

# عاشق دلپاخته امام زمان (عج)

شرح حال و زندگانی شهید کافی



تدوین : معادیخواه



زندگینامه

عاشق دلباخته امام زمان «عج»

حجة الاسلام و المسلمین

شهید حاج شیخ احمد کافی خراسانی رحمته الله علیه

(مردی که مردم را با امام زمان «عج» آشنا کرد)

«با باز نویسی، تجدید نظر کلی و حذف و اضافات»

مؤلف: محمد رضا معاد یخواه

معاد یخواه، محمد رضا، ۱۳۴۰ -

زندگینامه عاشق دلباخته امام زمان (عج) شهید حاج شیخ احمد کافی خراسانی رحمته / مؤلف: محمد رضا معاد یخواه. - (ویرایش ۲). - قم: نسیم حیات، ۱۳۷۹.

۲۵۲ ص: مصور

ISBN 964 - 7151 - 03 - 9

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

عنوان دیگر: زندگی نامه حاج شیخ احمد کافی خراسانی رحمته.  
کتابنامه: ص. ۲۶۷ - ۲۶۸.

چاپ دوم.

۱. کافی، احمد، ۱۳۱۵ - ۱۳۵۷ - سرگذشتنامه.

الف. عنوان. ب. عنوان: زندگینامه حاج شیخ احمد کافی خراسانی رحمته.

۲۹۷/۷۵۴۹۲۴

م ۶ ک ۲۶۱/۶/ BP

م ۲۴۷ ک

م ۷۸ - ۲۵۲۱۵

کتابخانه ملی ایران

### شناسنامه کتاب

- نام کتاب: زندگی نامه حاج شیخ احمد کافی خراسانی رحمته
- «مردی که مردم را با امام «عج» زمان آشنا کرد.»
- مؤلف: محمد رضا معاد یخواه.
- ناشر: نسیم حیات.
- حروفچینی: معاد یخواه.
- چاپ: چاپخانه و لیتوگرافی شریعت.
- نوبت چاپ: دوم - فروردین ۱۳۷۹.
- شمارهگان: ۵۰۰۰ جلد.
- قیمت: ۱۲۰۰ تومان.

«حق چاپ محفوظ و مخصوص مؤلف است»

### مراکز پخش:

- قم: خیابان ارم، پاساژ قدس، مؤسسه فرهنگی سید الشهداء رحمته، تلفن: ۷۴۲۸۰۵
- قم: انتشارات نسیم حیات، ۹۲۱۳۸۵
- ارومیه: خیابان مدنی ۲، کتابفروشی مفید (کاظمی افشار)، تلفن: ۲۲۱۳۰۲

شابک: ۹ - ۰۳ - ۷۱۵۱ - ۹۶۴ - ISBN





بپاس احترام به مقام یک عالم شهید احياءگر بلاغ مبین

تقديم به:

ساحت مقدس حضرت بقیة الله الاعظم حجت ابن الحسن  
العسکری «اروحنا له الفداء».

به: روح پرفتوح بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی علیه السلام.  
به: رهبر فرزانه و فرزند برومند حضرت زهرا علیها السلام حضرت آیت الله  
خامنه‌ای «حفظ الله تعالی».

به: روح پرفتوح شهید شیخ احمد کافی خراسانی علیه السلام که درس فنا  
شدن در جان جانان را به ما آموخت.

به: خانواده محترم شهیدان، مجروحین، معلولین، مفقودالاینها.

به: نیک مردان اسلام عزیز از صدر اسلام تا حال.

به: سرداران و پرچمداران شهید با نشان و بی نشان جهان اسلام.

به: بسیجیان شب زنده دار فلسطین که برای آزادی قدس شریف  
در حال نبرد هستند.

و بالأفزه به: مردم خوب ایران عزیز که بعد از سالها، صدای خوش

کافی علیه السلام را در گوش و محبت و علاقه به او را در دل زنده نگه  
داشته‌اند.

## فهرست عناوین

عنوان	فهرست
سخن مؤلف با خوانندگان.....	۸
مقدمه استاد حاج شیخ مجتبی کافی (دام عزه) فرزند برومند شهید کافی <small>رحمته الله علیه</small> .....	۱۰
مقدمه مؤلف.....	۱۲
تحصیلات علوم دینی.....	۳۲
رابطه کافی با ترور کنندگان حسنعلی منصور (نخست وزیر شاه).....	۳۴
تأسیس مهدیه تهران میعادگاه عاشقان الله.....	۳۶
۱- کمک به مستمندان.....	۳۸
۲- ارائه خدمات درمانی در مهدیه تهران.....	۳۹
۳- ایجاد صندوق قرض الحسنه در مهدیه تهران.....	۳۹
۴- تأسیس حوزه علمیّه مهدیه تهران.....	۴۰
حضرت امام خمینی و ادامه جلسات مهدیه تهران.....	۴۰
او عاشق حضرت ولی عصر «عج» بود.....	۴۴
متن تلگراف جامعه روحانیون تهران به امام خمینی.....	۴۷
متن تلگراف جامعه اهل منبر خراسان به امام خمینی.....	۴۸
متن بیانیه طلاب حوزه علمیّه قم در مورد تبعید امام خمینی.....	۵۰
نقش کافی در بازتاب شهادت اولین مجتهد نهضت حضرت امام خمینی.....	۵۳
انقلاب اسلامی و جایگاه مهدیه.....	۵۴
خدمات اجتماعی شیخ احمد کافی.....	۵۶
تألیفات کافی.....	۶۱
دعاهای جانسوز کافی.....	۶۳
فرازی از وصیتنامه آن شهید.....	۶۵
آخرین منبر کافی.....	۶۷
سفر به مشهد اجباری شد.....	۹۱
اعلامیه حضرت امام خمینی <small>رحمته الله علیه</small> از نجف اشرف در مورد جشن نیمه شعبان ۱۳۵۷... ۹۳	۹۳
نامه آیت الله العظمی گلپایگانی درباره برگزاری جشنهای نیمه شعبان سال ۱۳۵۷... ۹۵	۹۵



- اعلامیه روحانیون تهران در مورد برگزاری جشنهای نیمه شعبان ..... ۹۶
- نامه حضرت آیت الله شهید دکتر مفتاح در خصوص عدم برگزاری جشن نیمه شعبان ۱۳۵۷ ... ۹۸
- اطلاعیه چهره‌های اسلامی و ملی به مناسبت جشنهای نیمه شعبان ۱۳۵۷ ..... ۹۹
- متن اعلامیه شهید حاج شیخ محمد صدوقی درباره عدم برگزاری جشنهای نیمه شعبان ... ۱۰۱
- حادثه‌ای اسرارآمیز و دلایل عمدی بودن آن ..... ۱۰۴
- پیام تسلیت امیر عباس هویدا وزیر دربار شاهنشاهی ..... ۱۰۶
- تظاهرات خونین در تشییع جنازه شهید ..... ۱۱۱
- متن نامه جمعی از علمای مشهد به مراجع تقلید در خصوص جنایات رژیم شاه ... ۱۱۲
- اعلامیه بزرگان حوزه‌های علمیه مشهد مقدس ..... ۱۱۶
- متن اعلامیه مرجع عالیقدر مجاهد حضرت آیت الله العظمی شیرازی به مناسبت حادثه خونین و درگیری مراسم تشییع شهید کافی علیه السلام در مشهد مقدس ..... ۱۱۷
- متن نامه آقای حاج سید جلال الدین طاهری ..... ۱۱۸
- متن تلگراف شهید حاج شیخ محمد صدوقی درباره جنایات رژیم شاه ..... ۱۲۱
- متن تلگراف شهید حاج شیخ محمد صدوقی به آیت الله العظمی شیرازی ..... ۱۲۱
- متن تلگراف حاج محمد صدوقی درباره کشتار وحشیانه مزدوران رژیم شاه ..... ۱۲۲
- متن تلگراف حاج شیخ محمد صدوقی در خصوص جنایات اعمال رژیم ..... ۱۲۲
- اعلامیه ساختگی سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) ..... ۱۲۲
- دفن اجباری جنازه شهید کافی در خواجه ربیع مشهد مقدس ..... ۱۲۵
- قسمتی از متن اعلامیه امت هشیار ایران اسلامی ..... ۱۲۷
- پیام امام خمینی به ملت ایران در رابطه با مردم فریبیهای شاه ..... ۱۲۸
- نامه حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی در مورد تبعید و محاکمات غیرقانونی ..... ۱۳۳
- نامه حضرت آیت الله العظمی سید عبدالله شیرازی در مورد جنایات رژیم ..... ۱۳۴
- اعلامیه حضرت آیت الله العظمی شیرازی به مناسبت فجایع آسفناک در شهرها ... ۱۳۵
- اعلامیه مراجع تقلید حوزه علمیه قم درباره کشتار وحشیانه مردم مسلمان ..... ۱۳۷
- عناد رژیم پهلوی در برخورد با مراسم مجالس ختم شهید کافی علیه السلام ..... ۱۳۹
- شهید حاج شیخ احمد کافی علیه السلام و مجالس ختمش ..... ۱۳۹
- تظاهرات و راهپیمائی بر علیه رژیم پهلوی ..... ۱۴۱
- راستی کافی مرد؟ ..... ۱۴۳

گفتار و عاظ محترم در مجالس ترحیم شهید شیخ احمد کافی <small>رحمته</small> .....	۱۵۴
سخنرانی حضرت حجة الاسلام حاج سید قاسم شجاعی .....	۱۵۵
سخنرانی حضرت حجة الاسلام حجازی .....	۱۶۶
سخنرانی حضرت آیت الله شهید حاج شیخ قاسم اسلامی .....	۱۸۲
سخنرانی حضرت آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم اسلامی .....	۱۹۵
سخنرانی حضرت حجة الاسلام حاج شیخ حسن کافی .....	۲۰۸
سخنرانی حضرت حجة الاسلام آقای سید محمدرضا یاسینی .....	۲۱۷
سخنرانی حضرت حجة الاسلام حاج شیخ محمد مقدسیان .....	۲۳۵
سخنرانی حضرت حجة الاسلام حاج شیخ محمد صائمی .....	۲۴۷
سخنرانی حضرت حجة الاسلام و المسلمین چاوشی .....	۲۶۴
سخنرانی حضرت حجة الاسلام و المسلمین منطقی .....	۲۸۰
سخنرانی حجة الاسلام حاج شیخ محمد علی الهی اصفهانی .....	۲۹۶
سخنرانی حجة الاسلام حاج سید محمد علی غروی در سالگرد شهادت کافی <small>رحمته</small> ..	۳۱۶
چهلمین روز شهادت حاج شیخ احمد کافی خراسانی <small>رحمته</small> .....	۳۲۹
اعلامیة حضرت آیت الله العظمی سید عبدالله شیرازی به مناسبت چهلمین روز فجایع مشهد .....	۳۳۱
شهید شیخ احمد کافی <small>رحمته</small> در اشعار دیگران .....	۳۳۲
آخرین سخن .....	۳۴۲
غزلی برای حضرت ولی عصر «عج» .....	۳۴۴
منابع و مأخذ .....	۳۵۵
شهید کافی <small>رحمته</small> از زبان تصاویر .....	
آثار مؤلف .....	



## سخن مؤلف با خوانندگان

چو باید سر انجام در خاک رفت      خوشا آن که پاک آمد و پاک رفت

سپاس خداوند بزرگ را که توفیق رفیق آمد تا توانستم بار دیگر با برادران و خواهران ایمانی خود سخن کوتاهی داشته باشم. استقبال بی نظیر عاشقان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به سرگذشت و زندگی نامه خطیب توانا، مبلغ دانا، واعظ شهیر، خدمتگذار دیرین قرآن و عترت علیهم‌السلام شهید بزرگوار حاج شیخ احمد ضیافتی کافی خراسانی معروف به کافی خراسانی رحمته‌الله، که باعث گردید در مدت کوتاه کتابی که در پائیز سال ۱۳۷۷ چاپ شده بود در همان ماههای اول نایاب شده و روز به روز به تعداد در خواست کنندگان افزوده شود لذا تجدید چاپ آن را بر خود لازم دیدم. از طرفی در چاپ اول چون اشکالات و نواقصی دیده می شد در صدد رفع آن نواقص و اشکالات بر آمدم و در پاییز همان سال بنده حقیر گنهگار به جهت انجام اعمال عمره مفرده به مکه مکرمه مشرف شدم و نتوانستم چاپ دوم را شروع نمایم، علی هذا بعد از مراجعت از بیت الله الحرام و با مدد گرفتن از پروردگار متعال، کتاب مذکور را دوباره نویسی کرده و در طول مدتی که مشغول آن شدم سعی کردم با وضو باشم زیرا اعتقاد دارم که شهدا یادشان هم متبرک است و باید با وضو نامشان را لمس و یادشان را بر زبان جاری کرد و ما حصل، تجدید نظر کلی همراه با حذف و اضافات از چاپ اول، این کتابی است که در دسترس شما علاقمندان و عاشقان اهل بیت علیهم‌السلام و انقلاب شکوهمند اسلامی قرار گرفته است.

در پایان لازم می دانم مراتب سپاس خود را از استاد عالیقدر حضرت حجة السلام و المسلمین جناب آقای حاج شیخ مجتبی کافی «دام عزه» فرزند برومند شهید کافی رحمته‌الله که با ارشادات و راهنماییهای خود و بازنگری کلی امکان تجدید چاپ کتاب حاضر را فراهم آوردند تشکر نمایم و نیز از سرور گرامیم برادر بسیجی و سرباز راستین آقا امام زمان «عج» جناب آقای مسعود خرم نیا که با وجود مشکلات عدیده خودشان در چاپ و نشر این کتاب سهم بسزایی داشتند قدردانی نمایم و از خانواده عزیز و گرامی خود مخصوصاً

همسر گرامی که خود ایشان نیز مؤلف می‌باشند و حال مرا در راه تهیه این کتاب درک کرده و تمام تلاش خویش را در طول این چند سال برای کمک به بنده و رضای خدا در طبق اخلاص گذاشته و این حقیر را یاری رساندند و بار مشکلات این راه را متحمل شدند کمال تشکر و قدردانی می‌نمایم و از خداوند متعال توفیق روز افزون برای خدمت به جامعه اسلامی ایران، این یادگار گرانبهای امام و شهداء که آنرا به بهای خون خود خریدند، خواهانم.

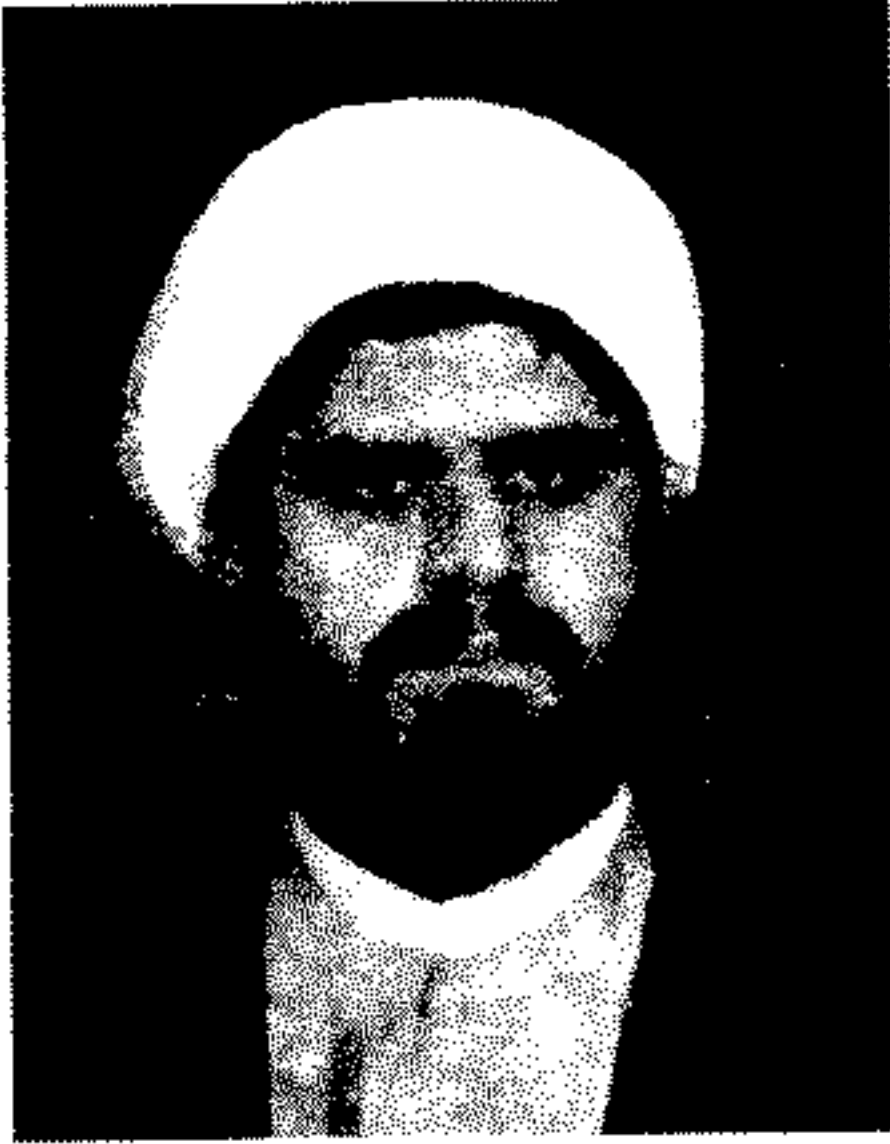
از خوانندگان عزیز هم تقاضا دارم با ارائه پیشنهادات و انتقادات سازنده خود مرا در بهتر عرضه کردن یاد و نام آن شهید در چاپهای بعدی این کتاب و در کتاب بعدی که انشاء الله با عنوان غروب خورشید مهدیه (خاطراتی از کافی علیه السلام) چاپ خواهد شد یاری نمایند. قابل ذکر است با توجه به مشکلات مادی و هزینه‌های سنگین چاپ و نشر تعدادی از عکس‌های ناب یادگاری این شهید بزرگوار و همچنین فصل آخر کتاب (شهید کافی علیه السلام) به روایت اسناد سازمان جهنمی اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) حذف گردیده که انشاء الله در چاپهای بعدی ضمیمه خواهد شد.

روز میلاد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مصادف با یکصدمین سالگرد تولد

حضرت امام خمینی علیه السلام خاک پای عاشقان شیدای اهل بیت علیهم السلام

محمد رضا معادیخواه





**مقدمه:** حضرت حجة الاسلام والمسلمین

استاد حاج شیخ مجتبی کافی (دام عزه) فرزند عزیز

شهید حاج شیخ احمد کافی خراسانی رحمته الله

**بسم الله الرحمن الرحيم**

الحمد لله رب العالمین وصل علی محمد و آله الطاهرین.

اما بعد بدان و آگاه باش الطاف و عنایات خاصه

حضرت حق در قالب توفیق نصیب و رفیق هر کسی

نمی‌گردد اگر چه او رحمان است و بارحمانیت خود به

بندگانیش نعمت بی پایانش را رسانیده و می‌رساند لکن رحیم‌تر هست و رحمت خویشت  
را مخصوص هر بنده‌ای قرار نداده و صفتی است که شامل حال خواص و مقربین  
درگاهش می‌باشد فی‌المثل جایی که تمام محدثین و علماء بر جسته شیعه کتابهای  
بسیار در باب ادعیه رسیده از سوی اهل بیت و عصمت و طهارت علیهم السلام جمع آوری کرده و  
تحریر نموده‌اند باید همنشین قرآن در هر خانه‌ای کتاب شریف مفاتیح الجنان شیخ  
عباس قمی رحمته الله باشد نه چیز دیگر و یا جایی که همه شعراء، شعرها در مدح و ثنای سید  
الشهداء علیهم السلام و صحنه کربلا سروده‌اند فقط ترکیب بند تاریخی محتشم کاشانی جلوه‌گر  
است و بس و قیس علی هذا پس این عنایات و اضافه فیض حق تعالی مخصوص هر کسی  
نیست و این نمکی است که در آش هر بنده‌ای نریخته‌اند، آری تا یار که را خواهد و میلش  
به که باشد... نمونه بارز آن که هدف حقیر از نگارش این مقدمه نیز می‌باشد، محبت و  
عشق عجیب و سوز و گداز وصف ناپذیر نوکری مخلص به ساحت مقدس ولی عصر «عج»  
آنهم نه در عصر حاضر بلکه در زمان خفقان شاهنشاهی بوده است که این رابطه عاشقانه  
میان عاشق و معشوق متعلق به کسی نبوده جزء شهید شیخ احمد کافی خراسانی رحمته الله ،  
البته این را نه از باب فرزند وی بلکه از دید شخصی نو آشنا با مسائل تبلیغی دین مبین  
اسلام می‌گویم چرا که با گذشت بیش از بیست سال از شهادت وی و نیز وجود زمینه

گسترده تبلیغ بعد از انقلاب اسلامی در ایران هنوز معرفی و شناخت امام زمان «عج» و حتی میعادگاه منتظران یعنی مسجد مقدس جمکران با نام شهید کافی علیه السلام در محافل و بر سر زبانها جاری و ساری است که این خود موهبتی الهی محسوب می‌گردد، اشاره به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که خواننده عزیز، آگاه است و می‌داند از شهید کافی عالم‌تر، فاضل‌تر، فصیح‌تر، بلیغ‌تر، خوش لهجه‌تر بوده و هست اما با آن که نسل جدید و جوان بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران وی را ندیده بود اما بی‌تعارف هر کدام از آنان که فقط یکبار صدای آن شهید بزرگوار را از طریق نوار گوش می‌دهند، اثری عمیق در خود احساس کرده و مشتاق و شیفته سخنان وی می‌شوند و بسی جای شکرگزاری است چرا که با توجه به انحرافات و تهاجمات فرهنگی موجود در جامعه اسلامی ما، تکلیفی بس دشوار بر دوش احساس می‌توان کرد که یاد و نام چون شهید کافی علیه السلام زنده نگاه داشته شود، خوشبختانه قدم مؤثری در این راه توسط برادر ارجمند جناب آقای حاج محمد رضا معادیخواه از خطه آذربایجان غربی (ارومیه) برداشته شده که بسیار توأم با زحمات و مشقّاتی هم بوده است و ما حاصل آن تحقیقها و تلاشهای خدا پسندانه کتاب حاضر بنام (زندگی نامه عاشق دلباخته امام زمان «عج» شهید حاج شیخ احمد کافی خراسانی علیه السلام) مردی که مردم را با امام زمان «عج» آشنا کرد. می‌باشد، که انصافاً کتابی است مستند و مستدل از سرگذشت شهید کافی علیه السلام. جا دارد بنده از طرف خود و خانواده‌ام از زحمات بی‌دریغ مؤلف گرامی کمال تشکر را داشته و توفیقات ایشان را از پروردگار متعال مسألت دارم و در آخر از تک تک شما خوانندگان محترم که محبت و علاقه خود را به نوکر امام زمان «عج» ابراز نموده و می‌نمایید به سهم خویش سپاسگزارم.

الاحقر شیخ مجتبی کافی



### مقدمه مؤلف:

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين حبيبنا و  
حبيب اله العالمين ابوالقاسم محمد ﷺ سيدنا و مولانا و طبيبنا و شفيعاً و كهف حسن  
حجة ابن الحسن العسكري روي و ارواح العالمين له الفداء.

همیشه آنجائیکه مربوط به شهید است هر چه می‌شود

بهترین‌ها را انجام بدهید! چرا؟ چون شهید بهترین است.

(مقام معظم رهبری حفظ الله تعالی)

و اما بعد سلام و درود فراوان خالق را سزااست که قامت انسان را به لباس شرافت  
بیاراست و به عقل و خرد انسان را از سایر موجودات ممتاز ساخت. حمد و سپاس بیکران  
پروردگار را که در یوم‌الله ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ تاریخ دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی را  
با رشادتی از قدرت ایمان در جانهای متحد و متصل به مقام روح‌الله‌ای به فجر رهایی  
مبدل ساخت و از پس ابرهای سیاه و ظلمانی خفقان و استبداد سراسر سیاه ستمشاهی  
انوار درخشان انقلاب اسلامی را از پیشانی بلند خورشید انقلاب حضرت روح‌الله ﷺ بر  
قلبهای پاک امتی شهید پرور تابانید تا در انفجار نور هدایت و سعادت نویدهای قرآنی  
خود را با رویاندن جوانه‌های پرطراوت استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بر شاخسار  
حیات ملتی حق طلب و عدالتجو جامعه عمل بپوشاند.

شکر خداوند یکتایی را که نعمت هدایت عبد صالح خویش و زیستن در عصر  
خمینی کبیر ﷺ را به مردم این مرز و بوم و تنفس در فضای آکنده از عطر ایمان و تقوی  
تاگذر از مرزهای ایثار و شهادت و رسیدن به لقاءالله را به آنان ارزانی داشت و ایمان به  
اصل ولایت فقیه را به عنوان رکن رکن فقه سیاسی اسلام و قانون اساسی نظام مقدس  
جمهوری اسلامی ایران بر قلب و زبان ملت بزرگوار ایران عزیز جاری ساخت و موهبت  
تبعیت و اطاعات قلبی از مقام عظمای ولایت را به امت اسلام ارزانی داشت.

شکر خداوند بزرگ را که ملت ایران عزیز در عمل به تکلیف و مقابله با ظلم و استبداد

و استعمار استوار و آنان را شایسته‌ترین امتها در بستر زمان قرار داد و در تاریخ مبارزه ملل آزادیخواه چهره یکی از درخشانترین اسوه‌های اعصار را در تجدید حیات تمدن اسلامی مبتنی بود و پایه مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی را به نمایش نهاد تا در عصر جاهلیت نقابدار و ستیز با مذهب، کار این دین را در ایجاد جاودان تمدن تابناک اسلامی به اثبات رساند.

سلام و تحیت وافر بر سرور کائنات و اشرف مخلوقات پیامبر عظیم‌الشان اسلام محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندان پاک و معصومش به ویژه حضرت بقیه‌الله الاعظم مهدی موعود «عج» و سلام و رحمت خداوند بر ثمره طوبای طیبه امامت و ولایت امام شهیدان معظم انقلاب اسلامی و تمامی شهدای بخون خفته و تربیت یافته گان مکتب والایش از قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ تا روزهای حماسه آفرین بهمن ۱۳۵۷ و شهدای گرانقدر جنگ تحمیلی و همه ایثارگرانی که هستی خود را فدای عزت و عظمت اسلام نمودند و هیچ‌گاه از یاد خدا غفلت نکردند.

حقاً آنانکه به هزار دلیل زندگی می‌کنند نمی‌توانند به یک دلیل بمیرند و آنانکه به یک دلیل زندگی می‌کنند به همان یک دلیل نیز می‌میرند. هر روزی که به انسان می‌گذرد برگی از دفتر عمرش نیز ورق می‌خورد و پس از اندی، دفترچه او به پایان می‌رسد و آفتاب عمر او نیز غروب می‌کند و کم‌کم یاد او نیز از خاطره‌ها محو می‌گردد، ولی در این میان به حکم آیه صریح قرآن کریم (الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) افراد مؤمن و متقی و متدین و نیکوکار حساب جداگانه‌ای دارند و اینگونه افراد به اعمال نیک و خدمات ارزنده و سودمند خود در جامعه تولد جدیدی پیدا کرده و در سایه کارهای نیک خود خدمات ارزنده آنها در خاطره‌ها و جامعه زنده و جاویدان می‌ماند.

مجموعه‌ای که هم اکنون عزیزان مطالعه می‌کنند گذری کوتاه بر زندگی و مبارزات و خدمات ارزنده و سودمند عالم جلیل‌القدر حضرت حجة الاسلام و المسلمین شهید حاج شیخ احمد ضیافتی کافی خراسانی معروف به کافی خراسانی رَحِمَهُ اللهُ می‌باشد که در روز



جمعه، صبح نیمه شعبان سال ۱۳۵۷ هجری شمسی توسط عمال خود فروخته رژیم ستمشاهی به شهادت رسید. بعد از گذشت چندین سال از شهادت این عالم ربانی متأسفانه زندگی و مبارزات و خدمات ارزنده و سودمند وی برای عده‌ای از عزیزان در پرده ابهام مستور مانده و حق آن شهید تا حال به خوبی اداء نگردیده است. روحانی که سی سال هر جا که منبر رفت مردم را به سوی خدا سوق داد هر کجا که پا نهاد قدم مبارکش آنجا را آباد کرد. در هر کار خیری سهمی داشت. طوری با مردم سخن می‌گفت که همه استفاده می‌کردند، آنکه از قهوه‌خانه پای منبرش می‌آمد تا آنکه از پشت میز اداره‌اش و یا دانشگاهش می‌آمد همه از منبر ملیح و نمکین‌اش فیض می‌بردند.

ایشان از تمام فضایل اخلاقی برخوردار بودند، در صلح و صفا دادن بین اشخاص هم دست توانایی داشتند. در مدت عمر کوتاهش زجر زیادی کشید و خدا می‌داند چقدر رنج جسمی و روحی بر او وارد آمده بود. او مردی ساکت نبود که برای وی رنجی وارد نشود. او مردی متحرک بود که شب و روز همچون شمعی می‌سوخت تا به دیگران فروغ ببخشد. این زجر نبود که از آخرین نقاط ایران و هر جا که بود هر شب جمعه خود را به مهدیه تهران می‌رساند و آنگاه که می‌رسید یک آدمی که تمام شب را نخوابیده و خستگی راه و کوفتگی، سفر را بر خود تحمل کرده و غریب سه ساعت بالای منبر فریاد می‌زد و مهدی مهدی «عج» می‌کرد!

آری مردم او را می‌شناختند و می‌دیدند که چه می‌کرد. خیلی زیاد اتفاق می‌افتاد که بیست و چهار ساعت نمی‌خوابید. آری شهیدی که سالیانی دراز در راه تحقق برنامه‌های سازندگی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام صادقانه جانبازی کرد و با فریادهای طنین‌انداز و روشنگرانه خود، شور و هیجانی در بین جوانان به وجود آورد. شخصیتی که مراتب علمی و تقوی و مجاهدات او بر کسی پوشیده نبود و در طول حیات پربرکت خویش همواره زبان گویای اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام بود. گفتار و کردارش و موضع‌گیریهای قاطع و سریع او همیشه دشمنان اسلام و منافقین از خدا بی‌خبر را در موضع ضعف و انحطاط قرار داده

بود. او خدمتگزاری بود که بارها توسط عمال خود فروخته رژیم ستمشاهی مورد تهاجم سیاسی و ترور شخصیت و هتک حرمت و حیثیت قرار گرفت.

در آن زمان با وجود بیست و دو کارخانه مشروب سازی و... در ایران توانست عدّه زیادی از جوانان منحرف و عاشقان اهل بیت علیهم السلام را با اعمال نیک خود به مهدیه تهران و مساجد اکثر شهرهای ایران بکشاند و از فاسد شدن عقاید آنان در مقابل تبلیغات ضدّ دینی رژیم ستمشاهی جلوگیری نماید. خداوند دست او را گرفت و در رشته منبر و پست تبلیغ خوب پیش برد. بسیار بلند نظر بود که به جز خدا به هیچ چیز توجه و اعتنا نداشت. از مردم بود، مثل آنها زندگی کرد، با تمام سختیهایشان همنشین بود، غمخوار همه دردهایشان بود او با زبان مردم با مردم سخن می گفت و در راه خدمت به مردم لحظه ای تردید نکرد. از ره گذر منبر آنقدر حریص وار کار می کرد که گاهی در شبانه روز ده تا پانزده منبر می رفت، او نه تنها در ایران بلکه در بعضی کشورها دیگر از قبیل: کویت، افغانستان، پاکستان، سوریه، عربستان، منبر می رفت و احکام نورانی اسلام را به عاشقان اهل بیت علیهم السلام بازگو می کرد. با هر کسی که ذکر شهید کافی علیه السلام به میان می آمد همه می گفتند حیف از کافی زود رفت خدا رحمتش کند.

بعضی هم می گفتند کو؟ آن واعظی که به هر جا برود آنقدر جمعیت جمع کند؟ کو آن واعظی که بیست هزار نفر در فرودگاه اصفهان به پیشوازش بیایند؟ کو آن واعظی که برای سلامتیش در جلو پایش گاو گوسفند سر ببرند؟ کو آن گوینده ای که در همه جا آنقدر گرم و ملیح و نمکین صحبت کند؟ کو آن مرد توانایی که با تمام قوا شب و روز برای دین مردم، ناموس مردم، شرف مردم، حیثیت مردم، دنیا و آخرت مردم تمام اوقات خود را صرف کند. او آرزوها به دل داشت و همه آنها هم در اطراف دین و امام زمان «عج» دور می زد. بزرگترین آرزویش ظهور امام زمان «عج» لقای آن بزرگوار بود که عاشقانه می سوخت و شب و روز فریاد یا صاحب الزمانش بر فراز منبرها بلند بود.

هر که مایل است درجه عشق او را نسبت به امام زمان «عج» بداند باید با توجه به

نوارهایش گوش بدهد و آن نوارها، ناله‌ها، گریه‌ها و شورها و شیونها را بشنود آنگاه منصفانه قضاوت کند که این نوکر بااخلاص آقا حجة ابن الحسن «عج» آرزوی لقای او را تا چه اندازه در دل داشت.

خدمات زیادی برای اسلام عزیز و مسلمین نمود. هر جا که بود با عمل خود اجتماعی به نفع دین و قرآن و اهل بیت: بوجود می‌آورد. منبرهای او زبانزد خاص و عام مردم بود. او یقین داشت که نصرت از آن خداست و لازمه پیروزی اخلاص است. نه ابزار. به همین جهت آنهایی که به عللی نمی‌توانستند در مجالس او شرکت کنند از نوارهای او استفاده می‌کردند. از آن پیرزنی که در گوشه دهات پشت چرخ ریسندگی نشسته و آن شهرنشین، همه و همه از نوارهای او استفاده می‌کردند و نوار هیچ کس بقدر نوار کافی علیه السلام در دستها رایج نبود و نیست. در بسیاری از جاها با کمک مردم مشروب فروشیها را بست و به جای آنها کتابخانه برقرار نمود و چندین سینما را بست و...

خلاصه آن بزرگمرد کافی یک فردی نبود که کارهایش، فعالیتش، خدماتش، زحماتش و... دیگر جهاتش بر کسی پنهان و پوشیده باشد. البته ناگفته پیداست در روی زمین خدمتگزاران زیاد بوده و هستند و حقیر این حقیقت را انکار ندارم. تمام مردم متدین فعالیت دارند. همه علمای اعلام تلاشها و کوششها جهت امور دین و اصلاح امور دنیوی و اخروی مردم را انجام داده‌اند و در این راه شبانه‌روز کوشش می‌نمایند، اما به اقرار و اعتراف اکثر مردم بلکه قریب به اتفاق مردم شریف کشور ما و اکثر کشورهای حوزه خلیج فارس فعالیت و تلاش کافی به حدی بود که زبانزد توده مردم بوده و هست و در رشته‌های مختلف امور دنیوی و اخروی مردم شب و روز خود را وقف آسایش مردم کرده بود. به آنچه می‌گفت ایمان داشت.

او از بهترین و عاقل و گویندگان و خطبای نامی معاصر کشورمان بود که شهرت و آوازه‌اش در بین مردم پراکنده بود او بود که با اعمال نیک خود خستگی را خسته کرد. او الگوی خوبی برای نسل جوان بود و برای رژیم ستم شاهی قابل تحمل نبود. هر جا قدم

مبارکش را می گذاشت با استقبال گرم مردم روبرو می شد گاهی این استقبال بیش از یکصد هزار نفر تخمین زده می شد و مردم شعار می دادند یا سرباز حجت ابن الحسن «عج» خوش آمدی، خوش آمدی و رژیم و عیادی او از این قضیه وحشت عجیبی داشتند که سرانجام به دست عمال رژیم ستمشاهی که او را مانعی سرسخت در انجام مقاصد پلید خود دیده بودند در صبح روز جمعه مرداد ماه سال ۱۳۵۷ مصادف با ۱۵ شعبان ۱۳۹۸ روز میلاد مولایش حضرت بقية الله الاعظم «عج» مظلومانه به شهادت رساندند و تقدیر چنین بود که یکی دیگر از سربازان امام زمان «عج» به قافله شهدای اسلام و روحانیت بپیوندد.

او در راه خدا شهید شد تا فضیلت و انسانیت را زنده سازد. با شهید شدنش به مردم درس آزادی و رادمردی داد و بعد از شهادت هر قطره خون آن شهید تبدیل به هسته های مقاومت علیه خفقان و دیکتاتوری رژیم ستمشاهی رو به زوال شد.

ولی غرض از نگارش این مجموعه این نیست که با نوشتن، حقیر خود را به عنوان نویسنده به جامعه معرفی نمایم و کوچکتر از آنم که در مورد این شهید بزرگوار قلم به دست بگیرم و شروع به نوشتن نمایم. قلم از نقل و نوشتن زحمات طاقت فرسای آن شهید شرم دارد و اظهار عجز و ناتوانی می کند، چه کنم که این کار من نبود، من هم مثل سایر مردم دوست داشتم دیگران می نگاشتند و ما بهره مند می شدیم و همیشه این سؤال در ذهنم خطور می کرد که چرا دست اندرکاران و ناشران این قبیل امور به تهیه و چاپ زندگی این عالم ربانی که ستاره پرفروغی بود و برای عده ای از نسل حاضر ناشناخته مانده است اقدام اساسی نکرده اند؟

در این خصوص حقیر شخصاً بارها و بارها به صاحب نظران و دوستان آن شهید رجوع و پیشنهاد دادم که اقدام به نگارش زندگی آن بزرگوار نمایند، خصوصاً انتظار داشتم از طرف بنیاد شهید انقلاب اسلامی ایران تحقیقات اساسی و جامعی به عمل می آمد و حداقل زندگی و مبارزات و خدمات این شهید بصورت جزوهای درمی آمد، و در دسترس عموم بخصوص نسل جوان قرار می گرفت و آن روحانی بزرگوار را به عنوان یک شهید



قانونی تلقی می‌کردند و یا لااقل یکی از خیابانها و میادین و یا بزرگراههای مشهد مقدس که زادگاهش بود به نام آن شهید نامگذاری می‌گردید تا از این طریق شاید مقداری حق آن شهید ادا می‌گردید. درست است که شهیدان را شهیدان می‌شناسند ولی مایه تأسف است که یک عده زیادی از ما بعد از این همه خدمات شبانه روزی و سودمند آن شهید را بعد از مرگش شناختیم و این هم تازگی ندارد. هر یک از بزرگان ما تا زنده‌اند قدر آنها در جامعه معلوم نیست همین که می‌میرند گرد هم می‌نشینیم کارهای نیکش را یاد می‌کنیم و افسوس می‌خوریم.

بنابراین باید به فکر باشیم که بزرگان و خدمتگزاران به اسلام و مسلمین و انقلاب اسلامی ایران را تا زنده‌اند بشناسیم. لذا نوشتن این مجموعه همواره مدت مدیدی همه توجه و حواسم را به خود مشغول داشته بود. نه می‌توانستم به کسی بگویم و نه می‌توانستم از ذهنم بیرون کنم. سرانجام در سال ۱۳۶۰ از شهرستان شهید پرور و مهمان دوست ارومیه به اکثر شهرهای ایران اسلامی مسافرت نموده و موضوعی که مرا زجر می‌داد با بزرگان دین و دوستان شهید کافی در جریان گذاشتم که اکثر علاقمندان شهید کافی علیه السلام به نحوی مرا در این راه تشویق نمودند. عاشقانه به تحقیقات همه‌جانبه خودم ادامه دادم از آنجایی که یک چنین کاری وقت گیر بود و از طرفی به علت مشکلات عدیده اداری مجبور بودم تا نیمه‌های شب به تلاشم ادامه دهم.

خوب به یاد دارم در مراحل آغازین کار خواستم از منابع موثق و امکانات فرهنگی ادارات و سازمانها و نهادها در این خصوص بهره‌گیرم. بسی دلگرم و مطمئن بودم که همواره از همیاری و همکاری آنان برای بوجود آوردن یک چنین مجموعه‌ای مستفید خواهم شد اما وقتی به منظور آگاهی و دسترسی به منابع به تعدادی از ادارات و اشخاص مراجعه نمودم از پاسخ دادن امتناع ورزیدند که اگر به تمام مطالب بپردازیم مشنوی هفتاد من کاغذ می‌شود و آلا همانطور که می‌دانیم شرح حال این شهید بزرگوار که یکی از مردان اسطوره‌ای است که ثمره همه غیرت و همت یک ملت بود. که ولایت همه هستی‌اش را

تشکیل می‌داد بیش از اینها است که در این مجموعه گردآمده است. با اینکه مدتی به علت کمی منابع کار تا حدودی وقفه در امور تألیف بوجود آمد ولی هرگز ناامید و مأیوس نشدم، شب و روز می‌نوشتیم، می‌نوشتیم که نوشته باشم. بعد از مدتی دوباره به تحقیقاتم ادامه دادم، با کمک دوستان و یاری صاحب‌نظران که همواره بهترین مشوق و پشتکار بنده بودند کار با علاقه و دقت بیشتری دنبال گردید. به هر حال اینک بعد از گذشت سالیان زیاد مجموعه اقدامات و تلاشهای مدام به صورت اثر حاضر خلاصه که در شهرستان ادیب‌پرور و شهیدپرور ارومیه به پایان رسیده. خداوند متان را سپاسگزارم که برایم توفیق عنایت فرموده‌اند تا به آنچه زمانی خود در فقدانش در رنج و مضیقه بودم، سرانجام به تهیة آن نائل بیایم. اعتراف می‌کنم که در این راه قلم بر من منت گذاشت و امروز آنچه از قلم جاری شده و از نظرتان می‌گذرد وظیفه انسانی و دینی است و امیدوارم ارباب قلم به قلم من و ادعاهای من ایراد نگیرند چون من به معانی مطالب بیش از الفاظ توجه داشته‌ام.

امید است زندگی سراسر مظلومانة این روحانی شهید و فداکار که جز سربلندی و افتخار اسلام چیز دیگری نمی‌خواست سرمشق خوانندگان عزیز بخصوص نسل جوان قرار گیرد و امید به اینکه ما نیز پیوسته به یاد داشته باشیم که وارثان خون این شهیدان عزیز راه خدا باشیم و امیدوارم این مجموعه مورد قبول درگاه احدیت و توشه آخرت این بنده حقیر باشد.

قبل از شروع بحث لازم می‌دانم به گوشه‌ای از بیانات گوهر بار مقام معظم رهبری که در سال ۱۳۷۳ در دیدار با اعضای شورای بررسی کتاب دفاع مقدس ایراد فرموده‌اند نظری بیندازیم که فرموده‌اند اگر شماها، همت نکرديد و نِنوشتيد و ديگري نوشت عوضی خواهد نوشت، اگر خدای نکرده شماها ننوشتید، خواهید دید که آن کسانی قهرمان داستان خواهند شد که در خیابانها راه می‌رفتند و بچه‌های ما را در داخل سنگر می‌کشتند و اگر شما داستان تهران روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و روزهای پیروزی انقلاب را

ننوشتید، کسانی خواهند نوشت که قهرمان داستان را همان کسانی جلوه می‌دهند که در خیابانها راه می‌رفتند و بچه‌های ما را در داخل سنگر می‌کشتند یعنی همان ساواکیها و ارتشیه‌های فراری، ارتش شاه.

با الهام گرفتن از سخنان گوهر بار مقام معظم رهبری در فرصتی سعی می‌کنم با نگاهی گذرا وقایع سالهای قبل از انقلاب اسلامیمان را روشن کنم تا انشاءالله از این نگاه به گذشته، راه به آینده را روشن تر ببینیم.

با اینکه بیان این مطالب مقدمه را طولانی خواهد کرد اما جا دارد که این مطالب بخاطر آگاهی نسل جوان از انقلاب اسلامی ذکر شود، امید است که انشاءالله برای نسل حاضر و نسلهای بعدی مفید باشد و به همین جهت هر چه در مورد انقلاب اسلامی ایران گفته و یا نوشته شود باز هم نخواهیم توانست به آن وظیفه خطیری که نسبت به شناساندن انقلاب اسلامی داریم جامعه عمل بپوشانیم لذا تبرکاً به شمه‌ای از تاریخ انقلاب اسلامی اشاره می‌کنیم.

آنچه ما می‌دانیم در سال ۱۳۴۲ هنگامی که حضرت امام خمینی علیه السلام در بین مراجع بزرگوار تقلید شیعه به عنوان یکی از مراجع بزرگ شناخته شده بود و به جرم حمله مستقیم به رژیم شاه و شیطان بزرگ در شب دوازدهم محرم برابر با شب پانزدهم خرداد سال ۴۲ کماندوها، بدستور شاه و حسن پاکروان رئیس سازمان جهنمی اطلاعات و امنیت کشور از تهران حرکت کردند و در حدود ساعت سه بامداد وارد قم شدند و یکسره به طرف محله یخچال قاضی رفتند تا امام بزرگوار را بازداشت کنند.

ناگفته نماند که بمناسبت روضه‌خوانی چادر بزرگی بر بالای حیاط خانه امام برپا شده بود و چند نفر نیز مواظب بودند که باد چادر را از جا نکند. کماندوهای رژیم ابتدا آنها را که عبارت بودند از مشهدی حسن اصفهانی، قهوه‌چی منزل و مشهدی علی و مشهدی رضا و حاجی میرزا و ناد علی، بازداشت کردند. اما پس از اینکه امام در داخل ماشین نشست آنها را رها نمودند.

مأمورین ابتدا امام را با یک ماشین فولکس واگن تا محوطه بیرونی بیمارستان فاطمی بردند و سپس در آنجا خودرو را عوض کرده با یک خودرو استیشن سرخ رنگ به حرکت خود ادامه دادند. رانندگی خودرو را سروان عصار که بعداً به درجه سرهنگی ارتقاء پیدا کرد به عهده داشت. امام به تهران منتقل و زندانی می‌گردد. و غروب آن روز به زندان قصر منتقل شدند. و ۱۹ روز در آنجا محبوس بودند. پس از آن به پادگان عشرت آباد منتقل شدند و پس از طی یک شبانه روز در سلول انفرادی، در اتاق زندانی گردیدند بدنبال انتشار خبر دستگیری امام، در تمام کشور، مردم با بستن مغازه‌ها و تعطیلی دروس حوزه و دانشگاهها، اقدام به تظاهرات عظیمی برای اقدام به رهبر خود نموده‌اند. رژیم پهلوی برای سرکوب کردن قیام مردم، تظاهرات مردم را به خاک و خون کشید و گروهی از مردم بی‌دفاع مجروح کرده و یا به شهادت رساند. و بعد مدتی رژیم مجبور شد حضرت امام را از زندان عشرت آباد به خانه‌ای در داوودیه که تحت محاصره نیروهای امنیتی بود منتقل شد. در تهران منتقل نماید.

لذا رژیم شاه پس از دستگیری امام خمینی علیه السلام از سوی روحانیون و مردم همیشه در صحنه به شدت تحت فشار قرار می‌گیرد از این روی او را پس از ۳۰۰ روز زندانی در ساعت ۱۰ شب تاریخ ۱۳۴۳/۱/۱۸ از زندان و حصر آزاد می‌کند. و بعد حضرت امام در نطق ۱۳۴۳/۱/۲۱ منزل خود واقع در محله یخچال قاضی با سخنرانی آتشین و سوزناک و پرهیجان و احساساتی علیه شخص شاه و نخست‌وزیر حسنعلی منصور و حرکت آنها در تصویب مصونیت مستشاران نظامی آمریکا در ایران را به باد انتقاد گرفت. منزل امام و کوچه‌های اطراف پر از مستمعین بود و اکثر طلباب با شنیدن نطق امام گریه می‌کردند. سخنرانی امام بازتاب گسترده‌ای داشت و دستگاه را کاملاً در مضیقه گذاشت. شاه دستور داد تا متن سخنرانی امام را بررسی و نکات خلاف قانون کذایی آن زمان را مشخص و علیه ایشان به وسیله دادستان کل اقامه دعوا کنند. از طرف دیگر پاکروان بطور مخفیانه و با عجله به کشور ترکیه رفت و سریعاً برگشت.



در واقع مقرر شده بود که امام را به خاک ترکیه تبعید نمایند. به مجرد برگشت پاکروان، رئیس سازمان جهنمی اطلاعات و امنیت به ایران، مأمورین در ساعت ۵/۵ صبح تاریخ ۱۳۴۳/۸/۴ درست همان شبی که جانسون رئیس جمهور آمریکا شد به خانه امام ریختند. آنها یک اتومبیل فولکس واگن سیاه رنگی را بدون آنکه موتورش را روشن کنند به کوچه‌ایکه منزل امام قرار داشت تا جلوی در خانه هل دادند و در آنجا امام را که فقط یک جلد کتاب در دست داشتند سوار فولکس کردند و بی سر و صدا بدون آنکه همسایه‌ها حتی از صدای پای مأمورین بیدار شوند او را به تهران بردند و در روز ۱۳ آبان ۴۳ با یک هواپیما مرجع بزرگ عالیقدر جهان اسلام امام خمینی علیه السلام را به کشور ترکیه تبعید نمودند و به هتل بلوار پالاس طبقه چهارم اتاق شماره ۵۱۴ که قبلاً مهیا شده بود بردند این هتل در مرکز شهر آنکارا قرار داشت. و چون خبرنگاران به آنجا آمدند بعد از ظهر پنجشنبه ۱۴ آبان ۱۳۴۳ امام خمینی را به ساختمان دیگری در خیابان آتاتورک به نام ساختمان فتوتم انتقال دادند پس از تغییرات پیاپی محل اقامت امام در ۲۱ آبان مطابق با ۷ رجب سال ۱۳۸۴ قمری ایشان را به شهر بورسا واقع در ۴۶۰ کیلومتری غرب آنکارا - حوالی دریای مرمره - منتقل کرده و در یکی از ساختمانهای جنوبی آن اسکان دادند.

زمانیکه توسط ساواک خبر تبعید امام را به اتهام اقدام علیه امنیت کشور! در روزنامه‌ها منتشر ساخت. علی رغم فضای خفقان موجی از اعتراضها به صورت تظاهرات در بازار تهران، تعطیلی طولانی مدت دروس حوزه‌ها و ارسال طومارها و نامه‌ها به سازمانهای بین‌المللی و مراجع تقلید جلوه گر شد. دوران تبعید امام در ترکیه بسیار سخت و شکننده بود. و حضرت امام حتی از پوشیدن لباس روحانیت ممنوع شده بود. اما هیچ یک از فشارهای روحی و جسمی نتوانست آن حضرت را وادار به سازش کند.

قبلاً نظر دولت ترکیه در این زمینه جلب شده بود که ایشان در آنجا بمانند ولی بعد از مدتی که دولت ترکیه تحت فشار قرار گرفت به دولت ایران اطلاع داد که اقامت امام در ترکیه مصلحت نیست. دولت ایران با عراق مذاکره کرد تا امام به آن کشور برود و سفیر

عراق اظهار کرده بود که اگر ایشان به نجف منتقل بشوند ممکن است به شدت مراجع دینی را تحت الشعاع خود قرار دهند. دولت تصمیم گرفت بعد از یازده ماه اقامت در ترکیه امام را در تاریخ ۱۳۴۴/۷/۲۳ برابر با ۹ جمادی الثانی ۱۳۸۵ با یک هواپیما به شهر بغداد ببرد ولی به محض ورود ایشان به بغداد، مسلمانان کربلا، نجف و کاظمین از ورود ایشان مطلع شدند و با تشکیل اجتماعات بسیار عظیم از ایشان استقبال کردند و امام که با استقبال مسلمانان روبرو شده بود تصمیم گرفت به نجف برود که این امر سخت موجب ناراحتی مقامات عراقی گردید.

مدتها ایشان در عراق مشغول تدریس درس اصول بودند و در عین حال از تبلیغات اسلامی و تضاد با ظلم و استعمار کوتاهی نکردند و این وضع ادامه داشت تا اینکه روابط دوستانه بین کشورهای ایران و عراق برقرار گردید و با فشارهای دولت ایران برای امام در عراق محدودیتهایی ایجاد گردید و حتی خانه وی را مأمورین عراقی محصور کردند تا اینکه دولت عراق به امام تذکر داد که چون روابط با ایران دوستانه است شما نباید برخلاف دولت ایران چیزی بگویید و ایشان اعلام کردند که مگر شما مستعمره ایران هستید، من هر کجا که باشم وظیفه خود را انجام خواهم داد و مطالبی را که باید بگویم یا بنویسم خواهم گفت و خواهم نوشت و بعد از آن ایشان در ۱۰ مهر ماه ۱۳۵۷ تصمیم به خروج از خاک عراق گرفتند و پس از تحصیل رویداد برای کشور کویت آن برحسب دعوت علمای کویتی، وارد خاک آن کشور شدند، ولی دولت کویت با مذاکره قبلی با دولت ایران از ورود ایشان ممانعت کرد. ناچاراً پس از بازگشتند، یک شب را در آنجا گذراندند و بعد با هواپیما به شهر بغداد مراجعت نمودند و از آنجا در تاریخ ۱۳ مهر ماه ۱۳۵۷ به سوی کشور فرانسه، شهر پاریس، پرواز کردند. پس از ورود به پاریس در منزل یکی از دانشجویان در محله کشان - یکی از محلات مرکز حکومت فرانسه اقامت گزید. البته منزل اجاره‌ای بود و شرط امام برای سکونت نیز پرداخت اجاره آن بود. از آنجا که خانه در طبقه چهارم یک ساختمان واقع شده بود، رفت و آمد زیاد به منزل امام باعث ناراحتی

همسایه‌ها می‌شد. لذا خانه‌ای در نوفل لوشوتو که از روستاهای حومه پاریس بود و در پنجاه کیلومتری آن قرار داشت انتخاب شد و به آنجا تشریف برد. نظر امام این بود که محل اقامتشان ساختمانی باشد که در اطرافش همسایه‌ای وجود نداشته باشد. تا برای مجاورین زحمتی فراهم نشود. برادرانی که در پاریس بودند موفق نشدند منزلی با این ویژگی در پاریس بیابند، از این رو منزل یکی از برادران ایران مقیم نوفل لوشاتو را که خالی از سکنه بود پیشنهاد کردند. این خانه کوچک دارای دو اتاق تودرتوی به مساحت هفت و نه متر مربع بود که در انتهای اتاق عقبی پستوی کوچکی قرار داشت. در کنار اتاق اول آشپزخانه شش متری و یک دستشویی قابل مشاهده بود. حمام در زیر زمین بود که دستگاه تکثیر نوارهای امام را در زیر زمین قرار دادند. امام در اتاق عقبی، حاج احمد آقا در پستو و برادران همراه در اتاق جلویی استقرار یافتند. زمانی که هوا مساعد بود در محوطه نسبتاً وسیع مقابل خانه فرشی می‌گسترانیدند که امام به آنجا تشریف می‌برد. ایشان برای وضو ساختن و یا به هر دلیل دیگری که قصد خروج از اتاق را داشت باید از اتاق برادران می‌گذشت. امام خمینی علیه السلام هر کجا که می‌رسید در جهت ارزشهای اسلام نهایت تلاش را می‌نمود و در خصوص نشان دادن چهره پلید استعمار و آمریکای جنایتکار لحظه‌ای غفلت نمی‌کرد.

در سال ۱۳۵۷ که فریاد یا مرگ یا خمینی بر همه مملکت طنین افکن شده بود، پس از فرار شاه امام تصمیم گرفتند به ایران بازگردند، اما شاپور بختیار (نخست وزیر شاه) فرودگاهها را بسته و شیطان بزرگ برای مباران کردن هواپیمای امام نقشه کشیده بود. طبق اسناد لانه جاسوسی آخرین سفیر آمریکا در ایران می‌گوید: در آن روزها که آقای خمینی در شهر نوفل لوشاتو در انتظار بازگشت به ایران بود چندین جلسه طولانی با حضور جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا و وزیر دفاع و رئیس سازمان سیا و... در آمریکا تشکیل شد که گاهی تا ۱۰ ساعت طول می‌کشید. در این جلسات دو نظریه مخالف یکدیگر وجود داشت. بعضی می‌گفتند نباید اجازه دهیم که خمینی به ایران بازگردد بلکه

باید او را در همان اقامتگاهش که در نوفل لوشاتو بود به قتل برسانیم و یا پس از پرواز به سوی ایران هواپیمایش را سرنگون کنیم. برای این کار نقشه‌هایی هم کشیده بودند ولی گروه دیگری می‌گفتند این کار به مصلحت ما نیست زیرا پس از این حادثه ملت ایران هرگز با آمریکا آشتی نخواهد کرد. ما باید اجازه دهیم او به ایران برگردد، ولی او هرگز توان اداره یک کشور بزرگ را ندارد. پس از مدت کوتاهی بر اثر قحطی، درگیریهای داخلی و آشوب، عوامل ما زمینه سقوط ایشان را فراهم می‌کنند و بار دیگر آمریکا همچون گذشته به ایران مسلط می‌شود.

آری، اراده الهی چنین بود که دشمن از فکر شهید کردن امام بیرون رود و حضرت امام به سلامت به آغوش ملت بازگردد و موجبات سربلندی امت اسلام و خواری و ذلت آمریکا را فراهم آورند. خدا امام را جهت خدمت به مسلمانان عالم فرستاد و ۱۷ سال بود که وعده برچیدن بساط رژیم شاهنشاهی و برقراری حکومت اسلامی را می‌دادند و در این راه بیش از ۱۴ سال تبعید شدند و بهترین یاران باوفای خود را فدای ارزشهای اسلام نمودند و حکومت شاه در طول این مدت با تمام توان می‌کوشید تا از فرارسیدن چنین لحظه‌ای جلوگیری نماید. دستگاههای امنیتی شاه هر صدایی را در گلو خفه می‌کردند و دستگاههای تبلیغاتی او این جنایات و جنایات دیگر او و اربابانش را به عنوان داروهای شفابخش که حیات جامعه در گرو آنهاست به خورد مردم می‌دادند. در تمام این مدت کتاب، عکس، نامه و حتی نام امام خمینی علیه السلام قاچاق بحساب می‌آمد و کمترین مجازات آن اعدام و یا حبس ابد بود. رژیم جنایتکار برای اینکه مبارزین ایران بخصوص روحانیت محترم را تحت فشار نگه دارد، سازمانهای سیا و موساد از سازمانهای جاسوسی آمریکا و اسرائیل از رژیم شاه فعالانه در گسترش سازمان جاسوسی ایران (ساواک) حمایت به عمل آوردند برای سازمان جاسوسی ایران بطور دائم تا شصت هزار نفر کار می‌کردند اما این تعداد فقط عده محدودی از یک مجموعه بزرگتر بودند بنابراین گزارشات بعضی از دیپلماتها بیش از سه میلیون نفر ایرانی «از هشت نفر بالغ، یک نفر» خبرچین ساواک



بودند که اکثر روحانیون مبارز تحت کنترل شدیدی سازمان جهنمی اطلاعات و امنیت (ساواک) قرار داشت. این عملیات شامل شنود ۲۴ ساعته تلفنی، سانسور مکاتبات، کنترل منزل و نزدیک کردن منابع خبری بود و در موقع دستگیری آنان اکثراً ممنوع الملاقات می‌شوند.

هنوز مدت کوتاهی از تبعید حضرت امام خمینی علیه السلام نگذشته بود که رژیم ستمشاهی پهلوی اقدام به برگزاری جشنهای مفضلی با هزینه‌ای گزاف می‌نماید و در طی تشریفات رسمی در سال ۱۳۴۶ هجری شمسی تاج سلطنت را بر سر می‌گذارد. این مراسم یک ماه ادامه داشت برای برگزاری این جشن خیابانهای پایتخت را با هفتصد تن آهن و فولاد و سیصد کیلومتر کابل و صدها هزار لامپ برق و چراغهای فلورسنت و مقادیر بسیاری ورقهای پلاستیکی و آلومینیومی مزین ساخته بودند. تاجهای شاه و ملکه را «پرایل» جواهرساز معروف فرانسوی از طلا و طلای سفید ساخت و گوهرهای گران قیمت در آن به کار برد و همچنین در پاییز سال ۱۳۵۰ هجری شمسی برای ۲۵۰۰ سال حکومت شاهنشاهی در ایران مراسم جشنی در محل «پرسپولیس» برپا کرد. در این مراسم از شصت و نه کشور، بیست پادشاه و امیر عرب، پنج ملکه، بیست و یک شاهزاده، شانزده رئیس جمهور، سه نخست‌وزیر، چهار معاون رئیس جمهوری و دو وزیر خارجه شرکت داشتند. این جشن یک هفته‌ای بیش از ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار خرج برداشت.

در روزنامه‌های رسمی هزینه این جشن را فقط ۱/۳۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال اعلام کردند. مدعوین در سه چادر عظیم و پنجاه چادر بزرگ دیگر که در محل برافراشته بودند پذیرایی شدند. برای تأمین برق محل جشن از تهران و شیراز شش هزار مایل کابل برق به کار برده بودند. غذاهای این جشن شاهانه عبارت بود از: تخم بلدرچین با خاویار، خوراک خرچنگ، کباب بزه با قارچ، طاووس بریان که درون آن را از جگر غاز پر کرده بودند و دسر این خوراکیها شامل تمشک تازه فرانسه با شیرۀ انجیر و تمشک مخصوص بود.

شخص فرانسوی با یک اکیپ صد و پنجاه و نه نفری از سرآشپز و بسیاری خدمه

دیگر از ده روز قبل از برگزاری جشن به تهران دعوت شده بود تا عهده‌دار پذیرایی از میهمانان شاه شود. رستوران مشهوری در پاریس به نام «ماکزیم» غذاها و مشروبات الکلی از جمله ۲۵/۰۰۰ بطری شراب مخصوص خود را برای این میهمانی فرستاده بود.

در روزهای برپایی مراسم جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ششصد روزنامه‌نگار و عکاس و فیلم بردار از اطراف جهان به تخت جمشید آمده بودند و بیش از یک میلیون کلمه درباره این جشن به سراسر دنیا مخابره کردند.

شبکه تلویزیونی ان.بی.سی ایالات متحده آمریکا مراسم را از طریق ماهواره برای دهها میلیون بیننده آمریکایی پخش کرد. به همین جهت عمل ناشایست رژیم ستمشاهی پهلوی مورد اعتراض شدید حضرت امام خمینی علیه السلام در تبعیدگاه قرار گرفت و روحانیت بزرگوار هم با آن حضرت همصدا، نسبت به اعمال کثیف رژیم اعتراض نمودند که عده زیادی در این رابطه دستگیر و زندانی می‌شوند و برای رژیم مشخص می‌گردد که امام تنها نیست و تنها نخواهد ماند، در زمان تبعید امام رژیم پهلوی برای خوش خدمتی به غرب سعی می‌کرد مراکز دینی و مذهبی و فرهنگی را از بین ببرد و توانست برای سرگرم کردن مردم موسیقی مبتذل و مشروبات الکلی را جایگزین آن نماید. با وجود بیست و دو کارخانه مشروب سازی و... در ایران بساط مشروبات الکلی را در سراسر ایران گسترش داد و حتی باندروول رسمی به آن زد و به بازار مسلمانان عرضه کرد و با در دست داشتن امکانات برای اینکه به راحتی مردم را سرکوب نماید بی‌بند و باری را در ایران رواج و فاحشه خانه‌ها را در شهرها گسترش داد و فیلمهای مبتذل را در سینماها به نمایش گذاشت تا هر چه بیشتر مردم را به سوی فساد سوق دهد. لاتها و چاقو کشها در زیر سایه این دودمان به جایی رسیدند که مالک الرقاب مردم شدند.

روحانیت مبارز با چشم خود می‌دیدند که رژیم پهلوی چگونه به جان مردم افتاده و اموال آنها را به غارت می‌برد و حتی کار را به جایی رساند که دیگر کسی از نظر جان و مال در امان نبود. این بود که یاران و مقلدین باوفای آن امام بزرگوار که یکی از آنها این شهید بزرگوار

بود. جهت مبارزه تا پیروزی نهایی و احیای تفکر امام کمر همت بستند و تمام این مدت قطعاً می‌دانستند که از طرف رژیم شاهنشاهی و جلّادان او مورد آزار و اذیت و شکنجه و زندان و یا تبعید از محلّ اقامتشان قرار خواهند گرفت ولی با همه سختیها از مصیبتها نهراسیدند، چون با مصیبت آمیخته بودند و همه آرزوهای خود را فدای اسلام و قرآن نمودند، و اولین قربانیان این نهضت روحانیت بزرگوار بودند که شبانه‌روز بسیاری از مردم گمراه را جهت آشنایی با مبانی اسلام تعلیم می‌دادند و وفاداری و تبعیت خودشان را به امام خمینی رضی الله عنه بدون هیچگونه ترس و واهمه‌ای اعلام می‌نمودند. به قول بنیانگذار انقلاب اسلامی خدمتهایی که علمای دین به کشورهای اسلامی در طول تاریخ کردند قابل شمارش نیست. حوزه‌های علمیه و علمای اعلام همیشه حافظ استقلال و تمامیت ممالک اسلامی بوده‌اند.

بالآخره می‌خواهم بگویم از شکوفه‌های عشق که در خرداد ماه ۱۳۴۲ جوانه زد در دوازدهم بهمن شکفتن آغاز کردند. روزیکه نور باریدن گرفت و تاریکی رفت. خواننده عزیز که مردمکهای چشمهایت را بر روی خطوط کاغذ می‌چرخانی و می‌خوانی و به قضاوت می‌نشینی، هنگامیکه قلم بدست گرفتم که بنویسم ناگاه به یاد سالهای قبل از انقلاب افتادم. کودکی بودم و به مدرسه می‌رفتم. سالهای مدرسه که چگونه ماه بهمن، ماه شادی رژیم شاه و غم سنگین ملت ایران بود. ششم بهمن ماه را بخاطر دارم که چگونه دانش‌آموزان را وادار به جشن و سرور می‌کردند و پیمانهای سرخ رنگ خون دل بیوه‌زنان را در جامهای مستانه شهوت و قدرت در کاخهای بلند حیوانیت رژیم که مسلخ شرافت و انسانیت و اسلام بود سر می‌کشیدند. ماه بهمن در آن دوران برای ما چه ماه شومی بود، ماه استیلای آمریکا با طرح انقلاب سفید و ماه رهایی شاه، پانزدهم بهمن را می‌گویم از چنگال انتقام ملت و نجات او از ترور و مسجدهای ضرار برای دعا به جان شاه برپا گشتن. اما چگونه است که در طول تاریخ همیشه دیده‌ایم جرقه‌ای در تاریکیهای شب می‌درخشد و رنگها را عوض می‌کند، شب را روشن می‌سازد، نهان‌ها را آشکار و

چهره‌های مخفی در ظلمت شب را می‌نمایاند، دندانها را، چشمهای به خون نشسته را، جامها را، شکمهای برآمده را، خنجرها را، فریبها را، همه اینها را که در تاریکی شب پنهان بودند با صدای لطیفی نغمه بشردوستی سر می‌دادند، با نوری که در شب درخشیدن می‌گیرد هویدا می‌شوند و چهره حقیقی‌شان برملا می‌شود و همیشه اینگونه بوده است که این روشنی‌ها و این نورها تاریخ را دگرگون می‌سازد. غمها را به شادیها و شادیهای مستکبران را به غم مبدل می‌سازد. در اینجاست که گردونه تاریخ چرخیدن را آغاز می‌کند و زنجیرها پاره می‌گردند و مستضعفین وارث زمین می‌گردند و این نورها همیشه از دل حقیقت وجود و اصالت هستی یعنی ولایت برخاسته‌اند.

بله انبیاء و اولیاء بوده‌اند که با این نور فرود آمدند و جامعه و انسان را به پاکی و تزکیه و دانش برگرداندند چرا که به تحقیق قبل از آن در گمراهی و تاریکی بوده‌اند. دوازده بهمن سال ۱۳۵۷ در ایران خروش رعد قبل از برق بود، روز ورود امام بود، روز غرش توفنده ملت بزرگوار بود، فریاد پیامبرگونه امام بر مزار شهیدان تاریخ تاریک بود و چقدر تاریخ و تاریخ به هم نزدیکند، گویا نیمی از راه را تاریخ و تاریخ با هم همراه بودند، چرا که تاریخ را همیشه زور و زر نوشته است و دوازده بهمن روزی بود که امام آمد و تاریخ شکست و تاریکی رفت و قلمهای شاهنشاهی مرگشان خشکید و دندانهای کاخ مرمر و سرخ و سفید فرو ریخت. آتش آتشکده فریب مزدوران و وعاظ سلاطین که ۲۵۰۰ سال روشن بود و مردم را می‌سوزاند خاموش گشت، امام آمد و بر مزار شهیدان فریاد زد که من یعنی امتداد حرکت انبیاء، دولت تشکیل می‌دهم. گویا در دوازده بهمن دست خدا را می‌دیدند که چگونه وارث به حق دوازده ولی و امام را در دوازدهمین روز یازدهمین ماه بر کرسی نیابت ولایت دوازدهمین امام فرود آورد، همان امام دوازدهمی که راه پیروز یازده امام را خواهد پیمود. همانگونه که اسفند ۱۳۵۷ را یعنی دوازدهمین ماه سال را برای امتداد پیروزی یازدهمین ماه یعنی ماه بهمن قرار داده بود و ۲۲ بهمن آن برق درخشنده‌ای بود که بعد از رعد پرخروش دوازده بهمن جهان مستضعفین را روشن ساخت.



بله از دوازده بهمن می‌گویم که خروش میلیونها قلب با فریاد دل و روح امام در بهشت زهرا علیها السلام هم‌صدا گشت. به خوبی به خاطر دارم که در آن روز همه مردم چشم بر صفحه مرده و خاموش سیمای شاهنشاهی و بختیاری دوخته بودند تا شاید امام را، یعنی خود را، یعنی صدا را، یعنی حیات را، یعنی عشق و جذبه را، خدایا چه می‌گویم؟ آخر چقدر این کلمات قاصرند امام را یعنی همان مردمی را که نمی‌توان در کلمات جایش داد، بله او را ببینند و جان بگیرند. اما سیمای بختیار، تلویزیون را می‌گویم، مگر می‌توانست امام را نشان دهد. آخر مگر ممکن است نور از چهره بتابد و خورشید از مغرب سر برآورد و مردم امام را آنگونه که منتظر بودند نبینند. به خیابانها ریختند، چراغها روشن شد، خیابانها از نو سپید گشت و در این سپیدی و نور بود که تلویزیونها در خیابانها شکستن آغاز کردند. یعنی پیام آوران سیاهیها در نورها خرد شدند و آن روز چه زیبا بود و مردم سیمای بختیار و شاه و شاهنشاهی را شکستند و بدینگونه خروش دوازدهمین امام «عج» را از حلقوم نایب برحقش در دوازدهم بهمن ماه بر مزار شهیدان یعنی خستگاه نور و گل جهان شنیدند. طاق کسری فرو ریخت و آتش و آتشکده‌های فریب خاموش گشت و مردم زنده شدند و زندگان در بهشت زهرا علیها السلام خندیدند و ملائک بال گشودند و ابرهای سیاه کنار رفتند و خورشید درخشیدن آغاز کرد.

این در حالی بود که سایه شوم رژیم ستمشاهی و حکومت نظامی هنوز بر سراسر کشورمان حاکم بود. اما رهبری خردمندان امام و ایمان به خدا و وحدت کلمه موجب شد که حکومت نظامی نتواند بیش از ده روز در برابر قیام امت بزرگوار ایران مقاومت کند. از آنجایی که انقلاب ما صد درصد مذهبی و مردمی بود و هیچ شباهتی به هیچ یک از انقلابهای دیگر نداشت سرانجام در ۲۲ بهمن سال ۵۷ رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی که پنجاه و هفت سال حکومت دودمان ننگین پهلوی سپری شده بود سرنگون و انقلاب اسلامی پیروز شد و درس بسیار خوبی بر جهانیان بود که نتیجتاً در تاریخ ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ یعنی ۴۷ روز پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی مردم شریف و

غیرتمند جمهوری اسلامی ایران به پای صندوقهای رأی رفتند و از ۲۰۱۶۵۴۸۰ نفر شرکت کننده در همه پرسی ۹۸/۲ درصد آنان به تغییر نظام شاهنشاهی و به جمهوری اسلامی ایران رأی دادند.

علاوه بر تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورخه ۱۳۵۸/۵/۱۲ یعنی ۱۷۰ روز پس از پیروزی انقلاب بار دیگر رأی‌گیری بعمل آمد و مردم نمایندگان خود را برای مجلس خبرگان یعنی مجلس تدوین کننده قانون اساسی انتخاب کردند. با اینکه قانون اساسی نوشته شده توسط این نمایندگان به خودی خود معتبر بود ولی در عین حال در تاریخ ۱۱ و ۱۲ آذر ماه ۱۳۵۸ به رأی مردم گذاشته شد و ۱۵۶۱۲۱۳۸ نفر به آنها رأی مثبت دادند و این در حالی بود که بسیاری از مردم به دلیل اختشاشاتی که از سوی گروهکها در چند استان شده بود نتوانستند به پای صندوقهای رأی بروند و آراء مثبت خود را به صندوقها بریزند.

لازم و ضروری است که بگویم این چهار جمله زیر از آبان ماه ۱۳۵۷ به بعد وارد فرهنگ مردم عزیز ایران اسلامی شد و از جملاتی هستند که قبلاً و چه در حال حاضر بیشترین کار برد را در فرهنگ اصیل انقلاب اسلامی ایران دارند، به درشتترین و زیباترین حروف در تاریخ ایران و این انقلاب اسلامی به ثبت رسیده‌اند.

آمریکا ام الفساد است

آمریکا طبل تو خالی است

آمریکا شیطان بزرگ است

آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند

## تحصیلات علوم دینی



شهید شیخ احمد ضیافتی کافی خراسانی معروف به کافی خراسانی رحمته الله علیه دارای شناسنامه ۴۹۴۹۶ صادره از مشهد مقدس در سال ۱۳۱۵ با هجری شمسی برابر با ۱۳۵۶ هجری قمری در شهر مشهد مقدس در محله سه راهی کاشانی در یک خانواده مذهبی چشم به جهان گشود. کافی اصلاً یزدی می‌باشد ولی تولدش و زادگاهش مشهد مقدس بوده

پدر وی مرحوم میرزا محمد کافی رحمته الله علیه فرزند آیت الله حاج میرزا احمد کافی رحمته الله علیه یزدی که از علماء و روحانیون بسیار متقی و وارسته بود در سال ۱۳۲۱ یعنی شش سالگی وارد دبستان مؤمن‌زاده مشهد مقدس شد. از ده سالگی در محضر حاج میرزا احمد کافی یزدی رحمته الله علیه که از علمای درجه اول مشهد بود به تحصیل علوم دینی پرداخت و در کسب تحصیل مدارج علمی و عملی بسیار کوشا و موفق بوده است و در دامان آن بزرگوار در کمال دقت نظر تربیت یافت و از کودکی به رنج و محرومیت آشنا شد. او از ابتدا زندگیش با محبت اهل بیت علیهم‌السلام تربیت یافت و به مکتب قرآن و عترت علیهم‌السلام عشق می‌ورزید. علاقه وافر خویش را به حضور در مجالس ابی عبد الله الحسین علیه‌السلام و ذکر آن حضرت نشان می‌داد و بسیار مورد تشویق مردم و خصوصاً جدّ خویش واقع می‌شد. بعد از دو سال وارد مدرسه علوم دینی مشهد شده، در سنّ هیجده سالگی در معیت مرحوم جدّش آیت الله کافی رحمته الله علیه برای ادامه تحصیلات علوم دینی رهسپار نجف اشرف گشته و در مدرسه سید زیر نظر استادانی چون حضرت آیت الله خویی؛ و حضرت آیت الله سید اسداله مدنی تبریزی رحمته الله علیه (شهید محراب) و حضرت آیت الله حسین راستی کاشانی (دام ظلّه العالی) و حضرت آیت الله شاهرودی به تحصیل علوم دینی و فلسفه مشغول شد.

بعد از مدتی از طرف شهید محراب مأمور خواندن دعای کمیل شبهای جمعه در

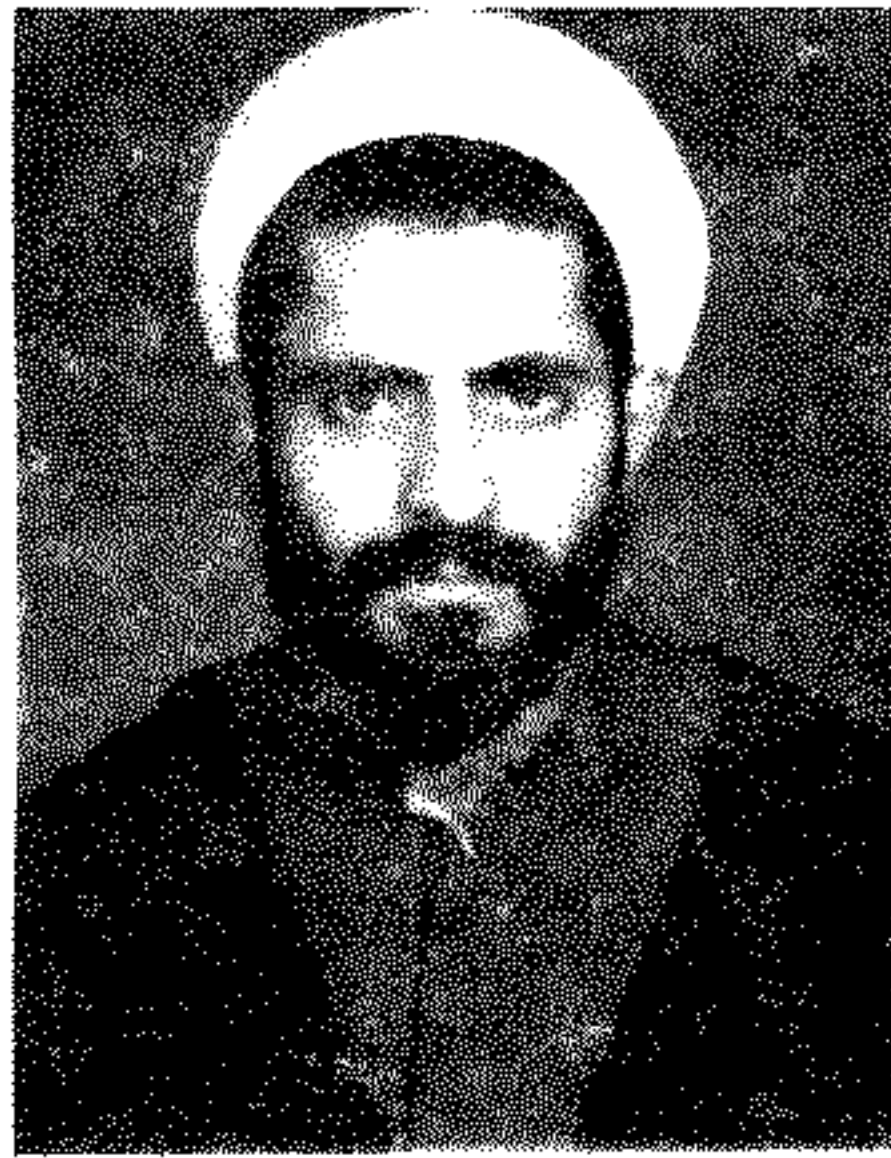
صحن امام حسین علیه السلام و دعای ندبه صبحهای جمعه در مدرسه سید شد. پس از گذشت پنج سال به علت ورشکسته شدن پدر ایشان در کسب و آشفته بودن وضع خانواده ایشان جهت کمک به خانواده خویش حسب الامر بعضی اساتیدش زمانی که رهبر فدائیان اسلام (شهید نواب صفوی) دستگیر شده بودند از نجف اشرف به شهر مقدس قم مراجعت می کنند، اما پس از مدتی اقامت در قم به وی اجازه بازگشت به نجف اشرف را ندادند و ناگزیر حدود سه سال در قم به ادامه تحصیل و در کنار آن به منبر و موعظه برای مردم می پردازد. بیان جذاب و شیوا داشت. چون فردی متقی و متدین بود گفتارش در نسل جوان اثر عمیقی گذاشت. ماههای محرم، صفر و رمضان که در قم سخنرانی می کرد به خاطر همین سخنرانیها بارها تبعید و زندانی شد در سن ۲۳ سالگی در شهر مقدس مشهد با بیت مرحوم حضرت آیت الله سید حسین شاهرودی؛ که از زهاد و علماء معروف مشهد بودند وصلت می نماید که ثمره آن شش فرزند به نامهای: ۱- رضا متولد ۱۳۴۰ - ۲- محسن متولد ۱۳۴۲ - ۳- مهدی متولد ۱۳۴۷ - ۴- هادی. متولد ۱۳۵۰ - ۵- ملیحه متولد ۱۳۴۵ - ۶- و سعیده متولد ۱۳۵۳. می باشد و نیز در سال ۱۳۴۹ با بیت یکی از کسبه محترم بازار تهران تجدید فراش نموده که، حاصل این وصلت یک فرزند به نام: مجتبی متولد فروردین ۱۳۵۰ می باشد.

لازم به ذکر است تنها ۲ فرزند از فرزندان شهید کافی علیه السلام راه آن بزرگوار را در عرصه علم و دانش ادامه و تبلیغ دارند.

یعنی: حجة السلام شیخ محسن کافی در دروس حوزوی و حجة السلام شیخ مجتبی کافی علاوه بر دروس حوزوی در رشته حقوق قضایی تحصیل و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران نیز می باشد.

### رابطه کافی با ترور کنندگان حسنعلی منصور (نخست‌وزیر شاه):

ایشان همکاری بسیار نزدیکی با گروه مبارز شهید محمد بخارایی داشت و به همین جهت بعد از ترور منصور نخست‌وزیر وقت او را به جرم همدستی با گروه آن شهید گرفتند و شش ماه در زندان نگه داشتند.



وقتی واقعه پانزدهم خرداد پیش آمد، مجدداً توسط عمال رژیم دستگیر و چند ماهی زندانی شد به هر حال در سال ۱۳۴۳ تحصیلاتش پایان یافت. به جهت اصرار فوق‌العاده مردم و متدینین شهر تهران و ابزار نیاز تبلیغی شهر تهران در رژیم منحوس پهلوی ایشان می‌دانست که رژیم شاه معدوم برای از میان برداشتن اخلاق اسلامی و سوق دادن مردم به سوی اخلاق فاسد غربی هر روز مراکز جدیدی تأسیس می‌کرد. کلوپها، قمارخانه‌ها و عشرتکده‌ها چون قارچ سر برمی‌آوردند و جوانان فریب خورده و ساده دل را به کام خود می‌کشیدند. استعمار جهانی با این کار دو هدف را با یک تیر می‌زد، هم جوانان را فاسد می‌کرد و بسوی مصرف بیشتر و دست و پا زدن در فحشاء و فساد غرق



رابطه کافی با ترور کنندگان حسنعلی منصور (نخست وزیر شاه): □ ۳۵

می‌کرد و هم آنان را از دخالت در سیاست و سازندگی کشور بازمی‌داشت و در نتیجه کاری به اینکه چه کسی در کشور حکومت می‌کرد و منافع آنان را به کجا می‌برد، نداشتند. طبیعی است، دختران و پسرانی که به دنبال مشروب‌خواری، هرزگی، فحشاء و فساد باشند نمی‌توانند در امور اساسی دخالتی داشته باشند و کاری برای نجات کشورشان انجام دهند. این مراکز بقدری زیاد بود که توانسته بود جوانها را به سوی خود جلب کند و تهران یعنی مرکز ایران اسلامی به تدریج به شکل یکی از شهرهای اروپایی درآمد، نه از لحاظ پیشرفت صنعتی و اقتصادی بلکه از نظر فحشاء و فساد و ارتکاب گناهان. بنابراین به جهت ادای وظیفه شرعی به تهران کوچ و در نهایت مشکلات، کار خویش را آغاز می‌نماید. همزمان با سخنرانیهای مذهبی در مساجد، در منزل خود هم جلسات آموزش قرآن و تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان را تشکیل داد و شبهای جمعه دعای کمیل و صبحهای جمعه بعد از نماز صبح جلسات دعای ندبه را در خانه‌اش برگزار می‌کرد.



## تأسیس مهدیه تهران میعادگاه عاشقان الله:



احداث مهدیه تهران سال ۱۳۴۷ شهید کافی علیه السلام

و جمعی از دلباختگان حضرت مهدی «عج»

شهید کافی جلسات تبلیغاتشان را زیاد کردند و مورد استقبال و توجه زیاد مردم قرار گرفت و کم‌کم منزل ایشان کفاف جمعیت را نمی‌داد که توسط وی مسئله تأسیس مهدیه مطرح شد و با استقبال تجار بازار و مردم روبرو گردید.

پس از طرح این مسئله در اولین فرصت ایشان تصمیم می‌گیرند که منزل خودشان را بفروشند و محل بزرگتری را به عنوان برگزاری چنین جلساتی با کمک چهار نفر دیگر از افراد خوش‌نام و با کمک‌های بی‌دریغ مردم، محلی را به مساحت حدود چهار هزار متر در خیابان ولی‌عصر تهران در تاریخ نوزدهم بهمن ماه ۱۳۴۷ به عنوان مهدیه در حساسترین جای تهران خریداری می‌نمایند. البته چون در آن زمان محلی که وقف می‌شد خطر تصرف اوقاف در آن وجود داشته است، این آقایان ناچاراً مهدیه را به اسم شخصی خودشان تنظیم می‌کنند تا به تصرف اوقاف در نیاید.

بعد از خریداری زمین در اولین فرصت ۳۰۰۰ متر مربع زیر بنا در آن ساخته شد ساختمان فعلی در آن ساخته شد که بیش از ۱۵ هزار نفر گنجایش دارد. مهمترین هدف شهید کافی از تأسیس مهدیه، جلب مردم به مسجد و گردآوری کمک برای مستضعفین بود که خوشبختانه بسیار هم موفقیت آمیز بود.

همانطور که گفتیم این جلسه اکثراً صبحهای جمعه به عنوان دعای ندبه برگزار می شد و مردم با عشق و علاقه ای که نسبت به این مکان داشتند ساعتها قبل از شروع جلسه از اطراف و اکناف تهران و حتی از سایر شهرستانها روانه مهدیه می شدند تا در جلسه دعای ندبه شرکت کنند. گاهی از حمام مراجعین به بیش از چهارده هزار نفر می رسید که به غیر از داخل مهدیه در اطراف خیابانها شرکت می کردند. لازم است گفته شود که شهید کافی علیه السلام از سائر وعاظ محترم را به مهدیه دعوت و از وجود آنان جهت پیشبرد اهداف عالیة اسلام عزیز کمک می کرد.

نوعاً منبرهای شهید کافی علیه السلام منبرهای ترویجی و مفید بوده مخصوصاً با توجه و علاقه خاصی که ایشان به امام زمان «عج» داشتند، واقعاً شور و شوق عجیبی در دل جوانان بوجود آورده بود بطوریکه اکثر مردم بر خود واجب می دانستند در این جلسات مذهبی شرکت کنند. و اکثر شرکت کنندگان را نسل جوان تشکیل می داد البته شاید تصور شود که مهدیه قبل از انقلاب کارش فقط دعا خوانی بوده است، بله، آن کاری که معروف بود همان برگزاری جلسات دعای ندبه بوده، ولی این جلسات یک رابطه خاصی بین مردم در مهدیه ایجاد کرده بود که مردم با بسیاری از مسائل اسلامی آشنا می شدند، خود این اجتماع و بعد هم در برخوردها مسائل را ذکر کردن کمکی به حرکت انقلاب بود. اکثراً جهت گرامیداشت یاد شهدای و بزرگان مجالس ختم توسط شهید کافی در مهدیه تهران برگزار می گردید که برای نمونه در آن دوران حساس و سرنوشت ساز برابر اسناد انقلاب اسلامی در ساعت ۰۵۰۰ تاریخ ۳۶/۱۱/۹ مراسم چهلم شهید بزرگوار حضرت آیت الله مصطفی خمینی علیه السلام برگزار و مردم را نسبت به جنایات رژیم ستم شاهی آگاه می نماید.



فعالیت‌های مهدیه را می‌توان به دو قسم تقسیم کرد، زیرا بعضی از فعالیت‌ها و کارهایی هست که قبل از انقلاب شروع شده و هنوز هم ادامه دارد و بعضی از کارها هم که قبل از انقلاب پایه‌گذاری شده ولی بعد از انقلاب به صورت وسیعتری شروع شده است.

کلاً فعالیت‌های اجتماعی مهدیه، که از مراکز بزرگ اسلامی می‌باشد و حقاً مادری است بر مهدیه‌های شهرهای دیگر به شرح زیر است:

#### ۱- کمک به مستمندان:

یکی از فعالیت‌های مهدیه که از سال‌های قبل از انقلاب شروع شده بود مسئله کمک‌رسانی به خانواده‌های مستضعف بوده است که پس از تحقیقات لازم روی افراد بی‌بضاعت هر ماه بصورت مستمری از طریق این محل آذوقه دریافت می‌نمودند. تقریباً کاری که الان بیشتر بوسیله کمیته امداد حضرت امام خمینی علیه السلام انجام می‌گیرد در آن زمان در سطح محدودی توسط مهدیه انجام می‌گرفته است و هم‌اکنون این مسئله در سطح وسیعتری وجود دارد.

از جمله این اقدامات که همه ساله ادامه یافت، عبارتست از:

تهیه زغال خانه در زمستان به مقدار هزار تا دو هزار خروار و کمک مستمر و ماهانه به هزار و پانصد خانواده بی‌سرپرست، لوله‌کشی آب برای هفتاد دو خانواده در یکی از شلوغترین محلات جنوبی تهران. یکی دیگر از اقدامات این بود که هر سال در نیمه شعبان مصادف با میلاد حضرت قائم «عج» پنج هزار دست کت و شلوار مردانه و لباس و کفش زنانه تهیه می‌نمود و جالب توجه اینکه به خاطر این کمک‌ها از طرف ساواک بارها تحت فشار قرار می‌گرفت.

در زمان جنگ تحمیلی ایران و عراق کمک‌رسانی به جبهه‌های حق علیه باطل

ادامه داشت و شاید می توانیم بگوییم که این مسئله قابل مقایسه با هیچ یک از مساجد تهران نبود، زیرا گاهی می شد که در هفته چندین کامیون جنس و میلیونها ریال پول نقدی برای پشت جبهه فرستاده می شد.

## ۲- ارائه خدمات درمانی در مهدیه تهران

یکی دیگر از فعالیت‌های مهدیه ایجاد یک واحد پزشکی و درمانی می باشد که اول انقلاب با شرکت یک پزشک وارسته و خدوم و چند نفر معاون که مراجعات مردم ضعیف و بی بضاعت را پاسخگو بودند، شروع شده بود. مسئله مهمی که در این واحد قابل ذکر است مسئله تأمین دارو است، زیرا در همان سالهای قبل ظاهراً در یکی از جلسات تذکر داده می شود که اگر افرادی داروهای زائد دست نخورده در منازلشان دارند می توانند آنها را به مهدیه تحویل بدهند که پس از اعلام این خبر سیل داروهایی بوده است که روانه مهدیه شده است که پس از تحویل این داروها و پس از بازرسی آنها توسط پزشک مخصوص، آنها را رایگان در اختیار مردم قرار می داده‌اند و گاهی اتفاق می افتاد که حتی در سطح تهران دارویی کمیاب بوده و نمی توانستند آن را به دست بیاورند، اما همان دارو در داروخانه مهدیه موجود بوده و آن را به آسانی تهیه می نمودند. در حال حاضر نیز این واحد پزشکی با تأییدات امام زمان «عج» و با کمکهای مردمی که اعتقاد خاصی نسبت به مهدیه دارند و آثار نتایجی که از شرکت در این جلسات گرفته‌اند به کار خود ادامه می دهد. همچنین اکثر داروهای مورد نیاز جبهه‌های حق علیه باطل را تأمین می نمود را نیز تأمین می نمود.

## ۳- ایجاد صندوق قرض الحسنه در مهدیه تهران

همانطور که می دانید یکی از کارهای ضروری‌ای که در بسیاری از مساجد توسط افراد خیر انجام می گیرد ایجاد صندوق قرض الحسنه است که از این طریق خدمت بزرگی به مردم کم درآمد می نمایند. لذا یکی دیگر از فعالیت‌های اجتماعی مهدیه تهران می باشد که پایه اش قبل از انقلاب ریخته شده است. اما ظاهراً عمر آن شهید وافی نبوده و مدتی پس

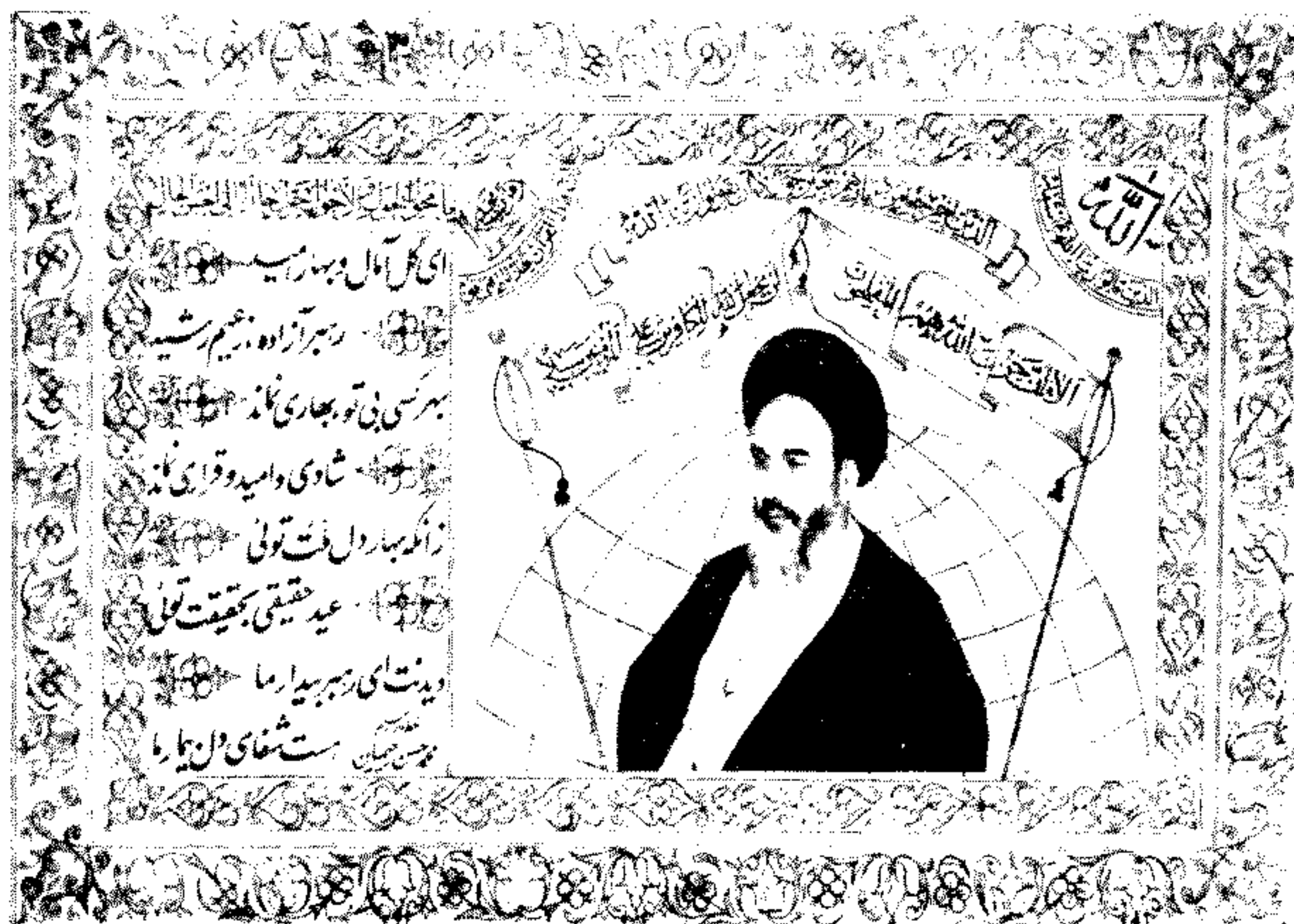
از انقلاب آن کار شروع شد. همان ایجاد صندوق قرض الحسنه که الان برادران مسئول در آن قسمت مشغول فعالیت هستند.

#### ۴ - تأسیس حوزه علمیّه مهدیه تهران

یکی از فعالیت‌های مهم فرهنگی مهدیه تهران ایجاد کلاسهای درس طلبگی به صورت حوزه‌های علمیّه است و توسط اعضای هیئت مدیره مهدیه اداره می‌شود که مورد استقبال بی‌نظیر مردم قرار گرفته است.

در این حوزه از مقدمات و سطح تا مراتب بالاتر تدریس می‌شود و طلا علوم دینیّه و حتی روحانیون محترم در آنجا مشغول درس و بحث هستند.

حضرت امام خمینی علیه السلام و ادامه جلسات مهدیه تهران



مسئله دیگری که در اینجا وجود دارد نحوه مبارزه شهید کافی با رژیم سفاک پهلوی بود و از دیدگاه رژیم او از وُغَاط افراطی و ناراحت بود که مبادرت به ایراد مطالب تحریک آمیز و خلاف مصالح می‌نمود. در زمان انتقال پیامها و فرامین حضرت امام



خمینی علیه السلام به انقلابیون در آن شرایطی که جو پلیسی و اختناق به کشور ایران حاکم بود کاری سخت را می‌طلبید و او این سختی را به جان خرید. طریقه مبارزه ایشان مانند بسیاری دیگر، به مقتضای مناسبات مختلف از فرازهایی گاه شدید و گاه معتدل برخوردار بود. به عنوان نمونه می‌بینیم قبل از شروع انقلاب اسلامی در اوج خفقان رژیم که در مرز بین مرگ و زندگی قرار گرفته بود، چنان جوانمردی از خود بروز داد که برای هر کسی حتی برای خیلی از آنان که داعیه‌هایی داشتند امکان‌پذیر نبود، لذا در مهدیه تهران و در مقابل چندین هزار نفر شرکت‌کننده در مراسم مهدیه صریحاً و علناً نام امام خمینی علیه السلام را با عظمت یاد کرده و مردم را تحریک می‌نماید: که شمه‌ای از سخنان آن بزرگوار را در این خصوص اعلام می‌کرد.

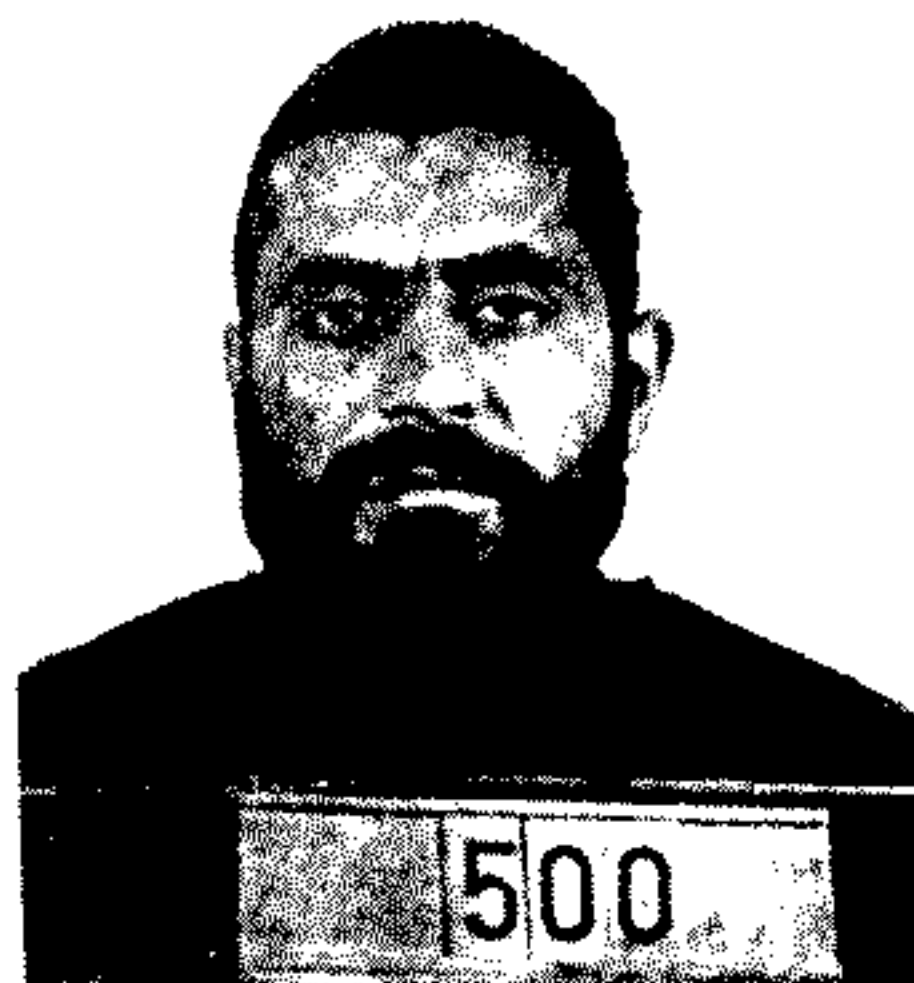
سر و کار آدم اگر بایک آدم بی‌غرض و بی‌معرض باشد اینکه دردی نیست. سر و کار آدم اگر بایک آدم طالب حقیقت و واقعیت و معنویت و فضیلت دین اگر باشد دردی نیست.

فریاد از آن ساعتی که سر کار آدم بی‌افتد، با یک آدم مغرض و مریض آقا غرضش دین نیست غرض واقعیت نیست، غرض به دست آوردن دین نیست غرض آزار اذیت است، کما اینکه انبیاء و ائمه هدی: در هر عصری که بودند گرفتار یک مشت از اینها بوده‌اند که الان هم جامعه پاک روحانیت شیعه، هر کدامشان در هر محیطی باشند گرفتار چند تا از این مغرضین و معاندین هستند، که روز شهادت بی‌بی زهرا علیها السلام از نفسهای پاک شما و از دل‌های نورانیتان استفاده کنم برای آمین یک دعا.

خدا به آن استخوانهای خورده شده پهلوی دختر هیجده ساله قرآن، به آن صورت کبود شده فاطمه عزیزه علیها السلام به حق آن سینه سوراخ شده از میخ در، تو را قَسَمْتُ می‌دهم هر کس در هر لباسی که است، عناد با قرآن لجاج با دین و مذهب دارد بصورت کبود شده زهرا علیها السلام اگر قابل هدایت نیست هر کس هست ریشه گنیش کن.

خدایا به آبروی زهرا مرضیه علیها السلام تو را قسمت می‌دهم آنهایی که حمایت از دین می‌کنند، آنهایی که دفاع از قرآن می‌کنند آنهایی که در این دوران بی‌کسی حجة ابن

الحسن، سینه در مقابل این بلاهای رنگارنگ سپر می‌کنند خدایا تو اینها را یاری کن.  
(آمین مردم)



الهی به آن ناله های نیمه شب علی علیه السلام ، مگر ناله هم داشت مگر درد هم داشت، درد دو جور است، یک وقت آدم درد دارد کسی هم دارد گوش کن آن سوز کار را می‌خواهم بگویم و آتشت بزنم، یک وقت آدم درد دارد کسی هم دارد دستش را می‌گیرد و می‌نشانند می‌گویند بشین یک ساعت، هر کار هم داری داشته باش بنشین می‌خواهم این دلم را خالی کنم دارد دلم پاره می‌شود، بنشین، بنشین می‌خواهم حرفایم را بزنم بنشین می‌خواهم ناله هایم را بشنوی اما یک وقت درد دارد کسی هم ندارد، پا می‌شود و می‌آید به بیابان و سرش را تا ناف توی چاه می‌کند سرش را تا ناف توی چاه می‌کند درد دل می‌کند ناله می‌زند می‌سوزد می‌نالد و می‌گوید، خدا، به آن ناله های دردناک و سوزناک آتشین علی علیه السلام در این صبح وفات زهرا علیها السلام قَسَمْتُ می‌دهم حالا دیگر به داد روحانیت شیعه برس.  
خدا، خدا، خدا، مراجع ما بی کس شده‌اند «گریه حضار» زهراجان، زهراجان، بچه هایت بی کس شده‌اند. (گریه حضار).

ای داد. آن مرجع عالیقدر شیعه حضرت آیت‌الله العظمی خمینی (سه بار صلوات مردم) از آن گوشه نجف ناله می‌کند کسی ناله‌اش را نمی‌شنود. (گریه شدید حضار) آی

نسیم هوا. آی نسیم هوا ناله‌های دوستان این مرجع تقلید را به گوشش برسان. (گریه حضار). گوش کن. آیت الله العظمی خمینی بزرگ مرجع شیعه، افتخار قرآن، افتخار اسلام، افتخار اهل بیت علیهم السلام، افتخار دین، افتخار روحانیت، مدافع از حریم اسلام و شیعه، با توام آقا. قربونت بشم. آقا جان. یک جمله می‌خواهم بگویم. امام حسن علیه السلام می‌گوید. شبهای آخر عمر مادرم فاطمه علیها السلام (گریه حضار) مادرم زهرا علیها السلام مصادف شد. یکی از شبهایش با شب جمعه، تا صبح هی ناله زد گوش کردم، یک وقت توی ناله‌هایش یک ناله‌ای زد منقلبم کرد گوش دادم دیدم مادرم می‌گوید خدا مهدییم کی می‌آید (گریه حضار) آیت الله العظمی خمینی. (گریه شدید حضار) آقا جان کنار قبر جدت علی بگو خدا آقا کی می‌آید (گریه شدید حضار).

روحانیت شیعه را. روحانیت شیعه را. مردم اگر تنها بگذارید. یعنی امام زمان «عج» را تنها گذاشتید اینها جانشینهای آن آقا هستند، اینها نماینده‌های آن آقا هستند. به آبروی امام زمان «عج» سایه بلند پایشان را بر سر ما مستدام بدار. (آمین مردم) به آبروی امام زمان «عج»، به آبروی امام زمان «عج»، به آبروی امام زمان «عج» هر کس نمی‌تواند. این شخصیت‌های بزرگ شیعه را ببیند خدایا ریشه گنش کن. (آمین مردم). به آبروی زهرای مرضیه علیها السلام هر کس پروانه‌وار دور این بزرگان دینی و دور این حوزه‌های علمیه است کمکش کن. (آمین مردم).

خدایا طرفداران امام زمان «عج» را زیاد کن. (آمین مردم).

خدایا امام زمانیهارا یاری کن. (آمین مردم).

خدایا چراغ اهل بیت: را روشنتر کن. (آمین مردم).

خدایا آنهایی که نمی‌توانند این چراغها را روشن ببینند چراغ عمرشان را خاموش کن. (آمین مردم).

ایشان در منبرهای خود چندین بار مستقیماً اسرائیل و آمریکا و عوامل آنان را مورد تاخت و تاز قرار داد و به دلیل همین روش بارها دستگیر و زندانی شده و یک بار نیز به

مدت یک سال به ایلام تبعید می‌گردد. طبق اسناد موجود بعضی از آقایانی که در نجف اشرف محضر امام مشرف می‌شدند و جریانات ایران را به عرض امام می‌رساندند، نسبت به جلسات مهدیه هم صحبت می‌شده و برخلاف انتظار بعضی‌ها که انتظار داشتند امام نسبت به جلسات مهدیه یک حالت انتقادی به خود بگیرند، برعکس می‌دیدند که امام نسبت به جلسات مهدیه اظهار علاقه می‌کردند و حتی امام برای شهید کافی پیام می‌فرستادند و سلام می‌رساندند و ایشان را تشویق می‌کردند و جلسات را قابل ادامه می‌دانستند. به هر حال ایشان در آن موقع یک روحانی فداکار و فعال و مخلص بودند که در سراسر ایران مسئله تبلیغات و منبرهای ترویجی ایشان زبانزد خاص و عام شده بود.



### او عاشق حضرت ولی عصر «عج» بود

روحانی خدمتگزاری که تا آخرین نفس در سنگر خود باقی ماند و نه تهدیدها و نه تهمتها، نه فشارها و تبعید و زندان هیچ کدام نتوانست او را از سنگرش دور سازد. روحانی رشیدی که همچون شمع می‌سوخت و با مروارید اشکهایش فقیران معنویت و روح را به

سوی خوان گسترده حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیج می کرد و با شمع وجودش نه فقط ایران بلکه عراق، حجاز، سوریه، کویت، افغانستان و پاکستان را هم



روشنی و حرارت می بخشید و تشنگان عدالت را با نغمه های روح بخش خویش سیراب می نمود. آن بزرگوار سپر بزرگی بود در مقابل تبلیغات مسموم کننده بیگانگان و از تهدید ناجوانمردان تقیه نداشت و از هیچ طبقه ای هراسی نداشت و او تنها کسی بود که در مقابل منحرفین خود فروخته اعم از منافقین و لیبرالها و حجتیه ای ها و مقدس نماها و متحجرین سکوت را حرام می دانست و از نظر مردم دارای ویژگیهای خاص زیر بود:

- |   |  |
|---|--|
| ۱۴ - آزادمنش.   | ۱ - در خط مراجع تقلید بخصوص حضرت امام خمینی <small>علیه السلام</small> . |
| ۱۵ - مایوس کننده دشمن.  | ۲ - بی اعتنا به زخارف دنیا.  |
| ۱۶ - پاسدار خون شهداء.  | ۳ - مؤمن اصول گرا.   |
| ۱۷ - آگاه و شجاع.   | ۴ - دشمن شناس.   |
| ۱۸ - مدافع اسلام ناب محمدی <small>صلی الله علیه و آله</small> . | ۵ - پشتیبان نهضت های اسلامی.   |
| ۱۹ - دارای غیرت دینی.   | ۶ - دلسوز و خدمتگزار مردم.   |
| ۲۰ - امتحان داده و سرافراز نزد مردم.                            | ۷ - آگاه به مسائل سیاسی روز.   |
| ۲۱ - مدافع مرزهای اعتقادی اسلام عزیز.                           | ۸ - مسئولیت شناس.  |
| ۲۲ - دارای سوابق درخشان مبارزاتی.                               | ۹ - دارای بصیرت.   |
| ۲۳ - بی اعتنا به تهدیدهای رژیم منحوس پهلوی.                     | ۱۰ - ترجیح دهنده مصالح عمومی بر منافع شخصی.                              |
| ۲۴ - برخواسته از متن مردم.                                      | ۱۱ - درد آشنای مردم.   |
| ۲۵ - دارای کتمان اسرار.   | ۱۲ - دارای شور و شعور.   |
| ۲۶ - عاشق و پذیرای شهادت.                                       | ۱۳ - عدالتخواه.  |

لذا خلوص نیت و صفای باطن آن شهید بود که موجب شهرت و محبوبیت ایشان گردید. این بزرگمرد نه در سخن بلکه در روش منش و تمامی شرایط سالها پیش از انقلاب اسلامی پیرو امام خمینی علیه السلام بود و تقلید از آن مرجع عالیقدر بزرگترین افتخارش بود. لذا از آنجایی که رژیم ستمشاهی همیشه کوشش می‌کرد چهره امام را در رابطه با مرجعیت جهان تشیع خدشه‌دار نماید ولی علماء و روحانیون معتمد با وجود فشارها و تهدیدها رسالت مقدس خودشان را در آن مقطع حساس به خوبی انجام دادند و بی‌واهمه اجتهاد امام را به مردم شیعه و مسلمانان جهان اعلام کردند. علاوه بر صدور بیانیه و سخنرانی در منابر در رابطه با مقام امام از نظر علمی و پرهیزکاری و شرایط رهبری آن امام را نیز به مردم نشر دادند.

طبق اسناد ثبت شده در تاریخ انقلاب اسلامی ایران این عالم فداکار با صلابت تمام در خنثی کردن توطئه‌ای که در رابطه با مرجعیت امام تکوین بود پافشاری کرد که نمونه‌ای از مبارزات آن شهید نسبت به طرفداری از مرجعیت حضرت امام خمینی علیه السلام مرجع عالیقدر شیعیان جهان در تلگرافهای ذیل مشاهده می‌گردد:





## متن تلگراف جامعه روحانیون تهران به امام خمینی علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

عراق - نجف اشرف

محضر مقدس حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی مرجع عالیقدر تقلید مستع الله  
المسلمین بطول بقاءه.

رحلت حضرت آیت الله العظمی آقای حکیم را به حضور پیشوای عظیم الشأن و جامعه  
روحانیت تسلیت عرض نموده، عظمت و پیشرفت اسلام و مسلمین را در سایه اقدامات و رهبریهای  
آن مرجع عالیقدر و با همکاری روحانیت از درگاه قادر متعال خواستاریم.

سید کمال الدین مرتضوی - محدث زاده مشهدی - عباسعلی کاظمی - العبد حاج  
سید موسی بنی طبا - سید محمد تقی واحدی - الاحقر محمد رضا عبدالحمیدی - موسی  
دامغانی فتاحی - سید محمد علی میردامادی علوی - محمد رضا ترابی - محمد حسین  
آشتیانی - محمد مهدی تاج - ابوالحسن الشریف العسکری - سید رضا صدر - محمد تقی  
الحسینی - العبد بهاء الدین علم الهدی - مولائی - هادی الحسینی - مهدی کربوبی -  
مرتضی انصاری خراسانی - محمد نوروزی - الاحقر علی اکبر تهرانی - سید مهدی  
معصومی - جواد کنی - سید مهدی فضیلت - شیخ رمضانعلی زمانی - سید مهدی موسوی -  
ناطق نوری - حسین محقق قمی - علی اصغر مروارید - نجم الدین اعتمادزاده - شجونی -  
غیوری - سید ابوالقاسم موسوی - محمود شمس کنی - شیخ حسین مقدسی لنگرودی -  
حاج سید محمد موسوی قاضوی - شیخ محمدرضا خوانساری - محمد حسن طاهری -  
فرج الله واعظی - فضل الله محللاتی - محمد رضا یاسینی - محمد امامی - محمدرضا  
مهدوی کنی - محمد طباطبایی اردستانی - میرباقر الحسینی - سید حسن شریعتمداری -  
سید محمدرضا کشفی - شیخ اسماعیل مرادی - علی انتشار نجف آبادی - احمد کافی ۴  
- اسداله خادمی - محمد اسماعیل ابراهیمی - محمد مقدسیان - شیخ غلامرضا کنی -  
مهدی امام جمارانی - حسین خلیل زندی - علی اکبر مهدوی خراسانی - خلیل الله فاضلی  
- حسین بجستانی - احمد محمدی - سید نورالدین علوی طالقانی - علی الموسوی  
الفیض الدزفولی.

## متن تلگراف جامعه اهل منبر خراسان به امام خمینی علیه السلام

بسمه تعالی قم تاریخ: ۱۳۴۲

محضر مبارک حضرت آیت‌الله العظمی جناب آقای خمینی دام ظلّه العالی بار دیگر جامعه اهل منبر خراسان پشتیبانی کامل خود را از رهبران عالی مقام و آیات عظام و مراجع تقلید گرام در راه حمایت از احکام مقدّسه قرآن و حفظ حوزه‌های علمیه نجف، قم، مشهد و سایر بلاد اعلام می‌دارند.

مجاهدات خالصانه و نصایح مشفقانه زعمای عالیقدر روحانی مخصوصاً حضرت آیت‌اللهی همواره مورد توجه و تأیید عامّه مسلمین خاصه ملت جعفری ایران است از خداوند متعال توفیق خدمت به دین و اجرای اوامر رهبران دینی را مسئلت داریم.

موسی الموسوی قطب - شیخ محمدرضا نوغانی - عبدالله یزدی - کافی - محمد روحانی - علی اکبر نجفی - سید محمد قبادگانی حاجی نقیبی - علی اکبر موسوی - داود طباطبایی - نعمت‌الله حسینی - احمدزاده - سید محمد تقی تاج - رییس زاده کرمانی - علی سرسنگی - علی اصغر مرتضوی - علی اکبر مهمان نواز - میرزا شجاعی - محمود فاضل - غلامرضا نصیر - مرتضی واعظ شهیدی - ضیاء الواعظین - مرتضی علم‌الهدی - احمد واعظزاده - سید ابوالحسن ضیایی - علی محقق - ابراهیم مجتهدی - علی فصیحی - کمال الواعظین - سید مهدی سجّادی - ابراهیم طالبیان - مهدی مدقق - سید جواد میرحسینی - سید محمد ضیافتی - احمد عرب - مهدی معین - علی اصغر طوسی - سید کاظم علم‌الهدی - حاج جعفر طباطبایی - احقر احمد طباطبایی - علی طباطبایی - سید مرتضی الحسینی - حاجی یاسین روحانی - علی اکبر صدرزاده - محمد رییس - محمود انصاری - احمد محدّث - عبدالحسین نقیبی نور - بزرگ سجّادی - ابوالفضل محقق - غلامرضا عارفی - سید جعفر ساداتی - علی سپهر - احمد سجّادی - اخلاقی - غلامرضا درآبادی - شریعتی مقدّم - احمد کاشف - عبدالرضا شهیدی - محمد خرقانی - صادق طباطبایی - محمد شبیری - اقل اعتماد سرابی - وثوق حسینی - محمد محدّث - میرزا آقا

متن تلگراف جامعه اهل منبر خراسان به امام خمینی □ ۴۹

قبادگانی - سید جعفر سیدان - احمد روحانی - سید مهدی طباطبایی - علی ازغدی -  
حسین عبایی - ابوالقاسم خادم‌باشی - امین‌الذاکرین - حسن طوسی - اسدالله مرتضوی -  
شریعتی کرمانی - اشراقی - محمدرضا غزنوی - غلامحسین درویش - حسن نقیبی -  
محمد علی مربوبی - سید حسن حسینی - مهدی طوسی و امضای عده‌ای دیگر



## متن بیانیه طلاب حوزه علمیه قم در مورد تبعید امام خمینی علیه السلام

تاریخ ۱۳۴۳/۱۲/۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

هموطنان عزیز! آزاد مردان مسلمانی که از راه دور و نزدیک برای زیارت و انجام مراسم تحویل سال به این آستانه مقدسه آمده‌اید، سلام فرزندان روحانی خود و طلاب حوزه علمیه قم را بپذیرید. چقدر مناسب بود که در این هنگام که چیزی به تحویل سال نمانده است دست شما را برای عرض تبریک و تهنیت بفشاریم. لیکن چه توان کرد که هیئت حاکمه فاسد ایران برای ما و شما عیدی باقی نگذاشته است تا جای تبریک باشد. دولت غیر ملی و ضداسلامی ایران با کشتار عزیزان ما در مدرسه فیضیه قم و طالبیه تبریز و قتل عام ۱۵ خرداد و اعدام مردم مسلمان، دل ما و شما را خون کرده است. با تبعید غیرقانونی مرجع تقلید مسلمانان ایران حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی و دادن مصونیت به مستشاران نظامی آمریکا، روزگار ملت ایران را سیاه کرده است. با غارت بیت‌المال و انباشتن آن در بانکهای خارجی، با عیاشیها و ولخرجیها هم‌میهنان ما را با فقر و بدبختی و گرسنگی دست به گریبان ساخته است.

با باز گذاشتن دست اسرائیل در تمام شئون اقتصادی، سیاسی و نظامی، اقتصاد کشور را به ورشکستگی کشانده و استقلال ما را به سقوط و نابودی تهدید می‌کند. نقشه‌های خطرناکی علیه اسلام و استقلال ایران در پشت پرده طرح کرده که اگر فرصت یابد اجرا می‌کند.

برادران مسلمان! شما که برای انجام مراسم تحویل سال نو به این آستانه مقدسه آمده‌اید، بدانید و به دیگران برسانید که طلاب علوم دینی و روحانیون در این شهر مذهبی تأمین جانی ندارند و یورش پیاپی و وحشیانه پلیس و ضرب و شتم و اهانت، آزادی و آسایش را از ما سلب کرده است. هم‌اکنون زندانها از فضلا و روحانیون حوزه علمیه قم و دیگر شهرها و شهرستانها انباشته گردیده است.

فقط در دو ماه گذشته یعنی از ماه رمضان تاکنون ده‌ها نفر از اساتید، دانشمندان و

متن بیانیه طلاب حوزه علمیه قم در مورد تبعید امام خمینی □ ۵۱

طلاب علوم دینی از قم و تهران و بعضی از شهرستانهای دیگر دستگیر و به سیاهچالهای زندانها گسیل شده‌اند و در این موسم که ما و شما به استقبال سال نو می‌رویم، خانواده‌های به علت زندانی بودن عزیزانشان اشکریزان و نگرانند و ما اکنون اسامی عده‌ای از روحانیونی را که در ظرف همین دو ماه گذشته بازداشت شده‌اند را برای شما می‌خوانیم تا هم تجلیلی از مقام آنان کرده و هم شما را در جریان اوضاع اسفبار این کشور قرار داده باشیم.

حجة الاسلام و المسلمین آقای ربانی شیرازی، حجة الاسلام و المسلمین آقای انصاری شیرازی، حجة الاسلام دانشمند محترم آقای شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی، حجة الاسلام آقای شیخ صادق خلخالی، حجة الاسلام آقای شیخ محیی‌الدین انواری، حجة الاسلام آقای شیخ علی اصغر مروارید، حجة الاسلام آقای شیخ محمد جواد حجتی کرمانی، حجة الاسلام والمسلمین آقای شیخ فضل‌الله محلاتی، حجة الاسلام آقای شیخ غلامحسین جعفری، حجة الاسلام آقای طبسی مشهدی، حجة الاسلام آقای شیخ محمد مهدی ربانی گیلانی، حجة الاسلام آقای شیخ محمد آقا تهرانی، واعظ مجاهد آقای شجونی و حجج الاسلام و وعاظ معظم آقایان: محامی مشهدی، شیخ مهدی حق‌پناه، قاسم اسلامی، آقا نجم اعتمادی، حاج سید مهدی امام جمارانی، سید کاظم قرشی، سید حسن طاهری خرم‌آبادی، احمد کافی، میردامادی، طاهری اصفهانی، مقدسیان، واعظی، شجاعی، نورالدینی، آقا شهاب شمیرانی، مرتضی فهیم کرمانی، صادق قمی، حسین غفاری، شیخ محمدرضا گل‌سرخ، صفدری خرم‌آبادی، شیخ علی اصغر زنگانه، شیخ نبی زنگانه، حسین بجستانی، محمود صالحی، ناصحی، مهدوی، احمدی، سید مهدی موحد، رضا شیخ الطائفه، جوادی رکعی، دین‌پرور، جعفر سبحانی، نبی‌پور، کاظمی، سید محمود صدیقی، حجازی و... علاوه بر اینها صدها نفر از مردم مسلمان بازار تهران نیز از اواسط ماه رمضان تاکنون دستگیر و در سیاهچالهای زندان تحت شکنجه قرار گرفته‌اند و این دستگیریها در بازار هنوز ادامه دارد. از بعضی از شهرستانها نیز تا آنجایی که خبر می‌رسد

دستگیری، زندان، شکنجه، زجر و... روزگار مردم مسلمان را سیاه کرده و جان مردم را به لب رسانده است.

اکنون باید پرسید که چرا و به چه علت زندانها که جایگاه دزدها جنایتکاران و اوباشان می‌باشد، از بهترین فرزندان این آب و خاک انباشته شده است؟ چرا علماء و روحانیون مردم با اخلاص مسلمان و پیروان قرآن در سیاه‌چالهای زندان بسر می‌برند و با زجر و شکنجه دست و پنجه نرم می‌کنند و از همه مهمتر چرا و به چه علت بزرگ مرجع تقلید مسلمانان جهان حضرت آیت‌الله العظمی الخمینی در تبعید بسر می‌برند و ملت مسلمان ایران از سرنوشت معظم‌اله هیچگونه اطلاعی ندارند؟ پاسخ این چراغها روشن است و آن اینکه سرنوشت این کشور به دست دزدان، جنایتکاران و اشرار افتاده است. دشمنان اسلام و مسلمانها بر مسند فرمانروایی نشسته‌اند. دست نشستگان آمریکا و هم‌پیماله‌های اسرائیل بر کشور ما حکومت می‌کنند و البته در چنین اوضاعی باید مرجع تقلید مسلمانان جهان در تبعید باشند و زندانها از علمای اسلام پیشوایان دین و مسلمانهای متدین انباشته گردد و دار و ندار مردم محروم این کشور غارت شود.

آیا در کشوری که دشمنان اسلام و نوکران گوش به فرمان آمریکا و اسرائیل فرمانروایی دارند شما انتظار دارید قوانین قرآن رعایت شود، مبانی اسلام حفظ گردد. آیا در شرایطی که مستی دزد و غارتگر و قاچاقچی بر ایران حکومت می‌کنند می‌خواهید که حقوق مردم پایمال نشود و به یغما نرود؟ چنین انتظاراتی جز خیالی واهی چیزی نیست و تا دست تبهکاران را از سرمایه ایران کوتاه نکنیم و تا دشمنان اسلام و قرآن را از مسند فرمانروایی به زیر نکشیم این بساط ادامه خواهد داشت. لذا امروز وظیفه ما و شما و همه مردم مسلمان ایران این است که به مبارزه اسلامی و ضد استعماری خودمان تا سرحد پیروزی نهایی ادامه دهیم و ما طلاب و روحانیون حوزه علمیه قم علیرغم یورشهای پی در پی پلیس و ضرب و شتم و شکنجه و زندان و تبعید و اهانت و آزار در این جایگاه مقدس با شما برادران مسلمان پیمان می‌بندیم که به مبارزه آشتی ناپذیر خود علیه هیئت حاکمه ضد



ملّی و غیر اسلامی تا سرحدّ پیروزی یا شهادت ادامه دهیم و ایمان داریم که به یاری خدا و پشتیبانی و همکاری شما مردم غیور ایران پیروزی نهایی از آن ماست و به زودی پرچم آزادی بخش و عدالت گستر اسلام را در سراسر کشور به اهتزاز در خواهیم آورد.

در پایان این حقیقت را نیز لازم خاطر نشان سازیم که امروز هر گونه کوتاهی در مبارزه و اظهار مخالفت با هیئت حاکمه ضدّ اسلامی ایران خیانت به قرآن و کشور است و هر کس که سکوت کند در جرم و جنایت این حکومت شریک است. امروز بار دیگر حسین زمان علیه یزید زمان قیام کرده است. همان صحرای کربلا و همان عاشورای حسینی در سرزمین ما به وقوع پیوسته است و وای بر ما و وای بر کسی که در این صحنه حقّ و باطل بی تفاوت بماند و برای چند روز زندگی دون و ذلت بار از یاری حقّ و مبارزه با یزید زمان سرباز زند که جز بدبختی و خسران در دنیا و آخرت طرفی بر نمی بندد و شما ای برادران از یاری این نهضت حسینی دریغ نورزید.

والسلام علیکم و رحمة الله



### نقش کافی در بازتاب شهادت اولین مجتهد

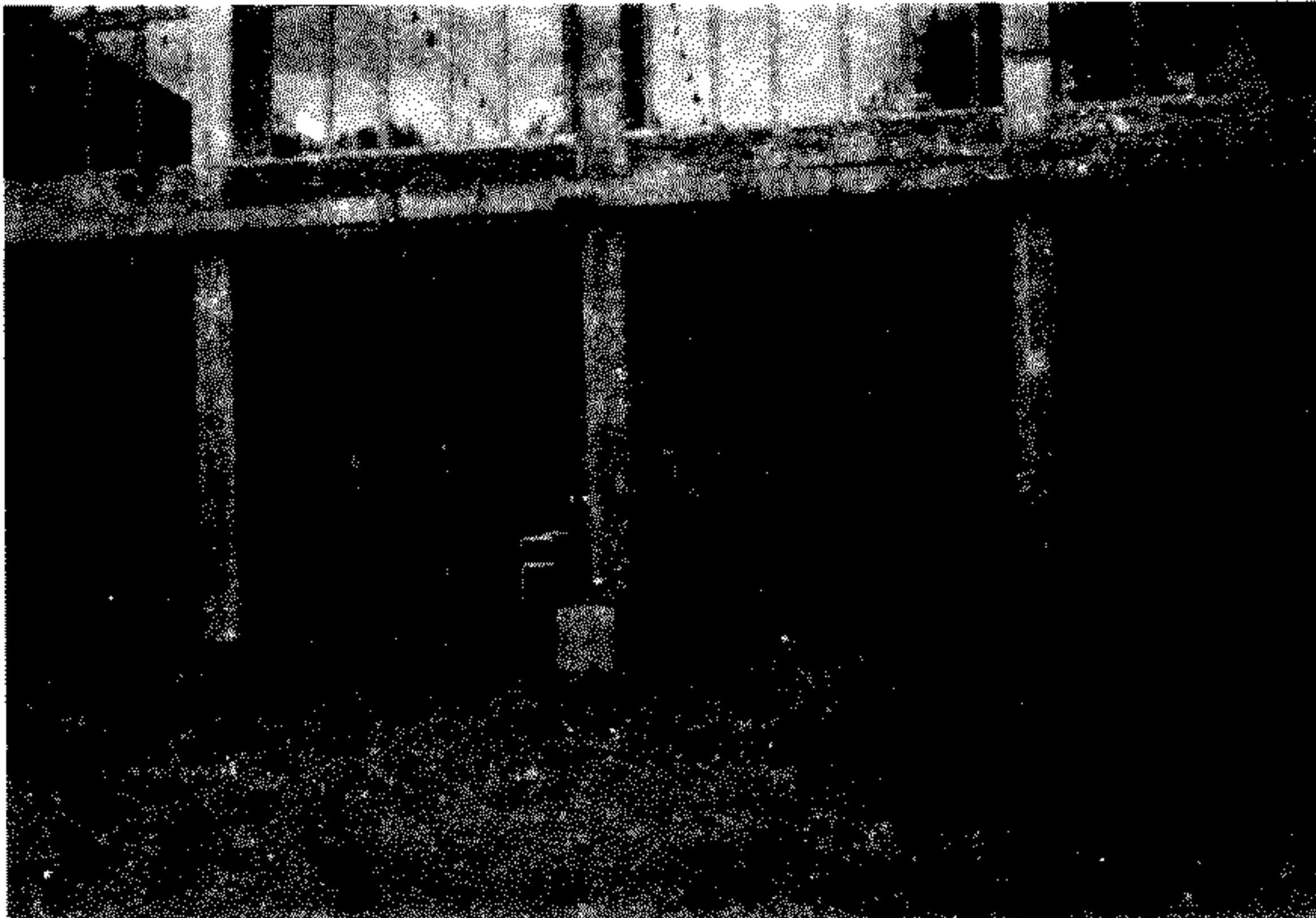
نهضت حضرت امام خمینی علیه السلام (شهید سعیدی علیه السلام)

برابر گزارش ساواک شهید آیت الله محمد رضا سعیدی خراسانی علیه السلام که به پیروی از رهبر انقلاب توسط دژخیمان منفور سازمان امنیت تحت شکنجه های وحشیانه خود شب پنجشنبه ۱۳۴۹/۳/۲۱ در زندان قزل قلعه به شهادت می رسانند. رژیم شاه بر آن بود که با کشتن سعیدی خوانساری اولین مجتهد نهضت امام

خمینی علیه السلام، مجاهدان روحانی و نیروهای مبارز مذهبی را مرعوب ساخته از صحنه بیرون براند و رعب و وحشت را هر چه بیشتر در جامعه حاکم سازد، لیکن شهادت او برعکس، نیروهای مبارز روحانی و مذهبی را قاطعتر و استوارتر به صحنه کشاند و عامل گسترش هر چه بیشتر نهضت و مبارزه گردید و بنا به اعتراف ساواک بعضی از روحانیون

مبارز که بنا نداشتند در آن مقطع مبارزه خود علیه رژیم شاه را آشکارا دنبال کنند، با دریافت خبر شهادت آیت الله سعیدی، بطور علنی به صحنه آمده مبارزه را رسماً پیگیری کردند. چنانکه در گزارش ساواک آمده است طرفداران خمینی در مشهد تا تاریخ ۱۳۴۹/۳/۲۲ که شیخ احمد کافی از تهران به مشهد وارد و خبر مرگ سعیدی را انتشار می‌دهد، جرأت اینکه به نفع خمینی علناً تبلیغ و فعالیت نمایند نداشتند ولی پس از انتشار خبر مرگ آیت الله سعیدی به وسیله احمد کافی فعالیت خود را به نفع خمینی علنی نموده و در تاریخ ۱۳۴۹/۳/۲۲ به بعضی از مدارس علمیه مراجعه و مدرّسین را وادار به تعطیل درس به عنوان همدردی با بازداشت شدگان حوزه علمیه قم و مرگ سعیدی می‌نماید.

### انقلاب اسلامی و جایگاه مهدیه:



بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت الله امام خمینی ره طی حکمی حضرت آیت الله یزدی (دامه عزّه) را به عنوان نماینده خود در مهدیه منصوب می‌نماید

که توسط آن بزرگوار اساسنامه مهدیه به عنوان یک پایگاه مستقل فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۰ به تصویب رسید.

یکی از مراکز و پایگاههای بسیار بزرگ و مهمی که نقش فعالی در حوادث پس از انقلاب اسلامی داشته به اعتراف بسیاری از افرادی که در مسائل انقلاب هستند مهدیه تهران بوده است بخصوص در جریان عزل بنی صدر که نقش مهمی را مهدیه ایفا نمود. اولین باری که شعار رسمی مردم علیه بنی صدر خائن توسط آن سیل جمعیت که در خیابانها پراکنده می شدند شنیده شد از پایان جلسات مهدیه تهران بود.

یکی دیگر از کارهای تبلیغی مهدیه برگزاری جلسه دعای کمیل است که این مراسم در شبهای جمعه برگزار می شود و از غروب آفتاب روز پنجشنبه جمعیت کثیری از اطراف و اکناف تهران به سوی مهدیه می آیند و با توجه به وسعت این محل ولی باز با کمبود جا روبرو می شوند که در خیابانهای اطراف مهدیه می نشینند و خود را برای جلسه دعای کمیل آماده می کنند.

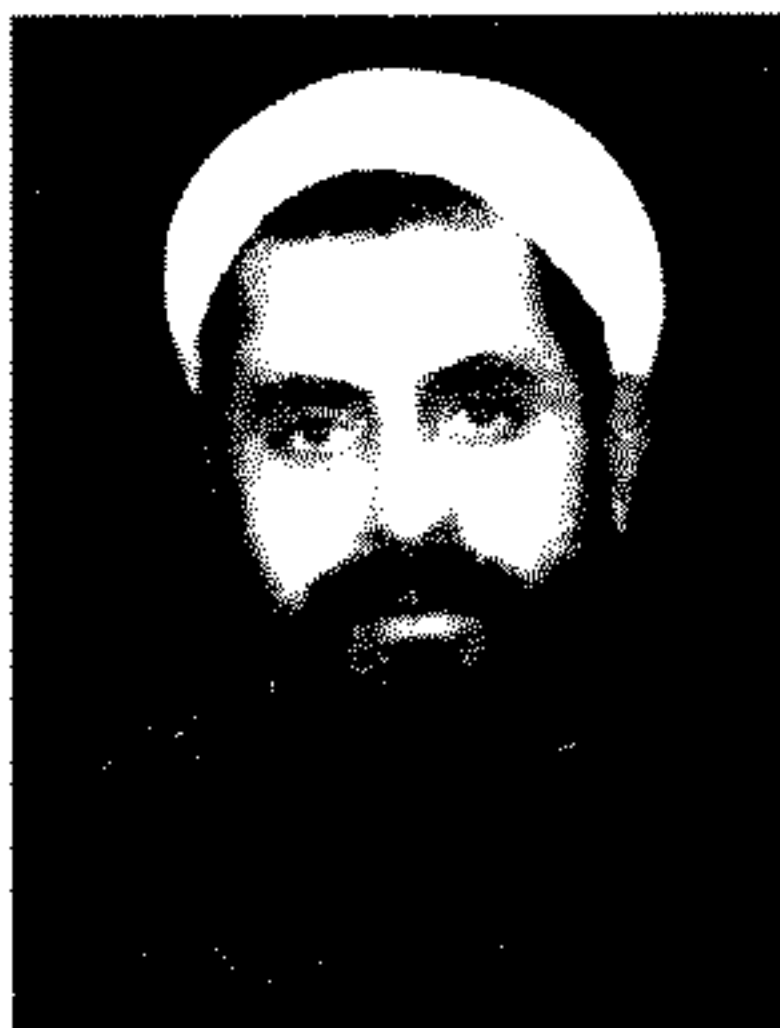
این اجتماعات بزرگ زن و مرد در اینگونه جلسات بخصوص در این مکان مقدس و علاقه خاص مردم به حضرت صاحب الزمان «عج» نشان دهنده این مطلب بود که عشق به خاندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بوده است که انقلاب اسلامی به پیروزی رسیده است، لذا توجه به این جلسات را باید بیشتر نمود و تصور نشود که مثلاً جلسه دعای ندبه و یا دعای کمیل یک دعای ساده است. خیر، چنین نیست، بلکه خود این اجتماعات مردم ضربه مهلکی بر دشمن وارد می سازد، پس این اجتماعات مردمی را باید حفظ کرد و مسائل انقلاب را در این اجتماعات باید حل و فصل کرد، لذا ما می بینیم با آغاز انقلاب اسلامی مردم ما که علاوه بر مراکز رژیم شاه معدوم اماکن فساد را نیز در تباهی کشور مؤثر می دانستند به آنها هجوم بردند و طی روزهای آتش و خون اکثر این اماکن برچیده شد و پس از آن نیز جمهوری اسلامی با تصمیمات قاطع تمام مراکز فساد و فحشاء را برانداخت. اکثریت ملت مسلمان ما آنچنان تغییر یافتند و به خطرات الهی خود بازگشتند

که به جای رفتن به این مراکز فساد راه مساجد و حسینیه‌ها و تکیه‌ها را پیش گرفتند. انقلاب ما از مسجد آغاز شد و با شعارهای اسلامی به پیروزی رسید، شعارهایی که هرگونه گرایش به فسادهای از غرب آمده را محکوم می‌کرد و بازگشت به اخلاق اسلامی را هدف خود قرار داد. در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون نیز هر روز شاهد فاصله گرفتن اکثریت مردم حتی از اندیشه فساد و روی آوردن آنها به اخلاق حسنه اسلامی هستیم و آنهایی که در ابتدا نمی‌خواستند این راه را در پیش گیرند، اینک دریافته‌اند که پیروزی تنها در سایه رعایت اخلاق اسلامی است و زندگی آسوده نیز تنها در این صورت امکان پذیر می‌باشد.



### خدمات اجتماعی شیخ احمد کافی:

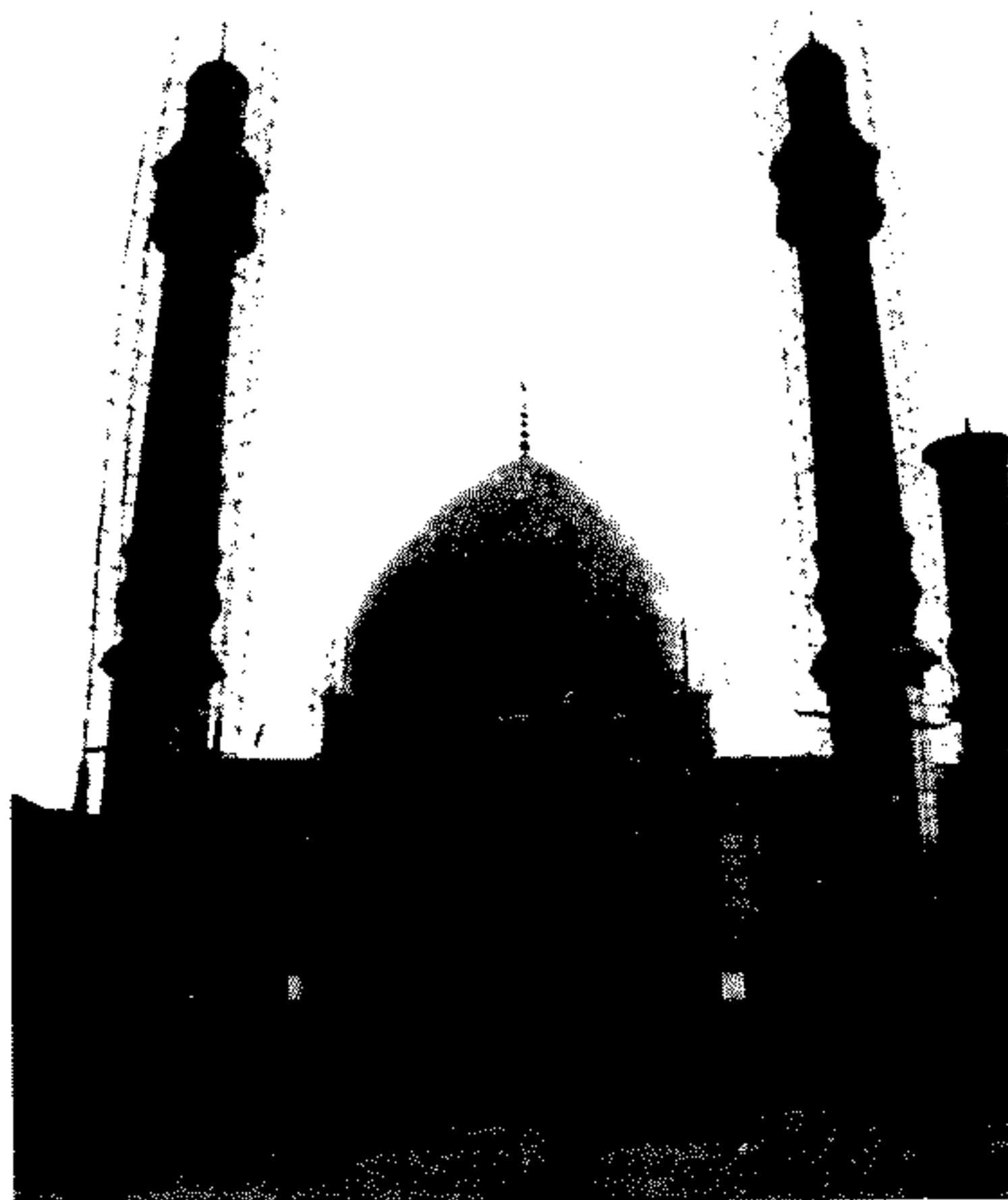
آن سرباز حضرت ولی عصر «عج» خدمتگزار لایقی بود که هیچگاه از مشکلات نهراسید. در طول زندگیش سختی کشید. مبارزه کرد، زندان رفت، شکنجه، ممنوع



المنبر، ممنوع الخروج، و تبعید شد، ولی هیچ وقت از فعالیت خود دست بر نداشت. عمر کوتاه و پر برکت خویش را در راه تحقق آرمانهای اسلام ناب محمدی سپری کرد، و به جرأت می توان گفت او با خدمات شبانه روزی خود خستگی را خسته کرد. او نشان داد حتی در مدت چهل و دو سال زندگی هم می توان مصدر خدمات ارزنده ای شد. با آثار عملیش در آن دوران خفگان رژیم ستم شاهی، دینش را به دین و روحانیت محترم و مردم

مسلمان ادا کرد. که شمه ایی از عملکرد آن بزرگوار به شرح زیر می باشد:

- ۱- تأسیس مهدیه تهران در مورخه ۱۳۴۷/۱۱/۱۹
- ۲- تأسیس هفتاد و دو مهدیه در شهرهای مختلف کشور.
- ۳- مرسوم کردن جشنهای مذهبی در ایران
- ۴- بستن هفت سینما و تبدیل آن به مسجد
- ۵- تأسیس بیمارستان خاتم الانبیاء صلوات الله علیه در سال ۱۳۴۳ (مشهد مقدس)
- ۶- به یکصد و هشت شهر و شهرستان ایران برای تبلیغ سفر نمود
- ۷- تبدیل یازده باب مغازه مشروب فروشی به کتابفروشی اسلامی
- ۸- تبدیل یک مرکز فساد و مشروب فروشی به چلو کبابی اسلامی در عظیمیه شهرستان کرج.
- ۹- پذیرائی از دو هزار آواره عراقی در مهدیه تهران به مدت دو ماه.
- ۱۰- احداث مسجد حسین بن علی علیه السلام در تهران
- ۱۱- مرمت و تعمیر تعدادی از مساجد در شهرهای مختلف ایران
- ۱۲- جلوگیری از فروش نوشابه های پستی کولاکه امتیاز آن در دست بهائیه ها بوده.
- ۱۳- تعمیر و ساختن تعدادی زیادی از حسینیه ها در شهرهای مختلف.
- ۱۴- توسعه مسجد مقدس جمکران قم.



۱۵- سفر تبلیغی به کشورهای اسلامی از جمله افغانستان، امارات عربی و عربستان.

۱۶- احداث چاه آب در روستای اوریز در عربستان سعودی.

۱۷- توبه دادن سیصد و پنجاه دو زن بدکاره و شوهر دادن آنان.

۱۸- عیادت از بیماران در بیمارستانهای مختلف.

۱۹- توزیع همه ساله دو هزار دست لباس و کفش به مناسبت میلاد امام زمان «عج»

در مهدیه تهران به فقرا.

۲۰- صد تن خاک زغال که هر ساله از طرف مهدیه تهران به فقرا داده می‌شد.

۲۱- کمک به بیمارستان معلولین و مخارج سرویس آشپزخانه حدود هفتاد هزار

تومان در هر سال.

۲۲- اداره کردن پنج هزار فقیر در تهران که پرونده آنان در مهدیه موجود است.



- ۲۳- بستن چند قمار خانه و هدایت کردن افراد آنها.
- ۲۴- به پانصد خانواده از طرف صندوق خیریه مهدیه مواد غذایی و پوشاک می دادند بعد از تبعیدشان به ایلام قطع شد.
- ۲۵- لوله کشی آب برای هفتاد و دو خانواده در یکی از شلوغترین محلات جنوب تهران.
- ۲۶- هر سال در نیمه شعبان مصادف با میلاد حضرت قائم پنج هزار دست کت و شلوار مردانه و لباس و کفش و زنانه تهیه و به افراد تحویل می دادند.
- ۲۷- گماردن سی و شش روحانی برای تبلیغ به اطراف ایلام.
- ۲۸- در ایلام مسجد بزرگی که توسط عده ای از افراد غاصب به کاروانسرا تبدیل شده بود. با فعالیت وی افراد غاصب را بیرون نموده و مجدداً مسجد را بازسازی نمود.
- ۲۹- احداث یک باب مسجد در شهرستان ایلام.
- ۳۰- احداث دو باب مدرسه و حمام دخترانه در ایلام.
- ۳۱- احداث چندین باب مسجد و حمام در شهرهای مهران غرب دهلران و اسلام آباد غرب.
- ۳۲- تأسیس یک درمانگاه در شهرستان گرگان.
- ۳۳- تأسیس یک باب درمانگاه در شهر آران کاشان.
- ۳۴- احداث یک باب مدرسه و یک باب حمام در شهرستان ساوه.
- ۳۵- احداث یک باب مسجد در شهرستان ساوه.
- ۳۶- تجدید بنای یک باب مدرسه در شهرستان شاهرود.
- ۳۷- ایشان هر سال به مکه مکرمه می رفت و به سادات نخائله با هزینه نیکوکاران ایرانی کمک می کرد.
- ۳۸- احداث مسجد و مهدیه و چند طرح دیگر از این قبیل کارهای آن بزرگوار آرزوی او در عربستان سعودی بود.
- ۳۹- کلاً حدود سی درمانگاه در این عمر کم در نقاط مختلف به یادگار گذاشت.



افتتاح مهدیه شاهرود سال ۱۳۵۲/۳/۱

رضا عطارپور معروف به دکتر حسین زاده (لعنت الله علیه) که از اعضای فعال سازمان جهنمی اطلاعات و امنیت کشور بود، یکبار به شهید کافی علیه السلام گفته بود شما به خانواده چریکها کمک می کنید، دست از این کار بردارید. ولی با بی اعتنائی او روبرو شد. بالأخره شهید کافی علیه السلام را به جرم کمک به مستمندان دستگیر و سه ماه زندانی کرد. هیچ گاه از شکنجه و آزار توسط ساواک نمی هراسید و همچنان به مبارزات ادامه می داد و لحظه ای از یاد خدا غافل نمی شد چرا که زندگی خود را وقف اسلام نموده بود به همین جهت حکومت فاسد پهلوی برای اینکه از او و فعالیتهايش در امان باشد او را پس از دستگیری و آزار و اذیت فراوان به تبعید می فرستاد و او نیز همیشه دست به افشارگری علیه رژیم می زد و هیچگاه از اعمال و افکارش دست بر نمی داشت.

به هر حال با فشارهای پی در پی ساواک و کمیته مشترک به اصطلاح ضد خرابکاری سرانجام امور خیریه مهدیه به کلی تعطیل شد. در سال ۱۳۵۴ ساواک بعد از تعطیل کردن امور خیریه مهدیه و آزاد کردن شهید کافی علیه السلام او را به ایلام تبعید کرد. وی مدت یک سال در ایلام بود. ولی در آنجا هم دست از فعالیت برداشت.

بعد از اتمام دوره تبعید نیز شش ماه ممنوع المنبر بود که البته در پایان این مدت سخنرانیهای او در مهدیه تهران شروع شد، اما هر بار که به منبر می رفت مجدداً ممنوع المنبر می شد و مأمورین مهدیه را تعطیل می کردند. و آن بزرگوار را تحت مراقبت قرار می دادند. ولی او به هر کجا که برای تبلیغ می رفت دست از فعالیت های مذهبی نمی کشید و مراکزی که در آن از انقلاب اثری نبود تخم انقلاب را با اعمال خود پاشید. آری سربازان حجة بن الحسن العسکری «عج» این چنین زندگی کردند.

### تالیفات کافی

وی در طول فعالیت های کتابهایی هم نوشت که با حمله پی در پی سازمان جهنمی اطلاعات و امنیت (ساواک) به خانهاش همه ناقص مانده اند و امیدواریم تا جایی که امکان دارد با کمک اساتید فن این کتابها را تکمیل و به چاپ برسانند لذا برای تبرک این چند بیت شعر را که مناسبت میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نجف اشرف آن شهید سروده و همچنین در سالهای مختلف شعرهای زیر را که سروده می آوریم.

نور حق کرد تجلی چو ز بطحا امشب

آن روشن شد از این توده غبرا امشب  
بکله آفاق پر از لولو لالا امشب

یوسف از حجت خود روی به صحرا امشب  
چونکه آمد به جهان خسرو طه امشب

مرکب عشق روان گشت به اقلیم وجود  
دید شاهش ز تضرع به زمین کردن سجود

گفت قربان شوم این ساجد و هم این مسجود

ساجدی احمد مسجود خداوند و دود

آری آمد به جهان دلبری موسی امشب

\* \* \*

جان خاتم‌المرسلین در کوفه جا دارد ندارد

بهتر از روح‌الامین در کوفه جا دارد ندارد

افسر جانباز حق در کوفه سرگردان و بی‌کس

نسایب سلطان دین در کوفه جا دارد ندارد

مسلم بی‌خانمان در کوچه‌ها می‌گردد امشب

یک جهان ایمان و دین در کوفه جا دارد ندارد

امتحان حق نگر از آن مسلمانان مسلم

مسلم است ای مسلمین در کوفه جا دارد ندارد

\* \* \*

خوش است عمر دیغاء که جاودانی نیست

پس اعتماد بر این پنج روز فانی نیست

مباش غره و غافل چو میش سر در پیچ

که در طبیعت این گریه بانی نیست

دوام پرورش اندر کند ما در دهر

طمع مکن که در او بوی مهربانی نیست

کدام باد بهاری وزید در آفاق

که باز در عقبش نیکبخت خزان نیست

چونکه شود روز جمعه دل نگرانیم

منتظر مـــــــقدم امام زمانیم

جمع شویم و دعای ندبه بخوانیم

تا که شود آشکار آن شه خوبان

ما همه یعقوب وار دیده بر اهت «مهدی جان»

منتظر دیدن جمال چو ماهت

این غم و افسردگی و رنج نقاهت

گشته پدید از فراقت ای مه تابان

ای شب هجران مگر که بی سحر هستی  
نوبه ماکی شود بسمه پرستی  
نسبت مه دادنم بشه غلط استی  
ماه کجا و جمال یوسف دوران  
کافی مسکین زبهر دیدن رؤیت «امام زمان» «عج»  
گشته چو مجنون اسیر بر سر کویت  
تشنه یک جام وصلت است ز جوبت  
جام وصلت رسان بکام گدایان

### دعاهای جانسوز کافی علیه السلام



آن خدمتگزار به مناسبت‌های مختلف مراسماتی که در مهدیه تهران و سایر جاها برگزار می‌نمود که مورد استقبال ملت بزرگوار قرار می‌گرفت. اکثراً در منبرهای خود رژیم پهلوی را مورد حمله قرار می‌داد و بعد از اتمام منبر دعاهایی سوزناک، دردناک و آتشین می‌نمود و مردم را بر علیه رژیم ستمشاهی تحریک می‌کرد. از

آنجایی که یقیناً تعداد محدودی از عمال خود فروخته رژیم در جلسات مهدیه بین مردم جهت جمع‌آوری اخبار و اطلاعات و اعلام آنان به مبادی ذیصلاح شرکت می‌نمودند آن عاشق پاک‌باخته اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله بدون هیچ ترس و واهمه‌ای به دعاهای خود ادامه می‌داد که نمونه‌ای از همین دعاها که در مهدیه تهران به مناسبت شب ۲۱ رمضان روز جمعه سال ۱۳۵۳ مصادف با شب قدر در حضور بیش از چهارده هزار نفر شرکت کننده اعلام نموده بود ذیلاً از نظرتان می‌گذرد:

خدایا به حق علی علیه السلام مسلمانانی که یهودیها را می‌کشند پیروز کن.

خدایا حاجت ما این است که ریشه اسرائیل را بکن.

خدایا مسلمانان را با عزت کن.

خدایا امام زمان «عج» را برسان.

خدایا به آبروی امیرالمؤمنین ما را از علی علیه السلام جدا نکن.

خدایا به آبروی موسی ابن جعفر علیه السلام تمام زندانیان بی‌گناه شیعه را نجات بده.

خدایا به آبروی امام رضا علیه السلام قسمت می‌دهم در این شب جمعه شب ۲۱ رمضان،

شب قدر آقایی کن از همه ما راضی شو.

خدایا به آبروی جوادالائمه علیه السلام از راه حلال روزی همه ما را زیاد کن.

خدایا این گرفتاری و غم و غصه و پریشانی را از مسلمانان بردار.

خدایا به آبروی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کشورهای اسلامی را تو دنیا از دست اجانب نجات بده.

خدایا مسلمانان را با فتح و پیروزی نهایی روبرو کن.

خدایا با پیشرفت مسلمانان امام زمان «عج» را امشب خوشحال کن.

خدایا با نابودی دشمنان و کمک کنان به دشمنان مسلمانان خدا هر کس زیرزیرکی

کمک می‌کند به دشمنان مسلمانان نابود کن.

خدایا این مهدیه شیعه را در زیر سایه امام عصر «عج» از جمیع خطرات حفظ کن.

خدایا حوزه‌های علمیه دینی را مخصوصاً حوزه علمیه محترم نجف اشرف، حوزه

علمیه محترم قم، حوزه علمیه محترم خراسان و سایر حوزه‌هایی که مربوط به مذهب

امام صادق علیه السلام است در پناه خود حفظ کن.

خدایا سایه بلندپایه مراجع تقلید را بر سر ما مستدام بدار.

خدایا هر کس خدمت به دین می‌کند یاریش کن.

خدایا هر کس برای دین ضرر دارد نابودش کن.

خدایا به آبروی ولیعصر «عج» پدر مادرهای ما را بیامرزد.

خدایا هیچ پدر و مادری را محتاج بچه‌اش نکن.

خدایا به آبروی امام زمان «عج» امام زمانیها را تقویت کن.



خدایا به آبروی امام زمان «عج» این همه جمعیت وابسته‌های به اینها و قوم و خویشهای اینها را از علاقمندان امام زمان «عج» کن.

خدایا این جوانهایی که اینجور پروانه‌وار دور شمع و قرآن علی علیه السلام و امام زمان «عج» هستند دین اینها را تا آخر کار حفظ کن.

خدایا به آبروی علی علیه السلام از راه حلال که دین ما به باد نرود روزی ما را زیاد کن.

خدایا به آبروی علی علیه السلام ناموس ما را در پناه عفت فاطمه علیها السلام حفظ کن.

خدایا به آبروی علی علیه السلام قسمت می‌دهم یک دنیایی به ما بده که قیامت پشیمان نباشیم.

خدایا خدمتگزاران به اسلام و قرآن را تقویت کن.

خدایا این مردمی که نسبت به این مهدیه تا حال این قدم را برداشته‌اند و تا اینجا

رساندند بعداً هم خدمت می‌کنند به حق علی علیه السلام کمکشان کن.

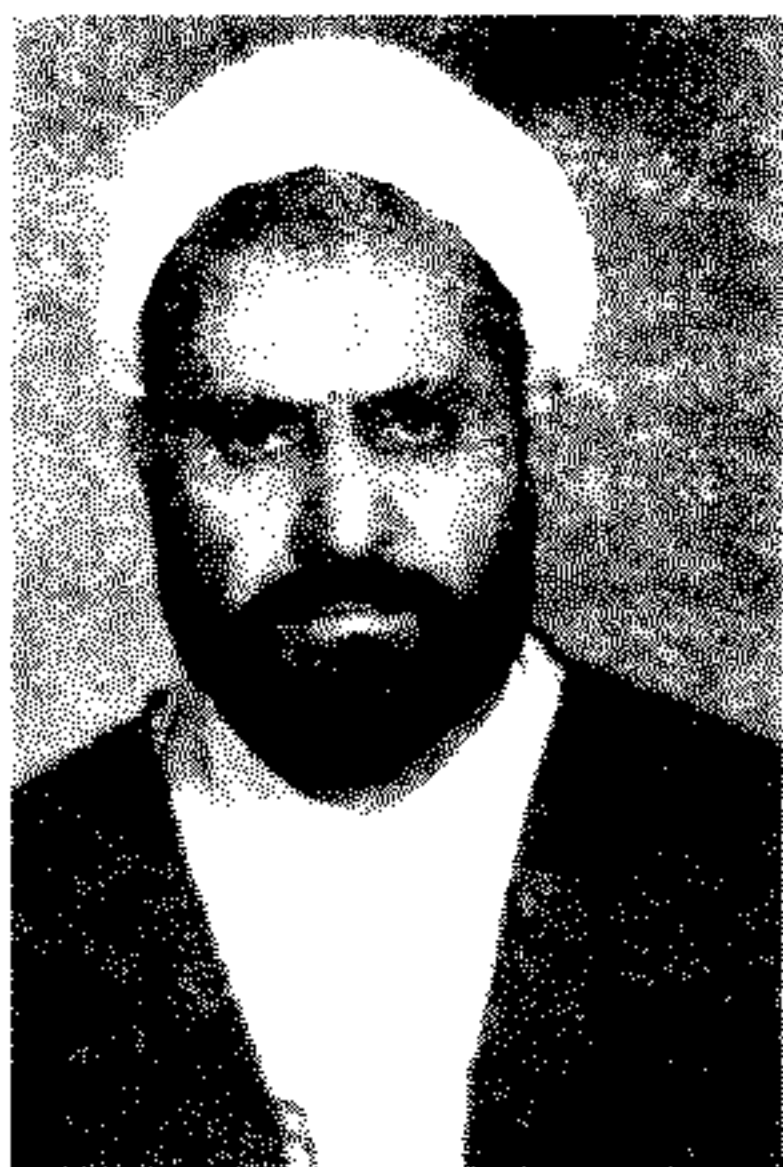
خدایا این صدوهشتاد نفر، این جوانهایی که خدمتگزار مهدیه هستند، اینجور

بی‌دریغ خدمت می‌کنند تو کمکشان کن.

خدایا این مردمی که از راه دور و نزدیک توی این مؤسسه دینی می‌آیند و اینجور

فشرده می‌نشینند، باز هم همت می‌کنند، به آبروی علی علیه السلام از علی علیه السلام جدایشان نکن.

### فرازی از وصیتنامه آن شهید:



ایشان چندین بار وصیت نامه‌های

متعددی نوشت. که با حمله مأمورین جلاد

ساواک به منزل وی به سرقت و یا ضبط می‌شد

که ناچاراً گوشه‌ای از وصیت خود را در مراسم

مهدیه علناً به مردم بازگو و مردم را موظف به

اجرای آن می‌نماید. که قسمتی از وصیت نامه

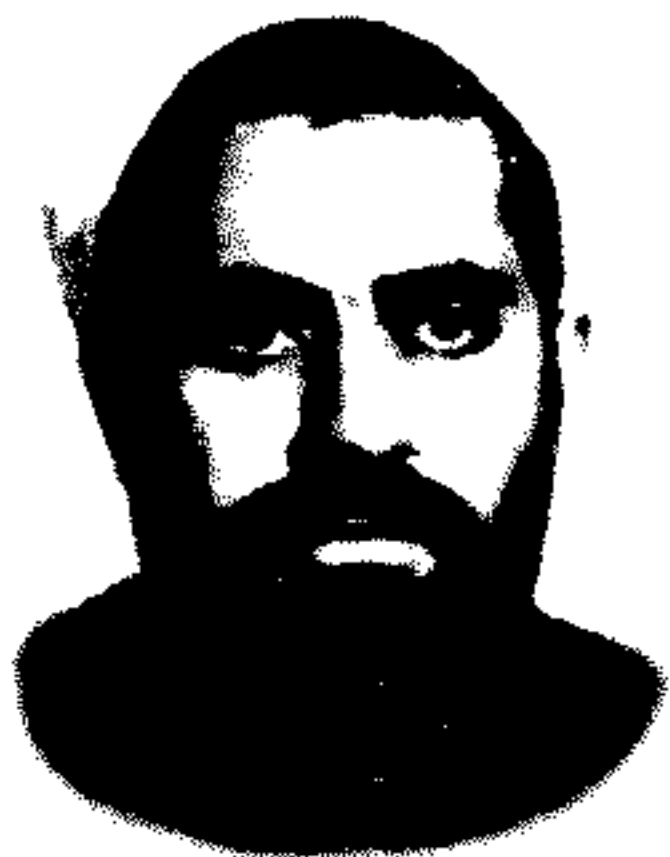
شرح ذیل می‌باشد:

اگر روز شهادت بی‌بی زهرا علیها السلام نبود نمی‌گفتم اما می‌گویم امروز از من مکرر شنیده‌اید. توی آن کاغذ پاره‌ای که بعنوان وصیت نامه نوشتم، نوشتم توش گفتم به زن و بچه‌ام گفته‌ام به شماها هم می‌گویم خدا شاهد است که هر وقت مکه رفتم، مدینه، کربلا، نجف رفتم، مشهد، قم، حضرت عبدالعظیم علیه السلام رفتم، یکی از دعاهایم این بوده است گفتم خدایا باید بمیریم. اما دلم می‌خواهد عمر ما را کشف بدهی تا روز جمعه، دلم می‌خواهد. تقاضایم این است و خواهش‌م این است و دلم می‌خواهد همین جوری که می‌گویم یا صاحب الزمان «عج» توی دهنم، اسم حجة ابن الحسن «عج» باشد بمیرم. حالا اگر عجل حتمی ما روز شنبه بود. اگر عجل حتمی روز دوشنبه بود. نوشتم این جنازه مرا راضی نیستم دفن کنید بگذارید باشد. بگذارید توی سردخانه باشد تا روز جمعه بدن کافیتان، را بیاورید توی مهدیه، بگذارید داخل مهدیه یک عدد نوارها را بگذارید پشت بلندگو مهدیه دلم می‌خواهد این بدن مرده‌ام پای این ناله‌ام بنشینند. یک مقداری این ناله یا صاحب الزمان «عج» یا صاحب الزمانش را بشنود. خوب بخون امام حسین علیه السلام قسم ده هزار سال توی دنیا با کمال عیش و لذت زندگی کنم اما آقا صورتش را به هم کشیده باشد نمی‌خواهم. بخون امام حسین علیه السلام قسم اگر بگوید من قیافه‌ام را وا(باز) می‌کنم فقط لبهایم را وا می‌کنم و می‌گویم کافی تو را می‌خواهم به خودش قسم الان حاضرم بمیرم. اصلاً این فؤاد کرمانی مثل اینکه این شعر را از دل و جان و خونم گفته:

**جان ندهم جز به آرزوی جمالش      جان مرا دل به آرزوی حسین علیه السلام است**

این چه زندگی است که انسان با چشم باز ببیند. قرآن غریب است؟ این چه زندگی است که انسان با چشم باز ببیند که احکام قرآن در خطر است؟ این چه زندگی است که انسان با چشم خود ببیند حجاب قرآن را زیر پا گذاشته‌اند؟ این چه زندگی است که انسان ببیند از در دیوار گناه می‌بارد فقط دین و طرفداری از دین قدغن و قاچاق است؟ خدا.

## آخرین منبر کافی:



در خاتمه لازم است بگوئیم بیشتر سخنرانیهای شهید کافی علیه السلام توسط عاشقان اهل بیت علیهم السلام در زمان رژیم جنایتکار پهلوی ضبط شده و اکثراً در منازل مغازه‌ها و فروشگاه‌ها موجود است و ما در اینجا به مناسبت بیست و دومین سالگرد شهادت آن بزرگوار آخرین سخنرانی وی (هوا و هوس) را که در بهار سال ۱۳۵۷ شمسی در اصفهان ایراد فرمودند از نظرتان می‌گذرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير  
الحمد لله رب العالمين والعاقبة لاهل التقوى واليقين والصلوة والسلام على اشرف الانبياء  
والمرسلين حبيب الله العالمين ابي القاسم محمد صلى الله عليه وآله المعصومين الذين اذهب الله  
عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً. سيما ناموس الدهر و ولي العصر روى و ارواح العالمين  
له الفداء.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اوحى الله تبارك و تعالى الى، و قال يا محمد، افتهار الناس فى  
الدنيا على ستة اوجه، اوله بالوجه الحسن، والثانى بالفصاحة و البلاغة و الثالث بالمال  
والولد، و الرابع، بالحسب و النسب و الخامس بالقوة و القدرة و السادس بالملك، قل يا  
محمد لمن افتخر بالوجه الحسن تلفح و جوههم النار، و هم فيها كالحون و لمن افتخر  
بالفصاحة و البلاغة، اليوم نختم على افواههم و تكلمنا ايديهم و تشهد ارجلهم بما كانوا  
يكسبون و لمن افتخر بالمال و الولد، يوم لا ينفع مال و لابنون، و لمن افتخر بالقوة و القدرة،  
عليها ملائكة غلاظ شداد، لا يعصون الله ما امرهم و يفعلون ما يؤمرون، و لمن افتخر  
بالحسب و النسب، فلا انساب بينهم يؤمئذ و لا يتسائلون و لمن افتخر بالملك، لمن الملك  
اليوم، لله الواحد القهار، صدق رسول الله صلى الله عليه وآله.

انشاء الله همیشه از الطاف و مراحم و عنایات خاصه ولی عصر امام زمان «عج الله» بهره‌مند باشید.

از هر مسافرتی، هر کسی، یک سوغات و تحفه‌ای می‌آورد، خاتم انبیاء یک مسافرتی کرده معراجی رفته، سه هزار کلمه، سوغات آورده، این یکی از آنهاست، از سوغاتی‌های خاتم انبیاست. از معراج.

می‌گوید خدا وحی کرد به من، فرمود حبیبم خاتم الانبیاء شش چیز است در دنیا که مردم به این شش چیز به همدیگر می‌بالند و می‌نازند و به رخ هم می‌کشند و به هم دیگر افتخار می‌کنند و به هم می‌بالند، که اگر این ۶ چیز نبود مردم چیزی نداشتند به آن تکیه کنند و بنازند، ریشه افتخارات این شش چیز است.

حدیث جالبی است، شاید زند بمانم چهار - پنج شبی در ذیل این حدیث برایتان سخن بگویم به فضل خدا.

آن شش چیز چیست اول، حسن جمال و زیبایی صورت و خوشگلی و قشنگی و گل چیره‌ای، یکدسته از مردم، خدا می‌گوید، یکدسته از مردم را زیبا آفریدیم، قشنگ هستند، زیبایی، با حسن جمالند، گل چهره‌اند، اینها یک عده از بندگان خدا که زیبایی ندارند، خوشگی صورت ندارند به اینها می‌بالند و می‌نازند، برای اینها یک پیغامی داده خدا، حبیب ما.

قل لمن افتخر بالوجه الحسن، تلفح وجوههم النار و هم فیها کالحوں

به اینها که به حسن جمال و زیبایی صورت می‌بالند و می‌نازند، به اینها بگو خدا می‌گوید، فردای قیامت، این خوشگلی‌ها و این گل چهره‌ای‌ها، آن جاکاری از آن نمی‌آید، اگر با داشتن این صورت زیبا اینجا جا و معصیتی بکنید چنان قیامت صورتهایتان را می‌برم در آتش می‌سوزانم که لبه‌ایتان به هم دیگر نرسد، این یعنی چه؟ تلفح وجوههم النار این آیه قرآن است و هم فیها کالحوں، این یعنی چه ما وقتی مراجعه به لغت می‌کنیم از باب لغت کلحه و کالج را معنا می‌کنند.

یک مثالی می‌زنند دیدید قصاب سر گوسفند را می‌برد، سر این گوسفند را می‌خواهند درست کند بخورند، دو نوع درست می‌کنند، یک نوع طرز سابق است، یک قابلمه آب جوش، سر گوسفند را می‌گذارند داخلش، ماده پیاز پوست کشته می‌شود. بن مو و پشم شل می‌شود، پشم و مویش را می‌کنند یک رقم طرز حالا، سر را می‌گذارند داخل آب آهک، باز ماده پیازی مو کشته می‌شود، پشم و مویش را می‌کنند که اطباء می‌گویند، در آب آهک نگذارید این را اثری بدی رویش می‌گذارد وقتی دست می‌کنید می‌خورید برای جدار معده معده تان ضرر دارد، خوب حالا، سر گوسفند را پشم و موهایش را می‌کنند یک مقداری از آن ریزه‌ها می‌ماند، برای اینکه خوب تمیزش کنند، سر گوسفند را روی یک چراغ فراموزی یک آتشی یک چیزی می‌گیرند، می‌چرخانند، پشم ریزه‌ها بسوزد، بعد با نوک چاقو این پشم‌های سوخته شده را تمیز می‌کنند، وقتی سر گوسفند را روی آتش می‌گیرند می‌چرخانند پشم و مویش بسوزد یک قیافه عجیبی به خودش می‌گیرد، سر گوسفند را شما بگذارید کناری وقتی نگاهش بکنید می‌بینید چشمها از حال رفته، یک لب رفته بالا یک لب آمده پائین دندانها از بین لبها در آمده.

قرآن می‌گوید چنان صورتهایتان را در آتش می‌سوزانیم که لبه‌ایتان به همدیگر نرسد، به حسن جمال و زیبایی صورت تکیه کردی هر کار دلت خواست کردی، من زیبا هستم من قشنگم من خوشگلم، که چه؟ یک تب، دو عشرونیم می‌افتی یک طرف، یک قیافه مخوفی پیدا می‌کنی که حد ندارد، به هیچی بند نیستی، چهار تا میکروب سل می‌گذاریم روی ریهات، ریهات سوارخ می‌شود، دستگاه تنفس، مشکل می‌شود، می‌شوی باریک مثل قاف نی، صورتت هم از حال رفته، یک ویروس سرطان به تو می‌دهیم، خونت را می‌مکد، روزی دو بطری خون به تو تزریق کنند داری می‌میری حیت داندانها قیافه‌اش را از نظر رنگ از دست می‌دهد.

خیلی خوب، من در منبرهایم مکرر گفتم طرف صحبتیم این برادرهای جوان هستند، می‌خواهم روی اینها یک اثر دینی و مذهبی و تقوایی گذاشته بشود، چرا؟ دو سه

جهت دارد اولاً این جوان هنوز یا داماد نشده یا اگر داماد هم شده بچه‌اش کوچولو است این اگر درست بشود یم‌تواند یک زندگی را درست کند اما پیر مرد هم از حال رفته هم هر چه بوده اثر بد و خوب روی بچه‌ها گذاشته، بچه‌ها بزرگ شدند دیگر آنها عوض شدند نیستند، این کار که دیگر از این نمی‌آید، ثانیاً خود این جوان اگر عوض بشود این چون در جوانهاست می‌تواند روی ده تا اثر بگذارد، اما یکدانه پیر مرد تازه اگر بدهم باشد منقلب هم بشود، خوب بشود روی چه کسی می‌تواند اثر بگذارد، روی این جوانها خیلی تکیه کنیم، و این طفلک‌ها خوبندها، خدا شاهد است خوبند خمیره خوب است، طینت خوبه، نطفه خوبه، بابا خوب، ننه خوب، شیر خوب، روح خوب، فقط همنشین بد این را مسمومش کرده این رو از مسمومیت بیاورش بیرون خوبش کن آقا خوب می‌شود.

یک حدیث می‌خواهم اینجا برایتان بخوانم آن چیست (کتابی نوشته است علامه مجلسی، رضوان الله تعالی علیه - قبرش کنار مسجد جمعه اصفهان است، آبروی شیعه است، آبروی علی است، آبروی اهل بیت است، علامه مجلسی، حتی دشمن‌ها به او لقب داده‌اند مجدد مذهب الشیعه، کسی که مذهب شیعه را تجدید کرد، اگر نبود واقعاً ضربه‌ای خورده بود شیعه، حالا حالاها حال نمی‌آمد شب و روز می‌نوشتند کتاب با یک مشت شاگردها آن وقت دستگاه چاپ نبود با آن شخصیت و قدرتی که داشت از دنیا به اعتماد و توکل و اتکاء به او کتابهای خطی را می‌فرستادند شاگردهاش استنساخ می‌کردند بر می‌گرداندند.

یکی از کتابهایش بحار الانوار است چاپ قدیم کتابهای بزرگ قطوری چهارده جلد بود الان کوچکش کرده‌اند کتابها را صدو بیست جلد شده این فقط یک کتاب بحار الانوارش است).

در باب القیامة این بحار (هر که همه چیز از اسلام بداند یک دوره بحار مجلسی را بخواند همه چیز دارد، همه چیز) یک کتاب راجع به باب القیامة قیامت چه خبر است؟ چه اوضاعیه هر که می‌خواهد بداند آن روز چه خبر است این کتاب را بخواند یک حدیثش را برایتان بخوانم راجع به هر جایش می‌خواهد سخن بگوید اول آیات قرآن را می‌نویسد



بعد روایاتش را باب الحجة علی العباد خدا حرف را روز قیامت تمام کرده بر مردم چهار تا روایت داخلش است.

یک حدیث از امام صادق علیه السلام حدیث اولی اش این است امام صادق می گوید فردای قیامت که می شود یک جوان خوشگل قنشق زیبای پاکیزه ای را می آورند پرونده اش را هم می گذارند جلواش به این پسر می گوید پسر جان این پرونده مال شماست یا نه؟ می گوید: بله، می گویند چرا اینقدر گناه کردی؟ چرا؟ یک جوابی امام صادق، می گوید این پسر می دهد، وقتی من این جواب را دیدم در این کتاب حظ کردم واقعاً جواب خوبی به خدا می دهد، حال تا ببینیم خدا باز چه جوابی به او می دهد؟»

خطاب به او می رسد پسر چرا اینقدر گناه کردی؟ می دانی پسر چه می گوید؟ می گوید خدایا چرا اینقدر گناه کردم؟! می گوید آره، می گوید برای اینکه تو مرا اینقدر خوشگل آفریدی اگر من زیبا نبودم بد گل بودم قیافه بودم خوشگل نبودم دامنم اینقدر به گناه آلوده نمی شد، تمام این معصیتها و خطاها ریشه اش خوشگلی من است و این را هم تو دادی، حالا ببین جواب خدا چیه، خطاب می رسد پسر چون من تو را زیبا آفریدم این همه گناه کردی می گوید آره، اگر خوشگل نبودی اینهمه گناه نمی کردی؟

می گوید: نه، پس تقصیر خوشگلی است، این خوشگلی را هر کس داشته باشد باید دامنش آلوده باشد، می گوید: هر کس خوشگل است دامنش آلوده است. خطاب می رسد جبرئیل برو یوسف را بیاور جبرئیل می رود یوسف را می آورد می گوید پسر جان خودت بگو تو خوشگلی یا یوسف؟ اصلاً وقتی یک نگاه به قیافه یوسف می کند خجالت می کشد بگوید من هم خوشگل و قشنگم، از بس یوسف خوشگل است، اینقدر خوش خطا و خال است این قدر ظریف خدای خوشگل آفرین هیچ جا نگفته است ما کیک را خوشگل آفریدیم اما به یوسف که می رسد می گوید یوسف را خوشگل آفریدیم عجیب اصلاً وقتی مصربهای خوشگل یوسف را دیدندش سربازار گفتند این بشر نیست، این ملک، بشر به این خوشلی نمی شود که.

امام صادق علیه السلام می‌گوید صرف نظر از خوشگلیش‌ها اصلاً ظریف‌اندام بود لطیف بود. چطور؟

امام می‌گوید: می‌گوید وقتی که جرعه آب دستش می‌دادند بخورد همین‌جور که داشت می‌خورد یک کسی اگر جلوی‌اش ایستاده بود می‌دید آب دارد از این حنجره می‌رود پائین اینقدر لطیف بود مثل بلور بود عایشه دختر ابوبکر است! زن پیغمبر!! عایشه یک روز به پیغمبر گفت: یا رسول الله شما خوشگل‌تری یا یوسف؟ حضرت فرمود یوسف از من سفید پوست‌تر بود اما من ملیح‌تر از آن هستم با نمک‌تر از آنم، نمک یک چیزیه‌ها!!!  
من با نمک‌تر از آنم. شما! عجیب!!! پیغمبر اشاره کرد گفت قیافه من را ندیدی تو. بیا ببین واقعاً چیه؟ یک اشاره‌ای کرد حجت را کنار زد. روایت دارد عایشه تا نگاه به قیافه واقعی پیغمبر کرد غش کرد افتاد روی زمین.

جوان عوض اینکه من حسن جمال به تو دادم زیبایی کردم تشکر از من بکنی حالا هم برایم آوردی چون زیبایم کردی گناه کردم. خوب یوسف هم قشنگ‌تر از تو چرا تو خانه خلوت پایش را از گلیمش درازتر نکرد؟ خودش را جمع و جور کرد. خودش را حفظ کرد بابا این عزیزه شهوت را همه دارند آن پسر که به حضرت عباس از اول تکلیفش با قبل از دامادیش یک خلاف نکرده یک لواط نکرده یک چشم چراغی به دخترم نکرده یک نامه عاشقانه به دختر مردم ننوشته دنبال دختر مردم راه نیفتاده به حضرت عباس اینهم عزیزه شهوت دارد، مرد است، مرد، آن است که خودش را حفظ کند گناه نکند کجا بودی؟ تهران. کجا بودی؟ اصفهان خوب اینهم بود خدا همه جا همه چیز دارد برای اینکه در دهانها را ببندد خدا شاهد است. جوان بودی! خوشگل بودی! زیبا بودی! اصفهان بودی. خوب اینهم که بود توی یک دکان بودی. توی یک کارگاه بودی. بالاتر از اینها بگویم بچه یک بابا بودی آن برادرت ببین چقدر پاک تو چقدر آلوده؟ جواب، گنگیم چیزی نداریم بگوییم. چی بگیم؟

لااله الا الله، به نظر شما پهلوان کیست؟ قهرمان کیست؟ پهلوان آنست که ده تارا به

هم بمالاند بیندازد کنار. پهلوان آنست که چهار صد کیلو وزنه بردارد، پهلوان آنست که با یک بکس کیک را بیندازد زمین. پس چی آقای کافی پهلوانهای ما همینهایند دیگر. گوش، کن، علی جان پهلوان کیست ای قهرمان عالم: پهلوان کیست بنظر شما: قال علی علیه السلام اشجع الناس من غلب هواه، شجاعترین مردم آن مردمی است که حریف خودش بشود خودش را ببرد زیر بار دین خدا خر غلطی نفسش می خواهد نکند آنچه خدا می خواهد بکند. هی بازو را قوی کردی سینه را قوی کردی شکم را تو دادی گوشتهای بدن را ورزیده و پیچیده کردی آقا دینت در چه حال است ضعیف مردنی لاغره ایمانت چطور است؟ مردنی بازو اینجور است. اشجع الناس من غلب هواه.

شجاعترین مردم، قهرمانترین مردم، پهلوانترین مردم آن کسی است که حریف خودش بشود.

من بدبخت این کافی بیچاره مسکین آن قدر ضعیف و ناتوان است روحاً، که هنوز حریف خودش را در بست در اختیار خدا بگذارد هی نفس سرکشی می کند هی مسلط می شود، بهش می گوید خدا را اول کن می گوید: چشم، دین را اول کن می گوید: چشم، امام زمانت را اول کن می گوید: چشم، تقوایت را اول کن می گوید: چشم، هر کار او می خواهد می کند نه آنچه خدا می خواهد.

از یکی از علمای بزرگ پرسیدم گفتم: آقا از اینجا تا بهشت چقدر راه است؟ (اهل این حرفها بود. بعضی ها اصلاً نمی فهمند چی است این گاهی بعضی علم دارند سواد دارند معنویت ندارند واقعیت ندارند حقیقت ندارند، آقای عزیز بعضی ها خدا توفیق بهشان داده سواد دارند معلومات دارند اطلاعات دینی دارند حقیقت و معنویت و باطن هم دارند. یک چیزیه ها خدا شاده است آن آقا تحفه بود تحفه، حیف از دست رفت).

رفتم گفتم: آقا از اینجا تا بهشت چقدر راه است؟

«بگردید در اصفهان خیلی گیر می آید گاهی خدا شاهد است هوس می کنم یک چند روزی بیایم این شهر که هیچ کس نداند یک گوشه ای بگردم آن چندتایی که دلم

می‌خواهد پیششان باشم یک خورده انس با آنها داشته باشم این شهر دعا کرده ابراهیم است اصلاً بالحس دیده‌ایم یک عده افرادی را. قدر خودتان را بدانید پهلو خوب افرادی هستید اگر شماها پهلو این خوبها بد باشید چوپ بیشتر به شما می‌زنند.

گوش می‌دهید نمونه‌هایی از اولیا خدا در این شهر بوده و هست آقای عزیز چیزی که هست هر کسی دنبال یک چیزی است داداش شما اگر یک وقتی خربزه بخواهی تمام اصفهان را می‌گردی آنجائایی که خربزه دارند اینقدر می‌گردی تا خربزه پیدا کنی. یکی دلش گلابی می‌خواهد می‌رود پیدا می‌کند یک کسی اهل سینما باشد می‌گردد فلان فیلم کثیف‌تر را پیدا می‌کند یکی از اهل تقوا باشد می‌گردد با تقواترین افراد را در اصفهان پیدا می‌کند داداش مشتری بشو، خریدار بشو، جنس هست.

از این آقا پرسیدم از اینجا تا بهشت چقدر راه است. یک نگاهم کرد. فرمود: آقای کافی از اینجا دو قدم است.

خوب گوش کن گفتم: دو قدم است!؟

گفت: آره.

گفتم: چطورا!

گفت قدم اولش را بگذار روی هوای نفست هر کاری دلت می‌خواهد نکن آنچه می‌خواهد بکن دومت را هم بگذار توی بهشت دو قدم است.

اما حضرت عباسی قدمهایش مردانه است. من هر کار دلم می‌خواهد نکنم آنچه ذات اقدس حق می‌خواهد بکنم در بست تسلیم و در اختیارش من با این بوالهوسی‌ام. پسر بزاز است دستفروش دوره‌گرده چهار طاقه جنس گذاشته تو بقچه روی شانهای در خانه‌ها می‌فروشد خیلی خوشگل است زیباست مثل ماه اسمش محمد بن سیرین است.

این پسر همینجور که طاقه‌ها روی کولش بود داشت می‌رفت آی متقال داریم کرباس داریم پارچه داریم فلان، یک زنی در خانه‌اش ایستاده بود یک نگاه به قیافه پسر

کرد، دید خیلی زیباست چکار کند، به بهانه جنس خریدن در خانه را باز کرد و گفت آقا لطفا بیایید اینجا، کثیف نشود این جنسها بیایید داخل خانه اینجا من پارچهها را ببینم. هر کدامش را نگاه کرد و هی بهانه آورد که این خوب نیست و این رنگش و این پارچهاش و این پهنایش و این قدش، گفت ممنون نمی‌خواهید می‌روم طاقه‌های جنس را چید و بقچه را بست روی شانهاش و آمد دم در دید در قفل است، گفت خانم گفت بله، گفت چرا در را بستی؟

گفت من عرضم پارچه خریدن و اینها نبود.

گفت غرضتان چه بود؟

گفت من می‌خواهم آتش شهوتم با شما خاموش بشود.

پسره گفت:

برو این دام را مرغ دگر نه      که عنقارا بلند است آشیانه

این دام پاک است، اهل این حرفها نیستم، هیچ.

گفت اگر دست به من ندهی داد می‌زنم، آی همسایه‌ها این پسره آمده در خانه من،

می‌خواهد به ناموس مردم چه کند، تهمت به تو می‌زنم.

گف اگر زمین به آسمان برسد، این دامن پاک است، من قرص هستم، از آن قرصها.

گفت نمی‌شود.

گفت چی چی نمیشه؟

یک وقت محمد بن سیرین لحن را عوض کرد، نقشه کشید گفت خانم واقعاً متمایلی؟

گفت آره.

گفت به کسی هم نمی‌گویی؟

گفت نه.

گفت من هم اتفاقاً مدتی بود دنبال همچنین زنی می‌گشتم، که گفتم نه می‌خواستم

ببینم شما راست می‌گویی یا نه.

گف آره.

گفت خیلی خوب، پس من هر وقت مثلا چیز باید بروم تطهیر بکنم.

گفت بفرمائید.

طاقه‌های جنس را گذاشت و بقچه هم اینجا.

پسره رفت سراغ توالت، یک آستینش را بالا زد، دست توی کثافتها.

خدا، گوش کن، گفت خدا از این کثافتها بدم می‌آید، از نگاه کردنش ناراحتم اما دست

می‌زنم توی اینها، بر می‌دارم بر سرو سینه می‌مالم، خوب سر و صورتم را آلوده می‌کنم که

دامنم آلوده نشود می‌خواهم یک کاری بکنم این زن از من بدش بیاید، ولم کند، گیر

افتادم و پاکی دامنم را دوست دارم خدا کمکم کن.

سرو سینه‌اش را آلوده کرد یک دستش هم تمیز، آمد از سر مستراح.

زن یک نگاه کرد گفت پسره دیوانه‌احمق، این چه قیافه‌ای است.

گفت خانم ناراحت مشو من هر وقت بخوام زنا بکنم اول می‌روم کمی ادوکلن به

خودم می‌زنم.

گفت تو دیوانه‌احمق برو گمشو.

گفت چشم می‌روم گم می‌شوم.

با این دست دیگه‌اش بقچه را گرفت و گفت خانم در را باز کن و گرنه ادکلن می‌زنم به

در، در را باز کرد.

آمد بیرون، خودش را رساند کنار یک نهر آب بقچه جنس را گذاشت اینجا، پرید

داخل آب، سر و سینه و لباسش را شست، تمیز آمد خودش را انداخت روی خاکها سجده

شکر کرد، خدایا سرو صورتم اگر آلوده شد با پنج دقیقه شسته شد اما این دامن اگر آلوده

شد بود چه خاک به سرم می‌کردم، به این زودیها، پاک نمی‌شد، تو را خدا این قدر قرص

هستی اگر نیستی، بخواه.

حالا پسره اگر زنا هم می‌کرد به اول کسی که فحش می‌داد، خودش بود، دیوانه زنا

یعنی چه، تمیز باش، پاک باش سرت بلند باشد و سینه‌ات جلو، در اصفهان هستم، پاک



هستم، عزیزم پاکی خوب است، پاکدامنی خوب است همه جا آدم سرش بلند است، بلند، خدا من هستم‌ها، امام حسین منم، حجة بن الحسن منم ای اجتماع منم، ای در دیوار و زمین و آسمان منم که زنا نکردم اما اگر یک زنا کردی تا می‌گویند خدا سرت را می‌اندازی پائین، تا می‌گوید امام زمان مثل مارگزیده می‌پیچی، تا می‌گویند زمین و آسمان از این خجالت می‌کشی روی این زنا کردی و زیر آن، چرا آدم خلاف بکند، پاک باش.

(الان در مسجد امام حسین خیابان سروش منبر بودم، بالا منبر گفتم آن جا، گفتم اول همنشینت را بپا، زود انس نگیر با یکی، زود یکی را به رفاقت نپذیر، جوان زود باور یواش! اطمینان نکن دروغ می‌گویند: صاف و پاک و یکرنگ و دینی نیستند، مذهبی نیستند خدا شاهد است جوانی‌ات را به خاک و خون می‌کشد، یکوقت سرت را بلند می‌کنی می‌بینی هروثینی شدی، یکوقت می‌بینی تریاکی و شیرهای شده‌ای، پسرۀ جوان مثل دستۀ گل شده تریاکی، عزیزم ننشینید با جوانهای کثیف رفاقت نکنید با اینها.

یکی از علمای بزرگ تهران مرد ارزنده‌ای بود مرحوم آیت الله املی من خودم از ایشان تقاضا کردم که مرا نصیحت کنند یک دم و نفس عجیبی داشت یک عقیده‌ای من به او داشتم، یک جمله‌ای می‌گفت، آدم را زیرورو می‌کرد، خودش پاک بود درست بود. به او گفتم آیت الله املی دلم می‌خواهد من را نصیحت کنی.

گفت آقای کافی جان بد نکن آقا.

پیر مرد هشتاد - نود ساله لحن عجیبی داشت گفت داداش گناه نکن، معصیت نکن، اگر هم سلمان باشی، داخل بدها بروی، بد شوی، همان دقیقه آخر عمر هم اگر هست خودت را با خدا ببند، و آدم نمی‌داند تا کی زنده است، یکدفعه چراغ خاموش می‌شود.

دیشب بعد از منبر از بندر پهلوی به من تلفن شده بود، یکی از آقایان بازار آنجا، یکی از تجار کاری داشت، تلفن کرد آنجا، چون چند روز پیش من رشت بودم، بندر پهلوی بودم، رود سر، صومعه سرا، چند تا شهر را آنجا منبر می‌رفتم، خیلی مجالس عجیب سنگین، من اطلاع نداشتم، چون اینجا روزنامه یکروز دیرتر می‌آید دیگر.

پسر آیت الله بروجردی رحمته شاید چهل و هفت یا چهل و هشت سالش بود، کسالت قبلی داشته بوده بودندش آمریکا، معالجه کرده بودند، برگشته بودند، اما باز دوباره قلب سنگکوب کرده بود، مرده بود، من پسر آیت الله بروجردی ام، باش، من کافی ام، باش، من تاجرم باش، من کاسبم، باش، من اداری ام، باش، من محصلم، باش، من دانشجو ام، باش، من میلیونرم، باش من گدایم، باش، من زخم، من مردم، من سلمانم، من شمردم، یک حد معینی دارد عمرت آقای عزیز بمیر.

و اذ جاء اجلهم لا يستاءون ساعة ولا يستقدمون.

امیرالمومنین می‌گوید، آن ساعت‌های آخر عمر که می‌شود، خود مریض دیگر می‌فهمد، چون هی نفس به زور دارد می‌رود پائین و می‌آید بالا، این بلا سر همه مان می‌آید، حالا یک امروز یکی فردا، علی جان حال جارا خالی کردند نشستیم جایشان جارا باید خالی کنیم، بنشینند جایمان، یک حسابی است فکر برای فردای امروز هم بکنید. زن غریب بود، بنده خدا نا آشنا بود، یک فامیلی داشت در آن شهر وارد شد، مسافرت‌های سابق هم غیر حال است، آدم: لباسش را اتو می‌کند، کفشش را هم واکس می‌زند، حمام رفته تمیز، می‌نشیند در هواپیما، هشت ساعت بعد هنوز اتوی شلوارش به هم نخورده، نیویورک می‌آید پائین.

سابق سه - چهار فرسخ راه که می‌خواستند بیایند اینقدر گرد و غبار و طوفان و خاک و خل و کثیف، زن از سفر آمده کثیف، به زن صاحبخانه فامیلش گفت می‌خواهم بروم حمام، اینجا حمام نزدیک هست؟  
گفت آره.

از در خانه و از کوچه می‌روی بیرون، آن جا می‌پرسی، حمام منجاب، نشانت می‌دهند.  
گفت چشم.

زن بقچه زیر لباسش، آمد برود از کوچه دید یک پسری نشسته آنجا.  
گفت پسر جان، شما، حمام منجاب نمی‌دانی کجاست؟

گفت چرا؟

پسره فهمید این زن غریب است.

گفت همینجاست تو خانه خوددشان.

در را باز کرد این زن غریب آمد داخل، در را بست.

گفت آقا جان اینجا که حمامی چیزی نیست.

گفت من غرضم این است که با شما شهوترانی کنم.

گفت من پاکم.

گفت من ناپاک.

زن هم از آن زیرکها و زرنگها.

(مومن چه مرد یا زن باید زرنگ باشد احمق و کودن و ساده یققران نمی‌ارزد نه دنیا

آخرت، زرنگ باش)

زن زرنگ، گفت پسر جان اتفاقاً من مدتی بود دنبال مثل تو، جوان رشیدی می‌گشتم با او

شهوترانی کنم اما یک اشکالی هست که من خیلی گرسنه‌ام، کمی غذا بیاور بخوریم.

گفت آخر ما، در خانه چیزی نداریم، باید بروم بازار.

گفت خوب برو، این بقچه من هم اینجا نشسته‌ام.

گفت من چه بگیرم؟

گفت هر چه گرفتی، بیاور دیگر.

بقچه را گذاشت و خودش هم نشست، خیال پسر را راحت کرد، پسر در را باز کرد

رفت چیزی بگیرد، زن هم بقچه‌اش را برداشت و رفت، کاری هم نشد، هیچ.

این پسر همان سال مریض شد، خواست بمیرد، کنارش نشسته بودند هی می‌گفتند

آقا جان بگو لا اله الا الله

هی می‌گفت این الطریق الی حمام منجباب.

راه حمام منجات از کدام طرف است.

جوانها، ای کسانی که اعتقاد به آن ساعت و بعد از آن ساعت دارید، پاکی خوب چیز است، اصلاً آخرت و جهنم و همه را می‌گذارند کنار.

آقای عزیز خدا شاهد است، دین و دیانت و تقوی و پاکی، یکی از هنرهایش این است آرامش درونی برای آدم درست می‌کند آدم را راحت می‌کند، ناپاکی، اضطراب درونی درست می‌کند، آقای عزیز پاک باش و دلت نطپد، آرامش درونی را از دست ندهید، این خیلی قیمت دارد آدم یک جورى بشود راحت بشود، به خدا آرامش درونی در زیر سایه دین و مذهب است.

بله مسلمانها امام صادق علیه السلام می‌گوید، فقیر آن نیست که پول ندارد، راوی به امام صادق می‌گوید: آقا، چی؟

فرمود، فقیر آن نیست که در هم و دینار ندارد.

گفتند آقا فقیر پس کیست؟

فرمود: به عقیده من فقیر آن کسی است که دین ندارد، فقیر آن است که از نظر ایمان فقیر است، از نظر تقوا فقیر است از نظر ورع و پاکی درون و ارتباط با محبوب و از نظر روحانیت و روشنی باطن فقیر است، بعضی‌ها داخلشان تاریک است، جلوه ظاهریشان خوب است اما خودشان از تاریکی خودشان رنج می‌برد، بعضی‌ها، سر و قیافه چیزی نیست اما داخل روشن است، اصلاً قلب باز است، از خودش کیف می‌کند عجب!

یارو حمال است، باربر است.

(به چشم حقارت به کسی نگه نکنید.

آهای کارگر بیا جلو یواش! یکوقت می‌بینی این کارگری که روزی ۵۰ تومان به او می‌دهی بیا جلو این کارگر دیشب سحر یکساعت بلند شده زار زده، گریه کرده، آشتی کرده، قبولش کرده، تو نماز صحبت را هم نخواندی.

یواش! آدمهای خوب به مردم به چشم حقارت و ذلت نگاه نمی‌کنند، آدمهای خوب خودشان را بد می‌دانند و مردم را خوب می‌دانند، ما مردم را بد می‌دانیم و خودمان را

خوب می دانیم فرق ما با خوبها فقط همین است، الا اله الا الله).

می گویم باربر است، حمال است، کوله پشتی روی کولش است، پیر مرد است، محاسن سفید است، بنده خدا غیرت دارد، می گوید با اینکه کمرم قوز دارد، محاسنم هم سپید است، ولی در عین حال می خواهم زیر بار این بچه هایم هم نروم، کوله پشتی حمالی روی شانهام می خواهم بروم تا می توانم یک چیزی بار ببرم چهار شاهی گیرم بیاید، خرج خودم و این پیر زن را اداره کنم.

(یک دعا زیر این چادر امام حسین علیه السلام بکنم، به آبروی امام حسین علیه السلام، هیچ پدر و مادری را محتاج بچه هایش نکن.

خدا هیچ عزیزی را محتاج این مردم پست و نالایق نکن.)

خوب عجیب این بنده خدا، عرق می ریزد، دو تا زنبیل بزرگ خرما هم روی کوله اش گرفته در این هوای گرم و در بازار حویش نجف، دارد می رود، زن عرب فقیر است، لباس شسته، بچه هم دارد، هم بچه داری می کند هم لباس می شوید، لباسهایش را شسته، بچه اش هم هی ننگی می کند و نا آرامی، بچه اش در بغلش است، لباسها را شسته با این دستش آورده بالای پشت بام، بیندازد روی دیوار بام، ریسمان ندارد چون این فقیر همان دو تومانی را هم که بدهد که ریسمان بخرد ندارد، (هیچوقت بی پولی نکشیدی بفهمی بی پولی یعنی چه، می گوید، دو تومان که چیزی نیست، خوب ندارد کف دست مو ندارد هی می گوید مو بکن، خوب نیست.)

این بدبخت آمده با یک فشاری یک پارچه لباسها را روی دیوار پهن کرد، این بچه از تو بغلش یک جستی زد، رها شد و افتاد توی بازار، مادری یکوقت از لب همان دیوار صدا زد، آهای مردم بچه ام، بازاریها، سرهایشان بالا، این حسنعلی حمال، دید تبچه بالای سرش دارد می آید، یکدفعه پیرمرد گفت یاالله، یک تلکس یک کلمه ای، خوشا به حال آنهایی که حواسشان جمع است، به خوب جایی تلکس و تلگراف می زنند، خدا.

(خدا، بد جوری شده از تو جدا شدم از تو فاصله گرفتم این دل را بزور گاهی باید

بیاورم پیش تو ضعیف شدم، ناتوان شدم، ای خدا، به طرف خودت بکش مرا، ای خدا، به طرف خودت ببر مرا، خدا وقتی پیش تو می‌آیم از خودم خوشم می‌آید، اما حریف خودم نمی‌شوم خودم را پیشت بیاورم زورم به خودم نمی‌رسد، ضعیف هستم، ناتوان هستم، مگر قول ندادی به ضعیف‌ها کمک کنی مگر قول ندادی به بیچاره‌ها مدد کنی، چرا دستگیری نمی‌کنی چرا کمک نمی‌کنی.

الهم لاتکلنی الی نفسی طرقة عین ابداً.

اولاً خودم را به خودم وامگذار، ثانیاً، کمکم کن، شب جمعه دعای کمیل خواندی معنای این جمله را فهمیدی؟

قوعلی خدمتک جوار حی و اشدد علی العزیمه جوانحی.

ای خوشا بحال آن حمال، ای بدبخت کافی، خوشا به حال این باریر، ای بدبخت کافی، یاالله)

تا گفت خدا، دیدند این بچه، در جو ایستاد، قدرت لایزال حق، این را نگه داشت بایست ببینم، ای هوا جذبش کن، نگذار بیاید پائین، چون همه چیز دست خودش است، این استاد همین جا، حمال آمد جلو، بده ببینم، بچه آمد پائین گرفتش گذاشتش روی زمین.

گفت، مادرت بیا بچه‌ات را بردار برو، ملت ریختند دورش.

تو خضری، الیاسی، موسائی، عیسائی.

گفت: من حسنعلی حمال هستم که برای همه شما بار بردم.

گفتند پس چطور، گفתי یاالله، اینطور شد.

گفت: همه کارهای دنیا، روی حساب است.

گفتند چطور؟

گفت هفتاد سال هر چه به من گفته در فصل جوانی و حالا گفتم چشم، یکدفعه هم

می‌گوییم، یاالله. می‌گوید چشم.



ای خوشا به حال آنهایی که رویشان می‌شود این را بگویند، ای خوشا به حال آنهایی که می‌توانند به خودشان اجازه بدهند این را بگویند که هر چه آقا گفت، گفتم، چشم. ترا خداگفتی چشم تا حالا؟ از حالا به بعد نمی‌خواهی بگویی، مثل سابق می‌خواهی باشی، همینطور می‌خواهی بمیری، جوان یکوقت می‌بینی زنا کردی، جنب از حرام شدی سگته کردی مردی، با جنابت از حرام روی سنگ غسلخانه نگذارنت‌ها، شب یکدفعه همینطور که از پله‌های تماشاخانه داری می‌روی بالا خوردی زمین مردی، یکوقت از کنار دریا و الواطی بر می‌گرددی سقوط کردی می‌میری، یک وقت آدم از کربلا بر می‌گردد می‌میرد، ترا خدا به خودتان رحم کنید مردم آخر کار است، ماشین در سرازیری افتاده عمرها خیلی کوتاه شده است، داریم تمام می‌شویم.

### تو بندگی چو گدایان به شرط مزد نکن

که خواجه خود روش بنده پروری داند

خشکسالی شده، باران نیامده، آمدند سراغ یک مشیت عباد و زهاد، بیائید دعا کنید باران بیاید.

آدم خوب است عابد و زاهد باشد اما آن عبادتی قیمت دارد که در آمد عجب درست نکند آدم خوب آن آدمی است که هر چه خوبتر می‌شود هی خودش را بدتر می‌داند، ما کاری نکرده خودمان را اگر خوب خواندیم، عبادت کن خوب نامیدیم، اما عباد و زهاد واقعی حریف خودشان هستند، هی به سر خودشان می‌زنند، می‌گویند آن طوری که باید کار کنی نکردی آمدند برای دعای باران.

زُهری می‌گوید، پیشانی‌ها روی خاک ناله: باران خبری نشد، می‌گوید یک وقت دیدم یک غلام سیاه چهره، آبله روی، مُجَدَّر، مریض احوال (به قیامت کسی شناخته نمی‌شود) از آن گوشه دارد می‌آید، رسید، صورتش را گذاشت روی خاک،

زمزمه‌های عاشقانه را شروع کرد، صدا زد، خدا.

سفید صورتها، صورت‌هایشان را برداشتند ولی به عزت و جلالت این آبله رو، صورتش

را بر نمی‌دارد، آن قدر در این خانه ات ناله می‌کنم تا باران رحمت را بفرستی.  
 زهری می‌گوید، طولی نکشید یکوقت دیدم قطعات ابر آمد، آن قدر باران آمد که  
 نزدیک بود سیلاب راه بیفتد.

آمدم پیش از این غلام گفتم، غلام جان بس است، صورتت را بردار، صورت را  
 برداشت بنا کرد رفتن، به من هم اعتنا نکرد، خوبها متملق نیستند، راه خودش را گرفت،  
 بنا کرد رفتن.

گفت من هم دنبالش را گرفتم که ببینم شاگرد کدام مکتب است، تربیت شده کدام  
 کلاس است.

گفت، یکوقت دیدم، آمد و آمد. تا رسید در خانه حضرت زین‌العابدین علیه السلام گفتم  
 شاگرد این کلاس هم باید همین باشد، رفت داخل خانه.

چند دقیقه‌ای گذشت من زدم یکی از غلامها آمد گفت کیه، گفتم به آقا عرض کن  
 زهری می‌خواهد محضرتان شرفیاب بشود، اجازه می‌دهید؟  
 غلام رفت و برگشت گفت بفرمائید.

رفتم، داخل، از پله‌ها رفتم - سلام - آقا جواب عنایت کرد، زهری، بابا کاری داشتی.  
 گفتم آقا جان آمدم می‌خواهم یکی از غلامانت را بخرم.

فرمود مگر من غلام فروشم، غلامها بیایند هر کدام را می‌خواهی بردار برو، من پسر  
 فاطمه هستم من آقا و آزاده‌ام غلام بفروشم؟ بردار برو.

نگاه کردم در غلامها دیدم آن که من می‌خواهم در غلامها نیست.

گفتم آقا معشوق من در اینها نیست، به غلامهایش گفت: کس دیگر هم هست که  
 نیامده باشد؟

گفتند آقا فلان غلام که که در اصطبل اسب تیمار می‌کند، مریض است، آن نتوانسته بیاید.  
 فرمود: بگوئید، بیاید، وقتی آمد، نگاهش کردم، دیدم همان است، امام چهارم، آقا،  
 من همین را می‌خواهم، امام چهارم فرمودند، غلام من تو را بخشیدم به زهری تا آقا

فرمود تو را ببخشیدم به زهری، یکوقت این غلام یک نگاهی کرد و گفت آقای زهری تو چرا می خواهی من را از آقایم جدا کنی.

گفتم برای همان عمل در دروازه ات، تا گفتم فهمید که فهمیدم، یک وقت سرش را بلند کرد طرف آسمان گفت خدا تا حالا کسی نمی دانست که این سپاه در خانهات آبرو دارد، حالا که فهمیدند دیگر زندگی دنیا را نمی خواهیم.

گفتم، آقا جان به خودت نفرین نکن اینجا می خواهی باشی، باش، من هم اگر این جا بودم، انصاف می دهم در این خانه را ول نمی کردم بروم، هم دنیا دارد، هم آخرت، کجا بروم، خدا حافظ، رفتم.

زهری می گوید بخدا قسم هنوز بدر خانه نرسیده بودم که یکوقت دیدم یکی از غلامهای آقا امام چهارم آمد و گفت که زهری امام فرمودند اگر می خواهی تشییع جنازه غلام بکنی بیا، غلام از دنیا رفت،

عجب غلام اصطلب خانهاش را اینطور تربیت کرده‌ای شیعه‌های زین العابدین چرا عقب مانده‌اید.

مرد خدا شناس، که تقوا طلب کند خواهی سفید جامه و خواهی سیاه باش  
بس است دیگر دعایتان کنم، دیشب من یک طلب مغفرتی کردم برای حاج حسین آقای پوستی، صبح یک نامه‌ای از خانواده‌شان فرستاده بودند اینجا، که دیشب حاج آقا ما فلانی را خواب دیدم به ماگفت یکی از نوارهای حاج کافی را به من بدهید، یکدانه از آن دعای ندبه‌های صبح جمعۀ امام زمانی‌اش را می خواهم، چقدر ارتباط دارند مردگان با ما).

امیر المؤمنین علیه السلام می گوید، ارواح مؤمنین و مؤمنات را آزاد می گذرانند، اینها می آیند بالای بام خانه‌هاشان، زن و بچه و فامیلهایشان را می بینند می گویند ما را یادتان نرود شما را به خدا زیر این چادر سیدالشهداء علیه السلام یاد پدر و مادرتان هستید، به یاد برادر و خواهرهایتان هستید، به یاد گذشته‌هایتان هستید، هیچ فکری برای آنها دارید، هیچ به این فکر افتادید که شاید چراغ عمر ما هم امشب خاموش شد، ما هم رفتیم قاطی آنها شدیم، دست مان خالی است، هیچ کار بلدی بکنی، بس است، حاج کافی امشب

می‌خواهی چه روضه‌ای بخوانی؟

من امشب می‌خواهم همه شما را ببرم کنار نهر علقمه، کنار قبر ابافاضل.  
می‌خواهید بروید آن جا حاجتمندها، مریض دارها، قرض دارها، گرفتارها،  
دردمندان، مبتلاها.

(در فشارید، خانه بزرگ است، اتاق‌ها بزرگ است، حیاط بزرگ است، در آن اتاقها هم  
نشسته‌اید ماشاءالله جمعیت زیاد است، خدا زیادترتان کند در خانه امام حسین علیه السلام، ای  
بارک الله به شما امشب ده دقیقه هم دیرتر می‌شود بشود، امشب می‌خواهم یک حالی  
پیدا کنیم، امشب هر گرفتاری هر کجا نشسته است، حواسش را جمع کند، من یک چیز را  
از شما می‌خواهم، شما را به خدا اگر امشب کارهایتان درست شد، به هر که رسیدید  
دستش را بگیرید در خانه آل محمد بیاریدش، بگوئی هر خبری هست اینجاست).

گوش کنید، آقایان، توجه کنید، امیرالمؤمنین علیه السلام تا فاطمه زهرا علیها السلام زنده بود زن  
نگرفت. ۹ سال، فاطمه زهرا علیها السلام در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام است فاطمه زهرا علیها السلام که از  
دنیا رفت، زنهای متعددی امیرالمؤمنین علیه السلام گرفت.

یک روز، داداشش عقیل را طلبید.

عقیل، نسابه العرب است، علم نسبت می‌داند یعنی چه، یعنی علم شناخت مردم،  
یعنی کی باباش کیه، کی عموش کیه، دائیش کیه، مادرش از کدام قبیله بوده، داداشش  
کیه و... این را می‌گویند علم نسب، عقیل نسابه العرب است و آدم متشخصی است،  
متدین خوب.

امیرالمؤمنین علیه السلام عقیل را طلبید و صدا زد: داداش، گفت بله.

گفت شما نسابه العرب هستی، همه را خوب می‌شناسی دلم می‌خواهد یک زن برایم

بگیری از یک قبیله شجاع، رشید سخی، قوی، گفت داداش همچو زنی برای چه می‌خواهی؟

گفت دلم می‌خواهد یک پسری از او بوجود بیاید، او را ذخیره کنم برای حسینم،

گفت: چشم. عقیل زنی از قبیله بنی کلاب، فاطمه بنی کلابه را انتخاب کرد، به بابای دختر

گفت، من آمدم برای خواستگاری دخترت.

گفت دختر مرا برای که می خواهی؟

(واسطه که مهم است، طرف کیست).

گفت طرف از من مهم تر است.

گفت کیست؟

گفت داداشم علی.

گفت: علی حاضر است اسمش را روی فامیل ما بگذارد؟! گفت آره.

گفت ما به این افتخار می کنیم، گفت برو از دختر هم پرس، پرسید، قبول کرد.

عقيل آمد کنار امير المؤمنين عليه السلام ، صدا زد داداش يك زني براي انتخاب كردم، چه كنيم.

امير به او وكالت داد گفت برو دختر را عقد كن براي من.

دختر را آوردند خانه شوهر، اسمش فاطمه بنی کلابه است، آقایان چند روزی که

گذشت، امير المؤمنين عليه السلام می گوید در خانه نگاه كردم ديدم اين فاطمه بنی کلابه سرش

را به ديوار گذاشته، محزونه، مغمومه، رنجوره، مهمومه.

گفتم فاطمه چيه؟

گفت هيچي آقا.

فرمود می گويم چيه؟ زن بايد در خانه شوهر، در دلش را به شوهرش بگويد، می گويم چته؟

گفت فقط يك مطلب به شما می گويم به طور سر بسته، گفت چيه؟

گفت هيچي نيست.

فرمود به تو می گويم چته؟

گفت فقط يك مطلب به شما می گويم به طور سر بسته، گفت چيه؟

فرمود نمی خواهم از اين به بعد ديگر به من فاطمه بگوئيد - چرا؟

صدا زد آقا من اين چند روز که در خانه شما هستم اين را امتحان كردم، هر وقت

شما وارد خانه شديد صدا زديد فاطمه ديدم اين بچه های زهرا عليها السلام ناراحت می شوند،

مثل اینکه اینها به یاد مادر می‌افتند من دلم نمی‌خواهد این بچه‌ها فاطمه علیها السلام ناراحت بشوند، نمی‌خواهم.

فرمود: بسیار خوب از حالا به بعد دیگر به تو فاطمه نمی‌گویم تو را به کنیه خطاب می‌کنم می‌گویم آم‌البنین.

(آقایان عرب یک اسم دارد یک لقب یک کنیه ما عجمها اسم و لقب داریم کنیه نداریم اسم محمد لقب مصطفی کنیه! ابالقاسم اسم: علی لقب مرتضی کنیه ابالحسن اسم فاطمه لقب: صدوسی و هشت تا زهره، زهرا، راضیه، مرضیه، طیبه، طاهره، ملیحه، و جیهه، زکیه، عالمه، معلمه، انسیه، بتول، صدیقه، معصومه، اینها همه لقبهای بی‌بی است کنیه: ام‌الائم، ام‌الحسین، ام‌النجباء، ام‌النقباء، اسم: حسن، لقب مجتبی کنیه: ابامحمد، اسم: حسین، لقب: سید الشهداء کنیه: اباعبدالله این قاعده عرب است).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود از حالا به بعد دیگر به اسم صدایت نمیزنم نمی‌گویم فاطمه، می‌گویم آم‌البنین یعنی مادر پسرها.

گفت آقا من که پسری ندارم که به من آم‌البنین می‌گویید.

فرمود، خدا به تو پسرای می‌دهد که در این عالم بی‌نظریند.

مدتی از این قصه گذشت یک روز امیرالمؤمنین در مسجد بود قنبر آمد آقا، البشارة، چیه؟ این خانم شما که از قبیله بنی کلاب است وضع حمل کرده بچه خدا به او داده، پسر. به قدری علی خوشحال شد، آمد داخل خانه. قنبر بچه را دادند دستش وظیفه اخلاقی مرد اینجا این است اگر بچه‌اش را هم دوست ندارد جلو زن چون خیلی رنج کشیده اظهار علاقه بکند اما یک وقت دیدند علی خم شد هی دستهای بچه را می‌بوسد پیشانی بچه را می‌بوسد چشمش را می‌بوسد گریه می‌کند آقا چیه؟

چرا؟ دستهای بچه‌ام عیبی دارد؟ نه پس چرا گریه می‌کنید هر کاری کرد نگفت.

آن فاطمه علیها السلام بود که می‌شد همه چیز به او بگویند به این نگفت.

سر غیب آن را سزد آموختن      که زگفتن لب تواند دوختن

هر که را اسرار حق آموختند      مهر کردند و دهانش دوختند

نگفت امیر به او، چند سالی گذشت این آقا زاده چهار پنج ساله شد.  
یک روز امیر داخل مسجد بود آقا زاده‌ها دورشان، نوکر دارد کلفت دارد، علی است  
یک مرتبه امام حسین علیه السلام نشسته بود آنطرف صدا زد آقا به قنبر بگویند برایم آب بیاورد.  
تا فرمود قنبر پاشو برای حسینم آب بیاور یک وقت دیدند عباس چهار - پنج ساله  
بلند شد دوان دوان رفت طرف خانه صدا زد مادر مادر آم‌البنین آقایم حسین تشنه است  
بابایم به قنبر گفته برایش آب ببر من می‌خواهم تا قنبر آب نبرده من ببرم یک ظرف آب  
کرد گذاشت روی سرش از بس این آقا زاده به عجله می‌آمد این آبها ریخت روی شانه‌اش.  
آقایان همین که وارد مسجد شد صدای ناله علی علیه السلام بلند شد.  
گفتند آقا چیه؟ گفت مردم نگاه کنید عباسم رفته برای حسینم آب آورده.  
خب آقا اینها برادرند دیگر باید به درد هم بخورند رفته یک خورده آب برایش آورده  
چرا شما گریه می‌کنید.

فرمود مردم من می‌دانم عباسم دارد به من چه می‌گوید.  
میان عاشق و معشوق رمزی است چه داند آنکه اشتر می‌چراند  
مردم من می‌دانم عباس داره به من چی میگه. عباسم می‌خواهد بگوید بابا من  
سقای حسینم بابا من سقاشم خدا.

راوی گفت یک وقت دیدم گرد و غبار بلند شد دیگه من عباس را ندیدم و رفتم بالای  
بلندی نگاه کردم دیدم خون از دستهایش می‌ریزد.  
(اما این دستهای شما شیعه‌ها سالم است امشب).

مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری رحمته الله می‌گوید. می‌دانید چرا در میان این همه  
شهدای کربلا فقط به ابوالفضل می‌گویند باب الحوائج می‌دانید چرا؟  
می‌گویند برای اینکه تمام شهدای کربلا اینها لب تشنه بودند اما هیچکدام لب تشنه  
نمردند غیر از ابافاضل چطور؟

یک حرف تازه‌ای است؟ نه درست است می‌گویند هر کدام می‌خواستند از دار دنیا  
بروند پیغمبر می‌آمد یک ظرف آب کوثر برایشان می‌آورد اینها نوش جان می‌کردند و می‌مردند.



این جمله را بگویم خودم هم حالی داشته باشم. این حاج اصغر آقایمان بخواند این دلها را ببریم داخل حرمشان حاج شیخ مگر پیغمبر برای عباس آب نیاورد؟ چرا می‌گوید پیغمبر برایش آب آورد صدا زد عباسم بخور، گفت: نمی‌خواهم، آقا فرمود: عباسم آنهایی که قبل از تو آمدند و بعد از تو می‌آیند همه از دست من آب خورده و می‌خورند تو چرا آب نمی‌خوری صدا زد آقا مگر صدای العطش بچه‌ها را نمی‌شنوید.

ای حرمت قبله حاجات ما	نام تو تسبیح و مناجات ما
پادشهی جان همه عالمی	دست علی ماه بنی هاشمی
عم امام و اخ و ابن الامام	حضرت عباس علیه‌السلام
مکتب تو، مکتب عشق و وفاست	درس الفبای تو صدق و صفاست
شمع شده، آب شده، سوخته	روح ادب را ادب آموخته
تشنه برون آمدی از موج آب	ای جگر آب، برایت کباب
هر که به دردی و غمی شد دچار	گوید اگر یکصد و سی و سه بار
ای علم افراخته در نشأتین	اکشف یا کاشف کرب الحسین
از کرم و لطف جوابش دهی	تشنه اگر آمده، آبش دهی
کار تو سربازی و جانبازی است	بی سری آنگاه سرافرازی است

یک مرتبه، زینب دید رنگ رخسار حسین تغییر کرد، سه مرتبه صدا زد لبیک. حسین جان. جواب سلام چه کسی را دادید، فرموده باشد: دیگر پشتم را شکستند، دیگر بی‌برادرم کردند.

من ابوفاضلم، من ابوفاضلم      پشت و یار حسین، زاده حیدرم

من ابوفاضلم، من ابوفاضلم

ای جوانان همه ذکر قرآن کنید      یاری دین حق از دل و جان کنید

می‌گویند، در زمان سید بحر العلوم رحمته‌الله آمدند قبر عباس را تعمیر کنند در حین تعمیر چشمشان به یک قبر کوچکی افتاد، آمدند نزد سید: آقا ما شنیده‌ایم عباس خیلی رشید بوده، خیلی بلند قامت بوده ابافاضل وقتی سوار اسب می‌شده، دو پایش به زمین

کشیده می شده پس چرا قبرش اینقدر کوچک است.

یکمرتبه سید بنا کرد گریه کردن.

عرض کردند آقا ما یک سؤال کردیم شما چرا گریه می کنید فرمود: مردم شما که نبودید کربلا، ببینید روز عاشورا با بدن عباس چه کردند،

همه بگوئید غریب حسین، مظلوم یا ابا عبدالله، حوائجتون را در نظر بگیرید، مشکلاتتون را در نظر بگیرید، آخر جلسه، اول حاجتتون فرج امام زمان عجل الله، آمدن حجة بن الحسن: رفع گرفتاریهای دینی و اسلامی، رسیدن فرج برای اهل بیت و علاقه مندان به آل محمد ﷺ • ۵ مرتبه این آیه شریفه را همه بلند بخوانید:

أَمِنْ يُحِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَاغَاةً وَيُكْشِفُ السُّوءَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَآخِيهِ الْعَبَّاسِ، يَا اللَّهُ...

پروردگارا ما را بیامرز، والدین ما را بیامرز، مهمات دینی و دنیائی و اخروی ما را کفایت فرما، مرضای ما را لباس عافیت بپوشان، عواقب امور ما را ختم به خیر بگردان، و عجل اللهم فی فرج مولانا صاحب الزمان عجل الله.

### سفر به مشهد اجباری شد:

سه ماه قبل از شهادتش اقدام به ساختن بانک اسلامی و کتابخانه نمود و قرار بود این ساختمان که در داخل مهدیه ساخته شده بود، روز پانزدهم شعبان مصادف با تولد امام زمان «عج» افتتاح و بهره برداری شود و از طرفی چون همه ساله با فرا رسیدن نیمه شعبان سالروز میلاد باسعادت امام زمان «عج» اقامه کننده عدل و قسط و نابودکننده ظلم در مهدیه تهران جشن مفصلی برپا



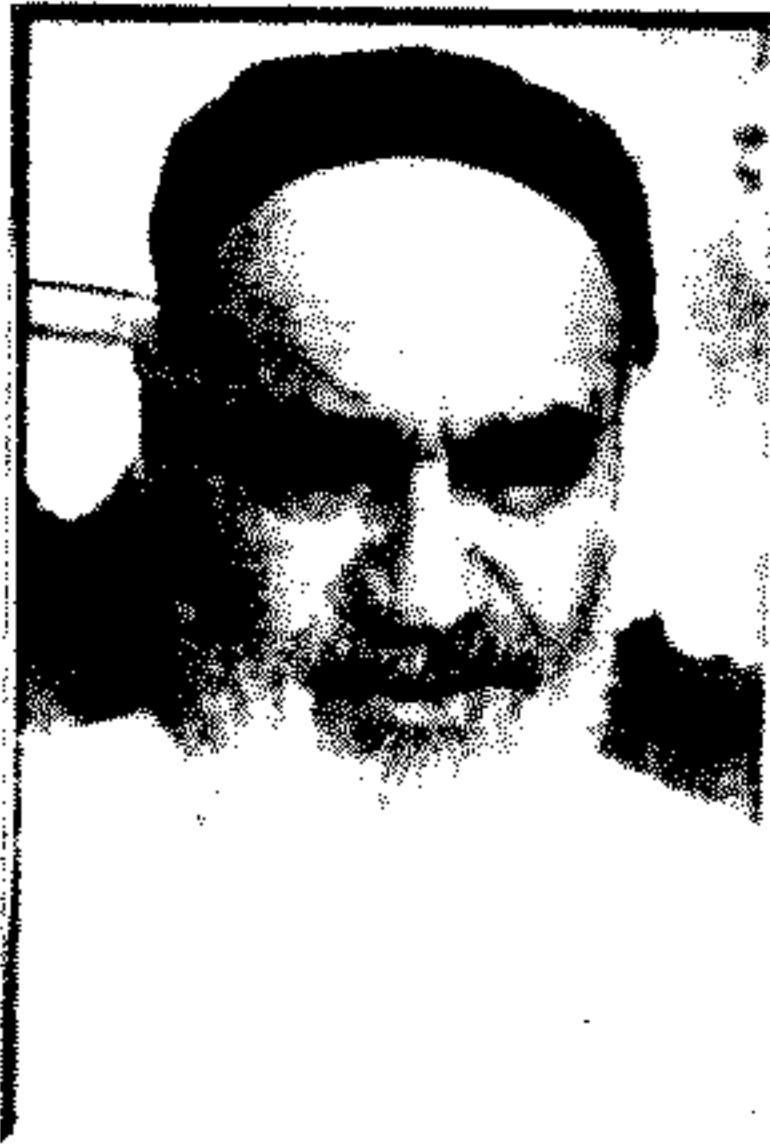
مسی شد. در تساریخ ۱۳۵۷/۴/۱۳ شمسی مصادف با ۲۸ رجب ۱۳۹۸ حضرت امام خمینی علیه السلام جهت ادامه نهضت اسلامی و مقابله روحانیون و مردم با جنایات رژیم ستمشاهی از نجف اشرف اعلامیه‌ای صادر می‌نمایند و همچنین از طرف سایر شخصیت‌های مذهبی و ملی به تبعیت از امام خمینی علیه السلام اعلامیه‌ایی را جهت جشنهای نیمه شعبان ترحیم کرده‌اند. و به همین مناسبت اعلامیه‌ها پی در پی از طرف آن بزرگواران صادر می‌گردد که تعدادی از اعلامیه‌ها جهت استحضار به شرح زیر می‌باشد.

## اعلامیه حضرت امام خمینی علیه السلام از نجف اشرف

در مورد جشن نیمه شعبان ۱۳۵۷.

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۵۷/۴/۱۳



کراراً از ایران نظر اینجانب را درباره مراسم که به عنوان جشنهای سوّم و پانزدهم شعبان برپا می‌شد خواسته‌اند. مع الأسف رژیم منحط برای مسلمین ایران عیدی نگذاشته است. دست شاه تا مرفق به خون ملت

ایران فرو رفته و در حال حاضر ملت عزیز در عزای عزیزان خود نشسته، چگونه ممکن است کسی نظر دهد که بگیرند و شادمانی کنند؟ شادمانی بر روی اجساد به خون خفته فرزندان اسلام؟ شادمانی در برابر افراد شریفی که در سیاه چالهای زیر سخت‌ترین شکنجه‌های جهنمی دژخیمان به سر می‌برند؟ شادمانی در مقابل تبعیدیانی که برخلاف تمام موازین انسانی و قانونی از اوطان خود بیرون رانده شده‌اند؟ ما که هنوز مادرهای داغدار جوانانمان سیاه پوشند، ما که هنوز شاهد صدمات جانکاه شاه به اسلام بزرگ و کشور اسلامی هستیم جشنی نداریم. ما که در هر فرصت مدارس و مساجد و دانشگاه‌هایمان مورد هجوم مأمورین شاه است، چطور ممکن است چراغانی کنیم؟ ملت ایران بدانند که دست پلید دولت در فعالیت است که مسیر نهضت اصیل و شکل گرفته و عمومی ایران را تغییر دهد و یکی از شاهکارها همین دامن زدن به لزوم جشن است که در پرتو آن خون پاک ملت اسلام را لوس کند و نهضت عظیم اسلامی را به سستی بکشد و یا خدای نخواستہ محو کند. ملت ایران بیدار است و راه خود را یافته و با هوشمندی می‌داند که هر نغمه با هر اسم که او را از مسیر خود که قیام ضدّ شاهی است منحرف کند شیطانی است اگر چه با اسم قرآن مجید و یا ولی الله اعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد. ما روزی را عید می‌گیریم که بنیاد و بنیان ظلم و ظالم را منهدم کنیم و دست دودمان

ستمکار پهلوی را از کشور قطع نماییم و آن روز انشاء الله تعالی نزدیک است و روز عید اسلامی و عید ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف.

اکنون لازم است در این ایادی که در سلطنت این دودمان ستمگر برای ملت ما عزا شده است بدون هیچ گونه تشریفات که نشانه عید و شادمانی باشد در تمام ایران در مراکز عمومی مثل مساجد بزرگ، اجتماعات عظیم به پا کنند و گویندگان شجاع محترم مصائب وارده بر ملت را به گوش شنوندگان برسانند و هر چه بیشتر کارهای ضد اسلامی و قانونی رژیم را افشا کنند و خوف را که از جنود ابلیس است از دل بیرون کنند و در ادامه نهضت که موافق رضای خداوند تعالی و ولی عصر «عج» است کوشش کنند و این چراغ فروزنده هدایت را روشن و روشن تر نگه دارند و با اعتماد به خداوند تعالی مطمئن باشند که ملت پیروز است. از خداوند تعالی عظمت اسلام و مسلمین و قطع ایادی اجانب و وابستگان به آنها را خواستارم.

روح الله الموسوی الخمینی

۲۸ رجب ۱۳۹۸

تاریخ: ۱۳۵۷/۴/۲۷

نامه آیت الله العظمی گلپایگانی درباره برگزاری جشنهای نیمه شعبان □ ۹۵

## نامه آیت الله العظمی گلپایگانی درباره برگزاری جشنهای نیمه شعبان

سال ۱۳۵۷

بسمه تعالی شأنه

به عرض می‌رساند مرقوم شریف که مبشر سلامت مزاج جنابعالی و متضمن بعضی تذکرات ناصحانه بود واصل و موجب مسرت و تشکر گردید، حقیر به مناسباتی که پیش می‌آید سفارشهای لازم را به عموم می‌نمایم و اهتمام دارم که رشته این مبارزات پس از این مصائب و صدمات و خونهایی که از مردم بی‌گناه ریخته شد تا وصول به مقصود منقطع نشود و مردم و اصناف مختلف تحت تأثیر تلقینات سوء در مبارزه سست نگردند، این ایام هم در ضمن نامه‌هایی بخصوص نامه اصفهان و تلگرام شیراز مجدداً اعتراضات و نگرانیها را بسمع مردم رسانده‌ام در آینده نیز بخواست خداوند متعال اقدام خواهد نمود در مورد جشنهای نیمه شعبان نظر حقیر این بود که بزرگترین تظاهرات علیه اعداء بر پا می‌شد و شعارهای موافق ملت و مخالف دشمنان اسلام سطح مملکت را فرا می‌گرفت و نتایج مهمی از آن به دست می‌آمد و دست دستگاه نیز تا حدی از مداخله و جلوگیری بسته بود خصوصاً اگر در ضمن اعلامیه اعتراض آمیز از مردم خواسته می‌شد که جشنها را با شکوه هر چه بیشتر بگیرند و گمان می‌کردم اگر اثرش بیشتر از تظاهرات اخیر بود کمتر نبود و قوای انتظامی در همه جا گرفتار می‌شد ولی با عدم مشورت با حقیر این نحو برنامه داده شد که حقیر هم برای حفظ اتحاد موافقت کردم برای ماه مبارک رمضان هم انشاءالله تصمیمات مقتضی گرفته خواهد شد، مزید تأییدات جنابعالی و رفع نگرانیها را از خداوند متعال مسئلت دارم.

۱۲ شعبان المعظم / ۹۸ - ۵۷/۴/۲۷

محمد رضا الموسوی الگلپایگانی

## اعلامیه روحانیون تهران در مورد برگزاری جشنهای نیمه شعبان

باسمه تعالی

ایام میلاد مسعود حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف فرا می‌رسد. ملت مسلمان ایران که هر سال مراسم بزرگداشت این ایام را توأم با چراغانی و جشن به طرز با شکوهی انجام می‌داد امسال نظر به این که در اثر مصائب ناگوار و حوادث خونینی که در قم، آشیانه اهل بیت: و سایر شهرستانهای ایران بر شیعیان آن حضرت وارد آمد و همان طوری که در اعلامیه مراجع بزرگ قم دامت برکاتهم آمده است: «این واقعه فراموش نشدنی قلب، قلب مقدس حضرت ولی عصر ارواحنا له فداء را جریحه دار ساخت». و با توجه به این که دستگاه جبار و خونخوار حاکم ایران که دستش تا مرفق به خون آزادگان مسلمان آلوده است، سعی دارد در زیر دانست چنانکه پیشتر نوشتیم بعضی از آقایان در این تاریخ در تبعید به سر می‌برند. پوشش چراغانی مذهبی اوضاع را عادی جلوه دهد و خونهای ریخته شده مجاهدان اسلام را لوث نماید.

همچنان که در اعلامیه مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی دام ظلله العالی آمده است: «ملت ایران بداند دست پلید دولت در فعالیت است که مسیر نهضت اصیل و شکل گرفته و عمومی ایران را تغییر دهد و یکی از شاهکارها همین دمن زدن به لزوم جشن است که در پرتو آن خون پاک ملت اسلام را لوت کند و نهضت عظیم اسلامی را به سستی بکشد و یا خدای ناخواسته محو کند، بنابراین روحانیت تهران به پیروی از مراجع عظام تقلید اعلام می‌دارد که مراسم با شکوه میلاد مسعود حضرت ولی و با برقراری سخنرانی ای آگاه کننده و بیداری بخش بر جراحات قلب مقدس آن حضرت مرهم گذارده شود. عصر ارواحنا فداء امسال بدون هیچ گونه چراغانی و مبادله تبریک برگزار می‌شود».

الاحقر آقائی - سید ابراهیم آل سجاد - ستار اجرائی - نجم الدین اعتماد زاده سید رضا اکرمی - سید مهدی امام جمارانی - سید نظام الدین امامی - محمد امامی کاشانی -



انتشاری نجف آبادی - سید علی انگجی - عیسی اهری - سید مجید ایروانی محمد جواد  
باهنر - عبدالرحمن بخشایشی - تقی تیموری - ابوالفضل جمالی حاج مقدس سید محمد  
تقی حکیم - علی حیدری - اسد الله خادمی - هادی خامنه‌ای - یدالله خدائی محسن  
خراسانی - سید ابراهیم خسروشاهی - سید هادی خسروشاهی - سید علی اصغر خوئی  
محمد حسین دانش آشتیانی - سید تقی درچه‌ای - سید مهدی دروازه‌ای - سید جمال  
الدین دین پرور - زین‌العابدین قربانی - محمود رستگاری - سید هاشم رسولی - سید رضا  
رضائیان محمد باقر رفیعی - ابراهیم رئیسی - رمضانعلی زمانی - عباسعلی سرفرازی - سید  
ابراهیم شریفی قدرت الله صادقی اصفهانی - غلامرضا صفائی - محمد حسین عبداللهی -  
عبدالقادر عظیمی - بهاء الدین علم الهدی - سید نور الدین علوی طالقانی - عباسعلی  
عمید زنجانی جواد غروی علی یاری - هادی غفاری - سید علی غیوری - خلیل الله فاضلی  
- سید ابوالفضل کاظمی - حسن کرباسی - مهدی کروبی - رضا کریمی - حجت الله کیانی -  
محسن مجتهدی شبستری سید جلال محبی - فضل الله محلاتی - سید رضا محمدی  
عزیزالله محمدی - میرزا ولی الله محمدی برهان - اسماعیل مرادی - علی اصغر مروارید -  
ابوالقاسم مسافری مرتضی مطهری - محمد مفتاح ابوالقاسم مقدس - مصطفی ملکی -  
محمد علی موحدی کرمانی - محمد مهدی موحدی کرمانی - سید محمد باقر موسوی -  
سید عبدالکریم موسی اردبیلی - سید مهدی موسی اصفهانی - سید محمد موسی  
خوئینی - سید حسین موسوی درچه‌ای - سید مجتبی موسوی کاشانی - سید ابوالحسن  
موسوی سیف الدین نورانی - مهدی واعظی سبزواری - سید علی اصغر هاشمی - سید  
محمود هاشمی - سید محسن هزاوه‌ای همدانی - علی اصغر هرندی - حسینی همدانی  
سید محمد رضا یاسینی - حسین مفید.

## نامه شهید آیت الله مفتاح در خصوص عدم برگزاری جشن نیمه شعبان سال ۱۳۵۷

یکی از روحانیون مبارز نامه خدمت حضرت آیت الله پسندیده (اخوی بزرگ حضرت امام) نوشته، خواهان جلوگیری از این برنامه می‌شود. ایشان هم قضیه را به آیت الله دکتر مفتاح منتقل می‌کنند تا تصمیم نهایی از طرف وی گرفته می‌شود لذا شهید مفتاح نامه زیر را نوشته و از برگزاری جشن جلوگیری می‌کند.

بسمه تعالی

حضور محترم حضرت حجة الاسلام آقای عاملی (دام عزه)

چون حضرت آیت الله پسندیده نظر دادن در این جریان جشن را به اینجانب واگذار فرموده‌اند و از آقایان که نامه حضرت عالی را آورده بودند سؤال کردم نظر خود شما را گفتند که آقای اطهری به پیروی از نظر من هم همان نظر شماست؛ در پیروی از دستور مرجع بزرگوار حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی. امید است خداوند همه ما را در راه انجام وظایف دین موفق بدارد و از شر افراد فرصت که از هر جریان به نفع مقاصد شخصی و جاه‌طلبی خود استفاده می‌کنند بدور دارد.

## اطلاعیه چهره‌های اسلامی و ملی به مناسبت جشنهای نیمه شعبان

سال ۱۳۵۷

بسمعه تعالی

و نرید ان نم ن علی اللذین استضعفوا فی الارض و تجعلهم ائمة

و نجلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض

و اراده ما بر آنست که بر مستضعفان زمین منت بگذاریم (آنان را در جهت استفاده صحیح از امکانات در آوریم و پیشوایانی قرار دهیم و وارثان واقعی زمین و نیروهای زمینی گردانیم و قدرت و تمکن را برایشان فراهم سازیم. تشیع در طول تاریخ حیات انقلابی و خونین خود با تکیه بر دو اصل «امانت» و «عدالت» علاوه بر اصول دیگر اسلامی چه در دوران ائمه (دوران دویست و پنجاه ساله) و چه در زمان غیبت (که در انتظار فرج و قیام قائم می‌باشد) حکومت‌های فاسد استبدادی و طاغوتی را به هیچ وجه به رسمیت نشناخته و با گفتن «نه» به وسیله مردم «مستضعف» و «ستم دیده» در تمام فراز و نشیب‌ها و شرایط متحول و گوناگون به مبارزه مستمر خود در راه امر به معروف و نهی از منکر و برقراری قسط و عدل ادامه داده است. بدین جهت شاهد فجیع‌ترین کشتارها و قتل عام‌الله از طرف حکام ظلم و جور می‌باشیم تا جایی که مجالس جشن و سرور تبدیل به عزاکشته مردم در این محافل با یاد شهیدان را به نسل‌های دیگر انتقال می‌دادند. آگاهی به این مسئولیت و سنت مبارزه شیعه است که مرجع آگاه و عالیقدر آیت الله العظمی خمینی با توجه به آنچه که در این ایام بر ملت ما گذشته و خون‌هایی که ریخته شده است در پیام خود چنین می‌گوید:

«در حال حاضر ملت عزیز در عزای عزیزان خود نشسته چگونه ممکن است کسی نظر دهد که جشن بگیرند و شادمانی کنند. شادمانی به روی اجساد به خون خفته فرزندان اسلام شادمانی در مقابل تبعید تبعیدیانی که بر خلاف تمام موازین انسانی و قانونی از اوطان خود بیرون رانده شده‌اند؟ ما که هنوز مادرهای داغدار جوانانمان سیاه پوشیند؟»

اکنون لازم است بدون هیچ گونه تشریفات که نشانه عید و شادمانی باشد در تمام ایران در مراکز عمومی مثل مساجد بزرگ اجتماعات عظیم به پاکنند، و هر چه بیشتر کارهای ضد اسلامی و قانونی رژیم را افشاء کنند و خوف را که از جنود ابلیس است از دل بیرون کنند و در ادامه نهضت که موافق رضای خداوند تعالی و ولی عصر است کوشش کنند این چراغ فروزنده هدایت را روشن و روشن تر نگهدارند. پانزده شعبان امسال که روز میلاد امام به حق قائم بالقسط مهدی موعود امام زمان عج با خون شهیدان حق و آزادی آراسته شده است و بار دیگر این تداوم و استمرار تاریخی تجلی پیدا کرده و مجالس جشن ملت نیز تبدیل به خطر و یاد شهیدان عزیز گشته است. بدین جهت در عصر روز پنجشنبه ۱۴ شعبان (۱۹ تیرماه ۱۳۵۷) شب میلاد حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه از ساعت ۷/۵ بعد از ظهر منعقد می‌باشد.

حسین اخوان فرشچی - دکتر محمود احمد زاده - علی اکبر استاد - محمد صادق اسلامی  
 عبدالعلی اسپهانی - مهندس مهدی بازرگانی - محمد بسته نگار - مهندس عبدالعلی بازرگان - فتح  
 الله بنی صدر - عبدالعلی پرتو علوی - امیر حسین پولادی مهندس محمد توسلی - مهندس عباس  
 توسلی - دکتر نور علی تابنده - مهندس عباس تاج علی اصغر تهرانچی ابوالفضل توکلی - سید محمد  
 مهدی جعفری - ولی الله چه پور مهندس یزدان حاج حمزه - ابوالفضل حکیمی - محمد درویش -  
 عباس رادنیا - جواد رفیق دوست - خلیل الله رضائی - دکتر یدالله سحابی - دکتر فریدون سحابی  
 حسین شاه حسینی - دکتر عباس شیبانی دکتر باقر شایورد - مهدی شاملو - محمد شانه چی - احمد  
 صادق - احمد صدر حاج سید جوادی - مهندس هاشم صباغیان - دکتر عبدالحسین طلوعی -  
 مهندس اکبر طاهری - دکتر حسین عالی - مرتضی کتیرائی - مهندس مصطفی کتیرائی - مهندس  
 رضا گل احمر - مهندس شهاب گنابادی - دکتر عبدالکریم لاهیجی - احمد مدرسی - دکتر مهدی  
 ممکن - سید محمد باقر مهدوی - کاظم متحدین خسرو منصوریان - مصطفی میرخانی - محمود  
 مانیان - حسین مهدیان - عبدالله مولائی دکتر محمد ملکی - حسن نزیه - دکتر عباس نکوفر -  
 مهندس نجفی - مهندس نقره کار مهندس اکبر والی مهندس مصطفی هاشمی - دکتر کاظم یزدی.  
 آدرس: خیابان پهلوی چهارراه تخت جمشید (ضلع شمال غربی).

متن اعلامیه شهید شیخ محمد صدوقی دربارهٔ عدم برگزاری جشنهای نیمه شعبان □ ۱۰۱

## متن اعلامیه شهید شیخ محمد صدوقی دربارهٔ عدم برگزاری جشنهای نیمه شعبان

بسمعه تعالی تاریخ: ۱۳۵۷/۴/۳۰

«تازه مسلمان یا مسلمان نو ظهور»

اخیراً دولت اسلام و مسلمین مسلمان شده و از تعطیلی جشن‌ها که حکایت از انزجار و تنفر شدید مردم غیور و مجاهدان ایران، در وحشت شدیدی قرار گرفته، و باید بداند تنها دینی که در سطح گیتی مبارزه با ظلم و ستم و ستمگران را شعار خود قرار داده، دین مبین اسلام است و متدینین به آن شدیداً از جباران انزجار و تنفر دارند و البته ملت مجاهد و غیور ایران از این مصائب زنجیری و به هم پیوسته که از دست عمال دستگاه حاکمه کشور (البته به امر هیات حاکمه) در غم و عزامی باشند، و چگونه با این همه مادران داغ‌دیده و فرزندان از نعمت پدر محروم گشته و زنان به سوگ ماتم شوی خود نشسته، چگونه ما شادمانی کنیم و جشن برای میلاد حضرت حجة ابن الحسن اروحنا الفداء بگیریم با آنکه قلب نازنین آن سرور مملو از غم و اندوه است؟! طبق دستور مراجع عظیم الشأن بالاخص مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی خمینی در این ایام جشن نداریم.

اگر این هیات حاکمه تازه مسلمان یا مسلمان نو ظهور از اسلام دم می‌زند پس چرا ساعت را آن چنان کرد که بالعیان مشاهده می‌کنیم لطمه شدید آن فریضه نماز جماعت و استماع مواعظ (که هدف همین بوده) در ماه مبارک رمضان داردا

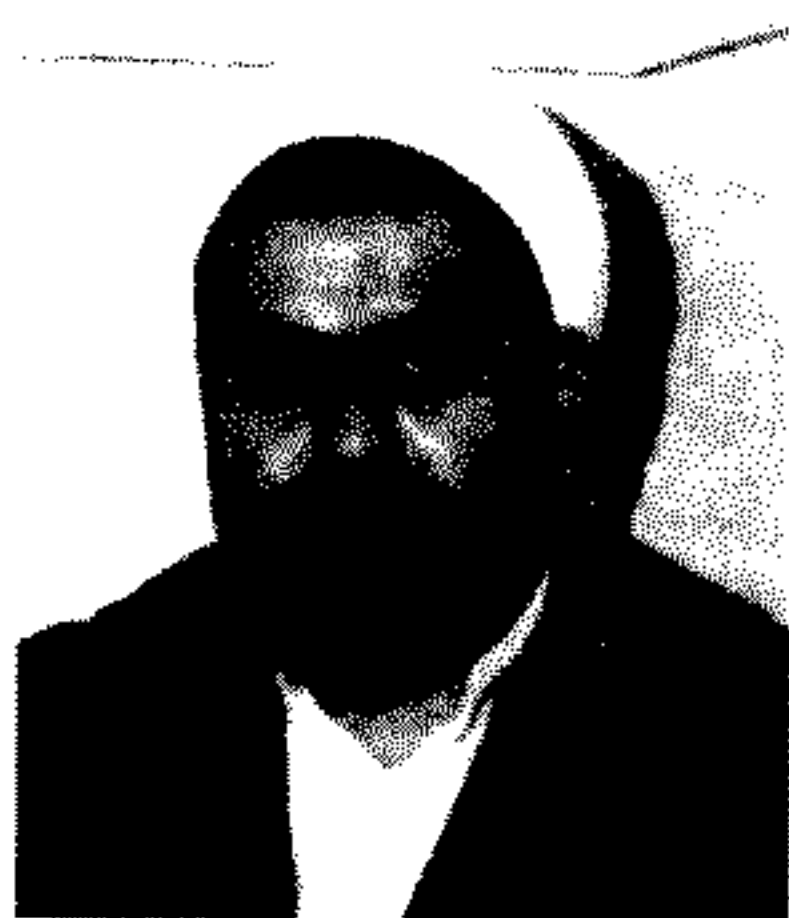
اگر این تازه مسلمان برای اسلام سنگ به سینه می‌زند چرا تاریخ هجرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله را به تاریخ نمی‌دانم از چه زمان و به عبارت دیگر تاریخ ضد اسلام گرایش پیدا کرده و اعلام رسمیت آن را نموده! اگر این مسلمان نو ظهور دم از اسلام می‌زند پس این همه ضد اسلام و بدعت‌آمیز از کدام هیات حاکمه می‌باشد و چرا؟! اگر این مسلمان نو ظهور برای حجة ابن الحسن ارواحنا له الفداء دم از جشن می‌زند چرا نمایندگان آن سرور، که عده آنان بسیار است هر کدام را با شرایط سختی به گوشه‌ای در خارج و داخل تبعید کرده و پاره‌ای رابه زندانهای هولناک افکنده؟! آری، برادران مسلمان! او انتظار دارد

پس از این همه فدا دادن‌ها، ما جشن بگیریم و گویا خونی از دماغ کسی هم نریخته تنها بهائیت نمی‌کوشد که چراغ اسلام و انسانیت را خاموش کند بلکه هیات حاکمه است که عوامل ضد اسلامی را جرأت می‌بخشد و نقشه‌ای جز محو اسلام در این سامان ندارد. و اوست که امید امیدوارانی که از امید به فرج حضرت حجة ابن الحسن «عج» منشعب است می‌خواهد مبدل به یأس کند. «آری اوست نبی که هر لحظه به شکلی بدر آید» ما به صدای بلند فریاد می‌زنیم این تعطیلی جشن‌ها به منظور رسوا کردن ستمگران به امر حضرت آیت الله العظمی نایب الامام «الامام خمینی»، آن مرجع محبوب ملت ایران و سایر مراجع اعزام می‌باشد و ما عید نداریم.

«و لا تحسبن الله غافلاً عما يعمل الظالمون»

محمد الصدوقی

شعبان/۱۳۹۸



از آنجائی که قبل از فرا رسیدن نیمه شعبان توسط شیخ احمد در مهدیه تهران دهها هزار اعلامیه آماده گردیده بود و قرار بود به مناسبت میلاد امام زمان «عج» پخش تا مردم در مهدیه اقدام به برگزاری جشن نمایند.

با رهنمودهای حضرت امام علیه السلام و سایر بزرگان دین بخصوص اهل منبر و پاس‌گرامیداشت یاد شهیدان به خون خفته نهضت اسلامی، در آن روزهای سخت و اضطراب این شهید در

مکانهای مختلف مردم را نسبت به پیام امام و سایرین ارشاد و توجیه می‌نماید و مردم بخصوص آن بزرگوار در تاریخ ۱۳۵۷/۴/۳۰ از برگزاری مراسم جشن و چراغانی خودداری کردند. با این عمل انقلابی قلب مقدس امام زمان «عج» را شاد و موجب تضعیف رژیم

متن اعلامیه شهید شیخ محمد صدوقی دربارهٔ عدم برگزاری جشنهای نیمه شعبان □ ۱۰۳

استبدادی شاه گردیدند. به همین جهت رژیم شاه که از این تاکتیک مردمی و ابتکارات انقلابی در برابر دژخیمان پهلوی به شدت عصبانی و به ستوه آمده تا اینکه شهید کافی علیه السلام توسط سرهنگ ازغندی رئیس کلانتری دوازده تهران احضار و بعد از مشاجرات زیاد و ضرب و شتم توسط رئیس کلانتری و دژخیمان ساواک به او فشار می‌آوردند که باید در مهدیه به مناسبت نیمه شعبان که هر سال چراغانی می‌کردید امسال هم باید جشن بگیرید. وگرنه مهدیه را تعطیل خواهیم نمود که با مخالفت شدید آن شهید روبرو می‌شوند لذا در تاریخ چهاردهم شعبان توسط عمال خود فروخته رژیم در مهدیه بسته می‌شود و از ورود مراجعه به مهدیه توسط مأمورین جلوگیری می‌گردد. و ناچاراً به شیخ احمد اعلام می‌کنند که دیگر نمی‌توانید در تهران بمانید باید به زادگاهتان برگردید. شیخ احمد علیه السلام به علت اینکه مهدیه بسته شده بود افتتاح کتابخانه را به بعد موکول می‌نمایند و قبل از سفر تلفنی تمام اتفاقات افتاده را به خانواده‌اش و عده‌ای از دوستان خود به خصوص روحانیت محترم اطلاع می‌دهد که ناچاراً به مشهد می‌روند. و ماجرای برخورد خود را با رژیم ستم شاهی کاملاً شرح می‌دهد. و بدین ترتیب اجباراً او مسافری می‌شود که راه برگشت نداشت. او ظهر پنج‌شنبه با افراد خانواده راه می‌افتد و از جادهٔ قوچان - مشهد، تهران را به قصد مشهد ترک می‌نماید. راننده‌اش شخصی به نام جعفر عنابستانی کارگر سابق چاپخانه بود که شیخ احمد نمی‌خواست او راننده‌اش باشد، اما جعفر اصرار داشت که برای شیخ احمد کار کند و او هم ناچار قبول می‌نماید.



## حادثه‌ای اسرارآمیز و دلایل عمدی بودن آن:



راننده شهید کافی

در حین عظیمت به مشهد مقدس مدتی از شب را در شاه پسند سابق می‌ماند و بعد به راه خود ادامه داده قبل از اینکه به مشهد برسد نماز صبح را به همراه خانواده خود در شیروان اقامه و مجدداً به مسیر خود ادامه می‌دهند و از آنجائیکه قبلاً توسط عمال خود فروخته رژیم ستم شاهی جهت نحوه شهادت شیخ احمد اقدامات لازم داده بودند که آن تصادف ساختگی و مصنوعی را به وجود آورده‌اند در لحظه تصادف شیخ احمد و پسرش در جلوی

اتومبیل پژو سفید رنگ به شماره «۶۶۸۲۲ تهران م» نشسته بودند و بقیه افراد خانواده در صندلی عقب. وقوع تصادف طوری بود که فقط سمت راست خودرو یعنی محلی که شیخ احمد نشسته بود صدمه دید و بعد شیخ احمد از ماشین بیرون آمده بصورتیکه سینه او شکافته شده بود و از گوش هایش و بینیش خون می‌ریخت به زمین می‌افتد و بعد از چند لحظه‌ای از روی زمین به زحمت بلند شده و روی دو تا پا می‌نشیند همان لحظه سه مرتبه می‌گوید یا صاحب الزمان یا صاحب الزمان یا صاحب الزمان که نتیجتاً همان روز مصادف بود با روز جمعه میلاد مولایش امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیمه شعبان سال ۱۳۵۷ هجری شمسی بعد از چهل دو سال تلاش و فعالیت در راه انجام وظیفه شربت شهادت می‌نوشد و به شهادت می‌رسد به محض اینکه مردم بزرگوار ایران و... از قضیه اطلاع پیدا کردند آنچنان غرق در ماتم شدند که دیگر همه چیز را فراموش کردند. و هر کس به کسی می‌رسید و خبر شهادت او را اعلام می‌نمود همه گریان می‌شدند و مردم منتظر بودند که روز جمعه دفن شود.

حادثه‌ای اسرارآمیز و دلایل عمدی بودن آن □ ۱۰۵

مثل شهیدان تو غریبی غریب

نام تو را بردم و قلبم شکست



او رفت ولی خوب بود، دوست داشتنی بود، او مرد عمل بود، مرد مردان بود، او مراد مردان بود و آنچنان پاک آمد و پاک زیست و پاک رفت. با این همه حال و با گذشت چندین سال هنوز در قلب مردم جای دارد و رژیم مجبور بود به خاطر خدمات شبانه‌روزی آن شهید ایشان را از سر راه خود بردارد تا بتواند جلو فعالیت ایشان را بگیرد. بعد از شهادت آن شهید رژیم منحوس پهلوی می‌خواست قداست روحانیت را بشکند و این واعظ شهیر خدمتگذار اهل بیت: را که عمر خود را به مبارزه با طاغوت سپری نموده و خلعت زیبای شهادت را پوشیده بود را وابسته به دربار بخواند. به همین مناسبت بلافاصله توسط وزیر دربار پیام تسلیتی تهیه و در اختیار سازمان صدا و سیما و جراید کشور قرار می‌دهد که متن پیام تسلیت به شرح زیر در سراسر کشور قرائت گردید:

### پیام تسلیت امیر عباس هویدا وزیر دربار شاهنشاهی

تهران - خبرگزاری پارس پانا

بعد از ظهر دیروز از طرف آقای امیر عباس هویدا وزیر دربار شاهنشاهی پیام تسلیتی به مناسبت درگذشت حضرت حجة الاسلام مرحوم آقای حاج شیخ احمد کافی رحمته الله فرستاده شد. متن این پیام به شرح زیر است:

درگذشت حجة الاسلام مرحوم حاج شیخ احمد کافی که از وعاظ شهیر و از خانواده فضیلت و تقوی بود و عمری در راه اشاعه و اعتلای دین مبین اسلام و ارشاد مسلمین خدمت کرده‌اند موجب تأسف و تأثر گردید. این ضایعه بزرگ را به هم میهنان مسلمان تسلیت می‌گوییم.

وزیر دربار شاهنشاهی

امیر عباس هویدا

از آنجایی که مراجع بزرگوار تقلید شناخت کامل از توطئه‌های رژیم ستمشاهی را داشتند با ارسال پیام‌های جداگانه‌ای درخصوص توطئه وزیر دربار شاهنشاهی بیانات او

را محکوم و نسبت به مقام شامخ روحانیت بزرگوار هشدارهای لازم را به ملت بزرگوار ایران صادر کردند لذا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران از صحبت‌هایی که از بعضی ساواکی‌های دستگیر شده بدست آمده خودشان به قضیه فوق اشاره کرده‌اند و رژیم با شهید کردن ایشان توانست به هدف خود که همان جلوگیری از فعالیت‌های ایشان بود برسد غافل از اینکه شهادت ایشان موجب تقویت نیروهای از جان گذشته اسلام عزیز گردید و این شهادت خود یک سعادت بزرگی بود که خداوند نصیب ایشان فرمود، زیرا به لقاءالله پیوستن ایشان از مختصات مقدس برخوردار بود. اولاً در راه اطاعت از فرمان ولی فقیه و رهبر کبیر انقلاب جان خود را فدا کرد، ثانیاً با شهادت و مرگ غیر طبیعی صورت گرفت، ثالثاً در راه سفر به سوی مشهد مقدس به وقوع پیوست، رابعاً در روز مبارک جمعه بود و بالأخره در روز نیمه شعبان سالروز میلاد با سعادت حضرت بقیه الله الاعظم حجة ابن الحسن العسکری (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود و چه نیکو به آرزوی خود رسید و در راه وصل محبوب خویش و اطاعت فرمان خدا به شهادت رسید و چه نیکو سرود آن شاعر که:

### آنکه یک عمر گفت مهدی جان داد در روز عید مهدی «جان»

پسرش به نام مهدی بر اثر ضربه مغزی ده روز بیهوش بود و بقیه افراد خانواده هم هر کدام به نوعی مجروح و بیهوش شدند، اما جای تعجب اینجاست که خود راننده صحیح و سالم ماند و حتی خراش هم برنداشته بود. در این تصادف چهار اتومبیل و یک «ریو» ارتشی به هم خورده بودند. به هر صورت چند ساعت بعد از تصادف ماجرا را به برادر شهید به نام حاج حسن اطلاع می‌دهند و او به محل حادثه می‌رود و می‌بینند که اتومبیل آنها را از محل تصادف خارج کرده و در کنار جاده قرار داده‌اند و از ریوی ارتشی هم خبری نیست. از پلیس راه کروکی تصادف را می‌خواهد، می‌گوید باید پلیس راه مشهد کروکی بدهد ما نمی‌توانیم. بعد از دو روز کروکی را طوری تنظیم می‌کنند که جعفر عنابستانی راننده آن شهید بزرگوار مجرم تشخیص داده می‌شود. جعفر به وسیله پلیس راه دستگیر و در قوچان زندانی می‌شود، اما به خانواده شیخ احمد اجازه نمی‌دهند که با او ملاقات کنند و درباره

چگونگی حادثه از او سئوالاتی بکنند. به هر حال او در زندان می‌ماند تا اینکه با حمله مبارزان به زندانها در روزهای آخر انقلاب زندان قوچان هم گشوده می‌شود و جعفر عنابستانی از زندان فرار می‌کند. ضمناً از سرنشینان چهار اتومبیل دیگر پنج نفر کشته و عده‌ای هم مجروح می‌شوند که مجروحان توسط مردم به بیمارستانهای قوچان و مشهد منتقل می‌شوند و شگفت‌آور آنکه بعد از این واقعه دردناک نیز عمال رژیم دست از سر خانواده آن شهید بر نمی‌دارند و آنها زیر نظر و مراقبت شدید ساواک جهنمی قرار می‌گیرند.













### تظاهرات خونین در تشییع جنازه شهید

به هر حال جنازه شهید کافی رضی الله عنه توسط شیرخورشید سرخ با نظارت ساواک به قوچان انتقال می‌یابد، ولی مردم با تظاهرات وسیع جنازه را از بیمارستان تحویل گرفتند و پس از غسل و کفن با تشریفات خاصی به مشهد انتقال دادند.

در میدان فردوسی مشهد مردم شهید پرور که بیش از دویست هزار نفر جمعیت و چند صد نفر از خدمتگذاران مهدیه تهران با لباسهای مخصوص خود جنازه را از آمبولانس پیاده کردند و به روی دوش گرفتند و با تظاهرات وسیع شعارهایی بر علیه رژیم علی‌الخصوص شعار (درود بر خمینی) سر داده و جنازه را تشییع و تا محل (بالای خیابان) بردند و از آنجا به منزل حاج شیخ زین‌العابدین کافی عموی شهید انتقال دادند. در طول مراسم تشییع جنازه مأمورین پلیس و ساواک با گاز اشک‌آور و چماق به مردم حمله کردند که عده‌ای مجروح شدند. لحظاتی بعد مراسم تشییع جنازه به سوی حرم

مطهر آغاز گردید و همزمان با آن شهر مشهد یکپارچه تعطیل شد و گروه بی‌شماری از مردم مشهد و شهرهای اطراف به محض اطلاع جهت شرکت در تشییع جنازه به محل آمدند و در مقابل خانه حضرت آیت‌الله شیرازی نیز مأمورین پلیس و ساواک راه را بر مردم بستند و با شلیک گاز اشک‌آور و تیر هوایی و زدن چماق می‌خواستند آنها را متفرق کنند، ولی مردم با دادن شعار به تشییع جنازه ادامه دادند که بر اثر دخالت و تیراندازی مأمورین در این حادثه ۶ نفر از مردم مشهد شهید و ۲۴ نفر زخمی که از این تعداد ۱۹ نفر بطور سرپایی معالجه شدند و یکی از مأمورین پلیس به نام علی اصغر اکورزاده از قسمت راست سینه با چاقو مورد حمله قرار می‌گیرد و در دم جان می‌سپارد و به درک واصل می‌گردد و ۷ پلیس دیگر با ایراد ضرب و جرح مصدوم می‌شوند.

از آنجایی که اکثر بزرگان مشهد در تشییع جنازه شرکت داشتند حضرت آیت‌الله حاج سید صادق شریعتمداری در جریان تشییع جنازه به علت ازدحام بیش از حد مردم و فشار مشایعین ناراحت شده و در یکی از بیمارستانهای مشهد بستری می‌گردند.

### متن نامه جمعی از علمای مشهد به مراجع تقلید درباره جنایات مزدوران شاه

«وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون» تاریخ: مرداد ۱۳۵۷

محضر محترم مراجع عظام و علمای اعلام «دامت برکاتهم» پس از تقلید تحیت، همانگونه که خاطر مبارک آیات عظام کم و بیش مسبوق است، ایام ولادت منتقم بزرگ الهی امام زمان «عجل الله تعالی فرجه» امسال در ایران خونین بود و حوادث دردناک فراوانی را در پی داشت. مردم مسلمان کشور به دنبال فرمان بزرگ مرجع جهان تشیع، حضرت آیت الله العظمی خمینی دایر بر تحریم برگزاری جشن و چراغانی و لزوم تشکیل مجامعی که در آن جنایت و خیانت‌های نظام حاکم آشکار بازگو گردد، وظیفه اسلامی خویش را به خوبی انجام داده و علی‌رغم همه کوششهای مذبوحانه‌ای که دولت در امسال برای برپایی جشن و چراغانی داشت تا آنجا که «قربة الی الله» مصرف برق را، برای

متن نامه جمعی از علمای مشهد به مراجع تقلید درباره جنایات مزدوران شاه □ ۱۱۳

چراغانی بطور نامحدود و آزاد و مجانی اعلام کرده بود، از هرگونه مجالس جشن و چراغانی به شدت خودداری نمودند و از این راه برای چندمین بار وفاداری و حمایت بی دریغ خویش را نسبت به آن عزیزترین چهره علمی و مجاهد اسلام به خوبی نشان دادند، اما این حرکت هماهنگ و همگانی مردم پشت سر امام خمینی علیه السلام و نشان دادن موضع محکم و پرتحرک اسلامی خویش آن چنان خشم حکومت ایران را برانگیخت که در بسیاری از شهرها مردم بی دفاع را با کمترین بهانه در کوچه و خیابان به گلوله بست که طی آن صدها نفر مصدوم و مجروح و دهها نفر به شهادت رسیدند. مشهد مقدس که جایگاه ولایت مدفن هشتمین امام معصوم علیه السلام است در این حوادث سهم بلندی داشت. در مشهد مقدس جمعیت بسیار عظیمی که در روز ۱۶ شعبان در مراسم تشیع جنازه مرحوم حاج شیخ احمد کافی؛ گرد آمده بودند با شعارهای اسلامی، دنبال جنازه حرکت می کردند ولی انبوه جمعیت شکوفان به حدی بود که عمال حکومت را سخت به وحشت انداخت. از این نظر تصمیم گرفت تا با انفجار گازهای نیرومند اشک آور حمله به مردم را آغاز کرده و آنها را متفرق سازد اما از آنجا که صدها بار ثابت کرده بود که مداخله پلیس و به اصطلاح قوای انتظامی خود همیشه عامل تحریک بوده و حوادث خونین آفریده است که این بار نیز همان شیوه‌های شناخته شده و سیاست غلط آنها سبب گردید که خشم مردم که مظهر قهر خداوند است برانگیخته گردد، و پس از یک تفرق کوتاه بار دیگر تمرکز یافته و با قاطعیت بیشتر به راه و کار خود ادامه دهند، اینجا بود که بالأخره پلیس کنترل بر اعتصاب خود را از دست داده و کنار مرقد مطهر امام هشتم علیه السلام و حتی در داخل صحن آن حضرت دست به اعمال وحشیانه‌ای زد و با انفجار گازهای اشک آور و شلیک گلوله‌ها جنایت آفریده، بطوری که چندین نفر در این جریان به شهادت رسیده و یا زیر دست و پای جان دادند. جنایتهای عمال حکومت در مشهد به اینجا پایان نیافته زیرا بسیاری از مردم بی گناه را که در خیابانها شدیداً مورد حمله و وحشیانه قرار داده و آنها مضروب به مجروح ساختند و تعدادی از آنها را که دستگیر شده بودند در کلانتریها و مراکز پلیس و

زندانی لخت کرده و بیرحمانه کتک می‌زدند و تازه پس آرام شدن اوضاع بود که پلیس ایران، که از روحانیت مسئول سخت‌کینه در دل دارد بدون کمترین بهانه مقارن ساعت ۳ بعد از ظهر به داخل مدرسه نواب یورش برده و طلبه‌های بی‌گناه ساکن مدرسه را از میان اتاقها و رختخوابهایشان بیرون کشیدند و به سختی مضروب و مجروح ساختند و پس از شکستن درها و پنجره‌ها و نوشتن شعارها اهانت‌آمیز نسبت به طلاب و مراجع بزرگ اسلام بر در و دیوانه مدرسه را غارت کردند و همه طلبه‌ها را که اکثراً مجروح بودند، اسیر کرده و با خود بردند و درب مدرسه را بستند و تا هم‌کنون هم آشیانه شاگردان امام صادق ۷ همچنان بسته است و به دنبال این حوادث خونین بود که روحانیت مشهد روز سه شنبه ۱۹ شعبان را عزای عمومی اعلام کرده و از کسبه و اصناف غیور مشهد خواست تا با تعطیلی بازار و مغازه‌ها نفرت خویش را از اعمال وحشیانه عمال حکومت نشان دهند. این در خواست آن چنان با پاسخ مثبت و تعطیلی اصناف و کسبه پاک مسلمان مواجه گردید که جداً کم سابقه بود و حقاً و فداکاری اصناف و کسبه پاک مشهد در خود کمال تقدیر است. در اینجا ماتذکر چند نقطه را برای آگاهی عموم ضروری میدانیم.

۱ - چند روز بعد از حوادث خونین مشهد و به دنبال اعلام عزای عمومی وسیله علمای اعلام، عمال حکومت در مشهد دست به یک «مانور» ناشیانه‌ای زدند و روزنامه معلوم الحال خراسان را که همیشه ناشر افکار حاکم بوده است واداشتند تا از علمایی که به قول اعلامیه دست نویس داده، بودند آمار از مقتولین و مجروحین بخواهند که در اختیار روزنامه قرار دهند!!! و می‌خواستند از این راه چنین وانمود کنند که چون آقایان علما به روزنامه آمار ندادند پس کسی در مشهد به شهادت نرسیده است!!! ولی این حنای آنها نیز رنگی نداشت زیرا مردم مسلمان آگاهند و به خوبی میدانند که شرایطی که پلیس پس از انجام جنایتهای خود همه بیمارستانهای مشهد را (چه رسد به سردخانه‌ها) در محاصره قرار داد و حتی به علمای اعلام اجازه نداد که از مجروحین در بیمارستانها عیادت کنند و در خواست آنها را در این باره رد کردند، چگونه می‌توانند از آنها آمار

متن نامه جمعی از علمای مشهد به مراجع تقلید درباره جنایات مزدوران شاه □ ۱۱۵

بخواهند؟! اگر راست می‌گفتند و می‌بایست در همان روزهای اول به علمای اسلام که نمایندگان واقعی مردمند اجازه دهند تا از مجروحین در بیمارستانها، و از سردخانه‌ها که کشته شدگان معمولاً در ابتدا به آنجا منتقل می‌شوند بازدید نمایند. سپس آمار دقیق مقتولین را از آنها بخواهند، مگر نه این است که تعدادی از شهدای واقعه دوم قم در یک ارتباط تصادفی جنازه‌شان در سردخانه تهران به دست آمد، و مگر نه این است که در حوادث گذشته در سراسر کشور هر کس که در هر جا گشته‌ای داشت، نه اجازه تشییع جنازه به بازماندگان آنها داده‌اند و نه اجازه برگزاری مراسم ختم و عزا و نه اجازه اعلام اینکه بگویند کسی از ما کشته شده؟ در چنین شرایطی چگونه انتظار دارید آقایان علما آمار دقیق به شما بدهند؟ آری حادثه خونین اخیر مشهد جزئی از جنایتهای دیگری است که در طول ده‌ها سال در سراسر کشور اتفاق افتاد. اگر روزی شرایطی پیش آید که آمار دقیق شهدای مسجد گوهر شاد در سال ۱۳۱۴ و شهدای مسجد فیل در سال ۱۳۴۲ و شهدای ۱۵ خرداد و شهیدانی که در طی سالها و بخصوص ماه‌های اخیر به شهادت رسیده‌اند، دقیقاً روشن گردد، در آن روز مطمئناً آمار دقیق شهیدان ماه شعبان امسال مشهد نیز منتشر خواهد شد، بخصوص با در نظر گرفتن این واقعیت که ده‌ها هزار زائر از همه یاران اکنون در مشهد هستند و شهادت تعدادی از آنها در این قبیل حوادث ممکن است سالها در زیر پرده بماند.

۲- در روزنامه خراسان به منظور کوچک جلوه دادن اعلامیه علمای مشهد نوشته بود (... در اعلامیه دست نویس...) ولی باید توجه داشته باشند که همه می‌دانند چرا اعلامیه علمای دست نویس است!!! این افتخار!!! برای فضای باز!!! رستاخیزی شماست که کار دیکتاتوری و خفتگان و سلب آزادی را تا به آنجا رسانده که حتی علمای اسلام نمی‌توانند اعلامیه‌های چند سطری خود را در این کشور به چاپ برسانند.

۳- روزنامه خراسان به منظور لوث کردن واقعیتها دست به نشر مصاحبه‌ای جعلی زد که در آن به دروغ مطالبی را به یکی از چهره‌های علمی و روحانی مورد اعتماد مردم

مشهد نسبت داده است، ولی هنگامی که با تکذیب آن شخصیت و با خشم مردم مواجه می‌گردد، بر خلاف همه قوانین بین‌المللی حاضر نمی‌شود مصاحبه خود را تکذیب نماید و در شماره ۱۳ مرداد تنها چند سطر از تکذیب‌نامه علمای مشهد را گراور می‌کند در حالی که باید از کارگردانان روزنامه پرسید، شما که خود را ناشر حقایق!!! می‌دانید چرا متن‌نامه علما را چاپ نکردید؟! و چرا نامه تلگرافی شخصیت بزرگ روحانی مشهد را که نوشته (کشته شدن تعدادی از مقتولین ثابت گردیده) در روزنامه به چاپ نرساندید؟ آقای روزنامه خراسان سالهاست که بسیاری از حقایق تلخ در این کشور رخ می‌دهد، چرا شما گوشه‌ای از آن را نشر نداده‌ای؟! آری، این بود فشرده‌ای از حوادث خونین اخیر مشهد و مسائل جنبی آنها، در اینجا ما ضمن عرض تسلیت به همه خانواده‌های داغ‌دیده و ستم‌کشیده تردیدی نداریم که مراجع و همه علمای بزرگ ایران و اسلام مسلمانان بیدار کشور و از آن جمله مشهد را تنها نگذاشته و مسئولیتهای سنگین خویش را در این باره به بهترین صورت انجام خواهند بود. «الا ان نصر الله قریب...»

عباس واعظ طبسی - محمد رضا محامی

سید عبدالکریم هاشمی نژاد

## اعلامیه بزرگان حوزه‌های علمیه مشهد در خصوص حادثه خونین

بسمه تعالی شانه

حادثه مولمه شانزدهم شعبان در مشهد مقدس در مراسم تشییع واعظ شهیر مرحوم حاج شیخ احمد کافی رحمته الله بدست ایادی نظام حاکم که منجر به ضرب و جرح عده کثیری از مسلمانان و طلاب و دانشجویان گردید حادثه‌ای که در آن عده‌ای از محصلین علوم دینی و فضلا شدیداً مضروب و مجروح و از مدرسه نواب روانه زندان گردیده و در و پنجره و شیشه‌ها را شکسته و در مدرسه را بستند و تعطیل نمودند، حادثه‌ای که در آن گواهی شهود عینی افرادی را برهنه و شدیداً مضروب و بدن نیمه جان آنها را به وسیله

متن اعلامیه مرجع عالیقدر مجاهد حضرت آیت الله العظمی شیرازی □ ۱۱۷

آمبولانس بردند الی الله المشتکی علیهذا به منظور همدردی در این فاجعه تکان دهنده روز سه شنبه ۱۹ شعبان ۱۳۹۸ هـ را تعطیل عمومی اعلام و از عموم مسلمانان انتظار داریم با ابراز تنفر و انزجار از این اعمال غیر انسانی در مراسم شرکت نمایند. از خداوند متعال مسئلت داریم و مسببین و عاملین این حوادث جانکاه و دلخراش را قطع و قمع و ریشه کن فرماید. و صبر و ثبات به مسلمانان عنایت فرماید.

«وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون»

هفدهم شعبان ۱۳۹۸ هـ

موسوی زنجانی

ابوالحسن شیرازی

سید کاظم مرعشی

سید حسین شاهرودی

جواد تهرانی

## متن اعلامیه مرجع عالیقدر مجاهد حضرت آیت الله العظمی شیرازی

بسم الله الرحمن الرحیم

حادثه مؤلمه شانزدهم شعبان مشهد مقدس که در مراسم تشییع واعظ شهید مرحوم حاج شیخ احمد کافی رحمته الله بدست ایادی فاسد نظام حاکم صورت گرفت و منجر به ضرب و جرح عده کثیری از مردم مسلمان بخصوص طلاب محترم علوم دینی دانشجویان عزیز و دستگیری جمعی از طلاب مدرسه علمیه نواب و روانه نمودن آنان به زندان و شکستن درب و پنجره مدرسه و سپس بستن درب آن شد موجب تألم شدید جریحه داد شدن قلوب این ملت فداکار و اسلام خواه دید، این جنایت مجیع که یکی از صدها جنایت و خیانت نظام حاکم در مورد مردم بی پناه و روحانیت مدافع سلام و حقوق ملت است به پیشگاه مقدس حضرت بقیة الله المنتقم ارواحنا له الفداء شکایت نموده (الی الله شکر بنی و جزنی)

اینک بمنظور ابراز تنفر و انزجار و محکوم نمودن این اعمال وحشیانه و همدردی با برادران و خواهران آسیب هزینہ در این فاجعه تکان دهنده، روز سه شنبه ۱۹ شعبان



۱۳۹۸ هـ را تعطیل اعلام مینمائیم و از عموم اقشار طبقات ملت انتظار داریم که با شرکت در مراسم آن روز، مراتب انزجار خود را از آمرین و عاملین این جنایات ضد انسانی و فاجعه جانگداز و دلخراش به جهان اعلام بدارند. از خداوند متعال جلت عظمة مسلهت مینمایم که مسببین این مظالم را قلع و قمع نموده و به مسلمانان تا رسیدن به اهداف مشروعه صبر و استقامت عنایت فرماید.

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا بِأَيِّ مَنقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

مشهد مقدس - ۱۷ / شعبان المعظم ۱۳۹۸

السید عبد الله شیرازی.

### متن نامه آقای حاج سید جلال الدین طاهری به حاج محمد صدوقی

بسم الله الرحمن الرحيم تاریخ: ۱۳۵۷/۵/۲

محضر مبارک حضرت حجة الاسلام و المسلمین آیت الله جناب آقای صدوقی (دامت برکاته العالی) پس از اهدای سلام سلامتی آن وجود شریف را در راه مبارزه بی امان علیه طاغوت و اثبات کلمه توحید و پیشبرد همه آرمانهای الهی از خداوند متعال خواستار و دوام توفیق هر چه بیشتر آن جناب را در ایفای رسالتها و مسئولیتهای خطیر از درگاه کبریائیش خواهانم. تلگراف مورخ ۵۷/۴/۳۱ و مرقومه شریف مورخ ۱۶ شعبان ۹۸ واصل گردید اخبار مربوط به کشتار بیرحمانه مردم بی دفاع آن سامان و سپس حمله دشمنانه مأمورین انتظامی رژیم فاسد به برادران عزیز رفسنجان و به رگبار مسلسل بستن آنان و به شهادت رسیدن مرد و زن و حتی بچه شیر خواره که در رنجنامه آن جناب منعکس بود موجب تأثر عمیق و نگرانی شدید اینجانب و سایر برادران گردید. از شیراز خبر رسیده که جنازه پاره‌ای از برادران شهید را که در شب بعثت هدف گلوله‌های دستگاه قرار گرفته‌اند به خبر داده‌اند که قوای مسلحشان از زمین و هوا به مشتی مردم بی سلاح حمله برده و تعداد زیادی را مجروح و گروهی نیز به شهادت رسانده‌اند که هنوز از کشته

شدگان آماری در دست نیست و خدا می‌داند که متعاقب این حوادث چه فجایعی را پیش بینی کرده‌اند و پس از این شهرها به فکر کوبیدن و فتح کردن کدام شهرند؟

باشد تا این وقایع برای کسانی که تو هم می‌کنند ممکن است دستگاه روزی سر عقل آید و توبه کند و انتخابات را آزاد نماید و قلم و زبان را از بند رها سازد و دیکتاتوری را کنار بگذارد درس عبرتی باشد و بدانند که مهره‌ها و ابزارهایی که سالها در خدمت خیانت و اجرای مقاصد شوم استعمارگر بین المللی شرق و غرب بوده‌اند. نمی‌توانند اعطاء کننده آزادی باشند. حادثه جانگداز و درد آور کشکوئیه و به دنبال آن فاجعه اسفبار رفسنجان را با همه تأثر و تأسفی که از آن حاصل شد به فال نیک گرفتم چه اینکه در این حادثه خون پاک مردم مسلمان ایران دیگر از مرز شهر گذشته و اکنون به قلب دهانت سرازیر گردیده و این خود بشارتی بزرگ است. در شب و روز ولادت باسعادت حضرت بقیةالله الاعظم ارواحنا له الفداء همه ما شاهد بودیم که ملت ایران به تبعیت از پیام نائب بزرگ آن امام حضرت آیت الله العظمی المجاهد الخمینی مدظله از برگزاری مراسم جشن و چراغانی تا آنجا خود داری کرد که حتی چراغهای معمولی خود را نیز خاموش نمود و از طرف دیگر دستگاه را می‌دیدیم که مذبوحانه تلاش می‌کرد تا این مراسم برگزار شود و به مؤسسات وابسته خود فشار آورد تا چراغانی کنند و چقدر جالب است که این بیچاره‌های خود باخته با دست خودشان نشان دادند که ملت به رهبری مرجع عالیقدر تقلید در یک صف و با هم رود روی آنها در صف دیگر قرار گرفته‌ایم. رژیم با جابجایی چند مهره و اجازه انتقادهای پوچ و بی محتوا به پاره‌ای از دست نشانده‌های خود و تشکیل گروه‌های بررسی مسائل کوشید تا اذهان ساده را مشوب ساخته و افکار توده مردم را از توجه عمیق به ریشه‌های اصلی مفسد به مسائل پیش با افتاده‌ای از قبیل اتاق اصناف تورم افزایش مالیاتها و غیره منحرف سازد در حالی که همه اینها جزئی از کل و معلولی از علت اصلی بیشتر نیستند. در این مدت همه تبلیغات بر اساس این نکته بود که به تدریج مسائل

اصلی فراموش گردد و مردم در چهار چوبه وضع موجود به پاره‌ای نارضاییهای صوری متوجه گردند و شاید عده‌ای ساده لوح و زود باور هم از این جارو جنجالها دل خوش داشتند در زیر سایه این دستگاه به امید آینده‌ای بهتر نشستند ولی از بخت برگشته دستگاه و مدد الهی حوادث نجف آباد و خمین و شیراز و مشهد و رفسنجان و کشکوئیه و شاید برخی شهرهای دیگر که اینجانب هنوز خبردار نشده‌ام پرده از روی کار برداشته و بار دیگر و بلکه برای چندمین بار اثبات کرد که دست ملت در دستی که تا آرنج به خون عزیزان آغشته است و هر روز هم تازه می‌شود به عنوان آشتی و مسالمت قرار نخواهد گرفت.

اثبات کرد که در این فضای بیش از حد باز سیاسی!!! که مردم مسلمان مانند برگریزان خزان با رگبار گلوله‌ها به خاک می‌ریزند و حتی به زنها و شیر خوارگان نیز امان داده نمی‌شود امکان سازش با دستگاه بکلی از بین رفته است اثبات کرد که اگر دستگاه همه زندانیان و تبعیدیان را آزاد سازد و قول همه‌گونه اصلاح آزادی بخشی را نیز بدهد. ملت ذره‌ای به این قول و قرار اعتماد نخواهد کرد و در صورت اعتماد هم باز کنار نخواهد آمد زیرا چنان حالتی از خونهای به ناحق ریخته شده عزیزان خود و از غارت بی وقفه ذخائر و منبع مادی و معنوی خود در این چندین سال چشم پوشی نخواهد کرد.

جناب آقای صدوقی دردهای ناگفته و رنجهای ناشنوده بسیار است: امیدوارم در سایه رهبری صحیح و آگاهی الهی، رهبران راستین مذهب که وارثان پیامبران و به دوش کشندگان رسالت‌های رسولان بزرگند این ناله‌ها، فریاد و این فریادها خشم و این خشمها فشرده گشته و سپس تشکیل یافته و در طوفانی بزرگ صاعقه بیافرینند و همه ریشه‌های گناه و تجانز را بسوزانند. آن روز دیر نیست که «الیس الصبح بقریب و الا ان نصر الله قریب». اکنون که شهیدان کشکوئیه، رفسنجان، شیراز و مشهد و بیش از آنها شهیدان دیگر نقش خویش را با خون خود ایفا کردند، مسئولیت پیامشان به دوش ما گذارده شده است و امیدوارم بتوانیم در این مسئولیت سنگین گامهای مؤثری برداریم. در مورد برادران و

متن تلگراف حاج شیخ محمد صدوقی درباره جنایت رژیم شاه □ ۱۲۱

خواهران مصدوم و مجروح، یا دستگیر و آواره منتظریم که هر گونه کمک و مساعدتی لازم باشد ابلاغ فرمایید تا مشتاقانه در انجام آن بکوشیم و به برادران مسلمان و غیور اصفهان نیز اطلاع دهیم تا به یاری جنگ زدگان!!! آن سامان بشتابند.

«و سيعلم الذین ظلموا منقلب ینقلبون».

برادر و همراه شما

سید جمال الدین طاهری

۱۸ / شعبان / ۱۳۹۸

### متن تلگراف حاج شیخ محمد صدوقی درباره جنایت رژیم شاه

بسمه تعالی تاریخ: ۱۳۵۷/۵/۳

مشهد، خسروی نو حضرت آیت الله آقای میرزا جواد تهرانی

رونوشت: حضرت آیت الله آقای مروارید

کشتار جمعی مسلمانان بی گناه در مشهد مقدس و در حریم حضرت ثامن الحجج علیه السلام به دست عمال هیئت حاکمه ضد اسلام به دنبال قتل عده‌ای مسلمان غیور در شیراز و جهرم و رفسنجان و کشکوئیه مایه تأثر شدید اینجانب و همه مسلمان آزاده و غیرتمند گردید و ملت ما را خشمگین نسبت به این غارتگران و نوکران استعمار ساخته است. اینجانب با ابراز تأسف و تنفر خود و برادران دینی از اعمال وحشیانه دشمنان سوگند خورده ملت انتظار دارد که تصمیمات لازم هر چه زودتر به ملت ایران ابلاغ شود.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

محمد الصدوقی ۱۹/شعبان/۱۳۹۸ یزد

### متن تلگرام حاج شیخ محمد صدوقی به آیت الله العظمی شیرازی

بسمه تعالی تاریخ: ۱۳۵۷/۵/۳

مشهد: حضور مستطاب آیت الله العظمی آقای سید عبدالله شیرازی مدظله العالی.

کشتار مسلمانان بی گناه در مشهد مقدس در کنار مرقد حضرت علی بن موسی

الرضا علیه السلام به دست عمال هیئت حاکمه، همزمان با کشتار برادران مسلمان در شیراز و جهرم و رفسنجان و کشکوئیه، مایه تأثر شدید و عمیقی اینجانب و همه مسلمان آزاده و غیرتمند گردیده و ملت را یکپارچه خشمگین ناراحت ساخته است. ضمن ابراز تأسف و تنفر از این اعمال وحشیانه که به نشانه دشمنی ریشه دار رژیم با اسلام است، متمنی است هر چه زودتر ما را از تصمیمات خود مطلع سازید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

یزد محمد الصدوقی.

۱۹ / شعبان / ۱۳۹۸

### متن تلگرام حاج محمد صدوقی درباره کشتار وحشیانه مزدوران رژیم شاه

بسمه تعالی تاریخ: ۱۳۵۷/۵/۳

مشهد: خسروی نو کوچه نیشابوری - کوچه اسلامی مقدم - ۹۲

حضرت حجة السلام آقای میرزا علی آقای تهرانی مدظله العالی

با کمال تأسف، رژیم طاغوتی هنوز از ریختن خون ملت سیر نشده و طبع خون آشامش ارضا نگردیده است. هنوز دستش به خون عزیزان ما آغشته است. اخیراً کشتار بی‌رحمانه‌اش در کشکوئیه و رفسنجان اینک یورش وحشیانه‌اش به مردم مسلمان مشهد و شیراز و جهرم با صدها کشته و زخمی فقط و فقط نشانه دشمنی عمیق و ریشه دار این رژیم است. اینجانب ضمن ابراز تأسف عمیق از این حوادث توفیقات آن جناب را در خدمت به اسلام و مسلمین از خداوند متعال خواستاریم.

والسلام علیکم و الرحمة الله و برکاته

یزد محمد الصدوقی

۱۹ / شعبان / ۱۳۹۸

### اعلامیه ساختگی سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک):

با وجود تمام مداخلات مأمورین و درگیری شدید مردم با عمال رژیم جنازه به

صبح حرم مطهر رسید و بدن شریف شهید بزرگوار کافی علیه السلام را به داخل حرم برده و در کنار مرقد علی ابن موسی بن الرضا علیه السلام طواف دادند و بعد مراسم نماز میت توسط حضرت آیت الله شیرازی شروع شد.



اما مأمورین مجدداً حمله کردند و با شلیک گاز اشک آور و تیر هوایی در داخل صحن مراسم را به هم زدند و حضرت آیت الله شیرازی هم ناچار مراسم نماز را نیمه کاره گذاشتند. همان روز عبدالعظیم ولیان استاندار وقت خراسان برادران آن شهید را به استانداری احضار و با تهدید اعلام نموده بود که اگر جنازه در مشهد بماند او را آتش خواهم زد. ولیان دستور داد جنازه همراه دو برادر آن شهید و عمویش با هواپیما به تهران حمل شود، ناچاراً همین کار را کردند ولی در فرودگاه مهرآباد به محض پیاده شدن از هواپیما به وسیله گارد پلیس و حدود صد کماندو و چند سرهنگ محاصره می شوند. خدمتگزاران مهدیه اش با همان روپوشهای قهوه ای رنگ وارد فرودگاه شدند، آنچنان زار زار گریستند. در فرودگاه چشمی مشاهده نبود که از گریه آنها گریان نشده باشد. در مرگ کافی کسی گریست که در مرگ پدرش گریه نکرد، در مرگ کافی کسی گریست که برای عزیزترین عزیزش گریه نکرد. در مرگ کافی دلها و جگرهایی سوخت که برای مرگ هیچ کس نسوخت. مگر کافی چه کرد که اینقدر دوست گرفت؟! همه می گفتند که مگر می شود یک نفر اینقدر محبوبیت پیدا کند.

بعد از وفات تربت ما از زمین مجو در سینه‌های مردم عاشق مزارماست کافی چه کار کرده بود که آن همه عاشق پیدا کرد؟ یک دل داشت آن دل را به خدا داد خدا همه دلها را به او داد.

بالآخره جنازه را از آنها گرفته و داخل آمبولانس پزشک قانونی می‌گذارند و همراه خود برادران شهید و عموی گرامیش به پزشک قانونی حمل می‌کنند و این در حالی بود که چند هزار نفر از مردم تهران و گروهی از روحانیون در مقابل فرودگاه منتظر جنازه بودند. بعد از رفتن برادران شهید به مردم اعلام کردند که جنازه به پزشک قانونی منتقل شده، محل را ترک و از تجمع بیش از حد خودداری نمایید.

در پزشک قانونی می‌خواستند جنازه را همان شب کالبد شکافی کنند که با مخالفت برادران آن شهید روبرو و این موضوع به فردای آن روز موکول می‌شود. روز بعد دکتر حسین‌زاده عضو معروف ساواک برادران آن شهید را به یکی از ساختمانهای آن اداره در خیابان میکده سابق تهران احضار و اعلام نموده بود که با وضعیت فعلی مملکت من سلاح نمی‌دانم جنازه تا روز جمعه در سردخانه بماند زیرا عده زیادی از مردم شهرستانها مخصوصاً قم و مشهد آماده شدند که روز جمعه خود را به تهران برسانند و در تشییع جنازه شرکت کنند، با این وضع و اوضاع مملکت به هم می‌ریزد و اعلیحضرت (شاه مخلوع) دستور دادند که باید جنازه همین امشب در بهشت زهرا علیها السلام دفن شود و شما برای اینکه مردم به دولت بدبین نشوند باید نوشته‌ای به ما بدهید که ما در جراید به این مضمون درج کنیم:

به علت اینکه ممکن است باز هم به خاطر تشییع جنازه کسی کشته شود، ما برخلاف وصیت آن شهید جنازه را در بهشت زهرا علیها السلام دفن می‌کنیم و مجلس ختم را صرف امور خیریه خواهیم نمود. برادران آن شهید پیشنهاد ساواک را قبول نکردند و دکتر حسین‌زاده وقتی با مخالفت شدید آنها روبرو شد با توجه به اینکه می‌دانست که می‌خواهند جسد را به مشهد ببرند بعد از مدتی سکوت گفت:

ولیان گفته است اگر هواپیمای حامل جنازه روی آسمان مشهد ظاهر شود آن را سرنگون خواهیم کرد. برادران آن شهید به گفته‌های دکتر حسین‌زاده توجهی نکرده و با وی به مشاجره پرداختند. ساعت دو بعدازظهر دکتر حسین‌زاده مجبور می‌شود برای



مذاکره خودش با مقامات بالا آنان را مرخص کنند تا اینکه ساعت هشت شب به منزل آنان تلفن زده و اعلام می‌نماید که فوری به پزشک قانونی بیاید و آنان هراسان به پزشک قانونی مراجعه و به محض ورود مشاهده می‌نمایند که حدود چهل مأمور ساواک به اتفاق دکتر حسین زاده در محلّ تجمع نموده‌اند.

دکتر حسین زاده به آنان اعلام می‌کند جنازه باید امشب به مشهد برده شود و آنان می‌پرسند که محلّ دفن جنازه کجا خواهد بود؟ جواب می‌دهد در حرم، و بعد جنازه را در داخل آمبولانس گذاشتند و به همراه برادران آن شهید در محاصره کامل پلیس و مأمورین ساواک به فرودگاه مهرآباد دلالت دادند و در آنجا با یک هواپیمای اختصاصی (پارس ار) ساعت دوازده شب به طرف مشهد پرواز کردند.

### دفن اجباری جنازه شهید کافی علیه السلام در خواجه ربیع مشهد مقدّس:



دکتر حسین زاده مأمورین ساواک داخل هواپیما نیز دقیقاً از جنازه نگهداری می‌کردند که مبادا عوض شود. در فرودگاه مشهد مأمورین رژیم ستمشاهی که از قبل به صورت آماده باش به سر می‌بردند به محض فرود هواپیما جنازه را به یک آمبولانس ارتشی منتقل کردند و خانواده آن شهید تصوّر کرده بودند که جنازه را به طرف

حرم می‌برند. مأمورین جنازه را به خواجه ربیع بردند، برادران شهید بعد از متوجه شدن به موضوع، به عمل ناشایست آن ستم‌کاران اعتراض ولی آنان هیچ‌گونه توجهی به اعتراض آنان نمی‌نمایند و بعد از پافشاری زیاد برادران آن شهید، آنها اعلام می‌کنند که مقامات بالا صلاح ندانستند جنازه در حرم مشهد دفن شود.

بعد از سه روز در حالی که سه بار کفن شهید به خاطر خون آلود عوض شده بالأخره جنازه در محاصره مأموران رژیم ستمشاهی تا هنگام اذان صبح در حالی که عده‌ای کمی از خانواده آن شهید حاضر بودند با دستور عوامل ساواک شخصی به نام حاج محمّد

کیایی پور - حفار - قبری آماده گردید و بطور غریبانه و مظلومانه در مقبره کوچکی جنب بقعه خواجه ربیع مشهد بعد از اینکه کلیه چراغهای منطقه توسط عمال رژیم خاموش گردید شخصی به نام حاج شیخ محمد نیکوفکر به جنازه تلقین داد و بعداً دفن گردید. دکتر حسین زاده تا زمان دفن جنازه لحظه‌ای از آن فاصله نمی‌گرفت که مبادا عوض شود و وقتی جنازه دفن شد برادران آن شهید را با همان هواپیما در ساعت شش صبح به تهران برمی‌گردانند. روز بعد طبق برنامه ساواک در روزنامه‌ها اعلام گردید که با موافقت خانواده، جنازه شهید شیخ احمد کافی دیشب در بقعه خواجه ربیع مشهد دفن شد و این بر خشم بیشتر مردم افزود.

فرق دارد ماتمی با ماتمی

گر چه از هر ماتمی خیزد غمی



## قسمتی از متن اعلامیه امت هشیار ایران در روز دوشنبه ۱۳۵۷/۵/۲

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام بر حضرت حجت ابن الحسن العسكري «عج»

سلام بر نایب به حق حضرت مهدی موعود «عج»

سلام بر شهدای این عصر، عصر ظلم و جور جنایت و در زیر چکمه‌های مزداران جنگیزان شهید شده‌اند.

درود و سلام ما بر شما ملت غیور و شجاع ایران باهم بستگی و وحدت کلمه در سوم و پانزدهم شعبان یکمرتبه دیگر به جلادان ثابت کرد که با اراده ملت نمی‌تواند مقابله کند. مزدوران و جلادان می‌گفتند تظاهرات دیگر تکرار نمی‌شود. خیال می‌کردند با کشتار وحشیانه مردم و ریختن در خانه مراجع قم و کشتن مردم بی‌دفاع ترس و روعب ایجاد می‌کنند و مردم مجاهد ایران دست از هدف خود بر می‌دارند ملت غیور ایران تا محو آثار ظلم از پا نخواهد نشست، و انتقام خون شهیدان خود را خواهد گرفت. مگر این گرگان خونخوار از خون ملت ایران سیر می‌شوند. هر روز به نحوی خون ملت را می‌ریزند. یک روز به عنوان خرابکار ارزنده‌ترین جوانهای متدین و تحصیل کرده ما را به گلوی می‌بندند. و اسم آنها را مارکسیسم می‌گذارند. یک روز بعنوان اینکه عده‌ای معدودی اختشاشگر نظم مملکت را به هم می‌زنند به گلوله می‌بندند. در شهر قم و شهر تبریز و سایر شهرهای ایران مردم متدین و مذهبی را می‌کشند بار دیگر مزدوران وحشی به شهر مقدس مشهد علی بن موسی الرضا علیه السلام حمله کرده و حدود چهل نفر از مسلمانان را در جوار قبر این رهبر کشته و عده‌ای کثیری را مجروح نموده‌اند. مشابه این هم مشابه این جنایت را هم در شهر رفسنجان و شهر جهرم و شهر همدان و غیره مرتکب شدند. شما فکر کنید این گرگان خونخوار با ریختن خون مسلمانان مسئول سیر می‌شوند. هرآنسان آزادی که در هر کجای ایران زندگی می‌کند و مسلمان متعهد و مسئول است. یا تبعید است و یا زندان و یا شهید این صفات حکومت استبدادی ایران را می‌داند. من نمی‌دانم کدامین جنایت

جلادان را بگویم. کدامین چپاولشان را بگویم. ملت شریف ایران دوران جنایت پنجاه ساله این حکومت را خوب می‌داند. چهره کثیف این حکومت برای فرد، فرد ملت ایران شناخته شده و ملت ایران به رهبری روحانیت قیام خود را آغاز نموده و تا پیروزی نهایی نرسد خاموش نخواهد شد. ربنا افعلنا صبرنا و ثبت اقدامنا ینسرنا اعلا قوم علی کافرین. بار الهی صبر بر ما عنایت کن. و ما را ثابت قدم بدار. تا بدست ملت مسلم بساط ظلم و جور و کافرین بر چیده گردد. ما صبر را بر می‌گذینیم صبر ما همان صبر سرخ است. همان صبر حسین علیه السلام است و زینب علیها السلام است صبر می‌کنیم. همان صبری که و ویرانگر کاخ جنایتکاران می‌باشد. همان صبری که حق مظلوم را می‌ستاند همان صبری که دست حاکم جلاد را کوتاه می‌گرداند. همان صبری که نقیه حکومت‌های ضد الهی باشد همان صبری که بر پاک‌کننده حکومت اسلامی باشد. به امید پیروزی ملت اسلام به رهبری زعیم عالیقدر آیت الله العظمی امام خمینی (صلوات مردم سه بار).

### پیام امام خمینی رحمته الله علیه به ملت ایران در رابطه با مردم فریبهای شاه

۲۱ شعبان ۱۳۹۸ - ۱۳۵۷/۵/۵

بسم الله الرحمن الرحيم

- تظاهرات مردم، اثبات مخالفت سراسر ملت با شاه اینجانب از عموم ملت شریف ایران متشکرم که با همبستگی و وحدت کلمه در سوّم و پانزدهم شهر شعبان یک مرتبه دیگر به رژیم منحط ثابت کرد که با اراده ملت نمی‌تواند مقابله کند و این فراندومی بود بی‌نظیر از مخالفت سراسری ایران با شاه، گرچه دستگاه با جلوگیری از بعضی از اجتماعات بزرگ سلب آزادی نمود و نگذاشت مصایب و مطالب مشروع ملت بزرگ تماماً ابراز شود. بطوری که اطلاع حاصل شده، به دنبال تظاهرات آرام، دست به جنایاتی که کاشف از سستی پایه‌های حکومت است زد و در بعضی از شهرها چون مشهد و رفسنجان و جهرم وحشیانه به مردم بیدفاع هجوم برد و عده کثیری را مقتول و مجروح نمود بطوری

که بعضی از خبرگزاری‌ها اطلاع داده‌اند در مشهد مقدس تعداد کشتگان به چهل نفر رسیده است و بعضی بیش از این گفته‌اند و از قرار اطلاع، مأمورین شاه وحشیانه به مدرسه نواب مشهد ریخته و طلاب بی‌دفاع را تا سرحد مرگ کتک زده و سر و دست آنان را شکسته‌اند و معنای اعطای آزادی را به ملت فهماندند.

- تا محو آثار ظلم و هدم رژیم پهلوی ملت آرام نخواهد گرفت و مردم متدین و شجاع شهرها چون قم قهرمان و تبریز غیور و مشهد، بیدار شده، برای اظهار تنفر از دستگاه و رژیم شاه تعطیل عمومی نمودند و مشت‌های محکم به دهان گزافه‌گویانی که می‌گفتند این تظاهرات دیگر تکرار نمی‌شود و ملت به حال عادی خود بازگشته است زدند. ملت عزیز تا محو آثار ظلم و هدم دستگاه رژیم منحط پهلوی آرام نخواهد گرفت و به حال عادی باز نخواهد گشت. ما از این غیورانی که در راه هدف مقدس اسلام فداکاری می‌کنند و از جان و مال دریغ ندارند و تن به ظلم نمی‌دهند و سکوت مرگبار را شجاعانه با اهدای جان خود می‌شکنند و راه و رسم پیامبر اسلام ﷺ و امامان تشیع را یافته و بدانان اقتدا نموده‌اند، تشکر نموده و به آنان تبریک می‌گوییم.

- سکوت و امر به سکوت در این شرایط، مخالف مصالح عالیة اسلام است.

- امروز که ملت به پاخاسته و راه خود را خوب و درست یافته است، سکوت و امر به سکوت مخالف مصالح عالیة اسلام است و خلاف طریقه شیعه جعفری است و امر به تحرک و استنکار و افشای فجایع خانمانسوز و اسلام بر باد ده دستگاه شاه، موافق سیره مبارکه انبیاء و خصوص رسول معظم خاتم است. اکنون که ماه مبارک رمضان در پیش است و ماه مبارک امسال نمونه است که ملت معظم ایران از سویی خاطرات چندین ماهه اخیر از کشتارهای دسته‌جمعی و اختناق و حبس و تبعید در قلبش زنده است و از سویی دیگر برای انتقام از بیدادگری‌های رژیم منحط پهلوی و شاخه‌های آن، کارگزاران اجانب استعمارگر با بیداری و همبستگی بی‌سابقه به پاخاسته است، لازم است مطالبی را تذکر دهم.

- نهضت ایران، نهضتی مقدس و صد در صد اسلامی

۱- نهضت مقدّس اخیر ایران که ابتدای شکوفایی‌اش از ۱۵ خرداد ۴۲ بود صددرصد اسلامی است و تنها به دست توانای روحانیون با پشتیبانی ملت مسلمان و بزرگ ایران پی‌ریزی شد و به رهبری روحانیت، بی‌اتکا به جبهه‌ای یا شخصی یا جمعیتی اداره شده و می‌شود و نهضت پانزده ساله ما چون اسلامی است بی‌دخالیت دیگران در امر رهبری که از آن روحانیت است ادامه دارد و خواهد داشت و آنان که اخیراً برای جلب منافع شخصی به جنب و جوش افتاده و می‌خواهند نهضت اسلامی را آلوده کنند و یا آن را متکی به بعض جناح‌ها یا دنباله‌رو معرفی نمایند حتماً سوءقصد دارند یا احیاناً با ساختن بعضی از آنان با دستگاه جبار می‌خواهند نهضت را متوقف و شاه را مصون نگه دارند. ملت ایران باید با هوشیاری تمام و تردید بدانان نگاه کنند و اگر خدای نخواستہ انحراف آنان معلوم شد از آنان جداً اجتناب کنند و صریحاً اعلام می‌دارم در صورتی که این جمعیت معدود، مطالب خود را که لازمه‌اش دور نگه داشتن مجرم اصلی است تکرار کنند، روحانیت تکلیف خود را دربارهٔ آنان روشن خواهد نمود.

- نغمهٔ آزادی انتخابات، حيله‌ای برای انحراف اذهان از مسیر اصلی حرکت.

۲- اخیراً دولت نغمهٔ ناموزونی را به راه انداخته است مبنی بر آزادی انتخابات، در صورتی که وقت آن سال دیگر است و این نغمه قبل از ماه مبارک رمضان برای انحراف اذهان از مسیر اصلی حرکت که خوف افشای هر چه بیشتر جنایات رژیم در این ماه در مساجد و مجامع اسلامی می‌رود. ملت باید بداند که این حيله جز نگهداری شاه از تعرض گویندگان و پرخاش جوانان غیور اسلامی نیست و لازم است گویندگان محترم و روحانیون معظم ایران شدیداً از آن احتراز کنند و باید بدانند که خیال انتخابات آزاد با برقرار بودن قدرت شیطانی شاه امری موهوم است و جز صحنه‌های شیطانی برای قانونی‌نمایش دادن انتخابات در دنیا نیست و تا قدرت طاغوتی شاه و دار و دسته‌اش برقرار است دیگران نمی‌توانند حتی یک وکیل انتخاب کنند و اینجانب در موقع انتخابات کلمهٔ خود را خواهم‌گفت.

- تلاش شاه برای جایگزینی مهره‌های خویش در صفوف مبارزین.

۳- اکنون که شاه خود را در بین ملت شکست خورده و زبون می‌بیند به صحنه سازی‌هایی دست زده است و می‌خواهد افرادی را که چندین سال است با مقاصد شیطانی شاه همراه و به تغییر احکام اسلام و تبدیل تاریخ پرافتخار اسلام به تاریخ گبرها و آتش پرستها رأی داده‌اند، ملی جلوه دهد تا در مواقع حساس با نفوذ در صفوف روحانیون مبارز مأموریت شوم خود را با چهره‌ای ملی اجرا نمایند. روحانیون باید آنان را به جامعه معرفی نمایند. باید دید چه تغییری در نظام شاه پدید آمده است که اینان تا دیروز دست‌بوس بوده‌اند و چاکر و امروز مخالف. باید ملت شریف هوشیار باشد که این مهره‌های خطرناک، خود را بین آنان جانزنند.

- رسیدگی به وضع بازماندگان شهداء.

۴- تقاضای اینجانب از ملت شریف و متعهد آن است که با کمال اهمیت و دلسوزی اقدام به بررسی کشته‌شدگان و خانواده‌های آنان کنند و به هر ترتیبی که می‌توانند سرشماری از کشته‌ها با نام و نشان نمایند و ما را مطلع کنند و به بازماندگان آنان سرکشی برادرانه نمایند و از آنان دلجویی کرده و سلام خمینی را که در سوگ آنان است به همه برسانند و تأثرات اینجانب را در مرگ عزیزانشان به آنها ابلاغ نمایند و اگر کسی بواسطه مجروح شدن و یا از دست دادن عزیزش احتیاج مادی دارد لازم است به بهترین وجه برآورده شود یا هر چه زودتر به من مراجعه شود تا با تمام طاقت به آنان رسیدگی نمایم.

- نهضت را ثبت کنید تا سرمشق جوامع و نسل‌های آینده گردد

۵- لازم است برای بیداری نسل‌های آینده و جلوگیری از غلط نویسی مغرضان، نویسندگان متعهد با دقت تمام به بررسی دقیق تاریخ این نهضت اسلامی بپردازند و قیام‌ها و تظاهرات مسلمین ایران را در شهرستانهای مختلف با تاریخ و انگیزه آن ثبت نمایند تا مطالب اسلامی و نهضت روحانیت سرمشق جوامع و نسل‌های آینده شود. ما که هنوز در قید حیات هستیم و مسایل جاری ایران را که در پیش چشم همه ما به روشنی اتفاق افتاده است دنبال می‌کنیم، فرصت طلبان و منفعت پیشگانی را می‌بینم که با قلم و



بیان بدون هراس از هر گونه رسوایی، مسایل دینی و نهضت اسلامی را برخلاف واقع جلوه می‌دهند و به حکم مخالفت با اساس نمی‌خواهند واقعیت را تصدیق کنند و قدرت اسلام را نمی‌توانند ببینند و شکی نیست که این نوشته‌جات بی‌اساس به اسم تاریخ در نسل‌های آینده آثار بسیار ناگواری دارد. از این جهت روشن مبارزات اصیل اسلامی در ایران از ابتدای انعقاد نطفه‌اش تا کنون و رویدادهایی که در آینده اتفاق می‌افتد از مسایل مهمی است که باید نویسندگان و علمای متفکر و متعهد بدان بپردازند. درست آنچه را امروز برای ما روشن و واضح است برای نسل‌های آینده مبهم می‌باشد و تاریخ، روشنگر نسل‌های آینده است و امروز قلم‌های مسموم درصدد تحریف واقعیات هستند، باید نویسندگان امین این قلم‌ها را بشکنند.

- تلاش کنید که جنایات و ستمگریهای رژیم بیان و تفسیر گردد.

۶- حضرت ائمه جماعت محترم (دامت برکاتهم) گویندگانی را دعوت نمایند که معتقد و علاقه‌مند به نهضت اسلامی و با هدفی اصیل روشنگری مردم را برعهده گیرند و از دعوت و عاظ السلاطین و اشخاصی که به نفع دستگاه جبار، دانسته یا ندانسته مطالبی را انتخاب می‌کنند که ملت را از مسایل اصلی روز بازدارند جداً احتراز فرمایند و از کسانی که عمال دولت تعیین می‌کنند دوری و احتراز کنند و فداکاری در راه اسلام و مصالح مسلمین را در رأس برنامه خود قرار دهند.

۷- گویندگان محترم در مجامع و مساجد وظیفه دارند که مصایب وارده بر ملت را در این پنجاه سال سلطنت سیاه پهلوی خصوصاً در این چند ماه اخیر و کشتار اخیر شهر مقدس مشهد در جوار حضرت ثامن الائمه علیه السلام و رفسنجان به سمع مردم برسانند و آنان را از مسائلی که مفید برای اسلام و مصالح مسلمین است آگاه گردانند و از مطالبی که موجب سردی و سستی است احتراز کنند که عذر در درگاه خدای متعال و پیش ملت مسلم پذیرفته نیست.

۸- بر مستمعین است که آقایان گویندگان را ذکر مطالب اسلامی، انسانی تشویق کنند و از آنان با احترام تقاضا کنند که جنایات و ستمگریها را بیان و تفسیر کنند و از

نامه حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی در مورد محاکمات غیرقانونی رژیم □ ۱۳۳

مطالب غیر مفید و احیاناً مخالف با مسیر حرکت ملت احتراز کنند و با پشتیبانی خود از گویندگان محترم به آنان اطمینان خاطر دهند.

- تبریک و تسلیت به مردم.

در خاتمه من نمی دانم با چه بیان از کشتار بی رحمانه شهرستانها خصوصاً شهر مقدس مشهد اظهار تأسف و تأثر کنم. من نمی دانم این خاندان ستمگر تا کی بر مقدرات مسلمین مسلط و به خون جوانان ما تشنه اند. من به حضرت ثامن الائمه علیه السلام تسلیت عرض می کنم و به اهانت هایی که بدان بزرگوار در عهد این پدر و پسر خیانتکار شد و می شود در سوگ می نشینم. من به شما اهالی محترم و متدین مشهد و رفسنجان و جهرم تسلیت می گویم و تبریک، تسلیت برای از دست دادن جوانان اسلام و تبریک برای داشتن جوانان برومند و برای روحیه اسلامی مقتدری که در راه خدا از تلاشهای مذبوحانه رژیم ظالم نهراسیده و با تعطیل و تظاهرات مردانه، خود را در پیشگاه مقدس اسلام روسفید کردید.

خدایوند به شما پاسداران قرآن کریم و به تمام ملت نجیب ایران که با همت مردانه و وحدت کلمه در مقابل جبار زمان قیام و دین خود را به اسلام ادا نموده و می نمایند نصرت عنایت فرماید و همه را از مجاهدین راه حق قرار دهد و در زمره اولیای خدا که خون خود را در راه او دادند محشور فرماید.

والسلام علیکم و رحمة الله

روح الله الموسوی الخمینی

**نامه حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی در مورد محاکمات غیرقانونی رژیم**

تاریخ: ۱۳۵۷/۵/۵

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آقای مکارم تلگراف جنابعالی و سایر آقایان محترم تبعیدشدگان که متضمن کسب دستور جهت مراجعت به قم بود واصل. حقیر از اینکه مقامات مملکتی آزادی مردم را محترم بشمارند و به اعتراضات اگر چه

طبق قوانینی باشد که خودشان برای تحکیم بنیان استبداد و سلب آزادی و هتک حرمت حقوق انسانی افراد وضع کرده‌اند ترتیب اثر دهند مایوس می‌باشم - زیرا اگر حکومت مملکت حکومت قانون بود می‌بایست کسانی که به قتل و حبس و شکنجه و تبعید علماء و طلاب و دانشگاہیان و بازرگانان اقدام کرده‌اند در محاکم قانونی محاکمه و مجازات شده باشند - همه می‌دانند که قانون و مجلس و حکومت مشروطه و انجمنها به صورت اسمهایی بی‌مسما درآمده‌اند که فقط از اسم آنها در جهت گسترش استبداد و نفوذ دشمنان اسلام در خفه کردن صدای مسلمانان آزادیخواه و کوبیدن معترضین به مداخله کردن بیگانگان در امور مملکت استفاده می‌شود - و با این همه اعتراضات و تظاهرات جز کشتار مردم بی‌گناه و حبس و تبعید جوابی داده نشده - جای تأسف است در مملکتی که از نتایج انقلاب کذائیش این است که محکمه‌ای که صلاحیت محاکمه یک زن قاتل آمریکایی را داشته باشد وجود ندارد و به عدم صلاحیت خود رأی می‌دهد تا به کشور خود برود و آزادانه از نتایج انقلاب برخوردار باشد - ولیکن در هر شهری چند نفر به نام کمیسیون امنیت می‌توانند طبق دستوراتی که به آنها بدهند علماء و فضلاء و گویندگان و نویسندگان روشنفکر و بازرگانان متدین را که خواهان استقلال و سربلندی و سعادت و نجات مملکت از استعمار می‌باشند و هر کجا و هر نقطه ولو بد آب و هوا تبعید نمایند و به اعتراض آنان ترتیب اثر ندهند - با این وضع حقیر چه دستوری بدهم جز اینکه عرض کنم بدون جهت با اختیار تسلیم ستمکار شدن مجوز شرعی ندارد... قطع ایادی کفار و رفع شر حکومت جبار را از خداوند قهار جلّ و علا مسئلت دارم. - ان ربک لبالمرصاد.

۲۲ شعبان المعظم / ۹۸

مطابق با ۵ / ۵ / ۱۳۵۷ الگلپایگانی

**نامه آیت الله العظمی سید عبدالله شیرازی در مورد اقدامات وحشیانه رژیم**

۱۳۵۷/۵/۷

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد صدوقی (دامت

اعلامیه آیت الله العظمی شیرازی به مناسبت فجایع اسفناک حوادث اخیر □ ۱۳۵

افاضاته العالیه) یزدی با ابلاغ سلام و تهیّت: تلگراف شریف مبنی بر اظهار تأثر عمیق و همدردی نسبت به حوادث مؤلمه و جانگداز اخیر مشهد و ابراز انزجار و تنفر پیش آمدهای سوء و کشتار مؤمنین در این مکان مقدّس و اماکن دیگر و آمادگی برای هر گونه اقدام و کمک که ذکر فرموده بودید موجب تقدیر و امتنان گردید، البتّه واضح است که اینگونه رفتار وحشیانه و اعمال ضدّ انسانی نسبت به مؤمنین خاصّه، نسبت به مقام شامخ روحانیت و آقایان اهل علم (دامت تأییداتهم) صدماتی است که بر پیکر اسلام وارد آمده و می آید و موجب رنجش خاطر حضرت ولی عصر «عج» و جسارت به ساحت قدس حضرت ثامن الحجج علیه السلام و مخالف با قوانین دنیای روز است - فانا لله و انا الیه راجعون.

حقیر اقداماتی به مقدار ممکن انجام داده ام لکن اقدامات اساسی درباره اینگونه حوادث اسفناک هر ترتیبی که به نظر رسید بیان می گردد و اطلاع داده می شود، از عموم برادران ایمانی انتظار می رود که در راه دفاع از حق و حقیقت و پشتیبانی از احکام مقدّسه قرآن و نوامیس اسلام و حمایت از روحانیت عظیم الشان شیعه و مبارزه با نظام ظالم هیچگونه کوتاهی ننمایند و ثبات قدم خود را ادامه بدهند.

الی الله المشتکی و علیه المعول الشده و الرخاء، و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

مشهد مقدّس ۲۳ / شعبان / ۱۳۹۸

السید عبد الله الشیرازی

تاریخ: ۱۳۵۷/۵/۲۳

**اعلامیه آیت الله العظمی شیرازی به مناسبت فجایع اسفناک حوادث اخیر**

بسم الله الرحمن الرحیم

حوادث مؤلمه و فجایع اسفناک این روزها در شیراز و اصفهان و نقاط دیگر و ضرب و جرح بسیاری از مردمان با ایمان و کشتن عدّه زیادی از آنان خصوصاً حمله وحشیانه و کم سابقه به خانه خدا در شیراز آن هم در ماه مبارک موجب تأثیر شدید اینجانب و حوزه علمیه مشهد مقدّس، و عموم مسلمانان گردیده انا لله و انا الیه راجعون و امری که باعث

زیادی تأسف است آنکه هنوز زمانی از حوادث دلخراش نقاط مختلف دیگر کشور و مشهد مقدس نگذشته بود که این حوادث و فجایع پدید آمد و مصائب را تجدید نمود، اینجانب این مصائب وارده را به پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء و جوامع اسلامی و حضرات آیات عظام و علماء اعلام، و بالخصوص خانواده‌های داغ‌دیده تسلیت عرض می‌نمایم و از خداوند متعال جلت عظمته قطع ایادی ظلمه و متجاوزین به حریم مقدس اسلام و ساخت قدس روحانیت و موازین دینی ابراز می‌دارم و این تصرفات خلاف دین و قانون را محکوم می‌نمایم، و این مطلب را هم پیش بینی می‌کنم که اگر خواسته‌های دینی و قانونی روحانیت و مردم از قبیل الغاء احکام منافی اسلام و آزاد بودن طبقات مختلف ملت، آزادی زندانیان بیگناهی که جرمی جز دفاع از دین و احکام اسلامی نداشته‌اند برگرداندن تبعید شدگان از آقایان و فضلاء و دانشمندان که موجب رشد جامعه و ملت می‌باشند، مبارزه با فساد اخلاق، الغاء جشن ضد اسلامی فرهنگ و هنر عملی نشود امیدی به از بین رفتن این اضطرابات نیست، بلکه روز به روز بر خشم و غضب عمومی ملت افزوده می‌شود، و با وجود آوردن این صحنه‌های ناهنجار در روحیه مردم خدا پرست و متدین تزلزلی پیدا نخواهد شد بلکه بر ثبات قدمشان در راه اعلاء کلمه اسلام و تطبیق احکام قرآن و هدفهای دینی افزوده می‌شود، اینک به منظور ابراز همدردی در این مصیبت‌های ناگوار و ابراز تأثر، ما در سوک و عزای آنان می‌نشینیم، و به عموم طبقات اکیداً توصیه می‌نمایم که در هر شرائط و کلیه مراحل نظم و امنیت را کاملاً مراعات نمایند و با عمالی که موجب بهانه‌گیری مغرضین بشود دست نزنند و امید است که خداوند به برکت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه نظر لطف بیشتری خاصه در این ایام ماه مبارک به عموم جوامع اسلامی بنماید.

والذین جاهد وافینا لنهدينهم سبلنا.

مشهد مقدس ۹ رمضان المبارک ۱۳۹۸ هـ

سید عبدالله شیرازی

تاریخ: ۱۳۵۷/۵/۲۳

## اعلامیه مراجع تقلید حوزه علمیه قم درباره کشتار وحشیانه مردم مسلمان

بسم الله الرحمن الرحيم

هنوز ما برای عزیزان از دست رفته خود که در چند ماه اخیر در قم، تبریز، یزد و سایر شهرها کشته شده‌اند عزادار بودیم که باز هم کشتار وحشیانه دیگری در مشهد مقدس و همدان برآید و به مدرسه علمیه نواب در مشهد هجوم بردند و طلاب علوم دینی را مورد ضرب و جرح شدید قرار دادند و اکنون نیز در ماه مبارک رمضان که ملت مسلمان ما به عبادت و روزه داری مشغول است حوادث دردناک تازه‌ای در اصفهان و شیراز قلوب همه را شدیداً جریحه دار ساخت. گذشته از واقعه آسف بار اصفهان که با موجی از اندوه گسترده مواجه گردیده، حادثه بسیار تکان دهنده و کم سابقه‌ای در شیراز به وقوع پیوست که طبق اعلامیه علمای اعلام شیراز، روز پنجم رمضان که مردم مسلمان در مسجد جامع نو اجتماع کرده بودند مورد هجوم و یورش پلیس و مأمورین مسلح قرار گرفته و اخبار واصله حاکی از آن است که در بعضی از شهرهای دیگر نیز حوادث تأسف آوری برای مردم بیدفاع ایران ایجاد کرده‌اند فانالله و انا الیه راجعون، ما این مصائب بزرگ را به ساحت مقدس والی الله المنتقم حضرت حجة ابن الحسن ارواحنا فداه و عموم مسلمانان خصوصاً به بازماندگان و داغدیدگان تسلیت می‌گوئیم. بسیار جای تأسف است که هنوز هم هیئت حاکمه از حوادث اخیر متنبه نگردیده و هر روز بنحوی از انحاء عده‌ای از مردم بیدفاع را کشته یا مجروح و مضروب و زندان و تبعید می‌نماید. اگر خیال می‌کنند که با ادامه این اعمال خلاف شرع و قانون می‌توانند باز هم مردم را در خفتان و محروم از آزادی نگاهدارند سخت و اشتباهند و این درسی است که تاریخ به همه آموخته و می‌آموزد. با وجودیکه مدت مدیدی از مبارزات حق طلبانه ملت ایران در راه کسب آزادیهای مشروع و خواسته‌های قانونی آنان می‌گذارد، هیئت حاکمه کوچکترین ترتیب اثری نداده و حتی با ادامه تغییر تاریخ اسلامی بیحرمتی و تجاوز خود را به حریم مقدس رسول گرامی اسلام ﷺ ظاهر ساخته است. هیئت حاکمه ایران بجای آنکه به خواسته‌های مشروع و

منطقی روحانیت و ملت مسلمان گوش فرا داده و تسلیم آنان گردد تمام قوای مملکت را علیه ملت بسیج می‌نماید. ما برای چندمین بار فجایع و مظالم و کشتار بی رحمانه مردم مسلمان را به شدت محکوم می‌کنیم و به اطلاع عموم می‌رسانیم که روحانیت شیعه بر اساس وظایفی که دارد با پشتیبانی مردم مسلمان حق طلب تا کسب آزادیهای مشروع و قانونی از فردی و اجتماعی و تا لغو لوایح و قوانین ضد اسلامی و تا ایجاد یک نظام عادلانه در ایران به مبارزات صحیح و منطقی خود ادامه خواهد داد.

ما ضمن تشکر از عواطف و علائق مذهبی ملت مسلمان ایران برای آگاهی و هشیاری عموم اعلام یم داریم که استعمارگران و مخالفین اسلام با صحنه سازیها و ایجاد بلوا می‌خواهند اعتراضات منطقی ما را روانه جلوه داده مبارزات روحانیت و مردم مسلمان را آلوده سازند لذا ملت مسلمان ما باید بدانند که مبارزه بهتر است با همبستگی مردم و با آموزش صحیح و انتخاب طریق هوشیارانه‌ای که با تلفات و صدمات کمتر نتیجه بیشتری دارد همراه باشد. بر عموم مردم است که با اتحاد و اتفاق کامل به پیروی و تبعیت از روحانیت شیعه که در قرون متمادیه حافظ دین و مروج مذهب و قاطع ایادی استعمارگران و ظالمین بوده‌اند در عمل به احکام مقدسه قرآن و دفع شر دشمنان اسلام جدی و کوشا باشند. نصرت اسلام و مسلمین و ذلت و خذلان دشمنان و معاندین را از خداوند قادر متعال مسئلت داریم.

و ما النصر الامن عندالله العریز الحکیم

۹ رمضان المبارک ۱۳۹۸ برابر ۱۳۵۷/۵/۲۳

شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

در روز ششم مرداد ۱۳۵۷ که هفته آن شهید مصادف با چهلم شهدای بعضی از شهرستانها بود مجدداً تظاهرات گسترده‌ای در سراسر کشور برپا شد و مردم خشمگین فریاد خود را از مظالم حکومت خودکامه رژیم پهلوی بلندتر ساخت که از آن به بعد دامنه انقلاب گسترده‌تر شد و آخر الامر با رهبری پیامبرگونه امام خمینی علیه السلام و ملت مبارز



عناد رژیم پهلوی در برگزاری مراسم مجالس ختم. □ ۱۳۹

بزرگوار انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن پیروز شد. به هر صورت خانوادهٔ محترم آن شهید تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی نمی‌دانستند قاتل اصلی آن شهید کیست ولی بعد از پیروزی انقلاب پرشکوه اسلامی قاتل او را که جیره‌خوار رژیم ستمشاهی بود شناسایی و با تسلیم دادخواستی خواستار رسیدگی و مجازات او شدند و بعداً برابر اظهارات حضرت آیت الله یزدی (دامهٔ عزة) جعفر عنابستانی که تنها شاهد ساختگی بودن تصادف آن شهید بزرگوار بود توسط عمال رژیم ستمشاهی از میان برداشته شد تا آثار و شواهدی از آن ماجرا باقی نماند.

### عناد رژیم پهلوی در برگزاری مراسم مجالس ختم.

شماره: ۳۱۲/۴۸/۲۱

تاریخ ۲۵۳۷/۵/۱

به: تیمسار ریاست شهربانی کشور شاهنشاهی

از: سازمان اطلاعات امنیت

دربارهٔ مجالس احمد ضیافتی کافی همانطوریکه استحضار دارند نامبرد. بالا در روز ۳۷/۴/۳۰ در اثر مصادف اتومبیل کشته شده است و طبق اطلاع در نقاط مختلف کشور از جانب روحانیون و متعصبین مذهبی مجالس ختمی جهت متوفی برگزار خواهند کرد و احتمال زیاد وجود دارد که عناصر افراطی مذهبی و برانداز از این فرصت استفاده و دست به اقدامات تحریک‌آمیز و خرابکارانه بزنند مراتب جهت استحضار و پیش‌بینی و مراقبتهای لازم اعلام می‌گردد.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور

سپهبد مقدم

### شهید شیخ احمد کافی و مجالس ختمش:

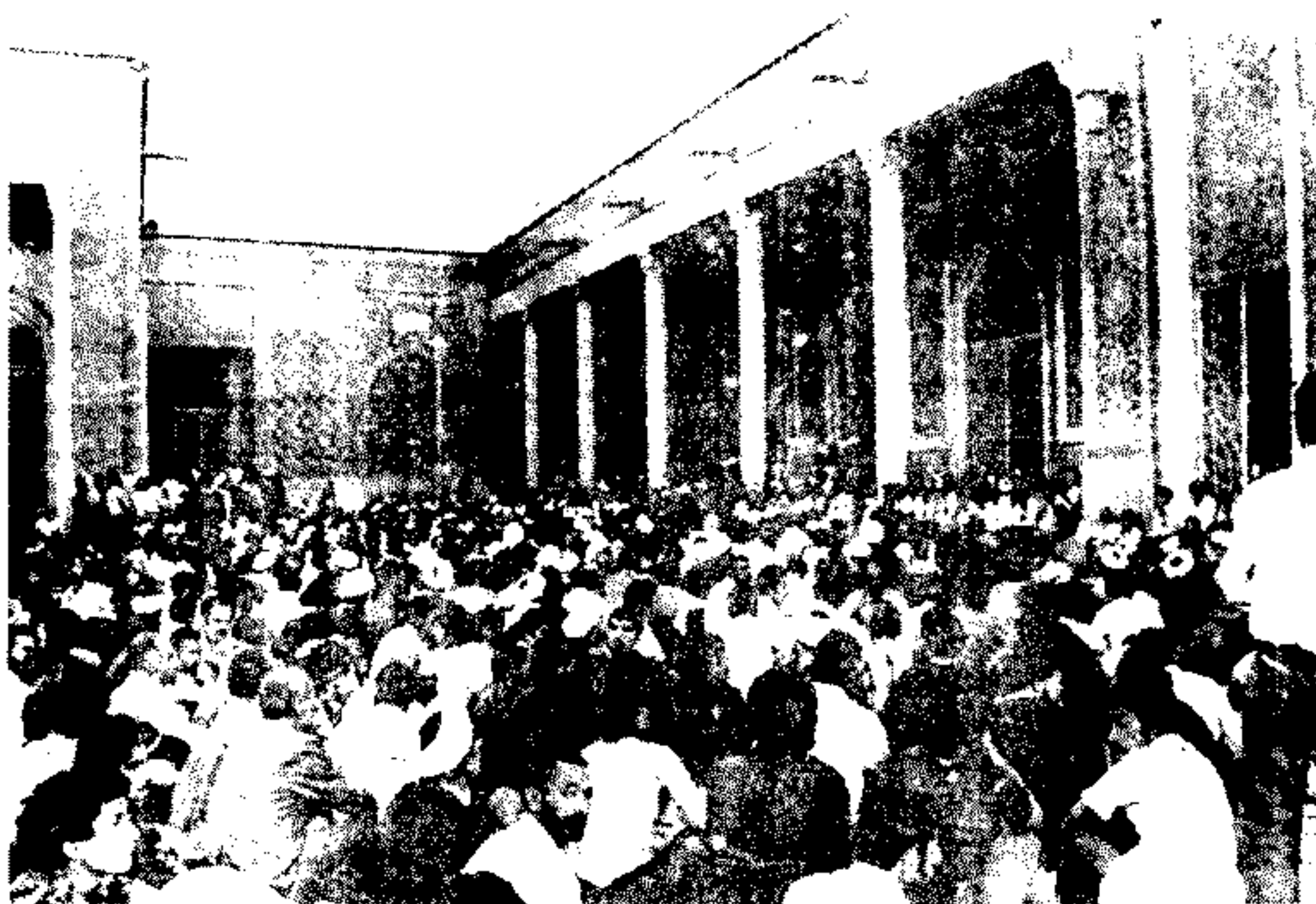
بعد از شهادت این سرباز حجة بن الحسن العسکری «عج»، حوزه‌های علمیه به سوگ نشستند و مجالس ختم وی در ایران، عراق، کویت، افغانستان، عربستان، سوریه،

پاکستان، شروع شد. اما چون دفن زودتر واقع شد لذا ختمها شروع گردید. به همین مناسبت از سوی مراجع تقلید عالیقدر و اهل منبر:

- ۱- حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رحمته الله از نجف اشرف.
- ۲- حضرت آیت الله العظمی سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی رحمته الله از قم.
- ۳- حضرت آیت الله العظمی حاج سیدمحمدرضا گلپایگانی رحمته الله از قم.
- ۴- حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد وحیدی از قم.
- ۵- حضرت آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری از تهران.
- ۶- حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالرحیم‌کنی از شهرری.
- ۷- حضرت آیت الله العظمی حاج سید جواد خوانساری.
- ۸- حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمدرضا بروجرودی از مشهد.
- ۹- حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق شریعتمداری از مشهد.
- ۱۰- دانشمند محترم حضرت حجت السلام المسلمین محمد تقی فلسفی.
- ۱۱- حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد سرور واعظی رهبر شیعیان افغانستان رحمته الله.
- ۱۲- و ...

مراتب همدردی و تأثر شدید خود را به خانواده آن مرحوم بویژه حضرت آیت الله حاج سید حسین شاهرودی پدر همسر کافی رحمته الله و حضرت آیت الله شیخ زین العابدین کافی رحمته الله عموی گرامی آن مرحوم ابلاغ داشته‌اند و مجلس فاتحه‌ای در اکثر نقاط ایران برگزار نمودند که با پشتیبانی مردم مراسمات به خوبی برگزار گردید ناگفته نماند مجلس ترحیم کافی رحمته الله در افغانستان در پی صدور اعلامیه‌ای از سوی حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد سرور واعظی رحمته الله رهبر شیعیان افغانستان در مسجد شیعیان واقع در کابل برگزار شد و باعث خوشنودی اهل بیت علیهم السلام گردید. و همچنین در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۱۲ در نجف اشرف مجلس ختمی برگزار و در این مجلس مراسم عظیم الشان نجف اشرف بالاخص حضرت امام خمینی رحمته الله شرکت کرده‌اند.

## تظاهرات و راهپیمائی بر علیه رژیم پهلوی



اولین ختم را حضرت آیت الله العظمی حاج سیداحمد خوانساری از تهران اعلام فرمودند و در مسجد سید عزیزالله تهران بالغ بر پنجاه هزار نفر جمعیت شرکت کرده بودند بازار هم بسته بودند و ختم باشکوه و باهیجانی بود. اداره کردن منبر به عهده حضرت حجة الاسلام حاج سیدقاسم شجاعی (واعظ مشهور) بود و ختم دیگر در مسجد ارک تهران بود که از طرف روحانیت تهران با امضای حضرت حجت السلام و المسلمین محمد تقی فلسفی اعلام شده بود که از ساعت شش بعد از ظهر چهارشنبه برگزار شد. چند هزار نفر شرکت کردند و این مراسم تا ساعت هشت بعد از ظهر به طول انجامید. در این مجلس هم اکثر علمای اعلام و گویندگان توانا و تجار محترم تهران و سایر طبقات مختلف و شخصیت‌های مذهبی شرکت کرده بودند. اداره منبر به عهده حضرت حجة الاسلام حاج شیخ حسن کافی (واعظ معروف) بود و این مجلس چون از طرف روحانیت تهران بود بسیار باشکوه برگزار شد. عده‌ای از شرکت‌کننده‌ها پس از خروج از مسجد با دادن شعار به تظاهرات خیابانی پرداختند. مأمورین گارد شهربانی که برای پیشگیری از وقوع حوادث در محل مستقر شده بودند مداخله کردند و با گاز اشک‌آور آنها را متفرق کردند. ازدحام جمعیت به حدی بود که راه اتومبیل‌هایی که قصد عبور از میدان ارک را

داشتند به کلی بسته شد. تظاهر کنندگان سبس به چند گروه تقسیم شدند. یک گروه حدود دویست - سیصد نفری از طرف خیابان بوذرجمهری به سوی ضلع جنوبی پارک شهر حرکت کردند و با سنگ و با آجر شیشه‌های شعب بانک ملی و بانک صادرات، سازمان پیش‌آهنگی و یک مشروب فروشی را خرد کردند. عده‌ای دیگر به طرف بازار حرکت کردند و گروهی در خیابان خیتام به دادن شعار و تظاهرات پرداختند که در جریان آن دوازده نفر بازداشت شدند و در حدود ساعت ۹/۳۰ بعدازظهر مأمورین موفق به متفرق ساختن جمعیت شدند.

ختم دیگر در مسجد رضوان تیر دو قلوی تهران بود، شب بعد از اقامه جماعت در این مسجد هم بسیار با عظمت بود.

ختم دیگر در مسجد امام حسین علیه السلام واقع در میدان امام حسین علیه السلام «فوزیه» تهران بود. در این مجلس حضرت حجة الاسلام الهی اصفهانی منبر رفت و حقاً عالی و جالب صحبت کرد.

❖ «اطلاعیه مهدیه تهران» ❖



آنکه یک عمر گفت مهدی جان داد در روز عید مهدی (جان) بنیاست فرارسیدن اولین سالگرد مجاهد شهید واعظ کبیر استاد (حاج شیخ احمد کافی) که سالانی چند در راه احقاقی برنامه های سازنده مکتب اهل بیت صادقانه جانبازی کرد و با فریادهای طنین انداز و روشن گراهِ خود شور و هیجانی در بین جوانان بوجود آورد آخر الامر در پی او امر رهبر انقلاب (امام خمینی) منی بر تعطیل شدن جشن نیمه شبان و اعتراض به حکومت صاحب باعشار و تهدید مزدوران سرسپرده روانه مشهد شد و در راه اهداف عالیه اش با یک تصادف مصنوعی بدست دو جنمان از خدا می جبر اخسوس پاکش در روی زمین نقش بست و روحش در عالم ملکوت پیرواز در آمد. جان بیجان آفرین تسلیم کرد. بدین منظور ما دوستان مرحوم کافی در روز سه شنبه ۵۸/۴/۲۴ بعدازظهر در مهدیه تهران به سوگت آن مرحوم می نشینیم و به تیروی حجت الاسلام والطنین خطیب توانا جناب استاد (محمد تقی فلسفی) گوش فرامیدهم. بدیهی است جنمان را در جسدان گرامی میداریم.

مؤسسه اسلامی مهدیه تهران  
آدرس: خیابان امیریه مهدیه تهران

عصر پنج‌شنبه ساعت شش بعد از ظهر چند هزار نفر در مجلس ختمی که در مهدیه تهران واقع در خیابان امیریه برپا شده بود شرکت کردند. پس از پایان مراسم یادبود عده‌ای از شرکت‌کننده‌ها به خیابان رفتند و با دادن شعار به تظاهرات پرداخته‌اند. تعدادی از تظاهرکننده‌ها به طرف شمال خیابان امیریه و عده‌ای نیز به طرف جنوب خیابان حرکت کردند. این تظاهرات مدتی وضع ترافیک خیابانهای اطراف را برهم زد و سرانجام مأمورین پلیس که از قبل برای جلوگیری از حوادث در اطراف مهدیه مستقر شده بودند، تظاهرکننده‌ها را متفرق کردند. در این تظاهرات برای متفرق کردن افراد از گاز اشک‌آور استفاده شد و همچنین در مسجد حسین بن علی علیه السلام مجلس ختم باشکوهی جهت کافی برگزار شد. اعلامیه‌ای که در آن زمان به چاپ رسیده بود از نظر خوانندگان ذیل می‌گذرد.

**راستی کافی مرد؟!!**



درگذشت ناگهانی و حیرت‌انگیز رهبری دلسوز و گوینده‌ای توانا مردی در کنار دردهای اجتماع با فعالیت‌های مثبت و چشمگیر از قبیل تأسیس دبستان و دبیرستانها و مساجد و خانه‌ها و درمانگاهها و رسیدگی چند هزار توده و امانده و صندوق انصارالمهدیه و کلاس آموزش اصول و عقاید رادمردی پاک و بااخلاص حضرت حجة الاسلام جناب آقای حاج شیخ احمد کافی را به امام زمان حجة ابن الحسن العسکری و به سلسله جلیله روحانیت و شیعیان جهان تسلیت می‌گوییم و در مجلس یادبودش کنار هم می‌نشینیم تا هدف و فعالیت‌های وی را پی‌گیری کنیم.

جمعیت مسجد حسین بن علی علیه السلام از دوستان کافی دعوت می‌کنند که در تاریخ ۵۷/۵/۵ شب جمعه بعد از نماز مغرب و عشاء تشریف بیاورند و از بیانات دانشمند محترم و خطیب عالیقدر و گوینده توانا جناب آقای دکتر سید عبدالرضا حجازی استفاده نمایند و روح فقید سعید دل‌باخته امام زمان «عج»، کافی را شاد بنمایند.

#### امضاء: فدائیان کافی علیهم السلام

روز جمعه همچنین از ساعت ده بامداد تا ساعت دوازده مجلس یادبود دیگری در مسجد امام حسین علیه السلام واقع در فلکه سوم تهران پارس برگزار شد. در این مجلس بیش از یکهزار نفر شرکت کرده بودند. پس از پایان مجلس عده‌ای از شرکت‌کنندگان به خیابانها رفتند و شروع به شعار دادن کردند. در جریان تظاهرات درگیری مختصری بین پلیس و تظاهرکنندگان بوجود آمد، در این ماجرا پنج نفر از تظاهرکنندگان توسط پلیس دستگیر شدند. هفت نفر دیگر نیز در نقاط دیگر دستگیر شدند. دستگیر شدگان روز جمعه عبارتند از: رحیم عطاری، رضا خرّمیان، محمد سلیمانی، اکبر عبدی و علی فتوحی.

در خیابان بعثت فعلی غروب روز گذشته، عده‌ای که اعلامیه‌هایی در اختیار داشتند، در چند خیابان فرعی خیابان بعثت با دادن شعار به تظاهرات خیابانی پرداختند و در خیابان اصلی به هم پیوستند. دامنه تظاهرات به شکستن شیشه و تخریب کشید و تظاهرکنندگان به بانک ملت فعلی و سینما دریا (که تعطیل شده) حمله کرده با سنگ و چوب

شیشه‌های بانک و سینما را شکستند. در اینموقع افراد نیروی پلیس با استفاده از گاز اشک‌آور به مقابله با تظاهرکنندگان پرداخته و پس از یک ساعت موفق به متفرق کردن جمعیت شدند.

در اصفهان ساعت ۹/۳۰ دقیقه پنجشنبه گذشته، دسته‌جات مختلف مردم درحالی که در خیابان‌های اصفهان به راه افتاده بودند، ضمن دادن شعار بسوی بانکها حمله بردند. طی این تظاهرات بانک ملی شعبه شیخ‌بهایی، بانک تهران شعبه شیخ‌بهایی، بانک صادرات شعبه پل فلزی، صادرات شعبه مسجد فعلی، صادرات شعبه شیخ‌بهایی، و بانک ملت فعلی مورد حمله تظاهرکنندگان قرار گرفت. این عده چند بانک را آتش زدند و شیشه‌های آنها را شکستند. تظاهرکنندگان همچنین شیشه‌های اتاق اصناف اصفهان را خرد کردند و یک مینی‌بوس را در خیابان امام مورد حمله قرار دادند. تظاهرات اصفهان یک ساعت ادامه داشت و با دخالت مأموران انتظامی به پایان رسید.

پنجشنبه و جمعه گذشته شهر قم و بازار آن نیز تعطیل بود. در خیابانهای شهر نیز مغازه‌داران محل کسب خود را باز نکردند و افراد گارد و پلیس در نقاط مختلف شهر مستقر و مراقب اوضاع بودند. همچنین پنجشنبه گذشته انفجار یک نارنجک در جوی آب مقابل شهربانی قم پاسبانی را به کشتن داد. حادثه ساعت ۱۱/۳۵ دقیقه پنجشنبه شب روی داد و از داخل اتومبیلی که از مقابل ساختمان شهربانی قم می‌گذشت یک نارنجک به طرف جوی آب انداخته شد. یکی از مأمورین شهربانی قم به نام پلیس وظیفه نوروز علی طالبی قراول دیدن این منظره به سوی جوی آب پرید تا نارنجک را خنثی کند ولی نارنجک در دست او منفجر شد و او را به شدت مجروح کرد. و به شدت که آسیب دیده بود ساعت ۶/۳۰ بامداد جمعه مورخه ۵۷/۵/۶ در بیمارستان نیکویی واقع در خیابان بهروز سابق درگذشت.

در بهبهان تظاهرات جمعه صبح که با شرکت بیش از یکهزار تن از مردم این شهر برپا شده بود شیشه‌های سه بانک، دو سینما، سازمان زنان، یک اتومبیل و چراغ یک اتومبیل دیگر در هم شکست. تظاهرکنندگان که در مجلس ختم مرحوم شیخ احمد کافی



شرکت کرده بودند پس از ختم مجلس از مسجد سبزپوشان (محل برگزاری ختم) به خیابانها رفتند و با دادن شعار به‌طور گروهی حرکت کردند. تظاهرکنندگان خیابانهای شهر را طی کردند و در مسیر خود شیشه‌های بانک صادرات شعبه میدان فردوسی، بانک تجارت شعبه جوانمردی فعلی، بانک صادرات (بسته شده)، سازمان زنان، سینما فلق فعلی و سینما آریا (بسته شده) را شکستند. تظاهرکنندگان همچنین شیشه جلوی اتومبیل یک افسر ژاندارمری و چراغ اتومبیل آپاراتچی سینما شهر فرنگ را نیز شکستند. با اوج گرفتن تظاهرات خیابانی در بهبهان مأمورین پلیس برای متفرق کردن تظاهرکنندگان مداخله کردند و با شلیک چندین تیر هوایی آنها را متفرق کردند. در تظاهرات خیابانی به هیچ یک از تظاهرکنندگان آسیبی نرسید و کسی هم دستگیر نشد. در قم بعد از ظهر دیروز مجلس یادبودی به مناسبت درگذشت سه روحانی آیت الله آخوند ملا علی همدانی، حجة الاسلام احمد کافی و آیت الله طاهری شیرازی در مسجد اعظم قم برگزار شد. در این مراسم که از ساعت ۱۸ تا ۲۰/۳۰ ادامه داشت حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی و حضرت آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی و... و روحانیون و گروه کثیری از طبقات مردم شرکت کردند و حضرت حجة الاسلام و المسلمین آل طه پیرامون فضایل اخلاقی این سه مرد روحانی به تفصیل سخن گفته شد. در پایان این مراسم که با شعارهای مذهبی همراه بود تعدادی اعلامیه‌های مذهبی بین شرکت‌کنندگان در مراسم توزیع شد. پس از توزیع اعلامیه‌ها گروهی از شرکت‌کنندگان در مراسم دست به تظاهرات زدند و با دادن شعار به خیابان نیروگاه، میدان آستانه، خیابان امام و خیابان طالقانی فعلی رفتند و با کندن کولرها و کانالهای کولر که در مسیرشان بود در خیابانها و در پشت آنها برای مقابله با نیروهای انتظامی سنگر گرفتند.

لحظاتی بعد برای سدّ معبر کردن و جلوگیری از حرکت خودروهای نیروهای انتظامی و پلیس کولرها و کانالها را به آتش کشیدند و با استفاده از موقعیت به تخریب

شہید شیخ احمد کافی و مجالس ختمش □ ۱۴۷

بانکھای صادرات، سپہ و ملی کہ در خیابان محمدرضا شاہ قرار داشت پرداختند. سرانجام تظاہرکنندگان با گاز اشک آور متفرق شدند و از ساعت ۲۱/۳۰ نیروہای انتظامی توانست آرامش را برقرار سازد. پس از آرامش کامل ساعت ۴ بامداد خیابانہا را ترک گفتند و از سحرگاہ مجدداً در اطراف شہر بہ حال آمادہ باش درآمدند.

مجالس ختم پی در پی ادامہ داشت کہ مادر اینجا چند نمونہ اعلام می کنیم.





تاریخ ۲- ۱۳۵۷/۵/۱

عراق - نجف اشرف

مجلس ختمی در نجف اشرف مجلس ختمی برگزار و در این مجلس روحانیون و مراجع عظیم‌الشان نجف بخصوص امام خمینی شرکت نمودند.

تهران

در ساعت ۱۷۳۰ مورخه ۱۳۵۷/۵/۲ در مهدیه تهران.

تاریخ ۱۳۵۷/۵/۲ از طرف حجت السلام والسلمین سید محمد علم‌الهدی مراسم ختم برگزار که حجت السلام شیخ محمد مقدسیان منبر رفتند.

تاریخ ۱۳۵۷/۵/۳ از طرف مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی حاج سید احمد خانساری مراسم برگزار که حضرت حجت السلام والمسلمین حاج سید شجاعی منبر رفتند.

مورخه ۱۳۵۷/۵/۳ مسجد سید عزیزا... که حضرت حجت الاسلام شیخ الاسلامی

منبر رفت.

مورخه ۱۳۵۷/۵/۳ مسجد جامع بازار.

مورخه ۱۳۵۷/۵/۳ مهدیه تهران

تاریخ ۱۳۵۷/۵/۳ در مسجد چهل ستون مجلسی از طرف حضرت حجت الاسلام و

المسلمین آقا سعید برگزار گردید.

شہید شیخ احمد کافی و مجالس ختمش □ ۱۴۹

ساعت ۱۸ الی ۲۰ مورخه ۱۳۵۷/۵/۴ مسجد ارك تهران كه از طرف حجت الاسلام فلسفی و

توسلی مجلس برگزار شد كه حجت السلام والسلمین حاج شیخ حسن کافی منبر رفت.

چهارمین مجلس در مهدیه تهران از طرف دوستان برگزار كه حضرت حجة الاسلام

و السلمین شیخ سید رضا یاسینی منبر رفتند.



اذا مات العالم لام في الاسلام لله  
لايدها شئ

سال - رگه مرحوم مبرور  
حجة الاسلام مبلغ الاحكام  
مروج الشريعة جناب آقاي  
شیخ احمد کافی خراسانی  
عطر الله مرقده رابه پیشگاه رفیع  
جایگاه صاحب الامر و نائب الرسول  
صلی الله علیهم و سلسله جلیله در حایت تعزیت عرض میمائیم  
پروردگار روحش را با صالحین محشور گرداند .

در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۴ در مسجد سنگی از طرف حضرت آیت الله تقوی شیرازی مراسم برگزار که حضرت حجت السلام والسلمین شیخ محمد صائمی منبر رفت.

مورخه ۱۳۵۷/۵/۵ از طرف خانواة شهید کافی مجلسی در مهدیه تهران برگزار که حضرت حجت السلام والسلمین سید محمد رضا یاسینی منبر رفت و همچنین مراسمی در شب جمعه از طرف دوستان و آشنایان در مهدیه تهران برگزار گردید.

تاریخ ۱۳۵۷/۵/۵ مجلسی از طرف دوستان شهید در مسجد حسین ابن علی علیه السلام برگزار که حضرت حجت السلام والسلمین حجازی منبر رفت.

مورخه ۱۳۵۷/۵/۶ از ساعت ۱۰ الی ۱۲ مسجد آذربایجانیها.

مورخه ۱۳۵۷/۵/۱۳ مسجد علی بن ابیطالب که شیخ عبدالحسین حق پناه به منبر رفتند.

ساعت ۲۱/۱۵ مورخه ۱۳۵۷/۵/۹ مسجد خاتم الانبیاء معروف به مسجد سنگی

واقع در خیابان ادیب الملک حضرت حجت الا السلام شیخ صادقی منبر رفتند.

و مجالسی زیادی از طرف اشخاص سرشناس بخصوص روحانیت محترم ۱- حجت

السلام چاوشی ۲- حجت السلام منطقی در مساجد مختلف تهران و در مسجد امام

حسن از طرف جامعه روحانیت مجلس ختمی برگزار که حضرت حجت السلام

والمسلمین حاج شیخ محمد الهی منبر رفتند.

مشهد در ساعت ۸/۱۲ مورخه ۱۳۵۷/۵/۲ مسجد صاحب الزمان واقع در مراسم

حضرت حجت الاسلام سید یحیی مرتضوی سخنرانی و مطالبی بر خلاف مصالح ملی

ایراد نمود.

در مورخه ۱۳۵۷/۵/۲ حضرت حجت الاسلام و المسلمین حسین موسوی خادمی

مسجد حاج محمد جعفر واقع در خیابان عبدالرزاق مشهد و همچنین حجت الاسلام

فخر کلباسی منبر رفتند و بعد از مسجد مردم به تظاهرات و دادن شعار و فرستادن

صلوات در خیابان به راه افتادند.

آذربایجان شرقی - تبریز در مسجد مقبره مراسم ختم که از طرف حضرت آیت الله

حاج میر محمدعلی قاضی طباطبائی و سایر علماء که در این مسجد حضرت حجت

السلام والمسلمین حاج شیخ میرزا حسن ناصرزادہ کہ از وعاظ تبریز بود منبر رفت۔  
قم مجلس ترحیم از سوی مراجع عالیقدر در مسجد اعظم قم برگزار گردید کہ  
حجت السلام والمسلمین آل طہ منبر رفت و ساعت ۹ روز ۳۱/۴ در حسینیه حضرت آیت  
اللہ مرعشی نجفی و همچنین بعد از نماز مغرب و عشاء حدوداً ۷۰۰ الی ۸۰۰ نفر مردم  
شرکت کردہ بودند۔

کاشان - آران تاریخ ۱۳۵۷/۴/۳۱ در حیثت امام حسن مجتبی علیہ السلام مراسم برگزار کہ  
حضرت آیت اللہ حاج شیخ ابوالقاسم اسلامی قمی منبر رفت و همچنین در تاریخ  
۱۳۵۷/۵/۱ از طرف دوستان شہید کافی علیہ السلام مراسم برگزار کہ حضرت آیت اللہ شیخ  
ابوالقاسم اسلامی قمی منبر رفت۔

آذربایجان غربی - ارومیه از ساعت ۱۸۰۰ الی ۲۰۰۰ مورخه ۱۳۵۷/۵/۹ مجلس با  
شکوهی در مسجد اعظم برگزار و بعد از سخنرانی اہل منبر کہ مردم را تحریک کہ نتیجہ  
آن صلوات فرستادن برای حضرت امام خمینی (ره) بود کہ نتیجتاً مسجد توسط عمال  
خود فروختہ رژیم پهلوی محاصره کہ ۶ نفر بہ نامہای ۱ - بیت الہ حسنی فرزند  
عبدالخالق ۴۲ سالہ ۲ - علی اصغر عسگر پور فرزند علی ۲۸ سالہ ۳ - حضرت حیدری  
فرزند محمد تقی ۱۸ سالہ ۴ - عزیز میرازی فرزند عین اللہ ۴۰ سالہ ۵ - حسن پنیری  
فرزند کمال ۲۵ سالہ ۶ - مجید محمد پور فرزند احمد ۱۶ سالہ دستگیر شدند۔

زاهدان در مورخه ۱۳۵۷/۵/۳ مسجد جامع۔

خاش در مورخه ۱۳۵۷/۵/۱۱ مسجد جامع۔

ایرانشہر از ساعت ۱۶ الی ۱۹ در مسجد جامع۔

آذربایجان شرقی - شہر مرزی جلفا از ساعت ۱۸ الی ۱۹ مورخه ۱۳۵۷/۵/۶ مسجد  
جامع جنوب شہر۔

کرمان از ساعت ۱۶ الی ۱۹ حضرت حجة السلام آیت اللہی امام جماعت مسجد  
سعد اللہ۔

کرمانشاہ تاریخ ۱۳۵۷/۵/۶ حجة السلام محمد حسن سلمانی زارجی معروف بہ رحیمی

ورامین سه روز به تاریخهای ۵، ۶، ۷/۵/۱۳۵۷ مسجد خاتم النبیین و حسینیة بنی فاطمه و مسجد صاحب الزمان به ترتیب ۱- حجة السلام شیخ جعفر حسینی مهاجری. ۲- حجة الاسلام سید رسول موسوی نژاد سخنرانی نموده‌اند.

تربت جام در ساعت ۱۸۰۰ مورخه ۷/۵/۱۳۵۷ در مسجد علویها حجة السلام توسلی منبر رفت. خرمشهر از ساعت ۲۱۴۰ مورخه ۶/۵/۱۳۵۷ مسجد صاحب الزمان. تفریش ساعت ۱۸۰۰ الی ۲۰۳۰ در حسینیة طرخواران از طرف حجة السلام سید جواد میر سپاسی و حجة السلام محمودیان مجلس ختم برگزار شد.

کرج از ساعت ۱۶۰۰ مورخه ۱۹/۵/۱۳۵۷ حجة السلام قنبر پور در مسجد جامع به منبر رفته و مردم را بر علیه رژیم تحریک و با یاد حضرت امام علیه السلام مردم سه بار صلوات فرستادند.

اردکان در ساعت ۸۳۰ مورخه ۱۲/۵/۱۳۵۷ حضرت آیه الله روح الله خاتمی در مسجد جامع سخنرانی و مردم را بر علیه رژیم تحریک که مردم بعد از ختم مراسم در خیابانهای پهلوی و فرح سابق به راه افتادند و شعارهای ضد ملی دادند.

در ساعت ۱۹۴۵ مورخه ۱۳۵۷ مردم بعد از مراسم از مسجد مزرعه به خیابانها ریختند و شعارهای اسلامی سر دادند.

اردبیل در ساعت ۸۳۰ الی ۱۰ صبح مورخه ۴/۵/۱۳۵۷ مسجد میرزا علی اکبر. در مورخه ۳/۵/۱۳۵۷ حجة السلام بیوک خلیل زاده معروف به مروج اقدام به برگزاری مراسم نموده.

اراک از ساعت ۱۶۰۰ الی ۱۹۰۰ روز ۲/۵/۱۳۵۷ مسجد آقاضیاء الدین مراسم برگزار شد. نیشابور تاریخ ۴/۵/۱۳۵۷ از طرف هیئت انصار المهدی مراسم برگزار گردید. اصفهان تاریخ ۲/۵/۱۳۵۷ در ساعت ۹۳۰ الی ۱۴۰۰ در مسجد حاج محمد جعفر مراسم برگزار شد و چند مسجد دیگر مراسم برگزار گردید.

قزوین مسجد سید علی مراسم ختم برگزار گردیده.

سیرجان از ساعت ۱۶۰۰ مورخه ۶/۵/۱۳۵۷ در مسجد مهدیه منصور حضرت حجة



السلام ابراہیم فائقی سخنرانی نموده‌اند.

بابل از ساعت ۴ الی ۷/۵ بعد از ظهر روز دو شنبه در مسجد بی سر تکیہ کہ سعید

اشراقی قمی سخنرانی نمودند.

... 9



## الناس موتی و اهل العلم احیا

با اندوه عمیق و تأسف بمناسبت یکمین سالگرد  
فقدان رجل مذهبی و دینی و مبلغ ارزنده  
السلام فقید سعید شادروان آقای

## حاج شیخ احمد کافی خراسانی

(طاب ثراه) کہ موجب جریحه دار شدن قلوب علاقمندان گردید.

مجلس تذکری روز **دوشنبه** ۵۸/۴/۱۸ مطابق با ۱۴ شعبان المعظم

از ساعت ۴ الی ۷/۵ بعد از ظهر

## در مسجد بی سر تکیہ بابل

منعقد است. و دانشمند محترم جناب آقای **اشراقی** <sup>حج</sup> افاضه مینماید.  
با عرض تسلیت بہ پیشگاہ مقدس حضرت امام دوازدهم علیہ السلام امید است علماء اعلام  
و طبقات مؤمنین جهت تجلیل از مقام روحانیت و تعظیم شعائر مذهبی و شادی روح  
پرفتوح روانشاد و خشنودی صاحب شریعت در مجلس شرکت فرمایند.

چاپ روزنہ اعتراف بابل

حسن آقا جان نسب

### گفتار و عاظ محترم در مجالس ترحیم شیخ احمد کافی رحمته الله علیه

در خصوص مجالس ترحیم که به یاد آن شهید خدمتگزار لایق، مردم اقدام به برگزاری مراسم می‌نمودند قبل از اینکه در مساجد مجالس شروع شود در های مسجد توسط عمال خود فروخته رژیم بسته می‌شد و این واقعیت که به یک باره خورده، ادعاهای شاه که خود را پادشاه تنها کشور شیعه جهان! و زمامداری مسلمانان! و کمر بسته! و عاشق ولایت و امامت! معرفی می‌کرد و عکسهای یادگاری!! در کنار مرقد مطهر ائمه علیهم السلام می‌گرفت باطل کرد و شدت وابستگی و دست‌نشانگی و خود فروختگی او را در معرض دید همگان گذاشت. لذا از سخنرانی و عاظ عزیز بشدت جلوگیری می‌کرد و یا اینکه به هنگام سخنرانی و عاظ محترم هزاران جمعیت که در پیاده‌روها، خیابان و در بالای شبستان مساجد در هوای گرم نشسته و ایستاده بودند توسط نیروهای رژیم در محاصره گازانبری قرار می‌گرفت. و مردم را تحت فشار می‌گذاشتند با همه مشکلات گفتار و عاظ عالی‌قدر که با شجاعت تمام ادامه می‌یافت و اکثر و عاظ، نام حضرت امام خمینی رحمته الله علیه را و سایر بزرگان دین را با عظمت یاد می‌کردند که توسط مردم پی در پی صلوات فرستاده می‌شد. به همین جهت شجاعت و عاظ محترم باعث می‌گردید که مردم تحریک شوند و عملیاتی را علیه نیروهای ستم‌شاهی انجام دهند و باعث دستگیر و روانه شدن عده‌ای از مردم به زندان می‌شد. اگر بخواهیم آنروزها را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار بدهیم واقعاً باید گفت که مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود و در خور این است که کتابهایی در این زمینه نوشته شود. قطعاً و قهراً نمی‌توان در یک مختصر حق مطالب را ادا کرد. لازم به ذکر است که اکثر این و عاظ محترم بعد از انقلاب توسط عمال خود فروخته آمریکا و اسرائیل جنایتکار به شهادت رسیدند.

آب دریا را اگر نتوان کشید      هم به قدر تشنگی باید چشید

اینک تعدادی از سخنرانی و عاظ محترم و عالی‌قدر به جهت اهمیت مطالب که در آن برهه‌ای از زمان ثبت و به یادگار مانده جهت اطلاع خوانندگان عزیز در اینجا می‌آوریم.

## سخنرانی حجة الاسلام حاج سید قاسم شجاعی در مجلس ترحیم شهید

حاج شیخ احمد کافی خراسانی رحمته الله که در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۳ از طرف مرجع عالی قدر حضرت آیه الله العظمی حاج سید احمد خوانساری رحمته الله در مسجد حاج سید عزیزالله تهران برگزار شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، الصلوة والسلام على سلطان الانبياء والمرسلين و خاتم السفراء الكبراء المقربين، العبد المؤيد و الرسول المسدد، المحمود الاحمد، حبيب اله العالمين ابي القاسم محمد، صلى الله عليه و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، واللعن على اعدائهم اجمعين من الان الى قيام يوم الدين، آمين يارب العالمين.

قال العظيم في محكم كتابه: و من يخرج من بيته مهاجراً الى الله و رسوله ثم يدرکه الموت فقد وقع اجره على الله و كان الله غفوراً رحيماً.

مجلس به احترام يك واعظ پر تلاش، فعال علاقمند شريف وزين تشكيل است. كه در طول مدت عمر کوتاهش اثرات وسيعی از او باقی مانده است. ولی از فرازهای مسائل تبليغی مرحوم مغفور ثقة السلام آقای کافی رحمته الله، مسافرت های تبليغی است. كه به نقاط مختلف ايران. و حتى خارج از ايران كرده است. و در مسير تبليغ و ابلاغ حق و رساندن منابع اهل بيت عليهم السلام با يك تلاش شبانه روزی فعاليت داشته است. و به همین مناسبت از همه فرازهای بحثی كه به مناسبت او را در مجلس می شد. صحبت بكنی اين آيه را انتخاب كردم. كه قدری در اطراف اين آيه صحبت كنم. قرآن محترم می فرماید. کسی كه مسافرت می كند. از خانه اش به سوی خدا و به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر در مسير راه برای او حادثه مرگ پیش آمد. و از دست رفت به تحقیق اجر او با خداوند بزرگ است. و من يخرج من بيته مهاجراً الى الله و رسوله ثم يدرکه الموت فقد وقع اجره على الله اين آيه و اما از نظر مفسرين مسأله مهاجرت و مسافرت به سوی خدا دو مطلب است، یکی مسأله تخصیصی مربوط به آيه است. و افرادی كه در آغاز اسلام مهاجرت كردند. از بلد خود به سوی خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و در جبهه های جنگ مجاهدت كردند. با از دست دادن

جانشان و فعالیت‌های خاصی که در که مرز مجاهدت و جهاد، در جبهه‌های بدر و احد و حنین و تبوک و سایر از غزوات عجیب خونین عالم اسلام، توانستند. یک خدمت بزرگی را به عالم اسلام بکنند. آن کسانی که در این مهاجرت از دست رفتند. و به شربت شهادت موفق شدند، و کام آنها از این شربت شیرین سیراب شد. و ارضاع شد و در جبهه‌ها از دست رفتند. اجر آنها در یک مرتبه وسیع با خداوند است. و بس. ما در مسیر تاریخ و از این مهاجرین الی‌الله و از این مهاجرین الی‌الرسول در زندگیشان نمونه‌های عظیم عجیبی داریم. که برای این چند روز زندگی دنیای کثیف مقهور نشدند. به شرف و فضیلت. گام برداشتند و از بلد و شهر و بیت و خانواده خود آمدند. و رسیدند به یک سرحد کمال و موفقیت و سعادت در یک سطح بلند و در یک مرتبه عمیق و دقیق این مطلب به تمام معنا یک موضوع قابل توجه و قابل اهمیت است. این را دقت بفرمائید. که من نمونه‌هایی از آنها را بخواهم عرض کنم. آن بحثی که در خاطر هست که با آقایان صحبت کنم ممکن است. با وقت مجلس هماهنگ نباشد. این مطلب را آقایان دقت بفرمائید. یک موضوع قابل اهمیت و قابل بحث است. مثل عمر و بن جموع را شما می‌بینید. که در جبهه دستش جدا می‌شود. و وقتی که حرکت می‌کند که آن دست جدا شده. از بدن جدا بشود نمی‌شود. می‌آید از روی اسب به زیر دست را می‌گذارد زیر پا و بایک حرکت دست را جدا می‌کند. و در جبهه پیشروی می‌کند بی‌دست و بی‌سر و در جبهه می‌افتد و وقتی زنانی مثل هند می‌آید و بچه خود را در میان خاک و خون می‌بیند افتخار می‌کند از این مجاهدت و از این فعالیت و از این مسافرت به سوی خدا و این مرگ پر افتخاری که نصیب او شده است و چهره نازنین او به رنگ خون گلگون شده و موفق برای همیشه در جوار رحمت حق و آن اجر عظیم خواهد بود فلذا در مبنای آیه بیان می‌شود. این دسته‌ای که تخصیصاً مهاجرت کردند در زمان رسول اکرم ﷺ و در مسیر هدف و رسیدن به مراتب عالی جانشان از دستشان رفت. بر یک سطح و بر یک برنامه وسیع عمیقی موفق شدند اجر آنها هم با خداوند است. که شهدای راه خدا و شهدای راه رسول ﷺ در عالم قیامت مقام آنها و مرتبه آنها یک حساب وسیع عمیق دقیقی دارد. این نکته تخصیصی آیه. اما

در تفسیر المیزان یک بیانی دارد که آیه تا زمان ظهور حضرت مهدی «عج» حکومت می‌کند، هر بشری که از زن و بچه و بلد و زندگی و خانواده خود دست برداشت و به سوی خدا و رسول خدا ﷺ و اعلاء حق و منابع عمیق آسمانی و رساندن مدارک عمیق دقیق وحی به مغز و مردم و ارشاد و هدایت مردم، در راه خدا و پیغمبر ﷺ اگر یک مطلب و حادثه مرگی پیش آمد مانند همانند شهدا و همان مهاجرین هستند که در راه خدا از دست رفته‌اند و اجرا آنها رسماً با خداوند است.

و من یرج من بیه مهاجراً الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله منتهی بعد از رحلت پیغمبر ﷺ، جریان این مهاجرت برای رساندن منابع عمیق عالی اسلامی بحث پر خطر شد، این دودی از دودکش سقیفه بی ساعده برخواست و جلوی چهره عالی اسلام را تیره کرد، ما بین قرآن و عترت را جدائی انداخت، مردم از منابع قرآن بر کنار شدند، مردم از منابع وحی بر کنار شدند، مردم از منابع عمیق دقیق ارشاد و هدایت و مراتب عمیق حقیقی دین غافل شدند، یک دسته مجاهدت را و مسافرت را و مهاجرت را به این صورت برای اعلاء پیغمبر ﷺ و اعلاء قرآن و اعلاء حقائق اهل بیت ﷺ شروع کردند، که این اسلامی که الان دست شماست، این حقایق که امروز به دست من و شما رسیده است مرهون زحمات شبانه روزی مهاجرین و آن افرادی که از بلد و زن و بچه خود گذشتند و منابع اسلام را از مشتاق اهل بیت ﷺ پخش کردند. و مردم را به عقاید زنده اسلام آشنا کنند، آقایان بعد از رسول اکرم ﷺ در جامعه اسلامی اگر مراجعه کنید نقل حدیث جرم بود، نقل حدیث تبعید داشت. نقل حدیث با جان افراد بستگی داشت. وقتی می‌رود ابوموسی اشعری به حکومت بصره، دومی (عمر) می‌گوید اگر در آنجا رفتی نباید مردم را از کنار قرآن برداری، در پای منبر بنشانی و شروع کنی حدیث گفتن، مردم قرآن بخوانند، اما قرآن فهم نباشد، مردم در مسیر قرآن باشند اما حقائق قرآن را نفهمند منبر نقش مؤثری را در اعلاء قرآن و با سازندگی جامعه مردم داشت. فلذا مثل ابیدر غفاری شاید برای بعضی از آقایان این نکته تازه باشد ولی مدارکش موجود است. که در زمان دومی (عمر) ابیدر غفاری زندانها کشید یعنی او را زندان کرد به جرم نقل حدیث چرا ابیدر

منبر می‌رود؟ چرا ابیذر نشر احکام می‌کند؟ چرا ابیذر مفاد آیات را به مغز و فکر و مردم در غالب حدیث می‌ریزد؟ فلذا در زمان حکومت او مدتها ابیذر زندانی بود مهاجرت می‌کند به شام می‌رود به مدینه می‌رود، به بلد می‌رود، به قبائل عرب می‌رود هر جا که می‌رود سخن می‌گوید، هر جا که می‌رود حرف می‌زند، هر جا که می‌رود سخن حقیقی قرآن را به مغز و فکر مردم می‌ریزد سر انجام تبعید می‌شود، به جرم حق گوئی در تبعید به سر می‌برد، و به جرم حق گوئی به زندان تبعید می‌میرد و از دست می‌رود. ابو ایوب انصاری بزرگوار مسافرت می‌کند، از بلد شهر مدینه مسافرت می‌کند، مهاجرت می‌کند، یکروز شتر می‌گیرد زیر خط استوا می‌رود در شهر فسطاط مصر پیش زید بن ارقم حدیث غدیر خم را از او اخذ می‌کند، جابر بن عبدالله انصاری مسافرت می‌کند، از شهر مدینه به شهر شام می‌آید، یک ماه شب و روز در این مسافرت مهاجرت می‌کند، تا در خانه دوستش را می‌زند او از آن بالا می‌گوید، به به که آمده جابر به شهر ما، تو می‌آئی یا من بیایم؟ گفت هیچ کدام، فقط آن حدیث که نزد تو هست آن حدیث را به من بده، حدیث را گرفت، آورد به شهر مدینه پخش کرد در افکار مردم، ابو ایوب سلیمان مسافرت می‌کند، آقایان بیست سه بار از بصره به مدینه سفر می‌کند، از مدینه به بصره مسافرت می‌کند، آن مسافرت‌های با شتر راهای صعب العبور، با آن چاه‌های آب، با آن آفتاب سوزان، زیر خط استوا می‌رود به این بلد به آن بلد، منابع اهل بیت علیهم‌السلام را در مغز و فکر مردم می‌ریزد، همچنین احمد بن عیسی از شهر قم ایران مسافرت می‌کند، راه‌ها را طی می‌کند تا می‌آید به شهر کوفه پیش حسن به علی الوشاء و آن دو کتاب را از او می‌گیرد و می‌گوید اجازه حدیثش را به من بده، می‌گوید بابا حالا برو شب را بنویس فردائی هم هست باهم گفتگوی می‌کنیم می‌گوید نه، و فی التاخیر آفات، مسئولیت مشکل است، می‌ترسم یا تو بمیری یا من بمیرم از شهر قم مسافرت کردم آمدم در اینجا، گفت به خدا قسم اگر مردم تشنه‌ای را مثل شما می‌دیدم، مثل شما می‌توانستم داشته باشم و می‌دانستم هستند. من بیشتر استفاده می‌کردم زیرا نهصد نفر در اینجا می‌گفتند. حدیث جعفر بن محمد، این مطلب قابل توجه است که در دوران زندگی اهل بیت علیهم‌السلام، اصحاب با مسافرت‌ها، امروز رادیوها و

تلویزیونها دست افراد دیگر است مع هذا می بینید در آن عصری که این وسائل هم نبود مع هذا نقش منبر و نقش اصحاب و نقش پخش معارف عالی اسلام بس مشکل و خطرناک بود در آن جامعه عظیم و در آن محیط بس خطر رفتند و این منابع را در نقاط مختلف کشورهای اسلامی پخش کردند و قدم به قدم توانستند اعلاء این حقیقت را بکنند. و منابع عالی عمیق دقیق اسلامی را به دنیای بشر برسانند...

اینها خیلی به اسلام خدمت کردند، اگر این مسافرتها نبود، اگر نشر این معارف نبود بخدا قسم اثری از این قرآن و اثری از این اسلام و اثری از این منابع نبود ای آقایان که شما پای منبر من هستید، هر کدام معارف اسلامی را به نسبت فکری خود دارید که حتی در سلک شما و ما افراد بسیار وزین، شایسته آراسته پیراسته ای داریم. که اینها الان در شئون اسلام احتیاط می کنند یعنی عمل به احتیاط دارند در معارف اسلامی سیر وسیع کردند. همه اینها مرهون این زحمات است، اگر شما چهره حضرت امیر علیه السلام و چهره عاشورای امام حسین علیه السلام و چهره های اهل بیت علیهم السلام را در افق تشیع می بینید مرهون زحمات این فراد است، اینها پیشگاه خدا ارزش دارند مسافرت اینها غیر مسافرت دیگر است مهاجرت آنها حساب دیگریست، زحمات و ارزش این مبلغین و این پخش کنندگان منابع اسلامی در پیشگاه اهل بیت علیهم السلام و خدا حساب دیگری است که یک نمونه برای آقایان عرض کنم. تو خیمه و عرفات است، شیوخ عرب دور حضرت صادق علیه السلام هستند، مجلس. مجلس وزینی است، که یک مرتبه پرده خیمه رفت عقب، یک جوان مبلغ، یک واعظ عالیقدر. یک مدافع حریم تشیع، یک تربیت شده مکتب اسلام که تازه پشت لبش سبز شده وارد شد تا از درب وارد شد راوی می گوید دیدم امام صادق علیه السلام سریع از جا تو خیمه بتمام قامت جلوی این جوان مبلغ شریف شایسته آراسته، این به ادب دم درب خیمه نشست، حضرت فرمود. هشام بیا بالا، دومی جا داد بیا بالا، سوی بیا بالا پنجمی، بالا، آورد در کنار خودش دست این مبلغ، شجاع سلحشور را گرفت و نشاند و یک نگاهی کرد فرمود. هشام، دقت کنید به چه چیز حضرت تکیه می کند، فرمود. ای هشام شنیدم مسافرت کردی، شنیدم سفر رفتی به عراق و با عمر بن و بنی عبید معتزلی بحث کردی؟



عرض کرد بله فرمود، دلم می‌خواهد این بحث را الان از برای من شرح بدهی، بلافاصله شروع کرد گفت: آقا قربانت بروم من می‌توانم جلوی عمر بن و بنی عبید معتزلی بحث کنم، نه در کنار شما و نه در خدمت شما، این مطلب را دقت بفرمائید چقدر می‌تواند عمیق و وسیع و دقیق باشد، حضرت فرمود. نه می‌دانم اما آنچه من می‌گویم شما گوش بدهید، دلم می‌خواهد بگوئی، شرح داد، در آن محآجه عالی که با عمر بن و بنی عبید کرده بود و در مقام امامت او را به زانو در آورده بود و حقائق وسیع را برای او ذکر کرده بود، حضرت زد به پشتش فرمود هشام همان کاری را کردی که ابراهیم در برابر نمود کرد، همان کاری، را کردی که فرعون را جناب موسی باهاش محآجه کرد و غلبه کرد، شمائید که با زبانتان ما را یاری می‌کنید، یعنی ای شیوخ عرب ای شما که اطراف من نشستهاید، صحابه من، ارزش در نزد ما همین است که یک مبلغ بزرگواری مسافرت می‌کند، از شهر کوفه یک نفر منحرف آلوده‌ای که در کنار بصره مردم را دارد منحرف می‌کند، می‌رود می‌نشیند محآجه می‌کند، حق را می‌گوید مغز و و فکر را جراحی می‌کند جامعه بصره را دگرگون می‌کند و برمی‌گردد، اینها در جامعه اسلام ارزنده است که قیمت آنها وسیع است که وقتی هارون الرشید را گفتند یکی چنین خطیب در دودمان امامت پرورش شده، گفت دلم می‌خواهد که من محآجه و مباحثه او را ببینم یحیی بن خالد مجلسی در خانه خودش تشکیل داد و بعد هم تمام علماء قوم منحرفین را دعوت کرد و هشام نشست و شروع کرد به محآجه کردن، یک بطل و یک قهرمان، یک نیرومند بزرگوار، یک شخصیت وزین پا گذاشت به میدان مبارزه، تمام اطرافیان را در زیر لگد استقلالش به زانو در آورد، مغز و فکر آنها برابر خود به زانو در آورد، یحیی بن خالد می‌گوید آمدم بس پرده، دیدم هارون مثل مار گزیده است، به خودش می‌پیچید هارون چیست؟ گفت چمه، این زبان و این نیروی استقلال معادل هفتاد هزار شمشیر برنده ارزشش بیشتر است، گفتم هارون چیه مگر؟ گفت چیه؟ اینرا نمی‌دانی چقدر سلاح برنده‌ایست ما به شمشیر حکومت می‌کنیم، حکومت ما، حکومت زور است، حکومت ما، حکومت قلدریست حکومت ما، حکومت صلاح است، حکومت ما، حکومت شلاق است، حکومت ما، حکومت قتل و

غارت است حکومت ما، حکومت تعدی و تجاوز است، حکومت ظلم است، ما به شمشیر غلبه می‌کنیم، این مردم با ما موافق نیستند، اگر شمشیر قدرت ما برداشته شود، آتش دورن مردم شعله‌ور می‌شود اینها به قلوب مردم حکومت می‌کنند، اینها به جان حکومت می‌کنند، حکومت ما، حکومت زور است، حکومت قلدریست من نباید بگذارم چنین زبانهایی بماند، چنین قدرتهایی بماند خدا بکشد مرا اگر بگذارم هشام زنده بماند، هشام هم فهمید عبا را گذاشت روی زمین. از تو مجلس رفت بیرون... مسافرت کرد دوباره هم مسافرت کرد، مهاجرت کرد به سوی خدا رفت، در کوفه زنش را، بچه‌اش را، عمویش را، برادریش را، اقوامش را، خویشانش را، منصوبینش را تمام زندانها پر شد که شاید هشام معرفی بشود، نشد، چه خبر است؟ می‌گوید او پر قدرت است، او زبان نیرویش در یک سطح بلند و در یک مرتبه خاص ارزش دارد او با استقلال قلوب و مغز و فکر مردم را به حقایق زنده آشنا می‌کند، سرانجام این جوان افتاد، اطباء آمدند اطرافش را گرفتند، یک طبیب، سه طبیب، چته؟ او یک چیزی گفت، آن یک چیزی گفت، هیچ اینها نیست مرض من... من امشب می‌میرم، این نامه را بگیرد روی سینه‌ام بگذارید، ثم ریدر که الموت در این راه از دست رفت، و بلافاصله هم فردا جنازه‌اش را گذاردند و اینرا هم گذاشتند روی سینه‌اش و همه اقوام و خویشان او آزاد شدند.

این نقش مسافرت افراد در اعلاء تشیع، در مرتبه و مراتب عالی نشر احکام اسلام، درود به آن قلم، و درود به آن زبان، و درود به آن مغز و فکری که به مغز و فکر مردم فعال است، به خدا و پیغمبر ﷺ حشر و نشر مردم را رهبری می‌کند، این دسته از نشان پیشگاه خدا، پیشگاه پیغمبر ﷺ خدا، پیشگاه ائمه در یک سطح خیلی بلند ارزش دارد که فرمود. حقوق شیعتنا علینا او جب من حقوقنا علیهم، حقی که این شیعیان ما به گردان ما دارند، بیش از حقسیت که ما به گردن آنها دارند.

وقیل له و کیف ذلک یا بن رسول الله، ای ائمه عزیز شما که حقتان بیشتر است، شماها کشته شدید، شماها رنج دیدید، ای موسی بن جعفر سالها زندانی دیده، ای آقای امام حسین ﷺ که قطعه قطعه شده (گریه حضار)، ای امام صادق ﷺ جگر پاره پاره شده،

حق شماها باحق ما، اصلاً قابل مقایسه است؟ چطور ممکن است حق ما بیشتر باشد؟ فرمود. لانهم یصابون فینا، شما زندان در راه ما می‌روید، شما در راه کشته می‌شوید، شما در راه ما مصیبت می‌بینید. شما در راه ما مسافرت می‌کنید، شما در راه ما خون جگر می‌خورید، شما در راه ما زن و بچه‌هایتان در بدر می‌شوید، شما در راه ما و اعلاء ما خون جگر می‌خورید، حق شما به گردن ما بالاتر است از حق ما، لانهم یصابون فینا و لانباب فیهم، ای کافی رضی الله عنه عزیز (گریه شدید حضار)

از اول بچه‌گیش که در کنار آستان مقدس علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الشفاء دنیا آمد و خون جگرهای تحصیلی را چه در نجف و در مشهد متحمل شد. شهرستانی در ایران دهکده‌ای در ایران را کم می‌توانید پیدا کنید که پای کافی رضی الله عنه به آنجا نرسیده باشد. و نغمه او در آن فضا طنین انداز نشده باشد، کافی رضی الله عنه چه می‌کرد؟ کافی رضی الله عنه مردم را به خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله، به حشر و نشر به قیامت، به معارف اسلامی، به حق و حقیقت، به حریت، به شرف، به فضیلت، به نسبت خود راهنمایی می‌کرد، آقایان واعظ پرتلاشی را روحانیت از دست داد (گریه شدید حضار)، شما ببینید در تمام این شهرستانها مدرسه ساخته، مسجد ساخته حسینیه ساخته، مهدیه ساخته، هر شهرستانی بروید. یک مدرسه ساخته، در آنجا یک مسجد بنا کرده است، تلاش این واعظ بزرگوار را ببینید، در زندگی چقدر زیاد، علاوه بر این مهدیه تهران با عظمت بوسیله فعالیت فکری او موجود شده قریب سیصد، چهارصد نفر در ماه به خیریه با این جوان اداره می‌شوند بچه‌های یتیم بسر سفره می‌نشستند از لطف یک واعظ پرتلاش، کفشها را ببرد در خانه بچه یتیم‌ها بدهد (گریه شدید حضار)، لباس یتیم‌ها را ببرد و بدهد، به بیوه زنان و بدبخت‌ها مثل جد ما علی رضی الله عنه رسیدگی بکند، هر جا من جمله این کافه آلوده کثیف راه کرج را تبدیل به یک چلو کبابی کند. عرق را بردارد، جایگاه کثیف را بردارد، شراب (فروشی) را درش را ببندد و در آنجا مرکزی قرار بدهد از نظر یک اصالت اسلامی، سلام ما بر او (گریه حضار)، چقدر افراد را نماز خوان کرد، چقدر افراد را از شراب برکنار کرد، چقدر افراد را با حجاب کرد، چقدر مردم را به حق و حقیقت آشنا کرده آقایان، آقایان

علما، واعظ، با او سه بار زندان بودم و شبانه روز با هم بودیم، خدا می‌داند که توسلش مصنوعی نبود، به خدای لایزال توسل باطنی کافی ﷻ از عمق قلبش بود، روزی نماز نخواند که توسل به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پیدا نکند. (گریه شدید حضار)

در این شرائط عجیبی که دست دشمنان اسلام به سوی همه قوانین اسلام از داخل و خارج دراز است، به خصوص به آستان شخصیت بزرگ جهان اسلام آقا حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این یک نفر واعظ مثل سایر واعظ، منتها تلاش چشم‌گیری تو این بلدها صدای مهدی «عج» مهدی «عج» را به آسمان بلند کرد (گریه حضار)، مردم را به غیبت امام زمان «عج» آشنا کرد، به وجود امام زمان «عج» آشنا کرد، و دیدید ارزش او را، ای دنیا دیدید، ای دولت ایران دیدید. ارزش یک مبلغ را دیدید قوچان چه شد؟ دیدید مشهد چه شد؟ دیدید ارزش روحانیت را؟ دیدید قیمت روحانیت را این مردم از روحانیت جدا نمی‌شوند، این مردم با روحانیت مقرونند، این دنیای ماست، دیدید که اعلامیه‌ای یک مرجع بزرگ جشن با عظمتی را که در ایران به پا می‌شد چراغهایش را در يك شب به تمام معنا خاموش کرد، دل‌های مردم متوجه روحانیت است، قلب و فکر مردم متوجه روحانیت است، سلام به روحانیت زنده ما سلام به مراجع زنده ما، سلام به واعظ عالیقدر ما، سلام به مردم سلحشور ما. سلام به آن جامعه‌ای که به حق و حقیقت و شرف گام بر می‌دارد، به فضیلت زندگی می‌کند به فضیلت می‌میرد. آن وقت قرآن می‌گوید در آن آیه: والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا، شما که در راه ما قدم می‌گذارید، شما که در مسیر ما حرکت می‌کنید. ما هم هدایت می‌کنیم، کافی ﷻ تو می‌روی تو شهرستانها و این اطراف روز جمعه شروع می‌کنی دعای ندبه خواندن (گریه حضار)، می‌دانی من امام زمان «عج» چطور بهت مزد می‌دهم، می‌گویم پاشو مهاجرت کن، پاشو حالا که مهدیهات تعطیل شد (گریه شدید حضار)، پاشو بیا در کنار قبر امام رضا ۳ زنش را می‌برد، بچه‌اش را می‌برد، شب را در شاه‌پسند می‌ماند، باید بماند، آنوقت اول صبحی که يك عمر روزهای جمعه دعای ندبه می‌خواند، روزهای جمعه در آن مرتبه و مراتب عالی و معنا و معنویت در يك سطح وسیع مردم را به امام زمان «عج» ارشاد می‌کند،

بیست سال باید تاریخ بگردد، سی سال باید بگردد یک روز نیمه شعبان به جمعه بخورد، روز جمعه عادت یک عمر دعای ندبه، روز ولادت باسعادت حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) همان ساعت اول صبح که صدایش بلند می‌شد. این الحسن این الحسین (گریه شدید حضار)، همان ساعت هم تصادف پیش آمد و کافی علیه السلام از دست روحانیت رفت، به کی تسلیت بگوییم؟ به آقا حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) که یک خادم خدمتگذار را امام زمان «عج» از دست داد، به مراجع عالیقدر بزرگ شیعه، به حضرت آیه‌الله العظمی آقای خوانساری که به احترام این مجلس را و به احترام مرحوم کافی علیه السلام مردم را دعوت کردند، و جامعه روحانیت و به واعاظ به خصوص به حضرت حجة‌السلام والمسلمین دانشمند محترم جناب فلسفی که در مجلس شرکت دارید، به شما و دودمان شما و واعاظ عالیقدر تسلیت می‌گوییم. رفیق خوبی را از دست دادیم (گریه حضار)، و به شما بازاری‌ها و مردم متدین که یک مبلغ ارزنده‌ای را از دست دادید به شما عموی، برادرهای، اقوامش، بستگانش، خویشانش، به شما بچه‌های مهدیه که بی‌پدر شدید، (گریه شدید حضار) تسلیت می‌گوییم، به عموم آقایی که در مصیبت کافی علیه السلام واقعاً گریان شدند، مرگ او مرگ تأثر آوری بود. و از طرف حضرت آیه‌الله العظمی آقای خوانساری و علماء و همچنین جامعه واعاظ از شرکت عموم آقایان در این مجلس تشکر کنم، خدا همتون را موفق کند، خدا همتون را در مسیر خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله موفق و مؤید بدارد. ولی آقایان یک نکته بگوییم که می‌دانم دل همتون می‌سوزد، به خدا کافی علیه السلام ریشه دار بود، به خدا کافی علیه السلام اراده‌اش به اهل بیت علیهم السلام مستقیم بود می‌دانید چرا؟ رفتم بیمارستان پیش یکی از بچه‌های این بچه چشم باز کرده برادرش عموی می‌پرسد چه شد پدرم می‌گوید من نمی‌دانم ماشین داشت می‌رفت کج شد خوردیم به هم می‌دانم بابایم سینه‌اش شکافته شده بود، (گریه حضار) از گوشش و بینی‌اش خون می‌ریخت. آقایان گوش بدهید من چی می‌گویم، گفت افتاد بابایم روی زمین به زحمت پاشد نشست روی دو تا پا، سه مرتبه گفت یا صاحب‌الزمان (گریه شدید حضار) و بعد جان داد.

ای دل‌های گرفته، ای مردمی که شماها هم نشستید جان امام زمان «عج» هر کس صدای مرا می‌شنود شما هم از پای منبر بگوئید سه بار یا صاحب الزمان «عج»، یا صاحب الزمان «عج»، یا صاحب الزمان «عج»، خوشا به حالت کافی علیه السلام، آفرین به تو و زندگی تو، و تبلیغ تو و ارادت تو و اعلاء به اهل بیت علیهم السلام تو و صدای رسای تو، و آن صدای دلنشین و گرم تو که صرف اهل بیت علیهم السلام کردی، خوشا به حالت که سر سفره اربابت امام زمان «عج» برای همیشه مهمانی. (گریه حضار)

ولی فکر می‌شد که تشییع کافی علیه السلام فوق العاده شود، در اصفهان دیروز غوغا بوده مجلس ختمش، این مجلس هم یک نمونه تهران است، و فردا عصری از طرف وعاظ تهران حضرت حجة السلام آقای فلسفی امضاء کردند در مسجد ارك از ساعت ۶ الی ۸ بعد از ظهر وعاظ تهران به عزا می‌نشینند و امشب هم بعد از نماز مغرب و عشاء مسجد چهلستون از طرف حجة السلام والمسلمین آقای سعید، مجالس دیگر هم چاپ می‌کنند بهتون خواهند داد. دیگه به من اعلانی نکنید، و همچنین از طرف خانواده شون شب جمعه در مهدیه عصری مجلس نیز برقرار است، مجالس زیاد است.

آقایان فکر می‌کردیم خیلی در تشییع کافی علیه السلام ثواب ببریم. اما آن طوفان عاشورا نمودار بود که جنازه امام حسین علیه السلام با آن طوفان شب دفن می‌شود، جنازه کافی علیه السلام هم همینطور شد نشد مردم روز بیایند عقب جنازه‌اش گریه کنند (گریه حضار)، جنازه‌اش شب دفن شد نوکر هم به ارباب تاسی کرد، این جنازه شبانه دفن شد، تأثر بود، تأثر بیشتری برای واعظ و جامعه علاقمند به مذهب و دین بود اما آقایان ما هر وقت دیگه برویم حرم امام حسین علیه السلام این زیارت السلام علی من دفنه اهل الصری را فراموش نمی‌کنیم، چرا جنازه علی ۳ شب دفن شد؟ چرا جنازه جده ما زهرا علیها السلام هم شب دفن شد؟ چرا نیمه شب مخفیانه دفن کردند؟ چرا بدن حضرت حسین علیه السلام شب دفن شد دلیل می‌خواهی اگر روز دفن می‌شد مثل امام حسن علیه السلام آنقدر تیر به بدن نازینش همه بگوئید ای حسین.

روز جمعه در مسجد آذربایجانیه‌ها از ساعت ۱۰ تا ۱۲ مجلس برقرار است، آقایانی که

بازار را بستند از طرف روحانیت تقاضا می‌کنم آرام مجلس را ترک بفرمائید و مغازه‌ها را باز کنید بی نهایت از شما متشکریم.

باسمك العظيم الاعظم ياالله

خدایا. عواقب همه ما را ختم به خیر بفرما. (آمین)

خدایا. امورات همه اصلاح بفرما....

## سخنرانی حضرت حجة الاسلام حجازی در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۵

از طرف دوستان شهید در مسجد حسین بن علی علیه السلام برگزار شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الاول بلا اول كان قبله، و الاخر بلا آخر يكون بعده الذي قصرت نمی‌رؤیته ابصار الناظرین و عجزت نمی‌نعته اوهام الواصنصینی والصلوة والسلام علی حبیبه من خلقه و صغیه من عباده قائده الخیر و مفتاح البركة ابی القاسم محمد صلی الله علیه و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین.

ثم قال الحكيم في كتابه الكريم: ادع الى سبيل ربك بالحكمة و اموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن.

از بزرگترین مباحثی که در میان تمام مکتب‌های جهان مطرح است، کیفیت انتشار عقائد و تفکرات آن مکتبی است که می‌خواهد جهانی را اداره نماید، و این موضوع در تعالیم قرآنی بر اساس یک ضابطه علمی و فلسفی آمده است، فرمان خداوند متعال به پیامبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله در این آیه شریفه دیده می‌شود که می‌فرماید: ادع الى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن. یعنی جهانیان را به سوی خدایت. دعوت کن، از سه طریق. اول از راه حکمت. و دوم از راه وعظ و موعظه. و سوم بوسیله. جهاد و کشمکشی که پدید می‌آید. کلمه حکمت در لغت عرب از حکمة دابه است به معانی محکم کاری و نیرومند بودن شئی است، آن اهرم آهنی که در میانه دهانه اسب قرار دارد. و سر آن آهن به سقف دهان اسب فشار می‌آورد، و آن حیوان را میخ‌کوب می‌کند، عرب می‌گوید: «حکمة دابه» فرمان خدا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آنست که تو باید



مردم را آنچنان بر اساس منطق و استدلال دعوت بنمائی که مردم میخ کوب شوند و کوچکترین انکاری در برابر دعوت تو نداشته باشند، شاید بر همین اساس است که فلاسفه اسلامی نام خود را حکامی اسلامی گذاشته‌اند زیرا با استدلال‌های عقلی مردم را قانع می‌کنند و در مقام مباحثه طرف را میخ کوب می‌کنند. در آیات قرآنی دیده می‌شود. که گاهی مردم جهان، با یک سلسله استدلال‌های عقلی به سوی خدا و دین و مذهب کشانیده می‌شوند، مثلاً برای اثبات وجود خداوند عالی‌ترین قانون را مورد استفاده قرار می‌دهد، و آن قانون حرکت است. در جهان، در سوره مبارکه انعام آنجائی که خداوند متعال می‌فرماید: فللما جن علیه الليل را کوباً قال هذاری حضرت ابراهیم خلیل عرضه می‌دارد پروردگارا من رو سوی تو می‌کنم

نه ستارگان را نه ماه را نه خورشید را هیچ کدام نمی‌پرستم، به دلیل این که تمام این سیارات و کل این جهان دارای حرکت است و هر جا حرکت بود محرکی دارد پس باید به دنبال آن محرک گام برداشت. آن محرک را باید پرستید نه اشیائی که متحرك هستند، مبحث حرکت در اثبات وجود صانع یکی از مهم‌ترین مباحث عقلی استدلالیست.

یا درباره نبوت، قرآن کریم از راه حکمت مردم را دعوت می‌کند، افلا یتد برون القرآن و لوکان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً، شما این قرآن را باید بدانید از سوی خداست و این پیامبر رسول ﷺ خداست، دلیلش چیست؟ دلیلش آنست که اگر قرآن از سوی غیر خداوند می‌بود قطعاً دارای تناقضی و تضاد می‌شد، زیرا اگر این قرآن ساخته انسانها می‌گشت افکار امروز یک انسان، کاملتر است تا دیروز و اندیشه‌های فردایش عالی‌تر از امروز. و از این جهت در میان نوشته‌های علما و دانشمندان جهان، تضاد و تفاقفات فراوان دیده می‌شود. و چون از اول قرآن تا آخر قرآن، کوچکترین تضاد و تفاقضی مشاهده نمی‌گردد، کار خداست، که بر قلب پیامبر ﷺ عالی‌قدر این آیات نازل گردیده است. یا درباره معاد، وقتی که قرآن کریم می‌خواهد استدلال کند، بر اساس حکمت استدلال می‌کند. می‌فرماید. شما نمی‌توانید معادی که در میلیونها سال آینده می‌آید باور کنید. ولی ما نشانه‌های آنرا هم اکنون در فیزیک این جهان اگر به شما نشان بدهیم.

آیا باز هم باور نمی‌کنید؟ اذّا الشمس کورت و اذّا النجوم انکدرت، و اذّا الجبال سجرت در فیزیک جدید هم می‌گویند، که در هر ساعتی چهار میلیون تن از وزن خورشید کاسته می‌شود، تا آن زمانی که تاریک شده و ستارگان جاذبه ندارند و فرو می‌ریزند، فیزیک جدید می‌گوید. ستارگان و خورشید و ماه و کلیه سیارات و اجزای سماوی تمام فرو می‌ریزند. و جهان ماده شکلش تغییر خواهد کرد، و قیامت بر پا خواهد شد، هر انسان عاقلی وقتی اثری را ببیند، پی به مؤثر می‌برد، نشانه قیامت کاسته شدن حرکت و حرارت است در جهان. و همچنین درباره عدل الهی، آن کسانی که به خداوند ایراد می‌گیرند، قرآن استدلالی به آنها جواب می‌دهد، ان الله لا یظلم الناس شیئا، ولكن الناس انفسهم یظلمون خداوند متعال. به احدی ستم نمی‌کند آنچه ستم می‌بینید در زندگی، مربوط به خود انسانهاست، بدبختی‌ها، فقرها، جهل‌ها، ظلم‌ها، استبدادها، عقب ماندگی‌ها، بی‌خانمانی‌ها، یغما‌گرها، چپاول‌گری‌ها، همه و همه مربوط به حکومت‌ها، تربیت، وراثت، مربوط محیط اجتماعی و زندگی خود انسانهاست، قرآن کریم درباره مسأله امامت هم باز استدلال می‌فرماید و نشانه‌های که برای رهبر بیان می‌کنند ده نشانه است، در این آیه شریفه:

و جعلناهم ائمة یهرون بامرنا و او دنیا الیهم فعل المیزات و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و كانوا الناعابدین. مسلمانان زیر بار هر رهبر و هر پیشوا و هر حکومتی نروید اول. نشانه امام و پیشوا آنست که جهل الهی باشد، خدا قرار داده باشد، یا رسول خدا یا امام زمان «عج» که نایبان و خلفای رسول الله ۹ هستند.

دوم. باید امام باشد یا پناهگاه یا پیشتاز جامعه باید باشد، سوم. عوامل هدایت را در جامعه باید زنده کند، نه عوامل ضلالت را، چهارم. بامرنا، به فرمان و امر خدا باید باشد نه به فرمان و امر یهود و نصارا، به فرمان و امر ابلیس و شیطان و هوی و هوس. پنجم. و او حینا الیهم، در ارتباط با وحی باید باشد، یا رسول خدا یا علی مرتضی یا ائمه‌ای که با رسول خدا مربوطند، یا آنها که به قرآن تکیه می‌کنند، در مقام بیان قوانین. ششم. فعل الخیرات، جامعه را باید به فعالیت وادارد نه به تنبلی و عقب ماندگی، هفتم. اقام الصلوة،

دائماً جامعه در حال قیام، رکوع و سجود، نه تنها در نماز، اصلاً حرکت اجتماعی باید حرکتش مانند حرکت نماز باشد، سازنده و مؤثر. علامت هشتم، و ایتاء الزکوة جامعه را باید تزکیه کند و پاک نماید. از نجاستها، چه نجاستی بلندتر از فقر و ظلم و جهل و عقب ماندگی. نهم، و کائوالنا، تمام این فعالیت‌های پیشوایان برای ما، برای خدا باید باشد، دهم، عابدین، به مقام عبودیت باید نائل آید، اگر شما این ده علامت را دیدید در پیشوایانی، آنان را به عنوان رهبر و حاکم پذیرا باشید و این استدلالیست که شیعه از قرآن می‌کند، این علامات بعد از پیغمبر اکرم ﷺ در وجود امیرمؤمنان علیه السلام و یازده امام بعد از وی است. تا برسد به حضرت مهدی موعود ارواحنا له الفداء البته اینها نمونه است من عرض می‌کنم، طرز بیان قرآن، دعوت جهانیان به اسلام گاهی روی حکمت است، منطق و استدلال، اما یکمرتبه تغییر می‌کند و می‌رود روی موعظه، معنای حکمت معلوم شد وعظ یعنی زجر، اول واعظ خداست، انما يعظلكم الله و رسوله، دومین واعظ هم رسول خداست، واعظ یعنی آن فردی که وقتی سخن می‌گوید درست مانند فشاریست که بر رگهای گردن یا بر قوزک پا، بر جاهای حساس بدن، مفاصل در انسان ایجاد می‌شود، تکان می‌خورد، واعظ یعنی زاجر، آن چنان سخن گفتن که انسان شنونده، تکان بخورد و در جریان زندگیش تغییر حاصل شود، مسأله حکمت با عقل سرو کار دارد، مسأله وعظ با عاطفه، برای مثال اگر شما فرزندی داشته باشید قمار باز. می‌خواهید او را از این عمل زشت باز دارید، از راه حکمت وارد شده، می‌نشینید و با او صحبت می‌کنید که پسر جان دو دو تا چهار تا در قمار انسان یا می‌برد یا می‌بازد، اگر برد گمان می‌کند شانس دارد و شناس دروغ است و بازی ادامه می‌دهد و اگر باخت حالت انتقام جوئی پیدا می‌کند، برای اینکه عقده خود را خالی کند بازی را ادامه می‌دهد، ادامه در قمار بازی نتیجه‌اش فقر و فلاکت و باختن همه چیز است این استدلالیست دو دو تا چهار تا، در مبارزه با قمار بازی، فایده‌ای نکرد موعظه می‌کنیم، موعظه یعنی حرفی به او می‌زنید که این تکان بخورد و به او بر خورد نماید و تصمیم بگیرد که درباره عمل زشت تجدید نظر کند، می‌گوئی پسر جان من سه ماه قبل نشستیم با تو صحبت کردم که دست از قمار بردار، روحساب دو ضربدر دو

مساویست با چهار، و تو نپذیرفتی ولی الان به تو اعلام خطر می‌کنم، قمار بازی می‌کنی بکن، هر چه دارای بفروش، تو آخر الامر کارت به جانی می‌رسد که زنت و ناموست را هم در قمار می‌بازی و باید کلید خانه‌ات را چهار بعد از نصف شب چون فهمیدند قمار بازان تو زن زیبائی داری به دیگران بدهی والا نابودی، تو ناموس نداری والا دست از قمار بر می‌داشتی این به قیرتش برخورد می‌کند، تکان می‌خورد، این زجر این فشار، این موعظه او را تکان می‌دهد، دست از قمار بر می‌دارد، گاهی قرآن از راه مسأله حکمت وارد شده گاهی از راه وعظ، چطور؟ می‌خواهد تکان بدهد با ظالمین با بیدادگران قرآن می‌خواهد سخن بگوید، اول از راه استدلال (و حکمت) می‌فرماید: فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین، ای ظالمان تاریخ را ورق بزنید و ببینید اثری از ستم کاران در دنیا هست؟ نسل تمامشان قطع شده، نسل و بنیاد نیز قطع می‌شود، اینها گوش به حرف قرآن نمی‌دهند، از راه وعظ. حرفی می‌زند که اینها تکان بخورند چطور؟ در آیه دیگر می‌فرماید: و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفیهها ففسقوا فیها فحق علیها القول فدمرناها تدمیرا ای بی‌دادگران منطق که نمی‌فهمید، استدلال و، مطالعه در تاریخ، را که شما درک نمی‌کنید، اما بدانید که خدا اراده کرده در هر جامعه و ملتی اگر قلبی عیش و نوش داشته باشند و کثیری و دستخوش فقر و فاقه باشند زیور و رو می‌کند آن جامعه را خدا و اغنیایش به زمین می‌افتند و فقرا رو می‌آورند. و اراده و حکومت‌ها از دست اغنیاء بدست توده‌ها و قشرهای جامعه به فرمان الهی خواهد افتاد، شما از فرعون بالاتر نیستید، خداوند برای موعظه دیگران می‌فرماید و فرعون در لابلای رودخانه نیل که غرق می‌شد گفت آمنوتو به ربه موسی، مثل اینکه خدائی در کار است، ما هیچ کاره‌ایم بی‌خودی اینقدر ادعای خدائی می‌کردیم، من ایمان آوردم به خدای موسی، فریاد آمد و ندای حق رسید الن و قد عصیت من قبل، حالا و اینقدر گناهایی که کرده‌ای می‌خواهی توبه کنی،

لطف حق با تو مداراها کند      چون که از حد بگذرد رسوا کند

تو رسوای عام و خاصی و تو در رود نیل، باید بمیری و تمام شده و ملت بیچاره و فلک‌زده بنی اسرائیل، از این به بعد فرمانده‌هاشان موسی بن عمران است، پیامبر الهی،

نه فرعونى که یزبج ابنائهم و يستحیی نساءهم انه کان من المفسدین، نسل جوان را فاسد کرد، زنان را به برده گی گرفت و فساد در جامعه ایجاد نمود، وقتی از راه حکمت نشد. از راه وعظ، از راه تکان دادن و از راه حرکت نقطه عاطفی انسانها قرآن عمل می کند، این دو مسیر.

مسیر سوم جهاد است، یعنی شما با غیر مسلمانان استدلال کرده اید نشد، وعظ نموده ای فایده ای نکرد. آنها آمدند با شما دست به یقه شدند، حمله کردند به شما و جادلهم بالتی هی احسن، مسلمانان سلحشور آماده، پا در رکاب کردند و قدم در میدان جهاد گذاشتند، وقتی عقل کاری نکرد، وقتی قلب کاری نکرد، آنها دست زدند به شمشیر و در برابر حمله دشمنان دین ایستاده گی کردند منتها جهاد اسلامی و تضاد و کشمکش در میان مسلمان و غیر مسلمان، انسانی عمل می کنند مسلمین، و توحش، بیدارگری ها، فاجعه ای که الان تمدن را گرفته در اسلام نبوده و نیست این روش انبیاست، این سبک دعوت قرآن است، مردم جهان را.

روحانیت شیعه درست پایش را بر می دارد، قدمش را می گذارد جای پای امام و پیغمبر ﷺ یعنی چه؟ مرحوم نراقی رحمه الله در کتاب عوائد، که یکی از کتابهای مبنائی اصول و فقه شیعه است می نویسد بحثی علمی که آیا حدود فعالیت علمای اسلام چه اندازه است؟ یعنی آیا یک فقیه و مرجع و مجتهد وظیفه اش خواندن نماز است و به خانه رفتن، و گفتن مسأله است و در خانه نشستن؟ هرگز مرحوم نراقی رحمه الله ثابت می کند که فقیه و مجتهد و عالم اسلام باید ببیند پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام روی چه خطی قدم زدند درست باید پا را بردارد و بگذارد جای پای پیغمبر ۹ و امام ۷.

علماء، دانشمندان، فضلا اگر بخواهیم تقسیم بندی بنمائیم، می توانیم به شکل تقسیم بندی کنیم، که یک عده ای با ایجاد حرکت در عقل جامعه اسلام را نفوذ می دهند، آنها مفسران قرآن حکمای اسلام، آنها فلاسفه و دانشمندان بزرگ اسلامی هستند، بوسیله بیان و قلم، در طول تاریخ مانند هشام بن حکم، جوانی که با یک دنیا شوق و شور از مکتب امام صادق علیه السلام استفاده کرد، شیخ مفید، خواجه نصرالدین طوسی، سید رضی و مرتضی، علامه حلی، ملاصدرا، تا به رسد به زمان ما استاد عالیقدر علامه طباطبائی، اینها

که با قلم و بیانشان علماء و دانشمندان بزرگ، مردم جهان را به اسلام دعوت کنند و عقل مردم را تحریک می‌نمایند، آقای پرفسور هارنی کوربن. بوسیله مباحث علمی و منطقی محققان شیعه، عاشق امام زمان «عج» شده، کتابی هم نوشته است درباره امام زمان «عج» به نام تشیع. و تمام آیات و روایاتی که درباره حضرت مهدی موعود «عج» است، استدلالی درباره آنها بحث و گفتگو می‌کند.

گروه دیگر آن دسته از فضلاء و دانشمندانی هستند، که چندان با عقل کاری ندارند، با عاطفه کار دارند، البته کار اینها مشکل تر است، به ظرافت، عاطفه و ذوق، اما به خشونت عقل نیست، آنها افرادی هستند که زیانها و ضررها افعال و اعمال مردم را به آنها می‌گویند و تکانشان می‌دهند، یعنی همان طوری که شما به فرزند قمار بازت هر چه استدلال کردی دو دو تا چهار تا، دست از قمار برداشته مواظب باش کردی، حرفی زدی که این تکان خورد، این معنای وعظ است، اگر ما بخواهیم شخصیت مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ احمد کافی رحمته الله را بررسی کنیم؟ او گرچه سالها دوست خصوصی و شخصی ام بوده، روز جمعه از دنیا رفت، پنجشنبه و چهارشنبه‌اش بابتده در تماس بود، از لحاظ صفات اخلاقی که یک مرد صادق و راستگوئی بود به کنار، نقشی که کافی رحمته الله داشت، در جامعه ایران، سر و کار داشتن با عقل جامعه نبود اما واعظ بود یعنی با عاطفه جامعه، سر و کار داشت و کاری می‌کرد که مردم را تکان می‌داد، جوری حرف می‌زد، با نثر، با شعر، با حدیث، با داستان، با عرفیات، با زبان مردم حرف زدن، گاهی با زبان دهاتی، گاهی با زبان شهری، گاهی تند می‌شد، گاهی آرام می‌شد، گاهی می‌گفت قربان شما شنوندگان، گاهی می‌گفت جهنم در انتظار شماست، گاهی وعده می‌داد به بهشت، گاهی می‌ترساند از جهنم خدا، قلبها را عاطفه جامعه را در دست می‌گرفت و افرادی را می‌آورد به مسجد و پای منبر و نمازخوان می‌کرد که هیچ کدام از اساتید دانشگاه، مسلمانهایشان البته، بی‌دین‌هایشان که کاری ندارند با اسلام، اساتید مسلمان دانشگاهها و نویسندگان نمی‌توانستند این کار را بکنند.

فلان دانشمندان درس خوانده، کتاب نوشته، چقدر؟ پانصد جلد کتاب، اما این برای

دانشجویان دانشگاه مفید است، آن آدم قمار باز، می‌یگسار، بی‌سوادی که تمام بدنش را خال کوبی کرده است ببخشید یک عمریست که اصلاً جنب دارد می‌گردد، چیزی نمی‌فهمند، هر کس با او حرف بزند، آدم فحش می‌دهد، کافی رضی الله عنه این آدم را از راه حرکت، دادن قلبش، و عاطفه‌اش را تحریک می‌کرد و می‌آوردش به مسجد، توبه‌اش می‌داد، این کار را آقای مطهری نمی‌تواند بکند، این کار را علامه طباطبائی استادم نمی‌تواند بکند، این کار را بوعلی سینا و سقراط نمی‌تواند بکند، اینها طفل‌های گریز پای دبستان جامعه هستند، هر کسی طفل فراری را به مدرسه نمی‌تواند بیاورد کافی رضی الله عنه کارش در این مملکت این بود، طفل‌های، گریز پا، آن بچه‌هایی که از چوب نمی‌ترسند، از شلاق نمی‌ترسند، از فلک نمی‌ترسند، پول آنها را به راه نمی‌آورد، تهدید، تطمیع، ابداً فقط دوست دارد برو آن دو را دور فحش بدهد به مدرسه، به معلم، به استاد، کتابها را آتش بزند من یک ساعت هم به مدرسه نمی‌آیم، این آدم را نمی‌شود برایش استدلال کرد، یک مادری یا یک پدری، یک مردی یا یک زنی می‌آروند نزدیک این طفل گریز پا، کمی آب نبات، وسائل بازی، دوچرخه محبت فراوان به او می‌کنند، آرام آرام از کوچه می‌آورندش به خانه، دو، سه، روزی معلم را می‌آوردند سر خانه به او درس بدهد، آرام می‌روندش به مدرسه بعد می‌شود انیشتن، همین طفل گریز پا آنهایی که در تمام بی‌انصافی در این مملکت به کافی رضی الله عنه و امثال او حمله می‌کردند. که آخر چقدر مردم را به دعای ندبه سرگرم می‌کند، چقدر باید این‌ها را واقعاً نمی‌فهمیدند، چرا؟ چون این بحثی که من کردم توجه به این بحث نداشتند. که تمام افراد را مگر می‌شود با کتابهای فلان آقای استاد آورد به مسجد، اصلاً بابا بی‌سواد است اما نوار کافی رضی الله عنه در کویر لوت پیش شتر چران او را به راه آورده، کتاب نمی‌تواند بخواند که آقای استاد دانشگاه کتاب نوشته، آن همه دانشجویان، خارجی‌ها، درس خوانده‌ها، مارکیست‌ها، کمونیست‌ها، را اساتید دانشگاه علماء، محققان برونند بیاورند به طرف اسلام، اما طفل‌های گریز پا، آنهایی که به هیچ وسیله‌ای به طرف دین نمی‌آمدند، کافی رضی الله عنه می‌آورد، اول دلشان را پر می‌کرد از امید، که تو ناامید نباش، آقا مهدی «عج» تو را دوست داره، تو یک روز جمعه بیا مهدیه



تهران (گریه شدید حضار) این را مواظبش بود. وقتی می‌آمد مهدیه نگاهش می‌کرد تا نگاهش می‌کرد تا می‌دید به گریه می‌افتاد، درست مانند پزشک، وقتی می‌بیند که جراحی دست پیدا کرده، نمی‌شود کارد را برد طرف این دملی که روی دست است این کورکی که بزرگ شده، فریادش می‌رود بالا، باید صبر کرد این برسد، بعد نیشتر رازد تا این چرکها بیاید بیرون، او می‌گفت تو نماز نمی‌خوانی، روزه نمی‌گیری، قمار بازی، عرق خوری مسجد که نیست، مهدیه خونه‌ات می‌باشد، جنبی باش، بیا، برویم (گریه شدید حضار). داداش، زبان مردم را هم بلد بود، به زبان خود مردم حرف می‌زد، با همان آدمی که ته جوادیه زندگی می‌کرد، یا آن که بالای شمیران زبان هر دو بلد بود، کم سخنوری داریم که زبان تو ده را بداند، عین یک آدمی که در دانشگاه دار، درس می‌گوید بتواند حرف بزند، عین آدمی که تو قهوه خانه چای می‌دهد به مانند او هم بتواند حرف بزند، به زبان خودشان حرف می‌زد آنها را می‌آورد مهدیه می‌نشاند، بنشین من دعا می‌خوانم تو هم گوش بده، تا می‌دید مثل اینکه حالش تغییر کرد آن را می‌گفت می‌خواهم یک سطل آب بریزم روی سرعت، آب توبه، من نمی‌ریزم، امام زمان (عج الله) می‌ریزد، صاحب الامر می‌ریزد، ببین داداش حالا استغفر الله که با تو کاری نداره، بیا و استغفار کن، یک انقلابی در طرف ایجاد می‌شد استغفار می‌کرد به راه می‌آمد، کلاس اول، دوم، سوم، چهارم ابتدائی کافی ﷺ آدم‌ها را تربیت می‌کرد می‌داد به کلاس پنجم، ششم، هفتم، دبیرستان دیگران تربیت کنند، آیا استاد دانشگاه جایز است به معلم کلاس اول بد بگوید و اهانت کند؟ غلط است منطقی نیست، چرا شما اینقدر مغرورید؟ خود خواهید؟ حالا چون مرحله بالاتر دارید، معلم و دبیر دبیرستان هستید دلیل است که بیائید به پروپای آموزگار بیچید؟ از قضا در روان شناسی پرورشی هم امروز می‌نویسند که اداره کردن کودک در کلاس اول ابتدائی خیلی مشکل تر است تا اداره کردن دانشجو در سال آخر دکتری، او براه است، آنکه در سال آخر دکتریست تلاش و فعالیتش برای آن است که بکوشد مدرکش را بگیرد عاشق علم است، اما این طفل و کودک دبستانی فراری از علم است. او می‌خواهد برگردد به خانه‌اش، پیش بابا پیش مادر، پیش رفقا، پیش اسباب بازی‌هایی که دارد، این

معلم کلاس اول خیلی باید مراقب باشد تا بتواند او نگاه دارد فرار نکند، طفل گریز پا را کافی علیه السلام تو این مملکت به راه آورد.

در جوادیه صحبت می کردم، شخصی به من گفت آقا نگاه کنید، تو این مسجد، این افرادی که می بینید تمام چاقوکشی های جوادیه بودند، قمار باز، عرق خور بودند، ده شب کافی علیه السلام در اینجا منبر رفت، تمام اینها را توبه داد، بین تسبیح دستشون است تمام ذکر می گویند، کربلا رفتند مشهد شون را رفتند، چند تا حشون را رفتند، چند خانواده یتیم را اینها اداره می کنند، چند تاشون زن نگرفته بودند، زنان روسپی را توبه دارند، آوردند نشانده اند و با آن زنان ازدواج کردند، تمام از آن ده شبی است که این مرد اینجا صحبت کرد، اینقدر آدم های گناه کار را کافی علیه السلام توبه داد که ای کافی علیه السلام از کسانی که یقین دارد تو از جاده قوچان صاف رفتی پیش امام حسین علیه السلام منم، یقین دارم (گریه حضار) چون با خلوص گفתי یا حسین، براستی گفתי یا صاحب الزمان «عج» براستی گفתי یا رسول الله، و براستی گفתי یا فاطمة الزهراء علیه السلام گر چه سیلی خوردی، فاطمه زهرا خورد (س)، گرچه شلاقت زدند و لوبا زبان، حالا با شلاق چرمی نه، بازبان (گریه شدید حضار) اما بدن امام حسین علیه السلام را هم شلاق زدند باشه، گر چه تو کتک خوردی، پیغمبر صلی الله علیه و آله را هم سنگ زدند و دندانش را شکستند، ولی تو جایگاهت در کنار مولایت حضرت امام حسین علیه السلام است ما شک نداریم، چون آدمی بود در نهایت خلوص و راستگوئی و صادق، نقشی که یک واعظ با این خصوصیات، آهنگ گرم، صدا خوش، نگاههایش با نفوذ، با مردم حرف بزند، نه سر را ببرد بالا، چشم را ببندد، بنا کند از مختصر عین، مکتشفین خارجی حرف بزند، بعد چهار نفر، ده نفر به هم نگاه کنند (و بگویند) ما چیزی نمی فهمیم، چون گاهی از اوقات بعضی از شنوندگان احساس می کنند که نه خودشان چیزی فهمیده اند و نه آن آقای که گوینده بود هیچ کدام نفهمیدند کافی علیه السلام هم می فهمید چه می گوید و هم می فهماند آنچه را که می فهمید، حداقل اقلش در ایران دو کس بوده اند که نسبت به امام زمان «عج» اینها خیلی خدمت کردند یکی مرحوم تهرانی بودند که اصلاً بنیان گذار جشن شده راجع به نیمه شعبان و طاق نصرت و جشنی هایی که دیدید، و البته در تاریخ شیعه امسال برای

اولین بار بود که یکپارچه جشنی‌ها مبدل به عزا گردید، به خاطر اعلامی که روحانیت شیعه و آقایان مراجع تقلید کردند بالاخصی مرجع عالیقدر و شیعیان جهان حضرت آیه الله العظمی آقای خمینی «دامت برکاته» «سه بار صلوات مردم» در هیچ جشنی و سروری نبود، اعلام عزا بود، و یک لامپ کسی روشن نکرد، اول مرحوم تهرانی بود بنیان گذار آن جشنی‌ها بود، دوم کسی که همه جا اسم امام زمان «عج» را ورد زبانها کرد کافی علیه السلام بود (گریه حضار) خیلی خدمت کرد یعنی اسم امام حسین علیه السلام همه جا بود، اما اسم امام زمان (عج الله) همه جا نبود، از شما چه پنهان، این سر را خود کافی می‌دانست که هر وقت بنده دلم می‌گرفت تو آن تاریکی‌ها، عباروی سرم، وقتی چراغ مهدیه‌اش را خاموش می‌کردند سه ماه، چهار ماه یک بار، نمی‌گذاشتیم بفهمد، می‌رفتم آن گوشه داخل دعای ندبه‌اش می‌نشستم می‌گفتم هر نواری که خودت پسندیدی، آن نوار را برای من بفرست، و آن وقتی که سخن از امام زمان «عج» می‌گفت، پیداست که این راست می‌گوید این دروغ نمی‌گوید. (گریه حضار)

همه می‌گفتند یا حسین علیه السلام اما مردم توجه نداشتند بگویند یا صاحب الزمان «عج»، پسرش گفت بابایم از ماشین درب باز شد افتاد پائین، من رفتم در سرد خانه جنازه را دیدم. نصف صورت هیچ معلوم نبود کیه؟ این نصف صورت فقط پیدا بود و خالی که داشت و موهایش را من می‌دیدم که قسمتیش هم سفید شده بود (گریه شدید حضار) گفت نشست همینطور خون می‌ریخت و تلوتلو می‌خورد و چشم‌هایش هم بازو بسته می‌شد سه بار گفت یا صاحب الزمان «عج» و افتاد و مرد، یا صاحب الزمان «عج» یا صاحب الزمان «عج» یا صاحب الزمان «عج»

ما همه موریم سلیمان تو باش      ما همه جسمیم بیا جان تو باش

(یا صاحب الزمان) عالم زدست رفت پا در رکاب کن، یا صاحب الزمان «عج» تو امید مائی، تو آرمان مائی، تو یک چنین سربازانی داری که تا آن لحظه آخر نام تو از زبانش نمی‌افتد، آیا من یک سئوالی می‌کنم، دیروز همین صحبت بود با حضرت حجة الاسلام استاد محترم جناب آقای فلسفی (دام ظلّه) که شما در تاریخ منبر یاد دارید در مرگ یک

واعظی، دولت‌ها و بالاتر تسلیت بگویند؟ ابداء، آنها دست و پاشون را گم کردند در مورد یک واعظ، برای مراجع تقلید تسلیت می‌گفتند، اما یکوقت دیدند که شیخ لاغر سبزه با صفای با خلوص از دنیا رفت ناگهانی بر اثر حادثه‌ای، و مشهد تکانی خورد، بیش از دویست هزار جمعیت بعد هم شعار دادند و سرو صدا کردند و کشتار هم شد، خوب تمام شد، قم تعطیل عمومی شد، اصفهان، آذربایجان، شیراز، تهران، دیدند در سرتاسر ایران هنوز نسیم فتح و پیروزی بر پرچم مقدس امام حسین علیه السلام و امام زمان «عج» می‌ورزد و خواهد ورزید (گریه حضار)، روحانیت شیعه نه توپ و تانک دارد، نه سلاح دارد، نه نقشه و طرح دارد، نه چندان تشکیلاتی اما روحانیت شیعه تنها پناهگاه ملت مسلمان است و در مواقع سختی‌ها ملت پناهنده به روحانیت شده، چون روحانیت امام است و امام یعنی از ام است، ام یعنی در عربی مادر چرا به مادر عرب می‌گوید ام؟ چون کودک به او پناهنده می‌شود چرا به پیشوا اسلام می‌گوید امام، و جعلنا هم ائمة؟ یعنی پناهگاه ملت، این مراجع، این روحانیت، این علماء این واعظ، پناهگاه این ملت هستند، در صدر مشروطیت نخیر عقب‌تر برویم، سیصد و هشتاد سال قبل در حمله عثمانی‌ها این روحانیت جلو ملت پشت سر، دوم در غائله آذربایجان که کمونیزم نزدیک بود ایران را ببلعد، علما جلو کشته دادند ملت پشت سر با هم، سه. در تاریخ مشروطیت در صدر مشروطه ملك المتكلمين را، واعظ بزرگی بوده، نصف شب در این باغ شاده بردند کشتند، سید جمال الدین اصفهانی غیر از اسد آبادی است، واعظ بوده حاج آقا جمال در این شهر نزدیک بروجرود بردند خفه‌اش کردند.

و علمای بزرگی چون آخوند خراسانی، میرزای نائینی، حاج میرزا عبدا... مجتهد حاج سید محمد طباطبائی، به رهبری این واعظ، این علماء این مراجع مسلمانان خود را از چنگال استبداد آن زمان نجات دادند، الان هم مسلمانان و صاحبان فتوا جلو، مسلمانان پشت سر آنان و مطالبه آزادی و عدالت اجتماعی و مساوات و برادری و برابری و خواهان تحقق بخشیدن به احکام مقدسه اسلامی در جامعه خودشان هستند، دست بردار هم نیستند. خیال کردید، بنده کافی علیه السلام را چهارده سال قبل، یک ماه و نیم، از نیمه

ماه رمضان تا آخر شوال یک متر و نیم در نیم متر و نیم جا، جا دادید خوب تمام شد، تمام نشده او می‌نشست من یک کمی می‌خوابیدم، بعد او می‌خوابید من می‌نشستم یعنی اینقدر جانبوده (گریه حزار)، آنوقت مهم‌تر اینکه شما خیال می‌کنید با فشار دیگ بخار می‌ترکد می‌فهمی، نمی‌شود آدمیزاد که از آب که شلتر نیست آب وقتی که داغ شد و بخار ایجاد شد دیگ را می‌ترکاند، می‌پراند بالا، جامعه‌ها و ملت‌ها هم همینطورند، باید به ملت‌ها آزادی داد، در قلم و بیان در عقیده و تمام شؤون زندگی قانون باید انواع اقسام آزادی‌ها را داد. قانون باید علی‌السویه اجرا شود خلاصه عدالت باید پیاده شود در جامعه، و ما معتقدیم تا صد در صد احکام اسلام پیاده نشود هیچ جامعه‌ای، نه ما ایرانی‌ها، تونس، عراق، مصر، اروپا، آمریکا، روسیه، چین، همه جای دنیا روی خوشی و سعادت را نخواهند دید.

ما اگر فریاد می‌زنیم، اگر بحث می‌کنیم، اگر تهمت جاسوسان و افتراءهای ناجوانمردانی را به قلب و جان دلمان می‌پذیریم، و هر چه بیشتر ما را ملامت و سرزنش کنند می‌دانیم که اجرمان پیش خدا بیشتر است، به خاطر اینکه هدف اسلام است، هدف خداست این حدیث میان من و کافی بحثی در گرفته بود، از اول ربیع رفت، از تهران رفت، رفت شهرستان، شهرستانها منبر می‌رفت تا اول رجب، اول رجب آمد گفتم بمان، گفت نه می‌روم عمره، خیلی دل‌م گرفته می‌خواهم یک دوره بروم زیارت کنم، کجا می‌روی؟ رفت مدینه، رفت مکه، بعدش آمد عراق، نجف اشرف، قبر امام حسین علیه السلام امام، داشت یکی یکی مثل اینکه وداع می‌کرد، کاظمین سامرا، تمام شهداء، آمد سوریه، حضرت زینب علیها السلام حضرت رقیه علیها السلام، بعد برگشت آمد اینجا، رفت قم حضرت معصومه علیها السلام، گفت بروم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را هم زیارت کنم (گریه شدید حزار). بنظرم علتی دارد منتهی این مربوط به دل و باطن او است و آن این است که نمی‌دانم این داستان را در کجا خواندم، گفتند عاشقی اصرار داشت که معشوق را ببیند گفتند تو نمی‌توانی ببینی اش، تا دیدی می‌میری، شده او را ببینی او یس قرنی دندانش افتاد، معلوم شد همان ساعت تو جنگ احد دندان پیغمبر افتاده رگ دست لیلی برید با کارد خون آمد، پنجاه فرسخی رگ دست مجنون ترکید خون آمده، رابطه اینطور برقرار است، ما خبر نداریم، گفتند،

نمی توانی محبوبت را ببینی، گفت نخیر اصرار کرد می خواهم بینم، وقتی که گفتند دارد می آید، این عاشق همینطور می لرزید، همان طور که از دور گفتند آن گرد و خاک آن غبار تو هوا را می بینی، آن غبار و گرد و خاک جای پای محبوب توست داره می آید، این (وقتی) چشم افتاد به گردو غباری که از جاده خاکی می رفت بالا و محبوبش می آمد نعره زد و مرد، صبح پانزدهم شعبان همین قدر که امام زمان «عج» متولد شده، کافی ﷺ دیده و ندیده گفت یا صاحب الزمان «عج» و مرد، این معنای عشق به امام زمان «عج» است (گریه شدید حضار)، او به این دلیل مرد او مرد خدا بود خالص بود، او خوب بود راستگو بود، او دلسوخته بود، او از سرزنش ها و ملامت ها نمی هراسید، با هم راجع به این موضوعات بحث می کردیم این روایت بینمان مطرح شده مبلغ دینی آمده نزد حضرت امام باقر ۳، آقا من نمی روم بصره، خسته شدم از بس که بعضی به من نق می زنند، امام فرمود: «باید حتماً بروی بصره، روایت را خوب بشنوید می خواهم نتیجه گیری کنم، امام باقر ﷺ فرمود: «ببین، مردمی هستند، عده ای قلیل غرض مرض حسارت دارند با تو، حالا آنهایی که درباره تو حرف می زنند از دو حال بیرون نیست با راست است با دروغ است، اگر راست است، سقوطك من عين ا... اقوع من سقوطك عن اعين الناس، اگر آنچه مردم می گویند درباره تو حقیقت دارد، تو از چشم خدا زودتر از اینها افتادی، حالا می ترسی که از چشم مردی بیفتی، مردم کی هستند؟

تو باید کاری می کردی که از چشم خدا نمی افتادی و اگر آنچه درباره تو می گویند دروغ است، ثواب اکسبته بغیران تیعب فی برنک، ثوابی است که بدست آوردای بدون اینکه ضرری به بدنت وارد بیاید، یعنی آنهایی که به تو تهمت زدند از تو غیبت کرده اند نماز خوانده اند؟ ثواب نمازشان را خداوند در اعمال تو نوشت چون از تو غیبت کرده اند و به تهمت زدند تو برو وظیفهات را انجام بده لذا با هیچ قدرتی روحانیت شیعه، سنگر را تخلیه نمی کند، و روحانیت شیعه در سنگر دفاع از اسلام است، ای حکومت ایران و ای مردم ایران اگر شرف و آبرویی دارید در این مملکت از برکت روحانیت است، شما را در خارج از کشور فقط به اسم نفت و خاویار می شناسند، و به اسم علماء و دانشمندانان که اسم

ابوریحان، ابوعلی سینا حکیم عمر خیام را بردند نوشتند در کره ماه، اینها علمای اسلامند، نه رستم بوده، نه افراسیاب نه به اسم ساسانیان، به اسم هیچ کدام از اینها نمی‌شناسانند شما را، آنچه شما را به آن دلیل می‌شناسند، مربوط است به روحانیت شیعه، شما اگر حق شناس باشید، به دلیل اینکه روحانیت شیعه آبرو داد به ایران، باید همه ما دست بوس علماء، و مراجع تقلید و مجتهدین و دانشمندان اسلامی باشیم.

آفرین آدمهای حق شناسی هم پیدا می‌شود نخست وزیر هندوستان جواهر لعل مهر و در کتابی بنام نگاهی به نام نگاهی به تاریخ جهان می‌نویسد: اسلام وقتی به مملکت ما آمد به ارمغان آورد برای ما علم وحدت و آزادی، روحانیت شیعه سیاه روزی جامعه را نمی‌خواهد، روشن آبی می‌خواهد، عدالت می‌خواهد، آزادی می‌خواهد، اجرای قانون می‌خواهد، اینجا اگر مملکت امام جعفر صادق ۳ است باید تجلی گاه مکتب امام صادق ۳ باشد، اگر نیست تکلیف ما روشن شود، باید ما معلوم کنیم که اینجا بر اساس قوانین اسلام و دستورات پاک محمدی (صلی الله علیه و آله وسلم) (صلوات مردم) باید اداره شود و در این راه علما و وعاظ و مراجع تقلید همگامند و فعالیت می‌کنند و مسیریست که این مسیر نتیجه‌اش یا شهادت است و یا پیروزی، شکی نیست یکی از آثار مرحوم حجة الاسلام آقای حاج شیخ احمد کافی رحمته الله همین مسجد است و انشاءالله در آینده این مسجد را بتوانید توسعه بدهید، اکنون که امشب در سرتاسر تهران این شکوه‌مندترین مجلسیت که بیاد مرحوم کافی رحمته الله برگزار شده است و بیاد او شما مردم در کوچه‌ها و خیابان‌ها یکی دو ساعت بیشتر است که ایستاده‌اید ولی در راه امام زمان «عج» و یک نوکر امام زمان «عج» شما ایستاده‌اید.

بنده مصیبت می‌خوانم اما مصیبتی که می‌خوانم آن مصیبتی است که خودم دیدم یعنی چه، عجیب است همینطور قدم به قدم من کافی رحمته الله را تعقیب می‌کنم، مثل موسی بن جعفر علیه السلام زندان رفت، مثل امام حسن مجتبی علیه السلام ملامتش می‌کردند چرا مهدیه ساختی؟ (گریه حضار)، پس سینما بسازد؟ خوب مهدیه می‌سازد، دهها بینوا و گدا و یتیم را و صدها نفر را اداره می‌کرد و الله، عین امام حسین علیه السلام وقتی جان داد ریشش خون



آلود بود. و مرد عین مادرم زهرا علیها السلام جنازه اش را هم غریبانه دفن کردند (گریه شدید حضار) شب بخاک سپردند، یا زهرا، من صبح رفتم سرد خانه جنازه کافی علیه السلام بود، فردا صبح رفتم دیدم نیست، گفتم جنازه چه شده؟ گفتند دیشب یکی دو نفر آمدند بردند، کجا بردند؟ بردند خواجه ربیع دفن کردند، بابا وصیت کرده بود مرا مهدیه ببرید روز جمعه دعای ندبه بالا سر من بخوانید، یک آدمی که این قدر خدمت کرده از شما يك چیز خواست بی انصافها که این مردم دور جنازه من سه بار بگویند حالا می خواهم صدا به مزار مرقد کافی برسد همه باهم، یا صاحب الزمان «عج»، یا صاحب الزمان «عج»، یا صاحب الزمان «عج»، سلام ما. بر تو ای امام زمان «عج»، ای مولا، يك جمله دیگه هم بگویم گریه کنید و دعا کنیم التماس دعا، خدای من، یک مصیبتی بر سر کافی آمده کمتر بر سر کسی می آید، فقط برای امام حسین علیه السلام پیش آمده (گریه شدید حضار) اگر بابائی جان بده در حال مردن، اطرافیا می آیند زنش را بچه هایش را دور می کنند، که جان کندن بابایشان را نبینند، زن و بچه های کافی، آنها نمردند، زنده اند مجروح شدند، خیره خیره می دیدند کافی علیه السلام داره جان می دهد، می میره ای حسین علیه السلام، زینب کبری جلو، بچه ها دنبال زینب، آمدند تو گودی قتل گاه، دیدند حسین علیه السلام داره جان می ده، ای حسین علیه السلام نسئلك اللهم و ندعوك باسمك العظيم الاعظم يا الله، از تمام شما برادران ضمن سپاسگزاری و تشکر، تلفنی تماس داشتم با آقایان مراجع خیلی سپاسگزار بودند از شما مردم، امام زمان «عج»، از شما سپاسگزار است والله، آفرین، فقط شما را به جان امام زمان «عج»، مجلس را در کمال نظم و انضباط، بچه هست، پیر مرد هست، در کمال نظم و انضباط به خانه هایتان بروید، که در آینده باز مجالس بلکه انشاء الله برگزار گردد بعضی از مجالس برگزار نشده: ضمنا مسجد آذربایجانیها از جمله آن مجلس است که فردا قرار بود برگزار بشود که برگزار نمی شود امشب را با کمال نظم و انضباط از مجلس خارج بشوید.

پروردگارا اسلام را نصرت بده (آمین مردم)،

نقشه های دشمن دینی را به خودشان برگردان (آمین)

ای خدا من سی و پنج سال است از هفت، هشت سالگی گفتم یا حسین علیه السلام، طلبه

هم که بود منبر می‌رفتم، قم که بودم منتهی سالی ده روز محرم، ای مولایم ای امام حسین علیه السلام تو را قسمت می‌دهم به پهلوی شکسته مادرت زهرا علیها السلام در قیامت شفیع ما باش، حسین جان ما می‌خواهیم همین الان کافی علیه السلام را، مولای من آقای من در جوار خودت در بهشت قرار بده (آمین)

بارالها این نام امام زمان «عج» را از زبانهای ما مگیر (آمین)

بارالها ظلم و جور را از مسلمانها ریشه بدار (آمین)

بارالها اسرائیلیان ذلیل کن، فلسطینی‌ها را به وطنشان برگردان (آمین)

بارالها دست بیگانگان و اجانب از کشور ما جامعه ما به خصوص مذهب تشیع ما

قطع بفرما (آمین)

بارالها این تاج پر افتخار ولایت اهل بیت علیهم السلام از سر این مردان و زنان و جوانان

برمدار (آمین)

این مجلس را از بناکنندگان، آنها که خدمت کردند، برادرانی و خواهرانی که آمده

قبول بفرما. (آمین)

### سخنرانی آیه الله شهید حاج شیخ قاسم اسلامی در تاریخ ۱۳۵۷/۴/۳۱

در هیئت امام حسن مجتبی علیه السلام شهرستان آران کاشان.

بسم الله الرحمن الرحيم.

الحمد لله رب العالمین، باری الخلاق اجمعین والسلام علی سید الانبیاء و المرسلین و خاتم السفراء المقربین، حبیب اله العالمین ابی القاسم محمد صلی الله علیه و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین، المکرمین المنتجبین و اللعن الدائم علی اعدائهم و مخالفیهم و معاندیهم و غاصبی حقوقهم و منکری فضائلهم و مناقبهم اجمعین الی قیام یوم الدین.

انظروا الی رجل منکم قدروی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و انی قد جعلته

علیکم قاضیاً فتحاکموا الیه.

عزیزان زمینهای که برای امشب مجلس که به جهت جدائی پیدا کرده است و

سخنرانی آیه الله شهید حاج شیخ قاسم اسلامی در تاریخ ۱۳۵۷/۴/۳۱ □ ۱۸۳

امتیازی، شب گذشته این عرائضی که تقدیم شد، تا حدودی فراهم است، مطلبی را که به این مناسبت در مطلع سخن و منبرم، از مکتب وجود مقدس امام صادق علیه السلام عنوان قرار داده‌ام و از آنچه که در شب گذشته عرض کردم کمک می‌گیرم و از همه برادران عزیز هم تقاضا دارم و آن اینکه شما وقت را فعلاً دارید صرف می‌کنید، عمری به مقدار این ساعات داره داده می‌شود، چقدر خوب است که بدانیم در چه راهی داره صرف می‌شود و چه شنیدید و بعداً چه وظیفه‌ای دارید.

خطراتی که امروز جامعه شیعه را تهدید می‌کند، بحث و بیانش واقعاً از هفتم امشب مجلس خارج است، چطوری من بگویم، در چه قالبی بگویم، بگویم با چه عکس العمل‌های ناجوانمردانه شدیدی روبرو خواهیم شد یا نخواهیم شد.

ایمان اگر ملتی، فردی، جمعیتی، طبقه‌ای گرفته بشود، همه بلایا آنجا فرود می‌آید. آن سد محکم یکه در برابر حملاتی که به مکتب مقدس تشیع می‌شود، مانع از تأثیر است، ایمان به مکتب است و اعتقاد به آن مکتب، نه تلفظ به کلمه تشیع، با جهل به همه مظاهرش و سایر بدبختی‌هایی که عرض کردم گفتنش چه اثری داره. ایمان، ایمان.

فعلاً ایمان را تصمیم دارند بگیرند از این ملت و نعمت دیگری بهشون بدهند، به جای ایمان زود بدنشان را زیاد کنند، نان نداره بخوره. آب نداره بیاشامد، حیاتش بستگی به آب و نان دارد، می‌گویند آقا این خربزه می‌دانی چقدر خاصیت داره؟ ۱۲۷۴ تا خاصیت داره، خربزه میل بفرمائید، خوب خربزه که آدم نگه نمی‌داره، به جای نان و آب خربزه به او می‌دهند که غذایش تحلیل برود.

ایمان را دارند می‌گیرند، ریشه عقیده را دارند می‌کنند، مظاهر ولایت را دارند می‌برند، محبت‌های بجا و عناد و بغض و عداوت‌های بجا را دارند خنثی می‌کنند، حالا هی آب هم به سرو رویش می‌ریزند که بله مسلمان باید شجاع باشه، گردن کلفت باشه، بزنه، بگیره، ببندد، بریزه، بیاشه، اعلامیه بنویسه، تو سوراخها بچسباند، تهمت بزند، غیبت کند، افتراء، ناسزا، بگردانه سر مردم را، خوب چه می‌شود کرد در برابر این بدبختی، به کی برویم دردهایمان را بگوئیم ما؟

یک تکه مختصر تاریخ بگویم. احتیاج به تشریح و بسط مطلب هم نداره، این

قسمتی که عرض می‌کنم می‌دانید و بلدید همتون الحمدلله، روشن و آشنا هستید. جنازه ولی خدا، امام حسن مجتبی علیه السلام . حمل شد برای دفن، خوب مسلماً در تشییع جنازه کسی‌ها باید باشند؟ در درجه اول بنی‌هاشم هستند، برادرهایش، برادرزاده‌هایش بستگان‌شان، سایر تشییع‌کنندگان هم مردم بودند، اینطور نبوده که جنازه را چهار تا آدم حمل کند و بقیه بروند بخوابند.

اما این شما و این تاریخ گذشته اسلام، اینهایی که کنار جنازه امام حسن علیه السلام بودند و تشییع می‌کردند. همه حسنی بودند، راست می‌گفتند؟ پس این تیرهائی که به بدن امام حسن علیه السلام وارد شد و نشست. اینها را کی‌ها زدند؟ اجنه با همین آدمک‌ها؟ اینهایی که می‌خواستند تیر بزنند چرا جنازه را حمل کردند؟

این سؤال جوابش برای همه شما بردارها روشن است، شما فکر می‌فرمائید دشمن این مکتب برای پیشبرد هدفش صریحاً تابلوی دشمنی می‌زند که همه ببینند و بخوانند، این که جلو نمی‌تواند برود با این تابلویش، مگه می‌تواند تکان بخورد، قدم اول نابودش می‌کنند، تابلوی دوست می‌زند، به اسم دوست وارد می‌شود، اشک تمساح می‌ریزد، ناله و آه می‌کشد، به سر و کله می‌زند، و احسنا هم می‌گوید اما در مغز همه این شعارها حسن گش است، مگه بچه‌اید، ای بنی‌انی و ان لم اکن قد امرت عمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم و فکرت فی اخبارهم، و سرت فی آثارهم حتی عدت کاحد هم بل کانی بما انتهی الی من امورهم قوامرت مع اولهم الی آخر هم فعرفت صفوذ لک من کدره و نفعه من ضرره فستخلصت لک من کل امر جلیله و توضیت لک جمیله

داره به آقا زاده‌اش امام حسن علیه السلام امیر المؤمنین علی علیه السلام درس می‌دهد، بیدار باشید مسلمانها، من کم کم دیگه از آران شما رفتم، فردای قیامت در و دیوار این شهر شما شهادت می‌دهد که چه گفتم و چه کردند، یادت باشه، بچه نیستم، سنی از من گذشته چه کردند، کافی نرفت، حیاء نمی‌کنید، خجالت نمی‌کشید؟ بس نیست؟

مجلس تذکر، مجلس تنبه، خوابها باید اینجاها بیدار بشوند، عجیب است، تو این مجلس خواب رفته، مرده بیدار می‌کند آدم را، تازه به خواب رفته، تو مجلس تذکر ضد

سخنرانی آیه الله شهید حاج شیخ قاسم اسلامی در تاریخ ۱۳۵۷/۴/۳۱ □ ۱۸۵

مکتب تشیع کار می‌کنند، و مردم را دعوت کردن بر خلاف تشیع در قالب تشیع به عنوان دلسوزی، چه بگوییم، من اینجا کار با شماها ندارم، یک وظیفه‌ای دارم پیاده می‌کنم و می‌روم، وای به روزگار شماها، دلم براتون می‌سوزد، خدا می‌داند، که شماها چرا اینقدر اسیر شدید.

فرمود. پسرم گرچه بر حسب ظاهر با گذشتگان، امتهای که قبل از ما بوده‌اند، نبوده‌ام صورتاً، ولی آثارشان را دارم نگاه می‌کنم، اخبارشان به من رسیده و می‌دانم، چنان محیطم به آنچه را که قبل از من در عالم واقع شده است کان بوده‌ام و همه را خودم دیدم. این حرف معنیش چیه؟ می‌خواهد بفرماید عزیزم یک قدری غور در حالت گذشتگان کن، عبرت بگیر که ببین چه باید کرد.

تمام این حقه بازیها و رسوائیها، اینها ابتکاری به خرج ندادن، نمونه‌ها و الگوهایش را از گذشتگان گرفته‌اند، من دارم الگوهای اینها را معرفی می‌کنم، که تا کتیک‌ها این بوده حالا هم همان است، شما هم بلد باشید.

یک مملکت وسیع پر عرض و طول و کثیرالجمعیه شام، مقر حکومت معاویه بن ابی سفیان است، تا اینجا مردم را رسانده و تربیت داده، این مکتب خبیث پلید ضد انسانی و آدم کش. که مقام مقدس ولایت، که کانون و مرکز دائره خلقت و آفرینش است. یعنی علی علیه السلام را تبلیغ غلط، تبلیغ در قالب اسلام ولی در باطن کفر و زندقه و الحاد، کار این مردم بدبخت آن سامان را به اینجا رسانده که رسماً مردم در مساجد، مجالس، مجامع رسماً علی ولی الله را فحش می‌دهند و سب می‌کنند.

حالا به تو فحش می‌دهد ناراحتی؟ به من فحش می‌دهند ناراحت باشم، چه نمی‌شوند.

به قدری مساله سب علی بن ابی طالب علیه السلام عمیق شده در دلها، در پرتو تبلیغ غلط که مردم وظیفه مذهبیشان می‌دانستند مثل نماز، اگر آدم نماز نخواند چقدر می‌ترسد می‌گوید اگر نخوانم می‌روم جهنم، اگر به علی علیه السلام روزی چند مرتبه لعن نمی‌کردند می‌ترسیدند خدا فردای قیامت عذابشان کند. برداشت یک بخشنامه‌ای کرد از مرکز خلافت به تمام بلاد مسلمان نشین، هر جا که حکومت‌هایی بودند از طریق او که به همه

ملت مسلمان بگوئید که وظیفه و فرض است بر شما که در نمازهایتان و در قنوت نماز حتماً به علی علیه السلام فحش بدهند والا نمازتان پذیرفته نیست.

به جایی رسانده کار را که اسم علی علیه السلام را ته کفش‌ها می‌کنند که روی نام علی علیه السلام راه بروند.

اگر می‌خواهید بدانید تفصیل مطلب را دیگه مراجعه بفرمائید به تاریخ روشن است همه نوشتند، این بخشنامه‌ها آمد ایران هم آمد، یکی از شهرستانهای ایران که نامش تو تاریخ است، خودتان ببیند بهتر است، اینها بقدری ناراحت شدند که اگر ما به علی علیه السلام فحش ندهیم دینمان از دست برود، چه خاکی به سرمان بریزیم، مقدس مآبی راببین.

ریختند و حکومت را دیدند و از آن طرف فرمان را مرکز خلافت داده، امیرالمؤمنین بهش می‌گویند به غلط، نمی‌شود تخلف کرد، خلاصه جمعش را اینطور فکر کردند، به این طرز که تقاضا کردند تمنا کردند که امر خلیفه را رو چشممون، روسرمان ولی مهلت، از الان اینطور نباشه، اجرا نشود، شش ماه به ما مهلت بدهید که ما هر چه دلمان می‌خواهد لعن بکنیم بعداً غدغن، کار علی علیه السلام رسیده به اینجا.

ای خدا تو شاهد و گواه بر منبرهای منطقه آران من باش، تو گواه باش، به حق علی بن ابیطالب علیه السلام هر کس تو این شهر یک کلمه بر خلاف شئون مکتب تشیع جسارت به من کرده به حق علی بن ابیطالب علیه السلام تا پیشگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در قیامت از او نخواهم گذشت ولو عمامه به سرش باشد، هر که می‌خواهد باشه، من باکی از کسی ندارم، احتیاجی هم به کسی ندارم، هر کس هر چه گفته آنجا یقه‌اش را می‌گیرم می‌گویم تحویل بده سندش را، آی بچه هائی که این سوراخ و آن سوراخ می‌روید و مزخرفاتی می‌نویسید، نه اینکه خیال کنید من مطلع نیستم، بزرگواری من اجازه نمی‌دهد که عکس العمل نشان بدهم، نزنید این حرفها خجالت بکشید، از خدا بترسید، اینقدر تبلیغات در شما اثر نکند. اینها پل هستند برای هدفهای دیگران، هدف کردن خداست. انشاء الله فردا شب و پس فردا شب که می‌شود دو شب حق مطلب را ادا می‌کنم، راحتتان می‌کنم که بدانید اینها چی دارند می‌گویند و چه دارند می‌کنند، راحتتان می‌کنم، آسوده تون می‌کنم که

خودتان بدانید وظیفتون چیه؟ گر بدانید چه بسر تون داره می آید، یک کوچکی است اینجا، خانواده‌ها را عزادار می‌کنند اینها به عزاهای لامذهبی و بی‌دین، حالیمون نیست که چه داره می‌شود، براتون روشن می‌گویم و سند ارائه می‌دهم که منهای گفتار من خودتان تشخیص بدهید که چه داره می‌شود، وظیفتون را هم خودتان می‌دانید.

جنگ صفین است، این طرف امیرالمؤمنین علیه السلام آن طرف هم معاویه بن ابی سفیان همین معاویه که این آش را پخته علیه علی علیه السلام، اینهایی که این طرفند لشکر معاویه اینها کیانند؟ صهیونیسم، نه، صهیونیسم کجا، مسیحی‌های پاریس، نه، مسیحی‌های پاریس تو میدان صفین چه کار می‌کند، تو این هوای داغ، آنها کنار باغها و استخرها و آپارتمان‌ها و زندگهای خوش و خرم، اینها را بگذاره بیاید تو میدان صفین، بابایش هم بمیرد نمی‌آید آنجا عقبش، پس اینها کی‌اند؟ آنجا که کنار پرچم معاویه بن ابی سفیان می‌خواهند با علی علیه السلام بجنگند؟ اینها مسلمانها هستند، همه مسلمانند، تمام.

معاویه کیه؟ مسلمان، اینها که این ورنه کی‌اند؟ مسلمان، این آقا که برابر معاویه است کیه؟ رئیس مسلمانها، کتاب آنها چیه؟ قرآن، کتاب اینها کدام است، قرآن.

یا للعجب، هم آنجا قرآن است، هم اینجا قرآن، آنها دارند با اینها می‌جنگند آخه دو تا قرآن یک جور که با هم نمی‌تواند بجنگد، قرآن که با قرآن نمی‌تواند بجنگد.

شما می‌گوئی دو تا می‌شود چهار تا، من هم می‌گویم دو دو تا می‌شود چهار تا، هیچ وقت یقه هم را نمی‌دریم، اختلاف با هم نداریم، تو صورت هم نمی‌زنیم، اگر دیدی یکی گفت دو دو تا می‌شود چهار تا، آن دیگری هم گفت دو دو تا می‌شود چهار تا و دارند همدیگر را می‌زنند بدان یک چیزی توشه، این نیست که دارند نشان می‌دهند، یک چیزی تو مغزش است. مغزش را باز کن، آن لامذهب دو دو تا را یواشکی بیخ گوش این گفته می‌شود هفتاد تا، اما در ظاهر می‌گوید می‌شود چهار تا، دلش داره آتش می‌گیره اما تو نشنیدی، هی می‌گوئی آقا چیزی که نگفت.

یک بزغاله‌ای یک نفر تو خیابان پیدا کرد، یک بچه بز، دید خیلی قشنگ و زیبا و ظریف و لطیف و شاخ و پوزه و پشم رنگ دید خیلی قشنگ است، خوشش آمد، گرفت زیر



بقلش که بیره تو خانه‌اش، ضمناً مردم مسلمان بودند قدیم، مال حرام نمی‌خوردند، گفت حالا ما اینرا داریم می‌بریم خانه حرام است مال مردم حرام است چه کنم چه نکنم، بز را برد گذاشت تو خانه، آمد پیش آقا مسجد، گفت آقا سلام علیکم نوکر تون مشهدی حسن هستم، آقا گفت چی می‌گوئی؟ گفت آقا من یک چیزی پیدا کردم. تکلیف شرعی من چیه؟ گفت تکلیف شرعی این است که جاهای عمومی که غالباً کم کرده‌اش را گم کرده می‌تواند پیدا بکند، آنجا بروی جار بزنی که پیدا بشود، گفت مثلاً کجا؟ گفت جاهای عمومی بهتر از همه همین مسجد، مأذنه مسجد چون همه می‌شنوند، چشم آقا حالا اگر رفتم جار زدم و صاحبش پیدا نشد می‌شود تلعبت کنم، بله شما فقیر هستی ما هم اجازه می‌دهیم. ظهر شد آمد مسجد مردم مشغول نماز جماعت شدند. بعد از نماز وقتی مردم می‌خواستند بروند صدا بلند شد تو مأذنه ایها الناس، مردم تعجب کردند چه خبر است؟ خبر تازه‌ای است؟ گفت ایها الناس هر کسی گم کرده بیاید بگیره، نگفت چی گم شده است که، گفت ولی طوری گفت که فقط خودش بفهمد، ایها الناس هر کسی گم کرده بیاید بگیرد، سه و چهار مرتبه صبح موقع نماز صبح شب موقع نماز مغرب و عشاء گفت یک هفته گفت، چهل روز گفت، امر خدمت آقا سلام علیکم، آقا جواب سلام داد، گفت آقا من وظیفه شرعی را عمل کردم هیچ کس نیامد سراغش، آقا هم گفت خوب مال خودت.

هم بز مردم را خورده، هم وظیفه شرعی را فکر کرده انجام داده، پدرت را خدا فردای قیامت در می‌آورد، این زبان لامذهبت را می‌کشد بیرون و می‌گوید چرا بلند نگفتی، اصلش همین جا بوده که نگفتی.

ای آقا خوب هایش را عمل کن و بد هایش را بریز دور، این خوب و بد نمی‌فهمد، اگر می‌فهمید گول تو را نمی‌خورد، این نمی‌فهمد، چرا مردم را اغراء به جهال می‌کنید؟ چرا مردم را به طرف بدبختی دارید می‌کشانید؟ چرا مثل سیل بنیان کن داری مذهب مردم را می‌کنید و می‌برید چرا؟ این سیاهی‌ها که به این دیوارها زدند، این اثر عقیده دیروز مردم است، نه این عقیده‌ای که امروز دارید بهشون می‌دهید.

مگر شماها نمی‌گویید الان اسلام نو دارید پیاده می‌کنید با فکر نو. مگر نمی‌گویید این

سیاهی‌ها چیه؟ اینها پرچم است، پرچم عزاست، چرا کوبیدید؟ این بیرق‌ها چیه آغاز دید؟ شهرتان را چرا سیاه پوش کردید؟ مسجدها تون را چرا به حال عزا در آوردید؟ لباسهای مشکی چرا پوشیدید؟ این شرف مذهبی است که دیروز بهت دادند، اینها را دارند می‌گیرند این لامذهب‌ها.

اما بیایند بگویند که اینها دروغ است و کافی هم دروغ است؟ راهشان درست نیست، ولی صلاح این است که برای کافی علیه السلام هم بیایند اشک بریزند، اشک تمساح، این کافی علیه السلام همان کافی علیه السلام دیروز است که می‌گفتید بی سواد است، این همان کافی دعای ندبه خوان است، این همان است، عوض نشده که این همان کافی علیه السلام است، دیگه یکمرتبه وجودش را عوض نکردند، چطور شد تا دیروز سواد نداشت؟ چطور شد تا دیروز دعای ندبه اصل و ریشه و سند نداشت؟ چطور شد حمله‌های تو کتابهایتان را این دو شب می‌خوانم براتون، تا سیه روی شود هر که در او غش باشد، تا رسوا بشوند رسواها، بدانند که خودشان را خراب کردند. بحول و قوه حق. این همان کافی علیه السلام است که مثل سیل، مسلمانها، شاگردان ورزیده تربیت شده با شرف انسان مکتب ولایت را می‌برد تو این مسجد مقدس جمکران تا اینجا این زحمت را کشید بیا اگر قدرت داری باقیش را هم تو بکنی. می‌برد اینها را تو مسجد جمکران و صورتهای اینها را که حاضر نبودند نسیم داغ بهش بخورد این صورت هایشان را این کافی علیه السلام عزیز می‌گذاشت روی خاک زمین مسجد مقدس جمکران، (گریه شدید حضار)، این همان کافی علیه السلام است، خدا می‌داند من دیشب می‌خواستم بروم، به رفقا هم نگفتم، حالا دارم روی منبر می‌گویم، من وقتی خبر مرگش را شنیدم دیگه دیدم نمی‌توانم بمانم، شما هنوز نمی‌دانید چی از دست رفت نمی‌دانید، کافی علیه السلام رفیق عزیز من. (گریه شدید حضار).

دشمنان هدف کافی علیه السلام بگویم رسماً براتون، آنها که هدف کافی علیه السلام را نمی‌خواستند، حالا هم نمی‌خواهند الان تو خانه هایشان با دشمنان گرد و می‌شکنند، جشن گرفتند، شماها که نمی‌دانید، خوشحال شدند که یکی دیگر از مبلغین مکتب ولایت رفت، حالا دیگه بهتر می‌توانند کار کنند.

آهای خاکهای زمین مسجد مقدس جمکران، مگه تو کافی علیه السلام و این مسلمانها که آمدند ریختند روی آن خاک و برابر مکتب ولایت ناله می‌زدند تو یادت می‌رود، اگر همه یادشان برود تو که یادت نمی‌رود، اینها همه خدمات کافی علیه السلام عزیز است.

هی نشستند تو خانه هایشان و گفتند این بی‌سواد است، آن نمی‌فهمد، این سازمانی است، آن طالقانی است، آن نطنزی است، تف تو روی مردم بی‌حیا، خاک بر سرشون کنند، اسلحه شون فقط تهمت زدن است و بس.

این یکی می‌گوید اینجا که عمری نداره که از عمر حرف می‌زنی، بدبخت بیچاره چه می‌خواهی تو بکنی با این حرفت، کلمه حق یراد بها الباطل، مگه اینجا یهودی داره که حمله به یهودی‌ها می‌خواهید بکنید، یهودی نداره که، چطور حمله به عمر نشه اما حمله به یهود بشه، عمر مثل یهود است فرق نمی‌کنه، لعنت به روح یهود، لعنت به روح عمر، همش یکی است، الکفر ملة واحدة، مگه یهودی داره تو آران که اینقدر مبارزه با یهود می‌کنید، یهودی نداره آران، نداشته باشد دشمن را باید نشان داد، می‌خواهد یهودی باشه، می‌خواهد عمر باشه، بشناسد این مردم که عمر چه بلا به سر اسلام آورده، بدبخت بیچاره بینوای بی‌سواد اگر نمی‌فهمی حالا بفهم که به چه دلیل باید حمله به عمر بشود، مال آران نیست همه جا باید بشود، وظیفه است، وهابیت مکتب شیعه را داره می‌کند، چرا گول می‌زنی مردم را بی‌انصاف، پولش را بگیر بخور، چرا گوشان می‌زنی. اینها این پرچم‌ها را ول نمی‌کنند که، اینها این علم‌ها و علامت‌ها را ول نمی‌کنند که، هزار زور بزنی، پدرت خودت را هم در بیاوری بکشی خودت را، خونهای اینها خونهای نیست که به این زودی بشود عوضش کرد. طلّیعه ماه، محرم، تا شب اول که می‌شود بزرگترهایشان که می‌فهمند، بچه‌های کوچک پنج ساله هم می‌دوند یک تکه کهنه سیاه پیدا می‌کنند می‌زنند روی چوب می‌گویند:

پشت فلک خم آمده

باز محرم آمده

اینها ول نمی‌کنند امام حسین علیه السلام را، یعنی عشق و محبت نسبت به بچه‌های پیغمبر تو دل اینهاست، اینها شیرهای پاک خوردند، تو برو بپرس که چرا من اینطوری

هستم تو برو سؤال کن، اینها سؤال لازم ندارند.

شما چرا برای کافی علیه السلام دارید گریه می کنید؟ قوم و خویشان بوده مگه؟ نسبتی داشتید مگه؟ همشهریتان بوده مگه؟ همکاران بوده مگه؟ چرا اشک می ریزید؟ می گوئید کافی علیه السلام تو دل ما جا داشته، راست می گوئید. (گریه شدید حضار).

حالا عرضم را بشنوید، منبر را جمع کنم، زیاد اذیتتان نمی توانم بکنم، خدا می دونه امشب حال ندارم، دوست داشتم که این روزها من تهران می بودم، نمی دانستم که چی می شود. کافی عزیز تصادف عجیبی است مجلس تذکر کافی عزیز باید مثل قبرستان بقیع باشد. (گریه شدید حضار) به حق. حق قسم. آی جوانهای باسرف، آی مسلمانهای آران، آی برادرهای عزیز اعتقاد این است، ایمانم این است، که امشب کافی علیه السلام مهمان وجود مقدس مولایش حسین علیه السلام است، (گریه حضار). مهمان ارباب است، یک عمر روی این منبرها ناله زده به عشق امشبش که ازش پذیرائی بشه.

این جمعیت، این عشق، این علاقه، این محبت، اثر معنویت و صفا و شخصیت خود کافی علیه السلام عزیز است.

من حرفهائی دارم راجع به همین موضوع، که انشاء الله فردا عصر مجلس را که اعلام کردند اگر عمری باقی باشه ما را هم نفرستند آنجائی که کافی علیه السلام را فرستادند، براتون خواهم گفت، ما هم رفتیم یک کسی دیگر، مهم نیست، این قدره مهم نیست، براتون عرض خواهم کرد خدمات کافی عزیز چه بوده؟ چه کرده کافی علیه السلام در این عمر کوتاه چهل و چند سال. چه وزنه ای بوده؟ اگر خدمات مرحوم مغفور کافی علیه السلام عزیز از دست رفته مون شمرده بشود، بشنوید چه می گویم این یادتان باشد، خدمات کافی را اگر بشمریم، اگر یک آدمی تا حالا کافی را ندیده باشد و خبر از عمر او هم نداشته باشد که چقدر عمر کرد، باور کنید مبهوت می شود، می پرسد که این آقا دو بیست سال کمتر زندگی کرد، بیش از دو بیست سال، سیصد سال این خدمت کرد در چهل و چند سال، انشاء الله فردا براتون عرض خواهم کرد که خدمات بزرگی این مرد کرده، اینهایی که نق و نوق می کنند، جز بدبختی و فلاکت که برای همه خانواده ها درست کردند، جز گرفتن عقائد این مردم چه

خدمت مثبتی برای این مسلمانها کردند؟ چه کردند؟ هیچ.

ایجاد بلوا و داد و قال و فریاد و ناسزا و افترا دیگه اثر مثبتی ندارند، یک عده را هم نمازهایشان از بین بردند راحتشون کردند، یک مشت لامذهب تحویل دادند والسلام. اما کافی چه کرده؟ دیگه خجالت بکشید، حالا که رفتید شرکت کردید در مجلس ترحیم کافی علیه السلام، کافی علیه السلام وار کار کنید، دعای ندبه را دیگه نگوئید دروغ است، ما ملت دعا نیستیم، دیگه نگوئید حسین دو حسین است، حسین خون و حسین اشک، ما یکدونه حسین داریم خدا ریششون را بکند، (آمین مردم) ما یک حسین داریم، منظور در بین مردم اختلاف درست نکنید، چه اختلافی این مردم با هم داشتند؟ هیچی. خوب عرض امشب بستون است، دو تا مطلب می‌خواهم براتون بگویم و منبرم را خاتمه بدهم.

۱- راجع به خود کافی علیه السلام و این سانحه و حادثه.

۲- دلم خواست، یعنی عصری فکر می‌کردم که تو این مجلس تذکر من کافی علیه السلام را دلم می‌خواهد به شما نشان بدهم، ببینید او را، چه کنم که کافی علیه السلام را یکدفعه دیگه هم شماها ببینید که دیدار به قیامت نیفتد، یعنی لازم نیست الان صورتش را ببینید، چقدر این جوانها امروز غوغا کردند، اینقدر من خوشحال شدم، اصلاً نیرو به من دادند، دیدم پروانه وار این ور می‌دوند، آن رو می‌دوند، این پارچه‌ها را به این دیوارها کوبیدند، صبح تا حالا یک عده‌ای را خود من ناظر بودم تو این هوای داغ، زیر این آفتاب، خستگی نمی‌فهمیدند، آخه کافی علیه السلام کیه اینها بوده؟ بعضی‌ها شون می‌رفتند و می‌آمدند با من صحبت می‌کردند، نگاه می‌کردم می‌دیدم اینقدر این تو آفتاب دویده مثل آب داره عرق می‌ریزه، صورت سوخته شده از فشار آفتاب آه نمی‌گوید، باز هم می‌خواهد برود برای کافی علیه السلام تو مغز و قلب این تزریق شده که کافی علیه السلام نوکر امام حسین علیه السلام بوده. (گریه حضار)

دلم خواست که امشب یک تجدید عهدی همتون در این حالت جمعی که پیدا شده یک دیداری از خود کافی علیه السلام بکنید. فکرم رسید به اینجا گفتم بهتر از همه این است، من که منبرم خاتمه پیدا می‌کند، نوار ایشان را بگذارند که خود من هم یکمرتبه دیگه

صدایش را بشنوم. (گریه حضار)

این نوار دعای ندبه‌ای که در این مهدیه تهران این بزرگوار می‌خواند، آی مسلمانها، این کافی علیه السلام عزیز از دست رفته یک اقیانوس اشک از چشم این مسلمانها گرفت و رفت، یک اقیانوس. همین نه، در پرتو این اشکها آیا می‌دانید چطور این مردم را جمع کرد و کی‌ها را آورد بعد در خانه بچه‌های پیغمبر صلی الله علیه و آله یارو طرف سینما می‌رفت تماشا خانه می‌رفت،

عرق خور بود، نمونه‌هایی زیادی من ازش سراغ دارم، بشر عجیبی بود، آقا، زبانش آقا، خدا یک عنایت و لطفی بهش فرموده بود، مردم را جلب می‌کرد، طرف عرق خور بود می‌آمد دو تا منبر همان کافی علیه السلام را که انقدر تهمت بهش می‌زدند، شاگردان مکتب و هابیت، این لامذهب‌ها، این کافی علیه السلام با دو تا جمله این را عرق خانه می‌آوردش بیرون و امام زمانیش می‌کرد، آی اینها اشک می‌ریختند، آی اینها گریه می‌کردند، تأسف بر گذشته خودشان می‌خورند. این مهدیه دریا جاست، در این مهدیه من مکرر منبر می‌رفتم، باور کنید واقعاً عرض می‌کنم وقتی که روی منبر می‌نشستم آخر جمعیت را که تو مهدیه بود نمی‌دیدم دیگه، چشمم رسا نبود که ببینم، این جمعیت را کافی علیه السلام آورد کنار مکتب ولایت، چه عیبی داشت؟ نماز خوان کرد، مردم را، آشنا به مقام مقدس امام کرد، این همه خدمت کرد، بی‌انصافها شما چه کردید؟ آخه بیاورید آمارش را. الان من چند تا جمله می‌خواهم بگویم که دل خودم راحت بشود، بعداً خواهش کردم نوار هم آماده کردند، یک تکه مختصر، می‌دانم همتون دلتون می‌خواهد که امشب صدای کافی علیه السلام را بشنوید، (گریه حضار). چون مجلس مال کافی علیه السلام است، گفتم این نوار را بیاورند بگذارند، امشب دلم خواست که شماها را کافی علیه السلام ببره کربلا نه من.

یک جمله می‌خواهم بگویم که کافی هم در آنجائی که هست گریه کند، من جزئیات حادثه را نبودم که بدانم، شما هم که نبودید، نوشتند روزنامه‌ها، اما قدر مسلم آنچه که بوده این بوده که این ماشین‌ها وقتی که به هم خوردند، حالا چطور شد این ماشینها به هم خوردند آنها را فعلاً من بررسی نمی‌کنم آنها باشه، تو ماشین حاج کافی علیه السلام عزیز ما

خودشان بودند، رانندش. عقب ماشین بچه‌هایش بودند، کافی جلوی چشم بچه‌هایش مُرد. (گریه شدید حضار). مگه شماها تو این مجلس بابا نیستید؟ مگه بچه‌های شما اینجا نشستند؟ کدام بچه می‌تواند نگاه کند که بابایش پرپر بزند و بمیرد و آرام بنشیند. کافی ۴ عزیز دل بچه‌هایت خون است برای نحوه مُردن تو، یادشون نمی‌رود. (گریه حضار). اما یک مطلب هست، آنی که می‌گویم کافی علیه السلام هم باید الان با همه ما گریه کند این است، بگویم کافی علیه السلام درست که دل بچه‌هایت داغدار شد، اما همه نوشتند روزنامه‌ها، همه همه می‌دانند که وقتی این تصادف شد آمدند تمام بچه‌های کافی علیه السلام را که زخمی شده بودند از این ماشین در آوردند و با چه محبتی تو آغوش گرفتند و بردند بیمارستان، کافی علیه السلام جان بچه‌های تو را که کنار بدنت کتک نزدند، (گریه حضار). آی حسین جان مصیبتت تا قیامت فراموش نمی‌شود. ای وای بچه‌های حسین را کنار بدن حسین آنقدر تازیانه زدند. (گریه شدید حضار).

در اینجا قسمتی از نوار شهید کافی علیه السلام که مشغول خوانند دعای ندبه بود پخش می‌گردد. (گریه شدید حضار).

اللهم انا نسئلك و ندعوك و نقسم عليك، بسمك العظيم الاعظم الاعظم الاعظم،  
الاعز الاجل الاكرم يا الله... اللهم يا حميد بحق، محمد صلى الله عليه وآله. يا عالي بحق علي عليه السلام، يا فاطر  
بحق فاطمه عليها السلام، يا محسن بحق الحسن عليه السلام يا قديم الاحسان بحق الحسين عليه السلام، و  
بالستعة المعصومين من ذرية الحسين عليه السلام.

خدایا: به حقیقتشان دردها دوا بفرما، (آمین مردم).

خدایا: مریض‌ها لباس عافیت بپوشان، خدایا درد دنیا و آخرت بینی ما و آل محمد ۹  
جدائی مینداز، (آمین مردم).

خدایا: بحقیقت محمد و آل محمد صلى الله عليه وآله آنهایی که به ضرر مکتب تشیع سرأ فعالیت  
می‌کنند اگر قابل اصلاح نیستند به قلب نورانی امام زمان «عج» ریشه‌هایشان را بکن.  
(آمین مردم)

خدایا: ثواب و بهره کافی علیه السلام کامل از این مجلس نثار روح مرحوم کافی علیه السلام عزیز



سخنرانی آیه الله شیخ ابوالقاسم اسلامی قمی در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۱ □ ۱۹۵

بفرما، (آمین مردم).

خدایا: به محمد آل محمد ﷺ ما را به خودمان وامگذار، (آمین مردم).

خدایا: این مجلس را ذخیره قیامت ما قرار بده، (آمین مردم).

خدایا: چشم ما را به جمال دل آرای امام زمان ﷺ روشن بفرما، (آمین مردم).

خدایا: عاقبت امر ما را ختم بخیر بفرما، (آمین مردم).

و عجل اللهم فی فرج مولانا صاحب العصر و الزمان «عج».

### سخنرانی آیه الله شیخ ابوالقاسم اسلامی قمی در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۱

از طرف دوستان شهید ﷺ در شهرستان آران کاشان برگزار شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و السلام على سيد الانبياء و المرسلين و خاتم السفراء المقربين، حبيب اله العالمين ابي القاسم محمد صلى الله عليه و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين المنتجبين. و اللعن الدائم على اعدائهم على اعدائهم و مخالفهم و معانديهم و غاصبي حقوقهم. و نكرى فضائلهم و مناقبهم اجمعين الى قيام يوم الدين لوشنت لاهديت الطريق الى مصفى هذا العسل، ولباب هذا القمح. نسائج هذا القز ولكي هيهات ان يغلبني هواي، و يقودني جسعي الى تخير الاطعمة. ولعل بالحجار و باليمامة من لا طمع له فى القرص، ولا عهد له بالشعب. او ابيت مبطاناً و حولى بطون غرثى و اكباد حرى. او اكون كما قال القائل: و حسبك عاراً ان تببت ببطنه و حولك اكباد تحن الى القد اقنع من نفسى بان يقال: هذا اميرالمومنين و لا اثار كهم فى مكاراة الدهر.

هوا خيلى گرم است جمعيت هم خيلى فشرده است واقعاً براى من شرمندگى ايجاد مى کند و از طرفى مجلس هم مجلسى است كه از هر نظر ممتاز برق هم كه فعلاً آزار مى دهد (قطع برق) در هر صورت اميدوارم به براكات آل محمد ﷺ خدا را قسم مى دهم اين خدماتى كه در اين غالب مستور است اصل و ريشه اش عشق علاقه به مكتب مقدس و تشييع كه در نهاد شما برادران مسلمان از قديم ريشه دوانده و اين مظاهر شعارى اسلام را اينطور احترام مى كنيد خدا به بركت اهل بيت ﷺ نتيجه و ثمره و پاداش اين خدمات را

در قیامت به همه عنایت بفرماید. (صلوات مردم) ضمن اینکه معذرت می‌خواهم چاره‌ای نیست قدری باید حرف بزیم ناراحتیهان انشا... در محاسبه دقیق حق و نامه‌هایی که یک روز دست ما را خواهد گرفت در آنجا ثبت و ضبط می‌شود. اگر از کسی سوال بشود سعادت معنایش چیه؟ شقاوت چه معنا داره؟ همه بلدند می‌فهمند اینقدرها هم لغات کلمات مشکل نیستند که کسی نداند الحمدلله رب العالمین آن هم امروز که حتی مورهای دل دیوار ما هم عالم شده... خیلی الحمدلله ما دانشمند داریم الهی شکر یک روزی تاریخ گذشته همین آدمها را نگاه می‌کردیم در چه لجنی و کثافتی نکبتی تأفنی نمی‌فهمیدند دارند رنج می‌برند ما رنج آن بدبختیها را داریم می‌بریم که چرا؟ اینطور بود زندگی اینها برای پیدا کردن یک روشن فکر باید در به در بگردند تا ببینند این لامپ کجا روشن شده است تازه حالا دیار به دیار هم که می‌رفتند و عقب این سیمهایی که از کانون برق نور می‌دهند به مغزها روشن که می‌شود روشن فکر به این سادگی نمی‌توانستند بفهمند که این روشن است قراردها داشت و تعدها داشت شرایط داشت حالا نطفه بچه منعقد می‌شود تو در رحم مادر لامپ به مغزش همانجا روشن است. دیگه لازم نیست که برویم شهر به شهر را بگردیم و دیار به دیار بگردیم عقب فکر روشن نعمتی است که خدا داده قدرش را بدانید اسم آقا چیه؟ بنده روشن فکرم هستم الحمدلله تبریک عرض می‌کنیم شما اسم شریفتان چیست؟ بنده هم روشن فکرم هستم شناسنامه‌ها همه عوض شد آهای مرده‌های دل خاک دیروز تاریخ بشر باخیتد زندگی را جلو آمدید تو لجن فرو رفتید عالم، عالم نور است بیایید ببینید مغزها چه دارد می‌کند؟ افزارها و دهنه‌ها زنجیرها و بندها در وازه باز شده پاره شده بریده شده یله و له‌ها آزاد چرا؟ فکرت روشن است آنروز که هادی راهنما می‌خواستی تاریک بود نور می‌خواست حالا که تاریک نیست نور دارد روز روشن زیر شکم خورشید مگر کسی چراغ دست می‌گیرد و راه می‌رود اگر گرفت نمی‌گویند که مغز سیمهای این آدم تو هم رفته مثل برق اینجا شده چرا؟ می‌گویند عمو این خورشید هست این چراغ چیه تو دستت؟ این چراغ مال جمع کردن تاریکی منطقه تاریک است اینجا که روشن است دیگه چراغ نمی‌خواهد حالا یک نور افکن بیندازید آن

سخنرانی آیه الله شیخ ابوالقاسم اسلامی قمی در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۱ □ ۱۹۷

هم نمی خواهد می گوید دارم می بینم نور دیگه نمی خواهم من روشنم بندها دیگر پاره شد. گاهی واقعاً روشن شده گاهی فکر می کنیم روشن هستیم. یک مثال می زنم حرفهایم یادتان نرود این حرفهایی که من اینجا دارم می زنم و می روم بعضی هایش را ممکن است بعد از یک ماه به یادتان بیاید که من چه گفتم. شب خوابیدید در عالم رویا خواب می بینیم که از خانه روانه عتبات عالیه شده ایم نه تنها تو خواب بلکه انشاء الله در بیداری هم خدا قسمت کند برویم. من هم همراهتان باشم انشاء الله می بینید ماشین آمده در منزل صبح ساعت ۸ شده و ساعت را نگاه می کنید رفقا هم آمده و حال و احوال و وداع و خدا حافظی نشستی تو ماشین و راه افتادی امروز و فردا و پس فردا در حرم مطهر سید الشهداء و حرم مطهر امیر المؤمنین روح اله الفداء یک هفت هشت روزی در آنجا عتبه بوسی کردی خوردی و خوابیدی و عشق کردی و برگشتی ساعت ۶ صبح یک روزی هم برگشتی که تمام رفقای آرونت آمدند دیدنت. یک مرتبه از خواب بلند می شوی می بینی که روز نبوده اولاً شب بوده. صبح نبوده ساعت ۱۲ شب بوده کربلا نبوده اتاق تو خانه ات بوده ماشین نبوده دشک زیرت بوده پس کی بود که رفت و کربلا آمد می دانی که بود؟ خودت بودی؟ عالمت عالم غیر دیگری بوده چشم بسته خفته... به قول قدیمیها که می گویند. شتر در خواب بیند پنبه دانه خیلی چیزها در خواب می بینیم که در کفمان نیست. این نوری که در شب تو خواب دیدی که داری راه می روی عالمت عوض شده روح تو در عالم دیگری نبودی روح تو در عالم دیگری بود. حالا مسئله خواب چیه بحثش جدا است مثال زدم که بتوانم این تکه را عرض کنم. پس اینیکه الان در خواب دیدم که من دارم راه می روم که در روز روشن در حالی که تو رختخواب شب در تاریک هستم. این خیال نور واقعی است اگر تو خواب برای من بگویند آقا این چراغ را بگیر و ببر میگوید که روشن هستم اما تا بیدار شدی پهلویت را هم نمی بینی در این عالم طبیعت و در این دائره خلقت در مرکز لجن زار حسن یک عده خوابها هستند که تو خواب دارند ظلما و تاریکها را طی می کنند. اما چون خواب است تاریکی را روشن می بیند. چراغ می خواهی برایش بدهی می گوید نمی خواهم خیال می کنی روشن هستی خواب داری می بینی روشن

هستی بیدار که شدی آن وقت می‌فهمانند که تو مغزت تاریکی فرو رفته. چه روشنی. اناس و نیاماً اقدامات و تبهو می‌فرماید همه مردم خوابند در این عالم وقتی مردند بیدار می‌شوند. تازه می‌فهمند چه شد. تا نمیریم چه می‌دانیم حلوی تنترانی تا نخوری ندانی. چرا اینقدر اسرار دارند که روی مرد بابا بیدار باشد. عقب مادیات دنیا مرگ است شما که دوام نداری در این عالم کلاماً علیها من در هر صورت که سعادت را معنی می‌کردم. شقاوت را معنی می‌کردم معنی آن چی است؟ سعادت یعنی نیک بختی، شقاوت (یعنی) تیره روزی، ظلمت،... معنی سعادت، یعنی شقاوت که اینقدر آسان است در کش، پس چطور تو این قرآن کریم صدها آیه راجع به سعادت و شقاوت است، دو تا لغت به این آسان را که اینقدر شرحش نمی‌دهند تو قرآن، آن هم کتاب عظیم آسمانی، صدها و دهها هزار حدیث از لسان اهل بیت علیهم‌السلام در این کتابهای روایی، احادیث در باب سعادت و شقاوت است. کتاب‌های اخلاق مثلاً "معراج السعادة مرحوم نراقی خودتان که این عالم و دین پرارزش عزیز به همه معانی عزیز، این عالم خدمتگذار که با قلم زنده توانایش در مقام تصفیه قلوب و تزکیه نفوس کتابهای ارزنده داشته، یکیش این کتاب معراج السعادة می‌باشد، فی المهلكات و المنجیات، چه چیزهایی آدم را هلاک می‌کند از انسانیت می‌افتد. چه چیزهایی انسان را در مدارج انسانیت سیر می‌دهد این کتاب و دین و ثمین و پرارزش مرحوم نراقی، یک قسمت جدای مفصل باب السعادة و اشقاوة. نفهمیدیم، وقتش را تلف کرده بیخوری سر ما را گردانده، خوب بابا سعادت، نیک بختی، شقاوت بدبختی این دو تا کلمه است، ولمون کن آقا دویست صفحه که حرف نمی‌خواهد این، بچه هم بلد است دیگه آقا، حالا مرحوم نراقی کنار، ائمه هدی این همه روایات در سعادت و شقاوت از او هم گزشتیم خود خدا این همه آیه سعادت، شقاوت، سعادت، شقاوت مگه چیه؟ اگر مطلب به این ساده‌گی بود این مقدار بحث مطرح نمی‌کردند، مطلب ساده‌ای نیست آدمی که رند باشد باهوش باشد، عقل دراک فعال داشته باشد، فکر نمی‌کند که باید زیر کاسه یک نیم کاسه‌ای باشد، به این ساده‌گی نیست مطلب، سعادت یعنی نیک بختی شقاوت یعنی تیره روزی و بدبختی، این نیست مطلب والا خدا اینقدر معطل نمی‌کرد،

اولیا اینقدر مطرح نمی‌کردند. نراقی عظیم عزیز عالم جلیل القدر زنده این قدر حرف نمی‌زد، زیر نیم کاسه پس چیه؟ صحبت در مفهوم و معنی سعادت و شقاوت نیست که هم بلد باشند. این همه آیات آن همه احادیث و روایات، این همه کتاب‌های اخلاق که در باب سعادت و شقاوت بحث می‌کند نه برای معنی سعادت معنی شقاوت است، برای بیان ریشه‌های سعادت است، ریشه‌های شقاوت، علت‌ها بررسی می‌شه، چه کنم سعید بشوم، چه اموری است که مرا شقی می‌کند، آنها مشکلی است درک و فهمش، نه معنی سعادت و شقاوت یک بچه هم بلد است، علل سعادت، علل شقاوت، تمام آیات برای بحث و بیان علت‌ها و اسباب است، اینجا است که می‌شد مکتب تعلیمی و تربیتی آنوقت می‌شد معراج السعادة نراقی،... چه کنم من سعید باشم، چه کنم شقی نشوم، چطوری می‌شود که می‌گویند این شقی است این بدبخت است، این خوشبخت است، بروید بگردید علت‌ها را پیدا کنید.

یک در اول آدم حباب می‌کند که بروم از طریق ثروت، مال، اندوخته‌های مادی و سعادت‌م را تامین کنم، دنیای امروز را می‌بینید چه داره می‌کند، می‌گوید من باید بر دنیا حکومت کنم چرا؟ طلا دارم نمی‌گوید عقل دارم، نمی‌گوید آدمم... می‌گوید طلا دارم، یعنی هر مغزی را می‌توان با طلا بخرم، خریده است دیگه، طلا دارم، حالا که مطلب این طور است یا الله این مجلس تمام می‌شود بلاخره، را بیفتیم بدویم عقب طلا چرا؟ می‌خواهیم سعادت‌مند بشویم، ببینیم راست می‌گویند اینها، آدم از طریق مادیت وقتی رفت بالا سعید می‌شود یا اشتباه کرده، مال مأمّن سعادت بشر نیست، چه سیدی بدهم به شما که حق مطلب روشن بوشد، بهترین، بالاترین سند، سندهائی است که امضاء شده و دفترهایش بسته شده، اینهائی که حالا رو غلتک هستند و دارند می‌روند، چه می‌دانم حالا که فردا چطور می‌شود که بتوانم به شما اثبات کنم، من آنهائی که رفتند و سربالائی‌ها و سرازیری‌ها و زیروبم‌ها و همه را طی کردند و تمام شده و رفتند در دل خاک یک طومار مفصل به نام طومار حیات و زندگانی امضا شده گذاشتند به کفشان و این طومارها شده مجموعه و کتابهای تاریخ گذشتگان، الان برابر دید و نظر ماست، می‌توانیم مطالعه کنیم

دانه دانه افراد را، مطالعه بکنیم و ببینیم با پول است یا با طلا، با ثروت، جنبه مادیت را تقویت کردن می‌توانم سعادت انسانیم را تامین کنم؟ نه... نمونه تاریخی ۱ - ۲، ۳ - ۵...، ۵...، ۵... لازم نیست، یک نمونه آقا بس است. این تاریخ است از مسلمانهای قبل از خودمان خوب است بگوئیم... تاریخ بنی‌امیه را بگوئیم، بنی‌عباس را بگوئیم، از کدامشان بگوئیم؟، انگشت رو هر کدام گذاشتی خود خودش، حالا مثلاً، هارون الرشید، مشهد مقدس که مشرف می‌شوید کنار مرقد امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء، این هارونی که زیر سایه آقا دفن است که اگر زیر سایه ولایت نبود، بدنش را امروز هم حتی این ملت شیعه قورمه می‌کرد می‌دانید یکوقت این چقدر پس پول داشت؟ نه آقا ما نمی‌دانیم، من حالا برایت بگویم این چی بوده قصه‌اش ننه‌ای داشت این، زن مهدی عباسی، خیزران است اسمش، این تاریخ عباسی‌ها را بخوانید، این خیزران مورد علاقه شوهرش بود، فوق العاده بقدری، بهش علاقه داشت... که در آن تاریخ... زن حق نداشته ابداً در مظاهر اجتماعی نه شرکت اصلاً وارد بشود و برگردد ابداً، زن ناموس است باید تو خانه باشد، سپس چکاره است؟ پسرها را مثل دسته گل تو دامنش تربیت کند بده به تو، همین. کی گفته راه بیفتد، به به همه ریختید تو خیابانها، به به نداره، پسر را خوب درست کنم خوب تربیت کند، این محصول یک زن است نه، آقا می‌خواهم این مادر هم بیاید که مردم بدانند آن آقازاده به این خوبی مادرش کیه؟ بتوجه؟ تو میوه‌اش را نگاه کن به درختش چه کار داری مگه می‌روی در دکان میوه فروش می‌گوئی گلابی است می‌خرم. به شرط اینکه درختش را هم نشانم بدهی. هیچ دیوانه‌ای این حرف را می‌زند؟ اگر درخت را باغبان می‌خواست بگذار در اختیار گلابی به این قشنگی که نمی‌داده باغبان درخت را گذاشتند تو باغ، دیوار هم دورش کشیده یک لولو هم آنجا درست کرده که کلاغ هم نگاه نکنه، خودش هم لولو بزرگه است درب باغ را بسته، پشه‌ای از روی هوا اگر بخواهد بیاید دست به درخت بزند می‌زند، چرا؟!... این زن در تاریخ ده میلیون دینار طلای خالصی ثروتش بود، می‌دانید دینار یعنی چه؟ دینار یعنی طلا دینار عراق که می‌روید پولهایشان الان هنوز دینار است، کاغذی است، این دنیای کاغذی‌ها یکی بیست و چهار تومان

سخنرانی آیه الله شیخ ابوالقاسم اسلامی قمی در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۱ □ ۲۰۱

قیمتش است، ده میلیون فرض کنید بیست میلیون ببینید چقدر می شود،... خیلی پول است... این پول ثروت زن بوده،... خوب چی می خواهم بگویم دیگه ثروت از این بالا می شود؟ یکدونه زن ده میلیون دینار طلایی خالص، اثری از خیزران با آن همه عظمت و ثروت باقی مانده، خیزران شما اصلا می دانید کی هست؟ چه پُخی است، چه کثافتی است، قبر خیزران کجاست؟، چه می دانم، اسمش را اصلا بلد نیستی، حق هم داری، کسی نبوده که اسمش را بلد باشی، پول تنها سعادت مند نمی کند خوب پس چه کنم سعادت مند بشوم، برو عقب شخصیت، آقا بشو، خودی نشان بده، مأمَن سعادت نیست...، مقام اعتبار دنیا، مامن سعادت نیست، پس چی ممکن است انسانی را سعادت مند کند؟ من چرا بگویم که نپذیری، از شما بشنوم که ممکن است زیرو بالایت کنم، از همه بهتر این است که از قرآن خدا بپرسیم، خدایا من انسانم، مغز دارم، می خواهم سعادت مند بشوم چه کنم؟ لایغرنک تقلب الذین کفروا فی البلاد، متاع قلیل ثم مأویهم جهنم و بئسی المهاد می فرماید. ناراحت نشوید چرا متاع قلیل یک مال کم ارزشی است دنبال اینها بدبختی هاست ثم مأویهم جهنم و بئسی المهاد، عاقبتش عذاب خداست تمام این مال را حساب می کند تمام این قدرتی که داشتی و از قدرتت سوء استفاده کردی تمام را حسابهایشان را می رسند پس چی چی خوبه؟ لکن الذین اتقوا بهم لهم جنات تجری من اما آنهایی که تقوا پیشه کردند. از دنیا برای خاطر آخرت گذشتند استراحتهایشان را فدای انسانها و مردم کردند به دلهای دردناک رسیدگی کردند. اشکهای مظلوم و یتیم در کانون قلب و دهانشان اثر گذاشت. و همت به خرج دادند و اشکهای را گرفتند که به کلمه جامعه از آنهایی که دارای صفات عالیه انسانی هستند تعبیر به متقین و از صفتشان تعبیر به تقوا می شود. خدا می فرماید اینها را کنید؟ اینها سعادت منداند تقوا خدمت به مردم به دل مردم رسیدن تفصیل ندهم یک دوره چهل و پنج سال زندگی مگر چقدر است؟ چهل سال یک تکان بخوری تمام می شود چیزی نبوده، آهای کافی ﷺ عزیز، (گریه حضار). آهای مرد ارزنده سرباز فداکار ارزنده مکتب حسین کدام خیابان املاکش مال کافی بوده که اینقدر اهمیت داره، مگه ده بدنه ده خیابان، همه دنیا را هم اگر کافی داشت می مرد



یک مجلس فاتحه هم نداشت، بدلیل آنهایی که رفتند ندارند، مگه هر پول داری می‌میرد فاتحه برایش می‌گذارند، تکان نمی‌خورد از جایتان، رغبت ندارید بهشون اصلاً، به من چه مربوطه، نگاه هم بهشون نمی‌کنید، شرف داری، غرور انسانیت اجازه نمی‌دهد، ثروتی نداشت کافی.

اعتبار و درجه و مقام و شخصیت عرفی کافی چی بود؟ چند تا درجه روی دوشش تو سینه‌ای، تو جیبش بوده؟ هیچ، درجه نداشت، یک آخوند چهل و چند ساله بود و یک عبا و یک قبا و یک عمامه سرش، یک جفت کفش هم پایش، ببین چه کرده این کافی، آی برادرها نمی‌توانید شما این اجتماع عجیب و غریبی که من الان دارم می‌بینم چه وضعی در مغز و قلب من شما ایجاد کردید، هی نگاه تو این چهره‌ها می‌کنم، اصلاً یک وضع عجیبی در خودم احساس می‌کنم، هیچ کدام شماها با کافی ربط نزدیک نداشتید اصلاً شعل شما که شغل او نبوده این جوانها و این پیر مردها و این بچه‌ها تا اعلام کردند این آقایان محترم هیئت ابوالفضلی‌ها، مشجد و بیرون، و خارج و داخل پر کرده شما تو این هوای داغ، آمدید چکار کنید؟ زبانحال تمام ریز و درشت شماها و این آقایان محترم علماء که خدا به برکت آل محمد ﷺ همشون را از آفات و بلیات حفظ کند، (آمین). آمدند این‌ها به این سادگی درب خانه هر کس اینطور تواضع نمی‌کنند، از این مجلس می‌آمدید تو می‌دیدید علماتون الان هم هستند تمام ردید جلو درب مسجد نشستند، محترمند،

کفش کن مسجد نشستند چه خبر است مگر؟ می‌گویند یک سرباز فداکار امام زمان از دستمون رفت کافی گریه نکنید مگر می‌شود؟ این مجلس دیشب را آقایان تشریف داشتید در و دیوار مجلس داشت برای کافی داشت اشک می‌ریخت (گریه حضار) این هم مجلس امروز، این هم شما برادرها اینطور جمعیت فشرده تو هم، شماها به هیچ قیمتی حاضر نیستید یکی دو، سه ساعت اینطور فشرده توی یک مجلس بنشینید، هیچ به خاطر امام زمان همتون آمدید و نشستید، که بگوئید کافی تو رفتی در دل خاک اما از دل ما نرفتی (گریه حضار)، من نمی‌دانم یک دونه آدم چهل و چند ساله این چه کارها کرده،

سخنرانی آیه الله شیخ ابوالقاسم اسلامی قمی در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۱ □ ۲۰۳

چله بلوائی درست کرده آقا مگر کافی عزیز تنها یک آدم دعا ندبه خوان بوده؟ (گریه حضار) مگه تنها یک واعظ بوده؟ مگه تنها یک خطیب بوده؟ مگر تنها یک مبلغ بوده؟ نه، نه. کافی یکپارچه از مغز تا قدمش تمام اعضاء و جوارحش در راه مردم خرج شد و رفت. آقایان من کافی علیه السلام را نمی توانم شرحش بدهم، بخوانم دونه دونه کارهایی که در این چهل و چند سال کرده بگویم، خیلی معطلی داره، یکدونه نمونه اش که همین جا الان همتون شب و روز می توانید بروید ببیند این درمانگاهی که تو آران کاشان دارید ریشه این درمانگاه کی بوده؟ این مریض های شما دارند می روند اینجا، این مردمی که پولی ندارند باید پذیرائی هم بشوند جرمی نکردند حالا ناخوش است طبیب می خواهد، دوا می خواهد، آخه شرف آن مرد بود آمد اینجا پایه اش را گذاشت و رفت. کافی علیه السلام تون اینجا هست، کافی علیه السلام تون هست، اینطور رایگان دارند پذیرائی می کنند، آخ. آخ، چه خدمتها کرده این یکدونه درمانگاه است حدود سی درمانگاه در این عمر کم در نقاط مختلفه کافی علیه السلام گذاشت و رفت، دیگران چه کردند؟ چه کردند دیگران؟ قیمت کافی علیه السلام این است، شما برادرها را این خدمات کافی علیه السلام کشیده آورده دور هم نشانده اینجا به اسم کافی علیه السلام، می دانید چه می خواهم بگویم اینجا... می خواهم بگویم کافی علیه السلام الان از دل خاک با شما داره حرف می زند، می گوید آی برادرهای آرانی (گریه شدید حضار) منبرش را هم که همین جا دیدید، می گوید آی برادرهای آرانی این درمانگاه را نگهش دارید، مؤسسه به نفع خودتان است الحمدلله رب العالمین زیر سایه بزرگان شما این مؤسسه الان داره اداره می شود، یک کاری نکنید که خدائی نخواسته، ریشه این مؤسسه کنده بشود، حیف است، کافی تون از اینجا می رود... مؤسس این درمانگاه کافی علیه السلام بوده، امام زمان «عج» یادت نرود خدمات این مرد. این یکدونشه از این دونه ها زیاد، من برای رفقایم گفتم، یک روزی من در تهران در این مهدیه مرحوم کافی علیه السلام که یکی از خدماتش مؤسسه مهدیه اش است که چه کرده بگویم ده ها هزار عرق خورد و لاطی و قمار بازو ولو و دربه در کافی با یک مؤسسه مهدیه آورد چنان زنجیرشان را در کانون ولایت محکم بست. که تا این روزهای آخری که این مؤسسه بر قرار بود به وجود کافی علیه السلام منبر می رفت آن

سیل جمعیت خدا می‌دونه یک روز چی بود این جوانه حالا چی شد؟ این جوانه، کافی علیه السلام می‌گفت بسم... الرحمن الرحیم مثل باران از چشمش این جوان اشک می‌ریخت، اینها را کافی علیه السلام کرد. آن تک تک مردمی که مغزهایشان را من حیث لایشعر ارادیشان نبود نمی‌دانستند چی می‌شد، زیر نظر گرفتند و تبلیغات مسموم توش ریختند،

جسارت به کافی علیه السلام کردند بروند بین خودشان و خدایشان تو خانه‌هایشان گریه کنند از کافی علیه السلام عذر بخواهند. حالا چه باید بشه نشه من نمی‌دانم، آنهایی که توهین به کافی علیه السلام کردند، سر بسته و در بسته سواد نداره، این همه هیچی، گفت نه برویم، مرا بغل گرفت پیرمرد هستم عاجزم ضعیفم، گرفت و ما را آورد بیرون گفت یک دیگه مانده، گفتم چیه؟ گفت از این مسلمانها سی هزار تومان پول تهیه کردم می‌خواهیم بدهیم صندوق مریض خانه برای اینها، آخه کی می‌کنه؟ این کار اصلاً یک چیز عجیبی بود این کافی علیه السلام عجیب بشری بود عجیب آخوندی بود عجیب انسانی بود خدوم، پرارزش (گریه حضار)، رفتیم تو دفتر بیمارستان چک را آورد داد و تو دفت وارد که مرحمت شما زیاد، آمدیم بیرون مرا گذاشت در خانه، برگشت گفتم فقط کافی علیه السلام یک چیزی می‌خواهم بهت بگویم، خیلی به من مانوس بود، گفتم سنت کم است می‌خواهم بهت بگویم، به حق آن مهدی «عج» که در و دیوار مهدیه تو مهدی مهدی تو را ثبت و ضبط کرده قسم می‌دهم که خدا آبروی دنیا و آخرت بهت برده، اشکش ریخت گفت فلان کس اگر این کوه‌های دور تهران همه طلا بود و مال تو و همه را می‌دادی به من، اینقدر خوشحال نمی‌شدم، که از دعای تو خوشحال شدم، می‌گفت مهدی اشکش نمی‌آمد نمی‌توانست اشک مردم را بگیرد، (گریه حضار)، نمی‌دانم چه کنم؟ نمی‌دانم برای شما برادرهای داغ دار چه بگویم؟ یعنی کافی علیه السلام را دفنش کردند؟ دیگه کافی علیه السلام را نمی‌شه دید؟ نه، (گریه شدید حضار)، دیگه کافی آران نمی‌آید؟ نه، (گریه حضار)، به به. عجب مجلسی، همتون پیش امام زمان «عج» قیامت آبرو پیدا کردید، داشتید بالاتر رفت، خیلی آبرو پیدا کردید، آی امام زمان «عج»، مهدی جان، پس پیغمبر صلی الله علیه و آله این همه جمعیت آمده احترام کنه به یک سرباز عشق تو، عکسهایتان را همه را انداختند یک حرف می‌خواهم بزنم، می‌گویم شماها با این

سخنرانی آیه الله شیخ ابوالقاسم اسلامی قمی در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۱ □ ۲۰۵

شرفی که دارید، با این محبتی که دارید برای کافی علیه السلام دارید اینطور گریه می‌کنید من هوس کردم یک چیزی بگویم، چیه آقا می‌خواهم بگویم ای کاشی همتون عاشورا کنار بدن حسین علیه السلام بودید، وای بمیرم برای دل بچه‌هایت حسین، کدام دل است، ولو سنگ باشه نلرزد، مصائب که درجات داره و الله سنگ هم باشه اشک می‌ریزد، می‌گویم تو این خیابان آقا دارید راه می‌روید، می‌بینید که یک بچه کوچولو را یک آدمی زد تو گوشش، بچه قدرت نداره، می‌خوابه روی خاک، تا دیدی این بچه کوچولو را یک آدمی زد تو گوشش، بچه می‌گوئی آقا چرا از دل بچه مردم را، چرا اینطور ولویش کردی، اشکت میریزد بمیرم براتون، آقا آخه بابایشان را کشتند، هیئت ابوالفضلی‌ها بگذار بگویم عقده‌ام خالی میشه، شما هم عقده‌ها تون را خالی کنید می‌گویم بابا سواد دارهایشان چه کردند؟ يك آدم ارزشش به آثار عملیش است مگر ما مقش سواد مردم هستیم، یک روز ایشان به من تلفن کرد گفت. فلان کس من دلم می‌خواهد. تو ده روز مهدیه تهران بیایی حرف بزنی، گفتم چشم، می‌آیم، خیلی رفیق بودیم، خیلی به من انس داشت، شماها که اینقدر ناراحتید من چقدر باید ناراحت باشم، من یک رفیق خیلی خوب از دست دادم (گریه حضار) خیلی کمک من بود. گفتم می‌آیم یک روزی که مجلس تمام شد آدم پائین از منبر، کافی علیه السلام گفت فلانی یک جا من می‌خواهم بروم. می‌شه خواهش کنم یک دو ساعتی وقتت را بگیرم، گفتم عیبی ندارد، دیدم ماشینی‌ها آمدند، یک چند تا اتوبوس و یک چند تا سواری جمعیت ریختند تو ماشینها و من را هم تو ماشین خودش سوار کرد و رفتیم من تا آن روز واقع می‌گویم این منطقه را اصلاً ندیده بودم، هیچ، نمی‌دانستم چنین بیمارستانی هست ندیده بودم چه خبر است، از تهران خارج شدیم و رفتیم تو جاده کهریزک تو راه که می‌رفتیم گفت می‌خواهم ببرمت بیمارستان معلولین یک مشت از این آدم‌ها ببینی چی بهیشون می‌گذره، گفتم خیلی هم ممنونت هستم، باشه، رفتیم وارد بیمارستان شدیم آن جمعیت هم آمدند، رفتیم همه سالن‌ها اگر براتون بگویم اصلاً دیگه گوش به حرفهای من نمی‌کنید تا صبح برای حال برادرهای مسلمانان که تو آن بیمارستان افتادند اشک می‌ریزد که چه خبر است، بروید مریض‌خانه‌ها تماشا کنید

ببینید چه خبر است، من وقتی وارد سالن شدم تو یک سالن مفصل خیلی بیش از طول این مسجد، دیدم تمام این تخت‌ها هیمنطور کنار هم تا آن ته، تمام بچه، همه، پنج ساله، شش ساله، هفت ساله، هشت ساله، ده ساله، تمام افتادند روی این تخت‌ها، باور کنید دیدن هر کدامش دل آدم را یک جوری می‌کرد، وای اینها همه بچه‌های عزیز این مسلمانها هستند، تو آن اطاق دیدیم مردها به یک قیافه‌ای گفتم کافی علیه السلام من حالم دارم بد می‌شه، من دیگه نمی‌توانم، قلبم ناراحت است می‌ترسم وابده مرا، برویم دیگه، آمدیم بعضی از مریض‌هائی که یک قدری حالشون بهتر بود ما را که دیدند دو آخوند آنجا، اشکهایشان ریخت و گفتند آقا، ما که دیگه از این مریض‌خانه بیرون نمی‌آئیم که، مگه شما عمامه به سرها یک دعائی بکنید که ما نجات پیدا کنیم، دیدم کافی علیه السلام ایستاد وسط یک توسلی کافی علیه السلام پیدا کرد، اگر بدانید کافی علیه السلام چه کرد؟ در و دیوار مریض‌خانه داشت اشک می‌ریخت. آی کافی علیه السلام تو حیف بودی بروی در دل خاک. (گریه شدید حضار) قلبم ناراحت شد، دیدم داره حالم به هم می‌خورد، رفتم تو همین سالن کنار دیوار نشستم تکیه کردم، یکوقت دیدم کافی علیه السلام متوجه شد، برید حرفش را آمد به نمی‌گفت فلانی چه شد؟ گفتم هیچی، گفت نه برویم، مرا بغل گرفت پیر مرد هستم عاجزم ضعیفم، گرفت و ما را آورد بیرون، گفت یک کار دیگه مانده، گفتم چیه؟ گفت از این مسلمانها سی هزار تومان پول تهیه کردم می‌خواهیم بدهیم صندوق مریض‌خانه برای اینها، آخه کی می‌کنه؟ این کار اصلا یک چیز عجیبی بود این کافی علیه السلام عجیب بشری بود، عجیب آخوندی بود، عجیب انسانی بود، خدوم، پرارزش (گریه حضار) رفتیم تو دفتر بیمارستان چک را در آورد داد و تو دفتر وارد کرد و مرحمت شما زیاد، آمدیم بیرون مرا گذاشت در خانه، برگشت گفتم فقط کافی علیه السلام یک چیزی می‌خواهم بهت بگویم، خیلی با مانوس بود، گفتم سنت کم است می‌خواهم بهت بگویم، به حق آن مهدی «عج» که در و دیوار مهدیه تو مهدی مهدی تو را ثبت و ضبط کرده قسم می‌دهم که خدا آبروی دنیا و آخرت بهت برده، اشکش ریخت گفت فلان کسی اگر این کوه‌های دور تهران همه طلا بود و مال تو و همه را می‌دادی به من، اینقدر خوشحال نمی‌شدم، که از این دعای تو خوشحال شدم، می‌گفت

سخنرانی آیه الله شیخ ابوالقاسم اسلامی قمی در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۱ □ ۲۰۷

مهدی اشکش می آمد (گریه حضار) تا اشکش نمی آمد نمی توانست اشک مردم را بگیرد، (گریه حضار) نمی دانم چه کنم؟ نمی دانم برای شما برادرهای داغ دار چه بگویم؟ یعنی کافی علیه السلام را دفنش کردند؟ دیگه کافی علیه السلام را نمی شه دید؟ نه، (گریه حضار) دیگه کافی آران نمی آید؟ نه، (گریه حضار) به به. عجب مجلسی، همتون پیش امام زمان «عج» قیامت آبرو پیدا کردید، داشتید بالاتر رفت، خیلی آبرو پیدا کردید، آی امام زمان «عج»، مهدی جان، پس پیغمبر صلی الله علیه و آله این همه جمعیت آمده احترام کنه به یک سرباز عاشق تو، عکسهایت را همه را انداختند یک حرف می خواهم بزنم، حالا که این اشکهایت را می خواهید تحویل بدهید، بگذارید کافی علیه السلام هم خوشحال بشه از ما، یک حرف می خواهم بزنم، می گویم شماها با این شرفی که دارید، با این محبتی که دارید برای کافی علیه السلام دارید اینطور گریه می کنید من هوس کردم یک چیزی بگویم، چیه آقا می خواهم بگویم ای کاشی همتون عاشورا کنار بدن حسین علیه السلام بودید، وای بمیرم برای دل بچه هایت حسین، کدام دل است، ولو سنگ باشه نلرزد، مصائب که درجات داره والله سنگ هم باشه اشک می ریزد، می گویم تو این خیابان آقا دارید راه می روید، می بینید که یک بچه کوچولو را یک آدمی زد تو گوشش، بچه قدرت نداره، می خوابه روی خاک، تا دیدی این بچه افتاد یک مرتبه رگ دلت پاره می شد، ناراحت می شوی، می گوئی آقا چرا از دل بچه مردم را، چرا اینطور ولویش کردی، اشکت می ریزد، بمیرم براتون، آقا آخه بابایشان را کشتند، هیئت ابوالفضلها بگذار بگویم عقده ام خالی میشه، شما هم عقده هاتون را خالی کنید می گویم بابایشان را کشتند آخه لامذهبها چرا اینقدر سیلی به صورت بچه های حسین زدید؟ می دانید کی این بچه ها را زدند، حسین جان،

می دانید این بچه های معصوم و مظلوم را کی کتک زدند؟ گذشته از حسین، آن

ساعتی که سایه عموی مثل عباس از سرشان رفت. «لا حول ولا قوة الا بالله العلی

الهی به محمد و آل محمد ما را بیامرزد. (آمین مردم).

پدر و مادر ما را ببخش و بیامرزد. (آمین مردم).

مریضان را لباس عافیت بپوشان (آمین مردم).

## سخنرانی حجة السلام حاج شیخ حسن کافی در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۴

مجلس ترحیمی که از طرف خطیب شهیر استاد سخن حجة الاسلام و المسلمین مرحوم حاج شیخ محمد تقی فلسفی رحمته الله در مسجد ارك تهران برگزار شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواحد الاحد، الفرد الصمد، الذي لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد، الصلوة والسلام على اول العدد، و النور السرمد، حبيب اله العالمين ابن القاسم محمد و على اله الاطيبين، الهداة المهديين.

قال عز من قائل: قل ان كان آبا و كم و ابناوكم و اخوانكم و از واجكم و عشير تكم و اموال اقتر فتموها و تجارة تخشون كسادها، و مساكن ترضونها، و مساكن ترضونها، احب اليكم من الله و رسول و جهاد في سبيله، فتربصوا حتى يا تي الله بامرہ.

اینطور امر فرمودند. که این منبر را و صحبت در این مجلس به عهده من باشد، چون هم نام من و همکار من، واعظ عزیز، و خطیب محبوب و نوکر حضرت حسین رضی الله عنه و خدمتکار حضرت مهدی «عج» جناب ثقة المحدثین و واعظ محترم آقای حاج شیخ احمد کافی رحمته الله، بر اثر این حادثه دلسوز و تأثر آور که در حقیقت یک ملتی را عزادار کرد، از دنیا رفت، بنابراین از همه شنوندگان محترم خواهش دارم که تا آخرین لحظه‌ای که من منبر هستم، هیچ نوع شعاری ولو صلوات باشد بدون اینکه من از تون خواهش کنم نباشد، بگذارید ما مطلبمان را بگوئیم.

در باره سه موضوع من صحبت دارم، اول اینکه بر طبق تعلیمات اسلامی، چون ما مسلمانیم، ما چه چیزها، و چه کسانی را باید دوست داشته باشیم، تو دلمون، و به زبانمان و به عملمان، چه چیزها و چه کسانی را باید دشمن داشته باشیم، به دل، به زبان، به عمل. مطلب دوم. درباره این مساله است. که روحانیت، علمای دینی، مبلغین، از مراجع تقلید گرفته تا گویندگان مذهبی، اینها خواسته شون در این مملکت چیه؟ اینها چه در دلی دارند، چی می‌خواهند؟

مطلب سوم. درباره این مساله است پر قدرت‌ترین، و پر نفوذترین و مقتدرترین



مکتب و طرفداران آن مکتب در این مملکت کیست و چیست؟ اینرا با شما صحبت کنم اما اگر خواستم یک مقدمه‌ای عرض کنم، ناراحت نشوید، باید گوش کنید تا از مقدمه به ذی مقدمه برسیم، آغاز سخن یک حدیثی است از وجود مقدس رسول اکرم حضرت محمد ﷺ که یک روزی پیغمبر خواست مسلمانها را از نظر هوششان را امتحان کنم امروز من می‌خواهم شما مسلمانها را از نظر این فرمایشی پیغمبر هوششان را آزمایش کنم چون اولین مکتبی که آزمایش هوش، و امتحان هوش را در دنیا تعلیم کرد، اسلام است همه چیز در اسلام هست، لذا پیغمبر ﷺ یک روزی به اصحابش فرمود: ای عری الاسلام اوثق، مسلمانها می‌توانید بگوئید محکم‌ترین دستگیره اسلام که اگر مسلمانها دستشان به آن برسد هرگز سقوط نخواهند کرد آن چیه؟ محکم‌ترین دستگیره چیست؟ قال بعضهم یا رسول الله الصلوة، محکم‌ترین دستگیره اسلام نماز است، پیغمبر فرمود نه، این که من می‌خواستم این نیست، قال بعضهم الزکوة، چون سنبل عبادت خدا نماز است سنبل اقتصاد اسلام هم زکات است، یکدسته گفتند یا رسول الله زکات است فرمودند، نه. این هم منظورم نبود، قال بعضهم الجهاد، یا رسول الله بزرگترین و محکم‌ترین دستگیره اسلام جهاد است در راه خداست و پیشبرد هدفهای اسلامیست به جهاد، فرمود. لكل ما قلتهم فضل و لیس به، اینکه می‌گوئید نماز، روزه، حج، جهاد، اینها همه در اسلام فضل و فضیلت دارد، اما مراد من اینها نیست، یک چیز است، خوب دقت کنید و بفهمید، گفتند یا رسول الله شما را داناتری فرمود: اوثق عری الاسلام الحب فی الله و البغفی فی الله و توالی لاولیاء الله و التبری عن اعداء الله، مسلمانها بهترین پایه محکم و دستگیره مستحکم اسلام دوستی برای خدا، و دشمنی برای خدا، دوست داشتن اولیاء خدا، اظهار تبری و دشمنی با دشمنان خدا چرا؟ چون گوش کنید آقایان، منشاء جمیع اعمال و اخلاق و رفتار انسان دل انسان است، دل، آنچه را که یک فردی دلش بخواهد، همان را انجام می‌دهد، آنچه را که دلش نخواهد از آن متنفر است، پس اگر شما کاملاً بررسی کنید و مطلب را متوجه بشوید، دل است، سرچشمه و ریشه و منشاء تمام حرکات انسانها و اعمال و رفتار انسانها، لذا دین مقدس اسلام، که یک دین جامع کامل و تمام ابعاد و

جوانب انسانها قانون و نظر دارد، اول اسلام توجه به دل انسانها دارد باید اول دلها تصرف بشود، باید اول دلها اصلاح بشود، این است که دین مقدس اسلام می‌گوید: بزرگترین پایه دین، این است که یک مسلمان خدا را دوست داشته باشد، دین خدا را دوست داشته باشد اولیاء خدا را دوست داشته باشد، دشمنان دین خدا را دشمن داشته باشد، با دشمنان دین خدا دشمنی کند، تبری بجوید، چه به دل چه به زبان، چه به عمل، خوب حالا اسلام می‌گوید مسلمان، آن کسی که تربیت شده مکتب اسلام است این باید اول در این دلش محبت خدا را قرار بدهد، اول حب الله، ما دو چیز را باید دوست داشته باشیم، یکی خدا، دوم این خدا، انبیاء، پیغمبرها، ائمه، علما، اولیاء، اینها را که ما دوست داریم چرا؟ چون اینها طرفداران دین خدایند، ما خدا را دوست داریم، و دین خدا را، پیغمبر را، امام را، عالم را، مبلغ را، واعظ را، هر کس حمایت از دین بکند، به خاطر دین خدا دوستش داریم، برای اینکه ما می‌بینیم انبیاء این همه زجرها دیدند، برای چی؟ چرا؟ چرا موسی بن عمران آنقدر شکنجه دید، چرا آنقدر زجر دید، برای دین خدا، چرا عیسی حاضر شد؟ تا پای چوبه دار هم برود، برای دین خدا، حضرت ابراهیم تا سوختن جلو رفت، اعدامش کنند با آتش، برای چی؟ برای دین خدا، اشرف انبیاء پیغمبر اسلام در جنگ احد، هفتاد ضربت پیکره‌اش را مجروح کرد، پیشانی‌اش شکست، دندان شکست، ساق‌ها مجروح برای چی؟ برای دین خدا؟ همش دین است، علی علیه السلام ولی، علی علیه السلام که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله، خدا دوستی در روی زمین بهتر از او نداره، نود ضربت فقط سینه‌اش را سوراخ کرد، برای چی؟ برای دین خدا، حسینی که رفت بین سرو بدنش جدائی افتاد، بدنش زیر سم اسبها، لبش زیر چوب خیزران یزید، برای چی؟ برای دین خدا موسی بن جعفر زندانی شد، تا جنازه‌اش بیرون رفت، برای چی؟ برای دین خدا، همه انبیاء، همه اولیاء، همه ائمه اینها تمام هدفشان زنده کردن دین خداست، از این جهت محبوبند چرا؟ چون اول ما باید خدا را دوست داشته باشیم، بعدش هم دین خدا، و هر کس طرفدار دین خدا باشد ما دوستش هستیم، طرفدارش هستیم، هر کس ضد دین خدا باشد ما با او از نظر اسلام دشمنیم، این است که ما می‌بینیم که رؤساء دین، از تمام شخصیت‌های

دنیای محترم هستند، آقا ببینید جوانها، در اروپا آمریکا، این همه مخترعین، این همه مکتشفین آمدند دنیا را از نظر تکنیک و صنعت، به این صورت درآوردند، روز ولادتشان و روز مرگشان آب از آب تکان نمی خورد، اما در همین دنیای اروپا و آمریکا که این همه مکتب‌های ضد دین بوجود آمده، اما روز میلاد عیسی دنیا را تکان می دهد، چرا؟ چرا عیسی محترم است؟ چون عیسی طرفدار دین خداست، ببینید، خدا، وعده داده اولیاء خودش را عزت بدهد، نامشان را بلند کند، عزیزتان کند ولو تمام قدرت‌ها، همه دست‌ها بخواهند او را به زمینش بزنند، را وی گفت بعد از شهادت حضرت علی علیه السلام و رسیدن معاویه به خلافت، یک روز رفتم، تبریک خلافت بهش بگویم، نشسته بودم صحبت می کردم آقای معاویه، صلاحیت این است از دین خدا ترویج کنی، به برکت دین به اینجا رسیدی، به این حکومت، به این خلافت این بنی هاشم هم که طرفدار دینند، اینها را هم عزیزدار، با دین مخالفت نکن، با طرفداران دین مخالفت نکن، ذلیل می شوی، مؤذن بالای مناره اذان گفت، رسید به اسم پیغمبر صلی الله علیه و آله، معاویه رنگش پریده گفت می بینی این محمد چه کرده؟ تا قیام قیامت، اسمش بالای مناره‌ها برده بشود، در دوره حکومت، باید کاری کنم، این اسم از بالای مناره زیر خاک دفن بشود. هشتاد سال حکومت بنی امیه، بازور، با پول، با تبلیغ، کوشیدند که این اسم را پائین بیاورند اما خودشان، مکتبشان، همش زیر خاک رفتند، الان در فضای این آسمان، در ایام و اوقات ظهر با عظمت صدای اشهدان محمداً رسول الله بلند می شود، از همان صدر اسلام تا حالا به عدد موی سر شماها اسلام دشمن داشته و دارد، در داخل، در خارج، همه می خواهند ریشه این اسلام را بزنند، اما ریشه خودشان زده می شود، لکن اسلام عظمتش باقی است اسلام را نمی شود از بین برد! اسلام پشتیبانش خداست، انا نحی نزلنا الذکر و انا له لحافظون، کی می تواند؟ یک چند صباحی خدا میدان بدهد، مهلت بدهد، ریشه دشمن اسلام قطع می شود اما خدا اسلام را حفظ می کند، خوب این روحانیت چه می گویند؟ اینها چه می گویند؟ این بزرگان، این مراجع تقلید اینها چه می گویند؟ اینها طرفدار دینند فقط دین، فقط قرآن هیچ چیز دیگر نمی گویند، چرا علماء دین می خواهند؟ چرا مردم به

طرفداری از علمایشان دین می‌خواهند چون دین که آمد همه چیز می‌آید، عدالت اجتماعی می‌آید، آزادی می‌آید، شخصیت می‌آید، اقتصاد می‌آید، صنعت می‌آید، همه چیز می‌آید، حالا می‌گوییم چطور می‌آید، مردم فهمیده‌اند، خدا شاهده، ایرانی روشن شده، ایرانی بیدار شده، جوانان ایرانی دارند می‌فهمند که بی‌دینی، لامذهبی، خطرناکترین عامل بدبختی‌شون است، اینرا همه فهمیدند، ایرانی مسلمانها، دارند می‌فهمند که انقلابی‌ترین مکتب و سعادت بخش‌ترین تعالیم، مکتب اسلام است در کدام مکتبی شما عدالت اجتماعی اسلام را نشان دارید، مکتبی رئیس‌الوزرای مملکت نخست وزیر، علی بن یقطین، آن هم نخست وزیر هارون الرشیدی که در آن مملکت پهناور اسلامی حکومت می‌کرد، می‌رود درب خانه موسی بن جعفر، حضرت رئیس‌الوزرا را نمی‌پذیرد، راهش نمی‌دهد چرا؟ چون یک دل شب، یک رعیت شیعه ضعیف ما آمده چرا بی‌اعتنائی بهش کردی؟ چرا دادش را نگرفتی، چرا ردش کردی، هرگز تو را نمی‌پذیرم، تا بروی آن مرد ضعیف را از خودت راضی کنی، در کجای دنیا همچون یک مکتب و اینطور تربیتی هست؟ در کجای دنیا وقتی ملت ایران، این حکومت علی را می‌شنوند، که علی علیه السلام به ابن ملجم می‌گوید تو مرا می‌کشی، ابن ملجم می‌گوید خوب بکش مرا، دیگران هم می‌گویند بکش، می‌گوید نه، علی علیه السلام بمیرد بهتر است از اینکه عدالت بمیرد، جنایتی نکرده، وقتی ملت شیعه، ایرانی، در سایه مکتب علی علیه السلام می‌شنود که ابن ملجم ضربت زده فرق علی را شکافته اما کاسه شیر را که برایش می‌آورند به پسرش می‌گوید، پسرم حسن اینرا برای این زندانیتان ببرید، وقتی که مسلمانها می‌شنوند حکومت اسلامی که سنبش علی بن ابیطالب علیه السلام است به برادرش عقیل چه می‌گویی ای عقیل به خدا قسم هرگز حاضر نیستیم یک من آرد جو بیشتر از سهم دیگران به تو بدهم و لقد رایت عقیلاً و قد املق حتی استماحنی استماحنی من برکم صاعاو عاوانی من عشر و سق من شعیرکم یقضمه جیاعه

شیعه مردم ایران تربیت شدگان مکتب علی علیه السلام وقتی که می‌شنوند علی علیه السلام ترش این است، کاشکی این جمله به آب طلا بر سر کاخ تمام زمامداران عالم نوشته بشود،

آنهایی که به دروغ ادعای عدالت می‌کنند، اما علی علیه السلام چه می‌گوید؟ این تز علیست، می‌گوید؟  
و الله لو اعطيت الاقاليم السبعة بماتحت افلاكها على ان اعصى الله في نملة اسلبها  
جلب شعيرة مافعلة

به خدا قسم، ای به به، ای ملت، ای مردم ایران، ای شیعیان، به جهان افتخار کنید  
که امامی مثل علی علیه السلام دارید، می‌گوید و ... به خدا قسم اگر سلطنت بر کره زمین و  
حکومت بر هفت قلم را به من بدهند و بگویند ای علی علیه السلام شرطش این است که یک  
ظلمی بکنی، ظلمت هم این باشد که پوست جوئی را از دهان یک مورچه‌ای بگیری به  
خدا قسم نخواهم نکرد، مردم وقتی طرفدار علماء نشون هستند، یعنی چون می‌بینند  
علماء طرفدار دینند، دین را برای این می‌خواهند، دین عدالت می‌آورد، آن هم دین  
اسلام، عدالت اجتماعی بهترین اقتصاد، منتهی دنیا حاضر نیست حرف حساب گوش  
کنه، الان دنیا آماده باشد ما دانشمندانی، علمائی داریم، دو دو تا چهار تا روشن می‌کنند  
که از نظر حکومت، از نظر اقتصاد، از نظر عبادات، از نظر اخلاق، از نظر قوانین زندگی  
انفرادی، زناشوئی، اجتماعی، بهترین مکتب، فقط اسلام است، به جز اسلام دینی نداریم  
ما، یعنی همان طوری که نظام دین عالم بر تعالیم و مقررات و قوانینی تکوینی الهی تمام  
موجودات مسلمانند، همه، از همان ذره و اتم تا بزرگترین جرم کیهانی همه مسلمانند،  
جهان از نظر نظام طبیعی منظم، وله اسلام کل شیئی، تا انسانها، از نظر جنبه تشریح  
مسلمان نشوند، قوانین اسلام را اجرا نکنند، مهال است بشر به سعادت برسد، من به  
لسان خطا به می‌گویم در منبر، اما هستند آن دانشمندانی که حاضرند این مساله را دو دو  
تا چهار تا برایتان روشن کنند، خوب نفوذ علماء برای چیه؟ برای همین است. در یک  
کتابی می‌خواندم که در یک شهری تو بازاری یک مشروب فروشی باز شد. آیه الله آن شهر  
عالم آن شهر، برای حاکم آن شهر نوشت، این مشروب فروشی را می‌بندی یا ببندم؟ آقای  
حاکم برخورد بهش، یعنی گول قدرت ظاهریش را خورد، اما از قدرت معنوی روحانی  
غافل است، نوشت آشیخ نخیر من نمی‌بندم، قدرت داری ببند، آن هم حکم داد و مردم  
ریختند مشروب فروشی را خراب کردند، خدا شاهده پناهی در این مملکت به جز دین، به

جز قرآن به جز مراجع تقلید به جز علمای دین هیچی نیست، آنوقت باید اینها را کوبید، این واقعیت را نباید فهمید، اگر دولت و حکومت بنشینند و عاقلانه فکر کنند، این احساسات چیه؟ اینها چیه؟ یک نوکر امام حسین علیه السلام، يك خدمتکار حضرت مهدی «عج»، آقای حاج شیخ احمد کافی خراسانی می‌میرد (گریه حضار)، مرگش این مملکت را تکان می‌دهد؟ این چیه؟ اینها واقعیت نیست؟ اینها را باید نادیده گرفت، این چیه؟ علمای دین بر جزء دین چی می‌خواهند؟ حکومت می‌خواهند؟ وکالت می‌خواهند؟ وزارت می‌خواهند؟ عالم خدا می‌خواهد، عالم آزادی می‌خواهد، عالم عدالت اجتماعی می‌خواهد عالم شخصیت و فضیلت برای انسانها می‌خواهد، عالم می‌خواهد انسانها را در سایه دین خدا و تعالیم اسلام به سعادت برساند، خدا شاهده غیر از این چیزی نمی‌خواهند و برای این مملکت هیچ پناهی به حقیقت در دنیای هرج و مرج امروز، به جز دین، به جز قرآن، به جز مراجع تقلید پناهی ندارید؟ اینها دادشون برای چیه؟ دادشون همین است، همه این مراجع، اگر آن عالم بزرگوار، آن مرجع، آیه الله العظمی آقای خمینی (سه بار صلوات مردم)، آرام، آرام، اگر مراجع تقلید و علماء و مراجع دیگر ما، خدا همشون را از بلیات از آفات و خطرهای این زمان حفظ کند (آمین مردم)، اینها چی می‌خواهند؟ آخه باید اینرا فهمید، این یک واقعیتی است، واللّه حاضر ثابت کنم. در این مملکت هیچ نیروئی پر قدرت تر از نیروی اسلام، آمریکا بفهمد، روس بفهمد، فرانسه بفهمد، شرق و غرب و عالم بفهمد، همه بفهمند، قدرت داخل قدرت خارج همه بفهمند، مردم مسلمان ایران دین می‌خواهند، قرآن می‌خواهند (شعار مردم: صحیح است، صحیح است، صحیح است). دلم می‌خواست بیشتر در و دل می‌کردم.

اندکی پیش تو گفتم غم دل ترسیدم      دل آزرده شوی و نه سخن بسیار است

۱۴ - سخن خیلی است، کاشکی بنشینند. این واقعیتها را قبول کنند، واقعیت

است، این هو نیست، این دروغ نیست،

۱۴ - مثل دروغهایی که روزنامه‌ها می‌نویسند، این حقیقت است. امروز مردم ایران

فهمیدند. که به جز قرآن، به جز ۱۴ - اسلام، هیچ چیز نمی‌تواند نجاتشان بدهد. این را

فهمیدند، مگه اینها چه می خواهند؟ اینها دین می خواهند، اینها ۱۴ - قرآن می خواهند، این را بنشینید فکر کنید اگر شما هم خیر خواهید، واقعاً دم از وطن و مملکت می زنید، آیا عاملی مؤثرتر برای حفظ مملکت و مردم، از عامل قرآن و دین پیدا می کنید؟

یک نمونه اش همین مجلس است، یک روحانی، یک نوکر امام حسین علیه السلام . (گریه حضار)

یک خدمتکار به حضرت مهدی «عج» از دنیا رفته این چه انقلابی است؟ آن حیاطش این مماتش، آن بدن گرمش، این بدن سردش مجلسی است با شکوه و کم نظیر که از طرف آقایان و عاظم، و خطبا و گویندگان مذهبی، به رهبری حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسیین خطیب بزرگوار محقق عالیقدر، آن دانشمند سخنگوی اهل قلمی که خدا شاهده، این مملکت خیلی مدیون ایشان است، کم خدمت به این مملکت نکرده است، با بیانش، با قلمش، حضرت حجة الاسلام والمسیین جناب آقای فلسفی و سایر از آقایان گویندگان مذهبی، ایستادند و از شما پذیرائی می کنند، البته من فامیلم کافی است حسن کافی علیه السلام و خویشاوندی با مرحوم مغفور ثقة الاسلام و المحدثین آقای کافی علیه السلام نداریم اما خوب برادر دینی من بوده، اسلام آمده همه را برادر کرده، انما المؤمنون اخوة، من از طرف خودم و همه فامیل های کافی، از این همه ابراز احساسات و از این همه علاقه ای که شما مسلمانها به روحانیتان، به مراجع تان، به مبلغین اسلامتان را دارید خدا شاهد است تشکر می کنم، حقیقتاً ملت ایران، مخصوصاً طبقه جوان، حداکثر ابراز عشق و علاقه را به روحانیتشان را دارند، خداوند همشون را از گزندها و بدبختی ها حفظ بفرماید. (آمین)

خوب حالا اجازه بدهید یک جمله بگویم درباره خود مرحوم مغفور آقای حاج شیخ احمد کافی علیه السلام ، این عالم مفید. این هم یک واقعیتی است اصلاً می دانید این مرد چه کرد؟ چه بگویم، اصلاً می دانید موعظه برای اصلاح انسانها چه نقشی دارد؟ موعظه چه اثری دارد، اصلاً به من بگوئید مردم، اگر در این مملکت با این همه وسائل فحشاء، جنایات، هر زگل، این سینماها، این فیلمها، این برنامه های تلویزیونها این همه فحشاء، اگه در این مملکت، منبر و موعظه نباشد شما چه می شدید؟ ولی موعظه و واعظ است که



تا حدودی این مملکت رانگه داشته، حفظ کرده و این مرحوم مغفور اثر عجیبی داشته شاید هزارها شراب خوار، رباخوار، زناکار، گناهکار، را این مرد را به راه خدا آورده، توبه‌شان داد، به صراط مستقیم و ادارشان کرد و هرگز مردم ایران در مغزشان خطور نمی‌کرد که در این چنین حادثه ناگواری این چنین مبلغ دینی را از دست بدهد. اما روضه‌ای که براتون بخوانم، می‌دانید بدن این مرحوم سه روز ماند و دفن نشد (گریه شدید حضار) و علی‌رغم آنچه که وصیت کرده بود که همه شما می‌دانید، مستحضرید، اما سه روز ماند و بعد از سه روز دفن شد مثل اینکه می‌خواست با آقای حسین علیه السلام اقتداء کند (گریه حضار)، یعنی ارباب من، محبوب من، معشوق من ای حسین علیه السلام، تو بدنت سه شبانه روز روی خاک بیفتد و من بدنم دفن بشود که روز سوم عاشورا وقتی زین العابدین علیه السلام آمد دید بنی‌اسد دور بدن بی سر پدرش را گرفتند و می‌خواهند بدن را دفن کنند، فرمود بنی‌اسد من باید بدن پدر را دفن کنم، شما یک قطعه حصیر بیاورید، بدن بابا میان قبر خوابانید، این لبها را به رگهای بریده گردن پدر گذاشت، ابنا اما الدنيا فبعدک مظلمة، و اما الاخر، فبنورک مشرقه.

اینک یک قسمتی از سخنرانی و گفتارهای خود مرحوم مغفور آقای شیخ احمد کافی رحمته الله را می‌شنوید همه‌تان توجه فرمائید. دیشب در شهرستان کاشان منبر می‌رفتم. (گریه حضار)

دیشب ساعت ده از منبر آمدم پائین قریب هشتاد فرسخ راه را با ماشین آمدم. (گریه شدید حضار). تو این جاده شلوغ خودم را رساندم مهدیه آقا جان بخدا خسته‌ام ارباب جان می‌دانی ناراحتم (گریه شدید حضار) پسر فاطمه علیه السلام می‌دانی به چه عقیده‌ای تو این بیابانها راه می‌افتم؟ پسر زهرا علیه السلام خستگی سرم همیشه می‌پریم این طرف و آن طرف (گریه حضار) یک بچه کوچولو توی این مهدیه یک نیم ساعت پیش یک کلمه‌ای به من گفت پریشان بودم پریشان ترم کرد. یک بچه ده و دوازده ساله‌ای آمده و دستم را گرفت و گفت: آقای حاج کافی این جمعه آقامیاد یا نه؟ (گریه شدید حضار) حجة ابن الحسن ببین این بچه هایمان چی می‌گویند؟ (گریه حضار) آقا جان آقا جان آقا جان بچه جان چرا ناراحتم کردی؟ داغ خودم کم است هی نمک رو زخم دلم می‌پاشی (گریه حضار) قربونت بشم یک عمری سر راهت نشستم. به هر کی می‌رسم می‌گویم نا امید نباش آقا می‌آید

منتظر بنشین آقا میاید یابن الحسن آقا جان ما که مردیم دیگه (گریه حضار) آی خدا، آی خدا، آی خدا، آی خدا، من چند شب پیشترانشسته بودم پیش خودم. وصیت نامه‌ای برای خودم می‌نوشتم تو وصیت نامه هم نوشته‌ام این جمعه هم می‌گویم پشت بلندگو همه تان بدانید. تو وصیت نامه هم نوشتی وقتی که من مردم اگر بین هفته بود. (گریه شدید حضار) جنازه‌ام را بگذارید توی سرد خانه باشه. تا صبح جمعه رفقا دور جنازه‌ام یک دعای ندبه بخوانند یک چند تا صاحب الزمان «عج» بگویند. (گریه شدید حضار) مرده‌ام هم این نالیتان را بشنود (گریه شدید حضار) بسمک العلی العظم از آقایان خواهش می‌کنم چند تا دعا می‌کنیم آمین بگوئید بعداً آرام آرام بدون سر و صدا از مسجد خارج شوید. بسمک العظم العجل الکریم یا الله یا الله یا الله.

خدایا اسلام و مسلمین را عزت عنایت فرما. (آمین)

دشمنان اسلام نابود فرما (آمین)

مراجع تقلید ما را تأیید فرما (آمین)

ثوابهایی از این مجلس به روح مرحوم حاج شیخ احمد کافی را نثار بفرما.

عاقبتها به خیر و عجل الله اللهم فی فرج شریف.

## سخنرانی حجة الاسلام سيد محمدرضا ياسینی در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۵

مجلس ترحیمی که از طرف خانواده حجة الاسلام شهید حاج شیخ احمد کافی رحمته،

در مهدیه تهران برگزار شد.

اعوذ بالله من الشیطان الرحیم، بسم الله الكلمة المعتمین و مقالة المتعرضین و اعوذ بالله تعالی من جور الجائزین و کید الحاسدین و بقی از الظالمین و احمده فوق حمد الحامدین، والصلوة والسلام علی امام الرحمة، قائد الخیر و مفتاح البركة ابن القاسم محمد «صلوات الله علیه» و علی حجة المعصومین اولی الامر، الذین فرضت علينا طاعتهم و عرفتنا بذلك منزلتهم و الن الدائم الابدی علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین، الهی بفاطمة و ابیها و بعلمها و بنیعمها و سرالمستودع فیها صلواتک علیه اجمعین، اذان الحق حقاً حتی اتبعه، وارنی الباطل باطلا حتی اجتنبه، و بعد قال الله الحکیم فی

خطابه العظیم و من احسن قولاً ممن دعا الى الله و عمل صالحاً و قال انى من المسلمین. هدیة به پیشگاه مقدس حضرت بقیة الله خاتم الاوصیاء حجة بن الحسن ارواحنا له الفداء اجماعاً صلواتی تقدیم کنید. (صلوات مردم)

هدیه به روح پر فتوح چاکر آستانه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فقید سعید مرحوم ثقة السلام احمد کافی رحمته الله اجماعاً صلوات دیگری تقدیم کنید.

«صلوات مردم» حضار محترم، و شنوندگان عزیز که در مراسم یاد بود فقید سعید ثقة السلام مروج الاحکام جناب آقای کافی ۴، ابراز احساسات نمودید و عواطف و محبت بی‌شائیه خودتان را به خدمتگزار دین و صاحت روحانیت و مروجین اسلام ابرار کردید، حقاً این همه احساس و عواطف و محبت در خور تحسین و شایسته بسی تمجید و احترام است. هستند مردمی که با خرج کردن میلیونها دلار در سال و پر کردن جیب نویسندگان، خبرنگاران، و خرج سفره سنگین آنان را پرداختند در مقام یک هزارم جلب عاطفه اینطوری هستند و بر ایشان ممکن نیست ولی می‌بینیم این همه ابراز احساس و این همه اظهار علاقه، چه در مجلس روز اول، در مسجد مرحوم حاج سید عزیزالله چه در مجلس دیروز مسجد ارک و چه در مجلس امروز، و چه احساسات عظیم و پرشکوه و تکان دهنده‌ای که در مشهد مقدس بر پا شد حقاً در خور تمجید است، ولی برای پاسخگویی به این همه اظهار علاقه و محبت و عرض ارادت به صاحت مروجین دین و صاحت روحانیت شیعه از طرف شما مردم پاکدل، جوانان غیور، مسلمانهای شریف با فضیلت، مسأله‌ای نیست که با تشکر بنده حقیر جبران شود، خدایا به آبروی کامل‌ترین فرد خلقت، و مقربترین انسان در پیشگاهت، حضرت مهدی «عج» (صلوات مردم) به تمام این جمعیت و مردمی که در تشییع جنازه، در شرکت در مجالس ختم اینطور بی‌شائیه اظهار علاقه کرده‌اند و ابراز محبت نموده‌اند، از خدای بزرگ بخواه ای بقیة الله که چشم این جمعیت به وجود پر نور و فروغ رویت منور و روشن گردد. (آمین مردم) ای امام زمان «عج» اجر و مزد پاسخ به این همه عواطف و اظهار محبت را از خزانه لطف و کرامتت به فرد فرد زن و مردی که در این اعزا ابراز احساسات کردند عنایت و کرامت کن. (آمین مردم) با اجازه

علمای علام، حجج اسلام و مروجین احکام و برادران عزیز که تشریک مسالمی در مجلس کردند در این هوای داغ و گرم کلماتی کوتاه و فشرده در ذیل مبارک آیتی که طلیعه سخن تلاوت شده تقدیمتان کنم، توجه دارید سخن و گفتار، چه سخن نیک و گفتار خوب و سازنده چه سخن بد و گفتار زشت و مخرب و ویرانگر در سعادت و شقاوت اجتماع نقش مهمی داشته و دارد و خواهد داشت، تمام آن عده راد مردان بزرگی در راه اعلاي کلمه توحید، و پرچم آزادی و عدالت جانبازی کردند و در نهایت شوق و عشق تا آخرین قطره خونشان در راه هدف و پیشبرد منویات مقدس انسانی ریخته شد، مغزهایشان تحت تأثیر جوی قرار گرفت که سخن نیک، گفتار خوب کلمات پر فضیلت پخش می‌شد، و تمام آن عده مردمی که به پای بت‌ها و طاغوتها افتادند و در راه امیال شیطانی طاغوتهای زمان به ننگین‌ترین جنایات و کثیف‌ترین کارها تن دادند، و عملیاتی که چنگیز از عملشان شرمنده و خجل است، همان عده کسانی که به پای فرعون‌های زمان به دست بریدن و پا بریدن اصحاب موسی بن عمران پرداختند و به قول مولوی:

**صد هزاران طفل سر به بریده شد      تا کلیم الله صاحب دیده شد**

تمام آن عده هم مغزشان و سلول مغزشان تحت تأثیر امواج سخن بد و کلمات زشت و گفتار پلید قرار گرفت، و به عبارت دیگر این سخن است که هم مخرب است هم سازنده، هم ویرانگر است، و هم کامل ساز، هم انسان ساز است، و هم از حیوان بدتر و کثیف‌تر درست کن، سخن و جوی که سخن در آنجا پخش می‌شود، به جبر طبیعت در سلول مغز انسان مؤثر بوده و خواهد بود.

مکانیزم خلقت انسان در جهان طبیعت طور است که بیش از هر عاملی، عامل تلقین در حرکت او مؤثر است، عامل تلقین و گفتار و سخن و تموج مطالب و کلمات در سلولهای مغز انسان گاهی آنقدر ویرانگر و مخرب است که یک انسان را هزاران بار از حیوان پست‌تر می‌کند، سخن و تموج و انعکاسات صوت فضیلت و معنویت در مغز انسان به قدری گاهی مؤثر است که یک انسان را هزاران بار از ملائکه و فرشته بالاتر و بهتر می‌برد. این مطلبیست که همه شنوندگان عزیز ما در هر سطحی از مطالعه و درک هستند،

به این مطلب معترفند، فلذا می‌بینیم مصلحین، و سازندگان جامعه، با سخن، با صدا، با فریاد با گفتن، با خطابه، با نطق، با سخنرانی توانستند عالی‌ترین مکتب‌های سازنده انسانی را در جهان احداث کنند، سقراطها، ارسطوها، افلاطون‌ها، پیغمبران بزرگ، مصلحین ارزشمند و اندیشمند بشر، همه و همه از طریق سخن و از طریق گفتار بزرگترین اثر را در مغزهای مستعد گذاشتند و وظیفه انسانی خود را ادا کردند. و همینطور باز تکرار، تکرار می‌کنم طاغوت‌های زمان، فرعون‌های گذشته، امروز، آینده، آنها هم با سخن و تبلیغ از راه سخن، بدترین و کثیف‌ترین نقش را در مغز انسانها پیاده کردند به جای اینکه انسان بسازند، حیوان، منحودتر از حیوان، وحشی‌تر از حیوان ساختند و به وسیله اعمالشان که با موج سخن، در مسیر کثافت و پلیدی حرکت می‌کرد بر امیال و هوسهای خودشان مسلط شدند. بنابراین اگر بگوئیم بهترین موهبت الهی و عظیم‌ترین ودیعه خلقت برای سعادت انسان سخن خوب، کلمه خوب، گفتار خوب و سازنده است قطعاً اغراق نکرده‌ایم و اگر بگوئیم که بدترین و دردناکترین و بزرگترین عذاب برای ویرانگری و تخریب اجتماع و از بین بردن بشریت و سعادت انسانها سخن بد و زشت است باز هم اغراق نکرده‌ایم، خوب اینجاست که با این مقدمه کوتاه به ترجمه مبارک آیتی که طلایه سخن تلاوت شد می‌پردازیم، و من احسن قولاً ممن دعا الی الله و عمل صالحی و قال اننی من المسلمین، این قرآن است که می‌فرماید، نیک گفتارتر، و نیک سخن‌تر از آن کس که دلها را به خدا ربط می‌دهد و انسان را به رسالت انسانیش یعنی عمل صالح و کردار نیک و او می‌دارد کیست؟ یعنی ما اگر بخوانیم سخنوران، گویندگان، کسانی که بوسیله امواج و تموجات گفتارشان در مغز انسانها اثر گرفتند، بهترینش را انتخاب کنیم و ارزنده‌ترین، قرآن می‌گوید و من احسن قولاً ممن دعا الی الله، کیست؟ نیک سخن‌تر، و نیک گفتارتر از آن انسانی که دعا الی الله، شغلش، کارش، هدفش، رسالتش این که بشریت و انسانها را دعوت به حق می‌کند، ربط به خدا می‌دهد، با آفریدگار بشر آشتی می‌دهد، و عمل الاصات سخنش، و زبانش به کمک تمام نیروها و قدرت جسمیش و روحیش در این خلاصه می‌شود که بتواند بشر را به ایمان به خدا و عمل صالح و کار نیک دعوت کند، قرآن

می‌گوید این دسته از مردم افرادی هستند که بهترین و عالی‌ترین سخن و گفتار را در میان جامعه بشر، پخش و نشر نموده و ضمناً خودش هم می‌گوید اننی من المسلمین، معبودا، جان آفرینا، ای خدای بزرگ، من تسلیم تو هستم، تسلیم اراده و فرمان تو هستم، تسلیم امر و نهی تو هستم، من آمده‌ام، جوانیم و پیریم، اوقات فراغتم، اوقات تلاشم، قلمم قدمم دستم، فکرم، زبانم، همه و همه تسلیم تو باشد و بتواند مردم را به تو و راه تو و صراط تو ربط بدهد و به تو آشتی بدهد، این عده‌ای از افراد به فرمان قرآن و به امضای قرآن، بهترین و عالی‌ترین افراد بشر هستند چرا؟ اولاً این یک قاعده عقلیست، کسی قلم به کف می‌گیرد، سخن می‌گوید: داد می‌زند، فریاد می‌کند، در راه انسانها، در راه مقاصد شوم، در راه پیاده کردن امیال و هوس‌ها و خواسته‌های حزب شیطان، کسی قلم به کف می‌گیرد، داد می‌زند، تلاش می‌کند آنقدر می‌گوید و تکرار می‌کند و تلاش می‌کند، جانش، عمرش، همه چیزش را در راه دعوت به حق و ربط دادن مردم به خدا خلاصه می‌کند، آیا از نظر عقل این انسان بهترین انسان نیست؟ آیا از نظر وحی و شرع، این انسان بهترین انسان نیست؟ مسلماً هست، یعنی اگر قرآن این حقیقت را فاش نمی‌کرد و با صدای رسا اعلام نمی‌کرد و من احسن قولاً ممن دعا الی الله و عمل صالحاً و قال انن من المسلمین سطح فکر بشر امروز و درک و آگاهی انسان امروز به این حد رسیده هر کس دعوت به حق کند در عمق دل مردم جا داره، هر کس دعوت به آزادی، دعوت به فضیلت کند، هر کس مبارزه با ظلم و ستم، و ستم کار کند، این انسان‌هاست چهره‌اش سیاه یا سفید در عمق دل انسانها جا کرده، هیچ می‌دانید بزرگترین دانشگاه جهان در شوروی بنام پادیسکوها یک سیه کرده آفریقائی نام‌گذاری شد؟ مگر لوموبا کی بود؟ یک سیه کرده، یک جوان آزاد، آنقدر داد زد برای دعوت به حق، و عدالت اجتماعی که جانش را در این زمینه داد، و لذا دنیا داره از این سیه کرده آفریقائی با تمام قوا قدردانی می‌کند و هیچ کس نتوانست نامش را از دل‌های مردم دور کند گفت:

در این آتش هر آنکس بیشتر سوخت چراغ عمر او بهتر بر افروخت

و من احسن قولاً ممن دعا الی الله و عمل صالحاً و قال اننی من المسلمین، برای

اینکه ارادتمندان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بدانند، گر چه می‌دانند متذکر و متوجه شوند، که آن عده کسانی که شغلشان، کارشان، هدفشان، لباسشان، داره ربط به خدا می‌دهد، چقدر در پیشگاه خدا و اولیاء خدا محترم و عزیز هستند، من یک چند روایت کوتاه از زبان معصوم علیه‌السلام در این جاتقدیم حضورتان می‌کنم و بعد مطالب دیگری هست که در خلال عرضم توجیه می‌شود و تقدیم محضر شریف عزیزان خواهد گردید ببینید نبی مکرم اسلام، خاتم انبیاء محمد بن عبد الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

معلم الخیر، یستخفروا دواب الارض و حیتان البحر و کل صغيرة و کبيرة فی ارض الله و سمائه، آن کس که معلم خیر است، معلم خیر یعنی چی؟ معلم خیر یعنی آن کسی که صبح، ظهر، شب، وقت، بی‌وقت، به هر کس برخورد می‌کند، که مبتلا به کوچکترین عادت و عمل زشت است با بهترین و عالی‌ترین لهجه و صفا می‌گوید برادرم نکن، هر کمبودی از فضائل انسانی و مکارم اخلاق در فرد و جامعه می‌بیند، با صدای رسا، در سفر، در حضر با جمعیت کم، و جمعیت زیاد، می‌گوید برادرم این فضائل و این مکارم اخلاق برای تو ارزنده و سازنده است، این معلم خیر است، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود می‌خواهید بدانید معلمین خیر، آن کسانی که با گفتارشان انسانها را می‌سازند، افراد متعهد و مسئول و انسان سالم و متدین تربیت می‌کنند، در پیشگاه خدا و من و تمام کائنات چه منزلت و ارزشی دارند، می‌فرماید: معلم الخیر یستغفر له دواب الارض، کسی که شیوه و شغلش، کارش، عملش، تعلیم دادن، و آموزش دادن کارخیر، عمل صالح، هدایت به راه راست و ساختن انسانهاست، فرمود: پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تمام جنبنده‌های زمین، به امر خدا برای او طلب مغفرت می‌کنند، و حیتان البحر، ای انسانها، شما چه بسا عالم حیوانات را یک عالمی بدانید ناآگاه و بی‌شعور، ولی آنها هم در عالم خودشان آگاهند ماهیان دریا برای مردم که معلم خیرند، طلب مغفرت می‌کنند.

بعد فرمود: و کل الصغيرة و کبيرة فی ارض الله و سمائه، فرمود: هر موجود ریز، و هر موجود بزرگ منظور پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این است از ریزترین ذرات، تاغول پیکرترین و بزرگترین موجودات کائنات در آسمان و زمین برای کسی که معلم خیر است، طلب مغفرت و طلب



آمورزش می‌کند و از خدا برای همچو انسانی تقاضای عفو بخشش و رحمت می‌نماید. چرا؟ به علت اینکه این انسان بزرگترین و عالی‌ترین هدف انسانی را داره پیاده می‌کند، می‌دانید چقدر ارزنده است و چقدر مهم است آن وقتی که یک نفر بتواند یک دل دور از خدا را به خدا ربط بدهد و یک انسان ناآشنای با فضیلت آشنا کند، در ذیل آیه مبارکه که می‌فرماید: من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعا و من احياها فکانما احيا الناس جميعا، هر کس موفق شود یک انسان را زنده کند، مراد از زندگی چیه؟ یعنی زندگی انسانی بهش بدهد، یعنی از درندگی، از سببیت از فحشاء، از جنایت، سر سپردگی به جباران و ستمگران دورش کند، حیات بهش بدهد، هر کس موفق بشود یک دل را از حیوانیت خارج و دل انسانی کند، زنده‌اش کند، بمانند آنست که همه ثوابش انسانها روی زمین را زنده کرده است، این آیه قرآن است.

و من قبل نفساً هر کس یک انسان و یک جان را بکشد، یعنی نیش سخنش قلمش، پولش، قدرتش، رابطه‌ای او را با خدا قطع و به سوی فحشاء و جنایت و ستم بکشانند فرمود: بمانند این است که همه انسانهای روی زمین را کشته.

می‌گوید خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم عرض کردم یا بن رسول الله این آیه معنی واقعیتش مرا خسته کرده، چطور می‌شود اگر یک نفر. یک نفر را زنده کند، به مثل آنست که همه انسانها را زنده کرده، و اگر یک نفر، یک نفر را بکشد، به مثل آنست که همه انسانها را کشته است، علتش چیه؟ امام فرمود: من احيا نفساً من ضلال الی هدی، فکانما احيا الناس جميعا و من اخرج نفساً من هدی الی ضلال فکانما قتل الناس جميعا، هر کس یک انسان را زنده کند، از گمراهی و تباهی به راه راست ببرد، به خدا ربطش بدهد، ثوابش بمانند این است که تمام انسانها را زنده کرده و هر کس یک انسان را از هدایت به ضلالت و گمراهی ببرد، رابطه‌اش را از خدا قطع کند، به دامن شیطان و فحشاء و طاغوت بیندازد، گناهش به این اندازه است، مثل اینکه همه انسانهای روی زمین را کشته است.

درست شنوندگان محترم به عرضم دقت کنند، بناست نتیجه بگیریم، امیر مؤمنان، علی بن ابیطالب علیه السلام می‌گوید: لما بعثنی رسول الله الی الیمن، وقتی که رسول خدا مرا

فرمانده سپاهی کرد برای سرکوب کردن مشرکین و آن عده کسانی که با عدالت با آزادی و با قرآن و اسلام می‌جنگیدند، لحظه‌ای که عازم حرکت بودم و سربازان اسلام در رکاب من بودند و برای یمن حرکت می‌کردیم، پیغمبر اسلام ﷺ مرا در آغوش کشید، لبهای مبارکش را کنار گوش من نهاد فرمود.

یا علی لاتقاتل احداً حتی تدعوه الی السلام و الله لان یهدین الله علی یدیک رجلاخیر لک مماطلعت علیه الشمس، فرمود: علی جان به این سفر که می‌روی، شمشیر مرگ باری که در دست توست و سربازان سلحشوری که در رکاب تو هستند، امکان این هست که با یک فرمان همه مردم یمن از بین بروند ولی توجه داشته باش لاقفاقلن احداً، سبقت به کشتن افراد نگیر، مگر اینکه اول اسلام را با آنها در میان بگذاری، اگر تسلیم خدا، تسلیم عدالت، تسلیم آزادی، تسلیم حق و حقیقت شدند رهایشان کن یا علی لان یهدین الله علی یدیک رجلا اگر تو وسیله بشوی، سخنت، کلامت، گفتارت، عملت، یک نفر را به خدا ربط بدهد، از آنچه که خورشید بر آن تابیده، در راه خدا انفاق کنی، ثوابش بالاتر و بهتر و بیشتر است.

در اینجا پیامبر اسلام ﷺ و علی بن ابیطالب علیه السلام و به همه کسانی که سخن پیغمبر ﷺ را توجه می‌کند، این جمله را می‌خواهد بفرماید: من که پیغمبرم آمدم برای ساختن انسانها، نه کشتن انسانها، آن انسان باید کشته بشود که تن به عدالت نمی‌دهد، برای آزادی آماده نیست، برای شرف و فضیلت آماده نیست، برای اجرای عدالت اجتماعی آماده نیست، برای توحید و خضوع در مقابل جهان آفرین آماده نیست، و اما اگر یک همچو آمادگی به سخن یا هر وسیله‌ای درش ایجاد کردیم فرمود: ثواب این عمل به آنچه که خورشید بر او نور افکنده، ثوابش بالاتر و بیشتر و عظیم‌تر است، خوب در این زمینه سخن زیاد است و این مقدمه‌ء عرض من ظاهراً گویاست و شنودگان عزیز می‌دانند که من در مقام گفتن چه مطلبی هستم، جمعیتی که در اینجا جمع شده‌اند با یک اطلاعیه مختصر در این هوای داغ، بدون اینکه خاطر فردی و شخصی را لحاظ کرده باشند، در این مجلس آمدند که از یک کار و از یک عمل قدردانی کنند، آمدند بگویند آن

انسانی که ربط به خدا می‌داد، دعوت به حق می‌کرد، بندگان خدا را به خدا آشتی می‌داد، این انسان در نزد ما عزیز است و محترم است.

و شمائی که نمی‌خواهید این حقیقت را قبول کنید، به هر قدرتی، به هر زوری، به هر وسیله تبلیغی، بخواهید این ارادت را از عمق دل این جمعیت و سی میلیون جمعیت ایرانی خارج کنید محال است خارج بشود چرا؟ (مردم: صحیح است، صحیح است، صحیح است) آقایان توجه فرمائید. ما در این مجلس آمده‌ایم که اعلام کنیم، و با حضورمان در این مجلس بفهمانیم و ثابت کنیم که خدمتگزار به دین، خدمتگزار به اسلام، خدمتگزار به امام زمان «عج» در عمق روح و قلب ما جا داره و رابطه ما با خدمتگزاران دین، ناگستنی است این یک واقعیتی است: (مردم: صحیح است، صحیح است، صحیح است) شما اگر اجازه بدهید آن موقعی که احتیاج است از اینکه ما از شما شنوندگان نظر خواهی کنیم با کمال ادب نظر خواهی می‌کنیم و شما هم نظرتان را اعلام می‌فرمائید اجازه بدهید که بتوانیم به گفتارمان ادامه بدهیم جمعیتی که الان در اینجا حاضرند، مسلماً می‌توان گفت شاید در حدود ده هزار جمعیت هست، و اگر چنانچه وسائل تبلیغی در اختیار می‌بود، و می‌توانستیم با وسائل ارتباط جمعی آنچنان که دیگران استفاده می‌کنند به همه شهرستانهای ایران اطلاع بدهیم این مجلس را بدون تردید تهران برای پذیرش مسافرین شهرستانها و شرکت در این مجلس جانداشت، بدون تردید.

اعلامیه کوتاهی، با خط ریز، در گوشه روزنامه‌ای، بدون امضای فردی، فقط نوشته (خاندان کافی) والسلام، این جمعیت را اینجا کشانده، هستند مردمی که بدون تردید در این مجلس گزارشگر هستند یعنی می‌بایستی اطلاعاتی بدهند، که مجلس چقدر جمعیت داشت و این جمعیت برای چه آمده بودند و در چهره و قیافه‌ای این جمعیت چه حالتی دیده می‌شد، این گزارش‌گرانی که در این مجلسند، به هر چه پیششان محبوب است نمی‌دانم کی و چیه؟ اگر قرآن است، قرآن، اگر امام است، امام، اگر رجال سیاسی به حق آنها است، بگویند و اطلاع بدهند که ملت و جمعیت تهران برای یک خدمتگزار دین، سه روز تمام با تشکیل مجالس مهم و عظیم، بیش از دهها هزار نفر قدردانی کرد، خود

این یک مطلبیست که اگر بخواهند توجه به این مطلب کنند، جاداره نظرها نسبت به روحانیت به مبلغین، به گویندگان، به مراجع تقلید عوض بشه، تغییر کند و بدانند نمی‌شود عشق و علاقه روحانیت را از قلب و جان این ملت با تبلیغ بیرون کرد، نمی‌شود، یک واقعیتی است گفت:

از هر چه بگذری سخن دوست خوش تر است

پیغام آشنا سخن روح پرور است

مرحوم ثقة السلام، مروج الاحکام، فقیه سعید، جناب آقای کافی نورالله مرقد، توجه دارید در دهه اول شعبان، به زیارت خانه خدا و کعبه رفته بودند، از ماه‌های خیلی قبل از من دعوت شده بود که دهه دوم شعبان، در مهدیه شبها مجلس را ارادت کنیم و ده شبی برای عرض ارادت به ساحت قدس حضرت بقیه‌الله صحبت کنیم، تصادفاً از قبل در حدود ده هزار اعلامیه بزرگ درست کرده بود گلیشه کرده بود و عکس برداری شده بود که از شب یازدهم شعبان که این اعلامیه‌ها پخش و مجلس آماده باشد و البته دو نظر هم داشت، شبی که از مکه معظمه به تهران آمده بودند، تلفن کردند که اگر بشود با هم کمی صحبت کنیم، صبح ساعت ده بود، که می‌بایستی شب‌باش اینجا منبر برویم، وقتی که تو اتاق شخصی ایشان نشسته بودیم و صحبت می‌کردیم، دیدم دفترچه‌های خیلی زیادی روی هم انباشته شده بود، پرسیدم اینها چیه؟ گفتند این برای دفترچه صندوق تعاون و ذخیره و قرض الحسنه است که بنام نامی و اسم مبارک حضرت بقیه‌الله بمناسبت تأسیس بشود، یعنی بنا بود در اینجا یک بانک اسلامی تأسیس بشود، با سرمایه همین شما مردمی که الان اگر اینجا بودید و از شما می‌خواست که شما نفری صد تومان بگذارید، مسلم ده میلیون تومان فی المجلس جمع می‌شد، که مربوط به صندوق ذخیره و قرض الحسنه باشد.

و بعد مقصد دومشان تأسیس کتابخانه‌ای بود، این جمله را می‌گویم برای بعضی از جوانان روشن و دانشجویان محترمی که بوسیله بعضی از افراد نمی‌گویم مغرض، اشتباه‌گر، تبلیغاتی بر علیه مرحوم کافی علیه السلام شده بود و می‌گفتند مجلسش سازنده نیست،

بدر د دانشجویان نمی خورد مجلسیت که فقط اشک و آه ناله و مصیبت است، اینرا برای آنها، می خواهم بگویم، قفسه‌هایی که روبرو می بینید که شاید مسلماً اگر پر بشود پنجاه هزار جلد کتاب بگیرد بنا بود در روز نیمه شعبان این کتابخانه هم با کمک شما مردم افتتاح بشود، خوب این آرزوها نمی توانم بگویم به گور رفت، به جهت اینکه شما زنده‌اید و بیدارید و انشاءالله اهداف بلند این مرد را زنده می کنید.

خوب شب یازدهم منبر نرفتیم، شب دوازدهم و شب سیزدهم منبر رفتیم، شب چهاردهم که در مسجد نماز می خواندم. یکی از جوانها آمد گفت که آقا شما دیگه نیائید مهدیه، گفتم چرا؟ گفت درب مهدیه را بستند، و نگذاشتند مجلس باشد، گفتم آخه علتش چیه؟ این بر چه اصلی بوده؟ گفت نمی دانیم، بستند، من دیگه نیامدم، صبح روز پنج شنبه مرحوم کافی علیه السلام دوست عزیز و برادر محترمم به من تلفن کرد، گفت جریان اینطور شد جو و محیط و موقعیت. بالآخره عواملی سبب شد که آمدند گفتند در مهدیه بایستی بسته باشد و مجلس نباشد، ایشان هم گفتند من هم می روم مسافرت، صبح پنج شنبه حرکت کردند، شب را در شاهرود بودند، روز جمعه ساعت دو بعد از ظهر یکی از رفقا به من تلفن کرد، تصادفاً تو منزل تنها بودم، خبر را که به من داد، اصلاً گوشی از دستم افتاد، باور نکردم، گفتم اشتباه می کنی حتی توهین کردم گفتم دروغ می گوئی، گفت آخه شما باور نمی کنید، از خطیب ارزنده اسلامی حضرت حجة السلام جناب آقای فلسفی (صلوات مردم). سؤال کنید و تلفنی از ایشان سؤال کردم، ایشان فرمودند بله، در بین راه قوچان همچو تصادف ناگواری پیش آمده، در همان اتاق تنها و در همان موقعیت تنها شروع کردم گریه کردن و شاید حق هم داشتم چون موقعی که ما در نجف اشرف تحصیل می کردیم، خدا رحمتش کند، درود و تحیت و برکات خدا به روانش باد، ایشان هم در مدرسه سید نجف مشغول تحصیل بود، و ایام هفته و ایام زیارتی، در خدمت استادمان وقتی که پیاده می آمدیم، راه بین کربلا و نجف را طی کنیم از کنار فرات، کاروان ده، و بیست نفری یا سی نفری بودیم، که نفری در هر جا که می نشستیم، شب بود، عصر بود برای استراحتی، صرف چائی و خوردن غذائی، این مرحوم بین راه با صدای گرم و صوت

بسیار جذابش این کاروان را متوجه به قبر امام حسین علیه السلام می‌کرد، و غلغله‌ای راه می‌انداخت، و ما از این سفرهای پیاده خاطراتی زیادی داریم که چقدر در بین راه پیاده، زمزمه‌ها و ناله‌ها و اظهار ارادت‌ها، اظهار علاقه‌های این مرد را به ساحت قدس ابا عبدالله الحسین علیه السلام می‌شنیدیم.

من نمی‌دانم آقایان جوانهای کم آگاه باشید، درباره افراد قضاوت عجولانه نکنید بسیاری از مغزها هر چند هم محقق باشند، گاهی ممکن است اشتباه کنند، مثلاً یک نفر از نویسندگان محقق، در یکی از کتابهایش به نام یاد و یادآوران می‌گوید که موسیقی در اسلام عبارتست از آن صوتهائی که هیجان ایجاد می‌کند، و بدن انسان را به رقص می‌آورد، تصنیفهای مبتذل وزیر و بم‌های صوتی که انسان را به پایکوبی و لوده‌گی و بیهوده‌گی می‌برد، این موسیقی حرام است. و بعد همین نویسنده محقق می‌گوید به عقیده من سنفونی پنجم بتون را که وقتی انسان گوش می‌دهد موسیقی آنچنان عالی است و به طوری انسان را به سطح عرفان می‌برد. که انسان را می‌سازد. انسان را ربط می‌دهد به یک عالم دیگری این موسیقی حرام نیست. ما کار نداریم حرفش درست است یا درست نیست ولی پیروان همین محقق که می‌گویند سنفونی پنجم بتون موسیقی سازنده است و حرام نیست، آنها می‌گفتند موسیقی صوت کافی مخدر است نباید رفت. و گوش داد. اگر موسیقی صوت، آن هم موسیقی صوت سنفونی بتون که زبان ندارد، اگر اوربط به خدا بدهد، چرا این موسیقی ربط به خدا ندهد؟ علتش چیه؟ چرا باید عجولانه قضاوت کرد؟ این جمله را که می‌گوییم نمی‌خواهم دفاع از ایشان کنم. تمام شد، خطی به دفتر زندگیش بسته کشیده شد. و عزیزی از میان ما رفت، می‌خواهم بگویم درسی باشه. برای جوانان، محترم، من نمی‌خواهم بگویم، مفرض می‌خواهم بگویم اشتباه، آقا طرز تبلیغ در اسلام خود قرآن یاد می‌دهد. دقت کنید، ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسنی ای کسانی که آمادگی دارید انسان بیاموزد، ای کسانی که این رشد درتان هست که معلم خیر باشید، راهی که من که آفریننده جهانم راهی به شما نشان می‌دهم، برای اثر گذاشتن در مغز انسانها سه راه است، ادع الی سبیل

ربک، پیغمبر ﷺ محترم مردم را به راه پروردگارت دعوت کن. بالحکمة، بالحکمة یعنی چه؟ یعنی فلسفه عالی، گفتن حقایق، و کنه قوانینی و فلسفه اعتقادات و تمام خواص و مذار و مصالحی که در قانون هست، به مردم بگو گروهی با این طرز تبلیغ جذب می شوند. ولی یک عده ای هستند به محض اینکه کلمات حکیمانه، مفاهیم بلند علمی. برای آنها پیاده می شود، آنان چرت می زنند، مغزشان خسته می شود، اصلاً غالب لفظ، موج سخن برای آنها بلند است، دستگاه گیرنده مغزشان بسیار سطحش پائین است، اینها را باید چه کرد، و الموعظة الحسنه، با موعظه نیک، گفتار خوب، سخنان گرم، داستانهای دلنشین، پنندهای تاریخی و مطالبی که نرم و لطیف و سازنده و موعظه است، این مغزها را آماده کن، به طرف خدا گرایش پیدا کنند.

گروهی هم هستند جدلی هستند، همیشه بحث های دیالکتیکی، مغزشان را پر کرده و جز از طریق جدلی و مناظره و بحث های دیالکتیکی اصلاً به راه راست نمی آیند، اینها را هم با این روش سوم، با آنها مجادله کن و به راه راست دعوتشان کن.

آنچه که مسلم است و اغراق نیست، شاید جوانان محترم خیلی به روحیه من آشنائی نداشته باشند، ولی بعضی از رفقای در مجلس، به روحیه ای من آشنائی دارند، به هیچ وجه، به توفیق خدا، حاضر نبودم درباره کسی یک کلمه اغراق بگویم، به اندازه فهم و تشخیص و ارادت خودم حرف زدم، مرحوم کافی رحمه الله حداقل و کمترین کارش این بود که از این روش دوم برای آگاهی مردم استفاده می کرد، من نمی گویم حکمت عالی و مفاهیم بلند ابوعلی سینا می گفت، من نمی گویم مناظرات و مباحث دیالکتیکی داشت. ولی مواعظ حسنه این مرد چقدر جوانها را به طرف خدا کشانده باشه خوبه، چقدر جوان رابطه اش از اماکن، فحشاء، مشروب خواری، دزدی، دنیال نوامیس مردم، رفتن، چاقو کشی، قمار، کثافت کاری، رابطه اش قطع شده و به وسیله این مرد خدا هدایت شده، چقدر؟ من نمی توانم آمار بدهم، ولی خیلی زیاد است.

آیا حقاً بایستی این همه خدمات را نادیده گرفت؟ آیا جوانان محترم روشن نباید بدانند آنچنانکه در مدرسه دبستان، دبیرستان، دانشگاه، سطوح مختلفی هست؟ برای



سازندگی مغزها، در کلاس دین هم سطوح مختلفی هست؟ آیا اگر کسی ادعا کرد من در سطح بلند علمی حرف می‌زنم باید مثلاً آنهایی که در سطح مواعظ حرف می‌زنند آنها را بگویند. و احیاناً توحین کنند. اینها مسأله‌یست که جوانان محترم باید بیدار باشند، تا چند بین مردم یک خانواده جنگ؟ این خود حکایتیست که باید زمان شنید، این جمله را بگویم، صراحت خوب چیزی است، شاید نقص خودم هم باشه، در یک مسجدی منبر می‌رفتم، طرف عصر مقابل مسجد، یک چایخانه بود و یک تلویزیون، این موضوع مال تقریباً ده سال پیش است. تلویزیون هم در قهوه‌خانه‌ها کم بود. درست مقابل مسجد تلویزیون و به قدری جمعیت می‌ایستاد برای نگاه کردن که حتی قهوه‌خانه پر می‌شد، جلوی درب قهوه‌خانه صف می‌کشیدند، و به اصطلاح گردنهایشان را از میان شانه هم جلوتر قرار می‌دادند جلوتر که صحنه فیلم را ببینند، بلند گوی مسجد هم درست به قهوه‌خانه مسلط بود، می‌آمدم می‌دیدم، بیرون می‌آمدم. باز هم می‌دیدم، ما شروع کردیم به دعوت کردن اینها به مسجد، فلسفه احکام گفتیم، نیامدند. مفاهیم بلند به دین گفتیم. نیامدند، مباحث مناظره‌ای گفتیم و جدلی دین را گفتیم. نیامدند. قوانین اسلام را با علم و روز تطبیق کردیم. نیامدند. هر جور جوک گفتیم. مطالب فکاهی گفتیم. نیامدند. من نتوانستم جذبشان کنم، بعد از من مرحوم کافی رحمه الله رفت، روز بعدش که از آنجا رد شدم، دیدم که یک نفر تو قهوه‌خانه نیست، همه رفتند تو مسجد، باید روی این معنا حساب کرد، نیست یک نفر تو قهوه‌خانه نیست، تلویزیون مانده و صاحب قهوه‌خانه حالا موسیقی صوت است، باشه، شما که موسیقی سنفونی پنجم بتون را درست می‌دانید. خوب باشه موسیقی صوت باشه، منتهی موسیقی صوتی است. که شعر امام زمان «عج» می‌خواندند مصیبت امام حسین علیه السلام را می‌خواند، احادیث و روایت می‌خواند، جذب کرد آقایان جذب کرد، و همین‌ها را دعوت کرد. آیا وقت آن نیست که جوانهای محترم بیدار باشند و بدانند که امروز اگر یک معلم با همین لباس روحانی، خاصیت وجودیش همین است که می‌تواند شبانه روز ده نفر را سرگرم کند. و به خدا ربط بدهد، وظیفه شماس است. به حکم قرآن و دستور امام زمان «عج» از این عده قدردانی کنید، چرا؟ به علت اینکه در

اجتماعی که، در محیطی که، در مملکتی که، روزنامه، سینما، تلویزیون، روابط جمعی. همه و همه. در مقابل توجیه و توضیح واقعیات اسلام نه فقط ساکت هستند بلکه خصمانه رفتار می‌کنند این عده کسانی که از اسلام حمایت می‌کنند باید از آنها قدردانی کرد. باید از ایشان حمایت کرد، اینها هستند که در روشنگری مردم، البته منکر این معنا نیستیم، همانطوری که خودتان هم متوقعید، و متوجه‌اید، بچه‌ای را که می‌خواهند ببرند سواد یادش بدهند، ابتدا یکی معلم در کلاسهای ابتدائی باهاش کار می‌کند، بعد دبیر می‌آید در کلاس متوسطه کار می‌کند.

این اشتباه است من نمی‌گویم غرض، ولی می‌خواهم این اشتباه انشاءالله یک روز برطرف بشود، یکوقت بنده را دعوت کرده بودند برای همین مهدیه تهران، اعلامیه هم داده بودند در چهار سال قبل که من در اینجا صحبت کنم، عده‌ای از برادران محترم و دوستانی هم که هنوز هم دوستشان دارم، آمدند به من گفتند شما مهدیه منبر نرو، و اصرار به اینکه صلاح نیست، گفتم آقا جان به چه مناسبت، دلائلی آوردند، گفتم که این مرد محترم توانست که این جمعیت عظیم تا این حد بیاورد، من می‌روم اگر بلد بودم. در یک حدی یک پله بالاتر می‌برم. و آنکه از من آگاه‌تر است برود. دو پله بالاتر، تا اینکه بتوانیم از مغزها به این جوانها استفاده کنیم.

این جمله را بگویم. مگر بلال بن رباح حبشی، دانش‌نامه دانشگاهی داشت؟ مگر اباذر غفاری که دستگاه عثمان را ویران کرد، مگر دکتر داشت؟ مگر پروفیسور بود؟ مگر عمار یاسر دکترهای افتخاری داشت؟ مگر خطله بن عامر مگر اصلاً درس خوانده بود؟ پیغمبر ﷺ توانست از همین انسانهای بی‌سوادی، از همین انسانهای درس نخوانده، از همین انسانهای مکتب نرفته آنچنان انسانی بسازد و آن چنان افرادی را تربیت کند که بقدری برای اسلام مفید بودند. که هیچ قدرتی نتوانست که آنها را در مقابل عامل ظلم تسلیمشان کند.

محمد بن حذیفه یک جوان عامی درس نخوانده از بنی‌امیه و چون از بنی‌امیه بوده و پسر خاله معاویه بوده و وجهه سلطنتی داشته هیچ وقت به طرف درس نمی‌رفت. ولی

همین محمد بن حذیفه در مکتب علی علیه السلام تربیت شد.

سخن را روی با صاحب دلان است، جوانان محترم، دانشجویان عزیز اینها باید بدانند. سازندگی انسانها، فقط در سطح افرادی نیست که دیپلم دارند و دانش‌نامه، به این کارگرهای محترم، به این کسانی که در کارگاههای کارگری کار می‌کنند، به کسانی که به کشاورزی مشغولند، به اینها بایستی درس داد و بیدارشان کرد و توجه شان داد، اینها را بایستی چه افرادی و چه اشخاصی دعوت کنند به حق و حقیقت؟

محمد بن ابی حذیفه از این مردم بود. در جلسات علی علیه السلام تربیت شد و در جلسات علی بن ابیطالب علیه السلام می‌آمد، علی بن ابیطالبی که کمیل بن زیاد را ساخته، اباذر غفاری را ساخته، محمد بن ابی حذیفه بنی امیه را هم ساخته، این محمد بن حذیفه وقتی که معاویه او را گرفت و مدتی در زندان انداخت، یک روز به دستور خودش گفت زنجیری که در زندان به او بسته بودند آوردند، برایش گفت که دست از علی علیه السلام بر نمی‌داری؟ گفت معاویه: مازال احب علیاً لله و لرسوله ابداً ما بقیت، تا شاه‌رگ گردنم می‌جنبد من علی بن ابیطالب علیه السلام را دوست دارم.

و مازال ابغضک لله و لرسوله ابداً ما بقیت، تا شاه‌رگ گردنم تکان می‌خورد از تو و دستگاه تو متنفرم برای خدا و رسول خدا، خوب این محمد بن ابی حذیفه را کی ساخت؟ درس خوانده بود؟ نه، بنابراین منظورم این بود، مروج دین، مبلغ دین. کسی که دعوت به حق می‌کند. امروز باید در میان شما محترم باشد و سعی کنید، اشتباهات و سعی کنید. مطالبی که مغرضانه گفته می‌شود. انشاء الله در شما اثر نگذارد.

آقایان محترم دقت کنند به عرضم، مرحوم کافی رحمته الله علیه خدماتی کرده که بطور خلاصه دارم می‌گویم:

درمانگاه خیریه‌ای در مشهد مقدس بنام درمانگاه خاتم الانبیاء صلوات الله علیهم که روزانه چهارصد بیمار در آن مجاناً پذیرائی می‌شوند درست کرده.

در یکصد و هشت شهر و شهرستان ایران برای تبلیغ سفر کرده.

به بعضی از کشورهای اسلامی از قبیل افغانستان و امارات عربی برای تبلیغ اسلامی

سفر کرده.

بیست و هشت مهدیه به انضمام این مهدیه در تمام شهرهای ایران درست کرده. به پانصد خانواده از طریق صندوق خیریه، مواد غذایی و پوشاک می دادند و وقتی که می خواستند تبعیدشان کنند به ایلام، دیگه این خیریه هم به افراد قطع شد. پذیرائی از دو هزار آوارگان عراقی در مهدیه.

تبدیل یک مشروب فروشی به کتابفروشی که همین جنب مهدیه تهران. تبدیل یک محل فساد و مشروب فروشی به چلوکبابی اسلامی، عظیمیه در کرج تبدیل یک مشروب فروشی در شهرستان ایلام که تبدیل بودند به کتابفروشی.

عیادت از بیماران بیمارستان شاه آباد در مراسم دعای سمات به انضمام لباس و شیرینی و کمک به بیمارستان معلولین و مخارج سرویس آشپزخانه حدود هفتاد هزار تومان در سال.

تأسیس یک درمانگاه در شهرستان گرگان.

تأسیس یک حوزه علمیه در خود ایلام.

حمام و مدرسه دخترانه در همان شهرستان ایلام.

گماردن سی و شش روحانی برای تبلیغ از حوزه علمیه قم جهت اطراف ایلام.

تأسیس یک درمانگاه در دهلران در صد و بیست کیلومتری ایلام.

توزیع دو هزار دست کفش و لباس در روز نیمه شعبان به مستمندان و فقرا.

صد تن خاک ذغالی که هر ساله از این مهدیه فقرا داده می شد.

ساختمان یک مدرسه و حمام و مسجد در ساوه.

تأسیس این کتابخانه عمومی و صندوق قرض الحسنه در مهدیه تهران، که در حال

افتتاح است.

تجدید بنای مدرسه در شهرستان شاهرود.

این یک خلاصه ای از خدمات فشرده این مرد محترم بود که تقدیم حضور آقایان

عزیز کردم. من در پایان عرضم، این مصیبت بزرگ را به علمای بزرگ اسلام. به حضرت

بقیه الله اعظم. مروجین بزرگوار و مبلغین اسلام و جهان تشیع. تسلیت عرض می‌کنم، این مصیبت را به مراجع بزرگ علمی نجف، حضرت آیت الله العظمی مرجع تقلید شیعیان جهان آیت الله خمینی (سه بار صلوات مردم)، به مرجع تقلید بزرگ عالم تشیع حضرت آیه الله العظمی خوئی، (صلوات مردم)، به مراجع تقلید بزرگ و مراجع اعظام جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی شریعتمداری. (صلوات مردم)، و به مرجع تقلید بزرگ شیعه حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی. (صلوات مردم)، و سایر مراجع و علمای بزرگ اسلام. و زعمای بزرگ حاضر در جلسه صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم. و از خدای بزرگ بقاء عمر و عزت و سعادت و پیوستگی و همبستگی جهان روحانیت را از خدای بزرگ مسئلت دارم. (آمین مردم)

ضمناً نوشتند فردا از ساعت ۸ الی ۱۰ مجلس طبق معمول در مهدیه تهران برقرار است من عرضم را همین جا خاتمه می‌دهم و ضمناً این جمله را به برادران عزیز تذکر و توجه می‌دهم. برادران مرحوم کافی علیه السلام که صاحبان عزا هستند و صاحبان عزا از من خواستند از شما تقاضا کنم. که شما برادران عزیز با آرامش و راحتی از مجلس خارج شوید که مسئولیتی متوجه عزیزان صاحب عزا نشود. و این جمله قابل توجه است. که روز در گذشت مرحوم کافی علیه السلام روز تولد امام زمان «عج» بود (صلوات مردم). و این قابل توجه است. که امام زمان «عج» این عزیز را در آن روز به سوی خودش پذیرفته، و مورد توجه خودش قرار داده، شما در مصیبت مرحوم کافی علیه السلام زیاد اشک ریختید، ولی من می‌خواهم به شما بگویم، شما برای ارباب بزرگ کافی علیه السلام اشک بریزید، آن آقای مجاهدی که بر سر و بدنش آنقدر ضربه زدند. که وقتی که دخترش کنار بدن نشست، شناخت صدا زد:

ابتا هذا نعيش من، لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظيم.

الهی نسهلك و نودك بسمك العظيم علم الا اجلام كرم الہی به دمل مظلوم یا اللہ. پروردگارا به اسم عظیم قرآن مقدست مبلغین دین مروجین اسلام خدمتگزاران صالح خیر خواه مهرورز مصلح به مملکت مادر کنف رحمت مؤید منصور بدار. (آمین مردم).

پروردگارا دشمنان دین مخربین دین بدخواهان اسلام بدخواهان روحانیت نامشان

سخنرانی حجة الاسلام شيخ محمد مقدسيان در تاريخ ۱۳۵۷/۵/۲ □ ۲۳۵

از صفحه روزگار برانداز. (آمین مردم).

خدایا روح مقدس این فقید سعید با اربابش و اربابانش و شهدای کربلا محشور فرما.  
(آمین مردم)

خدایا به بازماندگانش اجر جزیل و صبر جمیل کرامت کن. (آمین مردم).  
پروردگارا به کسانی که در این عزا ابراز احساس کردند به تمام آنها خیر دنیا و آخرت  
کرامت فرما. (آمین مردم).

ثم الجل فی فرج مولانا صاحب الزمان «عج».

## سخنرانی حجة الاسلام شيخ محمد مقدسيان در تاريخ ۱۳۵۷/۵/۲

مجلس ترحیمی که از طرف حضرت حجة السلام والمسلمین آقای حاج سید  
محمد علم الهدی در مسجد الزهراء علیها السلام در برگزار شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، باری الخلائق اجمعين، باعث الانبياء والمرسلين، و الصلوة و  
السلام على اشرف الشراء المقربين، و افضل اهل المسوات والارضين، حبيب اله العالمين،  
العبد المؤيد، ابى القاسم محمد، صلى الله عليه و على آله الطاهرين و على الائمة  
الراشدين، سيما بقية الله في الارضين و اللعن الدائم على اعدائهم و مخالفهم اجمعين  
من الان الى قيام يوم الدين. قال الله العظيم في كتابه، الذين يبلغون رسالات الله، و  
يخشونه و لا يخشون احداً الا الله و كفى بالله حسيبا.

این مجلس، مجلسی است بسیار محترم که به عنوان یاد بود از یک خدمتگزار از  
آستان مقدس حضرت ولی عصر «عج» و به عنوان تسلیت به پیشگاه شخصیت های بزرگ  
روحانیت عرض ادب به پیشگاه طرفداران حقیقت و فضیلت تشکیل یافته است، آقایان،  
رفقا، جوانان عزیز، باشوق و اشتیاق و شور و هیجان در محفل شرکت فرموده اید، از این  
موقعیت استفاده می کنم، در پیرامون آیه ای که تلاوت کردم مقداری وقتتان را بگیرم،  
باشد از این فرصت کوتاه، انجام وظیفه تبلیغی نموده باشم و همه ما از این فرصت

استفاده و بهره‌ای ببریم، نثار همه گذشتگان، شهدای راه حق و فضیلت، از دست رفته‌گان مسیر شریعت مخصوصاً مرحوم ثقة‌المحدثین واعظ‌عالیمقدار جناب آقای کافی رحمته اجماعاً یک صلوات بلند ختم کنید. (صلوات مردم)

یکی از عوامل مهمی که از ابتدای خلقت عالم، تمام جناح‌ها و دسته‌ها از او استفاده نموده‌اند عامل تبلیغ است، دنیای تجارت، دنیای سیاست، دنیای مذهب، از این عامل استفاده کرده است و با تبلیغ و با دعوت کردن مردم به مسیر و برنامه‌های خود و به اهداف خود مردم را آشنا کرده‌اند و راهنمایی نموده‌اند.

این عامل تبلیغ فعالیت زیادی داشته است، اولین فرد جهان خلقت یک مبلغ بوده است، آدم اب‌الشیر به عنوان تبلیغ از ناحیه حضرت حق معین گشته است، و آخرین فردی هم که از این دنیا می‌رود به عنوان یک فرد مبلغ است از ناحیه پروردگار در بین مردم، این مسأله تبلیغ یک مسأله بسیار بااهمیتی است، حتی شما ملاحظه کنید در دنیای تجارت برای فروش اموال و کالاهای خودشان از این تبلیغ استفاده بسیاری نموده‌اند.

دنیای سیاست برای پیشبرد اهداف خودشان از این تبلیغ استفاده نموده‌اند. بعد از پیغمبر صلوات الله علیه از بزرگترین عاملی که علیه خاندان پیغمبر استفاده کرده‌اند عامل تبلیغ بوده است. از طرف حکومت قلدرانه و جبارانه بنی‌امیه که در صدر آنها معاویه بن ابی سفیان قرار گرفته بود، از این تبلیغ استفاده‌ها کرد، تا بتواند در کارهای اسلام و برنامه‌های شخص اول روحانی زمان، علی بن ابیطالب علیه السلام کارشکنی کند، این فعالیت‌ها ادامه پیدا کرد، تا جایی که با دروغ پردازی‌ها و کلمات خلاف حقیقت، مردم را می‌خواست از مسیر علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام دور کند، و حقیقت اسلام را در مقابل مردم و ارونه جلوه بدهد، و قوانین خدا را آن طوری که بوده است. در بین مردم و طور دیگر در بین مردم نشان بدهد، این عامل تبلیغ را بعد از او دستگاه بنی‌امیه و بنی‌العباس استفاده کردند. بخشداری و تمام استانداری‌های زمان معاویه بن ابی سفیان و دستگاه بنی‌امیه قبل از عمر بن عبدالغریز برای اینکه افکار مردم را از خاندان علی علیه السلام دور کند و مقام رهبری اسلامی را



به دستگاه بنی امیه توجه بدهد و هواس مردم را جلب بنی امیه کنند، هر کسی نسبت به علی علیه السلام کلمات بد می گفت، هر کس نسبت به طرفداران علی علیه السلام مطالب ناگوار می گفت جایزه می دادند و حقوق بیشتر خلعت بیشتر به آنها می دادند اما هر کس که فضیلتی از اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله می گفت، دستور می داد که او را از بین ببرید، خودش را زندانی کنید، در زندانها آنها را از بین ببرید چرا؟ برای آنکه طرفدار مکتب امیرالمؤمنین ۳ بودند.

شما گمان می برید که چرا؟ زهرای اطهر علیها السلام بین درو دیوار قرار گرفت، برای این بود که تنها مدافع مقام مقدس روحانیت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است، زهرای اطهری که درس فداکاری به اجتماع بشر می دهد، به تمام مردم تا تشکیل دولت حقه، فریاد می زند من که یک زن بودم در حالتی که حامله بودم، به عنوان دفاع از مقام روحانی حرکت کردم نه تازیانه دشمن مرا از کار افکند، و نه سیلی که به صورتم خورد مرا از وظیفه باز داشت، تا کنار مسجد آمد، فریاد زد:

خلو عن ابن عمی فوالذی بعث محمداً بالحق لئن لم تخلوا عنه لانشرن شعری و لاضعنی قمیص رسول الله علی رأسی.

دست بردارید از پسر عمویم، بخدا گیسوانم را پریشان می کنم، پیراهن پدرم پیغمبر را بر سرم می گذارم ناله ای می زنم در پیشگاه خدا اشک می ریزم، و ناقه صالح نزد خدا از من عزیزتر نبوده است.

این برنامه را تعلیم می دهد، درس عملی می دهد، به تمام مردم مسلمان و به تمام مردم شیعه و طرفدار مقام مقدس ولایت کلیه، و طرفدار اسلام و قرآن که هر وقت ندای روحانیت مظلوم وار به گوشتان رسید و هر وقت روحانیت در آستانه ناراحتی و گرفتاری قرار گرفت بر هر فرد مسلمان واجب است، در هر موقعیتی که هست، و در هر شغلی که قرار گرفته، پشت مغازه کسب، پشت میز اداری، در لباس کارمندی، در لباس مأمور انتظامی، در هر جایی که قرار گرفته، اگر مسلمان است. باید ندای روحانیت را پاسخ بگوید و جواب قطعی به ندای آنها بدهد، مگر اینکه از اسلام خداحافظی کند، مگر اینکه از دین

خداحافظی کند، و الا آن کسی که می‌گوید لا اله الا الله، و آن کسی که در موقع نماز، در پیشگاه خدا می‌ایستد، باید حسابش با خدا روشن باشد، این خدا یک مبلغینی دارد، آن مبلغین در صدر اول انبیاء الهی، بعد از پیغمبر ﷺ، ما، ائمه طاهرین علیهم السلام و بعد از ائمه طاهرین علیهم السلام مراجع عظیم الشأن جهان شیعه یکی پس از دیگری این مقام رهبری روحانی را بدست گرفته‌اند و وظیفه مردم حمایت از آنها و شنیدن ندای آنها و پاسخ دادن به گفته‌های آنها، صفوف خود را فشرده کنید، و در مقابل روحانیت زانو به زمین بزنید، همه این بدبختی‌ها، همه این نابسامانیها و تمام این بیچارگی‌هایی که دنیای ما را فرا گرفته، برای قطع پیوند و قطع ارتباط با مقامات روحانیت بوده است. هر وقت مردم آمدند عذر تقصیر خواستند و هر وقت در پیشگاه روحانیت زانوبه زمین زدند، آن روز بدبختی‌های اجتماعی از بین می‌رود، آن روز نابسامانیها از بین می‌رود این مقام تبلیغ است که وظیفه خود را انجام می‌دهد، در این آیه‌ای که در اول سخنم تلاوت کردم و نوشته است بالای منبر که همه شما می‌بینید و از همین آیه الهام گرفتم وقتی که نشسته بودم و سخنم را آغاز کردم، قرآن داره معرفی می‌کند، می‌دانید مبلغ چه کسی است؟ و به چه کسانی باید شما اجازه بدهید که در این مقام تبلیغ قرار بگیرند، آنها کسانی هستند که قرآن معرفی می‌کند، الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لایخشون احداً الا الله، آنهایی که به وظیفه خودشان عمل می‌کنند و فرامین خدا را برای مردم می‌گویند و تنها از خدایی می‌ترسند و از هیچ کس در راه تبلیغ واهمه ندارند اینها شخصیت‌هایی هستند که باید در مقام تبلیغ قرار بگیرند.

روزی که حضرت حسین علیهم السلام نامه‌ای نوشت برای مردم کوفه، بعد از رسیدن خبر شهادت حضرت مسلم بن عقیل علیهم السلام، نامه نوشت من رای سلطاناً جائراً مستحاً بما حرم الله ناکثاً لعهد الله الی آخر خطبه، وقتی نامه را آقا نوشت، بدست قیس بن مسهر صید آوی داد فرمود. این نامه را ببر و ابلاغ سلام را به مردم بنما، و به مردم کوفه نامه را برسان و اگر نتوانستی نامه را بدهی، به هر طریقی که هست به آنها خبر بده که من در فلان منزل

فرود آمدم، این قاصد، این مبلغ، این نماینده امام، این مأمور، این نایب خاص به فرمان امام حرکت کرد، آمد دم دروازه کوفه فرماندار انتظامی شهر، حصین بن نمیر او را دستگیر کرد، با تازیانه‌ها نتوانستند از او سخنی بیرون بیاورند، او را به بارگاه قلدر وقت عبیدالله بن زیاد بردند، وقتی وارد مجلس شد، عبیدالله یک نگاهی به او کرد، گفت کی هستی تو؟ اما خودش خوب می‌شناسد، قیس بن مسهر مردی با فضیلت، مردی شاگرد تربیت یافته مکتب اسلام، مردی با مشعلدار توحید و مشعلدار حدیث که مردم را به سوی حق دعوت کرده وقتی شنید که او می‌گوید کیستی؟

در جوابش گفت: رجل من شعیة علی بن ابیطالب و اهل بیه، من یک مردی هستم از شیعیان علی علیه السلام و اهل بیت علی علیه السلام.

از کجا می‌آئی؟ من عند خیر اهل الارض، از نزد بهترین مردم روی زمین حضرت حسین علیه السلام با کی کار داری؟ عند وجوه من شیعة من اهل الکوفة، نزد عده‌ای از شیعیانش در کوفه، نامه‌ای داری؟ بله، نامه را بلعیدم، چرا؟ برای اینکه بدست تو نرسد، آنها کی‌ها هستند؟ لم اعرف اسمائهم، اسمهایشان را نمی‌دانم.

گفت آقای قیس بن مسهر تو باید یا نامه حضرت حسین علیه السلام را به من بدهی یا مضمون نامه را بگوئی، یا نام شیعیان حسین علیه السلام را برای من فاش کنی، یا خودت را برای کشته شدن آماده کنی.

گفت اما نامه در دست من نیست، از مضمونش هم اطلاعی ندارم، دوستان آن حضرت را به من اسم نمی‌شناسم، اما کشته شدن، جان چه باشد. که نثار قدم دوست کنم، صد جان من فدای حضرت حسین علیه السلام، صد جان من فدای دین خدا، صد جان من فدای قرآن عزیز:

عبیدالله گفت چون تو یک شخصیتی هستی، از سران شیعیان و از سران قبیله هستی، نمی‌خواهم دستم را به خونت آلوده کنم، یک پیشنهاد دیگر برایت دارم، دست برادر از حسین علیه السلام دست بردار از طرفداری دین، دست بردار از قرآن. در مقابل مقام بهت

می‌دهم، درجه بهت می‌دهم، هر چه بخواهی در اختیارت می‌گذارم، یا حداقل برو گوشه خانهات بنشین، به تو چه که حقوق مردم از بین بره، برو ساکت بنشین به تو چه که مردمی در خاک و خون پاهای می‌شوند. به تو چه که چنگال مردم ظالم در خون مردم داخل می‌شود، برو در گوشه خانهات بنشین، آقایان اسلام با بی‌تفاوتی مخالف است، اسلام با سکوت و خانه نشستن مخالف است، آن روزی که افرادی زنها آمدند به عیادت دختر پیغمبر، (ص) گفتند کیف صحبت یا بنت رسول الله، چگونه صبح کردی؟ فرمود صحبت عائفه ارنیاکن، قالیه لرجالکن، صبح کردم در حالی که از این دنیای شما بیزارم، دنیای بی‌تفاوتی، دنیای حق‌کشی، دنیای ظلم دنیای جنایت، نسبت به مردان شما غضبناکم، ساکت نشستند، حقوق علی علیه السلام را بردند حق بچه‌های مرا خوردند، از این دنیای شما بیزارم.

گفت قیس بن مسهر دست بردار برو گوشه خانه بنشینی، به تو چه که حسین علیه السلام کشته می‌شود به شما چه که طلایی در خاک و خون غلطیده می‌شوند، بروید گوشه خانه‌ها بنشینید به کسب و کارتان مشغول باشید، یک فکری کرد قیس بن مسهر، گفت خیلی به زندگی علاقه دارم، راه قبول این شرط را ممکن است برای من بگوئی؟

گفت بله یک راه داره باید بروی در ملاء عام بالای منبر در بین مردم، اظهار تنفر کنی از روحانیت و بستگی خودت را به ما اعلام کنی. و تعهد بدهی که دیگر اخلاص گر نباشی، آشوب نکنی، هر وقت این تعهد را دادی ما تو را آزادت می‌کنیم. گفت کجا؟ گفت بالای منبر تو مسجد قیس بن مسهر دید یک قدم داره به وظیفه‌اش نزدیک می‌شود، گفت مانعی ندارد. قبول می‌کنم، عبیدالله دستور دارد تو یک اتاقی قیس بن مسهر را تحت الحفظ نگه داشتند، در شهر جار زدند و مردم بیایند مسجد قیس بن مسهر می‌خواهد حرف بزند.

مردمی که می‌شناسند او یک مرد شیعه است، نه دنیای فریبنده و نه تهدیدها و کشتارها در روح او اثر نمی‌گذاره یک مرد استوار و ثابت قدم است. ولی حالا چه شده که می‌خواهد منبر برود همدیگر را خبر کردند، جمعیت از سرودوش یکدیگر بالا می‌روند، قیس بن مسهر نشست بالای منبر حمد الله و اثنی علیه، حمد خدا گفت، درود بر حضرت

سخنرانی حجة الاسلام شيخ محمد مقدسيان در تاريخ ۱۳۵۷/۵/۲ □ ۲۴۱

حق فرستاد، طلب درود کرد برای حضرت رسول اسلام ﷺ طلب رحمت برای امیرالمؤمنین ﷺ طلب رحمت کرد برای حضرت حسن ﷺ سلام کرد بر حضرت حسین ﷺ لعنت کرد یزید را، لعنت کرد معاویه را، لعنت کرد عبیدالله را، بعد هم اعلام کرد مردم کوفه حضرت حسین ﷺ را که دعوتش کردید در فلان منزل فرود آمده، بشتابید پسر پیغمبرتان را یاری کنید، انجام وظیفه کرد، بعد هم کشیدنش از منبر پائین بردند از بالای دار الاماره به زیر افکندند چه مانعی داره، انجام وظیفه کرد، ابلاغ فرمان حضرت حسین ﷺ را نمود. حالا جانشی را در این راه فدا می کند. بعد از هزار و چهارصد سال می روید کنار قبور آنها می گوئید:

السلام علیکم یا اولیاء الله و احبائه، در این مقام و موقعیت قرار گرفتند، اینها شاگردان تربیت یافته مکتب روحانیتند، این روحانیت است که مکتب انسان سازی دارد، چرا با مقام روحانیت مبارزه می شود؟ چرا با حوزه های علمیه مخالفت می شود؟ چرا علماء و طلاب باید در گرفتاری باشند، برای آنکه یک نفر طلبه وقتی درس خواند سازنده می شود، وقتی به مقام مرجعیت رسید. اجتماعی را با ید با کفایتش حمایت می کند، دنیائی را از بدبختی نجات می دهد. قدرت ها، نیروها، و پولها همه جمع میشود. نمی تواند مردمی را به یک مسیر باز بدارد، ولی یک قلم که از زبان مرجعی عظیم الشأن و شخصیتی عالیقدر آیه الله العظمی حضرت حاج آقا روح الله خمینی (سه بار صلوات حضار)، مردمی را آشنای به وظیفه می کند و همه مردم در مقابل این فرمان سر فرود می آوردند و تعظیم می کنند. نامه ای خواندم از مرجع عظیم الشأن وقتی که این اعلامیه ایشان را دیروز در یک جا مطالعه می کردم بی اختیار اشکم جاری شد، برای اینکه این مرجع عظیم، این شخصیت بزرگ نوشته است. من نمی دانم که چقدر در مشهد و جهرم و رفسنجان کشته شدند. (گریه شدید حضار)، می گوید مسلمانها بروید جستجو کنید، بروید تحقیق کنید، خانواده های آنها و فرزندان آنها، آن یتیم هائی که عزیزانشان را در راه خدا و دین از دست داده اند بروید به حال آنها رسیدگی کنید، اگر احتیاج مادی دارند احتیاجاستان را بر آورده

کنید، ایشان می‌نویسد یا به من اطلاع بدهید تا با تمام طاقت در مقابل مشکلات آنها بایستم، یک مرد از فرسنگ‌ها راه دور می‌گوید سلام مرا به تمام این عزیزان برسانید. (گریه شدید حضار) بله این مکتب روحانیت، مکتب انسان‌ساز است، مکتب تربیت است، مکتب علی بن ابیطالب علیه السلام افرادی مثل کمیل، مانند مالک اشتر، مانند اوسینی قرنی، مانند حجر بن عدی، مانند رشید حجری تربیت می‌کند و تحویل اجتماع می‌دهد.

ی‌مکتب امام صادق علیه السلام هشام بن حکم، محمد بن ابی عمیر، زرارة بن اعین تربیت می‌کند و به اجتماع معرفی می‌کند، یک یک ائمه ما هر کدام تربیت کردند، اما نگاه کنید سایر مکاتب دنیا کی را تربیت کردند؟

آن روز فهمیدند در خانه علی علیه السلام را بسته‌اند، بنی امیه با حضرت امام حسین علیه السلام مبارزه می‌کند بنی العباس موسی بن جعفر علیه السلام را زندانی می‌کنند، قدرت‌ها یکی پس از دیگری برای برچیدن مکتب امام صادق علیه السلام فعالیت می‌کنند، برای اینکه این مکتب انسان‌سازی و این مکتب بیدار کردن مردم تعطیل بشود.

اما نه در بین همه آنها یکمرتبه یکمرد ضعیف‌الاندامی از گوشه‌ای حرکت می‌کند بنام احمد کافی رضی الله عنه (گریه حضار) از مشهد می‌آید تهران، فعالیت می‌کند، مهدیه باز می‌کند، تو این شهر تو آن شهر، آرام نیست، بخدا قسم یک شب آقایان ساعت حدود سه بعد از نیمه شب من از یک سفری می‌آدمم تو این میدان آزادی (شهیاد) پیاده شدم یک گوشه‌ای، یکوقت دیدم یک ماشین ایستاد، دیدم مرحوم کافی پیاده شد. گفتم کجا بودی؟ گفت از کرمانشاه آمدم. می‌خواهم بروم مهدیه. دعای ندبه بخوانم، دوباره برگردم کرمانشاه، عجیب است، یک مردی اینقدر استعداد.

بله آنوقت در پای جنازه‌اش مردمی جانشان را تقدیمش می‌کنند، مردمی جانشان را فدا می‌کنند آنوقت به تنها وصیت او، بابا در دنیا بروید نگاه کنید آن جنایتکارهایی که محکوم می‌شوند به آخرین سخن او گوش می‌دهند و عمل می‌کنند، آنوقت یک مردی که یک وصیت شرعی داره می‌گوید. بدن من روی زمین باشد، تا کنار بدن من یک دعای ندبه

بخوانند و مردم یا صاحب الزمان «عج» بگویند و حرکت کنند بعد بدن مراد دفن کنند، با این وصیت هم مخالفت می کنند و نیمه شب بدن را به طریق دزدی می برند، نیمه های شب مخفیانه می برند دفن می کنند. (گریه شدید حضار)

آنوقت این احساسات مردم، این ناله های مردم، این گریه های مردم را اینطور بلند می کنند آیا عاقل نیستند؟ چرا قلوب مردم را جریحه دار می کنند؟

پیشوای عظیم الشأن ما می فرماید: نهضت ما یک نهضت اسلامیست، و با هیچ جناحی سازنده گی نداره، نهضت مقدس روحانیت تنها برای ترویج دین و برای اجرای قانون خدا قدم می زند، با هیچ دسته ای، با هیچ جمعیتی کاری نداره، فقط برنامه، برنامه خدا و دین است، هیچ برنامه ای روی فعالیت ها و روی سرو صداها نیست ولی این احساسات مردم جریحه دار شده در نتیجه فریاد می زنند.

ای کافی عزیز (گریه حضار)، رفتی از بین ما، نمی دانم جمعه رفتید مهدیه اول صبح (گریه حضار)، از این گوشه و کنار مهدیه صدای این المعز الاولیاء او را شنیدید؟

آقایان مرحوم کافی، یک مرد عادی نبود، یک فرد روحانی ساده نبود، یک مردی خدمتگزار به تمام معنا، یادم می آید پنج ماه من خودم با ایشان در یک سلول در زندان بودیم (گریه حضار)، این مرد در همان موقع شاید در حدود سیزده یا چهارده سال قبل است، در همان موقع در همان زندان فعالیت داشت آقایان، ارتباط داشت با امام زمان «عج»، نیمه های شب گاهی من بیدار می شدم، چون من یک سابقه و آشنائی بیشتری باهاش دارم، از زمانی که مشهود بود، رفاقتی داشتیم باهم، سابقه ای داشتیم، گاهی نیمه های شب مرا بیدار می کرد. می گفت بلند شو نماز شب بخوان، بلند شو با خدا راز و نیاز کن. این دنیا سپری می شود، این دنیا می گذرد، از این فرصت استفاده کن، شاید دیگه موفق نشدی، عجیب توسلی، عجیب حالی. آنوقت روز دادگاهی که ما داشتیم چنان ایستاده بود، من فکر می کردم که یک مردی که قاعدتاً اهل گریه و مناجات است نباید شدید الحن باشد، در دادگاه نظامی که ما را محاکمه می کردند، ایستاده بود چنان



دفاع می‌کرد که ما را متحیر کرده بود، در حالتی که این مرد ما هیچ‌گونه فکر نمی‌کردیم که اینطور صحبت بکند.

تبعید شد به ایلام، همتون کم و بیش می‌دانید، ولی در این مدتی که در ایلام بود، مگر آرام نشست یک مسجد بزرگی که بعنوان کاروانسرازش استفاده می‌کردند. با فعالیت شبانه روزی افراد غاصب را بیرون کرد، در حالتی که در تبعید بود، آنجا را دو مرتبه به صورت مسجد و محل تبلیغ به فعالیت وادار کرد، آن شهری که اکثر آنها سنی هستند، اما در آنجا فعالیت شیعی را آغاز کرد من یادم می‌آید در همان تبعیدگاه نامه‌ای به تمام آقایان علماء نوشت، عین عبارت نامه الان درست به خاطرم نیست، که عین همان نامه را برای خود من هم نوشته بود به یک مناسبتی، نمی‌دانم یکی از عزیزان ما و نزدیکان ما فوت کرده بود عنوان تسلیت به من نامه نوشته بودید، چنان دیدم در نامه مرا به سوی حق دعوت می‌کنه، به استقامت دعوت می‌کند، این مرد کیه؟ این یک شاگرد مکتب اسلام است، این یک فرد تربیت شده مکتب روحانیت است، بله اگر این مکتب همه افراد شون را کافی وار به اجتماع معرفی کنند، مگر دشمن دیگه می‌تواند چشم خیانت به قرآن بدوزد، بله باید این حوزه تعطیل بشود تا کافی‌ها تربیت نشوند.

یک روز به من در یک مجلس خصوصی می‌گفت، خیلی دلم می‌خواهد روز ولادت امام زمان «عج» بمیرم. (گریه شدید حصار) عجیب است‌ها، بارها این خواسته‌اش بود می‌گفت: چون یکوقت انسان روی منبر این حرف را می‌زند خوب ممکن است برای منبر و گرم کردن منبر باشد، اما در مجالس خصوصی اینطور نیست، آنوقت سالها بگذارد، در دورانی که مهدیه او را تعطیل می‌کنند، وقتی که روز قبل از حرکتش با من تلفنی صحبت می‌کرد، می‌فرمود، می‌خواهم بروم مشهد، عضه‌های زیادی تو دلم انبار شده، می‌خواهم بروم خدمت امام هشتم علیه السلام یک خورده گریه کنم (گریه حصار)، به خدا آقایان شب پنجشنبه وقتی با من حرف می‌زد پشت تلفن گریه می‌کرد و حرف می‌زد.

این غصه و خیال نگذاشتش حتی به مشهد هم برسد، همینطور راز و نیاز می‌کرد، تا

از قوچان هم رد می شود، نزدیک به ارباب که می رسد، روز ولادت امام زمان «عج» روز جمعه آن روزی که از اول، آن وقتی که یک خانه کوچکی تو امیریه دوتا اتاق اجاره کرده بود با هفت نفر دعای ندبه را شروع کرد که آن روز اولش خود من هم شرکت داشتم در همان ساعتی که فریاد می زند:

این الطالب بذحول الانبياء. و ابناء الانبياء، این الطالب بدم المقتول بکربلا، این المنصور علی من اعتدی، این المضطر. الذی یجاب اذا دعاه، این صدر الخلائق ذوالبرو التقول این ابن البنی المصطفی، وابن علی المرتضی، بایی انت و امی و نفسی لک الوقی و الحمی (گریه شدید حضار)، آقایان روز جمعه که می شود بخوانید دعای ندبه را، مردم بیائید با امام زمان «عج» رفیق بشوید مردم به خدا همه این گرفتاری ها در خانه امام زمان «عج» اصلاح می شود، با امام زمانت روزهای جمعه درد دل کن. بگو آقا بسه است آقابیا، آقا عقده ای گلوی ما را گرفته، بیا. بیا، یابن الحسن، یابن الحسن، یا بن الحسن، یا بن الحسن یابن الحسن بارک الله بگو یا بن الحسن، یا بن الحسن یابن الحسن این صدای کافی است تو مجلس است، یا بن الحسن یا بن الحسن یا بن الحسن، یا بن الحسن یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن یابن الحسن.

یابن الحسن یابن الحسن. آن آقایانی هم که تو خیابان ایستادند، برای اینکه همه مردم این محل بدانند، یک نوکر امام زمان «عج» بوده، یک خدمتگزار دین بوده، یک خدمتگزار روحانیت بوده دینش اش را به روحانیت و دین ادا کرده، در مجامع و محافل خدمت کرده و دعوت کرده، تربیت کرده، مسلمان کرده، به یتیم ها سرکشی کرده، به بیمارستانها رفته، به این شهر و آن شهر رفته، مهدیه راه انداخته، دعای ندبه تشکیل داده، زندان رفته. تبعید رفته، همه این خدمات را انجام داده، برای اینکه همه این مردم برای این مرد عرض ادبی کنند، آنهایی که هم تو خیابان ایستادند. با ما هم ناله بشوند همه با هم بگوئید: یابن الحسن، یابن الحسن، یابن الحسن، یابن الحسن. یابن الحسن یابن الحسن. یابن الحسن. یابن الحسن. یابن الحسن. یابن الحسن. یابن الحسن. یابن الحسن.

الحسن. یابن الحسن. یابن الحسن یابن الحسن.

خوب این تکریمی بود و تجلیلی بود از این مرد بزرگوار روحانی و این خدمتگزار آستان مقدس امام زمان «عج» خیلی عذر می‌خواهم مصدع اوقات شریفتان گشتم این مجلس از طرف حضرت حجة الاسلام و المسلمین حضرت بندگان جناب آقای علم الهدی برای این خدمتگزار دین تشکیل دین تشکیل شده است، در همین موقع است که مرحوم آیه الله آخوند ملا علی همدانی نیز از این دنیا رخت سوار می‌بندد، و او هم شخصیتی بزرگوار و با فضیلت، سالها در راه دین زحمت کشیده، حوزه‌ای تشکیل داده در همدان و طلابی تربیت کرده و به پیشگاه صاحب شریعت سفر کرد. علمای عالی مقدار و مقام مقدسی روحانیت، با کمال فداکاری و جانبازی در راه دین خدمت می‌کنند و از پای نمی‌نشینند. همه ما و تمام افرادی که به عنوان مسلمان در این ایران ما زندگی می‌کنند حمایت بی‌دریغ خودمان را از مقام مقدس مرجع عظیم الشأن جهان شیعه و از مقام مقدس علماء و مراجع بزرگ و مقامات مقدس روحانیت اعلام می‌کنیم (مردم: صحیح است صحیح است، صحیح است)

ما آزادی تبعیدی‌ها، آزادی زندانی‌ها و آزادی آن کسانی که در راه دین خدا قدم زده‌اند و گرفتار شده‌اند از طرف تمام ملت ایران و از طرف تمام افراد شخصیت‌های بزرگ روحانیت خواهان و خواستاریم (مردم: صحیح است، صحیح است، صحیح است) ما آزادی منبر گویندگان بزرگ، شخصیت‌های بزرگ اهل منبر، مخصوصاً زعیماً عالی مقدار منبر حضرت آقای فلسفی را خواستاریم (مردم: صحیح است، صحیح است، صحیح است) یک چند تا دعا می‌کنم آمین بگوئید و چند قطره اشکی بریزم و رفع زحمت کنیم، اولاً از مقام مقدس شخصیت‌های بزرگ روحانی مجلس که عنایت فرمودند و محفل ما را مژدین کردند و به قدوم خودشان زینت دادند. تشکر می‌کنیم، خداوند سایه بلند پایه آنها را بر سر همه ما مستدام بدارد. (آمین)

خدایا به ابروی خاندان پیغمبر ﷺ، ارتباط ما را حضرت بقیة الله روز بروز محکم‌تر بگردان. (آمین)

سخنرانی حجة السلام حاج شیخ محمد صائمی در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۴ □ ۲۴۷

خدایا به آبروی امام زمان «عج» این مراجع عظیم الشأن ما و این حوزه‌های علمیه همه را در پناه خود حفظ بفرما. (آمین)

خدایا سلام گرم همه ما را به روح شهدای عزیز از دست رفته این چند روزه اخیر ابلاغ بفرما. (آمین)

خدایا به آبروی اهل بیت پیغمبر ﷺ شر مردم ظالم و ستمگر را به خودشان برگردان. (آمین)

خدایا این فتنه‌ها و آشوبها را به نفع جامعه روحانیت خاتمه بده. (آمین)

از قرار خبری که تازه به من رسیده، در نجف اشرف امروز و دیروز مجلسی به عنوان مرحوم ثقة المحدثین واعظ محترم آقای کافی رحمته الله تشکیل بود، و در این مجلس مراجع عظیم الشأن نجف بالاخص حضرت آية الله العظمی خمینی رحمته الله (سه بار صلوات مردم) در مجلس شرکت فرموده بودند.

حالا عرضه ادبی به پیشگاه امام زمان «عج» بکنیم:

بقية الله و صفوة الرسل ما شئت فقل والله كل ما يشاء بعدى نبوره و النور نور المهدي  
بدن مرحوم کافی رحمته الله را سه بار کفنش را عوض کردند. (گریه شدید حضار) حتی در آن  
لحظه آخری که او را دفن می‌کردند باز کفنی خون آلود بود، آن قربانت بروم ای حسین  
جان ای حسین جان، ای حسین جان برای بدن نوکر تو سه مرتبه کفن عوض شد، امام  
قربان آن آقائی بروم که زین العابدین رحمته الله فرمود، بروید یک قطعه بوریا بیاورید، بنشین  
آقا، بنشین آقا....

(بواسطه حمله مأمورین جنایتکار رژیم پهلوی به مسجد، مجلس ناتمام ماند)

**سخنرانی حجة السلام حاج شیخ محمد صائمی در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۴**

مجلس ترحیمی که روز چهارشنبه از طرف حضرت حجة السلام والسملین آقای

تقوی شیرازی در مسجد خاتم الانبیاء (سنگی) تهران برگزار شد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به نستعین، لاحول و لا قوه الا بالله العلیّ العظیم حسبنا الله و نعم الوکیل، نعم المولی و نعم النصیر، رب زدنی علماً و الحقنی بالعالحین الحمد لله الذی جعل الحمد ثمناً لنعمائه، و معاذاً من بلائه، و وسیلاً الی جنابه، و سبباً لزیاده احسانه، ثم الصلوة و السلام علی النیر الاعظم و نتیجه العالم، سید و لد آدم، اعنی ابی القاسم محمد صلی الله علیه و آله المعصومین، و لغته الله علی اعدائهم اجمعین.

قال الله العظیم فی کتاب الکریم این ما تكونوا یدرکم الموت و لو کنتم فی بروج مشیده صدوق الله العلیّ العظیم.

بدنیا بستن دل دوستان اندازه‌ای دارد

که این دوران هزاران صاحب بیگانه‌ای دارد

نماند بر کسی دوران پایان رفت صد شاهان

که هر روزی به یک نوع حکمت شاهانه‌ای دارد

طمع تاکی نمائی فکر این ویران سرا تاکی

که این منزل مبدل منزل ویرانه‌ای دارد

در این مهمان سرا هر چند روزی را که می‌مانی

خرابی کم نما این خانه صاحب خانه‌ای دارد

تو که تخمی نمی‌پاشی مزن آتش بر این خرمن

که این حاصل به خود یک خالق یک دانه‌ای دارد

چند روزی که در این خانه‌ای غم مهمانی

با ادب باش که خاصیت مهمان ادب است

«صلوات مردم» جهت پیشبرد اهداف مقدس قرآن و سرکوبی اجناب و بیگانگان و

شفای بیماران و خلاص زندانیان بی‌گناه و به جهت سلامتی وجود ارزنده حضرت ولی

عصر «عج» صلواتی ختم بفرمائید (صلوات مردم) و نثار ارواح اموات گذشتگان بویژه نثار ارواح مجاهدین و شهدای راه حق و حقیقت و فضیلت و هدف صلوات دیگری ختم بفرمائید. (صلوات مردم)

محفل از هر جهت در خور اهمیت است، بسیار با عظمت و از چند امتیاز ویژه‌ای مجلس برخوردار است، نخستین امتیاز این مجلس این که از نظر مکان مقدس است و مسجد محل ارتباط با خدا والله، امتیاز دوم اینکه مجلس، مجلسی ختم است و مجلس یاد بود و ترحیم و مجلس تذکر و نصیحت و در حقیقت التیماتوم خطر برای همه می‌باشد. امتیاز دیگر این مجلس این است که ضمن شرفیابی همه آقایان و برادران، جوانان مجلس منور است به قدوم علمای اعلام، حجج اسلام و این خود امتیاز ویژه‌ایست است برای این مجلس، که محفل، محفل علم و محضر محضر علم می‌باشد و قابل تقدیر و تشکر و ویژگی دیگر این مجلس این است که، این مجلس به نام یکی از خدام و نوکران ولی عصر امام زمان «عج» می‌باشد.

قبل از آغاز سخن و بحث از برادران عزیزی که در محفل شرکت دارند، چه در فضای مسجد و چه در بیرون تمنا می‌کنم، شعار ندهند، برنامه‌ای اجرا نکنند و سوژه‌ای بدست دیگران ندهند و آنچه را که لازم باشد در اینجا حقیر بیان می‌کنم و اجرا انشاء الله. یکی از موضوعاتی که مورد اتفاق ملل جهان قرار گرفت و تمام دانشمندان دنیا را به زانو در آورده است موضوع مرگ است، تردیدی نیست که مرگ بر هر زی‌حیاتی حتمی است احدی جز ذات اقدس الهی نمی‌تواند از چنگال بگریزد و پای به فرار نهد، قرآن می‌فرماید: اینها تکنونوا یدر ککم الموت و لو کنتم فیی بروج مشیده، به کجا می‌گریزید، به کجا می‌روید آی مخترع و مکتشف، آی سیاه و سفید، آی روهرو و پیرو به کجا می‌روید، ساختمان ضد گلوله می‌سازید، در صندوق نسوز هم پناهنده بشوی، شعله مرگ تو را می‌سوزاند و مرگ گریبانت را می‌گیرد، در برج و باروهای محکم و مستحکم نیز اگر پناهنده بشوی. مرگ عین اشعه ایکس در تو اثر می‌گذارد و تو را به خود جلب و جذب می‌نماید.

چقدر جالب می‌گوید این ادیب ایرانی در این قطعه شعر:

جانا مباش غره بر این عمر بی‌وفا

از گوش دل تو پنبه غفلت برون نمای

بگشای دید عبرت و هر سو نظر بگشای

رفتند همراهان کافی رفتند

رفتند هرهان و گذشتند اقر

با پنهان ز خاک بسم صغار و کبار شد

کافی رفت، الان در دل خروارها خاک سیاه پنهان است. بزرگان ما رفتند، مربیان ما

رفتند، معلمان رفتند پدران و مادران رفتند همراهان و گذشتند اقربا

پنهان به خاک جسم صغار و کبار شد      گیرم تمام ملک جهان شد به نام تو

همه بگویند که زنده باد آقای چغندر      گیرم تمام ملک جهان شد بنام تو

گردند جمله خلق کنیز و غلام تو      باشد فلک چو مرکب زرین لجام تو

دنیا و عیش وی همه گردد به کام تو      باید به گور عاقبت این جسم زار شد

آدم کجاست؟ شیث چه شد؟ نوح و سام کو؟ موسی کجاست؟ عیسی والامقام کو؟

ضحاک بی مروت و جمشید جام کو؟ افراسیاب و رستم و سیمرغ سام کو؟ جسم همه به

مرکب چوبین سوار شد.

دنیا چور رباط و ما در او مهمانیم      پر غره مباش ما در او می‌مانیم

اندر دو جهان خدای می‌ماند و بس      باقی همه کل من علیها فانیم

این مقدمه منبر، اما توجه کنید به این مطلبی که می‌خواهم از این مطلب نتیجه

بگیرم، با اینکه کسالت دارم و به سرورم سلیل السادات حجة الاسلام و المسین حاج آقای

تقوی شیرازی عرض کردم که من حال ندارم، هم گرفتاری فراوان داشتم و گرفتار بودم،

ضربات و شکنجه‌هایی که بر من وارد شد طاقت فرسا بود و الان بر فراز منبر هم آن توانائی

در من نیست که بتوانم داد سخن بدهم و با شما برادران عزیز سخن بگویم، ولی به عنوان



شفا گرفتن در این مجلس شرکت امیدوارم که انشاء الله مطالبی که بیان می‌کنم، منتج نتیجه باشد و مثمر ثمر برای توجه به اصل بحث صلواتی ختم بفرمائید.

این کلمه و واژه مرگ و این لغت مرگ را اگر تابلو کنیم و در مقابل چشم انسانها این را تجسم بدهیم و از انسانها سؤال کنیم، انسانها مرگ در مذاق شما چه غره‌ای داره؟ مرگ در کام شما چه لذت و مزه‌ای داره؟

دو صدا به گوشتان می‌خورد، دو نوا را استماع می‌کنید، یک عده از کلمه مرگ، لغت مرگ واژه مرگ می‌ترسند، اصلاً وقتی که اسم مرگ به میان می‌آید موی بدن سیخ می‌شود بر خود می‌لرزند و می‌هراسند و وحشت می‌کنند، اما یک عده‌ای از انسانها نه تنها از مرگ نمی‌ترسند نه تنها وحشت نمی‌کنند، نه تنها وحشتی ندارند، بلکه مرگ را استقبال می‌کنند، اینقدر هم به مرگ عشق می‌ورزند، منطقتشان این است.

مرگ اگر مرد گونزد من آی      تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ

من از او عمری ستانم جاودان      او زمن دلقی ستاند رنگ رنگ

همانطوری که داماد با عشق و ارادت در شب زفاف به استقبال عروس می‌رود و عروس را در آغوش می‌کشد، یک عده از انسانها مرگ را استقبال می‌کنند و مانند عروس مرگ را در آغوش می‌کشند.

سؤال: چرا عده‌ای از مرگ می‌ترسند؟ چرا گروهی از مرگ نمی‌ترسند؟ چرا یک عده مرگ را استقبال می‌کنند، چرا عده‌ای دیگر راه فرار پیدا می‌کنند و در برج و باروهای محکم و مستحکم خود را پناهنده می‌کنند؟

این سؤال جوابش این است: مرگ در کام انسانها وحشی تلخ است، مرگ در کام انسانهای بی‌مسلك و بی‌هدف تلخ است، مرگ در کام انسانهای متعهد، مسئول، آگاه، متمدن شیرین است، پس بنابراین مرگ در کام انسانهای وحشی تلخ است و در کام انسانهای متمدن شیرین. ببینید آیا این تمدن کدام تمدن است؟ همین تمدن تو خالی غرب است همین تمدنی که ایجاد شکاف، ایجاد اختلاف، مذهب، دین، فرهنگ، فطیت، شرف، انسانیت و حقیقت و عفت و حجاب و همه چیز را بین برده و انسانیت را به لجن

کشیده آیا همین تمدنی که استقبال از فاحشه می‌کند؟ همین تمدنی که فاحشه پرورش می‌دهد؟ همین تمدنی که انسان ستم‌گر و مستبد و چاقوکش، ولات وطن فروش و دین فروش تحویل جامعه می‌دهد یا آن تمدنی که خاتم انبیاء محمد صلی الله علیه و آله وسلم، نبی اکرم امضاء کرد و تأیید آن تمدنی که مکتبش را بتواند، انسان آگاه بسازد، انسان مسئول بسازد.

سپس بنابراین نه هر تمدنی آن تمدنی را مدتی درست است که اسلام قبولش دارد و آن تمدنی که مورد نظر قرآن و آورنده قرآن و مجری قرآن است. بنابراین.

در اینجا یک سئوالی پیش می‌آید: انسان وحشی کیه؟ انسان متمدین که می‌باشد؟ آیا ما می‌توانیم مسیر و راه اینها را بشناسیم؟ آیا می‌توانیم انسان وحشی و انسان متمدن را در مقابل چشم شما تجسم بدهیم؟ که کاملاً آشنا به وضعیت انسانهای وحشی و انسانهای متمدن بشویم؟

اولاً انسانهای وحشی از نظر ظاهر امر، خیلی متمدن نما، خیلی مؤمن نما، اما در باطن شیطان به ظاهر دلسوز، مارک دین هم می‌زنند به خودشان، سفره حضرت عباس علیه السلام می‌اندازند ضریح برای امام می‌سازند به استقبال مسجد هم می‌روند، قرآن هم می‌خوانند، استخاره هم بلدند، لبخند هم به چهره مردم می‌زنند، به عنوان یک برادر هم خود را در جامعه غالب می‌کنند، به عنوان یک پدر دلسوز هم خود را در رأس جمعیت‌ها جا می‌زنند اما در معنا استثمارگر و استعمار طلب هستند، قانون شکن و شانه از زیر قانون خالی می‌کنند یعنی آنچه را که خدمت به جامعه و ملت و رعیت و مردم می‌کنند، هدفشان تکامل ترقی انسان نیست، هدفشان برابری و برادری عدالت و انضباط و نظم در جامعه نیست، هدفشان این است که تنها سود ببرند و از گریه این ملت و رعیت و مردم تاجان دارند بکشند، اما با لبخند و قربانت بروم و کرک ته جیب هستم.

ببیند یک چوپان با من صائمی چه فرقی دارد؟

آقای مشهدی صفدر علی رفته در بیابان دنبال گوسفندان، این عمر گرانمایه و این ثروت هنگفتی که خداوند به من و او داده به آن مخترع و مکتشف، یا به آن مرجع و رهبر

داده به او هم داده، اما او رفته در کنار گوسفندان، سنگ سه قلوهای متکی، خار مغیلان فرشش، سگ و گرگ و پلنگ معاشر و مصاحبش، در آن محیط زندگی می‌کند، گرما، سرما، زمستان، تابستان، پائیز بهترین علوفه را تهیه می‌کند، آیا این آقای چوپان که به عنوان یک انسان وحشی دارم او را مثال می‌زنم، عمرش را برای تکامل این گوسفندان عمر خودش را صرف می‌کند و دارد در برنامه زندگی‌اش برای چاق شدن و پرو شدن و تکامل و ترقی این گوسفندان عمر عزیز خودش را به هدر می‌دهد آیا هدف این است که وقتی گوسفندان به حد رشد رسیدند بگویند حالا شما را در راه خدا آزادتان کردم، تا اینجا من احساس مسئولیت کردم، تا اینجا مسئولیت داشتم که شما از ضعف به نیرو از این خوردنی به بزرگی برسید حالا با نوک شناخت می‌توانی دشمن را بزنی و طردش کنی، حالا یله و رهایت کردم در امان خدا، آیا هدف این است؟ به خدا نه؟ والله نه، با قسم حضرت عباس نه، بلکه هدف این آقای چوپان از این خدمت و از این برنامه‌ها این است که این گوسفند را چاق کند بعد و کارد تیز را به گلوی نازکش بگذارد، و از گوشتش، پوستش، استخوانش، دلش، قلوبه‌اش استفاده کند، ستمگران جامعه، انسان‌های وحشی جامعه اگر چه در رأس ملت‌ها قرار گرفته‌اند، این عده از مردم اگر خدمتی به ملت و رعیت و افراد می‌کنند نه برای آنست که دلسوزند، بلکه سود جو هستند و استثمار طلب از گربه‌افزار کار می‌کشند به عناوین مختلف، حالا که کار به جایی رسیده یک آزادی مطلق به زنان و دختران و افراد جامعه داده‌اند، از گربه‌اینها هم کار می‌کشند وقتی که از کار افتادند، نیرو را از دست دادند، حالا دیگه و یلدورها اقلیتی در خوش گذرانی، اکثریتی در بدبختی و بیچاره‌گی، اقلیتی توله سگ‌هایشان شربت آناناس می‌خورد و پر قوی ناز زیر سرشان، ساختمانهای مرتفع و کاخ‌های ششصد اسکوبه و هفتصد اسکوبه می‌سازند و جزایر خوش آب و هوا، اما دیگران در بدبختی و بیچارگی بسر می‌برند.

بنابراین انسانهای بی‌هدف انسانهای بی‌مسئولیت، انسانهای وحشی از مرگ می‌ترسند ولی انسانهای متمدن وحشت و رحشت ندارند، انسان متمدن که می‌باشد؟ می‌توانم پدر را مثال بزنم، پدر در رأس خانواده و افراد خانواده قرار گرفته، دختر، پسر، زینبش،

حسنش، تقیش، علیش دارند به حد رشد می‌رسند، این پدر قدالف را دال کرد، موی مشکین را سفید کرد، صورت صافش چین و چروک آورده و قد سروش داره کمان می‌شود هستی‌اش را از دست داده و تو را از دبستان به دبیرستان به دانشگاه، عضو مؤثر این جامعه درست کرده و تحویل داده، شادی مهندسی، شادی دکتر، شادی آیه الله، شادی واعظ خبیر، شادی تکنسین، شادی یک انسان با هدف و با فضیلت، ببینم که آیا خدمت این پدر برای این است که مانند همان آقای چوپان به حد رشد برساند. وقتی که دشمن خواست گلوله را هدف قلب پدر قرار بدهد، پسر را هدف قرار می‌دهد، یا اینکه پدر خودش را هدف قرار می‌دهد که پسر باقی بماند؟

به خدا قسم پدر حاضر است خاری به پای فرزندش نرود، چشمش را از دست بدهد، جانش نابود شود، هستی‌اش برود اما فرزندش باقی بماند.

انسانهای متمدن با هدف، انسانهای مسئول آگاه بیدار، در جامعه مانند پدرند، هستی آنها، ثروت آنها، علم آنها، دانش آنها، خدمت آنها، برای ترقی و تکامل جامعه است.

امشب برای اینکه آقایان عزیز انسان وحشی و متمدن را کام بشناسند، دو انسان را در مقابل چشم‌هایتان تجسم می‌دهم ۱ - معاویه بن ابی سفیان ۲ - علی بن ابیطالب (علیه السلام) معاویه را می‌شناسید؟ امکان ندارد که شما معاویه را شناسید، مگر می‌شود کسی در مکتب علی علیه السلام زندگی کند و در مکتب پر فیض مولای متقیان تربیت شود و دشمن سر سخت رهبرش و مولایش را نشناسد.

معاویه بن ابی سفیان را می‌شناسید، معاویه مسلمان بود، به حسب ظاهر می‌گفت مسلمانم، قرآن هم می‌خواند، نماز جماعت هم می‌رفت، آه بترسید از آن ملت و از آن افرادی که با مارک دین می‌خواهند کلاه سر شما بگذارند، جامعه را به لجن بکشند، چون استعمار همه چیز بلد است، همه کار می‌کند اگر دید جامعه به وسیله دین می‌توانند در آن رسوخ کند و دینشان را از بین ببرد با عمامه و ریش و آیه اللهی جلو می‌آید، با پیشانی ورم کرده و لباس وصله زده، با صبحکم الله و مساء کم الله جلو می‌آید.

معاویه بن ابی سفیان می‌گوید من جانشین پیغمبرم من خلیفه المسلمین هستم،

امیر المؤمنین علی علیه السلام هم می گوید من خلیفة المسین و امیر المؤمنین علیه السلام هستم. معاویه می گوید من تالی تلو پیغمبرم، همان کاری که پیغمبر کرد من هم برنامه او را در مرحله اجرا می گذارم، در حالتی که ما وقتی به زندگی معاویه دقت می کنیم، می بینیم که دروغ می گوید، نه تنها به قرآن عمل نمی کند، نه تنها برنامه و مسیر پیغمبر را طی نمی کند، بلکه داره ریشه پیغمبر و ریشه قرآن و مذهب و دین را از بین می برد چرا؟ چون مستعمره اروپای دیروز بود، چون معاویه در حقیقت مسیحی بود، دین نداشت، شرف نداشت، فضیلت نداشت، دست نشاندۀ اربابان دیروزش بود، دست نشاندۀ افراد ستمگر دیروز بود، از این جهت معاویه هم می گوید من خلیفة المسلمین هستم، علی بن ابیطالب علیه السلام هم می گوید من خلیفة المسلمین و امیر المؤمنین علیه السلام هستم. گفتم انسانهای وحشی مرگ را استقبال نمی کنند. انسانهای متمدن مرگ را در آغوش می کشند در صبح نوزده دهم ماه مبارک رمضان سه تا شمشیر فرود آمده، یکی در مصر او را کاری باهش ندارم، دو تا شمشیر یکی در شام یکی در مسجد کوفه، شمشیری که در شام شمشیر فرود آمده، به ران یک انسان وحشی یکی در مصر او را کاری باهش ندارم، تا شمشیر یکی در شام، یکی در مسجد کوفه، شمشیری که در شام فرود آمده به فرق یک انسان مسئول و آگاه یعنی علی بن ابیطالب امیر المؤمنین علیه السلام وقتی که شمشیر به ران معاویه اصابت کرد، می گوید آه مردم، آه بیچاره شدم، آه به فریادم برسید، طبیب بیاورید، آمدند عمال جنایتکارانش، آمدند افرادی که دست نشاندۀ ای بودند، خدمتگزارانش، آمدند آنهایی که در کادر او بودند و در دستگاه او، آمدند آنهایی که بادمجان دور قاب می چیدند لعنة الله علیهم اجمعین، گفتند معاویه ضربه خورده و شمشیر خورده را و بردند به کاخش، می گوید طبیب بیاورید، ثروتم در اختیار طبیب. دکتر آمد، دکتر جان طبیب، به فریادم برس، هر چه بخواهی در اختیارت می باشد، می ترسم بمیرم، از مرگ وحشت دارم، آقای طبیب گفت معاویه اگر می خواهی خوب شوی باید شراب بخوری معاویه گفت حاضرم شراب بخورم. آقایان، جوانان عزیز، برادران، حتی پلیس های انتظامی که در بیرون هستید، به شما هم می گویم، ببیند معاویه در رأس

جمعیت، ادعای اسم و رهبری مسلمین می‌کند، در حالتی که قرآنش می‌گوید شراب نخور، پیغمبرش می‌گوید شراب نخور، الله و خدایش می‌گوید شراب نخور، اما معاویه می‌گوید، حاضر شراب بخورم ولی نمیرم چرا؟ برای اینکه معاویه دین ندارد، معاویه مسلک ندارد، معاویه هدفی ندارد، انسانی که مسلک ندارد و هدف ندارد و احساس مسئولیت نمی‌کند، مسأله‌ای برایش نیست، قمار باشد، شراب باشد، زنش در آغوش دیگران باشد، دخترش در دامن دیگران باشد، او ناراحت نمی‌شود چرا؟ برای اینکه آن عامل واقعی در وجود او نیست.

اما شمشیری که در کوفه فرود آمد، و به فرق علی بن ابیطالب (علیه السلام) رسید، آه نگفت، ناله نزد، سروران عزیز، اساتید سخن و منبر، برادران محترم، امیر المؤمنین شما، مولای متقیان وقتی که شمشیر که به فرقی اصاب کرد، نگفت آه مردم، نگفت ناراحتم، نگفت نگفت دکتر برایم بیاورید نگفت چنین و چنانم بکنید، می‌دانید چه گفت؟

لب از لب برداشت، صدا در فضای محراب طنین انداز شد، بِسْمِ اللّٰهِ و بِاللّٰهِ و علی مَلَّة رسول الله فزت و ربّ الکعبة، به خدای کعبه علی راحت شد، بخدا آسوده شدم به خدا راحت شدم، آقایان چرا علی می‌گوید راحت شدم؟ چرا علی می‌گوید خدا مرگ مرا برسان؟ برای اینکه خون در دل علی کردند، آن ملت دور رو و منافقی که پشت سر علی نماز می‌خواندند شمشیرتان را به نفع معاویه تیز می‌کردند، هر چه نصیحت می‌کند، متحد باشید، متفق باشید برابر باشید، برادر باشید، هماهنگی داشته باشید، قرآن شما را به این امر دعوت می‌کند، نه تنها توجه نمی‌کنند، بلکه خون در دل علی (علیه السلام) کردند.

علی علیه السلام چرا از مرگ بترسد؟ چرا از مرگ وحشت کند؟ برای اینکه بدانید علی علیه السلام از مرگ نمی‌ترسد، و شما هم اگر مسیر علی را طی کنید از مرگ نمی‌ترسید، بگذارید ابعاد زندگی علی علیه السلام و معاویه را بررسی کنیم.

علی بن ابیطالب علیه السلام در کوفه زندگی می‌کند، سالی چهل هزار مثقال طلا در آمد ملکیشی است، اما دیدید گاهی می‌آمد خانه از نخلستان می‌گفت زهرا جان گرسنه‌ام آیا غذائی در خانه هست؟ می‌گفت به جان پدرم پیغمبر حسنین هم گرسنه هستند.

آیا این ذلت است؟ این خواری است؟ یا این عدالت است، این انضباط است، این برابری است، این برادری است، این مساوات است، علی علیه السلام می گوید من در رأس جمعیت هستم، بگذار من گرسنه بخوابم، ولی رعیتم با شکم سیر سر بر بستر بگذارد بچه رعیتم گرسنه نخوابد، جاسوسی فرستاد قصیر روم در عراق و شام بیاید زندگی معاویه و علی علیه السلام را بررسی کند و ببیند که این دوئی که اختلاف با هم دارند و در بین مسلمین شکاف ایجاد شده، و در داخل آنها شکاف برداشته، الله اکبر از آن ساعتی که شکاف در داخل بوجود بیاید، از آن ساعتی که استعمار بتواند شکاف در داخل بوجود بیاورد، آنجاست که دیگر انسان نمی تواند بهره برداری بکند، این اتحاد شما این انتخاب شما، این همانگی شما، این استقبال شما، این شهادت شما، این برنامه شما، مشتی است، به دندان ستمگران جامعه حتی اشک شما عین بمب اتم ساختمان ستمگران جامعه را ویران می کند، بنا به گفته قرآن هماهنگی داشته باشید، و اعتصموا بجبل الله جميعاً و لاتفرقوا.

امشب این مجلسی را که شما می بینید، این همه جمعیتی که در فضای این مسجد و بیرون نشسته اند این اتحاد و اتفاق شما می دانید چقدر تأثیر دارد برای نابودی دشمن برای احزاب ضد دین بنابراین علی بن ابیطالب علیه السلام کاخ فرماندهایش در کوفه، آقایانی که کوفه رفتند خانه علی را دیدید؟ یک خانه گلی کاخ فرماندهی رهبر اسلام است، دیگه اسکورت هم نداره پلیس هم نداره، پس برو و پیش بیا هم نداره، که اگر یک رعیتی دید کسی که در پستی نشسته حقش را دارند می خورند، مستقیم می رود و با رهبرش چکار می کند؟ تماس می گیرد و با او در دو دل می کند؟ دیگه واسطه بین واسطه نیست، که اینقدر کشش بدهند که این رعیت گیوه به پای بیچاره مجبور شود برود فرش زیر پا، یا ظرف خانه را بفروشد که به حق مسلم خود برسد.

این جاسوس آمده در کوفه، جاسوسی بود ملا و باسواد، یکوقت یک جاسوسی که خر پیش او پروفیسور است، نمی داند الف گیرد است یا دراز، یکوقت یک جاسوسی داریم عالم و دانشمند و آگاه است وقتی می آید ابعاد زندگی این را بررسی می کند، حقیقت راموشکافی می کند و حقیقت را هم به کرسی می نشاند.



این جاسوسی که قیصر روم فرستاد یک آدم ملائی بود، آمده ابعاد زندگی آقا را بررسی کرده، آمد در شام ابعاد زندگی معاویه را هم بررسی کرده، رفته در روم به قیصر روم گفت دعوت کن تمام سر جنبانان مملکت بیایند، دعوت کرد قیصر روم، همه آمدند رجال علمی و مردان بزرگ روم و منطقه روم و حدود روم همه آمدند در کاخ قیصر روم بعد این آقای جاسوس حرکت کرد، گفت این دو نفری که ادعای رهبری مسلمانان را می‌کنند، که می‌گویند ما جانشین پیغمبریم، من ابعاد زندگی اینها را شماره کردم و بررسی کردم، من در اینجا براتون بازگو می‌کنم، بعد خودتان قضاوت کنید، ببیند کدامشان به حق هستند، کدامشان می‌توانند در جامعه رسوخ کنند، کدامشان قابلیت رهبری دارند که حکومت بدست او سپرده شود. گفت رفتم در کوفه، عبادت علی، عشق علی، همه چیز علی، زندگی علی، شب علی، شب نشینی علی، برخورد علی، قضاوت علی، اشک علی، مناجات علی، همه چیز علی را بررسی کردم. همش کنار، اما یک چیز علی برایم خیلی مهم بود و آن سفره امیرالمؤمنین علیه السلام بود، آن سفره مولای متقیان علی علیه السلام بود.

می‌گوید وقتی که شب شد دیدم خودش سفره را برایم پهن کرد، یک قرص نان جو تازه برای من آورده، یک مقدار نمک، یک مقدار شیر، اما خودش دیدم حرکت کرد و از جایی انبانی را آورده، انبان مهر شده، در انبان را باز کرده از دورن انبان نان خشک جوبین آورده بیرون و گذاشت درون آب و خیساند و مشغول شد به خوردن گفتم آقا جان شما از نان تازه میل کنید، از نان تازه نوش جان کنید، فرمود نه عزیزم شما نوش جان کنید، شما اولی در این مرحله هستید، من باید نان خشک بخورم، من باید نان جوین خشک را بخیسانم و بخورم، آه علی نان تازه بخورد، اما رعیت علی نان هم پیدا نکنند رعیت علی هم گرسنه بخوابد، گفتم آقا جان شما چرا در انبان را مهر می‌زنید، دیگه این نان خشک ارزشی نداره، که مهر می‌زنید انبانی را، گفت می‌ترسم بچه‌هایم دلسوزی کنند و این نان خشک را نرمش کنند و ملایم بعد و آغشته به روغن زیتون. آیا سزاوار است که علی نان آغشته به زیتون بخورد، اما رعیت علی غذایش خورشت هم نداشته باشد، مرگ بر چنین حکومت و باید به چنین حکومتی فاتحه خواند.

بنابراین من اولاً هستم بر این کار که گرسنه بخوابم و تشنه بخوابم که رعیتم نگوید رهبرم و بزرگم و سرورم و سلطانم و خلیفه‌ام لباس نو، یا غذای نرم، و چرب و سینه مرغ و بوقلمون می‌خورد. اما رفتم در شام، همه چیز معاویه را بررسی کردم، همش یک طرف، من به قمار و شب نشینی و رقص و دانس معاویه و به دکور خانه‌اش کار ندارم، که از خون ملت بیچاره مانند زالو میکده و کاخ سر به فلک کشیده درست کرده آنها را کارش ندارم، اما شب شد و سفره را پهن کردند، دیدم هفتادو دو نوع خورشت، هفتادو دو نوع غذا، کنار سفره معاویه، به یک غذا زیاد حرص می‌زند، خیلی حرص می‌زند که این غذا را بخورد، گفتم قربان این غذا چیه؟ از چی درست شده؟ موادش چیه؟ گفت این مغز بره آهو می‌باشد و از روغن پسته سرخ شده آه، این انسان وحشی، آن انسان متمدن، گفت کدامشان به حق هستند؟ گفت علی بر حق است، گفت کدامشان می‌تواند در جامعه تأثیر بگذارد؟ کدامشان می‌تواند افکار جامعه را به حرکت بیاورند و به الله پیوند بدهند؟ گفتند علی، گفتند باید کاری کرد، معاویه را گرفت یا با پول است، یا با ریاست است، معاویه را بگیریم داشته باشیم، او را به جان علی بیندازیم که علی را بکشد بعد خود معاویه را می‌کشیم بعد سفره اسلام را جمع می‌کنیم.

اما به همت شهداء، به همت سربازان و افسران فداکار اسلام، نه تنها استعمار موفق نشد، نه تنها نتوانستند موفق در این کار بشوند، مشتی با آتش بست امام حسن مجتبی علیه السلام به دندان قیصر روم و معاویه‌ها و کپه‌هایش زده که برای ابد به خاک نشینند و مهر سکوت بر دهان بگذارند.

پس بنابراین نتیجه بحث این شد، انسانهای وحشی از مرگ می‌ترسند انسانهای متمدن از مرگ وحشتی ندارند، شیعه علی علیه السلام باید مانند علی باشد، مانند علی زیست و زندگی کند، آزاد و آزاده و با هدف، پس انسانهای با هدف مرگ را استقبال می‌کنند.

شب عاشورا وقتی که امام حسین علیه السلام به سربازانش اعلام کرد، شما بهترین سربازان من هستید، بهترین بندگان خدا هستید. بهترین بندگان خدا هستید. بروید غسل کنید،

لباس زیبا بپوشید، قرآن تلاوت بکنید، عبادت کنید، شما فردا شهید می‌شوید.

یک سرباز، یک انسان متعهد، یک جوان مسئول آگاه تربیت شده مکتب علی و مهد علوی دید امام حسین به او توجهی نکرده، گفت خدایا آیا من خونم لیاقت شهادت را نداره؟ آیا من لایق شهادت نیستم؟ چی شد که مولایم امام حسین علیه السلام به من نگفت تو شهید می‌شوی؟ دید نمی‌تواند طاققت بیاورد، آخه یک انسان با احساس نمی‌تواند ببیند که یک جامعه در لجن است یک جامعه فرهنگشان رفت، یک عده مردم برگردبه دیگران سوار شدند، و مردم ضجه می‌زنند و او بی تفاوت بنشینند، و لذا خودش می‌آید استقبال می‌کند و آن مساله را بدست می‌گیرد و تا سر حد باختن جان جلو می‌رود، یا جان می‌دهد، یا هدف و مطلوب و معشوق را به چنگ می‌آورد گفت بروم جلو سؤال کنم، ببینم آیا فردا شهادت نصیب من می‌شود، آمد جلو، صدا زد. صدا زد مولایم، امامم، رهبرم، بگویم که بود؟ حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام، یادگار امام حسن علیه السلام آمد جلو صدا زد عموجان، حسین جان آیا فردا من کشته می‌شوم، امام حسین علیه السلام اول یک آزمایشی از این جوان می‌کند، جوانان مسئولی که در این مجلس هستید و در مرگ یکی از سربازان ارتش امام زمان «عج» شرکت کرده‌اید، که این دوست عزیزما من نمی‌دانم چرا روزگار دوستان ما را از ما می‌گیرد و ما را تنها می‌گذارد، در مرگ کافی عزیزما شرکت کرده‌اید که عمری در خانه امام زمان «عج» مهدی مهدی گفت، تا اینکه در روز ولادت امام زمان «عج» به عشق امام زمانش جان داد و در راه زیارت اربابش و پاره تنش امام رضا علیه السلام شهید شد و جان داد و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

صدا زد عموجان قاسم جان. کیف الموت عندک، مرگ در مذاق تو مزه‌ای داره؟ چه لذتی داره؟ می‌دانید چه گفت؟ گفت می‌ترسم، وحشت دارم، بحشت دارم نه من زن جوان دارم، حجله عروسی دارم، چک و سفته دارم، سر قفلی مغازه‌ام را نگرفتم، برنامه دیگر دارم؟ نه برای اینکه از بشر می‌دانید چی بالاتر است؟ دین، آنچه که از بشر بالاتر است، عدالت و انضباط است، علی فدای عدالت، حسین فدای عدالت، هر چه شهید در جامعه می‌بینید فدای عدالت و آزادی هستند.

آنچه را هم که می بینید جان در راه عدالت می دهند، چون از انسان بالاتر عدالت و انضباط است و لذا امام حسین علیه السلام درک می کند که چه چیز از او مقدستر و بالاتر است، خود را خدای آن می کند که برای ابد زنده و جاوید بماند و آن عدالت است.

در هر جامعه‌ای که دیدید عدالت شما، انضباط شما، دین شما را دارند می برند، اگر چه در سر حد جان هم که باشد و باختن جان باید جلو برویم، اگر رهبری آگاه و مسئول داشتیم که بهتر تربیت شده گان مکتب حسین بن علی علیه السلام تربیت شده گان مکتب پیغمبر صلی الله علیه و آله تربیت شده گان مکتب قرآن و مکتب دین، هرگز از جان برای بقاء دین دریغ نمی کنند.

و لذا گفت عموجان، قاسم جان چرا حتی از علی اصغر هم و تو شهید می شوی، (گریه حضار)، گفت علی اصغر که نمی تواند به میدان برود؟ گفت عزیزم تشنگی بر او غلبه می کند، مادرش شیر در پستان ندارد، و می برم فرزندم را آب بدهم، به جای آب تیر بر حلقوم نازکش می زنند و او را شهید می کنند، عزیزم تو هم کشته می شوی، خوشحال شد، خندان شد.

**مرگ اگر مرد است گو نزد من آی تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ**

عرضم را تمام کنم، امیدوارم که خداوند به همه شماها اجر کامل عنایت کند انشاءالله. در مرحله اول این مصیبت وارده را به جهان اسلام و تشیع، به ساحت مقدس امام زمان «عج» تسلیت عرض می کنم. سپس به جامعه روحانیت، به مسلمانان جهان، به شیعیان جهان، به ملت ایران مخصوصاً به سرور عالیقدر، زعیم و قائد اعظم مولانا الخمینی، «سه بار صلوات مردم» تسلیت عرض می کنم.

آه، در آن وصیت نامه‌ای که گوش کردید از مرحوم مغفور حاج شیخ احمد کافی؛ حتماً نوارهایش را در خانه‌هایتان دارید، رفقای عزیز بنده و ایشان در گرگان با هم منبر می رفتیم، آن شب جمعه‌ای که به تهران آمدند و مصادف با شب شهادت موسی بن جعفر علیه السلام که ماه رجب بود، در آنجا با هم منبر می رفتیم، وقتی که برگشتند گفت صائمی وصیت کردم، و حتی در نوار دیشب هم در مهدیه برنامه‌ام را ابلاغ کردم که اگر مردم و وسط هفته بود جنازه من را در سرد خانه بگذارید، صبح جمعه در مهدیه ببرید و نوار مرا بگذارید، بگذارید که جنازه من هم صدای یا صاحب الزمان «عج» را بشنود، (گریه شدید

حضار)، کنار جنازه من

هم یا صاحب الزمان «عج» بگوئید.

قبولم نما گر چه آلوده‌ام	من از کودکی عاشقت بوده‌ام
سگ خانه‌ام استخوانم بده	به کوی وفا آشیانم بده
به پهلوی بشکسته مادرت	مبادا برانی مرا از درت

کافی جان رفتی، اما چه روزی؟ روزی که می‌دانم در دل غمها داشتی، در مهدیه را بستند، دشمنان نگذاشتند در مهدیه بیائی و در دو دل کنی و ناله بزنی و در گلستان مهدی «عج» نغمه سرائی کنی در مهدیه بسته و با عقده فراوان گفت بروم کنار قبر امامم درد دو دل کنم، بروم آنجا عرض ارادت و ادب بکنم. (گریه حضار).

نمی‌دانم من فکر می‌کنم کافی هم تقاضای مرگ از خدا کرده، گفت خدا دیگه بس است کافی دنیا را نمی‌خواهد، هر چه زودتر مصادف با روز ولادت امام زمان «عج» و روز جمعه جان داد.

ولی یک جمله می‌خواهم مصیبت بخوانم، گفتم کسالت دارم، خدا شاهد مریضم، از شما استعدعا می‌کنم اگر دلتان شکست. دعا در حق برادران گرفتارتان بکنید، در حق زندانیان بی‌گناه، و آنهایی که از زن و بچه‌هایشان دورند، بچه‌های قدونیم قدشان گردنهایشان راجح کردند، دم در خانه منتظرند کی بابا برمی‌گردد؟ به یاد آنها اشک بریزید و دعا کنید، امام صادق علیه السلام فرمود اگر یکوقت دیدید کاری نمی‌توانید بکنید، برنامه‌ای نمی‌توانید اجرا بکنید، اما از دعا کردن فراموش نکنید اقلًا دعا در حق برادران دینیتان بکنید، در حق برادران مسلمانان بکنید.

سرم درد می‌کند و فوق العاده هم درد می‌کند یعنی یکی از مویرگهای مغزم ضربه دیده است و با عکس رنگی که گرفتم ناراحتی فراوان دارم.

امیدوارم که انشاء الله امیدوارم خداوند هم نظری مرحمت بفرماید و من هم تقاضای مرگ از خدا می‌کنم، نمی‌خواهم زندگی را، نمی‌خواهم دنیا را، نمی‌خواهم (گریه حضار)، بخدا نمی‌خواهم، فقط یک آرزو دارم برادران عزیز، وعاظ محترم، علمای اعلام،

سخنرانی حجة السلام حاج شیخ محمد صائمی در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۴ □ ۲۶۳

سادات مجلس، یک آرزو دارم، می ترسم بمیرم و این آرزو تو دلم بماند، فقط آرزوی زیارت قبر امام حسین علیه السلام را دارم، دوست دارم نمیرم و حسین علیه السلام را زیارت کنم.

هر آنکه قبر حسین علیه السلام را ندید و رفت ز دنیا

چه خاک بر سر خود می کند به روز قیامت

هر آنکه نام حسین علیه السلام را شنید و اشک نبارید

به نزد فاطمه (س) ریزد به چشم اشک ندامت

الله. الله، کافی بدنت را بردند کنار مرقد پاره تن پیغمبر طواف دادند (گریه حضار)، اما به حسب وصیت آوردند، تو را در سرد خانه گذاشته اند، نمی دانم دو شب بود، نمی دانم سه شب بود، ولی نتوانستند طاقت بیاورند بر خود لرزیدند و آمدند بدنت را مخفیانه بردند و دفن کردند، اگر بدنت را مخفیانه دفن کردند ولی بدنت تیر نخورد، بدنت پایمال سم اسبان نشد، ولی قربان اربابت امام حسین علیه السلام بروم من سه روز و دو شب بی غسل و بی کفن، خوب است که انسان بمیرد و خواهر داشته باشه و کنار بدن برادر گریه کند، وقتی که کاروان تبلیغ را آوردند. تو گودی قتل گاه همه از شترها به زمین ریختند، بدنهای پاره پاره را در بغل گرفتند ولی زینب هر چه می گردد حسینش را پیدا نمی کند، زینب عزیز سپهد لشکر خدا، این خانم آگاه آمد تو گودی قتل گاه شمشیر شکسته ها را کنار زد، از یک علامت حسین علیه السلام را شناخت، وقتی که بدن را بیرون آورد، بر آمده گی شانه امام حسین علیه السلام را مشاهده کرد، جای بند زنبیل بود، دل شب نان و خرما به در خانه فقرا می برد، زینب صدازد حسین علیه السلام جان آیا تو برادر زینبی؟ آیا تو پسر مادر منی؟ عزیز دلم، برادرم، سکینه دید عمه خیلی داره گریه می کند، گفت عمه این بدن کیه؟ گفت این بدن بابات حسین است، خدا آمد خودش را روی بدن بابا انداخت، گفت بابا پاشو ببین کتکم می زنند بابا پاشو ببین عمه ام را دارند کتک می زنند، سیلی به صورت می زنند، رسم است اگر یک دختر بابایش را از دست بدهد، زیر بازویش را می گیرند و اشک چشمش را پاک می کنند امام زمان «عج»، ولی آمدند سکینه را با تازیانه از کنار بدن بابا جدا کردند.

لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم.

## سخنرانی حجة الاسلام چاوشی در مجلس ترحیم شهید کافی علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، الصلوة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين ابى القاسم محمد صلى الله عليه و على اهل بيته سيما بقيية الله فى الارضين.

قال الله العظيم فى كتابه:

قالت ان الملوک اذا دخلوا مریه افسدوها و جعلوا اغرة اهلها اذلة و كذلك يفعلون  
نثار روان شهدای اسلام برای تلای بازماندگان آنها و بازگشت مقدسترین چهره‌ها و نجات زندانیها و سرنگون شدن قدرتهای اهریمنی به دست ملت ایران اسلامی اجماً صلوات (صلوات مردم).

این آیه یکی از آیات بسیار جالب قرآن است که ما از نجل این آیه یک استفاده امشب می‌کنیم و آن اینکه عظمت و ترقی و تعالی یک ملت و یک مملکت، بستگی به ذخائر فکری آن مملکت دارد. اگر ملتی از نظر ذخائر مادی و طبیعی مستقیم باشند، ولی ذخائر فکری نداشته باشند، یک ملت عقب افتاده و یک ملت منحط بشمار خواهد آمد. چون اگر عقل باشد، اگر معرفت و شعور باشد، انسان می‌تواند همه چیز را کسب کند، ولی خدا نکند انسان شعور و معرفت و درایت و فهم و هوش نداشته باشد که آنوقت تمام ذخائر زیر زمینی را، ذخائر فکری را به رایگان از دست می‌دهد.

این آیه یکی از آیات انقلابی قرآن است که خداوند می‌فرماید. از قول بلقیس آن زنی که به همسری در آمد، قالت ان الملوک اذا دخلوا قرية افسدوها، سلاطین، زمامداران وقتی که پای آنها سفت می‌شود، شهر را به فساد می‌کشند، آلوده‌گی زیاد می‌کنند جنایت فراوان انجام می‌دهند، تاریخ اسلامی را کنار می‌گذارند و افتخارشان به انسانهای جبر و آتش پرست می‌شود، بزرگترین عمل‌های غیر انسانی را انجام می‌دهند، برای زنده‌های کام فروش در مملکت جواز کار و پروانه کار شهر دار آن مملکت صادر می‌کند، مشروبات الکلی آزاد توزیع می‌شود، آزاد به فروش می‌رسد، و آزاد هم استفاده می‌شود هر گونه جنایت و



عیاشی و قمار و بی‌بند و باری آزاد، ولی اگر انسانی بخواهد از حقوق خود و حقوق ملت خود حمایت کند، با چماق یک مشت مزدوران کثیف، یک مشت بیگانه پرست و امپریالیسم روبرو می‌شود.

این وعده خداست که وقتی ملوک به گربه مردم سوار می‌شوند، وقتی شاهان زمام امر را به عهده می‌گیرند، وقتی سلطه و تسلط پیدا می‌کنند، شهر را به فساد می‌کشند، درهای جنایت و درهای بی‌بند و باری را به روی مردم باز می‌کنند، به اسم درهای تمدن صنعتی، درهای روسپگری و کام فروشی و قمار و مشروب و دزدی و مواد مخدر توزیع کردن را به روی مردم باز می‌کنند.

قالت ان الملوک اذا دخلوا قرية افسدوها، می‌خواهید بفهمید کی شهر را به هم زده؟ می‌خواهید بفهمید که اخلاص گر واقعی کیه؟ از خود آیه استفاده می‌شود، ان الملوک اذا دخلوا قرية افسدوها، شهر را به لجن می‌کشند، فرهنگ ملت اسلام را فلج می‌کنند، اقتصاد مسلمین را از بین می‌برند، جامعه مسلمین را یکپارچه در اختیار بیگانه قرار می‌دهند.

بعد و جعلو اغرة اهلها اذلة، عزیزترین و مقدس‌ترین چهره‌ها را از دست می‌دهند، مملکت را در اختیار یک مشت بی‌بند و بار قرار می‌دهند، درها را به روی انسانهای هپی، انسانهای بی‌فکر، انسانهای دزد و آدم‌کش باز می‌کنند.

از آن طرف ذخائر فرهنگی و ذخائر فکری و انسانهای خوش ذوق و خوش سلیقه و خوش استعداد را به رایگان یکی پس از دیگری از دست می‌دهند و کذلک یفعلون.

پس عظمت یک مملکت بستگی به ذخائر فکری آن مملکت دارد، اگر ملتی فهم نداشت اگر ملتی شعور نداشت، اگر ملتی علم نداشت، همه چیزش را استعمارگران می‌برند، بردند و مشاهده کردیم، شیلات در اختیار شرکت‌های آمریکائی، نفت در اختیار بیگانه‌ها، اگر واقعاً ما مخالف مارکسیسم هستیم، اگر مخالف انسانهای کمونیست هستیم، چرا این همه پیمانها و این همه قرار دادهای استعماری را یکی پس از دیگری در زمینه

کشتی، در زمینه گاز، در زمینه ذوب آهن امضاء می‌کنیم اگر مخالفیم.

این خاطر عزیزان باشد که ملوک ذخائر فکری جامعه را از دست می‌دهند، وقتی که ذخائر فکری از بین رفت، جامعه میدان تاخت و تازہ بیگانه‌ها می‌شود، آنوقت می‌آیند زور می‌گویند و انسان نمی‌تواند کوچکترین نفسی و آخی در مقابل آن چماق و قلدری آنها از خودش بیرون کند و نشان بدهد.

ذخائر فکری عامل ترقی و سر بلندی یک ملت و مملکت هست که ملوک این ذخائر فکری و فرهنگی را از دست می‌دهند، ما آزادی مخالف نیستیم ما با زندان کردن زن، با استثمار کردن زن، با تحقیر کردن زن و بانوان مخالفیم، اما آزادی چیست؟ به اسم آزادی، به اسم هنر، به اسم آموزش و پرورش، چه پرورش‌هائی، چه آموزش‌هائی، چه هنر‌هائی که مشاهده می‌کنید چه نوع آزادی‌های در جامعه ما دیده می‌شود.

انسانهای معتاد در کشیدن هروئین آزاد، انسانهای کام فروش و روسپی در کام فروشی آزاد، برای ساختن یک مؤسسه نامشروع آزادیم، برای خوردن و چرخیدن و کنار دریا رفتن، از هر زن و دختری استفاده کردن مجازیم، در امن و امانند مردم، ولی اگر یک نفر بخواهد سخنی بگوید، قلمی بدست بگیرد، زبانش را می‌برند، قلمش را می‌شکنند. این یک مطلب که ملوک ذخائر فکری را از بین می‌برند، ملوک جمع ملک، و ملک هم در ترجمه فارسی شاه است، اگر هم یک روزی ملک، ملک الملوک بشود که دیگه ریشه فرهنگ و ریشه پاکی و ریشه درستی را از بین می‌برد، اگر ملک یک روزی ملک الملوک بشود، نمی‌دانم می‌فهمید، متوجه هستید که ملک الملوک به چه کسی می‌گویند، تازدگی بنا بود به آنها خدایان بگویند، دیدند هنوز موقع این نیست، ولی آریا یعنی ایران و مهر یعنی خدا، خدای ایران شدند و ما نفهمیدیم.

در فرهنگ مراجعه کنید به لغت نامه‌ها، آریا یعنی ایران و بتی و خدایی قبل از اسلام در اینجا بود بنام مهر.

اگر ملک‌ها ملک الملوک بشوند، که پیغمبر ﷺ فرمود منفورترین کلمات پیش من،

کلمه ملک الملوک است اگر به انسانی گفته شود، ملک الملوک خداست، اگر به یک انسانی ملک الملوک بگویند پیش من پیغمبر ﷺ منفورترین کلمات است.

پیغمبر ما که شخصی اول علم خلقت است، پیغمبر اکرم ﷺ ما که در بین انبیاء اولی الغرم از همه برتر و جلوتر هست، افتخارش این بود که من بنده خدا هستم و اشهدان محمداً عبده و رسوله (صلوات مردم)، اول عبد و بنده گی پیغمبر ﷺ را در نماز می خوانیم و بعداً به رسالت پیغمبر ﷺ ، و به اینکه نماینده و سفیر خداست شهادت می دهیم.

ببینید ذخائر فکری وقتی از بین رفت، بدست ملوک و بدست سلاطین و زمامداران، آنوقت است که انسان باید فاتحه پاکی و درستی و تقوا و حجاب و عفت و برادری و استقلال و امنیت را در جا بخواند.

این جمله ای که می گویم از سخنان سرور آزادگاه حسین بن علی علیه السلام استفاده می شود، و علی الاسلام السلام اذا بلیت الامة براع مثل یزید.

باید فاتحه اسلام را بخوانید، اگر ملت اسلام گرفتار یک زمامداری به مثل یزید شد، اگر گرفتار یزیدی شدید دیگه باید از قرآن و مذهب دست بردارید، یا باید آزادی را امضاء کنید و آنها را سرنگون بنمائید بنا به گفته آن مرد، یا باید یک عمر بکشید و تحمل کنید و ملت مسلماً اولی را انتخاب می کند، آزادی قلم، آزادی زبان، انسان بگوید و بنویسد ولی اشتباه نگوید، اشتباه ننویسد، اگر کسی اشتباه گفت باید دهانش را خورد کرد، اگر کسی قلمی سوء بدست گرفت، باید قلمش را شکست، ولی اگر کسی برای نجات اسلام برای نجات ملت اسلام، برای اینکه این همه ذخائر از دست رفته ما برگردد، سخن گفت قلمی بدست گرفت، منطق دارد، استدلال دارد، داندان شکن سخنی می گوید و قلم می زند باید او را روی سر نشانید، باید از آنها استقبال کرد، باید امثال آنها را در جامعه ما تمجید کنیم و تشویق کنیم تا بر تعداد اینها روز به روز افزوده بشود.

من توانستم یک خط مستقیمی جلوی شما بگذارم و از آن طرف جبهه مخالف را نشان شما بدهم از این آیه، که قرآن یکی از آیات سخت و انقلابی این آیه است، آیا

قرآنی که می‌گوید ملوک و سلاطین شهر را به هم می‌زنند، جامعه را به فحشاء و آلودگی به اسم آزادی زن می‌کشند. کسانی که عزیزترین چهره‌ها را ذلیل می‌کنند، به آنها وصله ناهمرنگ می‌چسبانند، آیا مبارزه با اینها واجب است یا حرام است؟ آیا اینها ظل الله هستند؟ آن کسی که شهر را به فساد کشیده، آن کسی ذخائره فکری را یکی پس از دیگری از دست می‌دهد، فقر اجتماعی ایجاد کرده که امثال من سخنرانی کنیم، ما الان موقع درس خواندنمان بوده، نه موقع منبر رفتن، بواسطه اینکه ذخائر فکری ما از دست رفته، در این مجالس سنگین از ما استفاده می‌کنند چرا؟ فقر ایجاد کرده، کمبود ما در جامعه احساس می‌کنیم

کسانی که شهر به هم می‌زنند، و خوش چهره‌های جامعه، و متدینین راستین عالم جامعه را از بین می‌برند اینها ظل الله هستند؟ خدا سایه‌اش مسلماً رحمت است، سایه‌اش مسلماً عطوفت است مسلماً سایه خدا لطف است، مسلماً سایه خدا مهربانیست، شفقت است، دوستی است کسانی که جواب هر انتقادی را با چماق می‌دهند، کسانی که به پول مردم به جوانهای مردم، به جامعه مردم رحم نمی‌کنند، اینها می‌توانند سایه رحمان و رحیم باشند؟

آیا ظل الله انور سادات‌ها هستند که جداً اسم بدست که روی این مرد گذاشتند، چی انور سادات، باید گفت ظلمات السادات، نه انور سادات، تاریکی‌ها نه روشنایی‌ها، انور سادات‌ها و ملک حسین‌ها و برادر ملک حسین‌ها، اینها نمی‌توانند ظل الله باشند، ظل الله آن کسی است که پایش را جای پای رسول بگذارد.

من از شما سؤال می‌کنم، وقتی قرآن می‌گوید ملوک شهر را به لجن می‌کشند، مقدس‌ترین چهره‌ها را از دست می‌دهند، آنوقت مبارزه با شخص اول کشورهای اسلامی یا غیر اسلامی واجب است یا حرام است؟

به موسی می‌گویند اذهب الی فرعون، فرعون اول آهسته آهسته آمد جلو ادعای ملکی کرد که ما شاه هستیم، ولی دید نه، از راه مکر و حيله و نیرنگ آمد جلو، آمد جلو،

تاریک روزی صدا زد انا ربکم الاعلی، ادعای خدائی کرد، که الان هم ادعای خدائی می‌کنند، ادعای خدائی کردند، حتی نامش را همه شنیده‌اید، ادعای خدائی شد بنا بود که به یک عده در کشورهای اسلامی اولی الامر بگویند، دیدند نه این برایشان سنگین است، یک جائی باید ادرار کنند که سفت نباشد، فعلاً سفت است، خاطرتان هست این مثل عامیانه را، می‌گفتند اینجائی که تو ادرار می‌کنی سنگ است یک جائی ادرار کن که ترشح نداشته باشد.

دیدند نه فعلاً در این جامعه، با این روشن‌گری مردم، که روز به روز بر تعداد روشن‌فکرهای واقعی اضافه می‌شود، درست نیست که ادعای اولی الامر بکنند، ولی آنقدر ادعاهای سنگینی که اول ملک بودند، بعد ملک الملوک می‌شوند، بعد به آنها خدایان می‌گویند، بعد هم از کلمه‌های مختلف فارسی‌ها و پهلویهای قبل از اسلام استفاده می‌کنند.

یک حدیثی است از امام باقر ۷ که فرمود: «روزی شخصی سخن می‌گوید که نباید بگوید». که نامش تقریباً همان نام قبلی‌هاست... فرمود: یخرج من القزوین الربیطة خروج می‌کند روبيطه از قزوین و سخن می‌گوید به چیزی که نباید بگوید، شایستگی حرف زدن را ندارد، شایستگی فرمودن را ندارد... که عجیب است که امام باقر علیه السلام از روزگار آینده ملت اسلام خبر داده، یخرج من القزوین الربیطة، یک انسانی که تا پنجم بیشتر نخوانده که مادرش هم ارمنی و روسی بوده، در طویله هم زندگی می‌کرده و بچه را دنیا آورده و پدرش هم در تاریخ معلوم نیست، بچه‌ای می‌زاید که آن بچه مستقیماً به جنگ اسلام می‌آید و پسر او دیگه اساس اسلام را از بین می‌برد، یخرج من القزوین الربیطة.

و حتی این جمله را من بگویم... در مجمع البحرین نوشته که پهلوی یعنی زندیق، و در روایت هم داریم که زندیقی می‌آید یک روزی و تمام آثار اسلام را عوض می‌کند، پسر و دختر مساوی، زنها با مردها متحد الشکل، حجاب بی حجاب، تعلیمات دینی، فقه اسلامی ابداء، که در مدارس شما می‌بینید که جبر و هندسه و ریاضیات پیش همه ما

قیمت و ارزش از فقه و تعلیمات دینی بیشتر است، نخوانده به مانمره می‌دهند، هیچ توجهی برای اصول دین و تعلیمات دینی در کشورهای اسلامی قائل نیستند.

از آن طرف می‌بینیم مراکز کثیف، از آن طرف تاریخ هجری پیغمبر ﷺ را عوض می‌کنند، روزی که پیغمبر ﷺ آمد در مدینه، ایرانی‌ها در زمان پیغمبر ﷺ، بت پرست بودند، آتش پرست بودند، آتشی که با ادارشان خاموش می‌شد می‌پرستیدند و عبادت می‌کردند و این ملت دیگه بر نمی‌گردد به آتش پرستی دیگه بر نمی‌گردد.

آن هم مردکهای کثیف، زندیقهای بزرگ، در سخنرانیهایشان گفته بودند. مه فشانند نور و سگ عوعو کند اولاً" ما نوار داریم از ۱۹ دی که یکی از علمای برجسته قم این شعر را خوانده و تمام طلبه‌های قم صحیح است گفتند، بعد حالا اینها در آن مجالس زنان این شعر را خطاب به ما خواندند. کی سگ است؟ کی ماه است؟ تو ماهی؟ کی سگ است؟ کی ماه است، کی از طرف امپریالیسم عوعو می‌کند

در این خیمه شب بازیها از آن زیر این عروسکها را حرکت می‌دهند... شما هم می‌بینید که این عروسکها آن بالا تکان می‌خورند، سرو صدا می‌کنند، این سروصداها همش مال آن زیر بود کارتر انتر سادات را حرکت می‌دهد، ملک حسین و داداش ملک حسین را حرکت می‌دهد آن زیر نشسته کارتر، این عروسکهای لب خیمه شب بازی هیچ کدام صدایشان مال خودشان نبود، حرکتشان هم مال خودشان نبود، آن زیر نشسته، باید آن زیر را دید، فرمودند، و فرمودند مال آن زیر است.

کی سگ است؟ آن مردی که همش در زبانش در دهانش قال الله تعالی فی کتابه، قال رسول الله

قال الصادق علیه السلام، قال الباقر یک عمر بوده، در مدت ۸۲ سال عوعو می‌کند؟ اما شمائی که با تمام مقدمات اسلام روبرو شدید شما ماه هستید؟ کی عوعو می‌کند؟ کی وق می‌کند؟... دیگه مردم کاملاً در دنیا روشن شدند، مردم بیدار شدند، سگ را شناختند، ماه را شناختند.

**کی شود با پوز سگ دریا نجس کی شود با تف نور خورشید منتمس**

با تف که نور خورشید خاموش نمی شود، با پوز سگ که دریا نجس نمی شود، حالا به ما بگوئید مرتجع، بگوئید مار کیست، حتی به مرحوم آیت الله کاشانی رحمه الله گفتند که این از انگلستان پول گرفته که دکتر صادقی و آن مرد بزرگ مجاهد عصرمان، حضرت نایب الام، الامام الخمینی رحمه الله (سه بار صلوات مردم). هر دو این دو شخصیت در منزل آیت الله کاشانی بودند در همین پامنار، چهار راه سیروس، چون مخالفت با یک مشت ارباب‌های بیگانه پرست کرد، خانه‌اش را یک عده با سنگ بمب باران کردند تقریباً سی سال پیش هر کسی آمد مخالفت بکند با یک مشت خورنده و چرند و دزد و آدم کش متهمش کردند.

به مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی گفتند این از ما نیست، این ختنه نکرده، این بهائی است این لباس روحانیت که پوشیده الکی است، گرگ است در لباس میش، پول دادند بهش که بیاید امنیت ایران را به هم بزند، امنیت نبود عمو تا یک عده ضد امنیت باشند، اگر هم امنیت بود کی امنیت داشت؟ الان کی امنیت دارد؟ آنهایی که بخواهند برقصند آنهایی دزدی کنند، آنهایی که می‌خواهند قمار بزنند، آنهایی که بخواهند از سریال استفاده کنند، آنهایی که بخواهند به آن محل بد نام تهران بروند، آنهایی که بخواهند زنشان را از دست بدهند به اسم کار و حقوق آزادند، امنیت دارند، ولی آیا انسانهای بیدار و روشن جامعه انسانهای حقگو، انسانهایی که به هفتم و هشتم از واجبات می‌خواهند لباس عمل بپوشانند امنیت دارند، آزادی دارند؟

نمی‌خواستم در این قسمت حرف زده باشم، ولی چون گفتم تا حدودی خودم را یک مقدار آماده کردم، ولی مطالبی هم که گفتیم تا حدود فکر می‌کنم کم شنیده بودید، خیلی حرفها بود که الان نمی‌توانستیم بزنیم، ولی این خاطرتان باشد که ملت اسلام را بنا به گفته آن مرد بزرگ به امپریالیسم‌ها فروختند، سند بردگی ملت را امضاء کردند و آن بیگانه‌های از اسلام و مسلمین دادند، این حرف و این سخن، سخن آن مرد بزرگ است.

برای جنبش بیشتر ما، برای حرکت و نهضت بیشتر ما، هی صدا می‌زند:



لا یتوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر و المجاهدون فی سبیل الله با موالهم و انفسهم فضل الله المجاهدين باموالهم و انفسهم علی القاعدین درجه و کلاً و عدالله الحسنی و فضل الله المجاهدين علی القاعدین اجراً عظیماً اینها مساوی نیستند این همه آیات درباره مبارزه برای این است که ما مبارزه کنیم، بنا به گفته آن مرد بزرگ اگر عصای موسی را به دست ما بدهند آیا حاضریم که در مقابل فرعون عصمان قیام کنیم؟ این کلمه اذهب الی فرعون انه طغی، موسی طرف فرعون برو، چه مرجعی و چه آخوندی می‌تواند به خودش جرأت بدهد و بگوید که فقط موسی وظیفه داشت که برود.

از امام باقر علیه السلام پرسیدند. چرا هر چه قدر قرآن می‌خوانیم کهنه نمی‌شود؟ دل انسان را نمی‌زند؟ فرمود. چون قرآن برای یک عده از افراد و برای یک زمان خاص نازل نشده، برای تمام زمانها و برای تمام انسانهای روی زمین نازل شده.

این کلمه اذهب، یعنی حرکت کن، امر است، امر حاضر است، موسی راه بیفت، به پیغمبر نمی‌گویند. اذهب، ولی راه می‌رود، چون کلمه اذهب مال همه است، اذهب الی فرعون انه طغی.

و آن مرد بزرگ در کتاب کاشف الفطاء مطالعه می‌کردم که نخواندید ظاهراً این جمله را، که می‌گوید مرحوم آیت الله بروجردی، مرحوم آیه الله خوانساری قمی، مرحوم آیه الله حجت آمدند به منزل ما، این مردی که در نجف هست می‌نویسد در کتاب کاشف الفطاء می‌گوید اینها آمدند قم در منزل ما، بیست و پنج سال پیش، در یکی از مسائل سیاسی صحبت بود، می‌خواستند مشورت کنند، من گفتم آقایان، حجج اسلام، اول برای مقدسین یک فکری بکنید، اینها می‌گذارند که تو جامعه ما کار بکنیم، آنها مقدسین خشک که دور پیشنماز را می‌گیرند و می‌گویند صلاح نیست که این آخوند برود منبر، صلاح نیست در ماه رمضان این آخوند دعوت بشود، پول را ما می‌دهیم و این آخوند نباید دعوت بشود یک ماه رمضان آقائی بیاید برود منبر یک پولی هم بهش بدهیم کسی هم که گرفتار نشود، گرفتار نمی‌شوند چون حرف زده نمی‌شود، اگر حرف زده بشود مسلماً یک

عده تلف می‌شوند، یک عده زیر و دست و پا می‌روند و مقدمه یک انفجار بزرگ‌گیت که بنا به گفته آن مرد این شورشهای اخیر مقدمه انفجاریست، عظیم بنا بر گفته لموند از قول آن مرد بزرگ، یک انفجار عظیمیست، در شرف منفجر شدن است.

ملت اسلام در دنیا توانستند که با نیروی ایمان با بزرگترین سلاح، دست خالی نیستند شما، بزرگترین سلاح ایمان است، اگر ایمان باشد تمام قدرتهای اهریمنی به زانو در می‌آیند، خاطرتان نیست من هم که یاد نیست، ولی خواندیم درباره جنبش تبناکو مطالعه می‌کردم، که در صد سال پیش انگلیسی‌ها، آمریکائی‌ها، روسی‌ها، توکله مردم مسلمان کران می‌زدند، تو خط آهن سر خیابان خراسان توکله یک مسلمان زدند، آن هم گفت یا صاحب الزمان «عج»، بعد گفتند برو به هر خان باجی که می‌خواهی شکایت کن، در صد سال پیش وقتی که میرزای شیرازی تبناکو را حرام می‌کند، با چادر انگلیسی‌ها از ایران فرار کردند، با چادر در می‌رفتند اروپائی‌ها، هنوز دیر نشده، یک روزی می‌شود که یکدونه آمریکائی تو این خیابانها نمی‌تواند با آن موی زرد و چشم زاغش بگردد، دیگه زرد پوستها نمی‌توانند تو خیابانهای ما رژه بروند، اگر نیروی ایمان با ما باشد، اگر ما با هم باشیم، اگر دست از نفاق و مشاجر، و مناظره برداریم، پیروزی با ماست قرآن می‌گوید تنازع نکنید، ولا تناز عوا فتغشوا و تذهب ریحکم.

ننشینید توکله هم بزیند... من گله دارم که چرا می‌نویسند اسلام را می‌خواهیم اما آخوند را نمی‌خواهیم، اسلام منهای آخوند معقول نیست، پیغمبر آخوند بوده، علی آخوند بوده، امام صادق ۷ آخوند بوده، منهای آخوند هزار سال هم دانشجو نمی‌تواند پیش برود، همه دانشجوها در این نهضت‌ها از پای منبر بلند شدند و آمدند تو خیابان، کیهان هم که نوشت، از تو مسجد می‌آمد بیرون و می‌گفت زنده باد و مرده باد، یک ساعت عواطف مردم را تحریک می‌کرد یکدونه آخوند، بعداً زنده باد و مرده باد گفته می‌شد، نود در صد جنبشها از آن مرد روحانیت است، ده در صد هم از من و شماهاست...

این را من می‌خواهم رویش تکیه کنم امشب که برای اینکه بتوانیم ذخائر فکری

خود را برگردانیم، برای اینکه بتوانیم یک عده ملک الملوک‌ها را از بین ببریم، برای اینکه بتوانیم سیاست و سربلندی و آقائی داشته باشیم برای اینکه بتوانیم دست استعمارگر امپریالیسم را از مملکتمان کوتاه کنیم، دو چیز لازم است:

۱- اختلاف را بگذاریم کنار، دو دستگی‌ها برود کنار، همه با هم، انما المؤمنون اخوه،

همه با هم.

۲- اینکه متحد باشیم در کارهایمان، کارها را انفرادی انجام ندهیم، دو دستگی

نباشد، دیگه عصری نیست که بنا بر گفته آن مرد که آخوند سوا باشد، حزب هم سوا باشد،

همه در حزب الله شرکت کنند یک حزب الشیطان است، یکی هم حزب الله است، الا ان

حزب هم المفلحون تو کدام گروه هستید؟ تو کدام گروه ثبت نام می‌کنید؟ در مقابل حزب

الله که ما باشیم حزب الشیطان است که اسمش را عوض کردند، ولی حزب شیطان است

مکر، خدعه، چماق سر نیزه، ولی این طرف رحیمیت، رحمانیت، عاطفه، استقلال،

امنیت، سربلندی، بیگانه پرست نبودن، اجنبی نبودن، مزدور نبودن، این طرف حزب

الله آن طرف حزب الشیطان، الا ان حزب الله هم المفلحون، چه جمله سنگینی هم

هست، ان حزب الله جمله را با آن خدا تأکید می‌کند. جمله را با اسمیه شروع می‌کند،

حزب اسم است حزب ممکن است فعل باشد، ولی حزب اسم است، کلمه بر سه قسم

است، اسم است و فعل است و حرف است، آنوقت فعل هم که معلوم است اگر بر وزن فَعَلَ

باشد، فَعَلَ باشد، فَعَلَ باشد فعل است و الا فعل نیست، حزب اسم است، الا ان حزب الله

هم المفلحون رستگاران واقعی فقط مردمی هستند. که به دنبال مذهبند، دنبال دینند،

تبعال مرجعیتند، و برای دین و برای مذهب و برای نجات اسلام و مسلمین کار می‌کنند.

اگر می‌خواهید ملک الملوک‌ها یا ملک‌هایی که می‌آیند از بین بروند، سعی کنیم

نیروهای فکری و نیروهای انفرادی را بی‌جهت حیف و میل نکنیم و نشینیم بحث کنیم

که آیا این آقا است می‌گوید یا این آقا راست می‌گوید. نشینیم تو کله هم بزنی، یک عده

آن طرف مسلمان، خداشناس مقلد آن مرد، یک عده این طرف مسلمان خداشناس مقلد

آن مرد، اگر هر دو در حزب الله هستند چرا جبهه گیری کردند؟ چرا جدائی بینشان دیده می شود؟ این برای جوانها لازم بود که من به زبانم آمد که بگویم و می خواستم در یک شب الاعلی حزب درباره عوامل انقلاب، عوامل پیشرفت، عوامل جنبش، عوامل استقلال و امنیت داشتن سخن بگوئیم لذا امشب به زبانم آمد و گفتم. یکی اینکه اختلافات داخلی برود کنار، نیروها را حیف و میل نکنید، دوم کارها را دسته جمعی انجام بدهید، کسی منهای مشورت کار نکند، منهای گفته آن مرد بزرگ سخنی نگوید، حرکت کند همه کارها با رهبری باشد، با مدیریت باشد، می خواهم بگویم جنبش و حرکت و نهضت باید سازمان داشته باشد، اگر سازمان داشته باشه اینها که هیچی بالاتر از اینها هم نمی تواند ملت را ساکت بکند.

اما اگر کارها سازمان نداشته باشد به ساده گی جلوی این جنبش ها را می گیرند. جلوی این نهضت ها را می گیرند، سرکوبمان می کنند، بیشتر از سابق لهمون می کنند، هم دانشگاهی را و هم حوزه علمیه قم را به لجن می کشند، اگر سازمان نباشد، تا الان عالی بوده، و از الان باید عالیتر باشد سازمان اگر در نهضت مادر جنبشهای مذهبی ما باشد بعد از سازمان همبستگی، اتحاد، با هم بودن برابری، برادری، منهای همدیگر آب نخوردن، در صدر اسلام مسلمانها اینطور بودند و پیش رفتند، در جنگ بدر پیغمبر ﷺ سبید و سیزده نفر یاور داشت. الان ما در کشور چقدر یاور داشته باشیم خوب است؟ بیست میلیون با ما هستند یا نیستند؟ آنی هم که حرف نمی زند، از شما می ترسد دلش را ندارد، شل است، ترسو است، ترشی زیاد خورده، ترشی زیاد نخورید، ترشی انسان را ترسو به بار می آورد... لذا آنهایی که حرف نمی زنند فکر نکنید که با شما نیستند دلش را ندارد، عرضه اش را ندارد، جوان است ترسو است یا واقعاً ترشی خورده، یا هنوز روشن نشده، یا روشن هست ولی لیاقت ندارد، که خون ناچیزاش را در کنار شهدای اسلام قرار بدهد، لیاقت می خواهد، یک اجر لیاقت دارد می آید دیوار مسجد می شود، یک اجر هم می رود ساختمان یک سینما می شود یک اجر می رود ساختمان یک فاحشه خانه می شود، یک

آخر می‌رود کازینو ده تا آجر می‌رود تو مسجد و ده تا آجر می‌رود به کازینو. آخه آجرها هم می‌بینیم هر کدامشان در یک جا می‌روند.

انسانها هم همینطور، یک عده در حزب الله می‌آیند، یک عده هم می‌روند در حزب الشیطان، باید ببینیم که واقعاً لیاقت داریم یا نداریم، اگر لیاقت نباشد مسلماً علم و تجربه نمی‌تواند انسان را سرافراز کند، نمی‌تواند به انسان سربلندی بدهد، ذخائر فکری‌ها ما یکی پس از دیگری بدست مزدوران کثیف اجانب در کشورهای اسلامی از بین رفتند و می‌روند ولی خوشبختانه مرگ این مرد بزرگ حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای شیخ احمد کافی رحمته الله واعظ شهیر و معروفی که در ایران نفوذ عجیبی داشت حتی پدران و مادران زمین‌گیر نشسته به انتظار حضرت مهدی «عج» هم از این برنامه اینها ناراحت شدند و آنهایی هم که نشسته هستند چون علاقمند به این مرد بودند همه آنها هم بدبین شدند و فحش می‌دهند و لعنت می‌کنند، شما به پدر و مادرها بگوئید که ببینید این مردی هم که برای شما مسأله می‌گفت و نصیحت می‌کرد و روضه می‌خواند چه کردند او را؟ عواطف پدرهای نشسته، مادرهای نشسته را تحریک کنید که آنها هم در کنار جوانهایشان راه بیفتند.

بحمد الله جنبشی عجیبی بوجود آمده و مرگ این مرد آقای کافی رحمته الله جداً به نفع اسلام و مسلمین بود ولو دلخراش بود، ولو همه ما را اذیت کرد، ولو من هیچ حاضر نیستم که کسی نوار این مرد را بگذارد و من بشنوم. یا در خیابانها می‌شنوم جداً ناراحت می‌شوم و می‌خواهم جلوگیری کنم و برایم خیلی سنگین است ولی از این طرف چقدر به نفع اسلام بود، چقدر به نفع ملت اسلام بود، این مردی که در بین روحانیت غیر از آن مرد در تمام ایران می‌شناختند او را، آن مرد را در ایران می‌شناسند و این مرد را دیگران نفوذ دارند، ولی نفوذ این مرد را هیچ کسی در ایران نداشت، حسابش را بکنید ببینید درست می‌گویم که درست نمی‌گویم.

تو تمام روستاها و تو تمام دهات‌ها، تو تمام شهرستانها این الحسن این الحسین

این مرد بلند بود، همه به این اسم و به این صدا آشنا بودند، حالا در سطح بالا حرف نمی‌زد نزد، ما مدرسه می‌خواهیم در مملکت، دانشگاه هم می‌خواهیم. ایشان در سطح ابتدائی‌ها حرف می‌زد، جلوی عرق خورها، قمار بازها، زنهای فاحشه، جلوی مشروب فروشی‌ها را می‌گرفت، تبدیل به کتابخانه می‌کرد، تبدیل به بقالی می‌کرد می‌توانست کارهای ابتدائی انجام بدهد که هشتاد در صد ملت ما از ایشان استفاده می‌کردند، بیست در صد هم از مطهری استفاده می‌کنند، از بازرگان استفاده می‌کنند از این گندهائی که در علم وزین هستند و بزرگند استفاده کردند و می‌کنند، نباید بگویم دانشگاه و مدرسه لازم نیست، هر دوش لازم است، هم مدرسه لازم است، هم دانشگاه.

نمی‌شود بگوئیم حالا که عصر اتم است، عصر فضا است، این مدرسه‌ها چیه؟ مکتب خانه ما لازم نداریم، دانشگاه خوب است، آقا این باید برود الفبایش را یاد بگیرد و بعداً بیاید دانشگاه. و به شما بگویم آنهایی که با منبر حاج آقای کافی رحمه الله ساخته شدند، و بعد کتابهای دکتر را خواندند، مبارز مذهبی هستند آنهایی که تو مهدیه رفتند و این کتابها را خوانده‌اند مبارزند ولی مذهبی نیستند مقلد آن مرد بزرگ هستند ولی دین ندارند خیلی، خیلی هایشان، زنش بی حجاب خواهرش بی حجاب. خودش عرق می‌خورد، قمار می‌زند، مقلد هم است مبارزه هم هست، مبارزه هم با ملک الملوک می‌کند.

آنهایی که متدین نبودند و این کتابها را خواندند، متدین نشدند، مبارزه شدند، انقلابی هستند کار می‌کنند برای اسلام، ولی خودشان ساخته نیستند، خواهرش می‌رود در باجه تلفن با دوستان جوانش تلفن می‌کند. آنوقت دلش برای اسلام می‌سوزد، تو اگر راست می‌گوئی اول جلوی خواهر جوانت را بگیر، لااقل در کنار هم بگیر، هم این را بگیر هم کارت را بکن، در روز دو تا کار کن، هم از خودت و هم از جامعه شروع کن.

ولی جداً آنی که دین داشته‌اند این کتابها را خوانده و حسینییه ارشاد رفته، یک مذهبی و متدین انقلابی است ولی آن که دین نداشته این کتابها را خوانده، از سینما و از فاحشه خانه و از قمار خانه آمده سراغ این کتابها نمازشان را خیلی‌ها نمی‌خوانند، مبارز

غیر مذهبی شده، که نمازش را هم می‌بینم نمی‌خواند، نماز هم، می‌بینیم خیلی هایشان نمی‌توانند، ممکن است بگوئید که اینها از ما که نمی‌گوئیم که از ما نیستند ولی آنهایی که دارند خودشان را می‌چسبانند به بعضی‌ها نماز نمی‌خوانند چرا؟ چون از دامن فوتبال، از دامن هروئین و از دامن مشروبات الکلی و از دامن سکس آمدند تو این کتابها.

نمی‌گوئیم نقش نداشته، نقش داشته ولی آنی که از مدرسه شروع کرده و به دانشگاه رسیده اینرا اسلام می‌خواهد، نماز اول وقت را می‌خواند، محاسن هم داره، مادرش و زنش و خواهرش را جمع می‌کند و حاضر هم هست که یک روز قید این زن جوان و خواهر و برادر و دانشگاه را بزند برای گفته آن مرد بزرگ که در نجف زندگی می‌کند. ولی یک عده هستند که نماز نمی‌خوانند، بی بند و بارند، حتی پاچه و سینه زنش معلوم است دفاع سخت از بعضی‌ها می‌کند، مبارز است، انقلابی است، حتی موی زیر بقل زنش معلوم است، آنوقت دلش برای دین می‌سوزد، دلش برای اسلام می‌سوزد، اصلاً به قیافه‌اش نمی‌آید، بهش نمی‌آید که بیاید دلسوزی برای اسلام بکند، نمی‌خواهم یک عده را کوبانده باشم می‌خواهم بگویم نکنه بگوئید مدرسه لازم نیست، دانشگاه خوب است، آنی که برود تو دانشگاه بنشیند روز اول هیچی نمی‌شود، درست است یا نه؟ الفبا را باید بلد باشی تا بتوانی بروی پشت میز دانشگاه بنشینی، تو اول راهنمایی نرفتی، دوم نرفتی، سوم نرفتی، اینها را طی نکردی، شش کلاس و پنج کلاس هم ابتدائی نخواندی حالا می‌خواهی بروی دانشگاه و در کنکور شرکت کنی؟ خوب این اصلاً معقول نیست. در این کتابهایی که خواندید و ما هم خواندیم، مطالب ابتدائی اسلام که نبوده، مطالب ابتدایی را باید از مشت یاد گرفت، مطالب سنگین اسلام را از یک مشت... البته یک عده هم انحراف دارند که آن مرد بزرگ می‌گوید من گله دارم که چرا در کتابهایشان می‌نویسند ما اسلام را می‌خواهیم اما آخوند را نمی‌خواهیم حالا بعضی دیگه وکیل مدافعند، ایشان هنوز وکیل انتخاب نکرده ولی وکیل مدافع زیاد دارند، می‌گویند بلکه ایشان منظورش روحانی بوده نه عالم، اصلاً در اسلام ما روحانی نداریم... آخه وقتی بگوئید ملای بیکاره، وقتی که به



روحانیت و به مرحوم شیخ بهائی و مجلسی بزرگ که ما هر داریم از مجلسی بزرگ است حتی آن مرد بزرگ در نجف هر چه داره از سفره مجلسی است، خودشان هم در سخنرانی فرمودند که اینها وابسته به دولت شاه عباس و دیگران نشدند، بلکه دولت‌ها وابسته به این آخوندها می‌شدند، اینها می‌رفتند تا از بقل آنها به نفع ملت اسلام کار کنند، اگر مجلسی طرف شاه عباس نمی‌رفت، اگر شیخ بهائی شاه سلطان حسین خائن و جنایتکار نمی‌رفت، ایرانیها همه سنی بودند، خبر دارید که در زمان عمر ایران فتح شد. در زمان صفویه تمام تا زمان شاه عباس ایرانیها تمام در زمان صفویه ایرانیها همه سنی بودند. مرحوم مجلسی و شیخ بهائی و دیگران توانستند سنی‌گری را از ما بگیرند حتی یکی از دهات اطراف اصفهان از دولت شاه عباس و صفویه خواهش کرد. اجازه بدهید ما یک ماه دیگه در نمازمان علی را لعنت کنیم. بعداً دیگه لعنت نمی‌کنیم. ولی گفتند نه همین امروز باید در مساجد جامع ایران دیگه لعن علی قدغن و اگر کسی علی را لعنت کند زبانش را از حلقومش بیرون می‌کشیم اگر شما در اینجا می‌شنوید اشهد ان علی ولی الله اگر اینجا شیعه هستند و شیعه جعفری هستند ممتازترین طبقه مسلمین طبقه شیعه آن هم شیعه جعفری دوازده امامی یک روحانی زنده بیدار مرحوم مجلسی می‌رود طرف آن گنده‌های آدم‌کش و می‌تواند از بغل قدرت آنها چنین خدمتی را به این اسلام که الان در تمام کشورهای اسلامی مثل ایران مملکتی شیعی ما نداریم. در تمام کشورهای اسلامی فقط ایران است مذهب جعفری مذهب رسمی است گوش می‌کنید یا نه نمی‌دانم امشب ما چیزی گفتیم یا نه که قابل استفاده باشد یا نباشد ولی دو جمله که رویش که خیلی تکیه می‌کنم این است مشارکه و منارجه و جنگ داخلی را بگذاریم کنار هر که اشتباه کرد اشتباهش را آن کرد که ما ربطی ندارد که به کله هم‌دیگر بزنیم آن مرد بزرگ در قم که فلانی در حسینیه ارشاد حرف می‌زند از ماست و ما هم از او هستیم اشتباهاتی هم داشته که این فوزولی‌ها به کسی هم ربطی ندارد. علمای اسلام اشتباهاتشان را در کتابها می‌نویسند در آینده حتی آن آخوند در قم پای دانشجو را با

عمامه‌اش پانسمان می‌کند. و در کنار دانشجو هم تیر می‌خورد و هر دو کنار هم می‌میرند که آن آخوند ما در شمیران در سال آن مرد گفت. که چرا در مسجد ارك از آخوند استفاده نکردید؟ مگر ما با هم نیستیم مگر آن آخوند در قم ثابت نکرد آخوند با دانشگاهی با هم هستند؟ پس چرا قصص آن مرد با شب آخوند و از روحانی در این لباس استفاده نشد؟ چرا؟ حرف می‌زنید مگر آن مرد نگفته که با هم باشید؟ الان دیگه عصری نیست که آخوند ثواب باشد و حزب هم ثواب باشد پس چرا از خودتان منبر می‌رود؟ چرا؟ چرا از خودتان؟ مسئله خودیت در کار است باید این خودیتها از بین برود. تا از بین نرود ما نمی‌توانیم پیروز بشویم. باید کشمکها برود کنار. من برود کنار ما بیاید جلو. ما حالا که در فاتحه آخوند و باسواد کت و شلوار نرود منبر. ولو اینکه یک عده‌ای از من با سوادتر باشند و درست هم است که باسوادتر هم هستند. ولی حالا که رسم است و معمول سنتی دیرین است و آن هم که منبر می‌رود حقیقت را می‌گوید جداً در آن شب سالی که در شمیران گرفتند جداً از مسجد ارك خیلی جالب بود

با پوزش از شما سروران عزیز به علت تمام شدن نوار دنباله سخنرانی را نتوانستیم استدراک کنیم. و در اینجا بیاوریم.

### سخنرانی حجة السلام والمسلمین منطقی در مجلس ترحیم شهید کافی علیه السلام

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین، باری الخلائق اجمعین والعاقبة للمتقین والجنة للموحدين والنار للكافرين، والصلوة والسلام علی سیدنا و شفیعنا و طیب نفوسنا، لعبدال مؤید والرسول المسدد ابی القاسم محمد، صلی الله علیه و آله وسلم و الله من الدائم علی اعدائهم و مخالفیهم و معانیدیهم من الان الی قیام یوم الدین.

و بعد فقد قال الحکیم فی محکم کتابه: ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه.

به روح پر فتوح نبی اکرم صلی الله علیه و آله و عالیقدر اسلام حضرت محمد بن عبدالله «صلوات

مردم» برای سلامتی شاه شاهان جهان حجت ابن الحسن العسکری آن منتقم حقیقی که گردن و عناق بیدادگران و زمانداران ستم را می‌زند.

و جهان سرگردان بشر انتظار او را می‌کشند برای سلامتیش و فرجش قهرمانانه صلوات ختم بفرمائید «صلوات مردم» برای سلامتی و شاگردانش و روحانیون عزیز عالیقدر که در محفل و مجلس شرکت کرده‌اند و دانشمند عالیقدر حجت السلام والمسلمین آیت الله زاده تقوی شیرازی و سایر وعاظ ارزنده اسلامی که شرکت نموده‌اند برای سلامتی شاگردان حوزه‌های علمیه حوزه‌های شیعه مراجع تقلید آن مرجع مجاهد شیعه که در نجف اشرف می‌باشد بلندتر صلوات بفرستید «صلوات مردم» علمای منطق می‌گویند چیزهائی که در عالم محال است و نمی‌شود وجود پیدا کند اجتماع ضدین است، مراد از اجتماع ضدین عبارت از این است که دو تا ضد در یک جا جمع شود، مانند اینکه بگوئیم الان شب است و الان روز است، زیرا فل واقع یا شب است یا روز، اگر روز است شب نیست، و اگر شب است روز نیست. یا اینکه گفته شود این شیئی هم سفید است و هم سیاه این شخص مؤمن است، کافر هم هست، عالم است و جاهل هم هست، داناست سفیه هم هست، تمام اینها محال است که بالخارج صورت وقوع پیدا کند، اما اگر حکم ما مغایر باشد، اجتماع ضدین نیست، مانند اینکه بگوئیم الان شب است، و الان آن روز است نسبت به دو سطح و دو مکان درست است، الان روز است نسبت به اینجا و این سطح و الان شب است نسبت به دیگر یعنی آمریکا یا به یک معنا هم مؤمنیم و هم کافر، مؤمنیم نسبت به خدا، کافریم نسبت به طاغوت و بت هر حد غیر از خدا را طاغوت می‌گویند.

فمن یکفر بالطلغوت و یؤمن بالله فقد اتمسک بالغروة الوثقی

یک مثال ساده‌تر بزنم، دو ظرفی را فرض کنید که یکی از آن ظرفها مملو از گلاب است دیگری مملو از شراب است، آن ظرفی که مملو از گلاب است، مسلماً مملو از شراب نیست، آن ظرفی که مملو از شراب است، مسلماً مملو از گلاب نیست.

شما اگر یک جامی را تالبی جامی را مثلاً یک شربت بریزید، آب دگر، یا شربت رنگ

دگر نمی‌شود در آن جام ریخت، قرآن می‌گوید قرار نداده‌ایم در جوف و اندرون و سینه صندوق بندگانم دو قلب، تمام افراد بشر یک قلب بیشتر ندارند، این قلب مانند جام آب است و ظرف آب است، اگر جام قلبت را مملو از عشق خدا و خاندان عصمت گردید، اگر در این قلب دشمنان علی علیه السلام، دشمنان روحانیت، دشمنان فضیلت، انسانهای ضد انسان، انسانهای گرگ‌نما، زالوهای خون آشام ضد حق و فضیلت و حریت نیامد، عشق پاک خدا، عشق پاک مردان با فضیلت، محبت روحانیون ارزنده مجاهد اسلامی، مبلغین متعهد و مسئول اسلامی، مردان با فضیلت که در راه بسط تعالیم الهی روشن‌گر شبکه‌های در بسته استعمار گردیده‌اند، این شبکه‌ها را با نور بیان، شمشیر بیان قلب نورانی، حقایق و گفتار خاندان عصمت باز می‌کنند روشن‌گرند که الهی بر روشنی افکار گویندگان ارزنده بیفزاید «آمین مردم»، الهی تاریک باطنان جنایت‌کار بر پریشانی احوالشان بیفزاید «آمین مردم»

الهی حوزه‌های علمیه سربازان قهرمان مجاهد که بیداری برای عالم اسلام و دنیا به بیداری حوزه‌های علمیه بیدار شد، حوزه‌های علمیه شیعه، شاگردان غیور حجة بن الحسن العسگری که تا مرز جان‌فروزی می‌کنند، زیر لواء و پرچم لا اله الا الله خدایا حفظ و مصون و مأمون از گزند جهان هستی بدار «آمین مردم»

الهی نفس‌کشی‌هایی علیه دین و روحانیت نفس می‌کشند، اربده می‌زنند خدایا نفس بیدادگران را قطع بگردان «آمین مردم»

الهی دستهایی که به قرآن ما، به روحانیون، به حوزه‌های علمیه ما، به ستاره‌گان درخشان ما، به رزمندگان ما به و کسانی در راه قرآن جان می‌دهند، سر می‌دهند خون می‌دهند، سربازند، جانبازند الهی دشمنان اینها را قطع و قمع و ریشه کن بگردان «آمین مردم»

الهی آن پرچمدار غیور شیعه را، زیر پرچم حجة بن الحسن امام زمان «عج» حفظ بگردان هر ارتشی افسر و فرماندار و سرلشگری دارد، سرلشگر ما اگر امر کند، نفسها باید قطع شود جشن نباشد چشم، باشد چشم بمیر می‌میریم، نفس نکش نمی‌کشیم «گریه شدید مردم»

با روحانیت نمی‌شود جنگید، بر قلوب مردم مسخرند، تولی و تبری، حب فی الله،

بغض فی الله، یعنی خدا، پیامبر علی مرتضی، ستارگان دین ائمه هدی را دوست بداریم، انسانهای دشمن را، آنهایی که دشمنی حقند، دشمن بداریم، بزرگترین دستگیره ایمان دو تا هستند، حب فی الله، بغض فی الله خودش یک بمبی است.

پیغمبر ﷺ فرمود اصحاب من، یاران من، دوستان من، شاگردان مکتب من بله،

کدامیک از دستگیره‌های ایمان محکم‌تر است؟

گفتند خدا و رسولش عالم‌تر است، پیغمبر ﷺ فرمود: نه. می‌خواهم شما بگوئید

گفتند به عقیده ما به ایده ما، نماز، زکات، خمس، حج، جهاد، عمره، امر به معروف، نهی از

منکر فرمودند، اینها دارای فضیلت هست، ولی محکم‌ترین دستگیره‌های ایمان دو تا

می‌باشد الا ابن سعد هم نماز زیاده خوانده، پیشانی‌ش پنبه بسته، اولین برای که به کمان

گذاشت، پرتاب کرد طرف لشکر امام حسین ﷺ گفت ببینید تیر ما بیدادگران را، ببیند

شرار و پیکان یزید جنایت کار سلطان مفرور خائن شراب خوار جنایتکار را، ببینید پیکار

ما بیدادگران را امام حسین ﷺ فرمود بلند شوید، استقبال کنید، از این تیرها نترسید، از

این تیرهای خالی نترسید، باید در رختخواب بمیرید شما؟ حالا که این جان را باید داد

پس بهتر است که در میدان جنگ خون بریزید تا اسلام یاری بشود.

اما اگر به نماز تنها بود آنقدر نماز خواندند و با امیرالمؤمنین جنگیدند، پیشانی پینه

بسته پیشانی جای مهر داغ شده، اما با حق می‌جنگیدند، با ولایت می‌جنگیدند. با امیر

المؤمنین می‌جنگیدند

ای روح بیدادگران سیاه باد «آمین مردم»

خدایا عذاب ظالمین، آنهایی که حق علی مرتضی را پامال کردند، فاطمه‌اش را

کشتند، در خانه‌اش را آتش زدند و این آتش به کربلا رسید الان هم ما به آتش آن

غاصبین جنایت کار، که خلافت را و حکومت را از در خانه علی ﷺ دور کردند چوبش را

تمام شیعیان جهان می‌خورند، نفرین بر آن سه نفر غاصب و جنایتکاران دیگر «آمین

مردم»، نفرین بر ظالمینی که با پیغمبر ﷺ و قرآن جنگیدند «آمین مردم»، نفرین بر آن

بیدادگرانی که پهلوی مادر سادات را شکستند «آمین مردم»

نفرین بر آن بیدادگرانی که مشت در دهان روحانیت زدند «آمین مردم»

آری حب فی الله و بغض فی الله بزرگترین دستگیره ایمان است، حضرت علی ۳ فرمود دوستان ما دو قلب ندارند که با یک قلب ما را دوست بدارند و با یک قلب دیگر دشمنان ما را دوست بدارند، این افراد در قرآن بنام حزب الله معرفی شده‌اند. کسانی هستند که اگر دژخیمان اگر مخالفین حق، اگر مخالفین قرآن، پدران آنها باشند، حزب الله اینها هستند، مادران آنها باشند، دایی‌های آنها باشند، برادران آنها باشند، شمشیر را در سینه ظالمین و بیدادگران تا دسته فرو می‌کنند.

حب فی الله و بغض فی الله بزرگترین دستگیره ایمان است، مادری فرزندش را کشته‌اند، درس سلحشوری یاد بگیرید، درس رزمنده‌گی را از کانون علی ۳ یاد بگیر از یک زن یاد بگیرید یک شاگرد مکتب امام حسین ۳ تازه داماد است، اسمش وهب است، سرش را بریده‌اند، دشمن بیدادگر می‌خواهد دل مادر را آزرده‌تر کند، سر بریده این جوان مجاهد، این سرباز خون پاش را پرتاب می‌کند طرف لشگر ابی عبدالله ۳ مادر یکدفعه آمد سر را برداشت گفت فرزندش را برداشت یکی بوس به سر فرزند کرد، سر را بدست گرفت دوید در بین لشگر و ارتش یزیدبن معاویه، سر بریده فرزندش را زد به مخ یک بیدادگر و یک دشمن حق و فضیلت را کشت، دست به نیزه گرفت حمله کرد که با ارتش یزید بجنگد، امام حسین ۳ گفت ای عمه وهب برگرد خدا جزای خیر به تو بدهد برگرد. برگرد، جهاد بر زنان واجب نیست ولی دفاع واجب است، دفاع از حق بر زن و مرد واجب است که استعمارگران افکار مردم را پیمان و تاریک نکنند.

جرجی زیدان مسیحی می‌نویسد که اینها چقد بغض فی الله داشتند، چقدر حب فی الله داشتند، سرباز را زدند گشتند کدام سربازانی چنین قهرمانانه جنگیدند و در راه عشق خدا جان دادند، دو سرباز در میدان جنگ افتاده، سرباز اول پاهایش را قطع کردند، سرباز دوم دست هایش را قیچی کردند آن سربازی که پایش قطع است افتاده، در خون

می غلطد اصلاً نمی ترسد از کشته شدن دید یک سربازی دست ندارد و داره راه می رود  
گفت سرباز، سرباز بیا، آمد، گفت چته؟ گفت هیچی من دستهایم را قطع کردند در راه  
دین، در راه قرآن، در راه حق، در راه فضیلت باکی ندارم اما من ناراحتم که چرا دست  
ندارم، تا آنجائی که راه می روم و خون در عروقم می چرخد می خواهم این بیدادگران را  
تکه تکه کنم، قیچی قیچی کنم، اینها را از سر صفحه روزگار نامشان را محو کنم.

گفت غصه نخور دستت پیدا شد، گفت کجاست؟ گفت تو پاهایت سالم است؟ گفت  
بله، گفت که من دست دارم پا ندارم، ولی تو پا داری دست نداری، تو پای من، من دست  
تو، یا الله این هم شمشیر خم شو شد، پرید پشتش رفتند به میدان جنگ اینقدر شمشیر  
زدند تا کشته شدند، درود به روح شما، درود به خون شما، درود به جسم شما، درود به  
مکتب شما، درود بر علی علیه السلام که شما را ساخت.

ای مسلمان، آی شیعه علی، برای هر کلمه قرآن خونهای علی ها ریخته شده،  
خون های پیغمبر ریخته شده، ۱۲۴ هزار پیغمبر چه زجرها کشیدند، بدنشان را سوراخ  
می کردند، سرب می ریختند به بدنهایشان. یحیی پیغمبر را درخت گذاشتند، درخت تو  
خالی و با اره بدنش به دو نیم کردند.

اینقدر نوح پیغمبر علیه السلام را زدند، سنگ باران کردند، مگر می شود عشق روحانیت را از  
دل مردم بیرون کرد، آن زمان نگاه کن چطور عاشقانه کار می کردند پیغمبران، تا این دین  
را بدست ما دادند، اهمیت نمی دهید به زحمات پیامبران هنوز دشمن خدا را دوست  
داریم نمی شود، هنوز ابوبکر را دوست داریم.

هی اسمش را می آورم چون از همه بیدادگر است، هنوز عمر را دوست داریم، هنوز  
عثمان را دوست داریم، هنوز عمرها را دوست داریم، هنوز معاویه ها را دوست داریم،  
هنوز بت پرستیم.

یا بیا پروانه این نور شو      یا برو خفاش باش و کور شو.

حق و باطل را به چشم دل ببین      زانکه در یک دل نگنجد کفر و دین.



ما جعل الله لرجل من قلبين في جوفه، اگر می‌خواهی بدانی که مرد غیوری هستی، یک ترازو محک، خودت را با این محک بسنج، خودت را با این ترازو سبک و سنگین کن ببین اهل حق هستی یا باطل، ببین با ظالم دست می‌دهد یا با خدا.

اذا اردت أن تعلم أن فيك خير، فانظر إلى قلبك، فان كان يحب اهل طاعة الله و يبغض اهل معصيته، فضيك خير، والله يحبك و المرء مع من احبه، امام عليه السلام می‌فرماید. اگر می‌خواهی بفهمی در تو خیری هست یا نه؟ رجوع به قلبت کن، اگر دیدی دین را دوست داری، اگر دیدی خدا را دوست داری، اگر دیدی پیغمبر را دوست داری، علی عليه السلام را دوست داری، چهارده معصوم عليهم السلام را دوست داری، علمای ربانی را دوست داری، سادات جلیل‌القدر را دوست داری فاطمه عليها السلام را دوست داری، زینب کبری عليها السلام را دوست داری، ابوالفضل عليه السلام را دوست داری، علی اصغر را دوست داری، هر کسی که با باند محمد صلى الله عليه وآله و بچه‌هایش می‌باشد را دوست داری، مزاحمین اینها را دشمن داری، دژخیمان بیدادگر را دشمن داری، مخالفین روحانیت را دشمن داری، مخالفین حوزه‌های علمیه را دشمن داری، والله يحبك، خد چنین مردمی، چنین ایده‌ای، چنین مکتبی، چنین توده‌ای، چنین اجتماعی، چنین دسته‌ای، چنین ایدئولوژی را دوست می‌دارد.

اما به عکس اگر عمل ظالم را دوست بداری، در عمل آنها شریکی، روز قیامت با ظالم محشوری، اگر مداد یک فرماندار ظالم را بتراشی، روز قیامت یقه‌ات را می‌گیرند چرا تراشیدی؟ دستت شل باد، دلت را خوش کردی که روزه می‌گیری، باید بگیری که واجب است. دلت را خوش کردی که نماز می‌خوانی، غیرت دینی چی؟ رزمندگی چی؟ تو حاضر نیستی سرت را اینطوری به نفع دین بچرخانی، می‌گوئی می‌ترسم بزنند تو سرم، بزنند تو حنجره‌ام، مرگ بر تو، چقدر در راه دین زحمت کشیدند؟ چقدر خون جگر خوردند؟

من یک جمله تاریخی بگویم حدود هفتاد دو سه سرباز در چنگال امپراطور روم گرفتارند، یاد بگیرید ما، اینها مسلمانند، افتخار می‌کنند که آرم اسلام را بر سینه دارند، درین سلطنت شیعه دارند آرم شیعه‌گری را بر سر دارند، اینها گرفتار امپراطور روم شدند،

امپراطور روم بر کرسی و زرین سلطنت نشسته، از همه جا بی خبر، اسکورت‌ها و ارتشین لشگری و کشوری، میر غضب‌ها سبیل از بنا گوش در رفته نشسته‌اند، خنجر بدست دارند، مسلمانها وارد کاخ شدند، هر کس وارد کاخ امپراطور روم می‌شد به خاک می‌افتاد. پیغمبر ﷺ فرمود. در مقابل این سلاطین به خاک نیفتید، در مقابل این گردنکشان به خاک نیفتید، من که پیغمبرم سجده در مقابل من هم حرام است، کرنش در مقابل الله کن، ولی البته این اشتباه است که بعضی‌ها می‌گویند سینه نزن، نوحه نخوان، روضه نخوان، زنجیر را باید به پشت دشمن زد، حرف قشنگ درست کردی!!!

چه بسا در این زنجیر زدن‌ها، سرود مذهبی خواندن‌ها، چه انقلابات جهشی می‌شود، وانگهی یک کلام ارزنده دانشمند محترم فی المجلس را من می‌گویم، ایشان یک کلام قشنگی گفتند، اولاً "به فتوای بعضی‌ها اشکال نداره، به فتوای بعضی‌ها اشکال، چون هی پیرایه به اسلام می‌بندند... بابا یهود داره می‌بره، صهیونیسم داره بیت المقدس را می‌کوبد، داره بمب بر سر مسلمانها می‌ریزد، تو هی می‌گوئی پرچم چرا اینطوری است؟ علامت صحیح است یا نه؟ کی گفته این حرفها را، بزن بکوب مشغولت کردند، داور هم جنایتکاران هستند هی می‌گویند لنگش کن، بزن، بکوب، فارسی به ترک، عرب به عجم، می‌کوبد بر کله یکدیگر دشمن هم می‌خندند و ما را سرگرم کرده، حالا تو چسبیدی به یک پرچم؟ به یک سینه چسبیدی به یک زنجیر زدند؟ دشمن هم داره سوء استفاده می‌کند و می‌کوبد و می‌بره و می‌چاپد،

من می‌گویم این فکرهایتان را یک جمع کنید، اتحاد اسلامی داشته باشید، دانشجویان عزیز، مسلمانهای جهان، اتحاد، هماهنگی، داشته باشید مردم در ماه رمضان شبی ده، بیست هزار جمعیت تو خیابان می‌ایستد، نه برای کسی نامه فدایت شوم نوشتیم، مردم عاشق پیغمبر ﷺ و خاندان عصمتند، عاشقند.

بیا تا مونس هم یار هم غمخوار هم باشیم

اینس جان هم فرسوده بی‌خوار هم باشیم.

به به، عالی گفته، جان آن کسی که دوستش داری، بیایید اختلاف را کنار بگذارید.

بیا تا مونس هم یار هم غمخوار هم باشیم

انیس جان هم فرسوده بسی خوار هم باشیم.

دوای هم برای هم شفای هم دل هم

جان هم جانان هم دلدار هم باشیم

(جدائی را نباشد ذره‌ای تا در میان آید). نفاق چیه؟ این بغضت را جمع کن بزن در

دهان صهیونیسم، یهود، مسیحیت، کشورهای ابرقدرت، غاصب، غاصبین، تو چسبیدی فقط به چیزهای پیش پا افتاده.

قرآن می‌گوید من تو را خلیفه روی زمین قرار دادم، تمام نفت سیاه و سفید را بیرون

بیاور، طلای سفید و سیاه را بیرون بیاور، بمب هیدروژنی را درست کن، پرچم بی‌دادگری

را بکوب پرچم لا اله الا الله را در کشورهای ابرقدرت بزن، یک میلیارد چینی داریم، صد و

پنجاه میلیون مسلمان در چین است، یک عمامه بسر نیست که در آنجا تبلیغ کند، اسلام

غریب است، نمی‌گذارند که حق را بگویند.

این تلویزیون مدار بسته غیر از این تلویزیون حرام است، این تلویزیون مدار بسته

فقط در اختیار ماست که فقط صدایمان را بیرون بشنوند، عکسمان را بیرون ببینند، مگر

می‌گذارند که ما با چین حرف بزنیم، مگر می‌گذارند که صدای ما به جهانیان برسد. قرآن

می‌گوید. با اسلحه روز مجهز بشو، نه تفنگ، نه برنو، نه هفت تیر، قرآن می‌گوید. اسلحه

مدرن روز، اگر کشورهای اسلامی بمب هیدروژنی بهت دادند، دو دستی بگیر، اسلام

می‌گوید. اسلحه روز چند مگاتنی است دانشمندان می‌گویند بشر با بمب‌های چند

مگاتنی هیدروژنی می‌تواند روی کره زمین بیندازد و زمین یکپارچه بشود شعله آتش،

گیاه نروید، نفس کشی نباشد، موجودی نباشد و تا چندین سال زمین تبدیل به آتش

باشد... اگر کار نکنید جد و جهد نکنید ای مسلمان چی می‌شود؟ مثل فرانسه و الجزایر

نیروها را گرفتند اختراع را کردند اسلحه مدرن درست کردند زدند بر کله مسلمانها الجزایر.

وقتی که این کره زمین و معادن می گوید از من اختراع نکنید از من بهره ای نمی برید ای دلم می خواهد چند تا دشمنان علی را با دست خودم به درک واصل کنم ای دلم می خواهد مشت تو دهن دشمنان پیغمبر و اهل بیت بزنم حب فی الله و بغض فی الله بزرگترین دستگیره ایمان است، یادم نرفته هفتاد و دو مسلمان را می گفتم می خواهی یاد بگیری... غریب هستید شما، مظلوم هستید شما، ولی گریه کار را درست نمی کند می خواهید یاد بگیرید یاد بگیرید حب الله و بغض فی الله را یاد بگیر، هفتاد و چند نفر مسلمان در دربار امپراطور روم همه میر غضبها خنجر بدست ایستادند، امپراطور روم بادی به قب خودش انداخته، یک دیک پر از روغن زیتون اینرا می گویند بغض فی الله، داره غل غل می جوشد، مرگ است، هیولای مرگ است عفریط مرگ است. عقاب ازدهای مرگ.

#### زلیخا دیده و یوسف شنیدن      شنیدن کی بود مانند دیدن.

مرگ را وقتی دیدی آنوقت درجه ایمانت معلوم می شود. من قهرمان المپیک جهانم، این قهرمان جهان و جهانیان است که در راه حب فی الله و بغض فی الله ببین چه کرده عبد الله.

امپراطور گفت. بیا جلو، چرا سجده نکردی، هر که وارد می شود به خاک می افتد گفت، کور خواندی به بیان من، پیغمبر ﷺ آمده این خاکساری را برداشته، این تزلزل برداشته، این برده گی را برداشته، این بنده گی را برداشته، این گرنش را برداشته،... یکدفعه گفت اسلام می گوید سلام باید داد سجده نمی کنیم، به خاک نمی افتیم امپراطور خیلی تعجب کرد، امپراطور گفت، رئیس شما کیه؟ گفت منم عبدالله، امپراطور گفت من امپراطور روم هستم، دین مسیحیت را به شما پیشنهاد می کنم اگر قبول کردید بسیار خوب، و آلا در این یک روغن زیتون شما را می اندازم و شاهد رقص استخوانهای شما در غل غل روغن زیتون خواهم بود.

گفتند نه، مکتب ما می گوید ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یزرقون. قرآن می گوید خیال نکنید کسی که در راه ما جان می دهد مرده است

زنده‌اند، شهدا را نباید غسل بدهند با همان چکمه با همان کمر بند، با همان لباس، با همان ریش خونی، با همان پیراهن خونی او را بگذارید تو قبر... بابا هیچ کس نمی‌تواند با روحانیت بجنگد اشتباه می‌کنید نمی‌توانید. خودتان را خسته نکنید با دین نمی‌شود کسی بجنگد نابود می‌کند خدا شما را مردم شما را نابود می‌کند، با دین نمی‌شود جنگید، هزار و چهارصد سال است که نتوانستند که مغلولها آمدند چنگیزها، هیتلرها آمدند آنقدر نقشه ریخته‌اند همه‌اش محو شد... امپراطور گفت مسیحی می‌شوید، هفتاد و دو نفر گفتند نه، گفت کشتن است، گفتند باشه، ما ناراحتیم که تو رختخواب بمیریم، گفت بیائید جلو، به جلادها گفت یک مقدار از اینها را بگیرید تو دیک روغن زیتون بیندازید، گفتند چشم قربان، گرفتند آنها را انداختند تو دیک روغن زیتون، آخ نگفت وای نگفت. چرا؟

#### هر که باید دیر رسد                      ناچار گوید وای را

اما یار علی وای نمی‌گوید، آخ نمی‌گوید، گفت درود بر تو ای علی، یک شیرجه زد تو دیک، الله و اکبر دیک پر از خون شد، بندهای استخوان از هم جدا شد، مفاصل از هم جدا شد، استخوانهایش رقص مرگ می‌کرد، روحش را بالا بردند، یارانش روحش را دیدند، بر ایمانشان افزوده شد گفت دیدید، مشت نمونه خروار است؟ اولیتماتوم ما را دیدید؟ گفتند بله، اینها روحش داره می‌رود بالا، بر ایمان ما، قهرمانی ما، سلحشوری ما، مجاهدت ما، سربازی ما، انقلاب ما افزوده شد.

الله اکبر مگر محمد به اینها چی می‌گفت؟ اینقدر دلت را به این قالی و تلویزیون و گرام و صفحه و خواننده و رقاصه خوش نکن ده، بیست، سی، چهل سال از عمرت گذشته، دو تا ده دیگر مانده منطقی سی و نه سالته، منطقی کافی مُرد، کشته شد، چهل و هفت، هشت ساله دنیا با این کافی چه کرد وای به حال من و تو، این عمر دنیا است، مست نشو، برای دین یک قدم بردار، دشمن بدار دشمنان را، دوست بدار دوستان را، این آرم مسلمانی است، حالا هی نماز بخوان، آن یهودی هم دولاً و راست می‌شود.

گفت نفر دیگر را بیاورید، آوردند، این شخص آمد نزدیک دیک روغن زیتون، تمام

ارتشین لشگری و کشوری، و زار، و کلا، سناتورها همه دارند نگاه می‌کنند، این دست پروردهای محمد است آمد آمد گفت دست مرا نگیرید من خودم می‌روم تو دیک، من دقیقه شماری می‌کردم برای یک همچو روزی که تو رختخواب نمی‌رم، آمد ایستاد خیلی گریه کرد، خیلی ناله زد تمام دهانشان باز شد، گفتند گریه تو علامت شکست در ایده توست، گفت نه، گفت پس چرا گریه می‌کنی؟ گفت امپراطور روم، آی دنیای مسیحیت بدانید که اسلام ما را چطوری پرورش کرده، من کفش ندارم، این هم خورجین من که یک تکه نان جو خشک است، هیچی ندارم، ولی دین دارم، می‌دانید که چرا گریه می‌کنم؟ گفتند نه، گفت من گریه می‌کنم، ناله می‌کنم، ناراحتم، حالا که جانبازی نصیب من که یک پیرو کوچک مکتب علی علیه السلام می‌باشم شده، چرا یک جان دارم؟ ای امپراطور روم، من دلم می‌خواهد به تعداد هر موئی که در بدن دارم جانی می‌داشتم و امروز در راه جانان جانبازی می‌کردم، می‌گویند هفت میلیون سوراخهای بدن انسان است و از بعضی سوراخ دو تا مو در می‌آید من نشمردم اما از هفت میلیون بیشتر است، می‌گوید هشت، نه میلیون دلم می‌خواست جان داشته باشم، بکشید مرا، زنده بشوم دوباره کشته بشوم، زنده بشوم، خاکستر ما را به باد بدهید. ما را زنده کنید، ناراحتم که چرا یک جان دارم، دلم می‌خواست که میلیونها جان می‌داشتم، محمد صلی الله علیه و آله عزیز است، قرآن عزیز است، زنده باد چنین مکتبی، الله اکبر ما مسلمانیم؟

این مجلس چیه؟ کی‌ها آمدند؟ اول سلسله جلیله روحانیون عزیز و عالیقدر، روحانیون ارزنده که مجلس ما را نورانی تر کردند، دانشمند محترم آیه الله زاده تقوی شیرازی این مرد خدمتگزار و سایر وعاظ ارزنده که خدمت می‌کنند شرکت کرده‌اند.

دوم طبقات بازاری، دانشجویان عزیز، خواهران اسلامی، هزارها جمعیت تو پیاده رو و خیابان تو این هوای گرم نشسته و ایستاده‌اند، درود بر احساسات گرم شما مردم غیور مسلمان، درود بر مکتب پر فیض علی علیه السلام که شما را چنین عاشق مکتب خودش کرده، بنام یک سرباز از دست رفته، (گریه حضار). یک مبلغ ارزنده، یک منبری متعهد و

مسئول، با یک حدیث مردم را می‌ساخت، ما جزء حدیث چه باید بگوئیم؟ ما جز قرآن چه باید بگوئیم؟ مگر کافی علیه السلام چه می‌گفت جز قرآن و حدیث؟ (گریه شدید حضار).

بحث خطابیم تمام شد، پس آقا یادتان نرود حب فی الله و بغض فی الله با دشمن بد باش با دوست، دوست باشید آقایان مرحوم کافی علیه السلام مگر جز و قرآن و حدیث چه می‌گفت؟ بیست و چند تا مهدیه درست کرده در شهرستانها، یک عرق فروشی چند هزار متری در کرج، زندهای معلوم الحال، مردم هرزه، پای میز عرق و ورق و شراب، یک کلمه با صاحبش حرف زده، چهار تا حدیث خوانده، قلب دین را عوض کرده، پروفیسورهایش نمی‌توانند، چهار هزار و چهارصد متر مهدیه‌اش می‌باشد بانک درست کرده، کتابخانه درست کرده، در ماهی به چند صد فقیر غذا می‌داد.

یک نفر گفت آقای منطقی، گفتم بله، گفت منزل مرحوم حاج آقا کافی که موهای سرش را اصلاح کنم، آقای پاک نژاد که در شهباز جنوبی است، آن موقعی که بنده منزلم آنجا بود بریم نقل کرد، گفت یک ماشین زدم دیدم درب خانه را می‌زنند، کیه؟ دیدم یک فقیری آمده می‌گوید آقا من درمانده‌ام، گفت برنج‌های زیادی تو خانه‌اش بود یک مقدار برنج آورد و داد، گفت یک ماشین دیگه زدم باز دیدم درب خانه را می‌زنند فقیر دیگری آمده و گفت تا ظهر طول کشید تا توانستم من موهای سر حاج آقا کافی را اصلاح کنم. رفقا می‌گویند من هشت سال نجف تحصیل کردم، ایشان قبل از من در نجف بوده، رفقا برایم نقل کردند می‌گفتند با عده‌ای از طلاب و زوار قبر امام حسین علیه السلام در معصیت حاج آقا کافی علیه السلام به کربلا می‌رفتیم، هر جا که می‌نشستیم و استراحت می‌کردم، آقای کافی با آن صدای دل‌انگیزش حالی می‌داد به مجلس، از پانزده سالگی دعای ندبه خوانده.

سؤال: آیا دعای ندبه سند دارد یا نه؟ دارد، علمای بزرگ می‌گویند سنده دارد، حالا ما فرض می‌کنیم که سند ندارد، ما می‌خواهیم تحت لوای دعای ندبه هزارها جمعیت را جمع کنیم. با این عمل مستحب امر به معروف کنیم، نهی از منکر کنیم، سازنده گی کنیم، به فقرا کمک کنیم، بانک مذهبی درست کنیم، بیمارستان درست کنیم، مهدیه درست



کنیم، عرق فروشی را به هم بزنیم، چه اشکالی دارد؟ تو می‌گوئی دعا نباشه، ذکر نباشه، حسین نباشه، مصیبت نباشه نمی‌شود.

ما از نهج البلاغه یاد می‌گیریم، یک خطبه درباره جهاد، یک خطبه درباره عرفان حقیقی، به حمام گفته که مرده است یک خطبه درباره زکات، یک خطبه درباره جهاد، یک خطبه درباره امر به معروف، یک خطبه درباره اینکه می‌گوید خلفا حقم را بردند، فاطمه‌ام را کشتند، خانه‌ام را آتش زدند، رسوا کرده آن سه نفر را. چه کسی آمده اینقدر کار کنه؟ صد و هشت شهر و آبادی رفته منبر، هر دهاتی می‌روی، هر قریه‌ای و شهری می‌روی صدای آوازش از این نوار بلند است، (گریه حضار). نوار مجانی، برای دو تا برادرهایش و عیالش و عمویش نیامد بگوید آی مردم ایران که بگوید امتیاز نوار مال ماست صد هزار تومان بدهید، اما یک خواننده ده دقیقه می‌خواند مدیرهای بزرگ و ثروتمندان می‌آیند، پانصد هزار تومان می‌دهند، حداقل صد هزار تومان دو بیست هزار تومان می‌دهند و امتیاز نوار ده دقیقه‌ای یک خواننده را می‌گیرند. اگر بیایند درب دکان نوار فروشی و ببینید تکثیر دارد می‌کند زندانی دارد، این آقا حق ندارد تکثیر کند نوار یک خواننده و یک فاحشه را، چرا؟ می‌گوید آقای دادگستری و دادستان مملکت دو بیست هزار تومان پول دادم امتیازش را گرفتم، اما از شما امتیاز خواستند؟ پول امتیاز دادید؟ مجانی این نوارها و این سخنان و این آهنگ‌های سازنده مجانی در بین مردم همه دارند استفاده می‌کنند اصفهان رفت منبر ناراحتش کردند برگشت آمد، رفت تو مهدیه‌اش، از مهدیه هم بیرونش کردند، گفت بروم دعای ندبه را مشهد بخوانم، بعضی‌ها می‌گویند چرا با هواپیما نرفته، مگر به این زودی می‌شود بلیط هواپیما را تهیه کرد، گفت با ماشین بزنم بروم، به عشق امام زمان «عج» بروم مشهد به من گفت آقای منطق گفتیم چیه؟ گفت صد هزار جمعیت پای منبرم بود یک سالی در مشهد تو حرم پر، تا کسی از اول شب هی مردم را پیاده می‌کرد، آقا نمی‌شود این نور را خاموش کرد، آی مردم دینی بروید دنبال امام زمان «عج» تا نامتان زنده بماند، پروفیسورهایش بمیرند چنین جهش نمی‌شود، کسی که

یک عمر بگوید یا صاحب الزمان «عج» مردم چنین گریه می‌کنند برایش، این اثر وضعی است، چون دل امام زمان «عج» سوخت دل شما هم می‌سوزد. (گریه حضار).

خدا خودش شاهد است که من چقدر دلم سوخت، در یک جانی بودم حجة الاسلام دانشمند محترم این مرد عالیقدر آقای تقوی تلفن زد گفت آقا ناراحت نشوی گفتم چیه؟ گفت بر اعصاب مسلط باش، گفتم چیه؟ گفت حاج آقا کافی ۴ کشته شد، از همانجا زار زار گریه کردم، به بچه‌ها گفتم زود باشید سوار بشوید، (گریه شدید حضار).

من یک بچه کوچک دارم که اسمش مهدی است خیلی علاقه بهش دارم هر وقت می‌خواهم بروم بیرون گریه می‌کند، می‌برمش سوار ماشین می‌کنم.

یک گشتی می‌زنم و دوباره بر می‌گردانمش، امروز وقتی که این خبر را شنیدم اصلاً این بچه را فراموش کردم، اصلاً نمی‌دیدم او را، خانواده به من گفتند اصلاً سابقه نداره که تو اینطور شده باشی، به آن خود خدا دل همه سوخت. (گریه شدید مردم).

آنکه یک عمر گفت مهدی جان داد در روز عید مهدی جان

روز جمعه، روز تولد امام زمان «عج» سالی که حضرت آیه الله مجاهد بزرگ حضرت آقای خمینی (سه بار صلوات مردم). گفت جشن نگیرید، هیچ کس فراموش نمی‌کند، سالی که آقا فرمود: جشن نگیرید این سال را فراموش شدنی نیست. همه بیاد مرحوم حاج آقا کافی رحمته هستند.

دیدم برادرش آمده کمرش را گرفته و می‌گوید آقا کمرم شکست.

چقدر قشنگ می‌خواند؟ چه نوائی داشت؟ چه صبری، چه حملی، چقدر اذیتش کردند، البته یک چند نفری والا همه دوستدار مبلغین هستند، دوست و دشمن در سوکش می‌گیرد، حضرت آقای فلسفی این مرد بزرگ و گوینده توانا، (صلوات مردم). امضاء کرد از طرف خطباء هنگامه جمعیت در مسجد سید عزیز، آقا شما باشید آن نوار وصیت نامه‌اش را با هم بگذاریم و همه گوش کنیم آقایان حرکت می‌کند و با یک علاقه‌ای می‌رود کنار قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام من نمی‌دانم چطور شد؟ که این گل از دست

گرفته شد و رفت (گریه حضار).

از پسرش در بیمارستان سؤال کردند. اینجا آدم آتش می‌گیرد، کجا دیدید؟ اینرا من همیشه مجسم می‌کنم، گفتند پسر جان چه شد بابایت کشته شد؟ گفت ما همینطور آرام می‌رفتیم یکوقت یک ماشین آمد زد به ماشین بابا جان، یکدفعه پدرم افتاد روی خاکها، از دهان و گوش و چشمش خون سرازیر شد، صورتش غرق خون شد، سینه‌اش شکسته شد، به هر زحمتی که بود روی خاک و خون خودش را بلند کرد روی زانوهای نشست و سه مرتبه گفت. یا صاحب الزمان، یا صاحب الزمان، یا صاحب الزمان (گریه شدید حضار).

آقایان می‌دانید آقای کافی تاسی کرد به اربابش امام حسین علیه السلام بنا بود تو مهدیه دفنش کنند، نصف شب جنازه‌اش را بردند غریبانه دو و سه نفر بیشتر نبود، آف بر این روزگار آقایان ابی عبدالله هم روز عاشورا غرق خون بود، روی زمین گرم کربلا افتاده بود، برای امام حسین علیه السلام هم یک اشکی بریزید، روی زمین، روی یک تپه‌ای افتاد، بود شنید لشگر به خیام حرم می‌روند، به هر زحمتی که بود با صورت خونین و بدن پاره پاره روی زانوهای خودش را بلند کرد، کافی هم از امام حسین ۳ یاد گرفت و این کار را کرد، آی صدازد، آی خدا رضاً یرضائک یا الله، صدازد آی ظالمین آی خاندان ابوسفیان، اگر دین و ایمان ندارید آزاد مرد باشید شما با من جنگ دارید، بچه‌هایم چه کردند، آی همه بگوئید حسین جان حسین جان.

به یاد مرحوم کافی بگوئیم یابن الحسن بیرونی‌ها هم بگویند عجل علی ظهورک، من اینم، من هیچی بلد نیستم، من آخرش اگر خودم رانشکنم. و اگر روضه خوانی نکنم خیال می‌کنم که تکبر کردم تا سینه نزنم، آخرش خودم را خورد نکنم، مداحی نکنم به دلم منبر نمی‌نشیند، هیچ وقت همرا ادعائی نکردم. یابن الحسن یابن الحسن عجل علی

ظهورک، یابن الحسن یابن الحسن عجل علی ظهورک....

باسمک العظیم الاعظم الاغر الاجل الاکرم یا الله....

## سخنرانی حجة الاسلام شیخ محمد علی الهی اصفهانی

مجلس ترحیمی که از طرف جامعه روحانیت تهران در مسجد امام حسین علیه السلام برگزار شد. لاقول و لاقوة الا بالله العلی العظیم، بسم الله الملك المالك الجبار المنتقم، الذی خلق السموات و الارض بغرم متقدر، ثم الصلوة و السلام علی نبیه و رسوله و خلیفه، الذی سمی فی السماء با حمد و فی الارضین با بی القاسم محمد صلی الله علیه و آله و لعته الله علی اعدائهم من الان الی قیام یوم المیعاد.

ما قطعتم من لینه او ترکتموها قائمة علی اصولها فباذن الله و لیجزی الفاسقین در مطلع منبر در خواست متواضعانه‌ای دارم از دهها هزار مسلمان متعهد، که به احترام روحانیت در این نیروگاه عظیم اسلامی مسجد اجتماع فرموده‌اند، به دلیل آنکه این مسجد امام حسین علیه السلام الان که می‌آمدم متوجه شدم. در یک محاصره‌گاز انبری نیروهای پلیس قرار گرفته و پیداست که آنها منتظرند که سوژه‌ای بدست بیاورند، و اثر سخن و مجلس را خنثی نمایند، شما به عنوان لجبازی با دشمن هم که شده، انتظامات مجلس را مراعات فرمائید و از هر گونه شعاری بپرهیزید. و بگذارید که کنترل سخن به عهده من باشد. و هر کجا لازم بود. و موج سخن گویا شد. خود بخود پیداست که باید شعار بدهید یا نه. پس از این فراز و نشیب سخن است که تکلیف شنونده را روشن می‌کند.

و اما سخنی که انتخاب نمودم که در این محضر تقدیم نمایم. که هم ادای احترام می‌شده باشد. و در عین حال با مصائب روز هم آشنائی پیدا نمایم و اگر آشنائی داریم احساس مسئولیت کنیم تعمدات توحید است، اولین ماده در مرام نامه هر مسلمان ماده درخشان توحید است، و توحید یک معتقد زاینده است. زاینده تعهدات و مسئولیت‌ها، هنگامی که این اعلامیه پخش شد. و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جامعه را کد جاهلی عرب را متوجه توحید ساخت. قبل از آنکه بحث‌های کلامی و فلسفی و مباحث بفرنج و پیچیده فنی و تخصصی و علمی مطرح شود، پیکار احد پدید آمد، میدان بدر پدید آمد، نزدیک هشتاد لشکر کشی مطرح شد، زیرا توحید یک نظریه نیست توحید یک عقیده است یک

ایدئولوژی سازنده، منطقی، عمل‌زا و مستدل است. یک طوفان سهمگینی بود که آمد برای در هم کوبیدن قلعه‌های قلدری، آمد تا همه رژیم‌های ناهنجار را سرنگون سازد، آمد تا چون سیلی بنیان‌کن به انحطاط فکری، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی، سیاسی، ملی و بین‌المللی خاتمه بدهد و اگر می‌گوید: قولوا لا اله الا الله، بگوئید در پناه هستی فقط یک خداست، و سپس می‌گوید تفلحوا، این سخن منطقیست، زیرا یک رابطه متقابل بین جامعه و جهان وجود دارد، وقتی که جهان بینی یک انسان بر اساس توحید باشد، تأثیر دارد این اعتقاد در جامعه‌اش، رستگار می‌شوید، می‌روید، کلمه لا اله الا الله حصنی خمن دخل حصنی امن من عذابی اگر بخواهید در یک دژ نفوذ ناپذیر، اگر بخواهید در یک محیط آرام بی‌دغدغه با قلبی مطمئن و سرتاسر امن و سکینیت به سر برید، داخل قلعه توحید شوید، چون لا حول و لا قوة الا بالله العلی‌العظیم، بمب باران می‌کند همه قدرتهای دروغین را، محکوم می‌کند همه نیروهای کاذبانه را، و اثبات یک قدرت و یک نیرو به نام الله، پس فاجتنبوا الرجس من الا و ثان، بت و شرک، شرک است پلیدی است از شرک، شرک بپرهیزید خودتان را بهداشتی کنید از نظر اعتقادات تا راحت باشید الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لاتعبدوا الشیطان، عبادت از شیطان یعنی هر نیروی شرانگیزی، اطاعت از هر قدرت فساد آفرین شرک است و عبادت شیطان است، چون هرگز کسی در برابر شیطان نماز نگذارده، پس عبادت شیطان یعنی پرستش عملی شیطان.

وای تأسف که جامعه‌ای شعارش توحید باشد الله اکبر، ولی شغلش شرک باشد، آنقدر در عمل به خدایان آلهة متعدد معتقد است که اگر بخواهیم خدایانش را آمارگیری کنیم به ماشینی کامپیوتر نیازمند می‌شویم.

پس این بخش نامه توحید به صورت یک اعتقاد بود و این اعتقاد لازمه‌اش مبارزه بوده و هست مورد بر منطقت ای حسین علیه السلام با عظمت، چه سخن شگفت‌انگیزی، چه بیان پراوج و پر پروازی انما الحیوة عقیده و جهاد. زندگی و حیات مقدس و شرافتمندانه بر دو پایه است:

البته بعضی‌ها جهاد را از ماده جهد می‌دانند و به مطلق کوشش تفسیر می‌کنند و بعضی دیگر به جنبه فقهییش توجه دارند، قیام به سیف را جهاد می‌دانند، ولی ما حد وسط، جهاد را مبارزه می‌دانیم، مبارزه علمی، روانی، اعتقادی، سیاسی و بالأخره نظامی و مسلحانه، قیام به سیف یک چهره جهاد است، چهره‌های دیگری هم دارد، اعتصاب کارگر اگر برای خدا باشد، پیکار دانشجو اگر در جهت اعلاء کلمة الله باشد، شورش دهقان اگر در زاویه توحید باشد، گفتار واعظ اگر در جهت درگیری با باطل باشد، انفاق تاجر اگر در زمینه اعتقاد توحیدی باشد و خلاصه حتی نماز جماعت پیشنماز اگر در این جاده و در تعقیب از این هدف توحیدی باشد، همه و همه مبارزه است و جهاد است.

البته یک چهره‌اش قتال فی سبیل الله است، جهاد فی سبیل الله واجب عینی هست، بر هر زن مسلمان و مرد مسلمان از آغاز تکلیف، از هنگامه بلوغ، از زمانی که نماز برایش واجب می‌شود، جهاد هم برایش واجب می‌شود، اما قتال فی سبیل الله به اصطلاح واجب کفایی است که اگر گروهی جهاد مسلحانه نمودند از عهده دیگران ساقط است، ولی جالب آنکه جهاد توحیدی یک مبارزه ملی هم هست، کی مبارزه شکل ملی به خود می‌گیرد؟ زمانی که اتحاد ملی باشد، وحدتی همه جانبه در سرتاسر جامعه وقتی تحقق پیدا کرد، با این وحدت اجتماعی می‌شود مبارزه اجتماعی داشت.

آیا وحدت اجتماعی را با نمایش‌های قلبی، با رژه‌های ساختگی، با تظاهرات مصنوعی، با تلقینات غلط سیاسی، با تدوین تاریخهای افسانه‌ای، با تفاخرات نژادی، با افتخارات بدوی می‌شود تحقق داد؟ نه، مگر اتحاد تریقی است، مگر آمپول است که تزریق کنند و جامعه‌ای متحد بشود؟ زمانی جامعه متحد می‌شود که دارای اشتراک اعتقادی باشد. پس این سه کلمه با هم هستند، اشتراک اعتقادی ایجادکننده اتحاد ملی، و اتحاد ملی زاینده مبارزه و قیام ملی.

آن عاملی که جامعه اسلامی را در یک از دگانه گسترده جمع می‌کند و به آنها یک جهاد می‌دهد، جهادی اجتماعی، اشتراک اعتقادیشان هست، توحید وحدت بوجود

می آورد، وحدت در جهان، وحدت در جامعه، وحدت در انسان، وحدت در تاریخ، وحدت در تمام زمینه‌ها، وحدتی معقول و تساوی منطبق‌پذیر و فطرت‌نشین معرفی می‌کند. اینجاست که اگر ما بگوئیم موحدن مبارزه‌شان همیشگی است. مبارزه‌شان همه‌جانیست، مبارزه‌شان همگانیست، سخنی به‌گزارف نگفته‌ایم، چون معتقد به یک خدایند و برای رسیدن به یک هدف از یک راه عبور می‌کنند، فاجعه شرک تفرق بوجود می‌آورد، چون اردوگاه‌های گوناگون پدید می‌آید، هر کسی برای رسیدن به معبودش از راهی حرکت می‌کند، اما توحید هدف را یکی اعلام می‌کند، پس رسیدن به آن هدف هم یک راه دارد و همه در این راه مقدس حرکت می‌نمایند.

البته در اینجا سخن دیگری مطرح می‌شود و آن اینکه جهاد و مبارزه توحیدی کی واجب می‌شود؟ هنگامی که امام عادل نظر بدهد، مراد از امام عادل تنها معصومین<sup>۳</sup> نیستند، به قول آقایان بین عدالت و عصمت، عموم و خصوص مطلق است، یعنی هر معصومی عادل هست، ولی هر عادل‌ی لازم نیست که معصوم باشد، اسلام می‌گوید اگر یک مرجع عادل، اگر یک رهبر آزادی‌خواه و عدالت‌طلب فرمان مبارزه بدهد، مبارزه واجب می‌شود و این برای خاطر آنست که خون مسلمین ریخته شود، دماء مسلمین صنایع شود، و معاویه بهره‌برداری کند، جوانان موحد از بین بروند و یزید از خون‌ها استفاده کند، می‌گوید امام عادل تا در جبهه دقت باشد، تا در مبارزه هدف‌گیری باشد و به نفع هدف از خون‌ها بهره‌برداری بشود.

موضوع دوم: با چه کسانی باید مبارزه کرد؟ جواب. با متجاوزان. با هر کس که تعدی کند، جواب تعدی را با تعدی باید داد، فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم اگر به شما تجاوز کردند، تجاوز را با تجاوز باید پاسخ داد، این منطق عینی و رئالیستی متعادل قرآن است، قرآن ما یک فرهنگ رمانتیک و ایدئالیستی و ذهن‌گرا و خیال‌پرداز نیست، با متن زندگی ما تماسی دارد. اینها کی‌ها هستند؟ در داخل چند گروه، اولین گروهی که در داخل کشور اسلامی باید باهاشون مبارزه بشود، افرادی هستند



زیر عنوان قاسطین و ستمگران، و ان طائفتان من المؤمنین اقتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احديهما علی الاخری فقاتلوا التي تبغی حتی تفی الی امر الله فان فاءت فاصلحوا بینهما بالعدل واقسطوا ان الله یحب المقسطین

قرآن شریف می‌فرماید، اگر دو گروه مؤمن با هم وارد نزاع شدند، شما بین اشتی بر قرار بنمائید اما اگر دیدید یک دسته از مسلمانها باغی هستند، ستم می‌کنند و زو می‌گویند، شما آن دارو دسته و باند زورگو را بکشید. و تنها راه نجات، تنها راه آشتی با آنان، زمانیست که از تجاوزشان دست بردارند، در آن موقع باید به قسط و عدالت بین آنها رفتار شود.

پس اولین گروه داخلی، گروه ستمگران و باغیان هستند. دوم محاربینان، آنهایی که یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا، قرآن شریف می‌توپد به این گروه و می‌گوید جزای اینها این است: ان یقتلو او یسلبو او تقطع ایدیهم و رجلهم من خلاف او ینفقوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الاخرة عذاب الیم.

آنهایی که محاربه می‌کنند با خدا. خدا که آنجا نایستاده که اینها شمشیر را بردارند و با خدا محاربه کنند، یعنی با بندگان خدا، آنهایی که می‌جنگند با عباد الرحمن و با افراد مطیع توحید، باید شدیداً مجازات شوند، در دادگاه اسلامی محاکمه می‌شوند و دادستان اسلامی بر اساس جرمشان جریمه صادر می‌کند، یا باید قطعه قطعه شوند، یا باید به دار آویخته گردند، یا باید نفع بلد شوند، تازه این مجازات و کیفر دنیاست، آخرت برای آنان عذابی عظیم، عذابی الیم و دردناک پیش بینی شده.

گروه سوم اهل رتد، مرتدین، آنهایی که ضروریات قانون توحیدی را منکر می‌شوند، به همان اندازه باید با آنها اعلام جنگ شود. و چهارم ذمیونی که می‌خواهند به محارب مبدل شوند، یعنی اهل کتاب که در قلمرو حکومت اسلامی در امانند، اگر خواستند تبدیل به قدرتهای حربی شوند، و برای جامعه موحدین احساس خطر بکنند، خواستند ساختمان یهودی‌ها بالاتر از ساختمان موحدین باشد، خواستند مقامات آنها و موقعیتهایشان محکمتر از موقعیت موحدین باشد، اینجاست که آنها دیگر دارند غیر

مستقیم استثمار می‌کنند، زالو ور می‌مکند و می‌جنگند با موحدین، با آنها هم باید مبارزه کرد. چون این باند یهود و نصاری از همان آغاز دشمن توحید بوده‌اند.

لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین منفکین حتی تأتیهم البنیة  
می‌گوید هنگامی هم که بینه و حجت برابتن بیاوری. این یهود و نصاری از لجبازی و سرکشی خود داری نمی‌کنند، دست بر نمی‌دارند، اینها دشمنان شمایند، بشناسید آنان را موحدان، چطور شده یک جوجه وقتی که از تخم مرغ خارج شد، دشمن خود را می‌شناسد، تاگره را دید فرار می‌کند؟

چرا تو شخص موحد بعد از پنجاه سال و هفتاد سال هنوز دوست و دشمنت را نمی‌شناسی؟ و هنگامی که شناختی در برابر آنها از خودت دفاع کن، موریانه هنگامی که لانه‌اش را آتش می‌زنند ماده ضد حریقی از حلقش خارج می‌کند، برای خاموش کردن آتش در جهانی که موریانه از تمامیت و موجودیت خود دفاع می‌کند آیا موحدان باید تماشاگر صحنه بیدادگری‌ها باشند؟ آیا سازش کار و یا بی‌تفاوت در برابر خطرات داخلی باشند؟

پس چهار گروهی داخلی، محاربین، ذمیون، دشمنان خدا و دیگران.

اما در خارج هم موحدین مبارزاتی دارند با استعمارگران، باتسلط طلبان، با انحصار جویان جنگ با افراد خارجی به منظور کشورگشائی نیست. به منظور قلع و قمع کردن قلعه ستم است، به منظور به کیفر رساندن دشمنان انسانیت است، جهاد در راه خداوند است برای آزادی رنجبران، برای رهائی خلق مستضعف، برای اعاده حقوق مستمندان و ضعیفان جامعه. پس یک جهاد آزادی بخش است، برای حقوق است، برای کیفر دادن مجرم است و برای آزاد کردن خلق، همانطور که ما دیدیم شصت هزار سرباز موحد مسلمان وارد یک کشور صد و چهل میلیون نفری بنام ایران شد و مردم ایران قلعه‌ها را گشودند و نان و خرما دادند، چون احساس می‌کردند که گروه مسلمین برای آزادی آنها آمده، ای لغت بر آن افکار معوج یخ زده و یا آن افرادی که مغرضند و می‌گویند ملت ایران از عرب شکست خورد، نه، ملت ایران شکست نخورد، رژیم خون آشام و گندیده ساسانی

شکست خورد، مزاحم مردم و شکست شد، شکستی مفتضحانه، نه خود توده‌ها، انیجاست که هر موحدی احساس می‌کند که در راه توحید که به حکومت رساندن خداست به مالکیت رسانده خداست، نه اینکه خدا حاکم نباشد، انا الحکم الاالله، حاکمیت از آن نداشت، له مافی السموات و مافی الارض، مالکیت از آن خداست، اگر انسانهایی خواستند حقوق خدا را غصب کنند انسانهای مسلمان آنهایی که در دفتر دین نام نوشته‌اید، آی آنهایی که اگر بهتون بگوئید نامسلمان ناراحت می‌شوید، آی آنهایی که کارت عضویت حزب الله را در یاد نموده‌اید، برای استقرار حاکمیت و مالکیت خدا جهاد و مبارزه فی سبیل الله لازم است، این غیرقابل انکار است.

یک انسان کمونیست در یک کشور کاپیتالیسم نمی‌تواند زندگی کند، یا باید با سرمایه دادی بجنگد، تا مناسبات مطلوب خودش برقرار بشود، و یا اگر بخواهد. جنگد باید دست از مرام خود بردارد، یک مؤحد مسلمان در یک جامعه شرک آلود یا باید با شرک بجنگد یا باید دست از بنیاد توحید بردارد و خودش را منهای رسالت توحیدی احساس کند. اینجا ما علاوه بر موحد بودن با یک رسالت جدی‌تری بنام شیعه بودن مواجهیم، چه چهره‌های می‌بینم، که تمامشان نوید بخش است، هیچ خستگی و کسالت در سیمای مجلس مشاهده نمی‌شود بگذار به سیم آخر بزنییم و در جهانی که غرق در مصائبیم، مصیبتی که دانشجو مبتلاست، دبیر و استاد مبتلاست، مرجع و روحانی و واعظ و طلبه به سرنوشت این مصیبت مبتلاست، درباره درد سخنی بگوئیم، تاکنون سخن نگفته‌ام، درد داشته‌ایم و نالیده‌ام، و چه فایده دارد آخ گفتن، چه فایده دارد ناله زدن و هوار کشیدن، باید از درد سخن گفت و برای مبارزه با درد سخن گفت و برای مبارزه با درد هدفی داشت، آنجاست که دیگر نیازی نیست که ما در یک مجلس و دو مجلس برنامه داشته باشیم همانطوری که همیشه نفس می‌زنیم، همیشه باید حساسیت نشان بدهیم، همانطوری که یک بیمار برای نالیدن وقتی را تعیین نمی‌کند، یک موحد برای جنگیدن وقتی را نباید معین بکند.

منتهی همه‌اش با انتخاب تاکتیکهای متناسب، در یک استراتژی حکیمانه و سیاستمدارانه و این معنای تقیه است. شیعه از زمانی که علی بن ابیطالب علیه السلام حکومت آن سه غاصب را نفی نمود، و تشیع بانه علی علیه السلام آغاز شد، شیعه همیشه تو دهند می‌زد، به یاوه‌گویان و افسانه‌سرایان، به علی علیه السلام گفتند این حکومت و آن هم فتوای شیخین هر دو را بپذیر، حضرت فرمودند، حال که باید مقلد شیخین باشم حتی از حکومت هم صرف نظر می‌کنم، نه نخواستم، بگذار همچنین در گوشه خانه بنشینم و از راه دروغ به قدرت نرسم.

می‌بینیم شیعه انقلابش از این علی علیه السلام شروع می‌شود، سخنی است که آقای عباس محمود عقاد دارد، سخنی است که آقای دکتر جرج جرداق مسیحی متفکر دارد که کان اسم علی بن ابیطالب علیه السلام علماً یلطف حوله کل مقصود.

نام علی علیه السلام پرچمی بوده، نام علی علیه السلام در فشی بوده که همه مظلومان در طول تاریخ دور نام علی علیه السلام جمع می‌شدند و دو شعار داشتند: امامت، عدالت، یعنی هنگامی ما منتظر عدل می‌توانیم باشیم که حکومت، حکومت اسلامی باشد، چگونه می‌شود از دقیانوس توقع عدالت داشت، امامت و عدالت، نمی‌شود رژیم دیکتاتوری، استبدادی، فرعون‌ی و دنباله‌اش عدالت باشه، الثمره تنبئی عن الشجرة.

شیعه را نگاه کنید درست از زمانی که سطاطین غاصب و خلفای جانی. برای کوبیدن یک حقیقت از حقیقت دیگر بهره برداری می‌کردند، شیعه به حال، مبارزه و جهاد وادار می‌شد. آنها آمدند برای گول زدن مردم دور کعبه طواف کردند، شیعه کعبه را گرفت ولی کربلا را ضمیمه‌اش کرد، کربلا پیش‌توانه کعبه است.

آنها آمدند زکات‌ها را گرفتند و آن قصرهای افسانه‌ای را بوجود آوردند، کاخهای بغداد، جریان‌ها هزار و یک شب. و شیعه با بودجه خمس به جنگ زکات‌گیران می‌رود و با آنها مبارزه می‌کند.

آنها مساجد را پایگاهی برای تبلیغات ظالمانه قرار دادند. و شیعه در کنار مسجد حسینییه ساخت و نقشه پادوهای درباری و دوره‌گردان طفیلی دستگاه عباس و اموی را

خنثی و پایمال نمود.

آنها با مجالس لهُو و برپائی رقاصی و نوازنده‌گی خواستند مردم را به فروع متوجه کنند، شیعه با تشکیل مجالس روضه و گریز زدن به کربلا و بزرگداشت و گرامیداشت حادثه عاشورا، نقشه‌های خائنانه آنان را بر ملا نمود و خنثی کرد.

می‌بینیم از هر راهی که آنها وارد شدند، شیعه در طول تاریخ، مبارزه کرده است و نتایجی هم گرفته، ممکن است بفرمائید این همه سادات و علوی کشته شد. چه فایده دارد. فایده‌اش آنست که شیعه مانده و بنی امیه مُرده، شیعه باقی مانده اما بنی العباس فراموش شده، نام بنی العباس و بنی امیه به نفرت و انزجار و فحش برده می‌شود، نام اهل بیت علیهم‌السلام به آخرین و زیبائی و اوج عظمت برده می‌شود و شیعه به صورت یک مکتب نهضت آفرین و عدالت‌گستر و مترقی و متعالی همچنان به کار خود ادامه می‌دهد تا آنجا که: و نریدان لمن علی الذین استصغفوا فی الارض و بخلهم الوارثین. اینجاست که تمام گروه‌های مسلمان خصوصاً شیعه، مراجع عالیقدرمان، روحانیون اصیل و عزیز و مردمی ما، تجار و ثروتمندان و متعهدمان، جوانان دانش‌آموز و دانشجوی ما، و تمام افراد جامعه در برابر توحید مؤظفیم و مکلفیم و مسئولیم و نباید بگذاریم خونهایی که شیعه ریخته ضایع بشود، باید از این خونها بهره‌برداری کرد، باید استفاده نمود و اگر در این موقعیت کسی بگوید به من چه مسلمان نیست.

من سمع رجلاً نیادی یا للمسلمین و لم یجبه فلیس بمسلم.

اگر به شما بگویند در مشهد کشتار دسته جمعی شده در اصفهان تجاوز شعله ور شد، در جهرم و رفسنجان و سایر بلاد و استان‌های ایران، انفجار و فاجعه‌ای بزرگ اتفاق افتاد و بنده بگویم به من چه ارتباط دارد اصلاً انسان نیستیم. چون هر کسی که دارای عقل سلیمی و وجدانی باشد، در برابر خونهایی که می‌ریزد موظف است. خصوصاً ما که از یک طرف قرآن داریم، قرآنی که انقلاب الجزایر را آفرید، قرآنی که نهضت مترقی آفریقایی شمالی را پدید آورد، قرآنی که شدیداً باستم می‌جنگد: و لاتر کنوا الی الذین ظلموا

فتمسکم النار پیوستگی با ستمگر جهنمیشان می‌کند، جهنم فقر جهنم جهالت، جهنم خونریزی، جهنم تو سری خوردن و فحش شنیدن و انواع آتشیهای دیگر، شیعه‌ای که قرآنی دارد: و اتقوا فتنة الذين ظلموا منكم خاصة. اگر در برابر ظلم نایستید، فتنه می‌آید و هم مظلوم را محاصره می‌کند، شیعه‌ای که این آیه قرآن مال آنست، که در یکی از جنگها پیغمبر خدا، نیر اعظم حضرت محمد بن عبدالله ﷺ فرمان می‌دهد که یک قسمتی از درختهای باند مخرب یهود را مسلمین قطع آمدند گفتند پیغمبر مصلح آمده ما را به فساد امر می‌کند، ما را به خرابی و ویران‌گری مأموریت می‌دهد، فوراً آیه نازل شد در تأیید پیغمبر: ما قطعتم من لنية او ترکترها قائمة علی اصولها فبان الله.

آن درختهایی را که قطع کردید خوب کردید، و آن درختهایی که سالم ماند مانعی ندارد، اینها به اذن خدا بوده، پیغمبر ﷺ از نزد خود نکرده برای اینکه لیخزی الفاسقین، چهره فاسقان و بی‌دینان آشکار شود، پیغمبر ﷺ این فرمان را می‌دهد، ما که این قرآن را داریم، در برابر آن اهل بیته را داریم که علی علیه السلام همیشه در میدان مبارز است، حتی سکوتش مبارزه است امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام سایر ائمه یک راهپیما بودند، برای رسیدن به یک هدف حرکت می‌کردند، منتهی این راهپیما در طول این ۲۵۰ سال گاهی برای اساس مصلحت سرعت می‌گرفت، گاهی بر اساس مصالح ملت و دین باید آهسته‌تر حرکت می‌کرد، اما اصل مطلب یکی بود، هیچ رهبری با رژیم‌های ظالم کنار نیامد و سازش کاری نشان نداد، همه شان یک هدف داشتند همه شان نگه‌دارندگان انقلاب اسلامی بودند همه شان مبین و مجری قرآن بودند با آن قانون و با این رهبران، شیعه موحد چه مسئولیتی دارد؟ مسئولیت سکوت، مسئولیت بی‌تفاوتی ما باید باز اینجا احساس خطر کنیم و هم اعلام خطر، فاجعه‌های فراوانی در طی این دو سال در کشور ما اتفاق افتاده است؟ بزرگترین عواملی که آتش اختلافات را دامن زد، اول مطبوعات کشور است، مطبوعاتی که تکیه‌گاهشان شایعات مغرضانه است، با صحنه‌سازی و وارونه جلوه دادن واقعیات گاهی را کوه می‌کنند و کوهی را کاه.

انسانی که عمری را در مبارزه با جنایت بسر برده، جنایتکار معرفی می‌کنند؟ چهره‌ای که یک عمر در سنگر حق طلبی بوده بعنوان حق‌کش معرفی می‌کنند، خدمتگزاران اصیل و راستین جامعه را به نام خونخواران و خیانت‌گران به مصالح ملت معرفی می‌نمایند، با این وضع ما می‌بینیم بزرگترین عقده انفجار را مطبوعات بوجود آوردند.

از زمانی که بر خلاف ماده هفدهم مطبوعات و بر خلاف ماده‌های آمریه قانون اساسی، توهین روزنامه‌های رسمی مملکت به پیشوای عالیقدر مسلمین، آیت‌الله العظمی حضرت امام خمینی علیه السلام (سه بار صلوات مردم). شروع می‌شود از همان هنگام ملتی که در تعبیهات می‌سوخت. ملتی که تضادهای ناهنجار او را به ستوه آورده بود. ملتی که فقر و نابرابری و ناسازگاری ناراحتش کرده بود، و منتظر بود که با یک جرعه کوچک تبدیل به یک آتش سوزی بزرگ شود، با این توحین به مقام مرجعیت نهضت در تمام اشکالش گسترش پیدا می‌کند. و آنها به جای جبران خطای خود بدتر به تحریف حقایق و واقعیات پرداختند.

این رکن چهارم مشروطیت چکاره است؟ این روزنامه‌اش می‌باشد آن هم مجلاتش که مانند زنان هرزه‌ای که باید خودشان آرایش کنند به منظور مشتری، آن هم هر روز رنگ مخصوصی و شکل مخصوصی به خود می‌گیرند، برای متوجه کردن عیاشان و گروهی هرزه‌گان، اینها عامل زبانه کشیدن خشم خلق مسلمان ایران شد.

و اما عامل دوم به اعتراف خود دستگاه مأموران بودند، قدرت پلیس در کشورهای آزاد برای استغاثه مردم است، هرگز در کشورهای دموکراسی اجازه داده نمی‌شود که مأموران افسار گسیخته بر علیه مردم بشورند، ولی ما می‌بینیم که در کشورهای ما متأسفانه مأموران پلیس نه تنها برای استغاثه می‌ایستند، بلکه برای داغدار کردن مردم تلاش می‌کنند.

آقایان مأموران پلیس، اگر سخن مسجد را می‌شنوید که متأسفانه نمی‌شنوید، چون آنها منتظرند وقتی جمعیت رفت جنگ را شروع کنند، ای کاش می‌آمدیم و می‌نشستیم



ببینم چه می‌گوئی، پس گفت و شنود آزاد یعنی چه؟ فقط در کانونهای حزبیست؟ باشد، مسجد امام حسین علیه السلام هم یک کانون حزب الله است، چرا اجازه گفت و شنود آزاد را نداشته باشد؟ فضای باز فقط در محیط حزب باید باز باشد؟ چرا در مسجد این فضا باید خفقانی و بسته باشد؟ مرادتان از گفت و شنود آزاد این است که نعره و غرش توپ و تانگ و مسلسل آزاد باشد؟ نابودی بی‌دفاعان آزاد باشد، شاید در فرهنگ شما اینگونه باشد، همانگونه که وقتی که بما بگوئید بیائید صلح کنید ما هم طرفدار صلح هستیم، روحانیت مردم را به آرامش دعوت می‌کند، به صلح دعوت می‌کند، اما صلح معنایش سکوت ذلیلانه نیست، معنای صلح این است که شما ما را به آتش ببندید و ما هیچی نگوئیم معنی صلح اجرای عدالت است، آقایان مأموران محترم انتظامی، اگر مسلمانید به نام مسلمان با شما صحبت می‌کنیم، اگر هم از جاهای دیگر هستید باشد ما با شما حرفی نداریم، رسالت خودتان را مجبورید انجام بدهید.

اگر موحدید و مسلمانید. ما می‌گوئیم لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق، من معصیتن اگر قدرتی به شما بگوید این کار را بکن ولی خدا بگوید نکن آیا به حرف خدا اعتنا می‌کنی، یا به حرف انسان؟ چه گریز گاهی در محکمه عدل خداوند داری؟ ما اگر مسلمان هستیم، اسلام صیدلهو را تحریم می‌کند، چه برسد قتل لهو را، اگر با یک تفنگی شما بروید یک کفتری را بکشید بدون آنکه به گوشتش نیازی باشد، یا مجوزی برای کارتتان باشد، برای اینکه لذت ببرید، برای اینکه یک مقدار سرگرم بشوید یک کبوتر اگر کشته بشود، صید لهو است و حرام است و اگر مسافرتی بکنید برای اینکه این صید لهو انجام بشود، مسافرتت مسافرت حرام است و نمازت را باید تمام بخوانی، خوب تو که مسلمان و اسلام این اجازه را بهت نمی‌دهد آیا اجازه می‌دهد که آدم بکشی؟ مگر قرآن نمی‌گوید: من قتل نفساً بغير نفسی او فساد فی الارض فکلانما قتل الناس جميعاً

یک نفر آدم را بکشی مثل این است که جامعه را کشته باشی، چون قتل مطرح است، نه کم و زیاد، اسلام قتل را محکوم می‌کند چه یک نفر، چه هزار نفر دزدی را محکوم

می‌کند، چه یک ریال، چه یک میلیارد ریال، صحبت حقیقت است، صحبت مطلب است. خواهید فرمود: اگر این لطمه را به برادر مسلمانم نزنم به من لطمه می‌زنند، بزنند، مگر اسلام اجازه می‌دهد بنده برای حفظ جانم شما را بکشم، این منطقی شد این دلیل شد؟ پس به عنوان یک مسلمان به شما می‌گوئیم در این دو سال اخیر، پلیس ایران، ارتش ایران تندروی کرده است، با اینکه هر ایرانی در سال دو هزار و شصت تومان پول اسلحه می‌پردازد، شما با پول اسلحه خودش هفتصد میلیارد ریال خرج وزارت جنگ می‌کنید، به جای اینکه دشمنان خارجی از بین بروند و استعمارگران، وزارت جنگ را برای نابودی طلبه و دانشجو استخدام می‌کنید؟

پس گناه مطبوعات ایران، و گناه مأموران ایران، این فاجعه بزرگ و این آزاری که دیگر نمی‌شود کنترلش کرد بوجود می‌آید.

اما اینجا مطلب را اوج بدهم، مطبوعات چه کاره‌اند؟ مأموران چه کاره‌اند؟ بیایند قدری مطلب را از ریشه‌ای اساسی‌تر بررسی کنیم، مغز علت یاب داشته باشیم، خطاب به دهها هزار مسلمان زن و مرد، از شخصیت‌های علمی تهران گرفته تا دانشجویان و استاتیدشان و بازاریان و اصناف این کشور این است که می‌گویند ای دستگاه ایران چرا نمک خوردی و نمک دان شکستی؟ شما فردا برنامه مشروطیت را جشن می‌گیرید، دستگاه جشن مشروطیت دارد فردا، آیا این مطلب را خود شما نمی‌گوئید که خون دهها روحانی حر و رزمنده در راه مشروطه ریخته شد؟ البته آنها مشروط مشروعه می‌خواستند و اگر به قول مرحوم جلال آل احمد می‌گوید. شیخ فضل الله نوری را به عنوان مخالف مشروطه نکشتند، به عنوان هوادار مشروعه کشتند.

روحانیت می‌خواست قانون اسلام اجرا بشود، از اصل اول متمم قانون اساسی این مطلب استفاده می‌شود، می‌خواست مرجعیت بر قوانین مصوبه کشور ناظر باشد، اصل دوم متمم قانون اساسی ناظر بر این مطلب است.

چرا به جای تشویق روحانیت به عنوان ضامن استقلال کشور، که به خدا قسم اگر

استعمارگران شرقی یا غربی به کشور ایران حمله‌ور بشوند، به قول مرجع عالیقدر اولین گروهی که پا به فرار می‌گذارند درجه دارانند، ولی روحانیت عمومه بسر در میدان می‌مانند. و مانده، به قول آن جامعه شناس در هر قرار داد استعماری که برای فروختن وطن بود امضای وکیل شما و وزیر شما بود ولی در هر قرار دادی که در هر جهت حفظ مملکت بود، امضای آقای شیخ بود، پای هیچ قرار دادند ضد مهین امضای الاحقر نمی‌بینید، ولی پای همه پیمانهای خائنانه استعماری امضای آقای دکتر و مهندس را می‌بینید.

چرا به این روحانیت کم توجهی می‌شود؟ به جای نوازش که ما از شما نوازش نمی‌خواهیم، روحانیت از شما نمی‌خواهد که عدالت را اجرا کنید، از شما می‌خواهد که یک مقدار ظلم را کم کنید، ما می‌گوئیم برای تجاوز حد و مرزی قائل بشوید، بیشتر از این از شما توقعی نداریم.

به چه مجوز قانونی و انسانی و دینی به مدرسه نواب یورش آوردند مأموران شما؟ به چه مناسبتی مأموران شما به مدرسه خان حمله‌ور شدند و طلاب علوم دینی را از طبقه فوقانی روی سنگهای کف مدرسه پرتاب کردند؟ چرا؟ (گریه حضار).

مگر شما نیستید که در روزنامه‌ها گاه و بیگاه از مقام شامخ روحانیت تجلیل می‌کنید، می‌خواهید خیمه شب بازی کنید؟ می‌خواهید فریب بدهید؟ از یک طرف عکس یک روحانی که از دنیا می‌رود و در روزنامه‌ها پخش می‌شود و تجلیل از روحانیت به عنوان هواداران مصالح کشور، از آن طرف به محیط علم حمله‌ور می‌شوید، مگر شما با علم مخالفید؟

چرا متهم می‌کنید روحانیت را که عامل تحریک مردمند؟ ما عامل تحریک مردم هستیم یا مأمورهای شما؟ ما اغتشاش بپا می‌کنیم یا مأموران شهرداری شما؟ مأموران شهرداری که پریروز حمله‌ور شدند و آلودگی‌ها را با بلدیزر ویران کردند، خانمی سقط جنین کرد، طبق نوشته روزنامه سیزده نفر دچار جراحت شدید شدند، این باعث بغض مردم شد یا حرف ما؟

آنجا که ما مأمورهایتان به خوابگاه دانشگاه بی‌رحمانه حمله می‌کنند، و دختران و

پسران دانشجو را در کادر مقدس علم و فضیلت مورد شتم و جرح قرار می‌دهند آنها باعث تحریکند یا حرف ما؟

آن کارگر بدبختی که در ماه یک هزار تومان حقوق دارد و هشتصد تومان اجاره منزل باید بدهد و فقط دویست تومان باقی مانده این خودش تحریک شده است.

آن دانشجوئی که نمی‌گذارد مغزش پرورش پیدا کند، تحریک شده است.

اقتصاد ناسالم ما، ارتش ناسالم ما، فرهنگ فاسد ما، تبلیغات و سم پاشیهای

نامشروع در جامعه توحیدی ما باعث اغتشاشی می‌شود.

والا روحانیت می‌گوید مردم اهل صلح باشید، از وجدانت تا خانواده است، تا جامعه

است تا جهانت غرق در صلح و آرامش، شما این آرامش را به هم می‌زنید.

وقتی مردم می‌آیند برای روحانیان که از دنیا رفته مجلس فاتحه برگزار کنند و

آقایان قبلاً می‌روند در بهای مسجد را می‌بندند، پریشبها مسجد حجت بود، مساجد

دیگر بود که خودم دیدم و نمی‌گذارید مردم وارد بشوند، خوب شما چهره خودتان را ضد

دین دارید معرفی می‌کنید، ضد علم و فرهنگ و اینها باعث انقلاب شده.

روحانیت صلاح مملکت را می‌خواهد، روحانیت می‌گوید استقلال، می‌گوید آزادی،

می‌گوید یک کشور نیرومند، می‌گوید بی‌توجهی به استعمار شوروی که گاز ما را می‌دزدد،

بی‌توجهی به استعمار آمریکا که نفت را می‌دزدد، قطع روابط اقتصادی و تجاری و ورزشی

با اسرائیل که با تمامیت ما مخالف است. ما اینجا به دستگاه می‌گوئیم، در همان قرآنی که

به آن زیبایی چاپ کرده‌اید و به آن قشنگی جلد گرفته‌اید، در آن قرآن این آیه را بنده

مطالعه کردم:

یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصارى اولیاء. یا یهود و نصاری پیوستگی

نداشته باشید. در همانجا آمده، در همین قرآن قشنگ. لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء.

ولایت در اینجا به معنی ارتباط و پیوستگی است که دشمن خدا و دشمن مردم را دوست

تلقی نکنیم، اعدادی ما کیانند؟ لتجدن اشد الناس عداوة للذین آمنوا الیهود. این هم در

همین قرآن است، می‌گوید دشمن‌ترین افراد به کشور اسلامی یهودند، آیا برادران

مسلمان ماسی سال نیست که بوسیله یهود اشغالگر آواره شدند؟ چرا نمی خواهید جدی باهاش طرف بشوید؟ چرا حکومت های اسلامی از پشت خنجر می زنند؟ در ظاهر محکوم می کنند، اما در باطن با اعمالشان به رسمیت می شناسند؟ بیمار ما چرا باید به اسرائیل برود؟ مگر چهارده سال قبل از تشکیل دولت اسرائیل ما دانشگاه نداشتیم؟ پس چیه این دانشگاه کاریکاتور است؟

مگر ما نبودیم که نخود و لوبیایمان در چندین سال قبل به کشورهای خارجی صادر می شد، چرا الان نود و سه درصد خوراکیمان وارد می شود؟ اینها چیه؟

چرا اگر یک هفته ژاپن و کشورهای امثالش پارچه نفرستند باید لخت بگردیم؟ اگر قطعت یدکی نفرستند باید باز برگردیم چراغ موشی روشن کنیم؟

آخه بابا این مملکتی که یک روز هواپیمایش سقوط کند، یک روز قطارش تصادف کند، آن شاه راهها که روزی هزاران قربانی دارد، آن بیمارستانش که ویران می شود، آن مراکز به اصطلاح آموزش که سینماها باشد، مراکز اقتصادی که رباخواران بانک دار باشند مراکز تفریحش که عرق فروشی ها باشد. چی چیه؟

کی روحانیت مردم را تحریک کرد؟ شما را به خدا ای مأموران محترم انتظامی به جای اینکه بروید گزارش بدهید که الهی سیاسی گفت، نه، بروید بگوید منطق گفت.

حمله خوب بهتر از دفاع بد است، شما از حمله خوب ما به نفع خودتان استفاده کنید، آنهایی که دو رو پرتان را گرفتند دفاع می کنند ولی آن دفاع بیشتر شما را می کوبد. منطق امیر المؤمنین علیه السلام را این مردم می خواهند که:

ذمتی بما اقول رهینه و انا به زعیم، ان من صرحت له العبر، عما بین یدی من المثلات، حجزته التقوی عن تو هم الشبهات.

یک رهبر اولاً باید تعهد داشته باشد، گردنم گروگان گفته ام باشد، دوم دارای تجربیات انقلابی باشد سوم با تقوی باشد، وقتی اینطور شد می شود علی علیه السلام.

که یک نفر باشد از منبر گفت قربانت بروم یا امیر المؤمنین چقدر عالی صحبت کردی حضرت فرمود بنشین بابا.

«ولا تکلمونی بما تکلم به الجبار». عین جباران و گردن‌کشان با علی علیه السلام حرف نزنید، علی علیه السلام هم مثل شماست، اگر راست می‌گوئید بیایید کار کنید نه چاپلوسی و تملق، اینها که ما را به فرهنگ بزرگ نمی‌رساند.

آقامن در این میدان شوش منبر می‌رفتم، امشب هم شب ختمش بود، در میدان شوش نصف خانه‌ها آب لوله‌کشی ندارند، آیا خارج محدوده است؟ آخه این چه وضعی است؟

وقتی مردم تبعیض می‌بینند، که یک نفر بگذار بگویم، یک نفر می‌شود حجبر یزدانی، یک کارتر زمین ایران، این مرد چهار صد هکتار از زمینهای دولت را تصرف می‌کند شما دیگه نگاه کنید این با ملت چکار می‌خواهد بکند؟ به دولت داره زور می‌گوید. دادگاه احضارش می‌کند اعتنا نمی‌کند، خوب این همه میدان، که دویست هزار پلاژ در کشورهای خارجی بوسیله سرمایه داران ایرانی خریده بشود، یک ایرانی در یک کازنیو پاریس یک شب ششصد هزار تومان خرج بکند، آن موقع در همین مملکت بابا با بشکه آبی که پول گرفته رفته یک اطاق ساخته با بلدیزر خرابش می‌کنند؟ خوب این چیه، بنده بگویم بابا حرف نزن، خوب به روحانی فحش می‌دهند، به خدا رژیم ایران این مردم یک میلیارد درد دارند ما یکدونه‌اش را داریم براتون می‌گوئیم، نمی‌گوئیم همه‌اش را، و نمی‌گذارید بگوئیم.

آخه چرا برنامه شما با روحانیت به این صورت بوده؟ پارسال اینها این تقاضاها را کردند آزادی خواستند، استقلال خواستند، آزادی و استقلال دادید ولی یک طرفه که روزنامه‌ها آزادند هر چی می‌خواهند بنویسند، ولی طرف مقابل ما آزادی نداریم، آنها هر جور تظاهرات به نفع هر کس بکنند ولی ما آزادی نداشته باشیم؟ چرا یک طرف باشه؟ جامعه روحانیت در سال قبل گفت بابا حدود پنجاه نفر از علماء و فضلاء شیعه را شما تبعید کرده‌اید، اینها یا مجرمند یا مجرم نیستند، اگر مجرمند جرمشان را نشان بدهید، اگر مجرم نیستند آزادشان کنید، شما چه جواب دادید؟ چه پاسخ دادید؟ آخه یک مقدار توجه کنید، به جای اینکه بهتر کنند، هی نمک برزخمها می‌پاشند، باد می‌کارند، طوفان درو می‌کنند، باید هم اینطور باشد، بی توجه به قانون، به انسانیت به وجدان به بهداشت،

آخه این روحانیت باید رویش حساب بشود.

مردم با سوادند، آخه مگر شما خیال می‌کنید در این کشور با یک ملت وحشی طرفید؟ که این همه دروغهای شاخ دار می‌گوئید، آخه مردم می‌فهمند، بابا سبزی فروشه داره فحش می‌دهد، (خنده مردم). سبزه فروش محله چرا؟

سبزی فروش سر محله داره فحش می‌دهد چرا؟ آخه قانع کنید اینها را خود بیچاره مأمورتان ناراحت است، آن پاسبان آمده می‌گوید آقای الهی من هم ناراحتم به خدا قسم می‌گویم چطور؟ می‌گوید هزار و دویست تومان به من بدبخت می‌دهند، هشتصد تومانش اجاره منزل باید بدهم با این چهار صد تومان چه خاکی به سرم بریزم، ناچارم دزدی کنم، ناچارم متهم را ترئه کنم و بی‌گناه را به کیفر برسانم برای اینکه پنج تومان بگیرم، من هم ناراحتم، آخه یک وضعی باشه، یک اوضاعی باشد و توجه به خواسته‌های مشروع و اساسی مردم هست که می‌تواند دل‌بند کند به ملت، دل‌بند کند به حکومت. این جریان را بگویم و عرضم را تمام کنم، چون در سرتاسر حیاط و بیرون مسجد جمعیت روی پا ایستاده خسته نشود، این جریان مربوط به کنفسیوس حکیم است که یک روز با یارانش از بیابانی عبور می‌کردند دیدند یک خانمی دم یک قبر ایستاد و زار زار گریه می‌کند، به یکی از شاگردانش گفت برو پیرس بین چیه؟

شاگرد کنفسیوس آمد گفت خانم چرا گریه می‌کنی؟ گفت این قبر مال پدر شوهر من است که در این بیابان ببرها او را دریده‌اند، اشاره کردم آن قبر مال کیه؟ گفت: آن مال پسر من است، که ببرها او را دریده‌اند.

کنفسیوس به شاگردش گفت برو سؤال کن، تو که این همه در این بیابان وحشت زده هستی که ببر، موجودی که از شیر درنده‌تر و خطرناک‌تر است ناراحت کرده، چرا به یک سرزمین دیگر فرار نمی‌کنی؟

آن زن جواب داد، چون در این سرزمین یک حکومت عادل زندگی می‌کند. آن موقعی کنفسیوس خطاب کرد به تلامذه و شاگردانش گفت بدانید که حکومت ستم کار از ببر و وحشی‌تر و خطرناک‌تر است:

من سخنم را اینجا پایان می‌دهم، موفقیتی بود که توانستیم در این نشست عظیم اسلامی شرکت جوئیم.

و به مناسبت فوت سه روحانی عالی مقام حضرت آیه الله آخوند همدانی، حضرت آیه الله طاهری شیرازی که آقازاده ایشان اکنون در مجلس حاضر هستند و مرحوم شیخ احمد کافی رحمته الله که از ذاکران ابی عبدالله علیه السلام بود، لازم بود که اظهار احترامی بشود به مقام روحانیت.

درود بر تمام شما مسلمانان، بر بازاریان، بر جوانان که پیوستگی خود را با طبقه روحانیت اعلام داشتید. آقایان قبلاً یک تذکر دارم، من دو جمله می‌خواهم عرض ارادت به پیشگاه مقدس امام حسین علیه السلام بکنم، هیچ کس از جای خودش بلند نشود، هر کس از مجلس خارج شد با دست خالی خارج شده است، و به بعد هم خواستید از مجلس خارج بشوید، خواهش و تقاضای من این است که آرامش را رعایت کنید، انتظامات را حفظ کنید، این بیچاره پاسبانها را تحریک نکنید، (خنده مردم). چون واقعاً که من که دلم برای این مأمورها خیلی می‌سوزد آقایان، واقعاً دلم می‌سوزد خدا شاهد است، چون خسرالدنیا و الاخرة هستند (خنده مردم) این از دنیائشان بیچاره‌ها، آن هم از آخرتشان، اینها داغدارند دیگر بیشتر داغدارشان نکنید.

در هر حال من امیدوارم که وظیفه تون را در خروج از مجلس مراعات بفرمائید، و سوژه‌ای بدست آنها داده نشود، چون اینها می‌دانید وقتی نباشد عهصبانی بشوند، سیمهایشان زود قاطی می‌شود، یکدفعه می‌بینی مسلسل‌ها را کار می‌گذارند و می‌گویند مثل اینکه اینجا هر و شیما است چه فرقی می‌کند، در هر حال امیدوارم بعد از ادای احترام با کمال نظم و آرامش مجلس را ترک بفرمائید.

جنگ امام حسین علیه السلام یک جنگ توحیدی بود و الهام بخش، روحانیان عالیقدر و اساتیدی بزرگی که در مجلس هستید، این درسیست که از شماها فرا گرفته‌ام، تنها جنگی که در تاریخ الهام بخش بود، قیام امام حسین علیه السلام بود.

پیغمبر صلی الله علیه و آله هم جنگ کرد اما الهام بخش نبود، امیرالمؤمنین علیه السلام مبارزه کرد الهام بخش نبود، چون حضرت علی علیه السلام اگر جنگید ارتش داشت با ارتش جنگید، پیغمبر صلی الله علیه و آله



قدرت داشت با قدرت جنگید. اما امام حسین علیه السلام پیکارش آموزنده و برانگیزنده و سازنده بود و هست، به دلیل آنکه یک طرف همه چیز دارد که یزید باشه، و یک طرف هیچ ندارد که حسین علیه السلام باشد حتی نان و حتی آب، اما منطقتش این است:

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ

او ز من دلقی ستاند رنگ رنگ من از او جانی ستانم جاودان

این منطق امام حسین علیه السلام است.

خاری خلل درونی آرد بیداد کشی زبونی آرد

می باش چو خار حربه بردوش تا خرمن گل کشی در آغوش

این همه فداکارانی که در شیعه بوجود آمدند، از امام حسین علیه السلام تعلیم گرفتند، گفتند حسین علیه السلام هم قدرت نداشت، اما به جنگ قدرت رفت، پس نداشتن ما را از نکردن معاف نمی کند، یا باید بمیرانیم، یا باید بمیریم، این درسیست که حسین علیه السلام عزیز به ما فرا می دهد. اما پیام آخرینش را بشنوید: ان لم یکن لکن دین و کنتم لاتخافون المیعاد و کونوا احراراً فی دنیا کم این سخن را بشنوید مأموران دولت، این سخن را بشنوید سران دولت و دستگاه و ای همه انسانها که امام حسین علیه السلام در لحظه آخرین زندگی می گوید اگر دین ندارید، احرار باشید آزاده باشید.

اما تأسف که همیشه جواب آزادی خواهان را با خشنونت داده اند، همین طور که ابی عبدالله علیه السلام صحبت می کند، سنگی برداشتند و به پیشانی حسین علیه السلام کوبیدند، (گریه حصار) ابی عبد الله علیه السلام لبه پیراهن را بالا می برد که خون پیشانی را پاک کند که ناجوانمرد دیگری با تیر سه شعبه زهر آلود بر قلب مقدس حضرت حسین علیه السلام زدند. همه بنشینید دعا کنیم همه را به خدا بسپاریم.

باسمک الا اظم یا الله، پروردگارا اسلام و مسلمین یاری بفرما، (آمین مردم).

دشمنان اسلام خصوصاً اسرائیل و همه چهره مشترکش نابود گردان، (آمین مردم).

پروردگارا جنگ آوران و رزمندگان آزادیخواه غیور فلسطین بر کشور متجاوز یهود

پیروز فرما، (آمین مردم).

پروردگارا مرجعیت و روحانیت عزیزمان در حوزه نجف، در حوزه قم و در همه حوزه‌های تشیع در پناهت محافظت فرما، (آمین مردم).

جوانان مسلمان، دانشجویان و دانش‌آموزان بر افکار و عقائد مترقی و مذهبی خود مؤید بفرما، (آمین مردم).

این آمین‌ها را سریعاً در رکاب بقية الله الاعظم به الله اکبر مبدل فرما، (آمین مردم).  
ثوابی از این سخن به ارواح روحانیان مورد نظر و شهیدان راه عقیده و توحید و تعهد عائد گردان. (آمین مردم).

اللهم عجل ثم قرب فی فرج مولانا صاحب الزمان «عج».

### سخنرانی حجة الاسلام سید محمد علی غروی در سالگرد شهادت کافی علیه السلام

نیمه شعبان سال ۱۳۵۸ در مسجد حسین بن علی علیه السلام ایراد گردیده است.

بسم الله الرحمن الرحيم.

الحمد لله الذي علا في توحده، و دنى في تفرده و عظم في اركانه. وجل في سلطانه،  
ثم الصلوة والسلام على السيد الذي روحه نسخة الاحدية في اللاهوت، و جسده صورة  
معانى الملك و الملكوت، البعد المؤيد و الرسول المسدد، المطفى الامجد المحمود  
الاحمد ابى القاسم محمد صلوات اله و سلامه عليه و على اهل بيته الطيبين الطاهرين  
المعومين، الهداة المهديين.

و بعد قال الله العظيم في محكم كتابه و مبرم خطابه!

و من يخرج من بيته مهاجراً الى الله و رسوله ثم يدرکه الموت فقد وقع اجره على الله  
و كان الله غفوراً رحيماً.

سلام بر مبارزینی که با فریاد خود، پایه‌های حکومت‌های دیکتاتوری را در هم  
کوبیدند، سلام بر شهدای راستین اسلام، سلام ما و درود ما بر نبی معظمش و دخت  
گرامش، سلام بر فرزندان، و باز هم سلام ما و درود ما بر پاک‌کننده عدل و عدالت، نجات  
دهنده مستضعفین از چنگال ستمگران و باز هم سلام ما بر مهدی «عج» منجی بشریت  
آقایان صلواتی عنایت فرمائید. «صلوات مردم»

چه خوش است حل مرغی که که قفس ندیده باشد

چه نیکوتر آنکه که مرغی ز قفس پریده باشد

پر و بال ما بریدند در قفس گشودند

چه رها چه بسته مرغی که پرش بریده باشند

مجلسی است به مناسبت یکمین سال درگذشت یکی از خدمتگزاران به آستان مقدس اهل بیت علیهم السلام تشکیل شده است. با اینکه من امشب مجلسی که شبها بعد از نماز منبر می‌رفتم. نرفتم، به جهت اینکه راهپیمایی وحدت بود و لازم بود رفتن و بعد هم آقایان خسته و اقتضای برای منبر رفتن نمی‌کرد اما از آنجائی که حضرت حجة الاسلام جناب آقای رضائی با آن علاقه سرشارشان و فعالیت‌های خستگی ناپذیرشان می‌خواستند مجلسی تشکیل بشود به عنوان یاد بود، و دیدم حیف است که این زحمات هدر رود لذا به مجلس شما آمدم. اجازه بفرمائید با اینکه فرصتی نیست مقداری سخن بگویم قبل از اینکه به بحثم را آغاز کنم یک استعداد دارم آقایانی که دم در هستند و نشسته‌اید یک مقداری بیائید جلوتر و تا اینکه میکروفنتان هم تنظیم بشود و شیطان هم از این بولندگو هم بیرون برود. «یک صلوات مردانه ختم کنید» این صلواتی که شما فرستاده‌اید به درد یک دسته‌ای می‌خورد که از جنگ شکست خورده برگشته باشند. ما همه پیروز شدیم و هم در حال پیروزی هستیم آقایان جوانان برای سلامتی کهنسالان و بزرگسالان و برای سلامتی جوانان و همه باهم برای سلامتی امام زمان حجت بن الحسن العسکری یک صلوات جلیل عنایت بفرمائید.

روایتی است از پیامبر صلی الله علیه و آله عظیم الشأن اسلام: این روایت مورد اتفاق شیعه و سنی است، به این معنا که علمای اهل تسنن در کتب معتبر خود نوشته‌اند و علمای شیعه هم این روایت را نقل نموده‌اند و خوشبختانه اکثریت قریب به اتفاقان هم این روایت را حفظ هستند.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة. کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد مرده است به مرگ جاهلیت. فقط در معنای امام زمان اختلاف است. شخصی از فاضل سؤال کرد که مراد از امام زمان چیست؟ فاضل هر وی گفت قرآن

است. این شخص در جواب گفت اگر مراد قرآن است، عده زیادی از مردم قرآن بلد نیستند بخوانند، پس آیا اینها مرده‌اند به مرگ جاهلیت؟ گفت نه، مراد فاتحة الكتاب است، یعنی سورة حمد. این شخص در جواب گفت اگر فاتحة الكتاب است، عبارت باید این چنین باشد: من مات و لم يعرف امام زمان، نه امام زمانه، این (°) ضمیر در اینجا چه می‌کند؟ فاضل هر وی سکوت می‌کند در جواب این سؤال. بعضی از برادران اهل تسنن آمده‌اند و می‌گویند مراد از امام زمان سلاطین هستند. من مات و لم يعرف جیمی کارتر مات متیة الجاهلیة. من مات و لم يعرف فیدل کاسترو و برژنف مات متیة الجاهلیة. من مات و لم يعرف ملک خالد و ملک حسین مات متیة الجاهلیة.

آیا این است؟ یعنی اگر من سلطان زمانم را نشناسم و بمیرم مرده‌ام به مرگ جاهلیت. آیا این است؟ که جلال الدین دوانی یکی از علمای اهل تسنن بود آمد سر کلاس که به شاگردهایش درس بدهد، گفت آقایان اتفاقاً جلال الدین در زمان بایزید بود، بایزید به قول سعدی نبود مسکری که نیاشامد و نبود عمل حرامی که انجام ندهد، بایزید این آدم جنایتکار بود. جلال الدین دوانی گفت آقایان روایت می‌گوید هر کس امام زمانش را نشناسد و بمیرد مرده به مرگ جاهلیت، و بعضی‌ها آمدند می‌گویند مراد از امام زمان سلاطین هست، یعنی من جلال الدین درس خوانده زحمت کشیده دود چراغ خورده بایزید عرق خور جنایتکار را نشناسم مرده‌ام به مرگ جاهلیت؟ این که نیست. پس چیه؟ اینجا است که آقایان سنی‌ها در کتابهایشان نوشتند، آن هم در صحیح بخاری و هیچ جای شبهه رد این روایت نیست، جوانان عزیز سنی‌ها ناچار شدند که در اینجا نظر شیعه را بپذیرند، شیعه می‌گوید. مراد از امام زمان، امیرالمؤمنان علی علیه السلام و فرزندان او در زمان ما حجة بن الحسن العسگری امام زمان «عج» ماست. مراد از امام زمان یعنی شناخت پسر فاطمه، یعنی شناخت علی، شناخت بچه‌های علی، این مراد از امام زمان است. اجازه بدهید که روایت را براتون معنا بکنم: من مات کسی که بمیرد و لم يعرف و نشناسد امام زمانه، امام زمانش را، مات متیة الجاهلیة، مرده به مرگ جاهلیت. این امام زمانش را نشناسد یعنی چه؟ شناخت جغرافیائی است. یا شناخت شناسنامه‌ای، یا

شناخت حقیقی. علی علیه السلام امام اول است، امام رضا علیه السلام امام هشتم است، امام حسین علیه السلام امام سوم است، اینها شناخت نیست، اینها دانستن است، جوانان عزیز فرق است ما بین شناختن و دانستن. اجازه بدهید یک مثال بزنم، یک آقای فارغ التحصیل دانشکده شعر است، دکترای شعر دارد، شعر نو را می داند، شعر کهنه را می داند، سجع را می داند، قافیه را می داند، تمام اینها را می داند، اما بهش بگو آقا شما بلدی شعر بگوئی؟ می گوید نصف خط هم بلد نیستم، چون شناخت شعری ندارم.

اما یک آقای نه دکتر داره، و نه لیسانس داره، نه دیپلم داره، نه تصدیق شش داره نوشتنش هم به زور بلد است، به این آقا می گوئی آقا مجلس به مناسبت شب سال، مرحوم کافی علیه السلام، است مجلسیست در مسجد حسین بن علی علیه السلام آقایان آمده اند، آقایان آمدند و وعاظ عزیز شرکت نموده اند، غروی هم درباره امام شناسی سخن بگوید شعر بگو، فوراً دست می کند تو جیبش قلم و کاغذ را بر می داره، و شروع می کند به نوشتن، این شناخت شعری داره.

این که می گوید من مات و لم يعرف امام زمانه، یعنی شناخت پیدا کنید، آن جوانی که کنار حرم امام رضا علیه السلام ایستاده و داره دعا می خواند و مفاتیح می خواند، السلام علیک ایها الامام المظلوم، السلام علیک ایها الامام المغوم می گوید: بهش می گوئی این کیه؟ می گوید امام رضا علیه السلام است، قربانش بروم، امام هشتم ما می باشد، می داند امام هشتم است. اما وقتی که یک دختر آرایش کرده هیجده رقم عطر زده با آن قیافه می آید از بقل دستش رد می شود، کتاب دعا را هم می گذاره، دو تا چشم داره، هیجده تا دیگه هم قرض می کند شروع می کند به تماشا کردن این دختر. این چیه؟ این می داند که امام رضا علیه السلام امام هشتم است. اما شناخت نداره نسبت به امام رضا علیه السلام. آن آقای که متأسفم برایش، واقعاً متأسفم، که یک چهره روشن فکری به خود گرفته و یک چهره مبارزه، در مقابل حرم مطهر امام رضا علیه السلام چند روز قبل سخنرانی کرد و گفت عمر رضی الله عنی و چرا به عمر فحش می دهید؟ و چرا به عمر جسارت می کنید؟ و چرا به عمر احترام نمی گذارید؟ من برایش متأسفم.

اگر این سخن را در نوارهای مرزی این مملکت می‌گفت من دلم نمی‌سوخت، می‌گفتم راست می‌گوید چون سنی آنجاست و باید اتحاد در جبهه رعایت بشود، اما کنار قبر امام هشتم علیه السلام تو از امام هشتم علیه السلام خجالت نکشیدی؟ که قاتل مادرش را تائید کردی!! این کیه؟ این چیه؟ این شناخت نداره، این اگر امام رضا علیه السلام را می‌شناخت هرگز این سخن را نمی‌گفت، بیائیم در زمینه شناخت کار کنیم، بعضی‌ها هستند خیلی مهدی مهدی هم می‌گویند اما والله اسم مهدی را می‌آورند، اصلاً نمی‌دانند مهدی یعنی چه؟ خیلی‌ها هستند که یک چهره مبارزه هم به خود گرفتند و می‌گویند ما هم به امید حکومت مهدی علیه السلام هستیم که یک نظام بی‌طبقه توحیدی را در جامعه ایجاد کند، بهش بگو آقا مهدی واقعاً کیه؟ می‌بینی اصلاً تنها هدفی که ندارد، هدف مهدی علیه السلام است. پس شناخت لازم است، اگر جامعه ما شناخت پیدا کند خوب است، جوانها بگذارید که من تو این مجلس فاتحه یک مقدار استفاده کنم، یک مقدار جهات مذهبی را رعایت کنید، این موقع که آمدید پای منبر نشستید به احترام علم و فضیلت و روحانیت اجازه بدهید من استفاده کنم.

من نظرم این است که دولت ایران قبل از مترو ساختن، قبل از بزرگراه ساختن، و به قول محمد رضا خان زیر پای هر ایرانی به امید اینکه یک پیکان باشد، قبل از تمام این مسائل من عقیده‌ام این است که باید شناخت به جامعه بدهد،

اگر جوان ما، پسر ما، دختر ما، زن ما، خواهر ما، بردار ما، همه و همه قشرهای جامعه نسبت به اسلام علی علیه السلام نه اسلام انتفاعی، اسلام علی، نه اسلام فئودالی اسلام علی، نه اسلام مصلحتی، اسلام علی، نه اسلام قانونی، اسلام علی، نه اسلام محمد رضا خانی اگر نسبت به اسلام علی علیه السلام آشنائی پیدا بکنند و شناخت پیدا بکنند هیچ عاملی جلوی حرکت آنها را نخواهد گرفت، شناخت لازم داره.

نه اسلامی که نظام طبقاتی درست می‌کند، اسلامی که نظام بی‌طبقه برای ما درست می‌کند، بیائید امروز وظیفه داریم، پدران، مادران، روحانیون، علماء، وعاظ، دانشجویان، سخنوران همه و همه مسئولیم که اسلام علی علیه السلام را به جامعه معرفی کنیم.

در زندان یک آقای بود مأمور شکنجه بود، بنام حسینی، معذرت می‌خواهم نا حسینی، حسینی که اهل این حرفها نیست، باید گفت ناحسینی، این آقای آرش تهرانی که چند وقت قبل اعدام شدند و بعضی‌ها دایه دلسوزتر از مادر بودند و تلفن می‌کردند برای وعاظ و می‌گفتند که چرا اینها را کشتید؟ اینها توبه کردند، من به بعضی‌ها گفتم بابا موش وقتی که توتله است خودش را به مُردن می‌زند.

آن موقعی که مغزهای متفکر جامعه ما را قرصی سیانور می‌دادند و در صندوق عقب ماشینها می‌انداختند و آنها دست و پا می‌زدند و می‌مردند کجا بودید؟ که ببینید؟ پسری که تازه ازدواج کرده بود به زندان رفت به جرم آگاهی سیاسی و بینش مذهبی و زن تازه جوان و تازه عروسش به عنوان ملاقات دم زندان آمد و اینها بردند و به او تجاوز کردند. در برابر شوهرش! کجا بودید و ببینید؟

من امسال پیر مردی را در زندان از روحانیون دیدم، آقایان علماء که متأسفانه امروز آنهایی که زیر پوشش فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً. یک حالت جهادی به خود گرفتند و یک حالت جنبشی در دانشگاه تهران روحانیت ما را ساواکی معرفی می‌کنند، من پیر مرد هشتاد ساله امسال در زندان دیدم که به جرم دفاع از اسلام با عصا از این پله‌های زندان بالا می‌رفت و قدرت راه رفتن نداشت.

این آقای حسینی کسی بود که من با این هیکلم اگر بقل دستش می‌ایستادم بنده فنجان بودم و آن فیل بود، یک گوریل به تمام معنا بود، اصلاً شکنجه احتیاج نداشت.

یک روز یادم می‌آید یکی از رفقای من که الان از شخصیت‌های تهران می‌باشد، من و ایشان در یک سلول بودیم، درب سلول باز شد ایشان رفت به بهداری، وقتی که برگشت خدا شاهده بیست و چهار ساعت گریه کرد، بیست و چهار ساعت. گفتم چیه؟ گفت حسینی را تو راه دیدم، یاد شکنجه‌هایی که سال ۱۳۵۰ دیدم افتادم، و چگونه به افراد مبارز ما اینها شکنجه می‌دادند؟

روحانیت مبارز ما را آوردند تو اطاق شکنجه آقای حسینی، من هر وقت صحبت زندان می‌شد می‌گفتم خیلی خوب است، آب و هوایش خوب است بروید. نیروها نباید

ضعیف بشوند، اما الان براتون می‌گوییم، آوردند روحانیت مبارز ما را، این که می‌گوییم روحانیت مبارز معذرت می‌خواهم، اشتباه می‌کنم چون نباید این صحبت‌ها را بکنم حالا که کردم بگذارید براتون شرح بدهم، روحانیت مبارز در زمان طاغوت بود، امروز ما روحانیت مبارز و غیر مبارز نداریم، همه روحانیون ما مبارز بودند، آن موقع که می‌گفتیم روحانیت مبارز، چون آخوند ساواکی داشتیم، آخوند کوپنی داشتیم، ملای اوقافی داشتیم مجبور بودیم که بگوئیم روحانیت مبارز، که مبارز از غیر مبارز تفکیک بشود.

اما امروز آخوند کوپنی و ساواکی و اوقافی یا فرار کرده یا زندان است یا کشته شده و این که می‌بینید آمده می‌گویند روحانیت مبارز اینها دشمنانی هستند، دانشجوی مبارز می‌خواهند بین دانشجویان ما شکاف بیندازند، روحانیت مبارز، بین روحانیت ما شکافت بیندازند می‌خواهند بازار مبارز بین بازاریان ما شکاف بیندازند، کارگر مبارز بین کارگر ما شکافت بیندازند و بیدار باشید که این اختلافات در جامعه ما رخ ندهد.

عده‌ای از آقایان مبارز طاغوتی ما را در زمان طاغوت آوردند تو اطاق شکنجه، یک دختری را آوردند یک نو سوزنیست در زندان که برای شکنجه است، اینرا می‌کنند زیر ناخن، بعد این دست را می‌گذارند تو گیره، خیلی که قوی باشی یک ربع طاقت می‌آوری بعد بی‌هوش می‌شوید، آقا دست این دختر را کردند تو گیره، یک ساعت، دو ساعت، پنج ساعت، ده ساعت، پانزده ساعت، بیست ساعت دست این دختر تو گیره بود، هی بی‌هوش می‌شد، هی به هوش می‌آمد، بی‌هوش می‌شد، به هوش می‌آمد.

حسینی خسته شد گفت دخترم اگر تو فکری به حال خودت نمی‌کنی فکری به حال من بکن، بیست ساعت است که نخوابیدم، بیست ساعت است که غذا نخوردم حرف بزن، گفت باشه، دستم را از تو گیره در بیاور، دستش را از تو گیره در آورد، حالا این سوزنها زیر ناخن است، به ضرب دستش رازد تو دیوار، این سوزن‌ها رفت تو دست داره خون می‌آید. گت ببین اگر پنجاه سال دیگر هم بایستی من به تو حرفی نخواهم زد، این کیه؟ این چیه؟ این خورده؟ این چه مکتبی داره؟ این دختر بیست که اسلام علی علیه السلام به او عرضه شده و ایدئولوژی دارد، اگر می‌خواهید جامعه بسازید، جامعه‌ای بسازید که آن جامعه



شناخت داشته باشد. يك آقائي را چند روز قبل خوشبختانه در مجلسي فاتحه آقاي دكتور نادر افشار نادري كه استاد دانشكده انسان شناسي بود گيرش آورم. دكتور غلامحسين صديقي بود و اين آقا هم كه دلم نمي خواهد اسمش را بياورم پاي منبرم گيرشون آوردم، خيلي ها بودند. گفتم متأسفم براتون كه شما شناخت اسلامي نداريد، اگر شناخت اسلامي داشتيد نمي گفتم قواني ما بدرد ۱۴۰۰ سال قبل مي خورد.

آقاي عزيزي كه تو كلمه مستضعف را بلد نستي معنا كني و مي گوي مستضعف يعني گداها، به چه جرأتي به خودت اجازه مي دهی و مي گوي قواني ما بدرد ۱۴۰۰ سال قبل مي خورد، تو شناخت نداری.

يك آقاي ديگر مي گفت اگر ما دست دزد را قطع كنيم جواب آمريكا را چه بدهيم؟ باز او را هم در يك جائي ديدمش و بهش گفتم كه آقا اگر شما مطالعه كني تاريخ را از زمان پيغمبر اکرم ﷺ تا زمان امام صادق عليه السلام ما دست يكدونه دزد را قطع كرديم، تاريخ دارد، شما خيال مي كنيد در حكومت اسلامي بيست و چهار ساعته دست دزدها را قطع مي كنند. اولاً در حكومت اسلامي فقيري نيست كه دزدي بكنند. در مرحله ثاني آنقدر قواني عميق است و ريشه دار است و جالب است. و در مرحله ثالث آنقدر راه فرار پرايش گذاشته كه انساني دزد نمي كند و اگر دزدي كرد، بغلش راهاي فرار دارد.

حالا تو مي گوي جواب آمريكا را چه بدهيم!! تو شناخت نداری و اگر شناخت پيدا كند جامعه ها تمام اين بدبختي ها حل مي شود. پس بيائيد امشب من آخوند روي منبر و شما مستمع پاي منبر بيائيد تصميم بگيريم اسلام را به معنای واقعي به بچه هايمان معرفي كنيم. وای به حال جامعه ای كه مشغوليت جايزگزين مسئوليت آن جامعه بشود. از صبح تا شب داريد كار مي كنيد. يك ساعت هم وقت بگذاريد و بچه هايتان را بسازيد، بچه هايتان را تربيت كنيد، اگر تا ديروز خطر محمدرضا خان تو اين مملكت بوده، امروز جوان عزيز، جواني كه ناخود آگاه داري كمكشان مي كني، خطر مكتب هاي وارداتي شرق و غرب تو اين مملكت است. ماتي ياليست ديالكتيك، ماتي ياليست تاريخي، سوسياليسيت رمانتيك، سوسياليسيت دموكراتيك، سوسياليسيت ماركسي و عملي،

کمونیست‌ها، مارکسیس‌ها، ایدئالیست‌ها، آنارژیست‌ها و خلاصه مطلب تمام این اسیم اسیم‌ها تو این مملکت بعضی‌ها ایشان دادند تبلیغات منقی می‌کنند بیدار باشید. این جوان من وارد دانشگاه می‌شود، خوب با من که نمی‌آید این کمونسیت‌ها حرف بزند، با او جوان دانشجوی درس خوانده هم نمی‌آید درس بخواند، می‌کشد سپره را کنار و می‌گوید آقا، بله، زندگی بشر اول یک زندگی ابتدائی و اشتراکی بوده، بعد ترقی کرد دوران برده‌گی آمد، بعد دوران فئودالی آمد، بعد دوران کاپیتالیسم‌ها و پورژالف آمد، و بعد دوران حکومت کارگری آمد، بشر در حال تکامل است و اسلام شما مال ۱۴۰۰ سال قبل است، و بدرد حالا نمی‌خورد.

این جوان من اسلامش همان اسلامیت که زینب علیها السلام را شناخته، به جای زینب علیها السلام مبارز و زینب قهرمان و زینبی که هر قیامی دو چهره دارد، یکی چهره خون و یکی چهره پیام و این پیام خون شهید بود که زینب علیها السلام به عهده گرفت تا به همه عصرها و همه نسل‌های جامعه برساند و زینبی که عصر عاشورا زین العابدین علیه السلام آمد دید که نمازش را نشسته می‌خواند، سوال کرد عمه چرا نماز را نشسته می‌خوانی؟ عرض کرد برادرزاده کمرم شکسته، چرا کمرت شکسته؟ آیا از داغ عزیزانش بوده، زینب علیها السلام کمر داغ را می‌شکند، آیا از مصیبت بوده؟ نه نه؟ زینب علیها السلام کمر مصیبت را می‌شکند، عرض کرد برادرزاده از سنگینی بار مسئولیت که من در برابر خون شهید دارم کمرم شکسته است و این زینب علیها السلام قهرمان، زینب بیچاره در بدر مریض و مضطر معرفی بشود؟ این جوان چون شناخت نداره می‌ره به طرف آن مکتب‌ها و می‌گوید دین یعنی چه؟ دین تریاک انسانهاست، بیائید به این مردم شناخت بدهید، امروز این خطر جامعه ما را تحریک می‌کند. و برای این شناخت انسانهای کشته شدند و انسانهای زجر کشیدند و من جمله مرحوم ثقة‌المحدثین جناب آقای حاج شیخ احمد کافی علیه السلام بود، من آقایان در طول منبرم با مرحوم کافی علیه السلام ارتباط خصوصی نداشتم، که یعنی تو خانه‌اش بروم و بیایم یا ایشان تو خانه من بیاید و برود چنین ارتباطی نداشتم. اما دورا دور افرادی را که ساخت می‌دیدم، پارسال وقتی که فوت کرد من کاشان منبر داشتم، اولین فاتحه‌ای که در کاشان

گرفته شد من رفتم منبر، و این جمله را آنجا گفتم حالا هم می گویم.

مرحوم کافی رحمته الله کسی بود که برای شناخت دادن به جامعه زحمت کشید و تا آنجائی که استعمارگران نتوانستند و دیدند اگر بخواهند علنی در این موقعیت انقلابی مسهديه راببندند سی هزار جوان بر علیه شان می شورد و با یک نقشه خائنانه ماهرانه ای واقعه اسفانگیز را درست کردند و مرحوم به درجه شهادت رسید و کسی بود که واقعاً مظلوم بود و مظلوم شهید شد و مظلومانه مجالس فاتحه اش تشکیل شد این را صاف دارم می گویم. کافی رحمته الله در طول زندگیش جوانان عزیز افرادی را ساخت، ای آقا قال الصادق و قال الباقر گفتن که کاری را درست نمی کند، بیولوژی، فیزیولوژی آقای دکتر فلان چی می گوید؟ آقای پروفیسور فلان چی می گوید؟... و ....

حتماً مگر کسی که می خواهد شناخت به کسی بدهد باید پروفیسور فلان را معرفی کند، مگر کسی که می خواهد شناخت به جامعه بدهد باید فیزیوتراپی و فیزیولوژی برای مردم بگوید، مگر باید کسی که می خواهد شناخت به مردم بدهد باید نظریه فلان دانشمند غربی را بگوید، نظریه دانشمند غربی در یک سطح و ستعیری، آقای دکتر، آقای مهندس، آقای پرفیسور، آقای استاد، آقای حجت الاسلام و المسلمین اینها شناخت می دهند، خوب اینها در یک سطح وسیعی هستند، کنفرانس می دهد، منبر می رود، طلبه پای منبر می آید استفاده می کند، دانشجو استفاده می کند، ملاً استفاده می کند، در یک سطح و سبب تری از لحاظ فلسفی، از لحاظ علمی، از لحاظ این قلت کردن، از لحاظ مقدمه چیدن مردم را می سازد. اما مگر همه در سطح دکتر و مهندس می فهمند؟ اینجا پسره رفت، دانشجو رفت و از رهگذر ایدئولوژی شناخت پیدا کرد و بیولوژی اسلامی را دید و شناخت پیدا کرد. اما مگر همه از رهگذر ایدئولوژی شناخت پیدا می کنند.

پس در اینجا تکلیف عرق خورها و قمار بازها و دزدها و چاقوکشی ها و زنا کارها و لوط کارها و آلوده ها و منحرف ها در جامعه چیست؟ مگر اینها با کنفرانس آن آقای دکتر ساخته می شوند؟ مگر اینها با سخنرانی حجت الاسلام، آیه الله، استاد قم ساخته می شوند؟ مگر اینها با فلسفه بو علی سینا ساخته می شوند؟ مگر اینها با اشارات ساخته

می‌شوند؟ اینها با یک قال الصادق کافی علیه السلام ساخته می‌شدند.

بی‌انصافی نکنید، نامردیست، بیائید حساب کنیم ببینیم کافی علیه السلام در طول زندگیش چقدر ساخت؟ عرق خور بود طرف، دزد بود، می‌گفت بروم پای منبر یک یا مهدی بگویم، می‌آمد پای منبر می‌دید مرحوم کافی علیه السلام می‌گوید:

«من تزوج کریمته من شارب الخمر فقد قطع رحمها».

درباره مذمت تزویج شراب خور با دخترش و شراب و شراب خواری صحبت می‌کرد، یکوقت طرف تکان می‌خورد می‌گفت ای حسین به جان علی اکبرت قسم دیگه عرق نمی‌خورم، غیر از این بود، انصافاً غیر از این بود؟ این باید توبه بکند، تا یک مقدار سطح اندیشه‌اش بیاید بالا، آنوقت بیاید پای جلسه کنفرانس آقای دکتر هم بنشیند یکی یکی، مگر هر کس رفت تو این انقلاب شرکت کرد اینها غربی بودند؟ و از لحاظ جامعه‌شناسی وارد شدند و از پای منبر آقای پروفیسور و آیه الله یا آمدند شرکت کردند؟ پس مرحوم طیب‌ها علیهم السلام کجا بودند، اینها را مکتب امام حسین علیه السلام تربیتشون می‌کند، طیبی که تو زندان بهش گفتند طیب بگو این مرجع و این پسر فاطمه به من پول داده و من زنده باد و مرده باد گفتم. گفت من این حرف را نمی‌زنم چون جواب مادرش فاطمه زهرا علیها السلام را روز قیامت نمی‌توانم بدهم. این است؟ یکی از این جاهلها بود تو این تهران، می‌شناسمش و می‌شناسیدش الان هم هست، آری این جاهلها بعضی‌ها شون واقعاً خیلی فضیلت دارند، طرف می‌خواست برو مسافرت ناموسش را می‌داد دست رفیقش و می‌گفت رفیق من دارم می‌روم از ناموس من مواظبت کن، و این حاضر بود که از روی جنازه‌اش رد بشوند ولی به ناموس رفیقش تجاوز نکنند، و بگذارید بی‌پرده‌تر بگویم اما کسانی که امروز روح انقلابی پیدا کردند وقتی که دفتر سازمانشان را در قم می‌آیند و اشغال می‌کنند قرص ضد بارداری وجود دارد، و آن جاهل و آن لوطی بعضی وقت‌ها فضیلتش و شرفش بیشتر از بعضی‌هاست.

نمی‌خواهم بی‌پروا بعضی از مطالب را بگویم و بی‌پرده بعضی از سخنان را بگویم والا آنقدر شهامتش را دارم و قدرتش را دارم که روی منبر فریاد بزنم اما هنوز امام به من دستور نداده و اگر امام فرمودند جبهتون را در برابر این‌ها مشخص اولین کسی که داد

می زند من هستم، اما هنوز سکوت می کنیم.

این راهپیمائی هم تو دهنی بود برای آنها اما هنوز خودشان متوجه نیستند، این وحدت‌ها تو دهنی بود برای آنها که حتی حاضر نشدند امضاء هم بکنند برای راهپیمائی اما ما باز هم سکوت می کنیم.

یک آقائی از همین جاهل‌ها می گفت ما را بردند تو اطاق زندان، ارتشبد نصیری آنجا هم نشسته بود، و در کنار ارتشبد نصیری امام خمینی بود. ما جاهل‌ها را می آوردند جلو و می گفتند این آقا را می شناسی؟ اگر می گفتیم می شناسیمش، یک پس کتکمان می زدند و ما را می انداختند تو زندان و اگر می گفتیم نمی شناسیم ولمون می کردند.

می گفت ما رسیدیم گفتیم خوب است که بگوئیم نمی شناسیم این آقا را که آزاد بشویم. ارتشبد نصیری معدوم گفت این آقا را می شناسی؟ گفتم نه نمی شناسم، تا گفتم نمی شناسم، نصیری گفت این همان سید فلان فلان شده است و شروع کرد به جسارت کردن، می گفت یکوقت دیدم به من برخورد که من بایستم اینجا و به بچه فاطمه زهرا علیها السلام جسارت کنند، گفتم این آقا را من نوکرش هستم افتادم روی پاهایش، دستش را بوسیدم، پایش را بوسیدم، کتکم را خوردم، تو زندان رفتم و سالها زندان بودم. اینها را کی تربیت می کند؟ اینهایی که امروز تا این راهپیمائی‌ها باز هم می گفتند و فریاد می زدند حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله. اینهایی که امروز در این راهپیمائی‌های ما فریاد می زدند و امام را به عنوان امام و رهبر قبول داشتند اینها کی‌ها بودند؟ اینها همان‌هایی بودند که تو این مکتب‌ها بزرگ شدند.

پس مرحوم کافی علیه السلام در حد قدرتش می خواست شناخت بدهد و شناخت داد. در آن دیکتاتوری که اول منبر براتون گفتم، که چقدر وعاظ ما را تو منگنه قرار داده بودند مرحوم کافی علیه السلام شناخت داد در حد خودش. آقا حتماً باید از لیسانس به بالا صحبت کند؟ نه، عرق خورده لیسانس به بالا را نمی فهمد، باید کسی باشد که از این رهگذر بتواند او را بسازد تا کم کم اندیشه‌اش قوی بشود و در مجالس علمی تر بتواند شرکت کند، پس هیچ منافات ندارد. خدایش رحمتش کند، من یک دعا می کنم و شما هم آمین بگوئید: خدایا

امشب او را کنار سفره ارباب همه ما حضرت امام حسین علیه السلام مهمان بفرما. (آمین مردم) خوب عرضم تمام، شعار دادید و خسته هستید ولی حیف است که من شعار روی منبر ندهم، من یک شعار می‌دهم، از این ستون به این طرف دو دسته می‌شوید، دسته اول شعار اول، و دسته دوم شعار دوم. و برای این شعار دلیل دارم و آن اینکه این سخنان من با این شعارها امضاء می‌شود و این مشتی است بر دهان یاوه‌گویان و یاوه‌سرایان جامعه که می‌خواهند بین قشرهای مذهبی ما و قشرهای دانشگاهی ما، اختلاف بیندازند و بدانند که در میان این قشرها اختلاف نخواهد افتاد. دانشجو در مجلس می‌آید، روحانی در کنار دانشجو و دانشجو در کنار روحانی کشته خواهد شد. من این شعارم می‌باشد و بهتر از این شعار الان پیدا نکردم براتون و آن این است! این دسته بگوئید: راه نجات امت آگاهی و قیام است. راه نجات امت یعنی شماها اگر می‌خواهید از چنگال امپریالیسم شرق و غرب نجات پیدا کنید آگاه بشوید، دشمنانتان را بشناسید، شناخت پیدا کنید، وظیفه‌تون را بشناسید و حرکت در سیر پر خطیر مسئولیت‌مان داشته باشیم.

راه نجات امت آگاهی و قیام است. این دسته تنها راه پیروزی اطاعت از امام است (نه اطاعت از گروه‌ها و نه دسته‌ها) دستهایتان را هم تکان می‌دهید و ده مرتبه این شعار را هر تکرار می‌کنید. خوب بسیار عالی، متشکر و ممنون، اجازه بدهید برای حسن ختام مجلس نامی از امام حسین علیه السلام برده باشم. مرحوم کافی رحمه الله حرکت کرد برای زیارت حضرت رضا علیه السلام در بین راه و لو اینکه به درجه شهادت هم نرسیده باشد، ولو اینکه توطئه‌ای هم نبوده باشد، قرآن مقامی، برایش قائل شده است که آن مقام برای همه انسانها پیدا نمی‌شود قرآن می‌فرماید:

«و من یخرج من بیته مهاجراً الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله» او از خانه‌اش بیرون آمد و به قصد زیارت فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و در بین راه به آن مرحله رسید و از دار دنیا رفت و این اجرش و مقامش با خداست.

اما جمله‌ای می‌خواهم بگویم، اینرا شما بی‌دانید که بنابر وصیت مرحوم کافی رحمه الله سه روز جنازه‌اش روی زمین ماند «گریه حصار» برای اینکه روز جمعه شود و او در مهدیه

چهلمین روز شهادت حاج شیخ احمد کافی خراسانی □ ۲۲۹

جنازه‌اش باشد و مردم در کنار او دعای ندبه بخوانند و بعد به خاک سپرده شود، سه روز بدنش را دفن نکردند، شاید می‌خواست تاسی به اربابش حضرت امام حسین علیه السلام بکنند، آقایان بدن ابی عبدالله علیه السلام سه روز و دو شب بدون غسل و کفن روی زمین ماند، که وقتی بویا آوردند و بدن ابی عبدالله علیه السلام را در میان بویا گذاشتند، دیدند زین العابدین می‌گردد و یک شیئی را برداشته هی خم می‌شود و می‌بوسد، خدایا چیست؟ یک نگاه کردند دیدند انگشت بریده ابی عبدالله علیه السلام است.

«نسئلك و ندعوك بسمك الاعظم يا الله...»

پروردگارا به حقیقت سوگندت می‌دهم که ریشه امپریالیسم شرق و غرب را در این مملکت قطع بفرما: (آمین مردم).

معبودا سایه بلند پایه زعیم مجاهد و ابر مرد ضد امپریالیسم را بر سر همه ما مستدام بفرما: (آمین مردم).

معبودا بین جناح‌های ما استحکام بیشتری عنایت بفرما: (آمین مردم).

معبودا به عظمتت سوگندت می‌دهم که فرج عدالت، فرج انسانیت، فرج امنیت و آزادی، فرج مهدی «عج» را نزدیک بفرما: (آمین مردم).

«و عجل اللهم فی فرج مولانا صاحب الزمان».

### چهلمین روز شهادت حاج شیخ احمد کافی خراسانی علیه السلام

خلاصه با اینکه بسیاری از ختمها مواجه با موانعی گردید که نتیجتاً تعطیل و برگزار نشد، و رژیم جنایتکار پهلوی تا آنجا که می‌توانست با تمام توان از برگزاری مجالس این شهید جلوگیری نمود و در این رابطه عده‌ای در شهر تهران، مشهد، قم، ارومیه، و... دستگیر و روانه زندان شدند که برای نمونه عناد آن رژیم در رابطه با برگزاری چهلمین آن شهید سازمان اطلاعات و امنیت قم نامه ذیل را جهت محدود نمودن برگزاری مجالس ختم آن شهید برای شهربانی قم ارسال می‌دارد که از نظرتان می‌گذرد.

شماره: ۲۱/۱۱۸۲

تاریخ: ۲۷/۵/۲۱

از: ریاست سازمان اطلاعات و امنیت قم

به: ریاست شهربانی قم

موضوع: برگزاری مجلس چهلم برای شیخ احمد ضیافتی کافی خراسانی  
در مورد برگزاری مجلس شیخ احمد ضیافتی کافی (کافی خراسانی) فقط  
بستگان متوفی می‌توانند مجالس تشکیل دهند و سایرین مجاز به برگزاری.  
مراسم فوق ذکر نمی‌باشند خواهشمند است دستور فرمائید از برگزاری هر گونه  
مجلسی جلوگیری و نتیجه را به این سازمان اعلام دارند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قم

معینی

### اعلامیه آیت الله سید عبدالله شیرازی به مناسبت چهلمین روز فجایع مشهد

تاریخ: ۱۳۵۷/۶/۳

بسم الله الرحمن الرحيم

چهلمین روز حوادث اسفناک و فجایع دردناک مشهد مقدس که در روز تشییع  
جنازه مرحوم واعظ شهیر ثقة الاسلام آقای حاج شیخ احمد کافی طاب ثراه به وجود آمد  
و همچنین حوادث خونین و کشته شدن مؤمنین رفسنجان کشوئیه، فرا می‌رسد، و  
غمهای مسلمانان تازه‌تر می‌گردد. حوادثی که متضمن ضرب و جرح و قتل عده‌ای از  
مسلمانان بی‌گناه در نقاط مختلف کشور و اهانت به طلاب علوم دینی حوزه علمیه و  
تجاوز به مراکز علمی آنان (مدرسه نواب) بود، قلوب عموم مسلمانان را جریحه‌دار نموده.  
اینجانب این مصائب عظیمه را به پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) تسلیم  
عرض نموده و از خداوند متعال جلت عظمته جهت عموم بازماندگان اجر جزیل را  
خواهانم و قطع دست عاملین این جنایات را مسئلت می‌نمایم.

(الی‌الله‌المشکتی و علیه‌المعول فی‌الشدّة‌والرخاء) همچنان که مکرر گفته‌ام نیز  
اعلام می‌دارم که اینگونه فشارها و تزییقات بر ملت و سلب آزادی از مبلغین اسلامی و  
گویندگان مذهبی در ماه مبارک رمضان که یگانه موسم انجام وظایف دینی و تربیت  
معنوی مردم مسلمان می‌باشد و تعرض به جلسات دینی بدون هیچ موجبی و بازداشتها  
و ضرب و جرحها نتیجه‌ای جز ازدیاد خشم و غضب عمومی ملت را در بر ندارد و لا مساله  
اثر سوء شدید خود را باقی می‌گذارد (ولا تحسبن الله غافلاً عما یعمل الظالمون) اینک به



اعلامیه آیت الله سید عبدالله شیرازی به مناسبت چهلمین روز فجایع مشهد □ ۳۳۱

مناسبت چهلمین روز آن حوادث جانگداز و در نظر گرفتن فاجعه مولمه آبادان که یک عمل وحشیانه و یک جنایت بی سابقه بحق مردم بود، روز پنجشنبه ۲۷/رمضان المبارک/۱۳۹۸ را اعلام عزا نموده و در سوگ آنان می نشینیم و به منظور تجنب از هر گونه حوادث ناگوار و صحنه خونین جدیدی از انعقاد مجلس عزا حتی به مناسبت چهلمین روز رحلت فقید سعید برادر بزرگوار مرحوم حضرت آیت الله طاهری و مرحوم آیت الله آخوند طاب ثراهما و از پذیرفتن افراد به این مناسبت معذوریم و از خداوند متعال موفقیت همگان را در راه خدمت به دین مبین و اعتلاء کلمه توحید و ثبات قدم در مسیر حق و مبارزه با ظلم و فساد عمومی را خواهانیم.

(والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا)

مشهد مقدّس ۲۰/رمضان المبارک/۱۳۹۸ هجری

سید عبدالله شیرازی

با وجود این مردم بزرگوار و داغ دیده در سرتاسر ایران آنقدر ختم گذاشتند که شاید بتوان این ادعا را نمود، که تابحال کمتر دیده و یا شنیده شده است که برای یک واعظ خدمتگذار اینقدر ختم بگذارند، زیرا این شهید محبوبیتی داشت که کم نظیر و یا بی نظیر بود در تشییع جنازه و مجالس ترحیم این بلندگوی خوب اسلام. متعهدترین. متواضع ترین. متقی ترین. هشیارترین. آگاهترین. قشرهای مبارز و مومن و نجیب مردم عزیز ایران شرکت نمودند. و حماسه های تاریخی آن روزها را بوجود آوردند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به مناسبت اولین سالگرد شهادت این بزرگوار مجلس ختمی در روز جمعه ۱۳۵۸/۴/۲۲ از ساعت ۹ بعدازظهر توسط مؤتسسه اسلامی مهدیه تهران برگزار گردید که چندین هزار نفر شرکت کرده بودند و در این مراسم حضرت حجت السلام و المسلمین شیخ محمد تقی فلسفی از خدمات ارزنده آن شهید تجلیل به عمل آوردند و همچنین در نیمه شعبان ۱۳۹۹ در مهدیه تهران و مجلس دیگری در مسجد حسین بن علی نیمه شعبان ۱۳۵۸ مردم در مراسم شرکت و حضرت حجة الاسلام و المسلمین سید محمد غروی منبر رفتند. و همچنین عده ای از شهرستانها به مناسبت سالگرد آن شهید عزیز مجلس ختمی با شکوهی را برگزار نمودند. و تا به حال اکثر اهل علم منبری و دانشگاهی و مردم عادی همیشه از آن بزرگوار به نیکی یاد کرده و

می‌نمایند و خدمات این عاشق دلباخته امام زمان «عج» را به همدیگر بازگو می‌کنند. و همچنین توسط صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران سخنرانیهای این بزرگوار در مناسبتهای مختلف استفاده می‌گردد و به جرأت می‌توان گفت نوار سه نفر ۱ - حضرت حجة السلام والمسلمین شیخ محمد تقی فلسفی رحمته الله ۲ - حضرت حجة السلام والمسلمین شهید حاج شیخ احمد کافی ۳ - عبدالباسط قاری قرآن کریم به این زودیها کهنه نخواهد شد و اکنون با وجود تهاجم فرهنگی کشورمان در رابطه با شهید کافی احساس خلاء می‌کند لذا یاد این شهید و سایر شهدای انقلاب پرشکوه‌مند اسلامی را نه تنها در سالگردشان را گرامی خواهیم داشت بلکه اعمال و افکار آنان در لحظه لحظه زندگیمان با ما خواهد بود.

### شهید شیخ احمد کافی در اشعار دیگران:

زندگی سراسر عشق و عرفان، مبارزه، اخلاص و وفاداری شهید کافی بیانگر این حقیقت است که او در اسلام، و ولایت ذوب شده بود. به همین جهت شعراء، دوستداران و عاشقان اهل بیت علیهم السلام قلم بدست گرفتند و در وصف آن سرباز راستین حضرت حجة بن الحسن «عج» که به تکلیف خود عمل کرد اشعار بسیار خوبی را سرودند و حق را اداء کردند که در اینجا شمه‌ای از آنان را می‌آوریم؛

خوشا روزیکه مهدی بلبلی داشت

که آن بلبلی نوا پای گلی داشت

زگله‌ها تا سما بانگ اسف رفت

که این شیرین سخن بلبلی زکف رفت

زبس شوق امیرالمومنین علیه السلام داشت

دم مردن برخ خون جگر داشت

بهر جا آن دل آرا محفلش بود  
بیاد فاطمه علیها السلام خون در دلش بود  
از آنرو همچو زهر آن تن پاک  
بشب گردید پنهان در دل خاک  
زبس بهر حسین علیه السلام آه و فغان داشت  
سه شب بر خاک غم جسمش مکان داشت  
همه گویند کافی در کجا رفت  
گل بی خار مابی ما کجا رفت  
بمحفل نغمه هم عهدیش نیست  
نوای گرم مهدی مهدیش نیست  
چو گل از شاخه تر آن جدا شد  
بصبح نیمه شعبان فدا شد  
آنکه یک عمر گفت مهدی «عج» جان  
داد در روز عید مهدی «عج» جان

\*\*\*

فیض حق کند ار مدد مرغ سخن پرآورد  
در چمن سخنوری حق سخن برآورد  
هدهد طبع من اگر جرعه ز لطف حق چشد  
آب زلال نظم را از لب کوثر آورد  
جرعه ز آب کوثری کان همه عشق پرورد  
عشق نوای دلبری کاین همه مضطر آورد  
عاشق آن نوا همه پیرو جوان و مرد و زن  
هر که و هر چه در جهان نغمه دلبر آورد

دلبر بزم نظم ما حجت منتقم بود

آنکه ولای دولتش دولت اکبر آورد

عاشق پاکباز وی کافی خوشنوی ما

آنکه صلای عشق او دل ز دلاور آورد

کافی خوشنوا همان بلبل صاحب الزمان

آنکه دعای ندبه‌اش ناله ز دل برآورد

نغمه جانگذار او طعنه به بلبلان زند

زمزمه نیاز او آب مقطر آورد

کافی آشنا به حق عالمش آشنای او

هر شب جمعه یاد وی مسجد و منبر آورد

اوست که در نماز شب شرح نموده راز شب

بلبل دیده باز شب ناله بشب در آورد

نغمه دل نواز از او ندبه نغمه ساز او

حادثه هر از او چرخ به لنگر آورد

بر سر مرقدش اگر آورد اصغری گذر

عطر دعای ندبه زان تربت اطهر آورد

\* \* \*

به هر کس بنگرم ماتم نشین است

به قلب شیعه داغی آتشین است

زبان حال گله‌ها این چنین است

بسه بستان غم افزای ولایت

و یا از گلشن قرآن گلی رفت

زباغ سبز مهدی بلبلی رفت

چرا آوازه ماتم به گوش است

چه دلها سراسر پر خروش است

چرا آن طوطی قرآن خموش است

نیاید نغمه پرشور کافی

\* \* \*

ای در دل خاک سیاه امید کافی  
همچون حسین از خون کفن پوشیده کافی  
جسم تو همچون گل گشته پرپر  
گشتی فدایی در راه دینت  
ای مرگ سرخت داده رو مقبل حقیقت  
از همراهان بردی در این ره گوی سبقت  
با روی گل شد رفتی به دنیا  
وارد شدی بر مهدی زهرا  
جسم تو همچون گل گشته پرپر  
برگرد مهدی روز و شب پروانه گشتی  
از داغ هجرش بی خود و دیوانه گشتی  
جسم تو همچون گل گشته پرپر  
رفتی و داغ تو به دل روزگار ماند  
یاد غمت به سینه ما یادگار ماند  
ای کافی عزیز که رفتی از این جهان  
رفتی و لیک نام تو در روزگار ماند  
در راه وصل روی تو تا روز رستخیز  
چشمان دوستان تو در انتظار ماند  
هر صبح و شام یاد تو را زنده میکند  
مهدیه ای که از تو بصد افتخار ماند  
راه تو بود راه خدا و گواه تو  
درمانگهی است کز تو در این رهگذرماند  
تنها نماند این دو بنا از تو بیادگار  
بس یادگارها ز تو در هر دیار ماند

ای لحن دلنشین تو آرام بخش جان

رفتی و رمز قتل تو در استتار ماند

\* \* \*

حجت الاسلام کافی رحمته الله رفت از دنیای فانی

آنکه نام حضرت مهدی «عج» بدی ورد زبانش

عاشق مهدی بدو مهدیه را بنمود تأسیس

تا که باشد یادگار از مهدی «عج» صاحب‌مانش

سالها ترویج از دین کرد و ارشاد جوانان

با زبان گرم و آن منطق شیرین زبانش

داشت گفتاری بلیغ و منطقی جذاب و شیوا

کرد مفتون قلب بسیاری گفتار روانش

بود شمشیر بیانش تیزتر از تیغ بران

بر عدوی ملحد بد خواه و رسوای جهانش

آنقدر یابن‌الحسن میگفت و میزد ناله از دل

تا که آن حضرت دهد پاسخ به خیل شیعیانش

در شب میلاد آن شه در طریق راه مشهد

در تصادف جان سپرده گشت در جنت مکانش

\* \* \*

شده دل واله و شنیدای کافی

طنین صوت روح افزای کافی

رسد بر منبرش گر پای کافی

برو مهدیه‌بین غوغای کافی

نگردند آگه از سودای کافی

بگوش جان رسد آوای کافی

زهر کو بگذری آید بگوشت

محل و مسجد از غربت در آید

ره ارشاد و تبلیغ ارکه جویی

حسودان را بگو تا روز محشر

کہ از جان عاشق صاحب زمان است      بود بر قلب ما مأوی کافی  
محمدی زند بر مقدمش بوس      کہ باشد والہ و شیدای کافی

\* \* \*

کافی ای واعظ شہیر ایران      غمت آتش زده بر دل و بر جان

سرت سلامت مہدی زہرا علیہ السلام

پشت روحانیت شکست از این غم      شیعیان را ہمہ گرفتہ ماتم

سرت سلامت مہدی زہرا علیہ السلام

ای شریفی بگو بر ہمہ دنیا      دیدن کافی است بروز عقبی

سرت سلامت مہدی زہرا علیہ السلام

\* \* \*

ای کہ رفتی و دل از یاد خصال نرود

کی بیرون از دل ما فکر و خیالت برود

تو کہ رفتی و رفیقان ز غمت میسوزند

نام تو کی بگذشت مہ وصال برود

سخن از مدح تو خود دیگر خواهد

چونکہ شرحش نتوان داد یکی را ز ہزار

گر چہ از حکم خدای دو جہان نیست گریز

ہر کہ زاییدہ شود مردنش آید ناچار

آفرین بر تو کہ در طاعت و فرمان خدا

عمر بر درب بسر کردی از این دہر گذر

نام نیک تو بتاریخ جہان باشد ثبت

شخص تو زندہ و جاوید بود در ادوار

\* \* \*

الا ای یاور دین حامی آزادگان کافی

ز داغ مرگ، تو خون شد دل صاحب زمان کافی

نه تنها سوخت قلب حضرت مهدی ز داغ تو

غم مرگ تو آتش زد بقلب شیعیان کافی

بهر جا بنگرم ورد زبانها گشته نام تو

نمردی تو، بود باقی ز تو نام و نشان کافی

بهر جا ذکر خیرت هست اما داغ جانسوزت

نموده اشکها جاری ز چشم دوستان کافی

از این پیش آمد جان سوز کاندرا راه مشهد شد

شرر بر جان زد و خون شد دل پیر و جوان کافی

چو میرفتی بیابوس علی موسی الرضا او هم

پذیرفتت بدرگاه و ز تو شد شادمان کافی

فدای راه حق گشتی کفن پوشیدی از خونت

تأسی بر حسین کردی و گشتی جاودان کافی

بشد گلگون رخت از خون عشق اندر ره جانان

چو مولایت حسین آن سرور آزادگان کافی

بجمعه روز میلاد امام انس و جان مهدی

شدی از لطف آنحضرت تو بر او مهمان کافی

چو کردی صرف اندر راه مهدی عمر خود او هم

تو را در برگرفت آندم چو باب مهربان کافی

عجب شوری و حالی داشتی با نام مولایت

نمودی آشنا خلقی تو با صاحب زمان کافی

الا ای بلبل گلزار مهدی از چه رو آخر

شدی خاموش افتادی تو از شور و فغان کافی



بپاخیز و به مهدیه به بین پروانگانت را  
دعای ندبه‌ای بهر محبانت بخوان کافی  
توای مرغ بهشتی عاقبت سوی وطن رفتی  
نمودی آشیانه در بهشت جاودان کافی  
من این داغ تو بر مهدی امام تسلیت گویم  
امید است آنکه باشم در شمار دوستان کافی  
شرار اندرون قلب من پیداست از شعرم  
غم مرگ تو خون کرده دل منصوریان کافی

\* \* \*

حبذا ای واعظ شیرین کلام خوش بیان  
مرحبا ای روشنی بخش دل و آرام جان  
ای فروزان اختر تابنده برج کمال  
ای به بحر دانش و فضل و ادب درگران  
ای به گلزار سخن چون بلبل دستان سرای  
آورد عطر کلامت بوی گل از گلستان  
نیست همتای تو در کان بلاغت گوهری  
تا بمیدان سخن لحننت شود گوهر فشان  
چون ترا باشد بکف عمریست خط بندگی  
از ولی‌الله اعظم مهدی صاحب زمان  
یافتی بی شبهه از آن شاه توفیق قبول  
هست کافی مرتو را ای کافی این زیبانشان  
هیچ دانی از چه در باشد کلامت دل نشین  
چون ز دل خیزد سخن بر دل نشینند بی‌گمان

می زدگر حرمتت افزون کند در نزد خلق  
زیبیدار بخشد تو را قدری رفیع اندر جهان  
آنکه باشد ناصر و غمخوار و پشتیبان حق  
آنکه باشد تا ابد قرآن و دین را پاسبان  
خواه مردانی که فرزندی عزیز فاطمه  
از کرم خواند تو را بر خوان فضلش میهمان

\* \* \*

آن روزها که مُلک زد دشمن خراب بود  
آن روزها که اول این انقلاب بود  
آن روزها که دیده این مردم غیور  
از لای لای دولت غاصب به خواب بود  
مهدیه بود و شمع وجود سخنوری  
کافی که بود در ره ارشاد محوری  
آن روزها که ظلم عدو پر خروش گشت  
این شمع نیز از سر مردی به جوش گشت  
اما زنند باد حوادث در آن زمان  
آن شمع نور بخش حقیقت خموش گشت  
او شد شهید و جان به ره دین فدا کرد  
یکسال رفت و گشته بر او روز سالگرد

\* \* \*

چون تو رفته‌ای در گل  
از هجر تو جانانه  
ای خادم مهدی  
در نیمه شب پنهان

خون شد دل اهل دل  
ای کافی فرزانه  
دلها شد بی‌لانه  
ای مبلغ قرآن

گشتی بہ علی مہمان	ای خادام مہدی
جسمت ای ہمہ بالا	ہمچو پیکر زہرا
شب دفنہ شدہ تنہا	ای خادام مہدی
با ہمت مردانہ	خاکت شدہ کاشانہ
مہدی عزا خانہ	ای خادام مہدی

\* \* \*

(کافی) اندر بزم عشاق زمان دردانہ بود  
چون ہمہ عشاق مہدی عاشقی فرزانیہ بود  
شمع شب افروز مہدیہ بہ روز اختناق  
شعلہہای عشق و اخلاص اندر آن کاشانہ بود  
چون ہزاران عاشق و دلدادہ عشق ازل  
دل شکستہ از جہان و جان خود بیگانہ بود  
با نوای آہ جانسوز شعلہہا بر کاخ ظلم  
می زد اندر بزم شب گہ شمع و گہ پروانہ بود  
لعل و مرجانہای عشق و دو گوہر عرفان نمود  
مخزن گنجینہہا، اندر دل ویرانہ بود  
خنجر برندہ نطق و بیان بود و سخن  
سرخوش از صہبای حکمت عارفی مستانہ بود  
بر رہ عشق و حقیقت جان شیرین بذل کرد  
والہ صہبا و ساقی عاشق پیمانہ بود  
در دم آخر ندا می زد بیا یا ابن الحسن  
عاشق و دیوانہ مہدی، چنان فرزانیہ بود  
نیمہ شعبان سال یکہزار، اندر سہ صد  
پنج و ہفتش شد شہید، اندر رہ جانانہ بود

## آخرین سخن:

گفتم دل و جان فدای کارت کردم      هر چیز که داشتیم نثارت کردم  
 گفتا تو که باشی که کنی یا نکنی      آن من بودم که بی‌قرارت کردم

آزادی بیست ساله‌ای که بر این سرزمین حاکم شد و اکنون که در آستانه دهه سوم انقلاب شکوهمند اسلامی قرار داریم، حاصل تلاش دلیر مردانی است که دهها سال پیش، در کنار آن مرجع فرزانه متعددانه و معتقدانه دل به خدا سپردند و در مقابل رژیم تابن، دندان مسلح شاه ایستادند و با خون دل رنج مبارزه محرومیت دوران تبعید سختی زندان و زجر شکنجه‌های دوران اسارت در چنگال آن رژیم را تحمل کردند و درخت انقلاب امام را آبیاری کردند و امروز پرچمی که در این سرزمین به دست این شهیدان عزیز بر افراشته شده. پرچم دفاع از مظلومیت است، پرچم غیرت و شهامت است، پرچم ایثار و فداکاری است، پرچم خدا را دیدن و خود را ندیدن است، پرچم تحمل سختیهاست، آری پرچم آزادی و آزادگی است. آنچه که اکنون بر ملت بزرگوار جمهوری اسلامی ایران که پرچم پر افتخار این نهضت را بر دوش دارند، اهمیت دارد، این است که ضمن وظیفه خطیری که در حراست آن داریم. باید در حفظ آن تلاش کنیم که بنا به تعبیر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی علیه السلام حفظ جمهوری اسلامی ایران از اثم واجبات است و اکنون این افتخار برای ملت بزرگ و انقلابی ایران اسلامی وجود دارد که در بحرانی‌ترین شرایط توانستند با دو قدرت بزرگ سلطه‌گر جهانی شرق و غرب را در تیول خود گرفته بودند دست و پنجه نرم کنند و فاتحانه از این کارزار بیرون آیند و یک نظام مردمی، مبتنی بر تعالیم دینی را تثبیت نمایند. و اینک تحت رهبریهای حکیمانه معمار کبیر انقلاب و خلف صالح او حضرت آیت الله خامنه‌ای (دام ظلله‌العالی) با عظم راسخ و وحدت کلمه اعلام می‌کنند مقام معظم رهبری را گنجینه اسرار شایسته‌ترین یار تربیت یافته، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران برترین و عزیزترین الگوی ولایت و ثمره متعالی فرهنگ اسلامی می‌دانند و وحدت امت و موفقیت انقلاب اسلامی در عرصه‌های مختلف و آرامش پس از امام خمینی علیه السلام را مرهون رهبریهای

حکیمانه آن حضرت دانسته ضمن تجدید میثاق و عهد ناگسستنی با مقام رهبری تبعیت و اطاعت قلبی و بی‌چون و چرا از مقام والای ولایت را که تنها راه نجات امت اسلامی ضامن اجرای احکام اسلام و حفظ نظام مقدس اسلامی و خنثی‌سازی توطئه‌های دشمنان می‌دانند و آمادگی خود را برای تأمین نظرات و اجرای فرمانهای ایشان و عمل به وصیت نامه خطی بنیانگذار انقلاب اسلامی که شامل بیست و شش صفحه‌ای و حدود ششصد و هفتاد و هشت سطر و یازده هزار کلمه‌ای اعلام می‌دارند.

در خاتمه اعتراف می‌کنم آنچه که از قلم این حقیر جاری شد. به اندازه وسع و بی‌سوادی بود. آنچه در فکر و ضمیر دل داشته‌ام در قالب کلامات و الفاظ بیان نموده‌ام که نتیجه آن کتاب حاضر تنها قطره‌ای از دریای بیکران زحمات حضرت امام خمینی علیه السلام و یاران با وفایش به خصوص شهید بزرگوار حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد کافی خراسانی علیه السلام به اسلام مسلمین بوده، که می‌بایستی در این راستا تاریخ نویسان و دوستداران اسلام و انقلاب اسلامی و عاشقان اهل بیت علیهم السلام باید در مقابل تهاجم فرهنگی دشمنان اهل بیت علیهم السلام بنویسند. که جهت احیای دوباره اسلام عزیز در آن سالهای خفقان رژیم جنایتکار پهلوی حضرت امام و یارانش چه خونها داده‌اند و چه خون دلها خورده‌اند.

شهیدان را شهیدان می‌شناسند

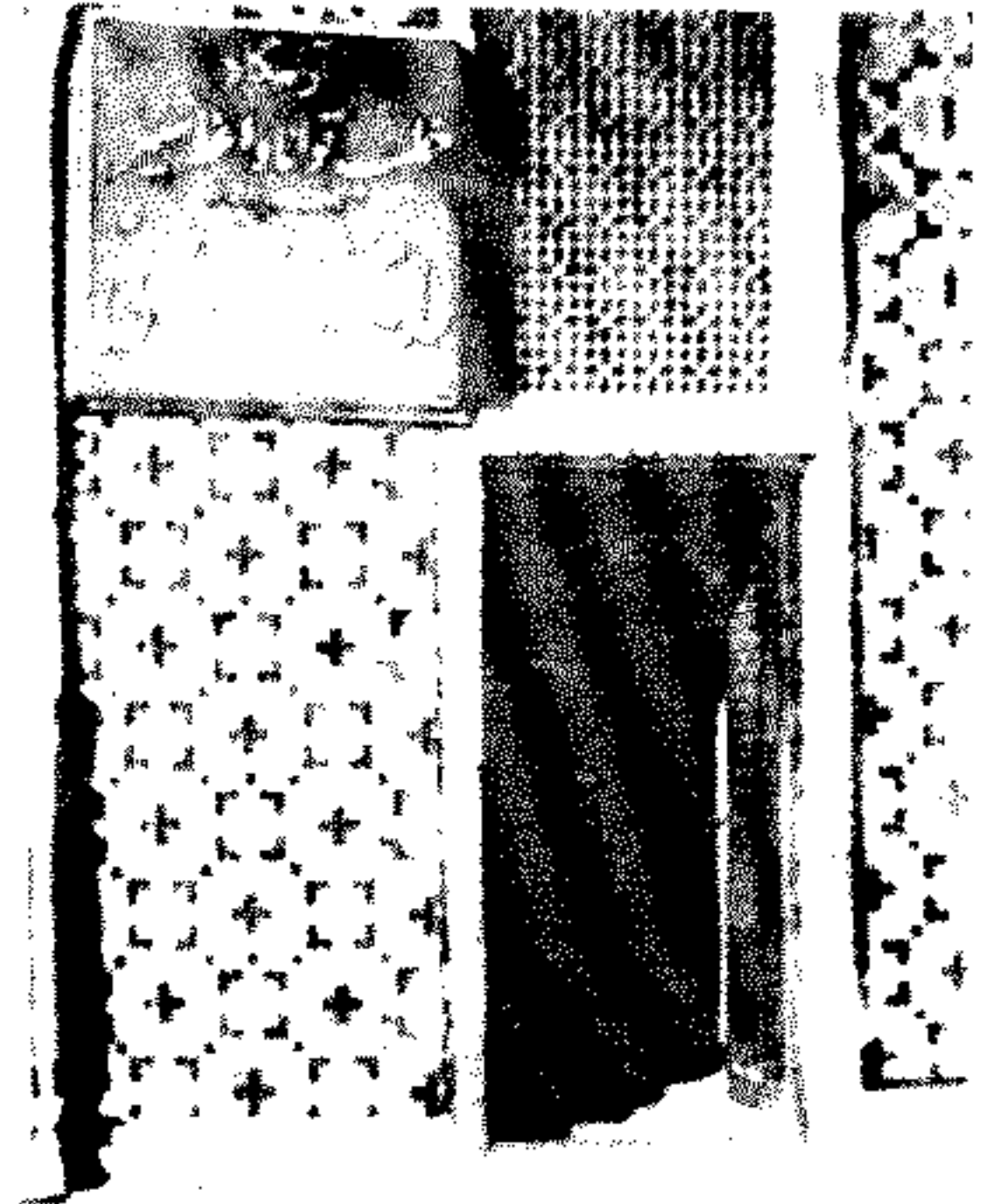
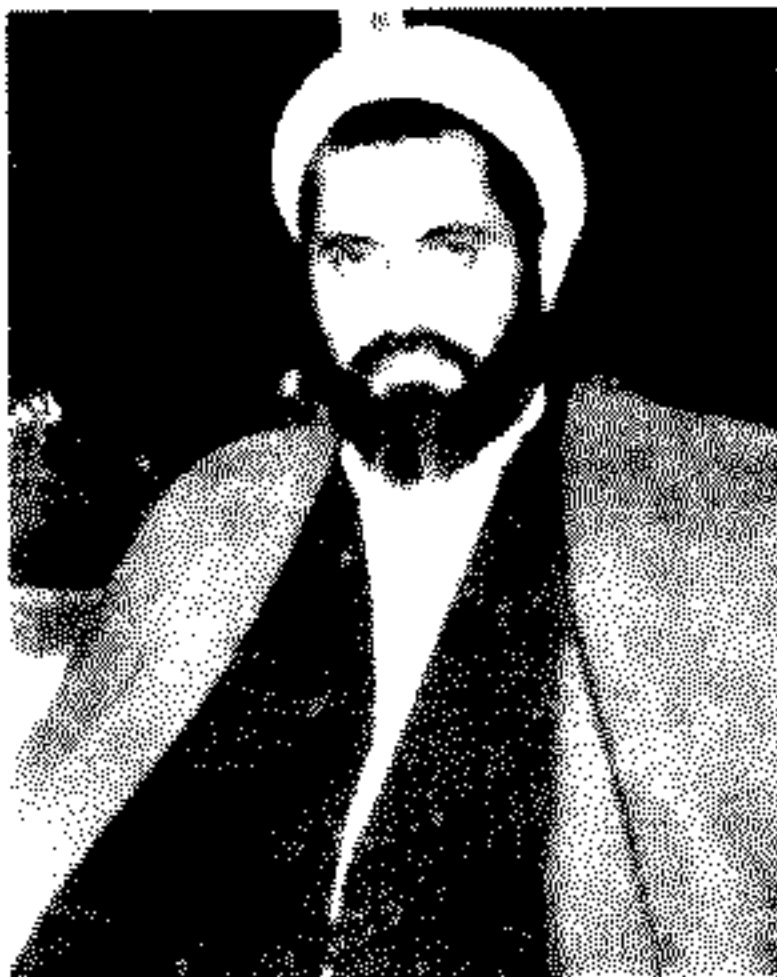
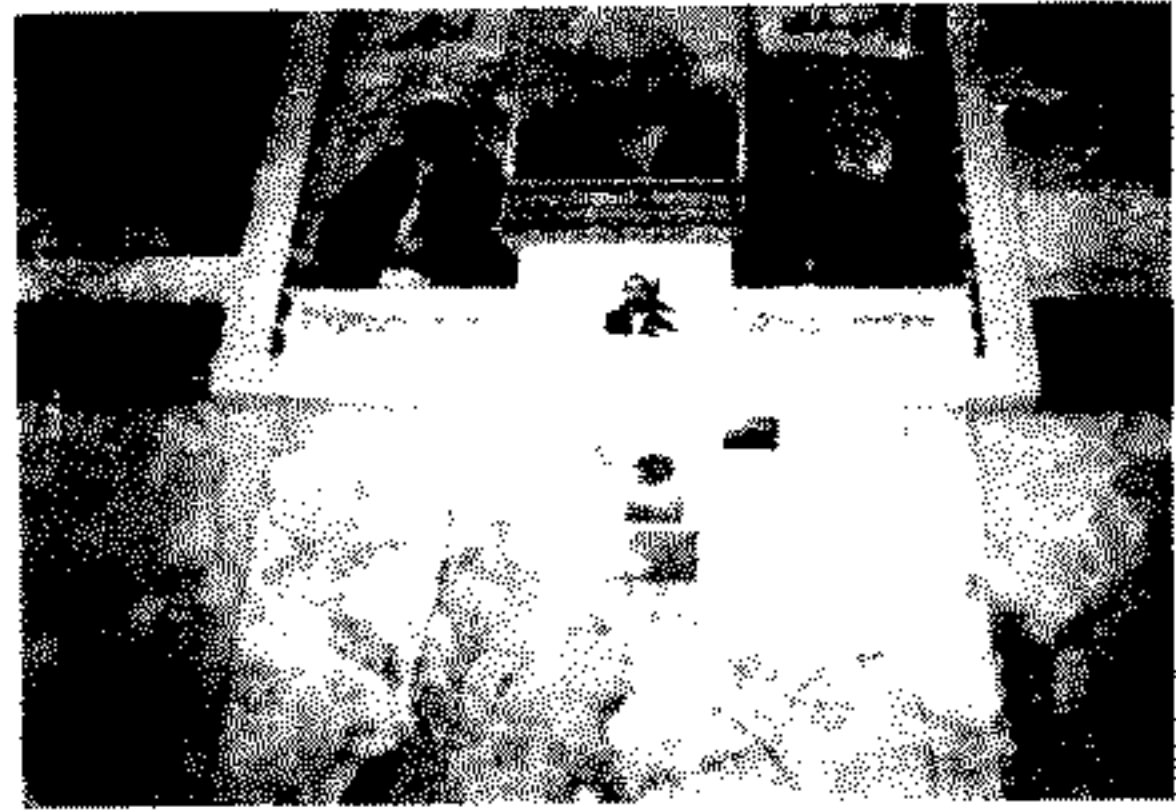
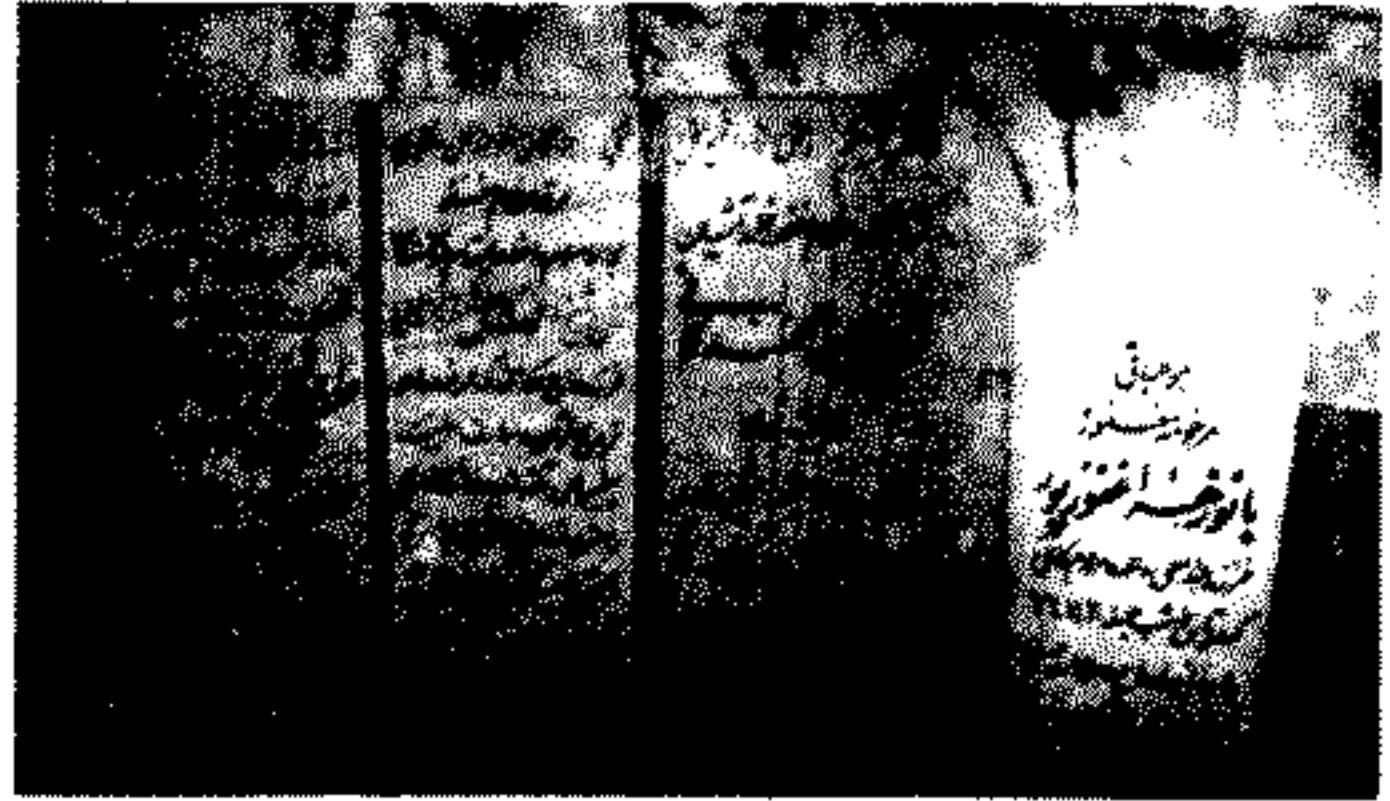
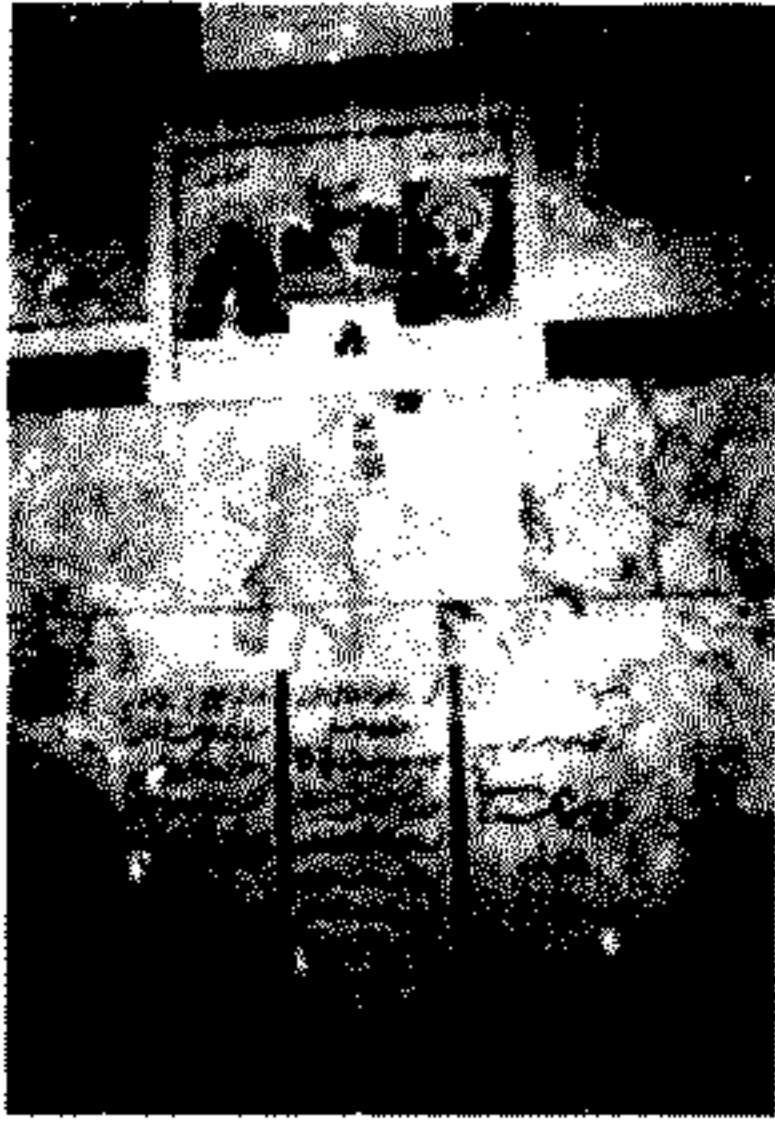
بسی گفتند و گفتیم از شهیدان

### از من چرا رنجیده‌ای؟

- ای رهبر مستضعفان، از من چرا رنجیده‌ای؟  
ای رهنمای عاشقان، از من چرا رنجیده‌ای؟  
ای ماه عالمتاب من، ای گوهر نایاب من  
بازآ شبی بر خواب من، از من چرا رنجیده‌ای؟  
ای قبله گاه طاهران، ای مونس و آرام جان  
ای شاه خوبان جهان، از من چرا رنجیده‌ای؟  
ای سرو خوش بالای من، ای دلبر رعنای من  
ای سرور و مولای من، از من چرا رنجیده‌ای؟  
من عاشق روی توأم، قربان ابروی توأم  
خاک ره کوی توأم، از من چرا رنجیده‌ای؟  
عشق تو را در سینه‌ام از کودکی پرورده‌ام  
از دوریت افسرده‌ام، از من چرا رنجیده‌ای؟  
خون گریه کردم کز غمت، تا جان گرفتم از دمت  
جانم فدای مقدمت، از من چرا رنجیده‌ای؟  
آتش به جان افتاده و تب، در انتظارم روز و شب  
ای مهدی والانسب، از من چرا رنجیده‌ای؟  
بر کوی تو افتاده‌ام چون سائلی آزاده‌ام  
بر عشق تو دل داده‌ام از من چرا رنجیده‌ای؟  
ای ماه بدرم رو نما، از پشت تیره ابرها  
بر جلوت جانم فدا، از من چرا رنجیده‌ای؟  
ای وارث شاه زمن، ای مهربان یابن الحسن «عج»  
وای بر من و احوال من، از من چرا رنجیده‌ای؟  
گریه کردم از دوریت، هر صبح و شام و هر زمان  
شرمنده‌ام از چشم خود، از من چرا رنجیده‌ای؟  
گر من بمیرم از غمت، خونم فتد بر گردنت  
فردا بگیرم دامن‌ت، از من چرا رنجیده‌ای؟  
دستم بگیر ای یار دل ای مونس غمخوار دل  
ای یوسف بازار دل، از من چرا رنجیده‌ای؟

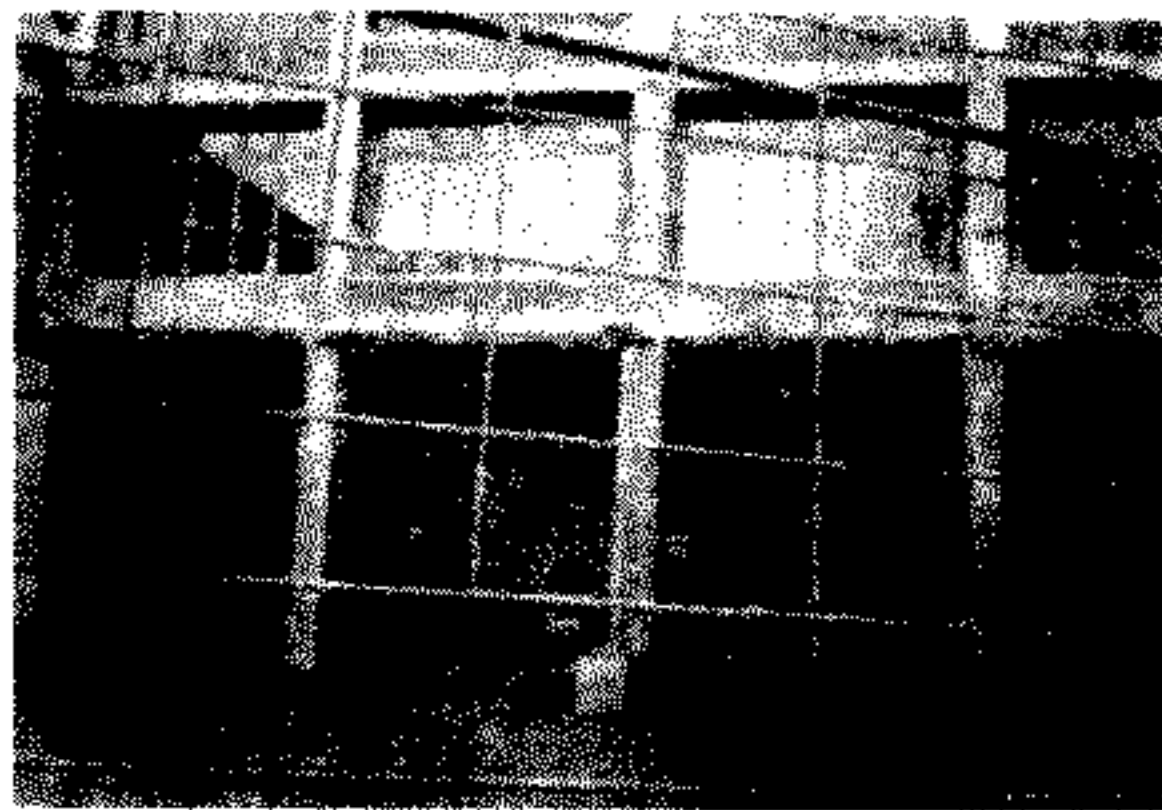
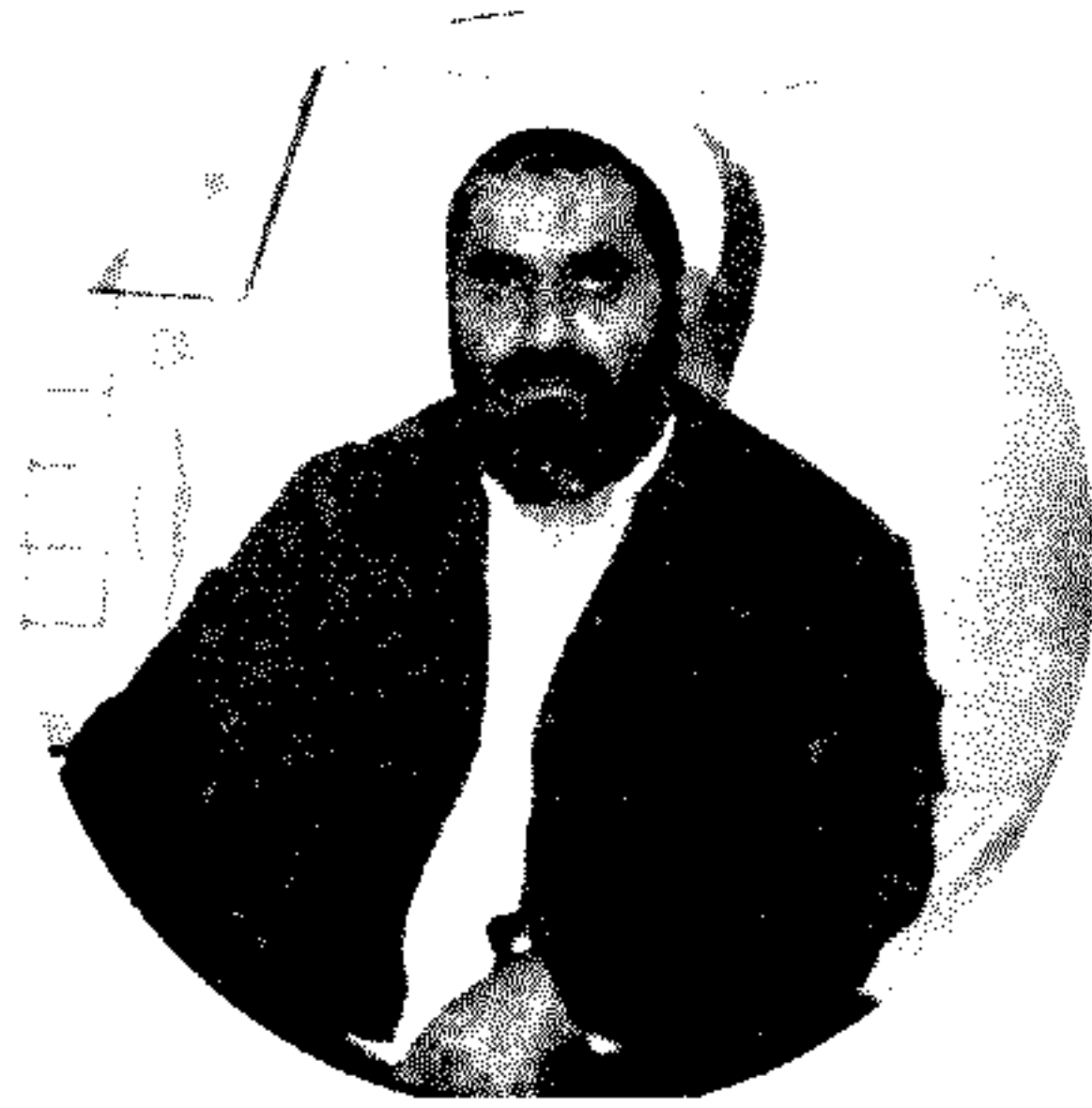
شہید کافی رحمۃ اللہ علیہ از زبان تصاویر □ ۳۴۵

شہید کافی رحمۃ اللہ علیہ از زبان تصاویر:

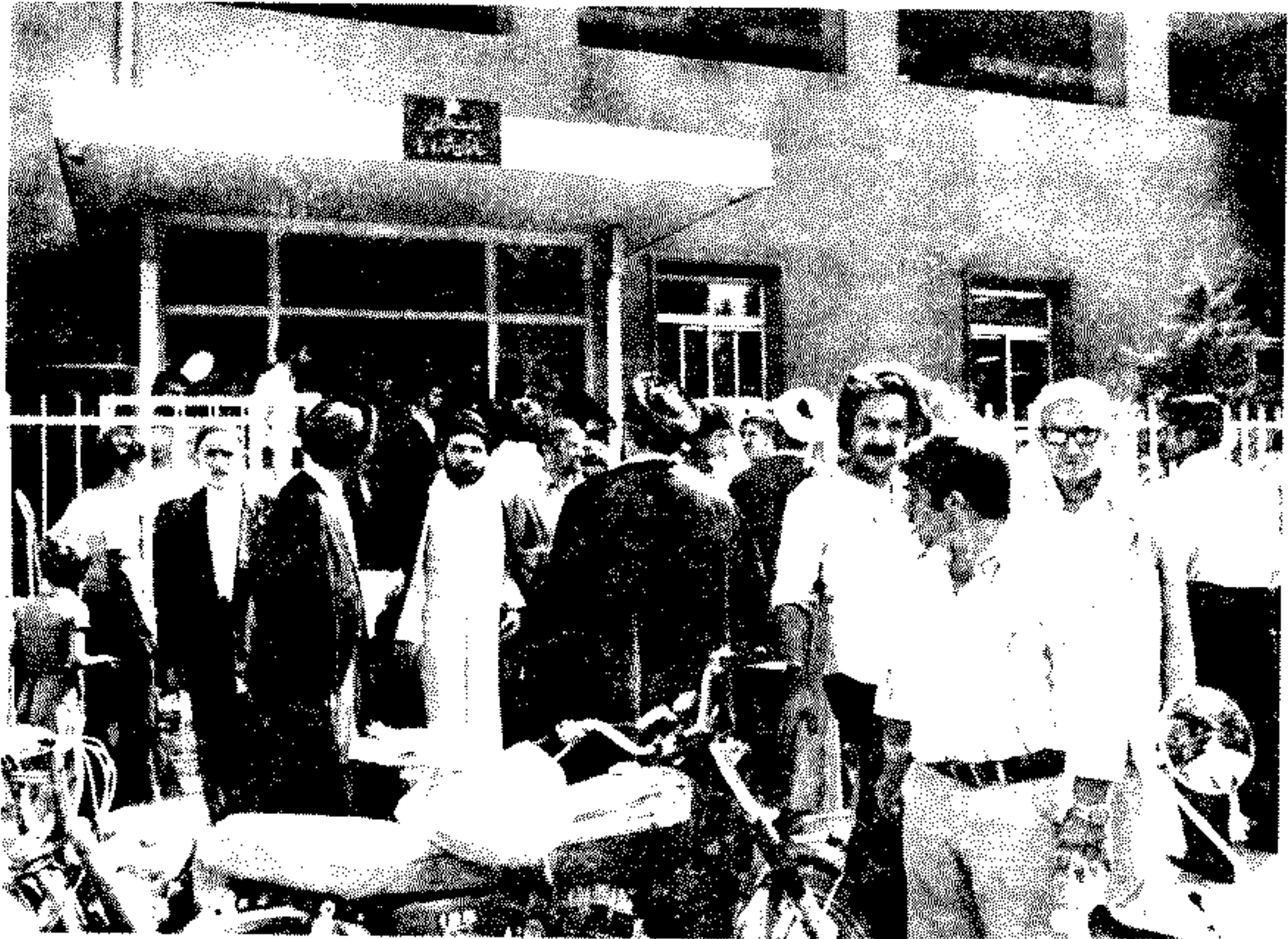






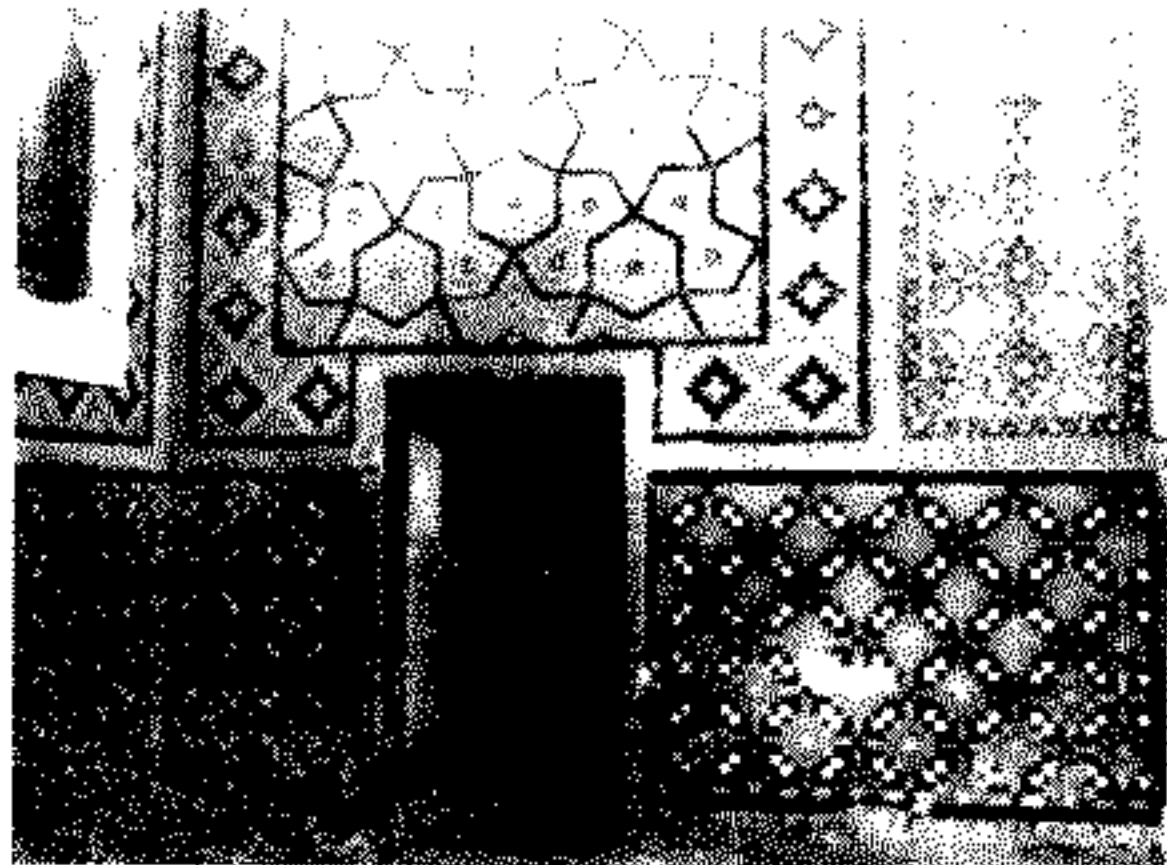






نمونه امضای شهید کافی (ره)

آبر کاظمی



□ زندگی‌نامه عاشق دلباخته امام زمان (عج)

### \* منابع و مأخذ \*

- ۱ - اسناد انقلاب اسلامی، نویسنده: سید حمید روحانی.
- ۲ - بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی علیه السلام، نویسنده: سید حمید روحانی
- ۳ - تاریخ سیاسی معاصر ایران: دکتر سید جلال الدین مدنی
- ۴ - خاطرات حجة الاسلام سید ابوالفضل فصیحی، نویسنده: عباس رضایی آدریانی
- ۵ - خمینی علیه السلام به روایت اسناد ساواک: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات
- ۶ - روزنامه سلام سال ۱۳۷۱.
- ۷ - روزنامه کیهان، اطلاعات و روزنامه خراسان سال ۱۳۵۷
- ۸ - زندگی حضرت حجت السلام والمسلمین محمد تقی فلسفی علیه السلام: یاران امام خمینی علیه السلام به روایت اسناد ساواک: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- ۹ - زندگی شهید حضرت آیت الله حاج شیخ محمد صدوقی یاران امام.
- ۱۰ - زندگی شهید حضرت آیت الله سید ابوالحسین دستغیب علیه السلام: یاران امام خمینی؛ به روایت اسناد ساواک: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- ۱۱ - زندگی شهید حضرت آیت الله سید اسدالله مدنی علیه السلام: یاران امام خمینی علیه السلام به روایت اسناد ساواک: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- ۱۲ - زندگی شهید حضرت آیت الله محمدرضا سعیدی خراسانی علیه السلام: یاران امام خمینی علیه السلام به روایت اسناد ساواک: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- ۱۳ - زندگینامه شهید حجت السلام والمسلمین دکتر سید عبدالکریم هاشمی نژاد علیه السلام: یاران امام خمینی علیه السلام به روایت اسناد ساواک: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- ۱۴ - شریعتی به اسناد ساواک سه جلدی: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۱۵ - شهید مفتوح تکبیر و حدت. مؤلف: غلامرضا قلی زواره
- ۱۶ - صحیفه نور نویسنده: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ۱۷ - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، «خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست».
- ۱۸ - قرآن کریم
- ۱۹ - گفتگو با خانواده و فرزندان، برادران، آشنایان، و عده‌ای از دوستان شهید
- ۲۰ - گنجینه دانشمندان جلد دوم محمد رازی شریف
- ۲۱ - ماهانه پیام زن: سال هشتم شماره هفتم
- ۲۲ - مجله پیام انقلاب.
- ۲۳ - مجله جوانان سال ۱۳۵۸ شماره ۶۵۰
- ۲۴ - نغمه‌هایی از بلبل بوستان مهدی «عج»، نویسنده: علی اکبر محدث شوشتری؛
- ۲۵ - نهج البلاغه
- ۲۶ - نهضت روحانیون - نویسنده: علی دوانی
- ۲۷ - ولایت فقیه امام خمینی علیه السلام، نویسنده: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام



### آثار مؤلف رحمته:

- ۱ ○ آنچه که با چشم دیدم و آنچه که با گوش شنیدم.
- ۲ ○ خورشید چگونه طلوع کرد.
- ۳ ○ راهی که آنان رفتند.
- ۴ ○ ستاره درخشان ارومیه.
- ۵ ○ غروب خورشید مهدیه (خاطراتی از کافی رحمته).
- ۶ ○ قارچهای بی ریشه.
- ۷ ○ مردی که عمر خود را بر باطل گذرانید.
- ۸ ○ مفسدین فی الارض.